





ترجمه تاریخ قرون وسطی

۹۶ [illegible] دار

فصل اول

خاک گل از عهد دیرین تا آخر مائه پنجم

نویسندگان گذشته کلمه گل[1] را بخطه ای اطلاق میکردند که در جنوبش جبال پیرنه[2] و در شرقش کوه های آلپ[3] و رود رن[4] بود

درین خطه از عهد سنگ تراشیده بعد اقوام عدیده سکونت اختیار نموده با هم مخلوط و ممزوج گردیده عاقبت الامر در مائه ششم قبل از میلاد اقوام سلت[5] و گل تقریباً تمام این خاک را بحیطه التصرف آوردند

قوم گل تا هنگامیکه رفته رفته اطاعت قیصر روم بگردن گرفت (۵۱ قبل از میلاد) هیچ دولت واحدی تشکیل نداده بود لکن چیزی نگذشت که تمدن روم سواد گرد و خاک وی تا اوان تاخت و تاز اقوام ژرمن[6] یکی از آبادترین ایالات امپراطوری روم بحساب میرفت



I
آبادی سرزمین گل

حدود گل

متقدمین گل را ناحیه ای میدانستند که در شمال شرقش رود رن و جبال آلپ و در جنوبش جبال پیرنه بود

---

1 Gaule. 2 Pyrénées. 3 Alpes. 4 Rhin. 5 Celtes.
6 Germains



این حدود را که سرحد طبیعی فرانسه نامیده‌اند سلاطین فرانسه همیشه در خیال بودند در تصرف خود
تا آنجا بسط داده و بنا به تعبیر ریشلیو[1] وزیر عالیمقام آن مملکت در هر جا خاک گل قدیم بوده ضمیمه
خاک فرانسه نمایند.

این عقیده تنها مبنای سیاست خارجی سلاطین مزبور و منشأ بسیاری از جنگهای ایشان گردید
خطه گل با این حدودی که فعلا فرانسه و بلژیک و قسمتی از هلند و ایالت رنانی[2] و لوگزامبورگ
و نصف سویس بوده شامل میشد

خاک گل

تاریخ گل از حوالی مائه ششم قبل از میلاد شروع میشود. در آن عصر وضع جغرافیائی این سرزمین با وضع
کنونی آن تفاوتی نداشته و تقریبا همین کوه و دشت و همین انهار و سواحل برجا بوده لکن صورت
خاک بطور دیگری جلوه مینموده زیرا جزء عمده جنگل و کوهستان بود جنگلهای عظیم و وسیع و مرطوبی که پاره‌ای از آن
فاصله اکنون نیز آنچه جنگل در حول و حوش پاریس پدیدار است و از آن جمله بیشه‌های آرگون[3]
نشسته یا درامان سون[4] آمیخته همه از بقایای جنگلهای کهن سال سرزمین گل باشد. در میان
این جنگلها گاه‌گاه دنباله درختها قطع میشد و زمین هموار پدید میآمد. جای این گونه زمینها بیشتر
در جنوب رود لوآر[5] بود
از این گذشته جنگل در مجاورت رودخانه‌ها نیز پدید بوده ولی چون در آن اوقات عمل بشر قاصر بود
جریان آب را تحت قاعده‌ای در آورد کنار رودخانه‌ها خلاب وسیعی پدید میآمد و نواحی معظمی

1- Richelieu . 2 Rhénanie . 3 Argonne . 4 Cévennes
5 Loire



شباهت داشت قبل از سیطرهٔ [illegible] سرزمین گل با این ترتیب مانند سلنی[1] و دومب[2] زیر برکه‌ها و مرداب‌ها مستور میماند.
بعضی از صفحات پر جنگل سودان امروز نمونه‌ای در وفور رستنی و تنوع جو و کثرت انهار و بارانهای سودانیه
و برایش نیز اعتدال داشت

خاک گل در آن ایام بهائی از آن داشت که امروز کسب را فتح یا لااقل بنظر مردم فرانسه عجیب میآید. فقط دره‌ها
صفحات خوش‌گوار آن دائماً مسکن پیدا شده، اگر دیگر از جنگلها فرا گرفته بود. اغنام و حشم در جوار
مردم آسوده و حرکت به بیشه وحشی بسیاری هم قرار گرفته داشت در پای جنگلهای مرطوب افتاده بود

این خاک از همان زمان تمام معاش و همه وسیله گذران مردم آماده کرده بود زیرا علاوه بر حبوب
کثیرالعدد و چوب جنگل، گندم فراوان بار و در رودخانه و دریا نیز ماهی و طلا و آهن هم وافر داشت.
مرتع مناسب دره و دشت مراوده را بر مردم گل آسان کرده و بالنتیجه تجارت ایشان در
میان خود و با اقوام مجاور بسیار منظم بود

استرابن[3] جغرافیدان یونانی هم روزگار اگوست[4] امپراطور روم سرگشته توجه حسن موقع
این نواحی شده و در وصف آن چنین گفته است: «در رودهای سرزمین گل عموماً از سینهٔ جلگه
یا از پای پشته‌ها با آبگیرها شیب ملایم آن دستهای کشتی‌رانی بسو میگردد. از این گذشته رودهای
این خاک چنان وضع مناسب از رودخانه‌ها تعقیب برده هم بازرگانی چنانکه از دریائی بدریای دیگر
بسیار آسان شده زیرا هرچند در طی طریق با زبارها را به خارج نیافته لکن مسافت خشک راه

---

1 Sologne. 2 Dombes. 3 Strabon. 4 Auguste

ما فوق نهاده‌اند زیرا به سبب همواری سطح البرز است از آن بگذریم راه به جا دنبال رودخانه‌ی سو گرفته

است و با جریان آب دریا به جانب جهت آن می‌رود ... انسان از دیرباز این وضع مناسب

را گرفته و بر حسب نقشه‌ی عقلانی صورت پذیرفته است نه به صرف اتفاق چنانکه معتقد شده‌اند

مجمع ساخته‌ی دست ذات پروردگار بوده باشد.

مسکن ازمنه‌ی ماقبل تاریخ

ناحیه‌ی سرزمین گل از دیرزمانی مسکن گروه‌های پیش از تاریخ قرار داشته‌اند و در خلال

هزاران سالی که دوره‌ی ازمنه‌ی ماقبل تاریخ طول کشیده اقوام عدیده در خطه مستقر شده با یکدیگر

خلط و امتزاج کرده‌اند.

اقوام ناشناس مزبور که نام آنها بر ما مجهول است در حکم ریشه‌ی مردم فرانسه می‌باشند

چنانکه در حفریات بدست آمده در ادوار عهد سنگ تراشیده[(۱)] که تا نوزده یا بیست هزار سال قبل بشمار می‌رود

در دره و غار پریگور[1] اقوامی مردانه قوی‌بنیه با استعداد فراوان در امور ذوق و هنر داشته‌اند.

پریگور که مرکز آن مردم و در واقع در ازمنه‌ی ماقبل تاریخ مراد اعظم بوده بر روی آبادی ایزی[2]

و در کنار رود وزر[3] قرار داشته است.

بعد در عهد سنگ صیقلی اقوام دیگری آمده در خاک گل با طوایف گسترده و دست یاری

و کشت آن گذاشتند. پاره‌ای از آنها در میان دریاچه یا برکه‌ای صفه‌ها از تنه‌ی درخت

---

1 Périgord. 2 Eyzies. 3 Vézère

(۱) — تاریخ عهد سنگ در زمان صفحه ۵ و ۶ با بعد رجوع شود.

تعبیه کرده منزل خود بود که کلبهٔ محقری را چنین از نی بر روی آن ساخته تا بدین وسیله از هجوم مردم و درندگان در پناه باشند. با این ترتیب در میان آب بلادی پدید آمد.

دلمن[1] و منهیر[2] را اهالی مردم بر پا داشته از دو تخته سنگ با نقابی آنکه قوم گل می‌خواسته از میان سکنهٔ قدیم گل معنی سواحل شناسیم. در میان آنان آنکه زمانا بر دیگران تقدم است.

سکنهٔ گل در ادوار تاریخی. قوم لیگور

قوم لیگور[3]

قوم لیگور مع انظار مورخ تعدادی بزرگی و قسمت عمده اسپانیا و ایتالیا استیلا داشته و محکم است. سلطهٔ آنان بر گل در تمام عصر مفرغ (تقریباً از ۱۵۰۰ تا ۹۰۰ قبل از میلاد) دوام کرده باشد ولی عاقبت دره رن[4] و شمس کوهستانهای جبال و دریای مغرب رانده شد. تا ... قبل از میلاد هنوز مردمی از قوم لیگور در کرانه‌های پروونس[5] و حوالی خلیج ژن[6] می‌زیستند. آنها مردمانی کوتاه و قوی بنیه و چابک بودند، از باده روی نمی‌نمودند، در فلاحت انواع کارها انجام میدادند و در زرگری برای از خود درد کارها انجام داده‌اند.

قوم لیگور در جنوب از طرف قوم ایبر[7] زد و خورد شد از تنگه قوم کشت جا گرد.

قوم ایبر

قوم ایبر که معلوم نیست از کدام ریشه سر برزده در درهٔ رود ابر[8] (اسپانیا) شاید در حالت تعقیبی ریخت. کمی برای آنکه اغلب اعضای این قوم در عصری از جبال پیرنه گذشته ...

1 Dolmen. 2 Menhir. 3 Ligures. 4 Rhône
5 Provence. 6 Gênes. 7 Ibères. 8 Ebre

قرن احتمال داد که این واقعه از زمانهای قدیم قبل از میلاد باشد . قوم ایرسلت خود قوم دیگری را بکلی

رانده یا مطیع خود نمود و خطه واقعه فیما بین دریای مغرب و خلیج گاسکنی[1] یعنی صفحه گارن[2] و جاهای

سو که زمانی لانگدوک[3] نام داشته است قبضه کرد

ملت روم این مردم سو قوم آکی‌تن[4] می‌نامیدند . امروز قسمتی از سکنه کرانه‌های غربی و زیر سو

که به باسک[5] معروف‌اند از اعقاب قوم ایبر می‌شمارند

قوم سلت

قوم سلت سو مردم یونان گالات[6] و ملت روم گالی[7] می‌خواندند . این لفظ مأخذ کلمه گل گردید

زبان این قوم با زبان مردم یونان و روم یک ریشه داشت و لهجه مناسبت گفته‌اند که قوم سلت

نیز مانند ملت یونان و روم شعبه‌ای از نژاد آریائی (هند و اروپائی) است

از تاریخ قوم سلت چیز درستی در دست نیست جز اینکه در حوالی ۱۰۰۰-۹۰۰ قبل از میلاد در اروپا

مسلط شده‌اند و احتمال می‌رود در حدود اراضی آلمان شمالی و دانمارک سرازیر شده باشند

و در صورت رفته رفته جزیره‌های [illegible] و اسپانیا و شمال ایتالیا و جنوب آلمان و بوهم[8] و اطریش

و تقریباً تمام حصه [illegible] را تصاحب کردند و بعدها اسکندر مقدونی دست تجاوز به

ایران دراز نمود (۳۳۴ قبل از میلاد) بنیان مملکت سو که انهدام از رشته جبال تا

دریای سیاه کشیده شد .

قوم سلت که جنگاورانی بی امان و قوی هیکل داشت مدتها دل اقوام لاتن را در اروپای مغرب بلرزه درآورد

و چشم ترس سختی از ایشان مردم گرفت و حتی در ۳۸۷ قبل از میلاد شهر روم [illegible]

محتمل است که قوم سلت در صدد کوشش بودند با نقشه‌های قبل از میلاد در خاک فرانسه رحل اقامت

افکنده باشند و به جهت در میان کلیه [illegible] را که کرده آنچه دیدیم سرزمین از [illegible] گالها [illegible] لازم است [illegible]

دنیا بر جا تر برده و بعضی از طوایف خاک باختصاصی تمام آمده‌اند. قوم [illegible] برداشته سلطنت

یگانگی نابود شد.

قوم سلت تنها است که مردم ایبری را [illegible] و این قوم [illegible] از جنوب گال را

قدم فروتر نگذاشت

در اواسط هزاره سوم قبل از میلاد قوم دیگری موسوم به [illegible] با قوم سلت [illegible] رسیده مرزهای

خود را تا جنوب [illegible] . قوم [illegible] از آن روز در ماورای [illegible]

محل نقشه‌ای از اقوام سلت در اروپا — نقشه ۱

با هزاره قوم سلت نیز از [illegible] بهره نداشت

با قدوم قوم [illegible] طوایف سلت بجستجوی ماوای تازه بحرکت آمدند. پاره‌ای [illegible]

شد، خاک [illegible] را گرفته [illegible] به غارت [illegible] حالت [illegible] در آسیای

صغیر تا [illegible] (۲۷۵-۲۸۰). گروهی بسمت روم روانه شدند لکن [illegible] ایشان [illegible] آمد

و افواج رومی در جنگ معروف به رأس تلامون -۱- قسمتی از ایشان را قطعه قطعه ساختند . زمره‌ای
بجزایر بریطانیای کبیر و آرمریک -۲- رو آوردند و حال آنکه اسلاف ایشان با آن سمت قدم گذاشته بودند .
اهالی فنیقیه و یونان قبل از قوم سلت سواحل گل در دریای مغرب را یافته بودند و محقق است که در
بندران صیدا در [illegible] -۳- و [illegible] -۴- هم بابلگاه به جزایر [illegible] و [illegible] -۵- و با مجانی در جزایر
هم در خلیج و [illegible] -۶- و آنجاها بازارگاه دایر کرده باشند . [illegible] نقاط را داد و
ستد [illegible] و قطع [illegible] -۷- [illegible] از راه [illegible] می‌نمودند
چون اوان زوال صور فرا رسید بمقام [illegible] مردم [illegible] . در حوالی [illegible] قبل از میلاد مردمی
از فوسه -۸- از آسیای صغیر آمده بودند در [illegible] قوم لیگور نزدیک مصب رن ماسیلیا -۹- (مارسی) را
بنا نهادند . این شهر عاقبت جمهوری بزرگ شد و پیشه عمده مردم آن سوداگری بود و در تمام سواحل
دریای مغرب از [illegible] -۱۰- دنیکه . شهر [illegible]) گرفته تا [illegible] اسپانیا [illegible]
مردم فنیقیه و یونان حسن اثری در تربیت اهالی گل داشته‌اند و مع الظاهر سکه‌های [illegible] الفبای
یونانی و کتابت و رواج [illegible] چیزی را از ایشان اخذ کرده . [illegible] تمدن [illegible] از رومیان .

II

نظامات و عادات و رسوم قوم گل

در وسط مائه اول قبل از میلاد قیصر روم در خاک گل سه عشیره ممتاز تشخیص داده بود:

۱- عشیره آکی‌تن در جنوب گارون

۲- عشیره سلت فیمابین گارون و سن و مارن و رن و آلپ و اوقیانوس اطلس

۳- عشیره بلژ در شمال سن و مارن

هر یک از این عشایر نیز بچندین طایفه تجزیه و قسمت شده بود چنانکه ۲۰ طایفه از عشیره آکی‌تن و شصت طایفه از عشیره سلت و پانزده طایفه از عشیره بلژ بودند و عده آنها روی همرفته به شصت میرسید

با این حال همیشه برای منازعه نمودن علیه کارها بعضی از طوایف قوی مانند طایفه آرورن‌ها در اورنی که امروز خانه داشت بر تمام خاک گل مستولی شده بودند. دو مائه قبل از میلاد تمام طوایف گل را مطیع ساخته لوئرن پادشاه آرورن‌ها تمکن و تجملش باعث حیرت سیاحان یونانی بود. او عادت داشت. بنا بقول پوزیدونیوس که در این باب ... هنگامیکه بر ارابه نشسته میگذشت جمع کثیری از دنبالش روان بودند و او از هر طرف سیم و زر بر آنها نثار میکرد. گاه نیز امر میداد در میدان بزرگی بوسعت ۲۵۰۰ ذرع مربع ظروف خوراکی بسیار و دو شکلهائی پر از مشروب گوارا میچیدند و چندین روز تمام هر کس میخواست میتوانست بآنجا وارد شده و از آن نعمت بی رنج بهره یابد»

تاریخ روم صفحه «۱۱۷» رجوع شود -

ساکنین خاک گل

درباره جمع آوری

قدرتی رو به کاهش بود از سوی دیگر جنوبی‌ها ... دشت بعد از مدتی ... رو به بهبود ... [illegible] وقت
آشوریان از میان رفت . بعد از یک ... سلطنت آشوری‌ها ... آشوریان در زمین‌های بالا رود تا
در میان رفته بود از روزگار که این سعی ... هلاک شد و ... نامه ساکن ... [illegible]
طرایف ... استقلال خود ... [illegible] ... ۱۲ ... [illegible]
... [illegible] ... ولی در آن ... [illegible]

تجارت — در کار ... انواع ... [illegible] ... تجارت ... [illegible]
... [illegible] ... تجارت ... [illegible]
... [illegible] ... اعاده ... [illegible]
... [illegible] ... آشوریان ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible]
عشیره ... یک والی انتخاب میکرد

... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible]

روحانیان — در ... مردم ... [illegible] ... روحانی ... [illegible]

[illegible] از این بهتر بیان نشده لکن در آن مذهبی و تعلیمات اخلاقی [illegible] آن نگه داشته
در میان [illegible] روحانیون گل و موبدان ایران و پیشوایان [illegible] طبقهٔ مخصوصی از مردم بوده و در نتیجه
تشکیلات [illegible] جای [illegible] مذهبی ترتیب [illegible] و با مردم دیگر [illegible]
روحانیون گل از میان طبقهٔ [illegible] و [illegible] مدارس مذهبی تعلیم [illegible]
[illegible] ساکن [illegible] . روحانیون رئیس انتخابی داشتند و [illegible] دربارهٔ آنها [illegible]
[illegible] و سالی یک بار در [illegible] کارنوت[1] [illegible] جمع [illegible]
روحانیون [illegible] در مراسم مذهبی ریاست داشتند [illegible] در امور [illegible] و قضاوت [illegible]
[illegible] آنها [illegible] از [illegible]
این ترتیب روحانیون در [illegible]
[illegible] روحانیون [illegible] برای [illegible]
در قربانی راه ندارد . [illegible]
[illegible] و از [illegible]
می‌کرد [illegible]
[illegible] قرون وسطی بود [illegible] روحانیون [illegible]

1 Carnute
Chartres کارنوت
[illegible] Orléans

در نقاشی‌ها ... و ... ما هم ... .

مردم جنگی قرن‌های افزارها را سوی ... پیاده و سلاح بر پشت . چهل هزار که دهقان مردم ایران هستند یکی

نه افراد جنبشت سپاه را داشته و نه صفوف صحبت قشون بلکه گروهی ... عاری از نظم و نسق ... دیگر از حالت

هیچ آن ... که دهقان ... روم ... هنگامی قتال ... امروز بود . درباره شرف فرنگ

مسکن . بلاد

مردم گاهی در قلعه‌های مدور گاهی با چوبها سر می‌کردند و با گلش ... سقف مخروطی بر آن می‌زدند . جای آتش

هم در وسط کلبه قرار می‌داد و ... در روزنه‌ای ... شد ... آن ... . از این گونه کلبه‌ها

امروز هم در دهکده‌های سرلستان و آلمان دیده می‌شود

قدم گاهی بلاد خودشو اپیدوم [1] ... و آن ... ساخت هم بالطبیعه از دشمن ... باشد

مانند جزیره یا جایگاه بلندی که از فراز آن اطراف شهر ... را زیر نظر گرفته خطر ... چنانکه

لوتس [2] (پاریس امروز) شهر در جزیره ساخته و ژرگوی [3] (قرب کلرمون فران [4]) را بر بلندی

جای گرفته ... بنا نهاد . در پیرامون شهر تخته سنگ‌ها ... [illegible]

... به انبار ... کشیده و ... آن ... استواری بود ...

... جنب ... [illegible] ... زندگی ... می‌نهند .

اپیدوم هم ... شهر بود ... [illegible] ... بزرگان ...

پناه ... می‌داد .

اپیدوم ... بلاد ... [illegible]

کلبه‌ها ... [illegible]

پوشاک

پوشاک مردم گیلی ظاهراً جامه‌های پشمی و دست‌رنج بوده زیرا قسمتی به راه راه و کارهای سوزن‌دوزی شده و

رشته‌ها از زر و سیم و پس در آن کشیده، شلوار سواران به پا سیاه دوخته و نیم‌تنه سواران کمرهای تنگ

چسبان تنگ روزانه روی آن میانه‌اندخته، پاپوشی از چرم به گالیکا (۱) داشته‌اند (۲) که نقش چرمی بوده

مقرون آرایش و جلد بوده، چرا که برگرد می‌زدند، دست‌بند بلندی که چرمه‌ها رو در هم کشیده‌اند

سینه زیر بر بازوها می‌بستند و در جنگ هم آن را نمی‌گشودند

اسلحه

قوم گیلی جنگ‌افزار از سنگ نمی‌ساختند زیرا در جنگ‌ها خطر جانی خود کرده جز مغفر و پرچینی از پوست.

سپر را ابتدا از پوست ساخت کمن سپر از چنبری از چوب تراشیده با نقش میانه راست درونگ سنگی برآن گرد

زره زنجیری جلوسر سیاهش بود. حربه قوم گیلی تبر دو دستی نیزه ای یک ذرعی که ناوک آهنین داشت

و کارزد هم می‌کرد و جز این آهنی قرار به جانبی هم تیغه بلند و پهن و نوعی داشت و بیشتر کار به

بدین می‌رفت و زنجیری آویخته برای راست نیزه‌ها و کاردی در سفره برد که بر نیام آن

نصب بود.

فرمانروایی از قوم گیلی

برای تصور قوم گیلی با نیروی دلاور آورده زورمند و استوار و بلند بالا و خوش اندام. لحنی خشن داشته‌اند

داشتند، دهنی بزرگ و کشیده و در دو جانب دهان بروت دراز کشیده. موی سر را آب آهک درآمیز

کرده گاه به پشت سر برده روی شانه‌ها می‌کشیدند و گاه به طرز سر گردانه می‌تابیدند و شکل شتر آنها

مغفر بیرون می‌دادند.

۱ـ

۲ـ بعضی از دانشمندان گالوش را از این کلمه مشتق دانسته‌اند

شاملی از سیاحان گذشته از قوم گلی آورده و حقایقی از ایشان روایت کرده‌اند . آن قوم [illegible] جیره میدهد

گلی از [illegible] نیز بری مرحله‌ها [illegible] بعضی از آنها را حتی با سکه گفته‌اند . و از این [illegible] نقطه از آن است

در آسمان [illegible] خراب شود ولی آسمان سوم با [illegible] های خونخواه خواهیم داشت .

قوم گلی محبوب است از هر چیز مطلع شود و حتی در جهان [illegible] نیز اصرار داشت چنانکه سیاحان و [illegible] گران

[illegible] نگاه داشته و بر ضمن مردمی از زبان [illegible] در [illegible] آنها و [illegible] سکر

ایشان سرگذشت خود را در اینجا [illegible] .

قوم گلی [illegible] و [illegible] از دست [illegible] آورده [illegible] . [illegible] کلام و نقش گوش

[illegible] از دنبال [illegible] راه [illegible] . [illegible] تا [illegible] بحث به نظم و نثر

[illegible] . [illegible] و [illegible] . قرآن و [illegible] مجمع لغات [illegible]

و [illegible] . و از [illegible] امروز بسیاری از امور بقوم گلی شباهت دارد

[illegible] امروز در [illegible] اول است [illegible] قوم گلی [illegible] . مردم گلی [illegible]

[illegible] در [illegible] چنین [illegible] شراب [illegible] و [illegible]

[illegible] . [illegible] جنگ [illegible] در آن

[illegible] از قتال [illegible] با [illegible] و کسی در آن میان

کشته [illegible] . [illegible] گذشته [illegible] [illegible] ایشان [illegible]

جایگه دیرینه هستی تن پرسید: قوم گلی چون دشمنش از پای در آمد سر او سو بریده گردن است چو

میان وزید و چون برنگردد که سر سوارانشان به تیغ کوب میکند تنش انچه سر حیران در دره است

در دلها نگشته. سر دشمن نامی خونش روغن ارز مالیت با حیاط تا مقدار محفظه ای لفافه چراغ

و رنگهای لطافت نشان داده عنایت نگریسته آنکه بیچاره هم و آنکه در ازای آن سنبل شکفتی بر دارند

یا همچون آن طلا بر تیغ که

قوم گلی چون خونش آسان مهلکه میانه رخت زیرا به بقای روح در عالم دیگر اعتقاد داشت

نعیم روحانی گلی خاک شد و جان پس از مرگ در عالم دیگر مرحوم و باغ ولی فلسفه دارد از مردم

قرض میداد در هر کار و در آخرت دین خویش ادا کند. قوم گلی نیز مانند مردم ایرانی

آیات طبیعت به مقام ربوبیت بر میپرستیدند مانند آب و جنگل و رعد و نور اما

ایران استقلال [illegible] خدا و ارباب خود را بصورت انسان تصویر می‌کرد

در میان قوم گلی [illegible] ربالنوع [illegible] نزدیک [illegible]

[illegible] داد و [illegible] و هر [illegible] حاصل [illegible]

[illegible] آهنگری [illegible] مانند [illegible]

در [illegible] هنگام انقلاب [illegible] جشنهای زندگی با [illegible]

نقاشیهای سنگی پیدا کرده‌اند. خداوندگار [illegible] ستاره‌ها [illegible] بود. نام این

رب النوع در لسان [illegible] آسمانی [illegible] است مثل [illegible] و [illegible] و [illegible]

قوم گل با [illegible] خداوندگار را [illegible] می‌پرستیدند.

مردم روم این خداوند را با [illegible] رب النوع یکی دانسته‌اند. (از [illegible])

[illegible] در آسمان [illegible] رب النوع [illegible] مانند [illegible]

و [illegible] وغیره و [illegible] در [illegible] نام [illegible] که [illegible]

این رب النوع [illegible] قوم گل [illegible]. بزرگترین [illegible]

[illegible] نباشد [illegible] آوردن [illegible]

عبادتی [illegible] این خدایان [illegible] قربانی بود [illegible] دریاچه‌ها [illegible]

[illegible]. قربانی [illegible] انسان [illegible]

درختان عظیم [illegible]. این عبادت [illegible] در [illegible]

آنجا [illegible] بود

فصل آن‌ها می‌رسید : در پیش جنگل تشخیص معمولی که [illegible] بود. گیاهان بستان زرده روی
شاخ مرطوب سبز دیده. منظره جانوران از آنکه در درخت مرطوب [illegible] گیاه‌ها آن است چیزی که هم ترک
نمی‌شد... دیگر که روی مرطوب دیده شد آنکه با تشریفات زیاد در [illegible] شده که [illegible]
[illegible] آن‌ها است می‌چینند ... بعد از مراسم معروف زیر درخت [illegible] قرار [illegible]
و [illegible] ترتیب [illegible] با قمیص سفید [illegible] آن‌ها [illegible] آن بسته شده است [illegible]
روحانی سفید درشتی از مرطوب [illegible] با داس طلایی که [illegible] در [illegible] سفید [illegible]
آنگاه [illegible] گیاهان [illegible] که شکفته و [illegible] از [illegible] درخت [illegible] که [illegible]
[illegible] با برگ گردان [illegible] (انسان [illegible])

III

گل [illegible]

درباره اول قدر [illegible] گل آثاری از خصائص طبیعی از خو [illegible] پس از دوره
جاهلیت [illegible] از [illegible] آنکه [illegible] است [illegible] عهد داد
و [illegible] تقریبا [illegible] جاری بود. [illegible] که [illegible]
[illegible] نظر.

قرن دوم و از اواخر [illegible] هم قبل از میلاد واردات بیشتر و تمام [illegible] حزب [illegible] آ [illegible]

با هم [illegible] حمله های خود شد (۱۱۸-۱۲۳) پس از شکست بار [illegible] تحریر [illegible]

های کوچکی کمتر است و در [illegible] ده هزار [illegible] که محرک [illegible] آن [illegible]

[illegible] لشکر اردوی [illegible] (۵۱-۵۸)

قوم [illegible] مشهور [illegible] زیر بار استقلال روم رفت و از آن به بعد [illegible]

تا استقلال [illegible] آورد و از قیام [illegible] در عهد

[illegible] (۲۱ میلادی) [illegible] اردوی [illegible]

[illegible] در عهد [illegible] (۱۰ با میلادی) [illegible]

[illegible] قوم [illegible] از [illegible] و [illegible]

[illegible] از [illegible] در [illegible] آمد از آن [illegible]

[illegible] از [illegible] آن [illegible] است [illegible]

[illegible] نظام [illegible] است [illegible] این [illegible] آن [illegible]

[illegible] اختیار کرد و [illegible]

[illegible] دست [illegible]

اما [illegible] سرزمین [illegible] جنگ [illegible] صفوف [illegible] بار دیگر

[illegible] و [illegible] [illegible] آثار [illegible]

[illegible] دیگران [illegible] کردم [illegible]

همه قوت [illegible] این بود [illegible] سرتاسر [illegible]

[illegible] می‌رسیم [illegible] بعد از [illegible] کرده [illegible]

[illegible] : « [illegible] آشیانه [illegible] تا [illegible]

[illegible] . ما [illegible] غالب و مغلوب کردیم [illegible]

[illegible] لازم بود [illegible] نماند [illegible] چاره نباشد .

از این گذشته ما در حقیقت [illegible] ما [illegible] و [illegible]

[illegible] . [illegible] شده است ... پس از [illegible]

[illegible] غالب و مغلوب [illegible] و محترم [illegible]

[illegible] ، [illegible] قوم [illegible]

و [illegible] است » [illegible] استقلال [illegible]

وجود این استعداد هم پیش از پانصد سال طول کشید که رشته‌ای از شاهراه‌های سیاسی فراهم آمد که تا حدی نفوذ پیدا داشت

نگاه به اروپا گلی مرکز و راه‌ها را تا قرن‌ها سهولت ارتباطات از نقاط [illegible] دیگر برد [illegible]

روم جنگ‌ها سوق داشت. مردمان با سرعت پیاده طی کرد، [illegible] در راه‌ها [illegible] حکم [illegible] [6]

در احداث بود. در آن اوقات این راه‌ها [illegible] راه آهن [illegible] مرکز آنها شمرده می‌شد.

از این شاهراه‌ها رشته راهی که بگذرد با اطراف مملکت روم که در [illegible] رفتن به

بانیس [2] میان [illegible] در ساحل دریای مانش به [3] [illegible] [4] در [illegible]

به [illegible] [5] [illegible] [illegible] نگردد و در [illegible] [illegible] تا [illegible] [7] [illegible]. در این راه‌ها به

سر هر میل علامتی نصب کرده بودند و در حکم بنای یادگاری بود. عده‌ای از [illegible]

[illegible] نیز [illegible] بیشه‌ها که هریک از ملل [illegible] جنبه رشته راه داشت و بسیاری

از ملل قدیم وابسته [illegible] در حول و حوش آن آثاری از [illegible] روم [illegible]

از آنجا که احداث راه باعث سهولت مبادلات می‌گردد تجارتی از روم [illegible] کرده

در [illegible] [illegible] شد و عادات و [illegible] [illegible] ایتالیا سوی [illegible] همراه خود آوردند.

[illegible] [illegible] [illegible] مردم گل هم با [illegible] [illegible] مردم کم کم [illegible] [illegible]

بقعات متحجر آن خطه مرکب از طلال دکعبه‌ها و عماری از ابنیه با شیوه رواج هوسولیر (۴)
وارکه سبک روم مستقیم وار سنگ ساخته شده و خانه‌ها که داشت نزدیک تمام کاری ستون و اشیاء
نفیسه را جنوز جا وانار آن انور برجاست. باین ترتیب مردم گل در تحت نفوذ روم بخصوص در معماری
ساخته شده شهر پرگاه و میدانها که مثل میدان نیم وارل و پاریس و معابدی مثل مزون کاره نیم
و معبد ونی و معبد مریخ رب النوع دریای رودوم و نمایشگاه‌ها که مثل تماشاخانه آرل و
اورانژ و گرمابه‌ها که مثل گرمابه پاریس و طاقهای نصرتی مثل طاقهای اورانژ و رنس و سن رمی
در همان ایام هم بلاد قدیم نصرت تازه در سایر شهرهای تازه‌ای هم ساخته شد از قبیل
اک و در حرب و لیمژ و اوتن و احمر مول ذکر قالیش بزرگوی و مرکز فرمان آرون گردید
در مرکز و تور در کنار رود لوار و ترو او بوده و سواسون و پاریس و بورژ و آرل و جاهای
لیون هم در ۴۳ قبل از میلاد ساخته شده در حکم پایتخت گل در آمد و بیلاد پایتخت‌های تمام بلاد گل در آنجا
جمع شده بود .
از این شرح در باب چهارم مدرسه دو صفحه نرود و فقط از آن خویش چشم بگویم :

دارای وطن ! ترکیه صحبت شهرت شراب و انها رودهای بزرگ و آب فلات سنگ و کتابت مجلست
به جا سپرده . در گرداگرد شهرها دیوار کشیده است . بروج با شکوه بقدری بالا رفته که از آن بالا پیام
درون شهر کوچه ها از هر طرف پیچ در پیچ سوی میدان ها و در بیشتر قسمت ها قرار گرفته ، سید نها
عمارتهای بسته دروازه ها که خط مستقیم بچهار راه ها میرسد . در وسط شهر صحرای رودخانه ایست که دارای
چشمه ها آب میگیرد . هنگام صبح در اوقیانوس (دریای آبها) امواج خوش آن بریز خوب پیداست
در تمام دریا کشتیهای بادبانی خود را میرساند .
زراعت نباتات تازه نزد خاک گل مسرور شده باغ پیشی هم در آن خاک از ساحل گندم و شاه دانه و کتان
طلا پیشه دیگر نشانه هایی از عامه اسلامی روم متداول گردیده در بزرگی و صفحه زرد و تپه های لاکدوک
رونقی یافت . مجتمع است هم گرم و مرطوب و انجیر درختان میوه دار مانند گیلاس و آلو و هلو
مردم روم در خاک گل عزیز شده باشد .
قبل از ظهور روم مردم هم از صنعت ... اداره میکردند زیرا ... سو میدان ... و زرگری میکردند
دنیا ساخته بودند و حتی برنج یافت ... تر بروم میرفت اما در زمان امپراطوری
این صنایع تسلط یافت چنانکه ... یازده کارخانه ... مخصوص ... و زرگری بود

هشت شهر کارخانه مهم دارد و سه شهر صرافخانه . ترو، دانشگاه ... و ترز ورنس و مرسیل و

اترن، داکرن، وکیرن و وین و آرل جهت مراکز صنعتی شمرده میشود

تحت تسلط این مردمان زبان لاتن رواج یافت ولی این تسلط هم دوام نیافت
فاتح گردید یعنی روم زبان خود را تحمیل کرد و ... بزرگ زادگان و مردمان اولیای امور
و حامی سلطان روم مرا دوره داشتند و آنرا ... و در شمار افراد دهکده روم وارد شد و زبان
لاتن سو فراگرفته پس از چندی زبان لاتن در میان مردم منتشر شد و اهالی بخوبی آنرا فرا
سربازان و مهاجرین و تجار آمیخته آنرا روز بروز رواج این زبان بیشتر رفت و زبان
رومی ... داد ... تقریباً بکلی فراموش گردید . بعد از زبان لاتن ... امثال بسیاری
هم امروز در بعضی از مستعمرات فرانسه زبان فرانسه ... جمع مردم زبان لاتن ...
زبان سربازان و مهاجرین فراگرفته ... زبان ادبی زبان محاوره که ... از زبان ... و
جمیع را از زبان ادبی بیشتر منتشر شد و در نتیجه زبانی در ... بنام زبان رومی در مرحله اول
زبان ... میگویند —

چیزی نگذشت که خانگی وطن علم و ادب شد . مدارس پارسی در رم دایر و دیگر لوازم آن

در سراسر امپراطوری روم سهولت یافت و در واقع حکم دارالعلمی پیدا کرده در زبان لاتین

و زبانی حقوق و فلسفه و طب و تدریس می‌شد و طلبه بود که دسته دسته آنجا روی آورد . بعد

عده از نویسندگان روم از خانگی بر نوشته‌اند از قبیل کرنلیوس کاتو[1] آتنه و ورت

ویرژیل[2] و ترور حسنه[3] تریخ و تروان[4] داستان سرا که رفیق محرم نرون بود[5] و اسکار

کستی لین[6] آخر[7] . آنچه در روم ترک شده و در آثار خود نسا ظرف خانگی سوء معمول است

در اوایل عهد روم در عادات غذایی اقوام تغییری حاصل نشد زیرا مردم روم سوا غذا اول

بیشتر به کارهای جنگی عمر را بسر برده و غذای آنها ساده و دیگر از انواع

حلوا درست کرده آنها سوء هم مشتبه می‌زدند چنانکه در خانگی غذای روده سوء پخته گرفته

و تهیه سالاد در ترکان . بارش[8] سوء در آتش دیده . از آن بعد رفته رفته به پیراسته انواع

سوم هم به شهرها راه یافت و هنگامی هم غذای سرقاری از قبیل ابریشم[9] و دور

با روم باز کرده راه گک سوء زیش گرفت .

و نیز نصاری در مائهٔ اول در گل رخنه کرده در مائهٔ دوم و بعهد مارکورل ترتین هم از
از مصر آمده بود اولین نمازخانه مسیحی در لیون شد ولکن در ۱۷۷ اعذاب سختی چشیده بمرتبهٔ
شهادت رسیده.
در خلال مائهٔ سیم تبلیغ نصاری آنقدر تمام فالگی [illegible] داخل شد. در ۲۵۰ میلادی اسقف اعظم
از انتهای دیگر از روم بیرون آمده در بلاد ناربن و آرل و تولوز و لیموژ و تور و کلرمون و
پاریس نشسته بمرعظم و دعوت مردم را جذب و عاقبت دو نفرشان انها در دست سپاه بسی سالارش ـ ه
تولوز و سن دنی در پاریس
آثار نصاری در گل نیز با تمام سعی و [illegible] امپراطوران روم بنیان مستحکم [illegible] ایمان معتقدین محکمتر شد
و هر روز بر عده کسانی که این آئین تازه را درک [illegible] میافزود.
در اوایل مائهٔ چهارم هر چند مسیح دیگر با آنکه زیاد کرده است و پایان کار قسطنطین امپراطور
۳۱۲ [illegible] امپراطور بود شکل صلیبی بالای آسمان ظاهر گشته آخر [illegible]
موثر قرار داد.
با علیه قسطنطین نصاری در انجام مراسم خود آزاد شده رسماً در کنف حمایت امپراطور در آمدند

دوره بیداری
دوره حاکمیت

واز همان اوان انضباطی در حوزهٔ روحانیت برقرار شد . درگیری نشد تا زیر لوای امپراطوری
نصاری همان تشکیلات اداری روم سوزنی پر کرده یا این یعنی هر جا که سوبجنی ولایت
و هر ولایت سوبجنی بدست کرده و هر قسمت سوگمی برده . در هر ولایت در
هر ابر سطران و بعدها خلیفه لقب یافت و در هر بلده اسقف نامیده شد .
بالنتیجه ترتیب درجات کشیشی ابتدا مطران کشیش و صدر وبعد اسقف کشیش برقرار آمد .
تقسیمات روحانی فرار تا زمان انقلاب کبیر فرانسه باقی ماند
رفته رفته اسقف حاضر کشیش بر بلده شد زیرا از طرف امپراطور علم الهی بحوزه‌ای که در حوزه
وقف امپراطوریات بعهده) و اهالی بلده انتخاب میشد واز این جهت در عموم مردم نفوذ خاص
او بود بر با است بر دست بوده بر تشبث مشخص بود و از این گذشته اعتبار تعیین و حکم و
نیز بر آن بیافزاید .

در اواخر مائه چهارم و در طی مائه پنجم میلادی در گوشه‌ها نظام قهری گردید . امپراطوری روم
در سرحد هم جا منقرض رفته و امپراطوران نالایق بر آن حکومت کرده رفته رفته
از هم می پاشید ، مرز بان از همه جا ساقط شده مالیات دیوان لا وصول مانده بود
قشون و حکومت خارجی نداشت و از سال ۳۹۵ که تئودز آخر امپراطور روم وفات کرد
روم بیکلی از قدرت امپراطوری جز نام چیزی نداشت قریب یک مائه در هرج و مرج واقعی

سپری گشت . در طی این مدت ساقه روابطی قبیلگی ملل استوار شد زیرا هم از قضا سواد کار اسرائیل
را در سراغ محتاط علاً آن دو قوم شهر نشین بودند هم با اقوام جاهله دارد گفتگوی صلح مسیحی را
در مدتی که روم هر جا پراکنده میشد پیوستگی میرود خانه ای ستون آن اسقف بود و سن
اینان آن اسقف از ایشان بلاد جو نواز بیرون قوم حرف ثبات دارند . آنچه مردم روم سال آبادی
ما که کرده در میان اقوام ازمنه ساقه اصلاً محفوظ است

فصل دوم

اروپا در اواخر مائه پنجم

امپراطوری روم و امارات اقوام جاهله

اروپا در اواخر مائه پنجم بکلی تازه ریخته شد
امپراطوری روم بکلی از بین نرفته بلکه در مشرق هنوز پایدار مانده و در مغرب نیز با اسم امپراطوری است.
و برای اقوام جاهله است امپراطوران قسطنطنیه هنوز اسماً تفوقی دارند
اقوام جاهله هم امارت مستقل تشکیل داده‌اند امارت ویزیگت در فرانک‌ها و اسپانیا امارت
امارت استروگت در ایطالیا . وانگهی سلسله سواحل بحر
قوم بورگند به خط زبان مشترک شده و قوم ... در جوار ...
وضع زندگی هر دسته از مردم با دسته دیگر متباین است ولیکن تدریجاً اقوام جاهله در جوار
ملل متمدن سر میزند . از خلط و مزج این دو دنیای تازه ای بوجود آمد

قرون وسطی

... قسمت اول از سه [دوره] تاریخی شناسی است
با حلول قرن پنجم و حملات بربرها، دوره قدیم
[illegible] خاتمه پذیرفته دوره جدیدی هم قرون وسطی نام دارد شروع شد.
با اینکه قرون وسطی از دوره قدیم به ما نزدیکتر است ولی روایات و قصه‌ها که از آن عصر
مجهول‌تر مانده و درک کنه آن از دوره تاریخی هم که از ادوار پیشتر در روم و یونان اتفاق افتاده مشکلتر است
این مطلب به جهت اصلی مستقل بودن [illegible] آنچه در قرون وسطی تقسیم و تعمیم [illegible] از عهد یونان
و روم بسط داشته و با هیچ جهت [illegible] زیر دست [illegible] باشد و آنچه
از قرون وسطی با [illegible] این قرن و قسمتی [illegible] که [illegible] است یا [illegible]
دیگر آنکه مردمان آن دوره در تفکر و تأثر [illegible] سبکی داشته‌اند که با سبک امروز فرهنگ ما
است و با [illegible] درک آن صعوبت دارد. و [illegible] آتنی و [illegible] رومی با اینکه
[illegible] از [illegible] از حیث افکار و عواطف و [illegible] بر دنیای امروز
نزدیکتر از [illegible] که در [illegible] قبلی [illegible]
تاریخ قرون وسطی که تقریباً هزار سال طول کشید (از قرن پنجم تا اواسط قرن پانزدهم)
سراسر پر است از تاریکی و ابهام. —

I

ممالک

اروپا در حوالی سال ۳۸۰

وقتیکه خاتمه دوره قدیم و آغاز قرون وسطی شروع شد وضع اروپا بسوار نمایان دگرگون [illegible]

که برقراری اقوام جدید است در امپراطوری روم. [illegible] اولیان

این برقراری باشکال مختلف صورت پذیرفت بعضی [illegible] با هجوم و [illegible] موافقت [illegible]

امپراطور روم که آنها را بصورت سرباز یا بعنوان [illegible] خصوصی پذیرفته بود [illegible]

اقوام مزبور از عظمت و استغنای امپراطوری روم حیرت میکردند و بدون آنکه [illegible] فکر [illegible]

آن بیفتند بعضی از جان و دل رغبت داشتند هم طوعاً او کرهاً با وی و در آنجا [illegible]

[illegible] در آنجا مستقر شده طولی نکشید هم امپراطوری از هم پاشید و قسمتی از آن بدست ایشان [illegible]

در حوالی سال ۳۸۰ قبل از اینکه بعداً هجوم بزرگ قوم هون وضع [illegible] بود:

در شرق روسیه اصغر [illegible] با [illegible] عشیره [illegible] واز آن [illegible] قسمت

آن [illegible] است.

در مغرب روسیه اکبر از [illegible] امپراطوریت و [illegible] و [illegible] [illegible]

رئیس [illegible] اقوام [illegible] عشیره و [illegible] مملکت [illegible]

[illegible] قسمتی از [illegible] برد [illegible] تا [illegible]

عشیره دیگر نیز در خطه
چیره‌ای دیگر از آن جمله در خاک گل ... آنجا ساکن اند: عشیره ...
ژرمن و عشیره فرانک در صفحه شمال ، عشایر انگل و ساکسن تسخیر جزیره بزرگ بریتانیا
دست زده‌اند. عشیره واندال افریقای شمالی ... [illegible] ... مستقر ...
این عشایر ... از قوم ژرمن بوده‌اند ...
... در ... جزو امپراطوری روم ... از این ... در ... آن جمله

قسطنطنیه امپراطوری روم به خطه در شرق حکم در مغرب نیز برقرار بود.
از زمان مرگ تئودوزیوس (۳۹۵) مملکت روم دو امپراطور داشت و از آنها یکی در شرق سلطنت
می‌کرد و دیگری در مغرب. اما با وجود تقسیم قدرت امپراطوری ... امپراطور بود
هنوز آداکر فرمانده قشون ژرمن در ۴۷۶ رمولوس اگوستول امپراطور صغیر روم غربی را
خلع نمود ... سلطنت ... ژرمن ... در قسطنطنیه ... دستگاه و ... روم
... و ... [illegible] ... زمین ... با امپراطور ...
امپراطور ... خطه ... آداکر ... لقب ...
... امپراطور روم ... امپراطور در ... علاوه کند.
این ترتیب ... وحدت امپراطوری ... .

دوگانگی امپراطوری روم

لکن این مطلب صورت فرضیه‌ای بیش نبود و حقیقت امر آنکه صاحبان حقیقی تیره‌ای از اقوام
جا به جا بوده و امپراطوران قسطنطنیه فقط در بعضی از جاها حکومت واقعی می‌کردند ولی با این وصف باز
مقام و سهمی داشتند زیرا در اروپا شبه جزیره بالکان تا رود دانوب و در آسیا شبه جزیره‌های
صغیر و سوریه و در افریقا مصر و سیرنائیک و دالماسی را زیر نگین ایشان قرار گرفته
و بعضی از شهرهای مهم دنیا از قبیل شهرهای تاریخی مانند آتن و اسکندریه و بیت المقدس
و بالاخره شهر قسطنطنیه در تحت امپراطوران [illegible] مملکت گردید
ژرژ دانش مورخ فرانسه از قول یکی از قوم گت‌ها وصف حال آتالاریک را در قسطنطنیه
چنین آورده است: «هنگامی که وارد پایتخت شد نظری بر آن افکند گفت: این است
آنچه بعضی برای من نقل می‌کردند و من نمی‌خواستم باور کنم! این است آن شهر پرآوازه!
هرگاه به راست و گاه به چپ متوجه شد و هر چندی چشم خود را بسوی بندر و رفت و آمد کشتیها
و حصارهای معروف و جمعیت آن از تحسین لب به تحسین گشود. بدون تردید امپراطور
خدا و مردان او در روی زمین است و هر کس دست بروی او حمله کند خونش در گردن خودش خواهد بود»

قوم استروگت در روم شرقی

در روم شرقی نیز مانند روم غربی الگری در معرض تطاول اقوام جا به جا هم قرار گرفت لکن
امپراطوران آن کشور با شکستن و پراکندن آنها از حوزه قلمرو خود دور ساختند.
از اینجا باید تاریخ قوم استروگت خوانا است زیرا [illegible] ... هم چگونه در اواخر
مایه سخن هجوم روسیه از آنجا به جا هم از شرق عنان گردانیده بسمت مغرب روی آورد.
در حوالی سال ۴۶۰ یعنی بعد از مرگ آتیلا و زوال ملک او قوم استروگت
(گت شرقی) در پانونی (دشتهای کوهستان نمسه در ساحل میانی رود دانوب واقع شده)
جای گرفت لکن در بین آنها سخت هرج و مرج برقرار شد. امپراطور اگر بر آنها
حکومت می‌کرد هر یک نقد و زمینی عطا کرد تا از نهب و غارت دست کشیده لکن از آن تاریخ
قبایل جا به جا هم که گاهی هم با قید خدمت سوگند منکر شده از سرکشی و نافرمانی فروگذار
نمی‌کردند قوم استروگت نیز از تاراج عنان کشیده و اراضی آنرا بر خود است و جوانان
از خود [illegible] که لقب سپهسالاری و فرمانروائی داشت را به اسیا و قسطنطنیه گروه
امپراطور به هر گونه توانست آنها را از سر خود باز کند تا آنکه [illegible] در ایتالیا
نادی کنند ۴۸۸

در ایتالیا جای گرفتن اودواکر تسخیر آن سرزمین در آن هنگام صاحب اختیار ایتالیا امپراطور [illegible]

از قبائل ژرمن بود [illegible] اودواکر [illegible] در [illegible] امپراطور روم سمت صاحب منصبی

داشته و بعد امپراطور را خلع کرد عنوان پادشاهی بر داشته بود (۴۷۶)

قوم استروگت [illegible] تئودوریک [illegible] مجموعاً به ۱۵۰ هزار نفر با زن و بچه و بار و بنه

براه افتاد و با حریف [illegible] جنگ [illegible] کرد. تئودوریک

[illegible] (۴۸۹) ولی

[illegible] تئودوریک [illegible] شود

[illegible] و [illegible] خنجر [illegible]

(۴۹۳) و باین ترتیب ایتالیا بدست قوم استروگت افتاد

تئودوریک چون صاحب اختیار ایتالیا شد [illegible] بدست خود [illegible]

[illegible] پادشاه نامه از قسطنطنیه اجازه طلبید

[illegible] ولی نام امپراطور [illegible] بر

[illegible] امپراطور در ایتالیا اسمی [illegible] تئودوریک [illegible]

با استقلال بود.

قوم استروگت در ایتالیا

تئودوریک

تئودریک در میان امرا و اربابهای اقوام ژرمن مقام خاصی دارد زیرا از جوانی در قسطنطنیه پرورش یافته

و تا حدی از تربیت و تمدن بهره داشت، از امپراطوری روم به اندازه تمجید میکرد و هیچ اراده آن

حاکی نبود آنرا از بین ببرد روم سوزنده ندارد نظامات قدیم دست نزد و حکومت ایتالیا

عوض اینکه خودش بگیرد بهتر به امپراطور رسانیده و به امپراطوری تکیه کرده است -۱-

[illegible] صحت و صداقت دیانت در الزام عالی گرفت. تئودریک خود در آن

[illegible] نیست ولی با بنای روم با احترام تمام سلوک میکرد. ابنیه و مجاری روم را مرمت نمود

و بنا رسم قدیم ملت آزاد [illegible] بنا کرده [illegible] و بنای ابنیه و اشاره به جهت آن ترغیب میداد.

خود خواندن نمیدانست ولی قدر دانشمندان را میدانست و کاسیودور [illegible] انشای

وصیتها [illegible] او اگر [illegible] زیر دست نوشته است

۱) اینها نام ممالک استروگت است در دوره [illegible] که بعد از [illegible] سال از [illegible]

تئودریک گذشته بود [illegible] متلاشی شد (۵۵۵)

هم ویزیگت (گت غربی) هیچ [illegible] استروگت [illegible] که امپراطوری [illegible] گذشته بود [illegible]

آن آلاریک -۳- در [illegible] (۴۱۰) شهر روم [illegible] غارت [illegible]

[illegible]

قوم ونیک از ایتالیا یا تاک گاه رفته در هر طرف جبال پیرنه و آلپ و سپانیا افتاد

گاه به کره حواری امپراطوران لشکر برده گاه به راه پاپ عصیان می‌ورزد.

پیش از آنکه قوم استروگت ایتالیا را بگیرند که مملکت ونیک در میان عموم ممالک حکام ها هم

به هم گردد. بخت آن مملکت ترکرد بود دو قرآن در دریاست آنرا ... گشته میشد.

سیر و آن آردیا بر سقف مدرس تهران لاهم شعر سرچشمه و در صدوسال ۱۵ اعم ادرار یا به

اورک آرتیا و زنگنه نیز بسته بنوان کلیه اقوام مغرب بیش سوداآن و یاد رمینه خیابی

نگیرم : « تقریبا دو بار هم هزار خوش و بهر دو شی هنوز بار حیاز بنا نهام . مالک الرقاب انی

آمده فرصت نمی کند مرا بند برد زیرا قبله ها حاجت جهان است و دنیا کاکسان چشم برو روح هم.

ساکسان گسترده ام خدا امراع قبة البحر اخیری نمی ... درین گرایش میبرد. سیما تر

ام جز پکمت خود دمی گاریش بسوزد مرا در آستان نشسته است و شرم کم علمه شو ، هر دل

ام گونه ها شی به بیشتری میزند و تیران کف ترک آسان او جای کاه است ام از خلیجهای کاردیت آن

ملکش وارد دی ایران ورگردش است ، دورگیندی که تا افق اباغ قرار دارد دور حرا است صلاح

درین عقبه نباک می افتد ، استروگت ام از جایی خاص و خاص است و از جایی نخوی می آید

مطلب جالب این که گاه آمده تا پشت گرمی آن قوم هون ... [illegible] می‌تازد .
-۱- رخنه برای فرزند روم باید بارها پیکار کند و تلاش آن دارائی و هر جانب بخشیده و کارها
تراژدی تیبر -۲- تا قرآن ... زیر پای خود گیرد وقتی اینک بابت ... آرزو آن است
ما فراهم می‌کند و در قصر خود در روی آرامش سلطنت کند .
او یک بار شاه ور یکت (۴۱۵-۴۶۶) برخلاف هر دو یک سال برای آلمانها هم قدرت
فائقه امپراطوری روم را شناخت و تعرض ... امپراطوران مدام عوض می‌شدند
و امپراطوری ... [illegible] ... دارند
دارد ... نظیر نداشته است . این قوم ها تقا
در جنوب شرقی نیز قوم ... از جمله اقوام ... تأسیس شد
-۳- اقتدار ... داشت ... [illegible] ... آتیلا
... گرفت .
-۸- چون ... آمد این قوم ... [illegible]
قوم ... تقریبا تمام ... [illegible]
... و این خط در آن ... [illegible] ۷

قوم بزرگتر در همدان ثابت شده. پس رفتارش نیز خاصه تا از نسلهای آن بگیرد :

« تا راه بر سر هر بزرگ و تقرّبها به تنها یا تجارها و با احترام که از آنها به این سبب تا که خدایان بشنوند »

ارباب‌های این قوم القاب رومی داشتند و امپراطور و حرمت نگاه داشتند و یکی از ایشان بهرام

کند تو [illegible] از ۲۴۲ تا ۲۷۲ [illegible] (ساسانی [illegible] و [illegible]) [illegible]

آن [illegible] می‌رسد : « [illegible] هر چه [illegible] خود با امپراطور [illegible]

نوشت : « [illegible] امپراطوران [illegible] و ایشان [illegible] هیچ جز [illegible] القاب [illegible]

[illegible] تا [illegible] عطا و [illegible] افتخار [illegible] است . [illegible] القاب

و امپراطوران [illegible] قدر و [illegible] القاب [illegible] از [illegible] داشته اند

[illegible] دانسته اند . قوم من از آن [illegible] فرمانروائی دارم [illegible]

شما [illegible] و این فرمان [illegible] تا آن فرمانروای . در میان قوم خود

[illegible] از [illegible] شما [illegible] و خود [illegible]

[illegible] و [illegible] لطف [illegible] »

در [illegible] دیگر نوشته : « [illegible] از [illegible] از [illegible] از [illegible]

من [illegible] کرده [illegible] از [illegible] خود [illegible] تا آنجا [illegible]

[illegible] است از این اظهارات [illegible] طارق [illegible] بمعنی درست [illegible] که از [illegible] این جمله
بر پایه همه اینها ما در کتاب [illegible] فائقه امپراطور افغان داشتیم.

فرانک

از جمله اقوام ژرمنی [illegible] در خاک [illegible] گرفته قوم فرانک از تمام آنان کمتر بهره داشت
زیرا هیچگاه از خاک ژرمن خارج نشده بود لکن با این همه [illegible] این قوم [illegible]
در حقیقت قسمتی از مردم فرانسه و آلمان از نسل این قوم [illegible] اند
نخستین بار که کلمه فرانک در تاریخ [illegible] در کتاب تصنیف [illegible] رومی [illegible] است [illegible]
روم در [illegible] : «[illegible] از نفر فرانک کشته ایم [illegible] هزار، هزار، هزار و
هزار نفر [illegible] است». از این قرار قوم فرانک [illegible] شهر [illegible]
[illegible] روم بعضی از ایشان [illegible] در [illegible] کرد لکن ایشان چنین
[illegible] کشتی گرفته از [illegible] دارد [illegible] سواحل [illegible] قبضه کرده
از راه [illegible] از بحر الروم [illegible] آمده [illegible] را [illegible]
تمام [illegible] امپراطوری [illegible] [illegible]
[illegible] فرانک [illegible] : [illegible]

حرفهای رنگشان از نوک سر تا پاشنه‌ی پا گرفته است چانه تقاری آنها بست جوش داده
همان رنگ است و لسنرزی مشبهر، صورت سیاه‌تر است، رنگ میگذارند، سر و گیسو گرم دست دارند
رزم آوران آنها همه با اباس سفید، لباس شلوار و چپان دوز نشسته‌اند، رز زبان سواری تیر آنها میشوند
شال ابریشم رنگ که سر می‌بندند، تعریفشان این است که هر خوب سوار و چالاک نیستی تیر نیابد کشند
و هر قدر از تیر با هدف رسید دیگر آنکه سر خود را گردانند و تیک ضربه‌ی دشمن بر و
از زره‌ی انگشت از حد بیفتند. از جمله عبادت از قتال لذت میبرند و سرها را در بر دار
افروزند و دشمن و با لباسی سرخ تاب بیاورند مرگ آنها لوازمی که می‌اندازند پول
قدر شماری که از قوم فرانک در نزدیک کشورش صحبت این شمار سو تا هم گریه و دعا
قصه‌ای آنکه تیر دست داده است از قسمی شمشیری اهل جنگ به هدی آلتی آدمکه نیست است
هم بیابانی هفت و دشمن را از کمر میزند و بعضی آنها را مختلف کمر میبستند از قبیل
تعارض شانه دستش و کلید و کیسه. آنچه مخصوص آنها تیر بی‌کرانه دسته بود که بگاه
بر آب کردن آنها میبردند و هم نوع ضربت زدن و بار در اتاق فقط چهار تیر با هم
جسم در رزه‌ی فرانک در نظر آورده نشسته دیگر نیزه‌ای که نادر آنهمی آن خرمن زده.

وزوحشی و رسیالی داشته‌اند ... بیشه . جنگجویان فرانک خود [illegible] نیزه و حفظ

سپر و یک تبرزین داشتند و از چوب یا نی بود و روی آن پوست کشیده .

قبل از کلوویس تاریخ قوم فرانک چیز زیادی در دست نیست . کلوویس امپراطور سالی از

قوم سالی و بانی سلسله فرانک [illegible] که تخت امپراطوری را در میان رن و

[illegible] تشکیل داد . در اثر سختی این قوم هنگام ارتفاع امپراطوری گردید و از آن حمله‌ها

در [illegible] بزرگ [illegible] مبارزه با [illegible] (۱۵۴) [illegible]

میکردند و [illegible] حضرت [illegible] . رودخانه قوم فرانک نیز

[illegible] اقوام [illegible] سرداران روم و [illegible] جنگ [illegible]

قوم فرانک [illegible] قسمت [illegible] فرانک سالی [illegible]

در [illegible] دیگر فرانک ریپوئر [illegible]

[illegible] دسته [illegible] و [illegible] داشت .

[illegible]

در حدود سال ۴۱۰ که از قبائل فرانک سالی در این رود اسکو ساکن گشته بود. معروف‌ترین
قبیله مردم به سیکامبر [illegible] در قرن ۱ - ۲ - ۳ [illegible] . امپراطور [illegible] جنگ [illegible]
[illegible] پیروان ایشان سیکامبر [illegible] سکونت داشت. بطوریکه تمام فرانک‌ها [illegible]

II

جامعه

اقوام جابه‌جا در قلمرو امپراطوری روم مادی [illegible] اختیار نمودند [illegible] کثیرالعدد بودند و قطع نظر از
بعضی نواحی [illegible] اصلاً اقوام زراعی [illegible] بود اکثر اهالی ممالک [illegible] او [illegible]
[illegible] از [illegible] مردم قدیم بود. صفت ممیزه جامعه این عصر [illegible]
دنیای روم و دنیای اقوام جابه‌جا [illegible] باقی گذاشت ولکن [illegible]
[illegible] جامعیت [illegible]
در مشرق اروپا عمران و تمدن [illegible] اقوام جابه‌جا [illegible] آثار [illegible]
لکن در مغرب جامعیت [illegible] اقوام جابه‌جا [illegible]

ملک دولاقبال [illegible] خود رها کرده [illegible] اطراف روم نشسته و از آنچه تمدن روم و فرنگ به وجود آورده انواع

ما تلذ الاعین و تشتهی الانفس [illegible] خود فراهم کرده است. ابنیه گرانها و وسیع و [illegible]

و آب سرد و گرم و حمام و عطرخانه و تابستان خانه و عمارت زمستانی خاتم کاری و [illegible]

و کتابخانه و سراپرده گردشگاه انس است و رواق که باغ پر نقش و نگار [illegible] و سبزه گسترده

و آلات لهو منقح و اسباب نقره گرانبها و [illegible] تمام العیار در [illegible] است.

ایام گذشته صاحب خانه مرد تهذیب است [illegible] بعضی از آثار [illegible] زبان [illegible] روم

فنون ادب پرداخته و خرسندی دارد [illegible] حاشیه [illegible] و خود نیز

از طبع شعر عاری نیست و [illegible] خود به نظم [illegible] قطعات [illegible] شعر [illegible] و بعد از آنها

مجموعه ای ترتیب خواهم داد.

در آن ایام [illegible] ملک [illegible] ذوق [illegible] بود

[illegible] از روم [illegible] آن [illegible] ملکی ریخته [illegible]

[illegible] بزرگان [illegible] این جهان [illegible]

[illegible]

«... که ؟ پس سفر کردیم ... و حال آنکه در میان خیلی رهبر گرفتار گیجاه و گوشم از آهنگ
زبان زرنگی گوشه و هر وقت پوزگندی ابدی خوب بود ، با روغن تند چرب میکنیم بخاطر اقبال
ناگزیرم از سفر او تجدید کنم ؟ میخواهی بدانی چه چیز مرا از سر طول سفر باز داشته ؟ تالی[1]
ها از آهنگ گریه این قوم جاهل کاول آمده از وقتی این فرمانهای بلوده‌ی ها ریشش
تعظیمی با تکلف میکرد . خوشا سعادت چشم و گوش وقتی که قدم هر با هزاران گنبد[2]
سرودها بمیابت میرسد و قتی از طلوع آفتاب ، ماتیای این جا را از سوم مطلع آنکه زرگ
کارجیت کفاف آنها سیاه از چندری یاشی اینکه هر بزرگ باشد مرا به آنها که»
در تخت کسی است مرا از خانه خود آواره نشانده با که ستی نشسته است جانچه در این
در جلو[3] تمدن متمول آنکه تنها در مدرسه و به پارسی جاه برد . در این ایام ملاخولی پیری
در خانه ای که از پیاپی رحمت و جگر ناله سرشار زرد و نطفه آب خانه لطاف شده دوراز
دیرینگی کسی آنجا نیامده بود ولی این مرهبت مرجت تا من شده رهوار ترقی
شده م سنگ سو رکز کرده خانه مرا تفنگ رسیده و جمیع جاهای آن است تعاول رفت ...»

---

1. - Thalie (Muse de la Comédie)

2. - (سرزمین ایلیس Ulysse)

تقسیم اراضی

این خانه‌های متحد و اندک وسیع و مرطوب است تا بازگشت زارع آن‌ها مساعد به جا داشت
[illegible] اقدام عاجلی به تعمیرش دست آورد. اقدام نموده، در بعضی از دهات ویران ولی شکسته بستی
شالیکاری مصرف اراضی اتفاق کرده و بعد کمیسیون قدیم دستور داد زراعت کلی در سایه نقاط به جا
مسئله تقسیم در کار بود.

هنوز سندی در دست نیست و رزینی [illegible] عمران داشت. تقسیم چگونه انجام یافت. در جای که هم اطراف
با اقدام عاجل تا اندازه وارد منظر جهان گذشته و اولی، آنها تقاضا [illegible] در خانه خود جا دادن [illegible]
رجب [illegible] کنار روم [illegible] بود، باکی [illegible] خانه خود [illegible] و اگر از روز احتمال
مرحوم [illegible] درباره [illegible] به محض [illegible] [illegible] قدم گفت [illegible]
[illegible] اراضی [illegible] تدریج [illegible] و جمع [illegible] رجب اصول

معتبر [illegible] انجام [illegible]
[illegible] در [illegible] [illegible] روم [illegible] در تحصیه [illegible] بطرق می‌دارد:
[illegible] ما [illegible] انجام [illegible] جمع [illegible] اراضی [illegible]
[illegible] قدم گفت و مردم روم [illegible] [illegible] آن را [illegible]

با سرعت بیش میشود . در ایام شرکت الیانس اقوام وحشی را از مرزها درنوردیده ترقی نمایان یافت

را با کمال شدت و حال آنکه در باب انسداد سرحدات عادت نداشتند در صورتی که این ترتیب را

قسمت از ترقیات اشتراک زندگانی ملل کثیره مختلف پیش میشد و این واقعه تازه با بیرون و داخل است

تقسیم شد که اهمیت ممالک بیش بوده زیرا قسمتی از اراضی خود را نگاه داشته و در دوران آن

استیلای این دست آورده و این رسیده که تا الحدود و سرحدات نگاه داشته است . امروز تاریخ

واقعی به هم حرکت یکسره و به یک زمان از آن سرحدات از میانه و در واقع این کشمکش ها لزوم

است که رشته محبت و وداد مابین کل نژادها و حدود سرحدات یکسره رفته رفته محکمتر شود

تا بین اراضی سیاسی را افزون تر نصیب اقوام ها بگردید و بلکه اقوام دیگر هست و در آن

هم چنین زمین سرحدات و از آن اتصال با مردم بیشتر بوده و چون حال هر چه درست است

و از تقسیم و سرحدات آن هر چه بود به جا این نتیجه رسید که طبقه صوری از ممالک بزرگ

تشکیل یافت . در این طبقه ممالک بزرگ چندی از اقوام جاهل به ملکی شان بود

در نتیجه این امر ممالک قدیم یکی از پایان رفته باشد

و اینک

این ترتیب در هر یک از ممالک اقوام ها به جامعه مخصوص وجود داشت بلکه قدیمی و اقوام تازه وارد و

سکنه قدیمی مبادلات یا نزدیک استقرار تازه واردین ... داده دیگر با همجواری آنها نگرده

ولی ذوق لطیف و تربیت بعضی و سلیقه برخی از نظامات و قوانین این مردم

سوای هم تماماً زیبا هست.

رسوم اقوام جاهل و قوانین روم تا به حال علم داشت. در قلمرو امپراطوری عقود (نکاح و طلاق و وقایعات

وصیت و مالکیت) و حسابات و تقصیرات به موجب قوانین امپراطوری که به نظم آمده بود ولکن

در میان اقوام جاهل این امور به حسب عادات محلی می‌باشد هم [illegible] سینه به سینه منتقل گردید

از وقتیکه اقوام جاهل بنای امپراطوری قدیم را گذاشته بودند آنها استقرار یافته اجرای آنها

در صدد برآمدند در تقلید امپراطوران مجموعه‌ای از قوانین ترتیب کنند ولی خیلی دور از این

از پادشاه [illegible] اجرای علمای حقوق رومی و علمای روحانی [illegible] مجموعه ممتاز ترتیب داده

که [illegible] قدیم و [illegible] تا زن [illegible] گذاشته است و جانشین او آلاریک

هم مجموعه‌ای از قوانین رومی [illegible] رساله آلاریک معروف است

رساله آلاریک [illegible] از فقهای [illegible] مردم [illegible] قضاوت [illegible]

شکسته [illegible] کرده [illegible] ضمن این رساله [illegible] از روم [illegible]

۳۶۵ با جایزه و ازدواج مردم روم با اقوام جاهل ممنوع شده است.

برابری روم و رومی
و اقوام ژرمن

از آنچه گذشت چنین نتیجه شود که تمدن [illegible] (که آن اوقات رومی خوانده میشد)
از اقوام ژرمن به کناره رفته بود لکن اقوام ژرمن را با تمام مراتب مغلوب در
تمکن نکردند. [illegible] جدال بجز معنا انواع ظلم از ویرانی و غارت و غصب
[illegible] لکن [illegible] ممالک آنها تنگی یافت. پادشاهان آنها همه داشتند
رعایت جانب کلیسا رومی [illegible] و چنین گمان [illegible] حکومت روم بودند در
دعوت دانشمندان رومی تردید [illegible] راه پیش [illegible] تا [illegible] بزرگ
[illegible] فقیه [illegible] آن [illegible] . [illegible]
[illegible] رومی و غیر رومی [illegible] . [illegible] سپاه فرانک
در عهد سلطنت خاندان [illegible] سرکردگان رومی داشت. پادشاهان [illegible]
تمام حکام ممالک [illegible] از رومی و ژرمن [illegible] . [illegible] اقوام ژرمن
[illegible] یک رئیس رومی داشتند. پادشاهان ژرمن از [illegible]
[illegible] اقوام ژرمن و مردم رومی [illegible] برقرار [illegible]
[illegible] از [illegible] مردم [illegible] . [illegible] قوم ژرمن با مردم رومی

با همه برادر با برادر بودن ستمکاری با رعایای خود . همزمان با پیشرفت گرگ آزاد [1]

مورد روایت میکند که «گفته‌اند قوانینی ملک ... کشور [illegible] گرد تا کسی ظلم نکند»

این قوانین هم به قانون گمبت [2] مشهور شده است و از جمله مقررات آن یکی این است:

هرگاه مسافری مهمان خانه یکی از افراد اقوام جابه در آید و صاحب خانه او را

نگاه بسته نفر ... [illegible] ... بپردازد [3]

یکی هم خانه او بود تا دارد و سبیل عنوان ... بود»

اقوام جابه و اهل علم

با اینکه اقوام جابه از پس احمق سکنه مجمع غفلت ... قسمت اعظم سکنه

ایشان بجسم دشمنی ... کشته شد ... از ایشان خود ... است

در قرار اقوام جابه ... ایشان ... [illegible]

ایشان بگیر ... . در برابر حکم عموم اقوام جابه ... از جمله

اقوامی هم در خاک ... قرار یافته ... ، این ... شگفت آمیز

علت ... شد

در طی بحران ... اقوام جابه نفوذ ... سکنه ... [illegible]

---

1. —
2. —
3. [illegible]

و با آنکه غالب در حصص آن تأثیر داشت در تمام مذهب [illegible] واقعی [illegible] شد . با آنکه این علم و مردم پیرو مذهب
کاتولیک داشته اقوام عالم هیچ وقت [illegible] که به الهام رسیده در طریقه آریوس گرویدند در اینجا
مجمع نسبت به این طریقه سو ظن و مردود دانسته بود (۲۲۵)
مستقیم مذهب کاتولیک هیچ کفری سو هزار مردی به عجب آریوس منتسب است
با اینهمه پادشاهان قوم گت [illegible] و آخر گشت علی العموم با این علم مذهب کاتولیک با [illegible] [illegible]
رفتار می‌نمودند معهذا روحانیون [illegible] [illegible] از ایشان داشته [illegible] [illegible] طریقه آریوس
در مملکت [illegible] این موضع سخت [illegible] را در یک جمع طریقه آریوس ایمان [illegible]
جمعی مغلوب [illegible] سلطنه مذهب کاتولیک سو [illegible] از جهت نقض مذهبی قوت [illegible] فاتح
سیرو آن آنرا فراد کرد . واقعه عجیب است ! [illegible] [illegible] علمی سو [illegible]
رونق [illegible] . پیروان مذهب کاتولیک آن دسته از اقوام عالم [illegible] مانند قوم فرانک
[illegible] که [illegible] بودند که [illegible] طریقه آریوس [illegible] [illegible]
[illegible] عادت [illegible] اقوام عالم [illegible] از آن جمله [illegible] مالک [illegible]
علم مذهب کاتولیک [illegible] عالم [illegible] در ایتالیا و [illegible] [illegible]
فرو ریخت [illegible] قدرت قوم فرانک پس از [illegible] در تمام [illegible] سلطنت [illegible]
دیگر [illegible] پس از دخول [illegible] پادشاه آن قوم مذهب کاتولیک در [illegible] (۸۷)
چنین [illegible] [illegible] قدیم [illegible] [illegible] تم [illegible] [illegible]
[illegible] در آن [illegible] .

فصل سوم

۱ - روميه الصغری در زمان ژوستی‌نین

امپراطوران روميه الصغری هم خودشان امپراطوران روم بودند و همیشه قدرت سابقه را بنام خاک امپراطور روم داشتند. ژوستی‌نین[1] در مائه ششم (۵۲۷ - ۵۶۵) افریقا و ایطالیا و قسمتی از اسپانیا را از چنگ اقوام جاهل بیرون آورد.

شهرت ژوستی‌نین بالخاصه از جنبه قانون گذاری او است. امروز هم قانون روم را که در مجموعه‌ای میخوانند هم، برای جمع آوری کرده و «مجموعه قوانین» و «مجموعه فتاوی» و «اصول احکام» نامیده شود.
شهرت ژوستی‌نین تا اندازه‌ای هم برای ابنیه‌ایست که ساخته و از همه زیباتر [illegible] ایاصوفیا در قسطنطنیه است.

بعد از او مجدداً حوزه امپراطوری منحصر بشرق شد بعد [illegible] دستگاه این دولت بواسطه اصلاحات درباری و احتیاجات [illegible] بود [illegible] قانون [illegible] گردیده با اقوام اسلاو[2] و بلغار[3] و عرب مردانه جنگید.

آ - حملات [illegible]

روميه الصغری در مائه ششم

در مائه ششم جانشینان [illegible] روميه الصغری عنوان [illegible] از روميه الکبری دوام بخرج آورد. بنظر چنین میرسید که رونق ظاهری آن بیش از قدرت واقعیش باشد. از یک طرف اقوام جاهل سخت [illegible] تهدید میکردند. قوم [illegible] دیگر قسمت ایطالیا را گرفت

(1) - Justinien. (2) - Slaves. (3) - Bulgares

ولی زمانی اقوام دیگر جای او را گرفتند و اقوام هون و اسلاو و بلغار از سرحدات دانوب گذشته آن
صفحات را غارت کردند تا آنجا که امپراطور آناستاز[1] دیواری از دریای سیاه تا دریای مرمره کشید تا راه
قسطنطنیه را ببندد . از طرف دیگر ولایات آسیائی مملکت نیز مورد حمله پادشاهان ایران و طوایف عرب بود
دستگاه دولت روز بروز در تشکیلات سیاسی و اداری و اختلافات مذهبی پیشرفت بود و اولیای امور در
اینجا حدود معینی یافت . زمان فرمانروائی امپراطوری به اختیار خود داشتند چنانکه در سال ۴۹۱
آناستاز از اراضی ... بر ... آناستاز ... و دیگر ... و در ۵۱۸ ... ژوستن[2] ...
ولی هر چه به ... دیگر ... امپراطور ... لاینقطع با مردم ...
از اهم ترین اختلافات مذهبی بود که خاطر تمام مردم را مشغول داشته بود نه تنها جنگهای خارج
مردم زمان هر روز ذهنی خورده می داشتند مدام در این طرز ... حقیقت علمی کسب میکردند
پس از مروان ... مسیح ، خدا را در ... نصارای ... آمده تعلیم میدادند که
مسیح ... یکی تمام ... الوهیت یافت . بعد از ایشان ... مردم ... مسیح ...
این هم ... مذاهب ... مردود ... جهت ... طرفداران ... آنها عارف بودند
تسلیم شدند ولی آنکه ... امپراطوری منحرف شود -
با این وصف ... امپراطوری ... دیوکلسین[3] و قسطنطین[4] ... عظمت و ...

(۱) - Anastase. (۲) - Justin. (۳) - Dioclétien.
(۴) - Constantin.

نیز در ازان منقش بود چنانکه پس از شاه های طلب و ناهر آ ساختمانی تمیز است محمد ساتی [illegible]

در ۵۱۸ در سن ۶۸ سالگی رئیس گارد دربار ژوستین نام تخت نشست. ژوستین دهقان زاده از [illegible] ها بود

تحصیلات نداشته بود بلکه بی‌سواد هم بود ولی در ترتیب امور برادرزاده خود ژوستی‌نین از حیث [illegible] کرده بود.

ژوستی‌نین برادرزاده ژوستین پس از او در ۵۲۷ جانشین او گردید.

ژوستی‌نین بر خود فخر کرد و سعی در احیای سوم امپراطوری در عهد امپراطوران بزرگ روم داشت علم کند و

بانی نظر در تمام مدت سلطنت خود (۵۲۷-۵۶۵) جاه‌طلب بود و شب و روز کار کرد که

« امپراطور بیخواب » لقب یافت. به هر چیز توجه داشت [illegible] جزئیات آنرا مطالعه کند و شخصاً

تصمیم میگرفت، مانند تئودورا[1] خوش [illegible] ولی اعمال او ملهم از دیگران بود [illegible]

[illegible] و همه جمع بود امپراطریس او [illegible]، در امور سیاسی [illegible] و در مواقع سخت از

میدان [illegible] نمی‌رفت [illegible] [illegible] در مواقع [illegible] تئودورا [illegible] تئودورا دختر یک

[illegible] در [illegible] بود [illegible] ولی امپراطور مجذوب او گردید [illegible]

[illegible] ژوستی‌نین بر امپراطوری حکومت کرد و [illegible] ثبات خود امپراطور

سوار تخت [illegible] بحرانها گذرانید.

نیکا[2]

[illegible] از این بحرانها شکست [illegible] ژوستی‌نین [illegible] آماده بود [illegible]

(1) – Théodora. 2 – Nika

اواسط سلطنت (۵۳۲ م) در پایتخت شورش معروف به نیکا شد زیرا شورشیان جمع آمده سرود [illegible]

بلند گفتند: نیکا! یعنی نصرت

فرق میدان مسابقه یعنی طرفداران آبی و سبز هم بسیار [illegible] این طرفداری حالت سختی بود

در آن زمان مردم قسطنطنیه مرض مسابقه ارابه اشتیاق داشتند و هر صنف می‌آید و جمع در میدان

حاضر میشدند هر یک طرف سواری را گرفته و به جهت رنگ لباس آنها جبهه دسته رقیب [illegible]

و در حکم احزاب واقعی در به تشکیلات سیاسی در حالی داشتند و در سر لطف امپراطور هم نزاع

میکردند. کاسیودروس می‌نویسد: «در این حال شگفت آمیز [illegible] عالی

در حرکت شوق و شور سر به گرم میشود. اگر سورچی سبز جلو افتد [illegible] غصه میخورند و اگر سورچی آبی

پیش برد [illegible] جمعیت بزرگ از مردم [illegible] اندوه میشوند [illegible] نفع و علاقه ای ندارند

با همان [illegible] و [illegible] زخمی [illegible] سخت مجروح می‌شوند چنانچه عاقبت

سر هیچ [illegible] مثل اینکه موضوع [illegible] وطنی است و مملکت [illegible]»

روز یکشنبه [illegible] ژانویه سال ۵۳۲ در میدان مسابقه طرفداران سبز و آبی نیز [illegible] اتحاد [illegible]

اصناف منحرف شد و تا به تک کشیده وارد معرکه کردند . کار از آنجا به حضرت رسید و طرای مرطی
سقفه و رگردید . بعضی از معابد ابنیهٔ بلد آتش گرفت و بسیاری از دود و خاکستر شد . روی زمین
در زمان قصر سلار از دست خانه بو بعکر قرار افتاد . و در این اثنا تئودورا یادگفت : لاقیصر ا اگر تو
منحرا این گمریزی خود دانی زیرا نقد نیز داری و کشتی حاضر و راه دریا نیز باز است ، اما من پیام
رتبه این نکته گفته بود می پسندم که رنگ ارغوانی کفن زیبائی است . این جمله غرورآمیز
ژوستی نین بود بر سر عزت آورد و جنگ با مبارزان از نو در گرفت . عاقبت بلی زار (۱)
با افواج و با وارد شد نشان سپاه در میدان سابقه مبارزه و قتل عام نمود ، قاتل گمش لذیسی هزار
جنازه در میدان ریخت . ما نه ارام واقعه وحشت کرد و دیگر تکان نخورد .

II

جنگهای ژوستی نین

علم سر برافراشته

از آن پس ژوستی نین صاحب اختیار شده و طرف ترس و احترام همگان بود و باین لحاظ
نسبت به حقوق اهالی روم و حامیه تمت خود قرار داده بود شروع کرد —
هم مزرور جاه و حرمت روم و مستقر از قدرت امپراطوری در بعضی جو حاکم خود رسته است :
به اسپانیا و ایتالیا خداوند مرهبست خود سوم ارزانی داد تا ممالک لوکه مردم روم قدیم داشته

جنگهای ژوستی نین

(۱) - Bélisaire.

تا کار را قبل از غروب [illegible] آوریم»

ژوستینین بی درنگ با اقوام واندال و استروگت و ویزیگت جنگ کرد . سردار او بلیزر در یک [illegible] کشور

(۵۳۳-۵۳۴) دولت واندال را منقرض نمود و افریقای شمالی را متصرف شد . فتح ایتالیا بیشتر

صعوبت و قریب بیست سال طول کشید (۵۳۵-۵۵۴) درین جا هم بلیزر کارهای [illegible]

پادشاه حریف [illegible] (استروگت) [illegible] در [illegible] سردار دیگر نارسس گردید . لکن عاقبت این

جنگها این سلسله را معدوم و ایتالیا را ویرانه گرفت چنانکه یکی از مردم آن زمان [illegible] : «در این قضایا

وسیع [illegible] که از سکنه خالی شده بود زیرا بعضی در جنگ کشته شده و بعضی در اثر طاعون و امراض [illegible]

مختص جنگ است [illegible] معدوم گردیدند» . از آن پس قسطنطنیه [illegible] آورده

(۵۵۴) تمام [illegible] آنجا [illegible] را [illegible] قرطاجنه(۱) [illegible]

[illegible] امپراطوری ژوستینین [illegible] ولایات [illegible] تا حدود [illegible] خود بسط یافت

و حکم ژوستینین [illegible] از [illegible] طارق عابد گردید

این [illegible] تا [illegible] . قسمتی امپراطور [illegible]

[illegible] اقوام [illegible] [illegible] ملیون [illegible]

رجعت ترقی قسطنطنیه

---

(۱)- Carthagène.

ایطالیا بردند) . [illegible] یکی از سرداران بیزانس [illegible] و سرداران [illegible] مسلح

فولادی می رسیدند . پس از سربازان سوار و تیراندازان [illegible] بودند و چون [illegible] گریختند [illegible]

عجیبی در دلها پیدا [illegible] . [illegible] آخرین پادشاه [illegible] ژلیمر[1]

[illegible] سرداری [illegible] تراکیه [illegible]

[illegible] . [illegible] در ۵۳۴ [illegible]

[illegible] ۱۵۰ هزار نفر

[illegible] استیلا دیگر کرد .

[illegible] آسان کرد [illegible] امپراطوری روم [illegible]

[illegible] سلطنت [illegible] افتاد

[illegible] جنگهای [illegible] دوران [illegible]

[illegible] ایتالیا [illegible]

[illegible] نظر [illegible]

[illegible] تقویت کند .

---

(1) - Gélimer.

ازین گذشته من [illegible] که گذشت [illegible] (۱) [illegible] [illegible] [illegible] عالی ولایت

تاریک با اقوام [illegible] و طریقهٔ آریوس [illegible] و این [illegible] [illegible] [illegible]

اقوام [illegible] و وندال [illegible] و طریقهٔ آریوس بودند [illegible] [illegible] [illegible]

قوم فرانک [illegible] [illegible] تاریک [illegible] [illegible] آن [illegible] نمودند . [illegible]

در آن [illegible] [illegible] افریقا [illegible] قوم وندال و [illegible] [illegible]

(۲) [illegible] . به نام خداوند ما عیسی مسیح . از طرف امپراطور قیصر فلاویوس [illegible] [illegible]

آلامان و گت و فرانک ها [illegible] [illegible] و اقوام آلن و وندال افریقا [illegible] ، امپراطور

[illegible] [illegible] (۳) [illegible] ، [illegible] افریقا [illegible] . [illegible]

[illegible] [illegible] عیسی مسیح [illegible] [illegible] آن [illegible] [illegible] آن [illegible]

[illegible] [illegible] ... [illegible] [illegible] افریقا [illegible]

در [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] آزادی [illegible]

[illegible] افریقا [illegible] افریقا [illegible] قوم وندال [illegible]

(۱)- [illegible] رجوع شود.

(۲)- Flavien Justinien.

(۳)- Archelades.

قوم واندال که در اوائل سلطنت [illegible] تمام بوده است هونوریک [illegible] نام است تحت عقاید [illegible]

کشتن [illegible] [illegible] تعمیدشان میداد اطفال نوزاد خانواده‌های [illegible] را [illegible] و

گردن [illegible] و حتی [illegible] [illegible] آن [illegible] بعضی از آنها [illegible]

با مردهای [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] از [illegible] [illegible] آورده بودند

[illegible] از [illegible] انواع [illegible] [illegible] [illegible] کرده . [illegible] [illegible] از [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] بر آمد ؟

در ادامه [illegible] در [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] آن [illegible] را آن [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] سوار [illegible] [illegible] .

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] (قوم [illegible] که از نژاد [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] که [illegible] [illegible] [illegible]) [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] قسطنطنیه راندند . [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] آنها

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] . (رک اوراق الف بیزانس)

مراجعه

(رجوع شود)



ژوستینین درکلّه ایالات امپراطوری قلاع واستحکامات بنا کرد.
تصویر فوقانی خرابه ای قلعه لمسا Lemsa نوشان
...ه و تصویر تحتانی قلعه هایدرا Haidra را واضح
در ترسیم یاسه.

(1) Procope...
(2) — B.elisa...

(۴)

برده گرفت. آنان تدریجاً حتی بالکان را [illegible] در سال ۵۵۱ [illegible] قوم اسلاو [illegible]

روم جنوبی [illegible] بزرگی بیش از [illegible] مردم [illegible] آنانکه [illegible] از [illegible]

[illegible] کشتن مردم [illegible] تیر [illegible] متداول [illegible] در خاک

حکم کرده سرآنها [illegible] مردم [illegible] روی آن [illegible] تیز [illegible]

آنها فرو میرفت. یا چهار تیر محکم در خاک فرو برده دست و پای اسرا را بآن بسته و با چوب

ضربهای سخت بر آنها میزدند و مثل سگ از پا درمی افکندند ....»

در آسیا [illegible] معروف خسرو انوشیروان [illegible] انوشیروان [illegible]

[illegible] تیغ [illegible] مردم جنگها [illegible] قسطنطنیه [illegible]

[illegible] بیزانس [illegible]

[illegible] انوشیروان [illegible] صلح [illegible] سالیانه

[illegible] در ۵۶۲ [illegible] پنجاه ساله [illegible] هزار سکه

طلا [illegible]

---

(1) Procope.
(2) — Bélisaire.

۳۴ / آذر

III
وضع حقوق ژوستی‌نین

قانون گذاری

ژوستی‌نین در ۵۲۷ مسیحی به تخت امپراطوری روم نشست و در مقام قانون گذاری بر آمد و اول مجموعه

مواد پراکنده [illegible] بعضی جزء دقیق بود با بیان حقوقی در آورد

قانون گذاری ژوستی‌نین بر اثر [illegible] از فرمان وی انجام گرفت و بلند ترین کمال آن از اراده اساسی گردید

اراده امپراطوران و [illegible] جهانی روم که قانون [illegible] مهم [illegible] گشته و در میان قوانین

متباین الکلمه حقوق نوشته شده است

ژوستی‌نین یکی از مهمترین حقوق‌دانان آن زمان را با [illegible] قضاة [illegible] مجموعه حقوقی متجر [illegible]

حقوق گذشته و [illegible] کلیه قوانین گذشته را جمع آورده ، بیشتر [illegible] کرده ، هر [illegible] نگاه دارد

و [illegible] بیان کرد و [illegible] بکار برده تری بونین(1) نام [illegible] دانشمند

مردم عهد خود [illegible] و [illegible] دیگر است . تری بونین مجلسی مرکب از ده نفر از فضلا

و [illegible] تشکیل داده [illegible] نموده [illegible] . مجموعه قوانین ژوستی‌نین [illegible]

مجموعه ایست از [illegible] آراء امپراطوران از عهد هادرین(2) ببعد . مجموعه فتاوی [illegible]

[illegible] کتب فقهیه بود و دیگر [illegible] که [illegible] مجموعه [illegible] قوانین [illegible]

(1)- Tribanien. (2) Hadrien.

حقوق [illegible] نیست » . چهار هزار جلد محرره [illegible] که جمع صد هزار بیت [illegible] از بین

هر هزار کتاب حقوق (تقریباً پنج هزار بیت) به رشته انتظام در آورد با نظمی استوار همراه

نمود .

روحی [illegible] حقوق [illegible] حقوق [illegible] در تمام حقوق قدیم بود که تقریباً در بیست هزار صفحه

در مجموعه [illegible] باقی مانده است .

یادگار [illegible]

اختیارات امپراتور

این کار بزرگ در مجموعه انجام گرفت خالی از نقص نبود زیرا مولفان در شتابزدگی قسمتهای قدیم [illegible]

پاره کرده و پس [illegible] دیگر [illegible] نموده بودند تا زودتر به پایان آورند لکن با این همه خالی

از فایده [illegible] نگردید زیرا فقط بر کت مجموعه [illegible] حقوق روم [illegible]

[illegible] حقوق [illegible] از [illegible] قدیم [illegible]

[illegible] بحقوق [illegible] دیگر

[illegible] حقوق روم [illegible] قرون [illegible]

حقوق [illegible] امپراتور [illegible]

اياصوفيا (1)

[illegible] گردیدی [illegible] اياصوفيه » [illegible]

1- Sainte-Sophie.

آینه‌های جزء ستاره عظمت امپراطوری که روشنی می‌بخشد شده است آیا در قسطنطنیه که هم آنها
[illegible] نظیر است " ؟ کلیسای [illegible] ساختمان زیبای [illegible] بنا ؟ [illegible]
پس از اطلاع در عهد سلطنت او ساخته شد از قلعه و مجرای آب و حمام عمومی و [illegible] و بیمارخانه و [illegible]
از شماره بیرون است . از جمله این ابنیه مهمتر کلیسای ایاصوفیا (عقل خداوندی) باشد
در قسطنطنیه ساخته شده و مدت [illegible] سال [illegible] نفر کارگر زیر نظر [illegible] معمار آسیائی : آنتمیوس(1) از
اهل ترال(2) و ایزیدور(3) از اهل میله(4) [illegible] بر آن کار کردند (۵۳۲ تا ۵۳۷) زیرا [illegible]
[illegible] کاری [illegible] از حیث وسعت و عظمت نظیر نداشته باشد . (بعدها [illegible] مسجد ایاصوفیه)
معماران در وسط بنا قبه‌ای [illegible] بزرگ [illegible] به قطرهای ۳۱ و بلندی ۵۶ متر . پایه قبه روی چهار
پایه نشسته و بالای آنها [illegible] عظیم تکیه زده . دور تا دور گنبد وسیع در چهار [illegible] قبه تقسیم شده
و [illegible] که مانند [illegible] آمده [illegible] و حیرت آور [illegible] کشتی بر [illegible]
[illegible] از فراز آسمان به زنجیر زرین آویخته است " . زینت درون بنا [illegible]
[illegible] و [illegible] سنگ [illegible]
[illegible] سطح دیوارها و طاق گنبدها [illegible]
[illegible] . در [illegible] قصر خلیفه [illegible]

(1)- Anthémios. (2)- Tralles. (3)- Isidore.
(4)- Milet.

وار شده گفت :

... بزرگ ... وارد کردم

... پشتهای بزرگان

... امروزه ایاصوفیا

... روشنی

... قدرت در ارباب

... اراده ... کرد

... ایاصوفیه

... قانون ...



منظرهٔ بیرونی ایاصوفیه

گنبد عظیم ایاصوفیه در ۵۵۸ بجهت بد ... درست وضع آنکه ... تعمیر ...
مناره‌های آن در چپ و راست ایاصوفیه دیده میشود تازه است و بعد از ...
... ساخته شده .

۱۲

... مقرر ... امپراطور

در ... قصر بسیار بزرگ ... مانند قصرهای آن چین ... دیگر ... در ... وارد شد (۱)

... مرد و گروه ... از کارگران ... انواع ...

(1) — Kremlin.

جمیع روزنامه‌ها (۱۲ [illegible] ۱۳۲۵) در [illegible] روشنی [illegible] وارد [illegible]:

و [illegible] ای سلیمان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] قوانین [illegible] روشنی [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ؟ [illegible]

[illegible]

[illegible] !

حکومت العقبه [illegible] (۱) [illegible]

[illegible]

[illegible]

---

(۱) - Kremlin.

... امپراطور

... قرن ... جیش

... مختصر اول در ...

... بزرگ ... و درود ...

... بسفرای ... زنده

... ره ممنون ...

... زر و جعبه‌های ... دیگر ...

... سرخ ... از

... خیال ... قصر ...

... آورد ... زرنگار ...



منظرهٔ درونی ایاصوفیه

زیر گنبد بزرگ یک ردیف پنجره در ترکیب از چهل دریچه ... نمایان است
روبرو ... از نیم گنبدها دیده میشود و در دو طرف [illegible] عرض و سقف قرار دارد
... ترک ... الواحی نصب کرده است

تمام در جشنی گرفت ... [illegible]

(۱) - Corippus. (۲) - Targitès l'Avar.

داشتند. آداب و رسوم دربار بحد اغراق بود. در عبادت و هنگام حضور امپراطور

زمین پادشاه و در هنگامی که بر تخت مرصع نشسته بر مسند تکیه میزد.

کُریپوس[1] شاعر در وصف پذیرائی حضور فرستادگان قوم آوار (از اقوام هون) چنین

میگوید: «در حین ورود پادشاه زیر تخت مرصع خورشید لباس ارغوانی در برداشته شخص اول دربار [illegible]

محروس داشت، سفرای قوم آوار سجده کنان [illegible] در پای مبارک پادشاه درود

زیارت کنند. پادشاه بقصری که چون روح [illegible] پر از لطف بود با چندها سفرای خود

و چیزها و تالارهای بزرگ [illegible] تماشا میکردند و با دیوار بلند بالای [illegible] محروس [illegible] پادشاه

بسترهای [illegible] ... شیشه‌ها و ... های طلاکاری کرد آن بالای حوضهای زر و جعبه‌های [illegible]

سیر چشم [illegible] جشن ... روشنهای رنگ و ترای [illegible] بالای سر [illegible] از

پس [illegible] و چنین [illegible] این عدل بی نظیر ... نظر [illegible] حال کردند و قصر دوم

دنیای دیگری است ... ولی هنگامیکه ... در اطاق دیگر ... آوازهای زرنگار رونق

تمام در جشن گرفت و چنین تارد[2] آوار چشمش بقصر افتاد و [illegible] بسر آورد ...

---

(1) - Corippus. (2) - Targitès l'Azar.

سه روز از سوم مدت تسلیم کرده بک افتاد . سایر دسته‌ها نیز [illegible] شده همان کرده و
روز زبان اقامه شاید بر نفرش سامیه برهای تهمه جو و سور شان کرده ... در باره ژوئن
حفظ جو فرو برخیز [illegible]

این ماه و جدال جنگ بوده این مسائل و تفرقه جمعی [illegible] است در [illegible]
[illegible] و فشار که [illegible] در اطراف ژوستی‌نین هر کس برخی [illegible] مشغول بود حتی ترک [illegible]
از آن [illegible] در [illegible] . [illegible] تحت و [illegible]
باید [illegible] رجوع می‌کند .
ژوستی‌نین [illegible] در [illegible] مرگ او [illegible] بود [illegible]
در [illegible] امپراطوری [illegible] و [illegible] مملکت از [illegible] و حتی [illegible] کشید

[illegible]

۱۷

امپراطوری بعد از ژوستی‌نین

ژوستی‌نین دوباره جای امپراطوری روم و حکومت [illegible] و [illegible] امپراطوران
قدیم روم [illegible] آورده بود [illegible] کشید ؟
[illegible] امپراطوری روز بروز [illegible] شد . از او [illegible] تاریخ [illegible] ؟

تجزیه امپراطوری
۶

[illegible]

... خود را تا اسپانیا [illegible] تصرف آورد -
لمبار(۱) ایتالیای شمالی را فرو گرفته و قوم ویزیگت [illegible]
در ناحیه بعضی اقوام اسلاو و صرب(۲) و کروات(۳) و بلغار در ایلیری جای کردند و قوم عرب [illegible]
قبل از اسلام [illegible] تمام سوریه و مصر و افریقای شمالی را ضبط نمود . در قرن هشتم
تقریباً تمام ایتالیا از دست رفت و [illegible] افتاد
باقی [illegible] امپراطوران قسطنطنیه [illegible] نفوذ روم شرقیه [illegible]
و هر چند [illegible] قدیم از همان امپراطوری روم داشتند ولی در واقع [illegible] امپراطوری [illegible]
[illegible] نقصان یافت و تقریباً جزو ممالک یونان و یونانی شد اخائیه(۴) یونانی [illegible]
[illegible] و زبان رسمی آن [illegible] زبان [illegible]
[illegible] . ارباب مناصب کشوری و لشکری القاب و عناوین یونانی [illegible]
[illegible] امپراطور [illegible] (۵) باسیلیوس [illegible] یعنی شاه است
تاریخ امپراطوری روم شرقیه [illegible] ۱۴۵۳ یعنی زمان تصرف قسطنطنیه بدست ترکان [illegible]
[illegible] مردم و انقلابات [illegible]
بجای [illegible] آن [illegible] باشد(۶)

(۱)- Lombards. (۲)- Serbes. (۳)- Croates.
(۴)- Achaïe.

(۶)- معنی کلمه بیزانتینیزم Byzantinisme ~~Byzantinisme~~ [illegible]

امپراطوری یونان در مقابل حملات [illegible] و تعدیات [illegible] پایداری [illegible] بعد [illegible] ایستادگی کرد
ولغت در آدم کشی است در دوران تمام ملوک آن وضع جنون آلود وقت آوری و پایان آمیز
[illegible] در ۶۹۵ [illegible] رفته رفته [illegible] سوسر [illegible] بعد [illegible]
کلی پس از آن [illegible] سلسله [illegible] امپراطور [illegible] حکومت [illegible]
گردن [illegible] خو گرفته و بعد آنها [illegible] . [illegible]
در تاریخ امپراطوری یونان [illegible] [illegible] [illegible]
ادوار [illegible] سلسله ایزوری (۱) [illegible]
آسیای صغیر) بعد [illegible] امپراطوران
کمنن (۲) [illegible] دوازدهم
این [illegible] اسلام [illegible] [illegible]
می یافت. سپاه عرب و [illegible] قسطنطنیه [illegible] آن [illegible]
آتش [illegible] (۳)
[illegible] امپراطوری یونان [illegible]
[illegible]
[illegible]

(۱)- Isaurie. ۲- Camnènes.

(۳)- این آتش [illegible]
[illegible]

فصل چهارم

کلویس – دولت فرانک – عهد سلاطین خاندان مروه

از ۴۸۱ تا ۵۱۱ کلویس که از خاندان مروه و از پادشاهان قوم فرانک بود تمام خاک گل را تسخیر نمود و جمیع پیروزیهای او از آن جهت که کاتولیک شده بود به جهت پشتیبانی اهالی و کلیسا بود

پسران و نوادگان کلویس مملکت او را بین خود قسمت نمودند و بیخ زمان داگوبر (۱) از ۶۲۹ تا ۶۳۹ بار دیگر وحدت سلطنت کوتاهی پیدا نمود بار دیگر پادشاهان مروه بیکاره و تحت الامر شهرداران قصر خاک گل حرف ... قوم فرانک اقوام متعدد به حالت ... بازگشت. در عهد خاندان مروه عادات و رسوم اقوام ژرمن با اصول تمدن ... و ترتیب ... و فقط عامل روحانیت ... از ... آن ...

و آثاری از تمدن قدیم را حفظ نمودند

سلطنت کلویس بزرگ (۲)

در ۴۸۱ شیلدریک (۳) امیر ... از طرف قوم فرانک ... در ... وفات کرد و پسرش کلویس جانشین ... (۴). اجدادش از خاندان مروه بودند و همان مروه (۵) ... شیلدریک ... از مروه و اجداد کلویس میگویند ... در دست خرافات ...

(1)- Dagobert. (2)- Clovis. (3)- Childéric.

(4)- لقب ... رجوع شود

(5)- Mérovée.

[illegible] حیات [illegible] سیدوان آپولینر(۱)

[illegible] خود آورده . این شرح [illegible] سیگیسمر(۲)

نام ذکر کرده که یکی از [illegible] شاهزاده‌های [illegible] آمده است : [illegible]

[illegible] حرکت کرده [illegible] اسبهای [illegible] بود . هنگام

[illegible] رنگ [illegible] گیسوان و چهره [illegible] سفیدی [illegible] و ارغوانی [illegible]

[illegible] در اطراف او [illegible] باقی [illegible]

[illegible] رنگهای مختلف [illegible]

و [illegible] آن [illegible] برگرفت . [illegible]

قرار [illegible]

[illegible] بود .

هنگام [illegible]

[illegible] با انتظام [illegible] پرووانس(۳) و اسپانیا [illegible]

(1) – Sidaine Apollinaire. (2) – Sigismer.

(3) – Provence.

و بزرگت بسیار یافته . حوزهٔ [illegible] ولی بزرگتر بود در شرق تنگ‌تر بود . در ایالت غربی
از جنوبی قبل سرداری رومی اژیدیوس (۱) نام خاک سوم (۲) و لوآر را مالکیت بسیک گل روم گرفته
و از ۴۶۴ پسرش سیاگریوس (۳) بکاری وی نشسته بود . سالت و شمال شرقی جاهای قوم فرانک
محصور بوده یعنی فرانک سالی در کنار رود اسکالد فتاد و فرانک ریپوئر در کنار رود راین جا داشتند
و هر کدام از یکدیگر جدا طایفه [illegible] بودند
امپراطوری روم [illegible] که [illegible] گذشت [illegible] بود [illegible] امپراطور روم
بسیار یافته بود [illegible] روی [illegible] امپراطوری [illegible] . امرای اقوام هم
آن دیار القاب [illegible] امپراطوری [illegible] سلاطین و رعیت از [illegible]
او [illegible] امپراطور رفته . در امپراطوری سکنه گل روم [illegible]
[illegible] اقوام [illegible] فرانک [illegible] کرده
از آن [illegible] گل [illegible] آنچه گل را [illegible] در او [illegible]
[illegible] . [illegible] گل [illegible]
کلوویس [illegible] در ۴۸۶ به سیاگریوس [illegible]

(۱) - Egidius. (۲) - Somme. (۳) - Syagrius.

کشتن فرمانروای آلارس صاحب اختیار تمام مملکت رومی گردید.

در ۴۹۳ با شهزاده خانم بورگوند موسوم به کلوتیلد (۱) نام کاتولیک را ازدواج کرد و پادشاه بورگوند

بورگونی هم داد است

بعد از سه سال قوم آلامان که از اقوام ژرمن بودند به ناحیه آلزاس که مستعمره شده بود و به حدود آمده در

خاک گل حمله ور شدند و کلوویس با آنها در جنگ شد ولی در نزدیکی کولونی شکست نزدیک بود. حامیه گرگوار

می‌نویسد: ... شاه به عبادت خدا در آن وقت دعوت کرد و کلوویس نیز او را موعظه

جنگ با قوم آلامان در رسید ... و قشون هم اکثر متفرق می‌گشتند. قشون کلوویس پریشان گشتند. کلوویس

چون این هم را دید رو به آسمان کرد و اشک از چشم ریخته با قلب مضطرب گفت: ای عیسی مسیح که کلوتیلد

پسر خداوند حی می‌داند دیگر مرا در مقابل قوم دشمن یاری کن تا ایمان بیاورم و به نام تو غسل تعمید بگیرم. این

التماس را از خدای خود دارم لکن اگر دشمنان را شکست دادی تا ایمان بیاورم و این که تمام بندگان خود

هر دیگر با من کمک کنم دست توانای آنها بسته است. ما را عادل از تو استعانه می‌کنیم. در مقابل

تو ایمان بیاورم. آرزوی من این است که از شر دشمنان خلاص شوم» کلوویس دشمن را

را از دنیا رانده بود و آلامان شکست کرد و در ظفر درآمد»

کلوویس به سر قول خود ایستاد و از پس رمی و سرکرده دیگر در ۴۹۶ کلوویس او را به مذهب خود

(۱) – Clotilde.

جنگ با بورگوندها. سپس در قضیهٔ آب بر جانب پادشاه بورگونت گفت: «من فرو آرامی
وحشی خود را از آن گرفته! لیزران آنچه بود پیشوای دیگر است آنچه بود [illegible]»
کلوویس در سال ۵۰۰ گندوباد پادشاه بورگند را شکست داد و بورگوند در حوالی دیژون(۱) شکست خورده باجگزار شد
در سال ۵۰۷ بر ضد آلاریک دوم پادشاه ویزیگوت لشکر کشید. آلاریک شکست خورده در جنگ
کلوویس در ووئیه(۲) (نزدیک پواتیه(۳)) کشته شد. در نتیجهٔ این ظفر اکیتن و آلمانی تا
جبال پیرنه به تصرف فرانک درآمد. کلوویس پس از این فتح از امپراطور آناستاز
لقب والی گرفت و در ۵۱۱ در پاریس بمرد و هر چند که قبلاً امرای طوایف مختلف فرانک
را در یک دولت جمع کرده بود ولی در سال [illegible] بزرگان مملکت در بزرگترین که پادشاه آن را نامزد کرد
مستقر شد و بر واسطهٔ قانون [illegible] پادشاه قوای بزرگ راه بر روم [illegible] کرد
انهدام یافت و هر چند اگر از جنگ شش هزار مرد جنگی شروع شد انجام نیافت
در باب حوادث سیاست ابراز کلوویس

کلوویس مانند اغلب ارباب اقوام جاهل در عین حال که امپراطور [illegible] را در کلیه امور داشت این نیز در نهایت
که از قوم فرانک اسیر در روم [illegible] بعد. از انجمله کسانی بودند که [illegible] دارند

(۱)- Dijon. (۲)- Vouillé. (۳)- Poitiers.

در باب سوم پادشاه فرانک است زیرا این عهد به درباره سلطنت اتصال داشت. کلویس
اشعار حق وراثت پادشاهی دارم جنگ ... آثار لطفی بود کلیسا خانم بود اعادات و رسوم قدیم روح
بود ما ... و با مردان جنگ خود ... سلوک کند. هنگام [illegible] جنگجویان طایفه اش او بود سپری
نهاده بر او گردانیدند ... حواله نمود. کلویس از تمام جنگجویان از افراد قشون سهم می‌برد
در حقه او نیز ... دیگران ... مساوی ...

گرگوار ... می‌نویسد: قوم فرانک ... بود جنگ بسیار گرانی از ظروف کلیسا ... از ... با
... از ... طرف ... سوم از ظروف ... اسقف ... کلویس
فرمان ... بود ... مردان جنگ فرانک ... حلقه زدند آنگاه گفت:
ای جنگیان رشید ... عالارم ... آن طرف ... پادشاه
که از جنگیان ... آورده ... ظرف ... گفت: ... حکم
... تر ... رسید. پادشاه در ... این ... کرده در ...
کمال گرفت. هنگام ... کلویس ... جمع آوری کرد تا ... افراد ... کم
... شکست ... مردم ... ظرف ... گفت:

همه یکدیگر [illegible] باشد . [illegible] است ، قرار است ، [illegible] یکدیگر [illegible] حاکم [illegible]

[illegible] برای آنکه [illegible] جنگ [illegible] آنکه [illegible] پادشاه [illegible] خود [illegible] کشیده

سر او کوفت و گفت : تو در سواسون با آن ظرف چنین معامله کردی " [illegible] کلوویس

از عزم [illegible] ترسی گرفت

این قصه [illegible] که کلوویس وحشی تمام عیار [illegible] وقتی لقب [illegible]

[illegible] پادشاه فرانک [illegible] خود [illegible] تقویت [illegible] است . کلوویس [illegible] فرانک [illegible]

خاندان [illegible] فرا خود تسخیر تمام [illegible]

[illegible] قوم فرانک از [illegible] قیصر روم [illegible] با آن [illegible]

قیصر امپراطوری روم [illegible] صاحب اقتدار [illegible]

[illegible] امپراطور [illegible] صاحب اختیار خود [illegible] [illegible] از قیصر

امپراطوری [illegible] کلوویس [illegible] عادات و لباس [illegible]

رومی خود را تغییر داد . [illegible] قوم آلامان [illegible] کلوویس [illegible]

امپراطوری [illegible] قیصر [illegible] آن [illegible]

[illegible] آن [illegible]

[illegible] در ۵۰۸ امپراطور [illegible] لقب [illegible] کلوویس [illegible]

[illegible]

مردم عرضه شود . [illegible] از امپراطور آناستاز و ال[illegible]

گرگوآر مورخ می‌نویسد «کلوویس پس از [illegible] برگشت [illegible] کلیسای سن مارتن(۱) رفته

و [illegible] بعض از علما و [illegible] در بر کرده و تاجی بسر گذاشته [illegible]

و از آن [illegible] تا خانه [illegible] از [illegible] جمعیت [illegible] خود داده

مردم [illegible] و از آن به بعد والی و [illegible] لقب یافت . بنابراین کلوویس در نظر مردم گل رومی

قطعاً [illegible] پیروز شد بلکه [illegible] خود بعنوان [illegible] امپراطور قلمداد گشته

۱۰- کلوویس در [illegible] گندباد(۲) پادشاه بورگندها(۳) [illegible] پادشاه [illegible](۴)

نیست . بنابراین [illegible] در جنوب [illegible] مملکت [illegible]

آن [illegible] اتوریک [illegible] مردم گل رومی [illegible]

[illegible] ایشان [illegible] گل [illegible]

[illegible] کلوویس [illegible]

واقعه [illegible] کلوویس [illegible]

[illegible] پایتخت [illegible] از [illegible]

[illegible] کلوویس [illegible]

کلوویس و [illegible]

(۱) - Saint-Martin. ۲ - Gondebaud.

(۳) - Burgondes.

(۴) - به صفحات (۲۸ و ۳۱) رجوع شود.

۷۷

وحتی احتمال دارد که [illegible] خود باشد ازدواج کلود با [illegible] [illegible] کاترین [illegible]

[illegible] ازدواج آن [illegible] [illegible] حال آنکه [illegible]

مخالفت با او [illegible] میدارند —

قصه کلود [illegible] اهمیت [illegible] گردید [illegible] از آن [illegible] کلود [illegible] کاترین [illegible] قرار [illegible]

[illegible] کاترین [illegible] پیدا شد [illegible] از [illegible] دیگر [illegible] :

[illegible] وقتی [illegible] این [illegible] هم [illegible] . [illegible] کلود با [illegible] دیگر [illegible]

[illegible] دنبال [illegible] [illegible] [illegible] گرفتار [illegible]

[illegible] کلود [illegible] [illegible] جمع آورده گفت : [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] ما [illegible]

بگیریم "

[illegible] از [illegible] کلود [illegible] خود [illegible]

[illegible] داشته باشد [illegible] حال کلود [illegible] [illegible] داشت

[illegible] [illegible] [illegible]

در تحت اطاعت خاک خود در آورد و اراده خود را قانون گردانید و دست به اموال مردم دراز

مرزها را در آورد.

کلویس و
وحدت قوم فرانک

کلویس از تمام ممالک یک مملکت واحد درست کرد لکن وحدت قوم فرانک بسوی قرار نبود. زیرا که

قوم فرانک مطابق سلیقه مردم هر یک امیری داشت و از آن جمله چند نفر با کلویس خویشاوندی داشتند

از جمله امیر کامبره (1) و تروآن (2) و کلنی (3). گرگوار مورخ ... در مورد چنین

ارادی‌های شاهانه ... کیفیت قتل امیران را به زمره نیاورد. بنا

گفته او کلویس به پسر سیژبر پادشاه فرانک پیغامی فرستاد: کلویس در خفا پسر را

کلودریک (4) پسر سیژبر (5) پادشاه کلنی ... پدرش را ... به دست

راه برد. چون پدر مملکت او را ... حقاً از آن او بود. چنین گفت که

پس از ... در بیابان جنگل ... خود خوابیده بود با مرگ کشته شد. آنگاه

کلودریک به کلویس خبر داد که پدرم مرده. ... خود تو نزد من بفرست تا از خزانه

پدرم هر چه لایق تو باشد ... تقدیم دارم. کلویس جواب داد که از حسن نیت تو ممنونم

و خواهش دارم این است که خزانه‌های خود را به فرستاده‌های من نشان دهی. کلودریک

(1) - Cambrai. (2) - Thérouanne. (3) - Calogne.
(4) - Chloderic. (5) - Sigebert.

صندوق‌ها که جلد بود پر از دندان نشان داد. بعد از آن گفت: باید همه‌شو تا آن فرو کنید به هم
چنین شد دیگر خم شد ریل سرا و سو به ترزد. آنگاه کلاس نسبت کلی روان شد و تو فراک [illegible]
طلبه گفت: شنبه هم همین‌طور در کنار [illegible] کردم [illegible] شد است. شد دیگر در همه‌شو
به‌حال انداخت هم در صندوق [illegible] آمده‌ام و چنین بود در بحثها گرفته شد دیگر که [illegible]
اوقات است و خواندن زمانی هم مشغول گشتن فرانک [illegible] هم چگونه [illegible] بسیار [illegible] عدم گردیم. پس
مطلق در این امر برکت [illegible] ام. پس [illegible] سر یک [illegible] اقرار کردم زیرا این مطلب [illegible] باشد
ولی اکنون هم [illegible] پیش آمد که پس [illegible] آن [illegible] هم [illegible] شد [illegible] کنند
هدایت [illegible] قرار گیرد. [illegible] خورد [illegible] آورده [illegible] همه‌شو هم زدیم و

از تنهایی حرم [illegible] هشتم [illegible]

پس کلاس [illegible] نهاده [illegible] بر داشتیم
[illegible] تصاحب امارت فرانک [illegible] و [illegible]
و عاقبت [illegible] فرانک [illegible] و از حساب [illegible] گرفته [illegible]
استدار [illegible] از خاک آلمان [illegible] در [illegible] دیگر [illegible]
[illegible] خاندان [illegible] در این [illegible] —

[illegible]

جانشینان کلویس

تاریخ سلاطین خاندان مروه

اعقاب کلویس بر حسب عادت سلاطین خاندان مروه نام گرفته‌اند تا ۷۵۲ سلطنت کردند یعنی قریب دو قرن و نیم [illegible].

تاریخ این سلسله به دو دوره قسمت میشود. در دوره اول که کمی بیش از یک قرن طول کشید (۴۸۱-۶۳۹) سلاطین به شخصه فعال و [illegible] مانند کلویس [illegible] از ۶۳۹ که تاریخ مرگ داگوبر است [illegible] [illegible] اختیار [illegible] (۶۳۹-۷۵۲). در طی این دوره اخیر است که سلطنت خاندان شارل فراهم آمد.

تاریخ خاندان مروه در بر [illegible] پر از [illegible] [illegible] قهرمانان [illegible] [illegible] کردند. [illegible] دفعات دیگر [illegible] پادشاه از خاندان مروه سلطنت نکرد

پسران کلویس

در ۵۱۱ که کلویس مرد پسرانش تی‌یری(۱) و کلودومیر(۲) و شیلدبر(۳) و کلوتر(۴) ارث را به چهار قسمت کردند آنها که [illegible] اقدام کرده [illegible] (۵۳۱)

(۱)- Thierry. (۲)- clodomir. (۳)- Childebert
(۴)- Clotaire.

و مملکت بورگونی را ضمیمه (۵۳۴). قشون فرانک در ایطالیا و اسپانیا نیز جنگیده

و چند شهر از آن را با اقوام تابعه ضمیمه جزو آورد.

در سال ۵۵۸ تمام خاک گل تحت حکومت کلوتر بود زیرا از برادران و برادرزادگان او کسی باقی نمانده بود

چنین در ۵۶۱ [illegible] گشت مملکت فرانک مجدداً تقسیم شد.

در عهد اولاد و احفاد کلوتر از ۵۶۱ تا ۶۱۳ یعنی در مدت پنجاه سال قوم فرانک کارشان [illegible]

تنفر و عداوت [illegible] جنگ بود. پس از این جنگها [illegible] برخاست

و آن [illegible] سیژبر (۱) و شیلپریک (۲) دو دختر پادشاه [illegible] اسپانیا برونهو (۳)

و گلاسوند (۴) [illegible] شیلپریک، [illegible] فردگند (۵) نامی از زنان قوم فرانک

گلاسوند را [illegible] کرد.

[illegible] سیژبر [illegible] برادر [illegible]

[illegible] انتقام [illegible]

سیژبر [illegible] شیلپریک [illegible] فردگند [illegible]

آخر سیژبر [illegible] (۵۷۵)

(۱) - Sigebert. (۲) - Chilpéric. (۳) - Brunehaut.
(۴) - Glaswinde. (۵) - Frédégonde.

آنگاه خیال فرزندانشان [illegible] جنگ [illegible] گشته . این جوری [illegible] هزار جهت اشتیاق ماه و [illegible]

هم شباهتی نداشتند . فرزندانه با سابقهٔ خدمتگزاری [illegible] با [illegible] و [illegible] هم [illegible] بختیاری [illegible]

[illegible] را [illegible] داشته و [illegible] خزانه و [illegible] سیاست پیوستهٔ خاندان بود . [illegible]

و [illegible] ربحت [illegible] قدرت [illegible] هم [illegible] پس از [illegible] سقوط کرد [illegible] عمرش [illegible]

[illegible] و [illegible] او [illegible] فرزند [illegible] گرفته [illegible] دست [illegible] روز [illegible]

[illegible] کرده [illegible] نشانه [illegible] تنهایی [illegible] او [illegible] و [illegible] بار [illegible]

و [illegible] او [illegible] چموش بسته او [illegible] کرد

شیلیرک

در میان تمام ایشان خاندان [illegible] شیلیرک [illegible] هر فرد [illegible] زیرا [illegible]

و [illegible] در [illegible] شرح گزارش او [illegible] است . شیلیرک [illegible] عجیبی [illegible] از [illegible]

[illegible] هیئت و [illegible] . در طی [illegible] هیچ جا [illegible] الیگار [illegible] خواه

[illegible] هیچ [illegible] احمد مرقومات [illegible] را [illegible] :

[illegible] کرده [illegible] از [illegible] سلطنت [illegible] اختیار

از دست [illegible] منتقل شده است "

شیلپریک مستبد رأی و بی‌رحم بود و هر کس فرمان او [illegible] چشمش را به در می‌آورد. امّا این حاکم

بی‌رحم و طمّاع از لطف ادبیات بی‌بهره نبود. و داعیهٔ ادب داشت و بسیاری [illegible]

و حتی به وی عزم کرد چهار حرف تازه به الفبای لاتین بیفزاید و قول گرفت که در تمام بلاد مملکت خود

و بالای حروف تازه را به اطفال تعلیم دهند و [illegible] نقاط زشته شده [illegible]

حک کنند و از نو بنویسند. در الهیات با اقوم بحث می‌کرد و کلام مخالفت آنها می‌گفت

و [illegible] نیز اصول مقرر نمود. تقلید امپراطوران روم در پایتخت خود سواسون و

پاریس تماشاخانه‌ای که در آن بازی حیوانات ساخت

شیلپریک نیز به دست [illegible] خاندان برده به قتل رسید (در ۵۸۴)

کلوتر دوم پسر شیلپریک پس از مرگ برادران بر کلیهٔ ممالک فرانک استیلا یافت. جانشین او پسرش

داگوبر(1) بود (۶۲۹-۶۳۹) که سلطنتش بی‌رونق نبود و خود [illegible] عامه یافت [illegible]

[illegible] نظم و عدل برقرار کرد و عموم [illegible] از عدالت [illegible] داشته [illegible]

بخشش‌ها کرده [illegible] آورد [illegible] سن دنی(2)

ساخت و آن نقطه مدفن پادشاهان فرانسه گردید. [illegible]

داراى [illegible] او نیز داشت

(1)- Dagobert. (2)- Saint-Denis.

تا به ایران در زمان داریوش اول در حدود [illegible] در عهد هخامنشی از کشتزارهای [illegible] در او خرما نه

ششم زمانی بکرده رفته است . بعدها تا حبش آمده و در الجزایر و فرانسه [illegible] از زمان

ساخته و اجاره کرده در آن شاهراه پشت صحرا زمین‌های رنگارنگ . الواحی مسعود که در آن روزگار

امپراتوری بزرگ مملکت بود ... با هر سندی تمام این [illegible] سوخت [illegible] آنها

همه بزرگان [illegible] و همه آثاری چه همه دلیرانی سوخت آورده که علیه

و در همه [illegible] آن طرف [illegible] بر دو خشم [illegible] است و هر روز [illegible]

[illegible] از رواج افتاده است ...

با [illegible] داریوش [illegible] است که او هم زمانه با افراد فرزان [illegible]

و اطلاع در هر [illegible] به [illegible] کرد از خاک خود از دست و مملکت [illegible]

آمده [illegible] فرزان [illegible]

[illegible] و [illegible] نقش و طرح [illegible] روی [illegible] و در تاریخ

[illegible] و [illegible] و [illegible]

مهمترین واقعه دوره اول تاریخ خاندان مروونژ تقسیم گل قدیم است بچهار قسمت و هم حکومت

آنها با یکدیگر همیشه در زد و خورد و رقابت بودند. از این چهار مملکت مهمتر یکی بنام استرازی(۱)

و دیگری نوستری(۲) و بورگونی و آکیتن. اما این تقسیم یکباره نبود و هر چند وقت یکبار هم تغییر یافت

استرازی یا خاور زمین شامل نواحی شمال شرقی گل میگردید. عده رومیان در آن کم بود و از این حیث ترو(۳)

و متز(۴) در آنجا اهمیتی داشتند. این نواحی چون مقر اصلی فرانک ها هم بود از سکنه خالی نشده بود

[illegible]

[illegible]

[illegible] کردند. فرانک استرازی چون اساساً [illegible] بود جنگی تر و

خشن تر بودند.

نوستری یا کشور غربی تقریباً از [illegible] تا رود لوار [illegible]

شهرهای مهمی داشت مانند پاریس و روآن و سواسن و تور(۵). عده فرانک های این

[illegible]

[illegible]

---

(1)- Austrasie. (2)- Neustrie. (3)- Trêves.
(4)- Metz. (5)- Rouen, Soissons, Tours.

فرانک نوستری از قبیل سیشبرک ازاده پاپی اندکی بعد سعادت ملل مردم تا حدی خوی روحی
گرفته . دیگری فرانسه روم نامیده بیشتر و آخراز فرانسه زمینی .
آثار تمدن روم در آنگاه تن و در کشتی بیش از سایر نقاط دوام کرد . این قسمت از زبان
کمی مستغنی تر بود و از استقلال در نگذشت و در کنیه نیز حضان صد هزار بود آنا هم قدم
فرانک رتبه انسان را با مصری اقدار محصر خود آنگاه تن و در نظر آن آن فرانک زمین بود آنها
محل غارت . و هر کس از آن قوم سهمی از آنها بخواهد بعکس آن فرانک هر زمان هم
جنگ در کار بود و پیدا بود نعمت خود نیشته نقره صرم رضا سازکرده شاه بود هم سامی هم کی ره
خواهیم گرفت . رشته از ترحقه خود بود از آنگاه تن تا بها سرادم غارت کنیز با کشته .
با برای مردم آنگاه تن هم مردم سال بود کمیته ها جی وحقیر شمرده در بجهه این ظلم و جور کنیه هم
فرانک سوری گرفته در حل جنبه ها نه با شهر شام در راه استقلال خود کوشیدند —

III

۲۴ بر امور

نظامات و عادات در زمان خاندان مروه

نظامات هم روز با ر خاندان مروه نظام زندگی آن عصر لجام بنیان گرم و مادر بود

مشخصات دولت خاندان مروه

و نما این ترتیبها را خلط و مزج عادات اقوام ژرمن با نظامات کهنه روم جامعه ای

[illegible] از نظامات تشکیلات سلطنت بخوبی برپا کرد .

سلاطین خاندان مروونژ لقب قدیم خود «پادشاه قوم فرانک» را از دست ندادند و بعدی [illegible]

در ایام دیرین علامت سلطنت در دست نداشتند لکن در صدد تقلید از امپراطوران و ظاهرات شان برآمدند

خانمه عنوان «دقور بزرگ» و «اعلیحضرت» اختیار کردند و در عرض [illegible] امپراطوران

سوار [illegible] و اراده ها برای [illegible] و با تقرر [illegible] کار [illegible] امپراطوران در خانه

ترتیب خانه [illegible] کارکنان جمع آورده اداره امور [illegible] ایشان مفوض داشتند . مثل این [illegible]

و فرمانفرمایی [illegible] و [illegible] دستگاه [illegible] و [illegible] . [illegible] در [illegible] ریاست

کارکنان ساده و [illegible] دارائی دربار داشت ولی در آخر تا روزگار [illegible] گردید

فرانک [illegible] امپراطوری روم [illegible] تقسیم شده و اداره هر بلدار [illegible] ساده

حاکمی سپرده شده بود . گاهی از شاه [illegible] حاکم [illegible] والی [illegible] و [illegible] امرای [illegible] در

[illegible] از تشکیلات منظم سلطنت [illegible] و [illegible] و [illegible] [illegible]

اینها اردوی [illegible] فرماندهٔ سپاهیان جنگ می‌نمودند و چگونگی [illegible] از دیگران در کاغذ

جمع آمده از [illegible] غنیمت [illegible] نمی‌کشند.

خانه [illegible] در سال ۵۳۳ « [illegible] به نام تیمچه بزرگی [illegible] تیری [illegible]

کمک طلبید: «آیا چنین تیری [illegible] سوراخ است [illegible] افراد قوم [illegible] با [illegible]

دشمنه [illegible] برادران [illegible] بزرگی [illegible] دیگر [illegible] و از دنبال آنها [illegible]»

تیری [illegible] از او دست [illegible] که گفت: «از دنبال

برادرانم [illegible] نمی‌باشد. [illegible] ملکی [illegible] تا بخواهید [illegible] از آنها

[illegible]

اطاعت او را کردند»

قوانین [illegible] جاهلیت [illegible] دید

یکی از نشانه‌های [illegible] خاندان [illegible] آثار [illegible] از آن [illegible] قانون [illegible]

امروز هر کس از [illegible] قانون ملکی است [illegible] کرده [illegible]

نگه [illegible] قانون کلی مملکت وضع می‌شود [illegible] در دوره [illegible] قانون [illegible]

می‌شد و [illegible]

[illegible]

فرانک سالی برحسب قرائن سالی و تنگه فرانک ریپوئر و در گذشته در قوم آلامان و دیگر گفته شد.

قانون سالی و باب قوانین اقوام جابجا متضمن صورت دیات و انواع صورت لیست تاوان

و جنایات است. معنی‌ها را قضاء و جراح تفسیر می‌یافت. مثلاً در قانون قبیله الف فرانک ریپوئر

با کشتن یک دینار (سکه طلا)(۱) برابر دارد و آلامان یکصد و شصت دینار. قتل یک اسقف سی دینار

دیه داشت. اگر فرانک ریپوئر بکشند و صد دینار اگر قاتل فرانکی از نجبا و بزرگ بود

این است منعی از اصول قانون سالی. هر گاه کسی با دست کسی را قطع کند یا یک چشم

او را کور کند یا گوش یا بینی او را ببرد صد دینار خواهد داد. هر گاه دست قطع نشده ولکن آویزان بماند

چهل و پنج دینار خواهد داد. هر گاه دست بپیچد و کشته باشد با شصت و دو دینار و نیم.

هر گاه کسی شست پا یا دست را قطع کند چهل و پنج دینار خواهد داد. هر گاه انگشت دوم را

که با آن کمان کشیده تیر می‌اندازند ببرد سی و پنج دینار خواهد داد. در ازای هر یک از دو انگشت

سوم با زدن دینار انگشت چهارم نه دینار و انگشت کوچک را زدن نه دینار خواهد پرداخت.

هر گاه کسی زبان کسی را چنان ببرد که از نطق بیفتد صد دینار خواهد داد.

(۱) — نصفه رجوع شود.

صدتومانی هم بعضی غرامت دیده‌اند و اغلب آنها در حبس هم بوده‌اند و هرگاه کسی دیگری را [illegible]
تکلیف ادای شش دینار بود .

امتحان

هرگاه بعضی شرورات تقصیر یا گناهان متهم محرز نمی‌شد یا شهادت و ادله‌ای نبود امتحان یا
قتال قضائی مرسوم میشد ، آب و آتش وسیلهٔ امتحان بود یعنی متهم باید
دست خود را در آب جوش فرو کند و یا آنکه آهنی تفته سوخته قدم بزند . اگر تا
سه روز بعد از آن در دست متهم اثری از سوختگی نبود و یا آنکه سوختگی شکل خاصی نداشت بی‌تقصیر
او را بیگناه می‌پنداشتند .

قتال قضائی چنان بود متهم و مدعی و یا مبارزینی که از جانب ایشان بودند به قتال می‌پرداختند
و هر کسی که ... در این قتال غالب می‌شد زیرا گمان داشتند خداوند سزاوار نمیداند
که بیگناهی مغلوب شود و این نوع قتال قضائی را محاکمه خدائی می‌نامیدند .

عادات و رسوم

از دورهٔ گذشته [illegible] قرآن [illegible] در دوره ملوک‌الطوایف
خانواده [illegible] عادات و رسوم بر حسب [illegible] .

«هنگامی که پسران کلادس در قربانگاه بودند که از آن میان تیرتی در صدد برآمد برادر هرکول شد لذا

در خانهٔ خویش برده و آن آنچه مردان متبع عشق بیست آن قرار داد برادر سود عزت کو دریاب.

امر حقی او شد نه کرد ولی هیچ یک حیلتی باید فرو گذارد که ای برادر از زیر آن بهانه شود

کمتر قتی از آنکه دار خانه پیشتر بطلب بود دریافته آنکه هرکول را نگهداشت و عنوانی کافی برای

روداشت. تیرتی هیچ در طلب کشف شد هلاکی ساخته بود امر مشکله یکی را نه ولی هیچ نتوانست

علت این عزت سود ضیع در ظرف سیمین بزرگی با و بخشید. کمتر از این تقدیر تشکر کرده پروان

آنا تیرتی پنهان گفته ام هرگز نخست ظرف نقره سود زدست داده ام در بستر خود هرگز

بردن حقی خود برده و از او بخواهم هر چه مرا آنجا بر آن کند» طفلی که فرمان برده بجا آورد خود رسید.

تیرتی در اثر این گونه خسته بسیار رنجور گشت بود»

هیچ یک کلرد و پسر بکلادس مرد، بلکه کلو ملد زن کلادس بر هستی او بر او سبقت گرفت

روزی سیل بر عمری اطفال در خانه برادر خود کلوتر بخانه درآمد که: «ما در آن از برادران آنان

با نگاه برادری بنگریم تا ملک سود آنها را به مقدم بازگرداند با هم ببینیم آیا مرگ آنها سود دارد»

مثل پدر و مادر برای آنها بو. آنها بو بزرگ شت و مملکت را در دست گرفت بو. کلوتر از این جوان

خشنود شده با پری آمد. دو برادرهای بهانه ای بخواهم برادرزادگان خودشو به دلتی

تربیت کنیم. آنها او را به خانه خود آوردند. کلوتر با فرنگ. روزی برادرش او گرفت و او را

زمین افکند. کارد خود را به زیر نای او فرو برده او را کشت. دیگری بعد به برادر خود او خبری شنید برادرهم

زار زار گریسته گفت: «ای مرد جوان مگر از من چه بدی دیدی که برادرم کشته شد. شنیدی ترا تر بشد.

«برادر عزیز از تو تمنا دارم که مرا هم مانند او بکشی بعد از آنکه ... به آن

بخواهی تر بر سر من». آنگاه کلوتر او را دشنام داد گفت: «او سوار خود را کن و آند عوض او

تو بهتر مرا جای خود. تو مرا این کار دیدی اکنون گفتی به این روی از من بریدی؟»

شد. کودک سوار خود کرد و دست کلوتر را از جنگ و کلوتر کارد به پهلوی خود زده لذا بیش ندا گفته

آنگاه خدا به ولله این سو کشته. و کلوتر را بی نشسته. بشنید بر در و دست وصال آمد

از قتل برادرزادگان پیاله و لعنت ساله خواهد. اگر پیش او خاطر نمود.

بهمن کلوتر بعد از سر خود کرام[1] و زن دیگر پیش او در کلبه‌ای که بعد کلبه سوم ... نمود

(1) — Chram.

نباید تصور کرد که ترقی و [illegible] تا در روز [illegible] دیدیم [illegible] قبل از اسلام

فرانک [illegible] از [illegible] کلاسیک [illegible] کرد.

[illegible] در [illegible] است [illegible]

[illegible] کنند . [illegible] آمده از [illegible]

[illegible] قیاس [illegible] بود . اگر [illegible]

[illegible] . [illegible]

[illegible] از [illegible] . [illegible]

[illegible] است . [illegible] فرانسه [illegible]

[illegible] و [illegible]

[illegible] فرانسه [illegible]

[illegible] . [illegible] و [illegible]

[illegible] است [illegible]

کشتن مهمانان و [illegible] کردن و فروختن آنها [illegible] سرداران و مردم [illegible] اطفال [illegible] (از زن و بچه) . با همه در کار

اقتدار اربابان [illegible] عام [illegible] آنها [illegible] موجب [illegible] عقاب [illegible] ترس [illegible]

وسیله جلوی آنها [illegible] دارا [illegible] گذشته آن [illegible] از [illegible] روم [illegible] قیام [illegible] روحانیت بعد

[illegible] فقط [illegible] و [illegible] بیشتر

[illegible] دفاع از [illegible] گرفته [illegible]

در اول [illegible] شده بود

[illegible] در برابر [illegible]

دیگر آن آزار بزرگ زادگان [illegible] از [illegible] است . [illegible]

[illegible] از [illegible] جامه [illegible] گفت . « اگر [illegible] » [illegible] تاریخ

نخواهم [illegible] قول [illegible] کنم » . اگر [illegible]

[illegible] باشد . در این تاریخ [illegible] خود [illegible] ساده

[illegible] تحریر کشیده است

در این [illegible] از [illegible] [illegible]

بالاخره علم و صنعت ترقی ننمود لیکن اتفاق [illegible] ، پناهگاه خود را [illegible] تصوف [illegible]
[illegible] ادبیات را داشتند و نگاه داشتند ، یعنی [illegible] در وقت بیکاری [illegible] و نسخه‌ها و کتابهای [illegible]
[illegible] تاریخی علم و افکار [illegible] [illegible] کنیش [illegible] [illegible] که کتب کلاسیک
کرده روز بروز تنگ‌تر میشد . تا از ذوق [illegible] [illegible] [illegible] کرده [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] تمام [illegible] : [illegible] [illegible] گذشته [illegible]
در [illegible] گذشته [illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] .

۳۴۵ [illegible]

فصل پنجم

۳۴۴ [illegible]

هجوم اقوام ژرمن و اقدامات پاپ گرگوار کبیر (۱)

هجوم اقوام ژرمن در ماه ششم [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] اقوام انگلوساکسون (۱) [illegible] جزیره
بریتانیا [illegible] کردند و قوم لمبارد در ایتالیا مستقر گردید
در نتیجه این حوادث رهبانیت شروع [illegible] کرد ، [illegible] [illegible] و [illegible] سن بنوا (۲)
[illegible] [illegible] مونت کاسن (۳) [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
درباره پاپ گرگوار کبیر (۵۹۰ - ۶۰۴) [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

(۱) - Anglo - Saxons (۲) - saint Benoît.
(۳) - Mont Cassin.

اقوام انگلوساکسون جزو نصرانی شده و از اتباع [illegible] روحانیت روم گردیدند.
در اوایل قرن هشتم راهبی انگلوساکسون موسوم به سن بنیفاس (۱) — آلمان [illegible]

I
قرون مظلمه — گرگوار کبیر

۳۶ — [illegible]

(پاپ پاپ های اقتدار — آغاز — هجوم [illegible])

پاپ گرگوار کبیر — ۵۹۰ — در قرن ششم حکومت بزرگ سولستار (۱) [illegible] خونین ریاست
را از میانه قرن ششم (۵۹۰) پاپ ها الست شد و بعد امپراطوران روم شرقی حکومت آن
حکومت والی در ایتالیا است امپراطور را رسماً قرار گرفت و قصر مرکز درگاه در روز اول ماه آنگاه
گسترد. بعد از رفتن شهر روم از [illegible] هجوم جمع اقوام ملدیس محاصره شده و به [illegible]
و آن را آزاده و غارت رفته جز شخصی از روی [illegible] اینه با شکوه بیش رو بخرابی حالت
گذشته این شهر در آغاز قرن ششم بعد امپراطور هنریس (۲) بزرگ بیش از [illegible] نفر سکنه آن بعد
در صد نود نه و هزار نفر بود. پاپ گرگوار را برای خالفت وضع مردم که سگیر [illegible] به درجه
می گریم چه با آن همه [illegible] از وحشت ما بیم شویم. روم در روزها در حالت خراب [illegible] دنیا رود
برابر نقصانات سخت و هجوم اقوام بربر و وارد گرفتی ابنیه هوار با درد آمده ۱

(۱) — saint Boniface.

(۲) — الصفحه — رجوع شود.

(۳) — Honorius.

سناکر ؟ چقدر ثابت ؟ سفا خروج قوم بعد روم است و جغرافی ۲ مره آمده است چه شتی تر و تجیه ۱۵ روز
و ترس شمشیر اقوام ۶ جهان . امپراطور روم چه شد ؟ غرور روم کجا رفته ؟ سنا المفقود و ملت نابود
گشته و شهرها شکسته و ابنیه ها منهدم گردید . با این همه این شهر آواره هنوز نگهبانی شده
و با وجود تنزل و ویرانی حالیه معنوی داشت زیرا پس از آن همه مرکز سیاست دیگر امپراطوری شده بود
من فاتحه پاپ ازو قبله دینی شمار یافت .

پاپ که از کلمه یونانی پاپاس (۱) آمده است در شرق اروپا به تمام کشیشان اطلاق میشد
آن در مغرب کم کم لقب خاص اسقف روم گردید .
از قرن ... بر حسب ولایت اسقف روم بر کلیسا ... تقدم داشت زیرا روم پایتخت امپراطوری و از آنجا گذشته
بر حسب نقل ... اسقف روم جانشین پطروس و پطروس بر همه حواریون سر بود . چنانکه سن ماتیو (۲)
مینویسد از قول پطروس از قول عیسی آمده زیرا عیسی با و گفته بود : تو پطروس ( ) داری و من دین خود را
بر این سنگ خواهم نهاد (۳)

در اوایل جریان روحانیت اسقف روم ... تمام حکمی مانند ... است و ... در امور
مسلم نزد عامه او قرار گرفت (۴)

---

(۱) - pappas. (۲) - saint Mathieu.

(۳) - لغت یونانی پطروس ، و سنگ ، Pierre ، باشد .

(۴) — تاریخ روم صفحه رجوع شود .

محصور در ۵۳۳ از پاپ قصد لشکر گرفت . پاپ سویلیوس تمام ثروت و امپراطور نیز در ۵۴۴ انتقام سو
سی کرد . عده شورای مجمع شد . پاپ سو تحت ایالات و حفظ طریقه کاتولیک داشت . [illegible]
پاپ خیلی [illegible] که در ۵۳۶ [illegible] بیلیزار [illegible] قسطنطنیه رفت امپراطور
وحشیه تمام مردم [illegible] باستقلال [illegible] و [illegible] آمد
با [illegible] قدرت پاپ [illegible] [illegible] حکومت [illegible] روم [illegible]
وضع [illegible] قدرت امپراطور قسطنطنیه [illegible] امپراطور [illegible] آمد
[illegible] امپراطور [illegible] [illegible] سلطنت [illegible]
[illegible] در ۵۳۶ پاپ سیلوریوس(1) [illegible] توقیف و خلع کرده و بعد به تبعید
[illegible]

چیزی از مرگ ژوستی‌نین نگذشته بود که قوم لمبارد یا لانگوبارد هجوم [illegible] اعلان شد . پاپ [illegible]
(2) [illegible]
قوم لمبار [illegible] [illegible] [illegible]
مردم [illegible]
این قوم [illegible] از قوم [illegible] (3) [illegible]

هجوم لمبار

(1)- pape Silvère. (2)- Langobards.
(3)- Oder.

نارسس سپهسالار ژوستی‌نین ایتالیا را در نوردید (۱) [illegible] تا نیمه [illegible] رزم آزمای

و در جا [illegible] ... سرباز گرفت. لکن جمیع سپهسالار قیصر روم [illegible]

سپاه (۲) ... لمبار ... ایتالیا ... (۵۶۸) ... از اقوام ...

آلبوان امیر لمبار ... ایتالیا ... [illegible]

نیز ... گذشته ... (۳) ... و باز مردم تیره روز ایتالیا

هجوم ... لمبار ... [illegible] (۴)

چون ... آلبوان در ... و از آن پس پاوی

... (۵۷۲) ... (۵) ...

[illegible] ... آلبوان ...

تا آلبوان ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

---

(۱) – Narique. (۲) – Alboin. (۳) – Pô.

(۴) – Pavie. (۵) – Resemande.

این جنگ و جدال مدت بسیار طول کشید و بالنتیجه لمباردها یک از هم پاشیده با این اراضی حاصل
قرار مملکت امپراطور روم لمبارد قیام در ولی جمع ازیکدیگر دور افتاده بودند چنانکه راه دریا و سیسیله
سواحل کلبری مرا و ده اشغال. قسمت دیگر تقریباً تمام ایتالیای شمالی و چندین ایالت
سوادنشین اسپولت (۱) و بنوان (۲) در دست لمبارد جزو آنها بود. متصرفات روم
لمبارد ایالات جزو جزیره راون که ولایت نام داشت

این ذلت و شکست و اسیر و بیرحم ترکها و جنایات آوارها هر روز رغبت مردم نسبت به زهد و ورع
واسطه رهبانیت شد. بنوا از اشرافزادگان دنیای اشرف
روزها اسیدی ... در جستجوی آن ... گشت ... عبادت و ...
تا ... کلیسای ... در ... جمله ... معروف ... ماتش
بسوی ... ... ایتالیا بنام ... بود
سن بنوا که از بزرگزادگان ایتالیا بود از دنیا دست کشیده عزلت گزید و صومعه ... در
روم در غار سوبیاکو (۳) ... و در ... ماتش (کامپانی) (۴) در کوه ... درین بنا

صومعه سن بنوا

(۱) - Spolète. (۲) - Bénévent. (۳) - Subiaco
(۴) - Campanie.

نحو (۱۳۲۸ ه) و نظامی آورده رهبانان آن صومعه را به عبادات و به کارهای روزانه وا داشت و آنچه که
مشغله رهبانان هر روز ضرورت داشت از کتابخانه و کارخانه و قلعه [illegible] و آسیاب و باغ در محوطه دیر
فراهم آورد —
عمده آن که از فصل اول هر روز را به کارهای روزانه [illegible] و از آن جمله [illegible] : در لحظات
[illegible] روح است علیهم را برادران درباره [illegible] را به کار [illegible] سرگرم باشند و در ساعات معینه بیدار
بپردازند. از نیمه شب تا اول اکبر [illegible] از جای خود برخیزند [illegible] تا ساعت اول [illegible] قرائت
جهت تکالیف خود را انجام دهند و از آن پس تا ساعت ششم مشغول تلاوت باشند بعد از ساعت
ششم همه از سر میز برخیزند [illegible] تخت [illegible] دراز کشیده ساکت محض باشند و اگر کسی خواهد چیزی بخواند
باید به طوری [illegible] کند که دیگران را زحمتی نرسد. در نیمه ساعت هشتم باید نماز ساعت نهم را بخوانند
و از آن پس تا نماز عصر را باید به کار خود قیام نمایند. اگر [illegible] ضرورت یا کیفیت مقتضی آن باشد که [illegible]
کسب بپردازند باید ملول نشوند زیرا راهب واقعی کسی است که [illegible] و [illegible]
دسترنج خود زندگی کند ... و در ایام روزه از صبح تا ساعت [illegible] باید مشغول تلاوت باشند و از آن
بعد تا ساعت دهم مشغول [illegible] بپردازند. در این ایام هر یک باید از کتابخانه کتابی
بگیرند و آن را از اول تا آخر بخوانند ... روز یکشنبه تلاوت و مطالعه [illegible]

کسانی که امور خیرات متکفل اند. هرگاه کسی آن قدر به عبادات و تهذیب [illegible] مشغول بود که [illegible]
به امور فکری و تحصیل یا به تلاوت قیام کند باید وظیفه ای که کتاب اولیای کلیسا [illegible] برای آن
عملی و کم قوه بود یا به کارهای [illegible] و [illegible] چنان سخت باشد
[illegible] ایشان [illegible] و [illegible]

این نظامنامه در طول آن هزار سال جاری گردید و سخت گیری زیاد تر [illegible]
هیچ وقت کم یافت و در هر دوره عده رهبانان پیروان آن افزون بود. لذا [illegible]
[illegible]. از [illegible] اسم [illegible] امروز [illegible] و [illegible]
[illegible] رهبانان [illegible] و خود [illegible]
[illegible] صفوف [illegible] رهبانان [illegible]

گرگوار کبیر (1)

گرگوار از نجبا زاده و از تیره آنیسیا[2] [illegible] روم [illegible] ۵۴۰
در [illegible]. در جوانی [illegible] روم [illegible]
[illegible] ایتالیا [illegible] گرگوار [illegible]
[illegible]

(1)- Grégoire le Grand. (2)- gens Anicia.

مع العقد ترک دنیا گفته دارائی خود را وقف بنای صومعه صومعه در روم نمود و از آن [illegible] جشم [illegible] پیش رهبانیت

چندی [illegible] قصر [illegible] [illegible] مترال شد [illegible] گشت. با اینکه آرزوی گرگوآر آن بود بقیه عمر را

[illegible] [illegible] بمن [illegible] درگذشت در باب [illegible] (۱) [illegible] [illegible] نام سوگند [illegible]

[illegible] از قسطنطنیه [illegible] در ۵۹۰ [illegible] مقام پاپ [illegible] [illegible] [illegible]

باتفاق کلمه با و تفویض کردند.

گرگوار در آغاز این خدمت [illegible] گرفت که بحرانات روم [illegible] [illegible] [illegible] آن [illegible]

روم [illegible] [illegible] طاعون بود. گرگوآر [illegible] [illegible] دسته [illegible] راه [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] در تمام [illegible] شهر [illegible] و [illegible] و زنان [illegible] و اطفال و مردان [illegible] زنان

و زنان [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] کلیسا [illegible] (۲) [illegible] طاعون [illegible] چهار [illegible] [illegible]

گرگوآر مردی [illegible] [illegible] [illegible] ولی [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] پاپ [illegible] [illegible] [illegible]

(۵۹۰-۶۰۴) روم [illegible] و عالم نصرانیت [illegible] بزرگ [illegible]

(1) - pape Pélage II. (2) - Sainte-Marie-Majeure

دوازده هم

باب گرگوار رم ضعف روم بود و ... سلطنت خود رفت امپراطور روم [illegible] در محل [illegible]

رقیب ... امپراطور [illegible] را ... با لمباردها ... جنگ ... و هم ... خود

و فرمانروا ... کلیسا شخص گرگوار ... امور ... روم با لمبارد ... [illegible]

شهر ... و ... [illegible] ... در ... لمباردها ... امپراطور ... رسم گردید

... گرگوار ... روم ... [illegible]

سربازان ... در شهر ... وارد ... [illegible]

... سوار ... گرگوار ... دوازده [illegible]

... خود ... و ... [illegible]

تلف شده است خود مستحق ... [illegible]

... روم در تمام عالم ... ایتالیا ... روم

... گرگوار اداره امور ... [illegible]

حکومت ... مردم ... ایتالیا ... [illegible]

رهایت خود ... این اقدام ... [illegible]

ادوار جامعه روحانیت

دیگر گروه درویشان با الهام قدرت داشت.
گروه دیگر که در عمل از تدبیر فردی مانند اعتدال در وابسته با زنده داشت و روحانیت بوده از جمله
و آن تربیت. بنا بر این گروه در رشته و اصطلاح که در نظام امور در خصیصه آورده از جمله در وضع
داخل روحانیت داشته است.
گروه آن را که مبادی با جوار ملل در جامعه ادبیات است و حتی خود مستقیم مسند است به خلاف قیاس کرده‌اند
بنا بر این در آنچه در رشته فعل به تعلیم اعمال شیخ و تقویت ایمان مشتد نقش نظر داشته است. از هم
بنا به معتبر آن که با زبان روحانیت نام دارد ای هم نو رقابت خوار شاد می‌کنند و کلی ادای
آن را به طریقی بنا بر این کتاب و نام آن و سلوک و چیزهای برای ترتیب در نیل بود.
بنا به دیگری هم در مبادیات به نام گرفته روا است از معجزات و کاشفات. در زمینه
و داشت تو و منسوب کنند و حقانیت تعادل سو قدر بیایند
گروه آن در مصدر آن هم در جلب در نفس عبادات و سلوک هم در اکمال بر گروه در بنا به داشته
مراسم در اهل تحقیقات آن را در حالت هیفرامی ... در طریق با زمانه تربیت سوی
معروف با آواز گروهی باشد تقرر داشت و از آن نام ... تربیت هم با هم یکی در جمع خانه
در اسم اهل از ده روی آرامی میماند. گروه آن خود سر خود مباحث و در بیان کتب آواز با گروه

در هر سو که گریگوری عنایت مقام و نفوذ پاپ را که از حقوق پاپ تلقی می‌کرد، تعلیم [illegible] تا [illegible] جهان

امور دیانت اروپا [illegible] برابر پاپ [illegible] . طریقه [illegible] آریوس [illegible] بسیار زیاد است

[illegible] درمیان اقوام جاهل ای که در مغرب [illegible] بود [illegible] اروپا [illegible]

گریگوری آرزو داشت تا این گروه را به سوی رم بگرداند و هر سو در حوزه روحانیت رم درآورد .

علاوه بر [illegible] ویزیگت‌ها در اسپانیا [illegible] پیروان طریقه آریوس بسیار [illegible] اما کمی قبل از [illegible] گریگوری

شاه آن کشور ریکارد(۱) از طریقه [illegible] گذشته [illegible] تعمید گرفته بود (۵۸۷) . گریگوری از این

اقدام [illegible] ویزیگت‌ها با مسرت تلقی نمود و [illegible] با او گشود . از آن روز

قدرت پاپ در اسپانیا شناخته شد و [illegible] آن مملکت از [illegible] او [illegible] از کرده

در ایتالیا قوم لمبارد و پادشاه آن [illegible] طرفدار طریقه آریوس [illegible] اما ملکه [illegible] -

[illegible] باور و [illegible] متعصب بود با گریگوری [illegible] پیروان این طریقه [illegible]

در [illegible] گرفت و سرانجام خود [illegible] تعمید داد . [illegible] ترتیب مقامات [illegible]

مذهب قوم لمبارد [illegible] در حدود سال ۶۵۰ به انجام رسید .

دیگر گریگوری با ملکه برونهو(۲) [illegible] مناسبات [illegible] او [illegible] در سال [illegible]

(1)- Reccared. (2)- Brunehaut

وفقای سوم در آنزمان شکسته دیگر گردد و نیز رکنهای رسیده عادات مشترک سواد میان قوم فرانک و روم
محلی سوکیس اصلاح رزالی اصدق این عمر ازا و خواست لکن باعث شد تا هم آن اوضاع در ممالک
فرانک در کار سود نافع اجتماعی این فراموش گردد —
از این گذشته گرگ آ رکبر در جزیره بریطانیا نیز که سرزمین اقوام انگلوساکسون شده بود
لکن در جهت اقوام نورگرده و جابجه خواهیم دید این اقوام از تمام کارها اوجهتر و کمال جامعه
روحانیت روم نافع تر شد

II

اقوام انگلوساکسون — دولت انگلوساکسون در حال رکود

اقوام انگلوساکسون در بریطانیا

در آغاز مائه پنجم چند از اقوام ژرمنی که از آلمان گذشته جزیره بریطانیا سو تخلیه کرده طوایف از اقوام روم
که ساکسون و انگل نام داشتند و جماعت از ناحیه البه (۱) بر سواحل شرقی بریطانیا و از دریای
شمالی بر سواحل آن سو غارت میکردند آن جزیره حمله آوردند —
طوایف انگلوساکسون دسته دسته ممالک خود را ترک کرده تسخیر آن جزیره بزرگ همت گماشتند.
قوم بریطانیا که سکنه بومی جزیره بودند در برابر سوکشکش سپاه مسیحی تعاون و کوشش در جنگها اتفاق افتاد
لکن عاقبت طوایف ژرمنی شکست خورده جزیره سو کشیده نصف آن را در دست آوردند و آن قطعه از آن جمع

(1) - Elbe.

انگلستان

سرزمین آلبیون که انگلیس نامیده شد. از نخستین روزهای اقوام پیکت -۱- و اسکوت -۲- نفوذ روم بر آن اثری نبخشید و در
کوه‌های شمالی کشیده شدند و قوم بریتانیا از راه گال -۳- و کرنوای -۴- سوی باختر رفت. جماعتی از آنان
به همراهی روحانیون خود جلای وطن کرده به سواحل آرموریک -۵- آمده و جای گم رفته زبان
سلت سواحل آن محل ... بریتانیای از نو خواندند.

در اواسط قرن ششم هفت مملکت کوچک از دودمان آنگلوساکسون در انگلستان وجود داشت. رسوم ... ملک آنها
از این قرار: در جنوب وسکس -۶-، سوسکس -۷-، اسکس و کنت -۸-. در مرکز و شمال استانگلی -۹-، مرسی -۱۰-
و نورتمبری -۱۱-

حوزه روحانیت ایرلند

اعراب آنگلوساکسون و اقوام پیکت و اسکات مشرک بودند. پس از رسوم ... قوم بریتانیا
مسیحی بود و مردم ایرلند که از نژاد سلت بود به نصرانیت رهبری ... رسول آن در اواخر
قرن پنجم ... اهل ایرلند آمد از ... روحانیت بریتانیا ... سن پاتریک -۱۲-
... مردم ایرلند باشد.
حوزه روحانیت بریتانیا و ایرلند در ... اقوام ... را ... بود

(1) - Pictes. (2) - Scots. (3) - Galles. (4) - Cornouailles
(5) - Armorique. (6) - Wessex. (7) - Sussex.
(8) - Essex et Kent. (9) - Estanglie. (10) - Mercie
(11) - Northumbrie. (12) - saint Patrik.

حوزه‌های فعالیت روم [illegible] آغاز [illegible] رومی مسیح [illegible] شده دست‌نشانده سوئیس و تبرک کنیسه و مراسم

در مصلاهای [illegible] می‌تراشیدند تا جلوی سر را بچینند سر را فرق از اینکه عوض نشان و بنای [illegible] سوه‌ها

[illegible] رهبانیت نام [illegible] رهبانان دست یکردند [illegible] سال سهل [illegible] ساده [illegible]

[illegible] کرده هجرت اینجا گروهی دیگر یا لها برد هستند [illegible] مردم از . بودند کرده رهبانیت [illegible]

[illegible] در [illegible] نظر اهمیت گردد و [illegible] هرقدر تازی [illegible] آوردند [illegible] اینجا [illegible]

[illegible] نام کلمبا[1] [illegible] از ایشان [illegible] برخاسته‌اند از میان رهبانان ایرلندی [illegible]

و از خانواده سلطنت بود [illegible] احترام [illegible] ۵۱۰ [illegible]

[illegible] نشسته [illegible] جنگلهای [illegible] نام کلمبان[2] راهب دیگری [illegible] رهبانیت [illegible]

[illegible] آمده [illegible] کنستانس[4] [illegible] دریاچه اطراف [illegible] (۵۹۰) [illegible] سو [illegible]

آلامان [illegible] . شاگرد او سن گال[5] نزدیک [illegible] دریاچه [illegible] ساخت [illegible]

[illegible] آلامان سو [illegible] قوم [illegible]

[illegible] نظام سن [illegible] سخت‌تر از [illegible] سوئیسها [illegible] نظامی [illegible] ایرلند از آن [illegible]

[illegible] لشکر [illegible] انواع [illegible] و [illegible] آن هم [illegible]

[illegible] نخریدند —

(1) - saint Calamba. (2) - saint Calamban.
(3) - Vosges.
(4) - Constance. (5) - saint Gall.

تنصر اقوام انگلو ساکسون

قدم ایتالیا با مردم ... [illegible] ... در طرایف انگل پاگان بود شسته جهت آنها اقبالی ... [illegible] ... کرده نگشید : در ... هم در ... هم بار ... هفته ... طرایف ...

تا او جوان بود شنید که ... [illegible] ... گرگوار ... آنها را ... [illegible] ...

با روایت بید(۱) گرگوار روزی ... [illegible] ... عبور کرد ... [illegible] ...

در بازار روم ... [illegible] ... در میان ... [illegible] ...

... [illegible] ... پرسید این جوانان از کدام کشورند ... [illegible] ...

پاک ... و شیرین ... گرگوار ... چه پلیتی است ... [illegible] ...

... [illegible] ... ظلمت شوند . آنگاه پرسید نام آن ... [illegible] ...

آنگاه منحوانند؟ گفت نیکو اسمی ... [illegible] ... (۲) ...

... ملائکه محشور شوند . بعد پرسید در کدام ولایت ... آمده اند؟ گفتند در

دیرا(۳) گرگوار گفت چه بهتر از این که از خشم خداوند (د ایرا)(۴) ...

رحمت مسیح ... آمده اند . پادشاه آن ولایت چه نام دارد؟ جواب دادند آلا(۵)

گرگوار گفت باید آلولیا(۶) . مردم این ولایت ... خداوند ... [illegible] ...

---

(۱) - Bède

(۲) - ... [illegible] ...

(۳) - Deira. (۴) - de ira.

(۵) - Aella. (۶) - Alleluia.

گرگوار در ۵۹۶ جمعی از عادات ترک از رهبان راهب بریاست اگوستن(1) نام بانگلستان فرستاد.

از آنجاکه طوایف آنگلوساکسون مشرکین بی‌تمدن بوده و داستانهای ساختگی را باور داشتند نفوذ اگوستن

حاصل شد و نزدیک بود در ۱۳۰ کلیه جنوب پاپ اوسولتی نمود حاکم انگلستان باپ شد. کنت(2)

ادیناه ملک که تازه شاهزاده خانمی را از یک سواره از قوم فرانک زن خواسته بود از او نیز پیرایه شاید گرو.

اگوستن در پایتخت مملکت کانتربری(3) قرار گرفت و در مدت خانه رومی کلیسای بعبادت پرداخت

که کم کم ... بسوی نصرانی بود بعده خود اگوستن ده هزار دین مسیح آورد. پاپ از این پیشرفت بوجد

آمده دعا و دستورهای تازه نزد اگوستن فرستاد. —

با برای اینکه گرگوار نشر میکرد همه عادات مشرکین سختی بر حذر دارد. بر نظر او در

باب قوم انگلیس به اگوستن سپرده. با وجود این بود تمام بتخانه‌های این قوم ویران نشود بلکه فقط بتها

را بشکنند و آب متبرک بر آن پاشیده و در آنجا محراب ساخته و اشیاء متبرکه گذارند. اگر عادت

قربانی ... عوض اینکه بمعبد شیطان است با وجود خداوند حقیقی آورده و هنگام مردم در روز

عید ای که آن اشیاء داشته فراهم شد با رغبتی بیشتر کلیسای حقیقی خداوند آنجا بروند. جمع

در آن مملکت رسمی شده کلیسای ... گاو ذبح کنند این عادت شود با وجود رضای کشیش ...

---

(1)- Augustin. (2)- Kent. (3)- Cantarbéry.

که برد شده روز یکم سلام به پیشگاه خداوندی عرضه شود و در ایام [illegible] که و د او از [illegible]

در آنجا بهت اطراف نازها به سوی ایشان و دیگر زحمت کشند ... چرا [illegible]

ستایشان درگاه رحمن قرآن نامند و از نعم الهی شکر خداوند رزاق بگو [illegible] ... زیرا

محال است مردم زحمت [illegible] تغییر دار . برای که کسی [illegible] برسیم قدم [illegible]

باید بسر برد در راه سو محبت و [illegible] باید

با بسته روحانیت گفتند این [illegible] و اقرام [illegible] اگر کسی [illegible] . اگر کسی سعی داشت

با این علم قدم [illegible] و مردم [illegible] رابطه [illegible] آنها [illegible] سازد آنچه [illegible]

[illegible] نزدیک آید اگر کسی [illegible] ایشان [illegible] است [illegible]

[illegible] شده [illegible] خود ترک کنند و اگر کسی [illegible]

[illegible] ارزو [illegible] است سختی [illegible] و [illegible]

[illegible] بازار [illegible] از [illegible] اگر [illegible] داشته [illegible]

[illegible] ایشان [illegible] کرده [illegible] از [illegible]

[illegible]

عاقبت کار این عزت بغض و کینه رسید چنانچه هر گاه این دو جامعت روحانیت بریتانیا تصادف می‌کردند پس از
همکاران رومی خود بر سر سفره‌ای که خوردن می‌نشستند ظروف کلیسا را مانند ظروف آلوده با آتش تطهیر می‌کردند
بالاخره راهبی انگلوساکسون مرسوم به اوسیلفرید (۱) جانب جامعه روحانیت روم را بعهده گرفت و
بروم سفر کرده در حضرت پاپ فاطمی تحریف وارد آورد تا اینکه در ۶۶۴ ... روز
فصح سوبعاتی کنند اوسیلفرید ... بارگاه ... مرسوم به اسوین (۲) خواند به مباحثه رسمی .
کلمان (۳) ... جانب بریتانیا دعوت کرد و اوسیلفرید رقیب و جواب گو .
... روایت کلمان گفته ... کلیسا ... و اوسیلفرید در جواب او گفت .
... دیگر ... اوسیلفرید گفت : در ... کلیسا ... و قرآن هم
... باشد ... آن ... نهاده در میان ...
... و ... دو ... نام ... به سنگ ...
ارباب ... ؟ ...
... از کلمان پرسید آیا حقیقت دارد که ... چنان ... ؟ کلمان گفت آری ...
— آیا ... که ... کلیسا ... ؟

(۱)- Wilfrid. (۲)- Oswin. (۳)- Calman.

- نه.
- آیا قبول داری که این کلام در شأن الطرس آمده و تقابلیه اثبت به او سپرده؟
- آری.

آنگاه ادریاده با خشم سوخنان ختم کرد: پس بنا بگیرم تا جمیع کلید بهشت سپرده باو است من آدمی هستم در هیچ امری خلاف قول او نکنم مگر بخواهی آنگاه از فرمان او باشم تا وقتی به بهشت برسیم آنکه کلید آن او در دست دارد من پشت هم نه [illegible] در را بروی من نگشاید؟

از آن همه طریقه [illegible] از اعتبار افکار در روز بروز از جلوه طریقه تاریک عقب کشید.

در بعضی روایت آنگلوساکسون چنین ساخته است دعات رومی در روایت خود باب بحث شده بعد از آن تمامی [illegible] قرار با قیانیه علاقه محکمی با روم داشت. گروه هنگامی از [illegible] و عوام الناس از انگلستان به زیارت روم میرفتند و حتی [illegible] از پادشاه ساکسون ایام آخر عمر خود در حدود [illegible] روم گذرانیدند (۶۸۹)

مردم آنگلوساکسون چنین در روم بیاموختند [illegible] هنوز روم خود [illegible] و از آنجا بانسخ خطی زبان لاتینی با خود آوردند اشتیاق تمام مطالعه کرده و با ترکیب آن نسخه‌های [illegible]

جامعه [illegible] انگلوساکسون

از آن ببعد آشنا شدم که درباره بعضی دانشمندان انگلوساکسون ساکن سواحل دریای ایرلند و
بید کبیر که از این علم و ملکات ادبی بهره گرفت .
چندی تربیت یافته در این جزیره راهبی بود از نورثمبری پیرو نظام سن بنوا (۱) موسوم به بید و ملقب
به محترم (۶۷۳-۷۳۵)
بگفت : «من عمر خود را در دیر گذرانده و وقت تمام نظام حیات خود و ... یعنی
دعا و سرودها کرده‌ام . لذت دائم من این بوده آموختن یا دیگران را تعلیم دهم یا بنویسم»
در حقیقت بید رساله‌های عدیده در باب کتاب مقدس و صرف و نحو و معانی و بیان و طب و جغرافیا
و علم طبیعی و غیره نوشته و در حقیقت مجموعه‌ای از علوم عصر خود ترتیب داده است . ولی اهمیت بیشتر
او که امروز بیشتر مورد تمجید میباشد «تاریخ روحانی ملت انگلیس» است . و نیز در این رساله
شرح میدهد اقوام آنگلوساکسون چگونه بدین مسیح در آمدند .
صحبت راهبان نورثمبری تا آنجا رسید که یکی از آنها الکوئین (۲) شارلمانی را به احیاء دروس ادبی

۱- نام مؤسس این نظام سن بنوا است که ...

saint Benoît

در کلیسای [illegible] بعنایت آنها تربیت شد و آلکوئن(۱) در [illegible] علوم دینی کرد در سال ۷۳۵ م

یعنی یک مرکز مهم در یورک(۲) تربیت شد

دعاة انگلیسی
سن بنیفاس

ازین رو جامعه روحانیت انگلوساکسون هم در پیشرفت دین در اروپا سهمی بزرگ [illegible] آثار [illegible] اهمیت زیاد

حرارت [illegible] داشت و چنین در [illegible] و اطاعت پاپ بیش از [illegible] بیش از دیگران مقدم بر [illegible] قدرت

پاپ درین گردید و این نکته از تاریخ سن بنیفاس [illegible] ساکن [illegible] معلوم گردید

رسول آلمان:

سن بنیفاس در اول وینفرید(۳) نام داشت و از بزرگزادگان ساکسون بود در حدود ۶۸۰ [illegible] که

در دیری تربیت یافت و در آنجا [illegible] در [illegible] خدمت کرد و بخیال [illegible] در [illegible]

مشرکین [illegible] و آنها [illegible] جامعه روحانیت روم [illegible] جامعه [illegible] و تحریم [illegible]

کرد سفر روم کرد و مرام [illegible] پاپ [illegible] او را [illegible] و [illegible]

بنیفاس در [illegible] و [illegible] مقدس [illegible] خود [illegible] در ۷۲۲ سوگند [illegible]

ادا کرد: «این جانب بنیفاس [illegible] الی [illegible] ... سوگند یاد [illegible]

[illegible] ایمان و [illegible]

(۱)- Alcuin. (۲)- York. (۳)- Winfrid.

خود را در راه تو ، ای پطرس سعید ، و دیانت تو صرف کنم ... و گذشته از راه

خلیفه تو . اگر از امنای دین کسانی را بشناسم که برخلاف نظام قدیم پاپ عمل میکنند

با آنها یگانه نخواهم بود و مراوده نمیکنم بلکه اگر بتوانم ایشان را از آن کار باز میدارم

والا ، بنهایت فوریت به آقای خود صاحب اختیار خود پاپ خبر میکنم »

بونیفاس چندین سال از عمر خود را در میان طوایف هس (1) و تورنژ (2) و از کلیه اقوام ژرمن

زحمت ترویج گذرانید و قبل از هر کار درخت مقدسی را که مخصوص ارباب انواع بود

انداخت و از چوب آن کلیسائی بنام پطرس ساخت و فاتحه قسم ایرلند بود .

عادات مشرکین و بت پرستی را در میان ایشان در آلامانی (3) از بین برد خاک ژرمن

کلیسا موزنه و در اختیار پطرس و جانشینان ژرمن چون کلیسا ... مطیع پاپ گردید

پس بونیفاس در ۷۵۱ ملقب به خلیفه سرافراز شد .

شاهان بونیفاس را با پاپ که پیشکاران ملوک فرانک پپن (4) و کارلمان (5) جلب ...

جامعه روحانیت آن عادات و رسوم از راه خود منحرف گشته بیشتر از مردمان ناشایسته ...

---

(1) - Hesse. (2) - Thuringe. (3) - Alamanie

(4) - Pépin. (5) - Carloman.

شده از سن بنیفاس [illegible] آن کرده‌اند . بنیفاس از ۷۴۲ تا ۷۴۷ [illegible]

[illegible] مجمع ریاست کرد تا عاقبت نظم نو برقرار نمود و در [illegible]

[illegible] گشته و کلیه [illegible] فرانک [illegible] داد است [illegible] .

از آن پس سن بنیفاس [illegible] به فریز(۱) [illegible] رفت

[illegible] ولی در ۷۵۵ بدست [illegible] به شهادت رسید .

[illegible] آنگلوساکسون [illegible] تقریباً [illegible]

[illegible] از جمله [illegible] مردم [illegible] ساکسون [illegible] .

بلکه حوزه‌ای [illegible] از

[illegible] آنگلوساکسون [illegible] . از جمله

سیاست [illegible] روم و تقاضا [illegible] با امپراطوری [illegible]

[illegible] خاندان شارل [illegible] آنگلوساکسون [illegible]

با [illegible] زیرا اقدام سن بنیفاس در [illegible]

[illegible] فرانک [illegible] روم [illegible] .

تقاضاهای [illegible] در مغرب

(1) - Frise.

دوشنبه ... [illegible]

فصل ششم

۲۲ بهمن [illegible]

حضرت محمد - دولت عرب

حضرت محمد (۵۷۱-۶۳۲) م عرب مکی در در آغاز مائه ۷ م تقریباً مبعوث گردید و دعوتش در زمان قلیلی دنیاگیر شد. قرآن کریم مجموعه الهامات است در زبان حضرت محمد جاری شده.
عرب چون اسلام آوردند با جنگ با کفار شوکت یافت و چیزی نگذشت که دولت بزرگی تشکیل دادند و قلمرو حکومت از هند تا اسپانیا بسط داد. جنگ پوآتیه (۱) (۷۳۲) جلوی پیشرفت عرب سوی غرب را گرفت.

در قلمرو عرب در نتیجه امتزاج عناصر از تمدن بیزانس (۲) و ایران مایه گرفته بود و به آمده بسر حد جلال و کمال رسید. مرکز عمده این تمدن در شرق زمین دمشق و بغداد بود و در مصر القاهره و در اسپانیا قرطبه.

اهمیت تاریخی اسلام

در قاره آسیا که مردم از این بزرگ دنیا در آنجا ریشه گرفته است در اوایل مائه ۷ دینی جدید با سرعت وجود پیدا کرد به نام اسلام. این دین قسمت عمده افریقا و آسیا را فراگرفت و اروپا نیز در هم گذاشت. جنگ صلیبی که بزرگترین و طولانی‌ترین جنگهای قرون وسطی است

(۱) - Poitiers (۲) - Byzantine.

بیشتر در نتیجه‌ی ظهور اسلام بوقوع پیوست . و با اینکه پیشرفت اسلام اخیراً قطع شده
چنانکه امروز هم ملل و نحل متنوعه بیش از پیش با اسلام اتصال دارند کما اینکه در چین
و ترکستان و هندوستان . عده‌ی مسلمانان تقریباً متجاوز از پانصد بیست کرور رسیده‌اند .
این نکات هر کس بوده وقت در ممالک این دین میخواهد اما مردم فرانسه بیانات مستعمرات
مسلمان شمال افریقا را دارند که [illegible] در حال سلطه‌ی اسلام . مسیحیت و باز هم ترجمه‌ای
دین سو به خصوص جنوب نمی‌شمارند . —
ایران گذشته پیشرفت اسلام در قرون وسطی در عرب احساسات بیشتری در جهان تمدن مغرب شگفت
انگیز شده است .

I

۲۴ آبان

جهان اسلام . حضرت محمد

عربستان

ادامه‌ی جغرافیا

اسلام در عربستان ظهور کرد .
در میان سه شبه جزیره‌ی جنوب آسیا عربستان از سایرین جسیم‌تر است و در غرب هم
شبه جزیره‌ی دیگر قرار گرفته . ما بین عربستان و دیگر دنیای قدیم و سرحدها را خطرناکی
واقع شده با آسیا و افریقا ربط دارد و صحرا و سواحل دریای قلزم با وقایع بزرگ مشترک مسکنه

عربستان فلاتی است مرتفع . در حاشیه آن مرتفع‌ترین سواحل کوه‌هائی دیده می‌شود به بلندی
کوه سوئی پارس . ارتفاع عربستان و محیط افریقا از سطح دریا یک میزان است .
عربستان در بین در منطقه استوائی واقع و کمتر مملکتی تا این درجه گرم می‌باشد . سواحل عربستان
چون کمی باران دارد بیشتر جاهای آن دارد و یمن نام گرفته یعنی عربستان بارور . از یمن
قهوه و کندر بسیار خیزد . حجاز ناحیه‌ایست شنزار ولی به واسطه بودن کعبه‌ای خود اهمیت بسیار
جزیره دیگری دارد . قسمت اعظم سکنه عربستان در سواحل جمع شده عده‌ای از قبیل مکه و مدینه
سه هفته از .
کره ٤ مانع است هوا باران هوای شبه جزیره عرب و بالاخره تقریباً تمام وسعت
عربستان قفر است . عربستان شش برابر فرانسه خاک دارد ولی فقط شش یک آن
جای سکونت می‌باشد . در وسط صحرای تفرقه زار واحات حاصلخیزی وجود دارد ؟
در آن نخل گرفته از سایر نقاط صحرا جدا گردیده . عده سکنه عربستان سواحل را
الی ده کرور نوشته‌اند و قطعاً در باره نفوس هم از این بیشتر نیست .

عرب

[illegible]

عرب از بنی سام و شاخه‌ای از نژاد سفید) و از آثار قوم عبری باشد. روایات
عرب در باب اینکه خویش با بشر و نژاد مطابقت دارد زیرا عرب خود را از اعقاب
اسمعیل پسر ابراهیم (ع) و برادر اسحق میداند.
عرب به خوش شکلی است با یمنی هم صورت مناسب دارد و رنگ سبزه تیره دماغی بلند
دهنی شبیه [illegible] چشم مشکی و براق و ابروان ریش سیاه. دایره عارض خود [illegible]. عرب
میانه، بالا و فراخ سینه و قوی بنیه است. و دستار عرب پارچه‌ای است که به کمر [illegible]
میپیچید و عبائی حلقه مانند در روی آن میکشد. عرب دستار بسر میگذارد و آن پارچه‌ایست
که سر از آن [illegible] بالای پیشانی با ریسمانی می‌بندد. لباس [illegible] و [illegible] او پای
برهنه است.
دیگر عرب آثار جهالت و ملامت [illegible] مردی [illegible] آوری رشته [illegible]
[illegible] میدانست. [illegible] تازه [illegible] زنده [illegible] تا [illegible]
[illegible] خونریزی میداد. آئین [illegible] وحی نازل میشود.

در شادت فروغی مانند، بنا رسنگری ولی داشته و بعضی کلیسای شهر بودند با هم
مردم زبان ایشان بسیار مسابقه ادبی ترتیب میدادند و بسیاری مسابقه داشتند و جنگ و جدال را
در قرن ششم است.

عرب عدنانی خانوادگی نوشته مراعات یکدیگر را نمیکردند یکی و آنها را سخت اعلام بود
هر رجوع عجیب بسیار نشستند و بانه اقوام زراعی دیگر نیز داشتند و هم امروز هم در ترکیب معمول است

عرب در تحت یک دولت واحده ملکه بلکه قبایل مستقل بودند و از آن جمله
بعضی آنها حضارت و بعضی آنها بداوة بودند مع الکعبه قبایل مختلف هزار
مشترکی داشتند نزدیک بکعبه

کعبه

کعبه در گردنه ای از حجاز قرار گرفته و تقریباً پانزده فرسخ تا دریای قلزم فاصله دارد.
کعبه بعبارت مکعب شکل بطول ده ذرع و پهنای دوازده ذرع و امروز پرده
سیاه ابریشمی بر آن کشیده‌اند. کعبه در وسط مسجد الحرام واقع شده و در دیوار آن
حجر الاسود قرار دارد که آنرا نقره گرفته‌اند. نزدیک کعبه چشمه ایست موسوم به زمزم

خاطره روایت است که از این جشنها و حج بتی بود آوردن تا اسمعیل و هاجر که راه [illegible]
در بهاران کم کعبه را ویران شوند و حجرالاسود سوی [illegible] بالین کعبه آن
آورده است . این سنگ اسم الاسعد بعد و بعدها بسبب گناهان مردم سیاه شده است
قبایل عرب بتهای چوبی نیز در کعبه نگه داشته بودند . عده این بتها به سیصد [illegible] عرب
[illegible] آن [illegible] . از اواسط ماه پنجم میلادی قبیله قریش در ساختن کعبه سهم داشت
در اطراف کعبه شهر مکه بوجود آمد .
در فصلهای [illegible] قبایل عرب به آنجا آمده و بتها را زیارت میکردند و بعدا از عرب (محیط گالدین) [illegible] یهود
در آمده . دین نصاری هم در شام و حبشه و عربستان سرایت کرد و پیروانی داشت و حتی
از آثار حضرت [illegible] یکی از تصاویر نصرانی بود (۱) . شمایل ابراهیم و مسیح (۲) هم در میان بتهای کعبه
دیده میشد .

شمایل محمد (ص)

خاطره روایت است که از شمایل محمد (ص) در [illegible] قدم [illegible] وجود نداشت و این درست [illegible]
از فرزندان [illegible] سلطنت [illegible] و آنچه بعدها باب [illegible] دیگر [illegible] داشت

۱- معلوم نیست که منظور [illegible] (مترجم)
۲- در روایات ما شمایل اسمعیل ذکر شده نه مسیح (مترجم)

حضرت محمد (ص) از قبیلهٔ متنفذ قریش بود لکن در شش سالگی یتیم ماند و از هر دو خویشانش تربیت یافت

معلوم چنین است که بارش ... بود لذا چندی کسب ... گذرانید و پس از آن بکار خدیجه برای تجارت نمود ...

خدیجه از خویشاوندان او بکمک حضرت محمد (ص) در کارها و تجارت داشت و حضرت در راه با کاروان ...

ادا میکرد. خدیجه هم بیوه زن و پانزده سال از حضرت محمد بزرگتر بود بزوجیت او در آمد. از آن

بعد حضرت بیشتر اوقات خود را بعزلت و فکرت میگذرانید تا در چهل سالگی جبرئیل برای او ظاهر شد

گفت: «اقرأ باسم ربک» حضرت ترس داشت که آیا سرکارش بافرشته است یا با حق.

و از این صحبت ... خود ... شد. اما خدیجه او را آرام کرد. آنگاه

جبرئیل نازل شد گفت: «یا محمد انت رسول الله و انا جبرئیل». پس

از چندی باز وحی و مکاشفات تکرار شد و از آن تاریخ حضرت بمعرفت رسالت گروید.

هجرت

حضرت مردم را به پرستش خدای یگانه و تعلیم ... دعوت کرد (۶۱۰ م) این دعوت

در ظرف چند سال اول پیشرفتی نداشت و فقط عده قلیلی در ... در سال سوم ... آوردند

و در میان ایشان زوجهٔ حضرت خدیجه و پسر عمش علی و دوستانش عثمان و ابوبکر ... از دیگران

مسلمان شوند . عمر هم مردی رزم آزما و پرحمیت بود در ۶۱۵ ع به مسلمانان پیوست

با این وصف از آنجا هم کار دین تازه عاقبت نشکفت . تنها منحصر به شیخ قبیله قریش

مضطرب گردیده عموی محمد ابوطالب است او را نگذارد . محمد جواب داد : اگر خورشید را در جانب

راست و ماه را در جانب چپ من قرار دهید هرگز از این کار برنگردم تا خدا امر این را به انجام آرد

پس از آنجا رستگار شوم (۱)[2]

بعد که کفار محمد را مورد طعن و ناسزا قرار داده تعدی به [illegible] کردند و محمد در ۶۲۲ م به

یثرب که از آن پس مدینه نام گرفت هجرت نمود و این سال مبدء تاریخ مسلمانان گردید .

علت هجرت محمد به مدینه رقابت آن شهر با مکه بود و دیگر وجود یاوران [illegible]

مطمئن ترویج عقیده و صراحت [illegible] اعلام کرده بودند .

در مدینه محمد امر خود را بسیار [illegible] مسجد ساخته و دین تازه را رواج داده [illegible]

کفار را به وحشت آورد . جنگ بدر [illegible] در احد شکست خورده زخم برداشت (۶۲۵ م) .

محمد [illegible] در مدینه

۱- در قرآن کریم آیه ذیل آمده است : وَاِذَا تُتْلَی عَلَیْهِمْ آیَاتُنَا بَیِّنَاتٍ قَالَ الَّذِینَ لَا یَرْجُونَ لِقَاءَنَا ائْتِ بِقُرْآنٍ غَیْرِ هٰذَا اَوْ بَدِّلْهُ قُلْ مَا یَکُونُ لِی اَنْ اُبَدِّلَهُ مِنْ تِلْقَاءِ نَفْسِی اِنْ اَتَّبِعُ اِلَّا مَا یُوحَی اِلَیَّ . (ا.م)

و [illegible] رفت و چندین قبیله را مطیع ساخت. عاقبت در ماه رمضان در ۸ هجری با جمعی ده هزار نفر پیغمبر صلی الله علیه و آله وارد مکه شده بکعبه رفت و با احترام حجرالاسود نزدیک شد لیکن تمام بتها را سرنگون کرده بشکست.

دو سال بعد از این واقعه پیغمبر رحلت نمود. قبل از رحلت دین اسلام در تمام عربستان از [illegible] منتشر گردیده و وحدت قوم عرب سبب آن گردیده بود.

بنا بروایت ابوالفدا حضرت در اواخر مرض و کمی قبل از رحلت خود با روی [illegible] از صحابه تکیه کرده بمسجد رفت و بمنبر موعظه برآمد و پس از [illegible] گفت: ایها الناس اگر پشت کسی را زده ام اینک پشت من حاضر است تا قصاص کند. اگر بکسی ناسزا گفته ام این من ناسزا گوید. اگر مال کسی را گرفته ام بیاید از مال من بردارد و ترس نداشته باشد از طرف کینه جوئی زیرا در طبیعت من کینه نیست. آنگاه از بالا آمده نماز ظهر را گذاشته و باز بمنبر مراجعت کرد. تا آنکه مردی آمده سه درهم از او طلب داشت. پیغمبر سه درهم باو داده گفت: رسوائی دنیا آسان تر از رسوائی آخرت است.

پس کمانداران در جنگ احد در برابر دشمنان بودند دعا کرده گفت آنان طلب

مغفرت نمود و گفت: «خداوندا همه خوشیها را با ثبات نعم دنیا یعنی تسخیر کرده و جهان

نعم اخروی را برگزیده است». این کلمات را برگزیده گفت: «ما در

که تقدیر ایم جان خود بگیریم» (سلامت قرار القربانی)

قرآن

اصل دین جهان محمد در قرآن است و قرآن (مقروء) یعنی خواندنی است. در حقیقه جهان محمد بیان

احکام مقدس در کتاب وحی کلمات او بود[1] برادران یکی که گفت گرفته با یک [illegible] نوشته

بعد از رحلت حضرت[3] زید که از کتاب وحی بود[2] قطعات پراکنده را جمع آورد و از

این مجموع قرآن بدست آمد.

قرآن ۱۱۴ سوره دارد[3] و هر سوره مرکب از چندین آیات است. در تقدیم و تاخیر سوره‌ها

رعایت مخصوصی نشده فقط قرآن گفته اند درازی و کوتاهی آن تا حدی درج اند و چندین سوره‌ها

زمانی که تاریخ سوره‌ها را آخر قرآن گذاشته اند

---

۱ و ۲ - مطلب در پیش کتاب [illegible] ذکر شده [illegible] که [illegible] با بی [illegible] احکام [illegible] صحابه [illegible] و حال آنکه کتاب [illegible] (مترجم)

۳ - مؤلف عدد سوره قرآن را ۱۱۶ ذکر کرده است (مترجم)

کتاب مقدس نصاری فقط مشتمل بر اصول احکام و تاریخ مذهبی باشد در صورتیکه مسلمانان
تمام قرآن را کلام الهی دانسته معتقدند قرآن حاوی علوم اولین و آخرین
است و دارنده آن از کتب دیگر بی نیاز باشد. امروز هم در تمام ممالک مسلمان
قرآن مبنای قضاوت و فقه عبادات شمرده میشود و رواج حکم الجمیع دارد که محمد علمای [illegible] را قرائتی
بر آن نیفزایند. —

اصول دین اسلام

اصول دین اسلام در یک سطر میگنجد و آن اینکه خدا یکی است و محمد رسول او است.
در قرآن آمده است: لا اله الا الله. وَاللهُ خالِقُ کُلِّ شیءٍ. والله اَحْکَمُ الحاکمین.
اَلَّذینَ یَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ یُسَبِّحُونَ بِاَمْرِ رَبِّهِم وَ
یُؤْمِنُونَ بِه.
وَمَنْ عِنْدَهُ لا یَسْتَکْبِرُونَ عَنْ عِبادَتِه ولا یَسْتَحْسِرُونَ.
وَلا یَعْصُونَ اللهَ ما اَمَرَهُم وَیَفْعَلُونَ ما یُؤْمَرُونَ.

۱۳

وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا

فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ... قَالَ فَاهْبِطْ

مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ

مِنَ الصَّاغِرِينَ.

فَكُبْكِبُوا فِيهَا هُمْ وَالْغَاوُونَ

وَجُنُودُ إِبْلِيسَ أَجْمَعُونَ

نمره ۴ تمام الهیات اسلامی تکیه دارند که خداوند سرنوشت هر کس را از پیش معین کرده

و مشیت او تغییر نمی‌پذیرد. این است عقیده به جبر.

خدا مردم سوی رسیده را انبیا رسالت دیگر نمی(۱).

ابراهیم و موسی و عیسی (۲) ترک ... از حقیقت سوی آشکار کردند

---

(۱)- قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنْزِلَ إِلَى إِبْرَاهِيمَ

وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَى وَعِيسَى

وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ

(۲)- إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ

و محمد خاتم انبیاست و بر همه فضیلت دارد (۱)

مردمان روز رستخیز زنده میشوند و برای حساب بمیزان عدل الهی میایستند (۲)

در تعریف این روز قرآن گوید :

«اذا زلزلت الأرض زلزالها»

«وتکون الجبال کالعهن المنفوش»

«یوم نسوق المجرمین الی جهنم وردا»

«انّ الذین آمنوا وعملوا الصالحات ... جزاؤهم عند ربّهم جنات عدن تجری من تحتها الانهار خالدین فیها ابداً»

«فاصحاب المیمنة ما اصحاب المیمنه ... والسابقون السابقون . اولئک المقربون . فی جنات النعیم ...»

---

(۱) - ما کان محمّد ابا احد من رجالکم ولکن رسول الله وخاتم النبیّین

(۲) - انّ الینا ایابهم ثمّ انّ علینا حسابهم

على سرر موضونة. متكئين عليها متقابلين. يطوف
عليهم ولدان مخلدون. بأكواب وأباريق وكأس من
معين ... وفاكهة مما يتخيرون. ولحم طير مما يشتهون...
لا يسمعون فيها لغوا ولا تأثيما. إلا قيلا سلاما سلاما.
وأصحاب اليمين ما أصحاب اليمين. في سدر مخضود.
وطلح منضود وظل ممدود. وماء مسكوب. وفاكهة
كثيرة. لا مقطوعة ولا ممنوعة. وفرش مرفوعة...
وأصحاب الشمال ما أصحاب الشمال. في سموم
وحميم. وظل من يحموم ... ثم إنكم أيها
الضالون المكذبون ... فشاربون عليه من
الحميم. فشاربون شرب الهيم...

کسانی که شایستگی باشند دارند با یکتائی خدا و رسالت محمد ایمان داشته و درجات
کانه اسلام عمل کنند یعنی: ۱ - نماز پنجگانه را هر روز گزارده و پیش از نماز وضو بسازد
۲ - در ماه رمضان تا غروب آفتاب روزه بدارند ۳ - اداکردن یکبار در
عمر خود بزیارت کعبه بروند ۴ - مستحقین صدقات مالی دهند (۱)
قرآن در باب لزوم احسان و انفاق بسیار سفارش کرده است از جمله:



---

(۱)- مصرف صدقات چون سوره توبه است ... (مترجم)

يا أيها الذين آمنوا انفقوا من طيبات ما كسبتم ومما
اخرجنا لكم من الأرض ولا تيمموا الخبيث منه
تنفقون

ان تبدوا الصدقات فنعما هي وان تخفوها وتؤتوها الفقراء
فهو خير لكم ويكفر عنكم من سيئاتكم والله بما تعملون خبير

ليس البر ان تولوا وجوهكم قبل المشرق والمغرب ولكن البر
من آمن بالله واليوم الآخر والملائكة والكتاب والنبيين ١١
وآتى المال على حبه ذوي القربى واليتامى والمساكين
وابن السبيل والسائلين وفي الرقاب وأقام
الصلوة وآتى الزكوة والموفون بعهدهم اذا
عاهدوا والصابرين في البأساء والضراء وحين
البأس اولائك الذين صدقوا واولائك هم
المتقون

(۲) (۱)

مسلمانان بایستی نسبت بهم شفیق و متعطف باشند زیرا با هم برادرند.

از صحابهٔ پیغمبر ده تن اند که هر کس در زندگیشان دست ... بشارت بهشت گرفتند:



۱ـ والذین آمنوا ... رحماء بینهم

۲ـ إنما المؤمنون إخوة

(۱)

فاذا لقيتم الذين كفروا فضرب الرقاب حتى اذا اثخنتموهم فشدوا الوثاق . فاما منا بعد واما فداء حتى تضع الحرب اوزارها ذلك ولو يشاء الله لانتصر منهم ولكن ليبلوا بعضكم ببعض والذين قتلوا في سبيل الله فلن يضل اعمالهم . سيهديهم ويصلح بالهم ويدخلهم الجنة عرفها لهم .

(۱)

قرآن سخن پرستی را با صدق مع حفظ الصحه زیست عادت

عرب بود از قتل دختران خود از زنده و شراب و قمار منع کرده است

اسلام از این جهت در شریعت سهله سمحه از سایر ادیان ممتاز

شد و سرعت انتشار یافته است زیرا درک احکام و انجام عبادات آن از فرط

(درشریعت حفظ) (مشخصات اسلام) (۲)

۱- یا ایها الذین آمنوا انما الخمر والمیسر والانصاب والازلام رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه لعلکم تفلحون

(۱۲)

سادگی بسیار آسان است ولی [illegible] نبرد و عزیز با [illegible] دارد. ارواح گذشته طماع جنگاور

و [illegible] به کنارهای [illegible] رانده [illegible] آن در دنیا محو شد

غنیمت بسیار نبرد در آفت [illegible]. امروز [illegible]

اسلام در بیابان آرام افریقا پیشرفت دارد.

II

فتوحات عرب

فرمان محمد رسید: «قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ.»

عرب که همیشه طالب جنگ و عاشق [illegible] و غارت بود [illegible] آب [illegible]

[illegible] حقیقت و [illegible] خلفای اول [illegible]

پیشرفتی که عرب در جنگ با آنها کرد معجزه آسا بوده است زیرا در ظرف ۱۰۰ سال از مرز

چین تا کرانهٔ اقیانوس اطلس را گرفته یک امپراطوری عظیمی تشکیل داده از هندوستان تا اوقیانوس اطلس کشیده شد.

در آن اوقات در جنگ عرب هم ممالک بیعت کردند. امپراطوری بیزانس روم

شرقی و دولت ساسانیان. عرب با آنها در آن زمان جنگ کرده شام

(۶۳۴-۶۳۶) مصر (۶۳۹) سواره و تیسفون را فتح نمود با فتح نهاوند

(۶۴۲) دولت ساسانی را ... ساسانیان منقرض گشت

دنبالهٔ فتوحات عرب که یکباره بر اثر جنگهای داخلی قطع میشد ولی از سال ۶۹۵

باز هم راه فتح و ظفر در پیش گرفتند در مشرق ترکستان و جزیره سند را

قبضه کردند و در مغرب تمام افریقای شمالی و سواحل ... و جزایر ... امروز

به تصرف آوردند. ... داشته ...

ولی ... ۹۰۵ ...

فاتحین عرب ... از تصرف افریقا فارغ شدند ... در ۷۱۱

در جهان جدید

(ظهور اسلام)

از آنگونه جنگی طارق که نوشته‌اند اسپانیا را بگشود. از پادشاه و زیر تیغ [illegible] گزارش

شکست خورده مملکت را تسلیم کرد. دعوت قوم اسقف‌ها بود در آنجا نیز

اینها هیچ‌وقت فی الواقع باعث حیرت نبود زیرا نفوذ [illegible] از [illegible] که در تمام دوره

آنها در آن مردم جنگ [illegible] عرب متعصب [illegible] اگر [illegible] دشمنان را [illegible] و در قتل رقیب بودند

[illegible] همدیگر [illegible] [illegible] [illegible] بایکدیگر [illegible] و خورد و [illegible] شدند

[illegible] عرب روایت [illegible] [illegible] [illegible] لکن [illegible] از

[illegible] از [illegible] مردم روم و [illegible] و شام و مصر زیر بار مالیات [illegible]

[illegible] آزار بوده و از فرط آن زندگی از [illegible] [illegible] و عرب [illegible] روی

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] . عده [illegible] در میان

[illegible] مسلمانان [illegible] [illegible] اسلام آورده [illegible] [illegible]

شده . چنانکه طارق فاتح اسپانیا [illegible] بربر [illegible] از [illegible] عرب

[illegible] از [illegible] بود.

وضع [illegible]

تصرف اسپانیا آخرین مرحلهٔ فتوحات عرب است [illegible] به حمله عرب
اسلام در ۶۳۴ شروع شده بود و روی هم رفته [illegible] در شرق [illegible]
فرانک ها رسید

در شرق عرب [illegible] را [illegible] که [illegible] استیلا بر
قسطنطنیه شد (۷۱۷) این شهر را از دریا و خشکی محاصره کردند لکن امپراطور
لئون سوم [illegible] دفاع کرد و پس از یک سال عرب مجبور شدند
[illegible] بازگشتند. اما [illegible] اسلام [illegible] سال به
[illegible] ترک

در مغرب عرب از ۷۱۹ وارد [illegible] گال شد [illegible] واقعه
[illegible]
وارد [illegible] فرانک ها [illegible]
آن [illegible] شارل مارتل (۱) [illegible]
فرانک ها [illegible] آن دوره [illegible] «تخته [illegible]» [illegible]

(1) - Martel.

حمدت سوار عرب سو تاب آورد و حمله شد در آخر عرب [illegible] برگرد (۷۳۲)

پای ترب جنگ فرانسه [illegible] اسلام دیگر راهی باز کند و لذا آن [illegible] بر پیاها

آسیا و بنا عقب [illegible] رفتار زد و عثمانی قدم بر بلند و جمال حمله آن [illegible] تا آنجا که

در ۷۵۹ [illegible] اسم حزب [illegible] پس نشسته شد —

[illegible] مسلمانان تا [illegible] آرام — ترا [illegible] نصرانی [illegible]

حاکم [illegible] بنام جزیره سیسیل [illegible] و ایتالیا [illegible] غارت کرده و در سیسیل

بروانس متصرف شد

[illegible] عرب [illegible] تا [illegible] ولی از [illegible] و [illegible] مردم آن

[illegible] تمدن [illegible] اسلام [illegible] مغشوش کرده —

[illegible] اسلام [illegible]

[illegible] زمان [illegible]

[illegible] (۶۶۱) [illegible]

تحریم عرب

[illegible] خط

پایتخت سلطنت بنی امیه [illegible] دمشق [illegible] انتقال داد ولی بنی عباس در ۱۵۰ [illegible] سلطنت بنی امیه اسلام عوض کرده

بغداد را [illegible] در کنار رود دجله قرار دارد پایتخت نمودند (محل کار و مسجد عمر و اورشلیم)

از آن پس [illegible] مرکز تمدن [illegible] گردید [illegible] امپراطوری [illegible] جلد [illegible] مستقل [illegible]

خلافت آسیا با تخت بغداد [illegible] خلافت [illegible] الغار [illegible] و خلافت اسپانیا قرطبه .

[illegible] سه خلافت [illegible] و شیعیان و خلفا با خصومت زندگی کردند . در میان [illegible]

[illegible] مشهورتر خلیفه [illegible] از بغداد [illegible] روز [illegible] الرشید [illegible]

با [illegible] از [illegible] فرانسه معاصر بوده است . (۷۱۶–۱۰۹)

خلفا — خلفای [illegible] سرزمین [illegible] محمد [illegible] رنگ [illegible] و [illegible] با [illegible] جلوه [illegible]

[illegible] در [illegible] اولاد [illegible] المقدس [illegible] بر [illegible] نشسته و [illegible] مسلط بر [illegible]

[illegible] گیتی [illegible] و [illegible] آن [illegible] خود [illegible] بر [illegible] بسیار [illegible] .

در عهد خلفای اموی [illegible] رسوم [illegible] و [illegible] خلفا [illegible] و [illegible]

[illegible] ادبیات [illegible] شرق [illegible] زبان [illegible] . [illegible] بنی عباس [illegible]

در [illegible] با [illegible] ادبیات [illegible] [illegible] از [illegible] و [illegible] کم و بر

118

مسجد عمر در بیت المقدس

عرب در ۶۳۷ فتح [illegible] این مسجد را در محل معبد سلیمان [illegible] بنا کرد. سطح [illegible] گنبد [illegible]

[illegible] و در دیوارها کاشی کاری کرده‌اند. [illegible] [illegible]

۳۴

۱۲

[illegible] / [illegible] / [illegible] / آن [illegible] / [illegible] / [illegible] / [illegible] / [illegible] / [illegible] / [illegible] / [illegible]

ما مهمانی آن [illegible] ارجاع [illegible] تحویل شاه میداد. [illegible]

ای [illegible] [illegible] بعد از [illegible] سلطان، [illegible] مستقل. ذخایر فراوانی را [illegible]

[illegible] کلاه آن بود. تا [illegible] [illegible] و [illegible]

[illegible] شهرت [illegible]

و [illegible] [illegible] . [illegible] روز [illegible] حکم، دیگر آن

[illegible] [illegible] حال [illegible] تا آن دقیقه

نهایت لطف [illegible] او را داشته بود. [illegible] روز [illegible]

و [illegible] نیز [illegible] داشت [illegible] روزی [illegible] حضور [illegible] آورده [illegible] روز

در [illegible] تمام [illegible] و [illegible] دست [illegible] او [illegible] آورد و به

او [illegible] دره [illegible] ولی [illegible] مردان [illegible] و [illegible] آن بود

[illegible] نکرد. [illegible] داری [illegible] ذوق بود [illegible]

[illegible] داشت [illegible] آنها [illegible] خانه

[illegible] او [illegible] خانه [illegible] با [illegible] و یک

[illegible] تکرار [illegible]

(۳۴ برابر)

III

همت عرب

(همت عرب)

در قرون وسطی فتوحات عرب به ایران [illegible] رسید صنایع را که دوام یافت و حتی آن را در

مدتی قرن پذیرا آمد ولی این تمدن از همتهای سابقه پایه گرفته بود

عرب ها در اسپانیا از عربستان با بیرون نهادند بود از همت مردم بهره یافت لکن

از زمانی که بلاد متعدد بود که جای مردم آسیا و یونان عظیم همراه کرد با هنر مردم

تمدن آن را اشاعه کرد بعلاوه که سالهای روم قبل از تسخیر میان آداب تربیت آمیخته شد.

(کشت و زرع)

عرب در بصره و بین النهرین کشت زمین وقف آبیاری شد فراوان و طولانی

کشیدند و در حق ترویج آن را تا آبادی از دشت والانس (۱) اسپانیا

باغ و مزارع ساخت.

عرب بسیاری از درختها و نباتات تازه را به اروپا آوردند از قبیل برنج و نیشکر

و توت و زرد آلو و نارنج و کنگر و لوبیا و پسته و زعفران و گلهای لاله

یاسمن و یاس. [illegible] در عصر وفات [illegible] جمع [illegible] لطیف

(۱)- Valence.

صنایع

بقیه کرده و در آن ها با پیه و خشک ترتیب تمام جویها روان نمودند

عرب صنایع قدیم مشرق را نیز در ایام حکومت سلطان ها . صنایع مزبوره اغلب از

صنعت زیبائی که در ظرافت بود یا نه صنایع اولیه مانند سازی ها از ایران رواج یافته بعد.

عرب در فلزکاری به مرتبه عالی رسید . فولاد دمشق و طلیطله و شمشیر

قداره و اسلحه و اشیاء سینه و چراغ و میز و صفحات حکاکی شده کنده عرب امروز کارهای

جوهرهای ترکیب و عاج و لاژورد شده و نقره گرفته عرب بسیار کشش ظرافت

و ذوق بوده است. دمشق قالی و پارچه های علفی و مخمل و منسوج ابریشمی

می بافت و دست کاری می کرد. موصل اختصاصی در پارچه های لطیف داشت

در قرطبه و مراکش چرم ها مقدر و مذهب تمام می کردند. (مثل گراد الحمرا)

شهرت صنعتگران عرب در بعضی لغات فرانسه هست. از جمله کفش دوز [1]

که منسوب به قرطبه است و پارچه لطیف [2] منسوب به موصل [3] اسم مراکش و تابع [4]

از کلمه مراکش دمشق گرفته و پارچه گلدوزی و ... مرصع زرتاب [5]

1- Cordonnier 2- Mousseline. 3- maroquin 4- Damassé
5- Damasquiné



۳۴

حیاط شیران در قصر الحمراء غرناطه

حیاط شیران ۲۸ متر طول و ۱۵ متر عرض دارد و اطراف آن طاق‌ها ساخته و ۱۲۸ ستون مرمر زده‌اند و در یک حیاط فواره‌ای در وسط گذارده‌اند

تجارت

صنایع گرانبهای دولت عرب مرکز تجارت عمده گردید. چندین بازارهای [illegible] از دمشق تا [illegible]
و در آسیا به مرزهای [illegible] و گسترش پیدا کرد. کتب بسیاری از زبان های دیگر به عربی ترجمه شد و
حتی امروز هم [illegible] آن کتابها [illegible] ترجمه شده بود —
دائره تجارت هم از راه دریا [illegible] هم از راه خشکی. از دریا
تا هندوستان سواحل شرقی افریقا و جنوب آسیا تا چین و جزایر [illegible] می رسید و از
خشکی [illegible] در افریقا تا سودان و در آسیا تا چین پیش رفت. روابط
عرب با چین [illegible] اگر در قرآن آمده [illegible] بسیار [illegible] دیگر [illegible]
هم [illegible] آن مملکت اخذ کرده [illegible] به [illegible]، کاغذ و
باروت [illegible].

علم و ادب

علماء بزرگ عرب مرکز علم و ادب و دارالعلم و کتابخانه ها [illegible]
[illegible] فلسفه و نجوم و ادب [illegible] بعضی از [illegible] علم و ادب.

+۱۷

[illegible] زمانه که در زمان الرشید و [illegible] [illegible] [illegible] ادبیات [illegible]

دوره عرب آثار ادبی [illegible] و انواع مختلف دارد [illegible] انواع [illegible]

قصص آن [illegible] الفاظ [illegible] ابن المقفع [illegible] [illegible]

که از [illegible] کتب عرب الف لیلة و لیلة است [illegible]

عرب در علوم و ادبیات [illegible] یونان شد [illegible] [illegible]

و [illegible] و [illegible] و علم [illegible] و جغرافیا [illegible] بزرگ که [illegible]

[illegible] آوردند [illegible] کتب ابن سینا (۹۸۰-۱۰۳۶)

[illegible] (۳) [illegible]

کیمیاگران عرب نیز [illegible] [illegible]

حقیقت کیمیا و اکسیر اعظم بودند [illegible] عمر طولانی [illegible]

علما [illegible]

+۱۷ [illegible]

(۲) - l'École de Médecine de Montpellier

(۲)



(۱)



(۳)



(۱) محراب مسجد جامع تلمسان در الجزیره

(۲) منبر مسجد سلطان حسن در القاهره

(۳) چهل ستون مسجد جامع قرطبه در زمان هشام دوم ساخته شده و تقریباً ۸۵۰ ستون دارد

قرآن

از آغاز قرآن کتیبه‌ای [illegible] تصویر انسان [illegible] و مجسمه‌سازی در اسلام
رونق نیافته و بنای [illegible] عرب [illegible] معماری [illegible] است. اینها [illegible] شکوه
[illegible] گاه تمول و اقتدار [illegible] عرب [illegible]. عرب اصول معماری [illegible]
از بیزانس و ایران اقتباس کرد. صنعت [illegible] معماری ستونها [illegible] و سرستون [illegible]
و ایرانیان در معماری [illegible] گنبدها [illegible] الشکل و قبه‌ها [illegible] آمده
اینها عرب [illegible] اینها [illegible] استحکام [illegible] اینها [illegible].
[illegible] اثر [illegible] قبه و تخت [illegible]. بزرگی و اختصاص [illegible]
اینها [illegible] است و [illegible] ظریف [illegible] کتیبه [illegible] اشکال
هندسی و حروف [illegible] و شاخ و برگهای خیالی [illegible] صورت [illegible]
بوجود آورده است.

قصر [illegible]

عرب قصر [illegible] ساخته ولی [illegible] آن محکم [illegible]

و بنا از آن جمله است در خطوط آن انتهای نقش همه سبک اندلس کهنه و با اقلام معمول شود

از دست عالم است. از اینه سبک‌ها شده آثار با تاریخ سبک جامع قرطبه است

و دیگر سبک طلیطله و دیگر قصر جنة العریف و الحمراء در غرناطه. در

تلمسان و قیروان و الجزیره نیز سبک زیبای دیده میشود.

مقصد عرب مانند قصر آنها و خانه‌ها را در اوایل نظر زیبان [illegible] و منازل امروزه

مردم مراکش و الجزیره از بیرون جز دیوار صاف و بی روزنه‌ای نیست ولی درون

از یک سلسله اطاق بودم کنج صفه‌ها بیشتر. صفه‌ها سوی اطراف باغ‌های

نزه ساخته و در باغ‌ها استخرها و فواره‌های بلند تعبیه کرده بودند.

سبک کلی عمارت [illegible] عمارت از بستان‌ها است بزرگ [illegible] از آن نما [illegible]

[illegible] و غیره کرده‌اند. و در بیرون بستان صحن است با حوض [illegible]

[illegible] آن [illegible] از راه [illegible] شبیه [illegible]

نمازخانه‌های نصاری است در آنجا ساخته‌اند و از فراز آن مؤذن روزی پنج بار مسلمانان را
به نماز میخوانند.

این نکته مهم را نیز باید در نظر داشت هرچند عرب نژاد فاتح است
آن همه کامیابیها نصیب نژاد عرب نشد بلکه ملل که اسلام آوردند
دین اسلام را کمک کردند چنانکه بسیاری از معماران و هنرمندان و
صنعتگران و نقاشان که عرب نامیده شده‌اند از ایرانی و یونانی و
شامی و اسپانیائی بوده‌اند [illegible]

اهمیت حقیقی عرب در تاریخ از این است که اقوام را یک سو تحت
یک پرچم آورده و چندین قرن آنها را در یک نظم و با هم آمیخته است
و حلقه ارتباط اروپای غربی و عالم آسیا و عالم اسلام شده است.

فصل ششم (۱)

حضرت محمد (ص) - دولت عرب

حضرت محمد (ص) (۶۳۲ - ۵۷۱) در عرب تاجر بود در آغاز مائه هفتم به رسالت مبعوث گردید و دعوتش در زمانه قلیلی دنیاگیر شد. قرآن کریم مجموع اطلاعاتی است در بر زبان حضرت محمد (ص) جاری شده. عرب چون اسلام آورد بنای جنگ با کفار را گذاشت و چیزی نگذشت دولت بزرگ تشکیل داده قلمرو خود را از هند تا اسپانیا بسط داد. جنگ پواتیه[۲] (۷۳۲) جلوی پیشرفت عرب را در مغرب گرفت.

در قلمرو عرب مدنیتی مجلل و ظریف در بلاد (از تمدن یونانی و ایران مایه گرفته بود) انبساط یافت و بدرجه کمال و جلال رسید. مرکز عمده این مدنیت در مشرق زمین دمشق و بغداد بود (در مصر قاهره و در اسپانیا قرطبه.

اهمیت تاریخ اسلام

در قاره آسیا که عموم ادیان بزرگ دنیا در آنجا ریشه گرفته است در اوائل مائه هفتم دین جدیدی بعرصه وجود نهاد موسوم باسلام. این دین قسمت عمده افریقا و آسیا را فرا گرفت و در اروپا نیز نفوذ یافت. جنگ صلیب که بزرگترین و طولانی ترین جنگهای قرون وسطی است بیشتر در نتیجه انتشار اسلام بوقوع پیوست. دنباله پیشرفت اسلام هنوز قطع نشده چنانکه امروزهم ملل و نحل متنوعه بیش از هر دین باسلام اقبال دارند بخصوص در چین و هند و سودان. عده مسلمانان را بطور تقریب متجاوز از پانصد و بیست کرور نوشته اند. این نکات اهمیتی را بدقت در مبادی این دین میخواند. مخصوصاً ما فرانسویان در غایت مستعمرات مسلمان نشین داریم و نسبت علاقه تام باین ملت داریم و دولت ما خود را یکی از دول معظم اسلامی میشمارد.

(۲) - Poitiers.

موجب انتشار تمدنی درخشان

ت محمد

...ب آسیا عربستان از سایرین
ار گرفته . بنابراین عربستان در
...ده که آسیا را بافریقا ربط داده
...ل میکنند . عربستان فلاتی است
...ی دیده میشود به بلندی کوه
از سطح دریا بیك میزان است .
...لکن تا این درجه گرم میباشد
...داده و بمن نام گرفته یعنی عربستان
...احیه ایست شن زار ولی بواسطهٔ
. قسمت اعظم سکنهٔ عربستان
...اخته اند .
...برسد و باین لحاظ تقریباً تمام
...انه خاك دارد ولی فقط شش
...قفر و شن زار واحات چندی
...بانان صحرا گرد و غارتگر اند .
...ور نوشته اند و قطعاً در مائه

...از نژاد سفید) و از اقارب قوم
... در باب این خویشی با شروح

یاد داشت

وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

از ... به ... مورخه ... ماه ... ۱۳۱

[illegible] قسمتی [illegible] که راجع باسلام نوشته
شده یعنی ترجمه قسمتی است که در کتاب [illegible]
[illegible] فرانسه مندرج است و [illegible] ممکن است
[illegible] از جهت اختصار این قسمت کتاب [illegible]
[illegible] برای نشان دادن روح اسلام [illegible]
[illegible] در نظر دارد کتاب جداگانه راجع بتاریخ اسلام
ترجمه و بطبع رساند

از این گذشته پیشرفت اسلام در قرون وسطی موجب انتشار تمدنی درخشان و تکمیل فنونی شگفت انگیز شده است.

I
بنیان اسلام . حضرت محمد ص

اسلام در عربستان بوجود آمد.

عربستان

در میان سه شبه جزیرهٔ جنوب آسیا عربستان از سایرین جسیم تر است و درمغرب دو شبه جزیرهٔ دیگر قرار گرفته. بنابراین عربستان در مرکز دنیای قدیم وسر چهار راه خطوطی واقع شده که آسیا را بافریقا ربط داده وبحرالرومرا بوسیله دریای قلزم باوقیانوس هند متصل میکنند. عربستان فلاتی است مرتفع. درحاشیهٔ آن بموازات ساحل کوه هائی دیده میشود به بلندی کوه سون پارپس. ارتفاع عربستان وصحرای افریقا از سطح دریا بیك میزان است. عربستان درست در منطقهٔ استوائی افتاده و کمتر مملکتی تا این درجه گرم میباشد. ساحل عربستان چون کمی باران دارد بیشتر حاصل داده ویمن نام گرفته یعنی عربستان بابرکت. از یمن قهوه و کُندر میآورند. حجاز ناحیه ایست شن زار ولی بواسطهٔ بریدگیهای خود بداخل شبه جزیره دسترسی دارد. قسمت اعظم سکنهٔ عربستان در ساحل جمع شده بلادی از قبیل مکّه و مدینه ساخته اند.

کوه ها مانع است که باران بداخل شبه جزیره برسد و باین لحاظ تقریباً تمام فلات عربستان قفر است. عربستان شش برابر فرانسه خاك دارد ولی فقط شش یك آن قابل سکونت میباشد. در وسط صحرای قفر وشن زار واحات چندی وجود دارد و نفوسی که در آن سکنی گرفته اند شبانانی صحرا گرد و غارتگر اند. عدّهٔ سکنه عربستان را امروز از هشت الی ده کرور نوشته اند و قطعاً در مائه هفتم هم از این بیشتر نبوده است.

عرب

عرب از بنی سام (شاخه ای از نژاد سفید) و از اقارب قوم عبری میباشد. روایات عرب در باب این خویشی با شروح

فصل ششم

حضرت محمد ص ـ دولت عرب

حضرت محمد ص (٦٣٢ ـ ٥٧١) که عرب مکّی بود در آغاز مائهٔ هفتم برسالت مبعوث گردید و دعوتش درزمانی قلیل دنیا گیر شد. قرآن کریم مجموع احکامی است که بر زبان حضرت محمّد ص جاری شده.

عرب چون اسلام آورد بنای جنگ با کفّار را گذاشت و چیزی نگذشت که دولت بزرگی تشکیل داده قلمرو خود را ازهند تا اسپانیا بسط داد. جنگ پوآتیه[1] (٧٣٢) جلوی پیشرفت عرب را درمغرب گرفت.

در قلمرو عرب مدنیّتی که بالخاصه از تمدّن بیزانس و ایران مایه گرفته بود پدید آمده بسرحدّ جلال و کمال رسید. مرکز عمدهٔ این مدنیّت در مشرق زمین دمشق و بغداد بود، در مصر القاهره و در اسپانیا قرطبه.

اهمیّت تاریخ اسلام

درقارّهٔ آسیا که عموم ادیان بزرگ دنیادر آنجا ریشه گرفته است دراوایل مائهٔ هفتم دین جدیدی بامعرصهٔ وجود نهاد موسوم باسلام. این دین قسمت عمدهٔ افریقا وآسیا را فراگرفت و باروپا نیز قدم گذاشت. جنگ صلیب که بزرگترین وطولانی ترین جنگهای قرون وسطی است بیشتر در نتیجهٔ ظهور اسلام بوقوع پیوست. دنبالهٔ پیشرفت اسلام هنوزقطع نشده چنانکه امروزهم ملل ونحل متنوعه بیش ازهر دین باسلام اقبال دارند بخصوص در چین و هند و سودان. عدّهٔ مسلمانان را بطور تقریب متجاوز از پانصدو بیست کرور نوشته اند. این نکات همه کس را بدقّت درمبادی این دین میخواند امّا مردم فرانسه بمناسبت مستعمرات مسلمان نشینی که درافریقا دارند دولت خود را یکی ازدول معظمهٔ اسلام میدانند و باین لحاظ توجّه باین دین را برخود واجب تر میشمارند.

[1] - Poitiers.

تربیت سلطنت دارد زیرا عرب خود را از اعقاب اسمعیل (پسر ابراهیم و هاجر) و برادر اسحق میداند.

عرب اصیل نجیب است باین معنی در صورت متناسب دارد و رنگ سبزه تیره و پیشانی بلند و بینی قلمی و چشم سیاه و براق و اغلب ریش سیاه دائرهٔ عارضش را گرفته. عرب سینه بالا و فراخ سینه و قوی بنیه است. پوشاک عرب پیراهنی است بلند با کمر تن میچسبد و جبه‌ای عبا مانند بر روی آن میکشد. عرب دستار بر سر میگذارد و آن پارچه ایست که بیشانی خود بالای پیشانی بر سر می‌بندد. لباس و دستار حضرت محمد ص و هم صدرین او همین بوده است.

در بین عرب آثار جهالت و ملکات جاهلانه بطرز شگفت آوری ریشه بود، مثلا چون تولد دختر را معصیت میدانستند دختر تازه مولود خود را زنده بگور میکردند اما هنگام قتال بیا زن به اسلحه خود نیزه میداد، آئین مهمان نوازی و وفای بعهد را وحی منزل میشمرد، در زن دست فرو نمی ماند، به تنگی رنج و ولع داشت و بهرهٔ مشتاق شعر بود و مانند مردم یونان هر سال سه ماه ادبی ترتیب میداد و تا زمانیکه سه ماه دائر بود جنگ و جدال را موقوف میداشت. عرب علائق خانوادگی را بشدت مراعات میکرد چنانکه هرگاه بیکی دشمنی میرسید انتقام را همه بر خود واجب میدانستند و مانند اقوام ژرمن دیه نیز داشتند و دیه امروزه هم در تونس معمول میباشد.

کعبه

عرب در تحت یک لوا نبوده بلکه منقسم بقبایل مستقل بود و از این قبایل بعضی اهل حضارت و بعضی اهل بادیه بودند معذلک این قبایل همگی معبد مشترکی داشتند موسوم بکعبه.

کعبه در مکه و آن از حجاز قرار گرفته و تقریبا یازده فرسنگ تا دریای قلزم فاصله دارد. کعبه معبدی است مکعب بلندی ده ذرع و پهنای دوازده ذرع و امروز پردهٔ سیاه ابریشمین بر آن کشیده اند. کعبه در وسط مسجد الحرام واقع شده و در داخل آن حجرالاسود قرار دارد و در آن نقره گرفته اند. نزدیک کعبه چشمه ایست موسوم به زمزم. چنانکه روایت کرده اند ١٥ این چشمه را جبرئیل

بیرون آورده تا اسمعیل را که در راه را در بیابان گم کرده بودند سیراب شوند و حجر الاسود را نیز کبابی با این جهت ایشان آورده است . این سنگ ابتدا سفید بوده و بعد بواسطهٔ گناهان مردم سیاه شده است . قبایل عرب بت‌های خود را نیز در کعبه گذاشته بودند . عدهٔ این بت‌ها به سیصد رسیده و هر سال عرب بزیارت آن می‌آمد . در اواسط مائهٔ پنجم میلادی قبیلهٔ قریش حراست کعبه را داشت در اطراف کعبه شهر مکه را ساختند .

از فلسطین قبایل یهود آمده در حجاز اقامت نموده و بسیاری از عرب (مخصوصاً در یمن) بدین یهود در آمدند . دین نصرانی هم از شام و حبشه بعربستان سرایت کرده بود و پیروانی داشت و حتی از اقارب حضرت محمد ص نیز یکی نصرانی بود.[1] شمایل ابراهیم و مسیح[2] هم در میان بتهای کعبه دیده میشد . حضرت محمد ص چنانکه روایت کرده‌اند حضرت محمد ص در ۵۷۱ میلادی قدم بعرصهٔ وجود نهاد و این وقت موقعی بود که فرزندان کلوویس بگل سلطنت میکردند و اندکی بعد ها پاپ گرگوار کبیر شده در شهر روم حکومت داشت . حضرت محمد ص از قبیلهٔ با نفوذ قریش بود لکن در شش سالگی یتیم ماند و از پدر نیز جز شش شتر و یک غلام چیزی بارث نبرد لذا چندی بشبانی گذرانید و بعد از آن بکارهای خدیجه بیوه‌زن مالداری پرداخت . خدیجه از خویشان حضرت محمد ص بود و کار حمل و نقل داشت و حضرت در راه سالاری قوافل او میکرد . خدیجه بیوه زن و پانزده سال از حضرت محمد ص بزرگتر بود بزوجیت او در آمد . از آن بعد حضرت بیشتر اوقات خود را با انزوا و تفکرات گذرانده تا در چهل سالگی جبرئیل بر او ظاهر شده گفت : « بخوان بنام پروردگار خود » حضرت شک داشت که آیا سروکارش با فرشته است یا با شیطان و از این جهت وحشت افتاده خواست خود را بکشد . اما خدیجه او را دلداری کرد . آنگاه جبرئیل نازل شده گفت : « ای محمد ، تو پیغمبر خدائی و من جبرئیلم »

---

(۱) معلوم نشد چه کسی منظور مؤلف بوده است (مترجم) .

(۲) ~~در روایت : شمایل اسمعیل که شبیه مسیح (مترجم)~~ .

برای چندی باز وحی دچار فترت پدید شد و از آن موقع حضرت مبعوث برسالت گردید.

دعوت حضرت مردم را بپرستش خدای یگانه و تسلیم بمشیت او دعوت کرد (۶۱۰). این دعوت در ظرف چند سال اول پیشرفتی نداشت و فقط عدهٔ قلیلی در ده سال بعد به ۵۲ نفر رسیده اسلام آوردند و در میان ایشان زوجهٔ حضرت که خدیجه و پسر عمش علی و دوستانش عثمان و ابوبکر زودتر از دیگران مسلمان شدند. عمر هم مردی رزم آزما و با جمعیت بود در ۶۱۵ م مسلمان شد.

با این وصف از آنجا که کار دین تازه عاقبت بشکستن بتها منجر میشد قبیلهٔ قریش مضطرب گردید عموی حضرت را بملاقات او فرستاد. حضرت جواب داد: «اگر خورشید را در جانب راست و ماه را در جانب چپ من قرار دهید و مرا برگردانند تا خدا مرا از این عزم باز ندارد من از این کار دست نکشم».

بالاخره کفار حضرت را مورد طعن و ناسزا قرار داده تهدید بقتل کردند و حضرت در ۶۲۲ م به یثرب که از آن بعد مدینه نام گرفت هجرت نمود و این سال مبدأ تاریخ مسلمانان گردید.

حضرت محمد ص در مدینه علت هجرت حضرت بمدینه یکی رقابت آن شهر با مکه بود و دیگر وجود یهود در آنجا که زمینه را برای ترویج عقیدهٔ وحدانیت خدا حاضر کرده بودند.

در مدینه حضرت همراهان بسیار پیدا کرده مسجدی ساخته دین تازه را قوانین داده جهاد با کفار را واجب شمرد. جنگ بدر از کشید و حتی یکبار حضرت در احد شکست خورده زخم برداشت (۶۲۵ م) لکن بعد ظفر یافت و چندین قبیله بوی پیوست. عاقبت الامر حضرت در ۶۳۰ م با چندین هزار مجاهد بسیل آ

بقهر وغلبه وارد مکه شده بکعبه رفت و باحترام حجر الاسود نزدیک شده کلیه بت‌ها را سرنگون کرده شکست.
دو سال بعد از این واقعه حضرت رحلت نمود. قبل از رحلت دین اسلام در تمام عربستان کاملاً منتشر
گردیده و وحدت قوم عرب را ایجاد کرده بود.

بنا بروایت ابو الفدا حضرت در اوان مرض و کمی قبل از رحلت خود ببازوی دو نفر از صحابه تکیه
کرده بمسجد رفت و بمنبر وعظ برآمد و پس از حمد و ثنا گفت: «ای مردم، اگر پشت کسی از شما
من صدمه دیده اینک پشت من حاضر است) بیاید تلافی کند. اگر بکسی ناسزائی گفته‌ام بمن ناسزا
بگوید. اگر مال کسی را گرفته‌ام بیاید باز بستاند و نترسد از اینکه در طرف کینه من بشود زیرا در
جبلت من کینه نیست». آنگاه بزیر آمده نماز ظهر را گذاشت و باز بمنبر وعظ برشد. درین
اثنا مردی آمده سه درهم از او مطالبه کرد، حضرت سه درهم را داده گفت: «فضاحت دنیا
آسانتر از فضاحت آخرت است». سپس بجمیع [illegible] در جنگ احد در رکاب او جنگیده بودند
دعا کرده بجهت ایشان طلب مغفرت نمود و گفت: «خداوند بنده خود را باختیار
نعم دنیا یا عقبی مخیر کرده و محمد نعم اخروی را برگزیده است». با این کلمات ابو بکر
گریست و گفت: «افسوس که نمیتوانیم عوض ترا بقربانی جان خود بخریم».

قرآن

اصول دین حضرت محمد ص در قرآن است. موقعیکه حضرت محمد ص
بیان احکام میفرمود پیروان آن حضرت بجمله کلمات او را بر اوراق نخل یا کتف
گوسفند یا سنگ مینوشتند. بعد از رحلت حضرت ص زید ابن ثابت کاتب حضرت
روایات متفرقه مزبوره را جمع آورد و از این مجموع قرآن بدست آمد.
قرآن ۱۱۴ سوره دارد(۱) و هر سوره مرکب از چندین آیه است. در تقدیم و تاخیر سور
رعایت ترتیب مخصوصی نشده فقط میتوان گفت در درازی و کوتاهی آن تا حدی

(۱) ـ مولف عدد سور قرآن را اشتباهاً ۱۱۶ قید کرده است (مترجم).

۷

و این امر قطعی هم است زیرا کوتاه ترین سُوَر را در آخر قرآن گذاشته اند.

کتب مقدس نصاری فقط مشتمل بر اصول احکام و تاریخ مذهبی میباشد در صورتیکه مسلمانان مقام قرآن را از آنها بالاتر دانسته معتقدند در قرآن حاوی علوم اولین و آخرین است و دارندهٔ آن از کتب دیگر بی نیاز میباشد. امروز هم در تمام ممالک مسلمان قرآن مبنای فقه و مأخذ عبادات شمرده میشود و در واقع حکم انجیل دارد در مجموعه ای هم از قوانین بر آن بیفزایند.

اصول دین اسلامی

اصل اساسی دین اسلام این عبارت است: خدا یکی است و محمد رسول او است. نیست خدائی بجز خدا. آفرینندهٔ هر چیز خدا است. خدا احکم الحاکمین است. ملائک بسیار در نزد او اند. شیطان رجیم که یکی از ملائکه بود و از فرط غرور راندهٔ درگاه شد در پست ترین رتبه جای دارد و شیاطین بسیار فرمان پذیر او اند. علما و متکلمین اسلام بعدها تعلیم دادند که خداوند قبلاً سرنوشت هر کس را معین میکند و مشیت او تغییر ناپذیر است، این را طریقهٔ جبر گویند. خدا مردمان را بوسیلهٔ پیغمبران هدایت میکند، ابراهیم و موسی و عیسی (که بنحو خارق العاده تولد یافت) پیغمبرند و هر یک بهره ای از حقیقت را آشکار کرده اند. محمد خاتم انبیاء و اعظم آنها است و در روز قیامت در زمین سخت بلرزه خواهد افتاد و کوهها مانند پشم ملون از جای خود کنده خواهند گشت مردمان زنده خواهند شد، اشرار و کفار بجهنم رانده و مؤمنین و اخیار به بهشت خوانده میشوند. در سوره واقعه قرآن اوصاف روز قیامت مسطور است:

«ای یاران دست راست (یاران دست راست کیانند؟) آنانکه مقربان خدایند در بوستانهای پر نعمت بر سریرهای زر نگار و گوهر نشان در برابر یکدیگر تکیه خواهند زد. پیرامون آنان [illegible] همیشه جوان‌اند با صراحی ها و ابریقها و جامهائی پر از شراب صاف بگردش در میآیند. هر میوه ای بخواهند و گوشت هر مرغی که آرزو دارند اختیار میکنند. در آنجا نه سخن بیهوده میشنوند نه کلامی

در جیب گنه باشد، گفتارها سراسر درود است و سلام. یاران دست راست (یاران دست راست
کیانند؟) در زیر درخت سدر بی‌خار و درخت موز بهم چیده و زیر سایه‌ای بلند و کنار آب ریزان جاری
و میوه بسیاری که نه بریده شده و نه منع گردیده است و بر بسترهای بلند قرار خواهند گرفت». «و یاران
دست چپ (یاران دست چپ کیانند؟) در معرض بادهای گرم و هلاک و آبهای جوشان و در سایه
دود سیاه واقع میشوند. شما ای گمراهان و تکذیب کنندگان، مانند شتران آب جوشان خواهید نوشید».
کسانی شایسته بهشتند که به یگانگی خدا و رسالت محمد ایمان داشته و اعمال خود را نیکو نموده و از
ارکان دین اسلام محسوب است بجای آورند: ۱- روزی پنج بار نماز گزارده و قبل از نماز
وضو بسازند. ۲- هر سال یکماه رمضان را تا غروب آفتاب روزه بدارند. ۳- لااقل
یکبار در مدت عمر بطواف کعبه بروند. ۴- مستحقین را صدقات فراوان بدهند.
در موارد بسیار قرآن مجید مسلمانان را باحسان و انفاق امر میدهد فی‌جمله در سوره دوم:
«ای مؤمنین از هر چیز پاکیزه که کسب کرده‌اید و از هر چیزی که از زمین برای شما بیرون فرستاده‌ایم
آنچه را نیکوتر است انفاق کنید نه آنکه بدترین را ببخشید. هر چه بذل و انفاق و نذر کنید خدا از آن
آگاه است. و مردمان ظالم را یاوری نیست. اگر آن صدقه‌ها را آشکار کنید خوب است و اگر نهان
بفقرا بدهید باز نیکوتر است. چه گناهان شما را میزداید و خدا اعمال شما را میداند» (آیه ۲۶۹
و آیه ۲۷۳). نیکوکاری و تقوی نه آن است که روی خود را بجانب مشرق و مغرب بگردانید، تقوی
ایمان داشتن بخدا و روز بازپسین و فرشتگان و کتاب و پیغمبران است. تقوی بذل مال است کردن
در راه دوستی خدا بخویشاوندان و یتیمان و درویشان و راه‌نشینان و خواهندگان. تقوی آزاد

بیچارگان و اقامه نماز و اداء زکوة و وفای بعهد و شکیبائی در محنت و صبر در آفات و پایداری در
کارزار است. چنین کسانی راستگو و متقی هستند» (سوره ۲، آیه ۱۷۳).

مسلمانان باید با یکدیگر بطریق مردمی و انصاف بروند زیرا برادرند. کسانی که در جهاد
در راه دین کشته شوند به بهشت خواهند رفت.

«چون با کافران برسید آنها را گردن بزنید چه آنکه کشتار عظیم شود، پس اسیران را سخت
بربندید، آنگاه پس از جنگ بر آنان منت نهید آزادشان کنید یا فدیه بستانید و رها کنید.
کار چنین است و اگر خدا میخواست خود بر آنان نصرت می‌یافت لکن مشیت او چنین است تا
شما را بوسیله یکدیگر بیازماید. آنانکه در راه خدا کشته شده اند خدا اجر اعمال آنها را باطل
نکند. بزودی آنها را راهنمائی و کارشان را اصلاح خواهد کرد و در بهشتی که برای آنان توصیف
نموده داخل خواهد نمود» (قرآن، سوره ۴۷، آیه ۴-۷).

قرآن مشتمل بر دستورهای اخلاقی نیز هست چنانکه عرب را از قتل دختران خود
باز داشته و شراب و قمار را که از اعمال شیطان است منع نموده است.

مشخصات اسلام

اسلام از این جهت که شریعتی سهل و ساده است از سایر
ادیان ممتاز شده و بسرعت انتشار یافته است زیرا درک احکام و انجام عبادات
آن از فرط سادگی بسیار آسان است و مطالب پیچیده و غیر قابل درکی در بر ندارد. از این
گذشته طبایع جنگاور و کشورگشا باندازه‌ای باین مذهب راغب اند زیرا بموجب احکام آن
در دنیا بجهاد نیز غنیمت میبرند و در آخرت وعده بهشت.

II

فتوحات عرب

جهاد — حضرت محمد در قرآن فرموده است: «با کسانی که بخدا و روز بازپسین ایمان ندارند و حرام خدا و رسول را حرام نمیدانند و دین حق را از اهل کتاب نمیپذیرند جنگ کنید تا وقتی که جزیه را بدست خود بپردازند و خوار گردند» (قرآن سوره ۹).

عرب همیشه طالب جنگ و عاشق نهب و غارت بود تعصب مذهبی را نیز بآن ضمیمه نموده بعنوان نصرت و هدایت خلق باطراف رهسپار گردید.

مراحل جهاد — پیشرفت عرب در جنگ بقدری که خود بمنزله کسی است زیرا در ظرف ده سال کمتر از یک ده دولت عظیمی تشکیل داده از هندوستان تا اقیانوس اطلس کشیده شد.

در آن اوقات در همسایگی عرب دو مملکت مقتدر وجود داشت: امپراطوری یونان (روم شرقی) و دولت ساسانیان. عرب با تهور بی نظیری حمله کرده شام (۶۳۴-۶۳۶) و مصر (۶۳۹) را از روم شرقی منتزع نمود و با فتح نهاوند (۶۴۲) قدرت دولت ساسانی را یکباره فرو ریخت و موجب انقراض مملکت ایران شد.

دنباله فتوحات عرب گاهگاه بواسطه جنگهای داخلی قطع میشد ولی از سال ۶۹۰ باز دوره فتح و ظفر فرا رسید. قتیبه در مشرق ترکستان و حوزه سند را قبضه کرد و در مغرب تمام افریقای شمالی را که تونس و الجزیره و مراکش امروز باشد بتصرف آورد. بربرهای این خطه تحت تسلط درآمدند و بالاخره در ۷۰۹ مطیع و منقاد گردیدند.

فاتحین عرب چون از تسخیر شمال افریقا فارغ شدند متوجه اروپا گردیدند در VII از تنگه جبل طارق گذشته اسپانیا را گرفتند. پادشاه ویزیگت در کزرس (1) شکست خورده مملکت را تسلیم کرد و عرب قریب ۸۰۰ سال در آنجا ماند.

(1)- Xérès.


نقشهٔ عربستان و ممالک نفوذ عرب

موجبات فیروزی عرب

اینهمه پیشرفت فی‌الواقع باعث حیرت بود زیرا نفوس عربستان از هشت الی ده کرور تجاوز نمی نمود امّا در آن موقع جنگیان عرب تعصّب شدیدی پیدا کرده و مخصوصاً دشمنانشان از حال و رمق رفته بودند. امپراطوری یونانی قسطنطنیّه و دولت ایران از چندین سال قبل مدام با یکدیگر زد و خورد داشتند و درهنگام نهضت عرب رومیّة الصّغری تازه پایتخت ایران را سوزانیده لکن دویست هزار مرد جنگی از دست داده بود. مردم روم و فلسطین و شام و مصر زیر بار مالیات فرسوده و ببهانهٔ کفر و زندقه نیز مورد آزار بودند و از فرط آزردگی از شورش ابا نداشتند و عرب را که میانه روی پیشه کرده باغماض و مماشات سلوك میکرد منجی خود میدانستند. علاوه بر این در میان ملل مغلوبه و مخصوصاً قوم بربر بسیاری اسلام آوردند و برای اعلای این دین وارد جانبازی شدند چناکه طارق فاتح اسپانیا شخصاً بربر و قشون او نیز مرکب از سیصد نفر عرب و هفت هزار نفر بربر بود.

وقفهٔ پیشرفت

تصرّف اسپانیا آخرین مرحلهٔ فتوحات عمدهٔ عرب میباشد زیرا کمی بعد حملهٔ عرب را که در ۶۳۴ شروع شده بود رومیّة الصّغری در مشرق جلو گرفت و قوم فرانك در مغرب.

در مشرق عرب میخواست کار رومیّة الصّغری را یکسره کند لذا دست بکار محاصرهٔ قسطنطنیّه شده (۷۱۷) این شهر را از دریا و خشکی مورد حمله قرار داد لکن امپراطور لئون سوّم که از خاندان ایزوری بود مردانه دفاع کرد و پس از یکسال عرب را مجبور نمود که بوضع مصیبت آمیزی باز گردد. از این سمت دیگر اسلام جلو نیامد مگر هفتصد سال بعد بوسیلهٔ ملّت ترك.

در مغرب عرب از ۷۱۹ وارد خاك گل شده قاربن را گرفت و ابتدا درهٔ رُن را تالیون و بعد درهٔ گارون را بغارت داد و از آنجا پیشتر رفته وارد خطّهٔ لوآر گردید و نزدیك پوآتیه با قشون فرانك که فرماندهی آن با شارل‌مارتل[1] بود تلاقی

(1) - Charles Martel.

نمود. درین جا صفوف بهم فشردهٔ جنگیان فرانك که بقول یکی از معاصرین آن دوره « شبیه دیوار یا تختهٔ یخی » بودند حملات سوار عرب را تاب آورد و چون شب درآمد عرب بهزیمت برگشت (۷۳۲).

باین ترتیب جنگ پوآتیه نگذاشت اسلام در گل راهی باز کند و از آن بعد نیز سلطانان اسپانیا اغلب گرفتار رفع عصیان قوم بربر بودند و مجال جلو آمدن نداشتند تا آنکه در ۷۵۹ خود بدامنهٔ جنوبی پیرنه پس نشستند.

معذلك سلطانان گاهگاهی باسم اقوام مراکش وغیرآن بارو پای نصرانی میتاختند چنانکه در مائهٔ نهم جزیرهٔ سیسیل را گرفته و ایطالیا را غارت کردند و در سواحل پروانس مستقر شدند.

تجزیهٔ دولت عرب

دولت عرب از هند تااوقیانوس اطلس میآمد ولی از همین وسعت خاك و تنوّع مردم آن پیدا بود که نمیتواند مدّتی متمادی دوام کند. از این گذشته اسلام از بدو ظهور خود بواسطهٔ اختلافات مذهبی وسیاسی مغشوش گردید.

در زمان خلفای راشدین مرکز خلافت مدینه بود لکن چون علی ع پس از مبارزهٔ خونینی که با معاویه نمود بشهادت رسید (۶۶۱) معاویه مؤسس سلسلهٔ بنی امیه گردیده پایتخت را بدمشق انتقال داد ولی بنی عبّاس در ۷۵۰ سلطنت بنی امیّه را منقرض کرده بغداد را که در کنار دجله قرار دارد پایتخت نمودند.

از آن بعد دولت عرب متلاشی گردیده ابتدا بدو و بعد بسه خلافت منقسم گردید، خلافت آسیا پایتختش بغداد بود، خلافت مصر قاهره و خلافت اسپانیا قرطبه. هر یك از این سه خلافت باز خاك وسیعی داشت و خلفائی با حشمت و شوکت. در میان ایشان از همه مشهور تر خلیفه ایست از بغداد موسوم به هارون ملقّب به الرّشید که با شارلمانی پادشاه فرانسه معاصر بوده است (۷۸۶-۸۰۹).



مسجد عمر در بیت المقدس

عرب در مائهٔ هفتم این مسجد را در محلی که سابقاً معبد سلیمان بود بنا کرد. سطح بیرونی گنبد را مس گرفته‌اند و دیوارها کاشی کاری کرده‌اند. این ساختمان بدستور استادان بیزانس صورت گرفته است.

خلفا

خلفای راشدین بسرمشق حضرت محمد ص بوضعی ساده زندگی میکردند و وجه امتیازی با اصحاب خود نداشتند مثلاً عمر موقعی که وارد بیت المقدس شد بر شتری نشسته و توشهٔ خود را که منحصر بیک کیسه گندم و یک کیسه خرما و یک مشک آب بود جلوی خود بر جهاز شتر نهاده میبرد.

در عهد خلفای اموی عادات و رسوم عوض شد و زندگی خلفا آلوده بتجمّل و نظیر زندگانی پادشاهان مشرق زمین گردید. صیت تجمّل بنی عباس بهمه جا رسید مثلاً در تالاری که بار عام میدادند درختی دوازده شاخه از طلا و نقره تعبیه کرده و بر شاخه‌های آن پرندگانی از جواهر مرصع که گاهگاه پر زده میخواند نشانده بودند.

این خلفای پرحشمت هم پیشوای دین بوده‌اند و هم سلطان بالاستقلال. ذخائر فراوانی داشتند که جزیهٔ اهل ذمّه جزئی از آن بود. گاه منتهای جود و سخا را نشان میدادند و گاه قساوت و بیرحمی را بدرجهٔ اعلی میبردند. هارون الرّشید هم که بعدالت مشهور شده درین حکم با دیگران برابر است چنانکه جعفر وزیر وفادار خود را سر برید و حال آنکه تا آن دقیقه نهایت لطف را درحق او روا داشته بود. هارون الرّشید در ابداع عقوبتهای وحشیانه نیز دستی داشت چنانکه روزی رشتی عاصی را بحضور آوردند، هارون دژخیمی خواسته تمام استخوانهای بدن وبندهای دست و پای او را درآورد و بعد او را چهار پاره نمود ولی همین خلیفه مردمان باسواد و فضلا و هنرمندان را بدربار خود جلب میکرد. خود دارای طبع شعر و مردی با ذوق بود، مصاحبت فضلا را خوش داشت و از بذل و بخشش درحق آنها فروگذار نمیکرد چنانکه بشاعری که شعری در مدح او سروده بود جامهٔ فاخری صله داد با ده غلام و یک صرّهٔ پنجهزار دیناری.

III

مدنیّت عرب

مدنیّت عرب

در قلمرو خلافت های عرب که دوران هر یک چندین مائه دوام یافت مدنیّتی با رواق و درخشان پدید آمد ولی این تمدّن از مدنیّتهای سابقه مایه گرفته بود.

عرب مادامیکه از عربستان پا بیرون ننهاده بود از مدنیّت بهره نداشت لکن از زمانی که با ملل مغلوبه و مخصوصاً مردم ایران و یونان خلطه پیدا کرد باخذ رسوم تمدّن آشنا گردید همچنانکه سابقاً اهالی روم پس از تسخیر یونان آداب تربیت آموختند.

کشت و زرع

عرب در مصر و بین النّهرین کشت زمین و فنّ آبیاری را فرا گرفت وطولی نکشید که درین فنّ استاد شد تا آنجا که از دشت والانس[1] اسپانیا باغ و گلزاری ساخت.

(1) - Valence.

عرب بسیاری از درختها و نباتات تازه باروپا آورد از قبیل : برنج ، نی شکر ، توت ، زرد آلو ، هارچوبه ، کنگر ، لوبیا ، شاهدانه ، زعفران و گلهائی مثل یاسمن و یاس . مسلمانان متموّل در قصور و خانه های خود باغهای ظریف تعبیه کردند و در آن جای سایه و خنك ترتیب داده جویها روان نمودند .

صناعت

عرب صنایع قدیم مشرق را نیز در تمام قلمرو خود بسط داد . صنایع مزبوره اغلب ازجهت زیبائی وظرافت بود مانند صنایع کاشی سازی که از ایران بر خاسته بود . عرب در فلز کاری بمرتبهٔ عالی رسید . فولاد دمشق وطلیطله وتیغهٔ قدّاره واسلحه واشیاء مسینه و چراغ و میز وصفحات قلمزده و کندهٔ عرب هنوزهم مشهوراست ، چوبهای تراشیده وعاج ولؤلؤنشانده و نقره گرفتهٔ عرب سرمشق ظرافت وذوق بوده است . دمشق قالی و پارچه‌های علی ومخمل و منسوج ابریشمی میبافت و دست دوزی میکرد . موصل اختصاصی درپارچه های لطیف داشت ، در قرطبه ومرّاکش چرمهای مصوّر ومذهّب کارمیکردند .

شهرت صنعتگران عرب ازبعضی لغات فرانسه پیداست از قبیل کفش دوز [1] که منسوب بقرطبه است و پارچهٔ لطیف پنبه ای [2] که بموصل اسناد داده شده و تیماج [3] که ازکلمهٔ مراکش مشتق گردیده وپارچهٔ گل وبوته دار [4] و تیغهٔ مرصّع و مذهّب [5] که از کلمهٔ دمشق میآید .

تجارت

صنایع گوناگون و با رونق عرب مولّد تجارت عمده گردید . هرشهر بازاری داشت ودرآنجا مردم بداد وستد میپرداختند ، کسب بیشتر از این جهت مورد توجه بود که حضرت محمّد ص سابقاً آن را پیشه کرده بود .

دائرهٔ تجارت هم ازراه دریا بسط می یافت ، هم ازراه خشکی . ازدریا بتمام ساحل شرقی افریقا و جنوب آسیا تا هند وچین وجزایر سند میرسید وازخشکی قوافل در افریقا تا سودان و در آسیا تا چین میرفتند . روابطی که عرب با چین

(1) - Cordonnier. (2) - Mousseline. (3) - Maroquin. (4) - Damassé.
(5) - Damasquiné.



حیاط شیران در قصر الحمراء غرناطه

حیاط شیران ۲۸ متر طول و ۱۵ متر عرض دارد واطراف آن طاق نماها ساخته و ۱۲۸ ستون مرمر زده اند و در کف حیاط نیز چهار جدول گذرانده اند

پیدا کرد در تمدّن آیندهٔ دنیا بسیار مؤثر گردید زیراسه اختراع مهم را ازآن مملکت

اخذ کرده باروپا منتقل نمود : قطب نما ، کاغذ و باروت توپ .

علم و ادب — بلاد بزرگ عرب مرکز علم و ادب و بدار العلم و کتابخانه و مدارس و محافل فضلا و انجمنهای ادب خود شهره بود . بعضی از خلفا در ترویج علم و ادب بسیار کوشیدند مانند هارون الرّشید و حکم دوّم که چهارصد هزار جلد کتاب در کتابخانه داشت .

در زبان عرب آثار ادبی بحدّ وفور میباشد و انواع مختلف دارد ولی از این جمله بالخاصّه اشعار وقصص آن عدیم النّظیر میباشد زیرا ذوق لطیفی آنان میدهد وخواننده‌را جذب میکند . یکی ازمشهور ترین کتب عرب الف لیل ولیله است که اصلاً از ایران بوده .

عرب درعلوم وارث فضلای یونان شده کار ایشان را دنبال نموده بریاضیات و هندسه وجبر و مقابله و علم هیأت وجغرافیا خدمت بزرگی کرده و در طبّ شهرتی مهمّ بدست آورده است چنانکه کتب ابوعلی سینارا (۹۸۰ــ۱۰۳۶) تادویست وپنجاه سال‌قبل یعنی‌عهد لوئی چهاردهم درمدرسهٔ‌طبّ مون پلیه[۲] درس میدادند .

کیمیا گران عرب نیز پیشرو شیمی دانان امروز شمرده میشوند زیرا هنگامی که در جستجوی کیمیا و اکسیر اعظم بودند تا تمام فلزّات را طلا کنند و عمر طولانی و جاودانی عطا نمایند چندین ترکیب ترتی و نمك پیدا کردند و شاید الکل را نیز کشف کرده باشند .

فنون — ازآنجا که قرآن کشیدن تصویر انسان را منع کرده نقاشی و مجسمه سازی در اسلام رونقی نیافته و باین لحاظ عرب فقط در معماری هنرنمائی کرده است . ابنیهٔ پاینده و با شکوه بلاد معتبر عرب گواه تموّل و اقتدار خلفای عرب میباشد . عرب اصول معماری خودرا از بیزانس وایران اقتباس کرد . صفت ممیّزهٔ این معماری ستونهای ظریف وموزون است که ایرانیان درمعماری بکار میبرده اند وهلالیهای مختلف الشّکل وقبّه که از قسطنطنیه آمده است .

(۱) ـ [illegible]

(2) - Montpellier.





(۱) ـ محراب مسجد جامع تلمسان در الجزیره .

(۲) ـ منبر مسجد سلطان حسن در القاهره .

(۳) ـ چهل ستون مسجد جامع قرطبه که در مائه نهم ودهم ساخته شده وتقریباً ۸۵۰ ستون دارد .

۱۵۱

فصل هفتم

خاندان شارل — ۱ امپراطوری شارلمانی (۱)

سلاطین [illegible] خاندان مزبور که [illegible] به خاندان شارل داد [illegible]

در ۷۵۱ پپن لوبرف (۲) به همراهی پاپ پادشاهی قوم فرانک یافت. شارلمانی فاتح چین بود و علاوه بر بسیاری از ممالک اروپا مستولی آمد و بر اقوام لمبارد و ساکسون و مسلمانان دو قوم آورد و دست یافت. در سال ۸۰۰ پاپ تاج امپراطوری بر سر او نهاد.

شارلمانی در پادشاهی متین و عاقل بود. در استقرار نظم و ترویج شریعت عیسی و بسط تربیت جدید سعی بلیغ بکار برد و نظاماتی برقرار نمود که کاپیتولر (۳) نام دارد.

امپراطوری شارلمانی نظیر و شبیه امپراطوری قدیم روم باشد و آن را دارای حکومت ارباب ملک [illegible] و بعلاوه حکومت سلطنتی [illegible] نموده است.

۲ — حکومت خاندان شارل (۴)

از زمان مرگ داگوبر، پادشاهی سلاطین خاندان مزبور اسمی بی مسمی شده. وضع ایشان را اژینهار که منشی شارلمانی بوده است چنین وصف کرده است: [illegible] پادشاه فقط این است «

(۱)- Charlemagne. (۲)- le Bref. (۳)- Capitulaire (۴)- Eginhard.

ابنیهٔ عرب نه سادگی ابنیهٔ یونان را دارد و نه استحکام پر هیمنهٔ ابنیهٔ روم را بلکه در ذهن اثری از منتهای ظرافت و تخیّل می بخشد. گیرندگی و اختصاص این ابنیه بکاشی کاری تند است و گچ بری ظریف که بنام کتیبه سازی هزار شکل هندسی و حروف تهجی و شاخ و برگهای خیالی را بهم چسبانیده صورت بدیعی بوجود آورده است.

قصور و مساجد — عرب قصور و مساجد بسیاری ساخته ولی باین علّت که مصالح آن محکم نبوده و یا از آن جهت که در حفظ آن اهتمامی نشده اغلب منهدم گردیده و یا مقام خود را از دست داده است. از ابنیهٔ مشهور و اسپانیا یکی مسجد جامع قرطبه است و دیگر مسجد طلیطله و دیگر قصور جنّة العریف والحمراء درغرناطه. درتلمسان (۱) وقیروان والقاهره نیز مساجد زیبائی دیده میشود.

قصور عرب مانند قصور آشور و خانه های ادوار سالفه یونان و روم و منازل امروزهٔ مردم مرّاکش و الجزیره از بیرون جز دیواری صاف و بی روزنه نداشت و مرکب از یك سلسله اطاق بود که بچندین صُفّه بازمیشد. صُفّه ها را در اطراف باغهای نزه ساخته و در باغ استخرها و فوّاره های بلند تعبیه کرده بودند.

مسجد برای عبادت ومعمولاً عبارت ازشبستانی است بزرگ که در آنجا منبری برای واعظ گذاشته‌اند. در بیرون شبستان صحنی است با حوضی که مؤمنین قبل از نماز در آنجا وضو میسازند. از این گذشته چندین مأذنه هم که شبیه جایگاه ناقوس نمازخانه های نصاری است در آنجا ساخته‌اند و از فراز آن مؤذّن روزی پنج بار مؤمنین را بنماز میخوانند.

نتیجه — این نکتهٔ مهم را باید در مدّ نظر داشت که مدنیّت عرب نیز مانند فتوحات آن تنها حاصل زحمت نژاد عرب نبود بلکه مللی هم که اسلام آوردند دراین امر بایشان کمك کردند چنانکه بسیاری ازمعماران وفضلاء وصنعتگران وتجّاری که عرب نامیده شده‌اند درواقع ایرانی ویونانی وشامی واسپانیائی بوده‌اند.

اهمیت حقیقی عرب درتاریخ دنیا این است که اقوام پراکنده را درتحت یك لوا جمع آورده وچندین تمدّن را بهم نزدیك نموده و با هم آمیخته است وفیمابین اروپای غربی و عالم آسیا واسطه شده است.

(۱)- Tlemcen واقع در الجزیره

با گیسوان دراز و ریش بلند بر آن شکلک بر تخت قرار گیرد و سفرای خارجه بسوی وی بروند و هنگام رخصت بازگشت

پیامی بگوید که قبلاً با دقت تعیین کرده اند از زبان ایشان بخواند. از پادشاهی جز نام [illegible] و کبر زیاده

از [illegible] نداشت بود که پیشکار دودمانه همین چون کاست و معنی میکرد. پادشاه پیوسته می بود که صحرای بهره

[illegible] خانواده و چاکران چنین همه تمیش نیا تسلیا. [illegible] سواری [illegible] دگاو و گرانی بسته و گاو هایی

آنرا می بردمی نشست در قصر مرفت [illegible] عمومی حاضر میشد ... و بار دیگر بر نمیگشت. اداره

امور دولتی و خارج و صدور کلیه اوامر و احکام با پیشکار دودمانه بود

مطالب مسطوره کاملا با حقیقت وفق میدهد زیرا در حوالی ۸۳۰ میلادی بعد از [illegible] آن دوره گم

شد ولی محقق است در سلسله اخیر خاندان مروه تقریباً همه در جوانی مرده اند و از خود فرزندی

صغیر باقی نگذاشته اند بنابراین پیشکار دودمانه بوده اند

پیشکار دودمانه در هر دو دربار بزرگ حکم میکرد. او بر همراه [illegible] خود

بجا بر آن شایسته رضایت عقل شاه شود و لیکن هر چه کلیه امور ملک گرده و [illegible]

[illegible] نایب السلطنه شد و در حاشیه بلکه آن صغیر یا پیشکار سلطنت به حقیقت با او بود

این شغل در اختراعی بود که شارل پیشکار دودمانه بر تخت سلطنت [illegible] خاندان مروه بود و در

خاندان از دیرین خانواده عاقبت اسم خاندان شارل تمام سلطنت را تصاحب نمود

پیشکار دودمانه

پیکاران استرازی

قدرت نیاکان خاندان شارل کبیر بدو رجل دیگر انتقال افتاد. در این زمان زمام اداره استرازی
در کف دو مرد متنفذ بود یکی آرنول(۱) اسقف متز(۲) و دیگری پپن پیکار دوم خانه. آرنول
از دوره گاهی که پسر او دریک روحانیت منسلک شده بود پسری داشت. این پسر دختر پپن را بزنی
خواست (۶۳۰) و از این مزاوجت پپن دوم که بعدها پپن دراستال(۳) لقب یافت
و بانی خاندان مقتدر شارل گردید. پپن با نوستری‌ها جنگ نموده است و پس از فتح لشکر
در ترتری(۴) (نزدیک سن کانتن(۵)) فتح باینکو (۶۸۷). در نتیجه جنگ
ترتری بسرا حکمی خاندان شارل شده بتوزیل این حیز وقتی آمد عنوان پیشکاری نوستری را
نیز به پیشکاری استرازی او فزود و ابن رتبه صاحب اختیار کل ممالک فرانک شد (۶۸۷-۷۱۴)

شارل مارتل(۶) ۷۱۵-۷۴۱

چون پپن بمرد جنگهای آ ده در گرفت لکن یکی از پسران او که بعدها بشارل مارتل معروف
گردید سخت پیروز بود و مخالفین را منقاد نمود. شارل مارتل تمام دوران زندگی را
با اقوام ژرمن بجنگید و در جنوب گل با اقوام آکیتن و عرب. فاتح جنگ آتیه
که پیشرفت عرب‌ها را در گل متوقف ساخت شارل مارتل بود (۷۳۲)

---

(۱)- Arnoul. (۲)- Metz. (۳)- Pépin d'Héristal. (۴). Tertry. (۵)- Saint-Quentin. (۶)- Charles Martel

شهرهای که از آن فتح جهانگیری گردید تماماً گرفته شد آنها هم که خاندان شارل مردانی بودند که حرم
مسلمانان را مغلوب نموده بودند لذا رفقای عیسوی و ملوک نصاری هم دوست و پاپ که پیشوای
مذهب هم داشت سعی در تقدیم او نمود که خلیفه و امپراتور مقدس روم گردید که اهمیت آن
بعض جهات شارل ارتین (خاندان شارل) بیشتر در از ... کلوین و خاندان
مروه ... رسمی و ... حقه کلی.

خاندان شارل هم ... در دوام سلطنت کمک ... پاپ ... باید ...

سلطنت خاندان شارل در عهد پسر شارل مارتل بر سر پا ... به پپن لوبرف (۱) رسید. پپن ملقب به
القاب مختصره ... آمده بود. و ... هم ... اقوام لانگوبارد ... ...
... نصاری ... ... این بود. پپن ... ...
... ... (۲) ... پاپ ... را اصلاح ... گردید
پپن در ۷۵۱ ... از پاپ زکریا پرسید که از میان دو تن آنکه ...
فراغت در خانه خود نشسته سزاوار مقام سلطنت است یا آنکه فشار کارهای کشور را بر عهده او ...

---

۱ - قصیر القامه (۲) - الصغیر ... رجالها ...

پاپ در جواب گفت: «آنکه عنان اختیارات سلطنت دارد بیشتر از کسی که بیچاره است سزاوار پادشاهی است»

بنابراین در سوآسون مجلسی تشکیل یافت و پپن بپادشاهی برداشته شد. آنگاه پپن گیسوان بلند

شیلدریک سوم را که علامت سلطنت بود برید و شیلدریک آخرین سلالهٔ خاندان مروونژی در صومعه‌ای جای گرفت

(۷۵۱)

چون شیلدریک از سلطنت کناره گرفت پس [illegible] پاپ [illegible] سوچه کرد که

شوکت خانواده [illegible] رونق [illegible] برای ترک [illegible] ترک گو. در سال دوم بعد از

حضور پاپ اتین دوم(1) هم آمده بعد پپن بلمبارها [illegible] واقع در [illegible] پاریس دوباره

او [illegible] (۷۵۴ و ۷۵۸) . از ترتیب پپن و خاندان شارل از دو جهت مذهب جلوه‌ای

یافتند و خاندان مروونژی از آن عاری بود. خانزاده مروونژی [illegible] مردم [illegible] را داده

قدیم پادشاهی [illegible] ولی خاندان شارل بزرگ [illegible] بواسطهٔ [illegible] الهی سلطنت است

[illegible] پپن [illegible] لهذا این عقیده که سلطنت ودیعهٔ الهی است

پپن برای ادای دین هم [illegible] از آنکه گذشته بلمبارها تاخت آورد [illegible] لمبارها را

راون [illegible] رفته [illegible] روم [illegible] آورده بود. از آنجا که این [illegible] که هنوز [illegible] اصطلاحاً [illegible]

(1)- Étienne II

منع غرب نظر نتیجه داد پاپ بعوض اینکه امپراطور [illegible] لطمه از او تا فرانک مدد کرده است آنکه نسبت
او اینکه امپراطور قسطنطنیه در آن اوقات گرفتار مبارزه با عرب و قوم لمبارد بود و [illegible] جهات
روم سوزانیده پاپ نیز با [illegible] رغبت میکرد و با امپراطوران ارتدوکس آن روز [illegible] داشتند
روحانی رسماً امپراطوران بزرگ به نسخ صناعت و عقیده راوش صور و تمثال مذهبی اقدام کرده بودند
صناعت [illegible] شکن معروف شده بودند در صورتیکه [illegible] آنها را مجاز داشته بود
پس هر بار در صدد لمبارد را در کشید (۷۵۴ - ۷۵۶) و چون فاتح آمد اراضی که سوابقاً [illegible] راون
و داد پست سپس بدون اینکه توجهی بحقوق امپراطور قسطنطنیه داشته باشد راون و سواحل [illegible] را بنام
رسمی و حق آن را در روم بر سر قبر پطروس بنام ۱ بپاپ بخشید. این هبه شد اراضی کلیسای
داد در [illegible] تشکیل مملکت پاپ داد که تا ۱۸۷۰ باقی [illegible] بوده است
[illegible] که [illegible] آن رکنی دارد که بعد به نتیجه رسید و پاپ صاحب سلطنت جسمانی شد
نامه پاپ [illegible] فرانک و رعیت مدد کرد. از اینجهت علاقه‌ای [illegible] تمام پاپ با خاندان
شارل [illegible] گرده و حتی پاپ پادشاه فرانک [illegible] لقب پطریق مردم روم را خواند [illegible] روم را سپرد
و [illegible] حمایت فرانسه در آمد.

قرن هشتم اروپا

پپن از جانب مختاری اسپانیا و بوسیلهٔ دشت عرب سوار سپتیمانی (۱) (لانگدوک) را از تصرف
اقوام آکیتن هم از عقب داگو بر ضد تقریباً استقلالی تمام داده جنگید و بعد از هشت سال
جنگ آنها را مطیع کرد. پس که بر اقوام لمبارد و عرب و آکیتن غالب آمد و مالک
الرقاب تمامی گل و جامی اروپا شد صاحب حکم و اقتدار عمده گردید و عاقبت در ۷۶۸
ممالک خود را مابین دو پسرش شارل و کارلمان (۲) تقسیم کرده مرد —

II
جنگهای شارلمانی — امپراطوری

شارلمانی ۷۶۸-۸۱۴

کارلمان در ۷۷۱ مرد و از آن عصر شارل به تنهائی پادشاهی یافت — و به شارل کبیر
(شارلمانی) معروف گردید. شارلمانی هم در نظر فرانسویان مقامی بزرگ
کشورگشائی بزرگ و مردی هنرمند و جامع نوابغ سیاسی و مجدد امپراطوری و بهترین و
مشهورترین سلاطین قرون وسطی است. نه تنها فرانسه بلکه کلیه اقوام اروپای غربی تاریخ
شارلمانی را متعلق بخود میدانند زیرا شارلمانی تمام یا قسمتی از ۱۲ مملکت که امروز فرانسه و بلژیک
و هلند و آلمان و سویس و اطریش و چکوسلواکی و مجارستان و یوگوسلاوی و ایتالیا و اسپانیا نام
دارد در تحت لوای امپراطوری جمع آورد

(۱) - Septimanie. (۲) - Charles et Carlaman.

شارلمانی در دربار کسانی رسید که نه تنها در جنگ نظام خود ملکه امروز باعث تعجب
او می‌باشد. اقدامات و طرز رفتار او در آن اوقات ارائه امپراطوری کرد در تمام نقاط
از حوادث عادات بود و انقلاب نیست این است که با جمله و اوضاع عمومی شان تفاوت
آن است که شامل یک دسته فرانسه قرون وسطی باشد قرار داد.

جنگهای شارلمانی

شارلمانی مردی رزم‌آزما و کشورگشا بود ولیکن در سلطنت ۴۶ ساله خود لااقل ۵۳ جنگ
کرده و کشتند است. اما این اردوکشی‌ها نظیر جنگهای پادشاهان مروانی مرکب
از یک رشته غارت و تاراج و منظور رهبر آن غنیمت است بلکه جنگهای او اساسی
سیاسی داشت و آن بود. شارلمانی امپراطوری جدید را از فرزندان روحانیت روم نمود
در صدد برآمد حوزه دین نصاری و فکر و حکومت پاپ‌ها را توسعه دهد لذا به جای اشتغال
حبشی و پاپ درا قاریعنی با قوم لمبارد که احترام پاپ را منظور نمی‌داشت و قوم ساکسن
امپراطور مشرک بود و عرب که اسلام آورده بود.

شارلمانی با شهریاری کار آگاه و خستگی‌ناپذیر و با لیاقت بود. کار خود را توسعه داد
تا امنیت را مستقر کند و غالباً در حمله پیشدستی کرد تا غافلگیر نشود. شلد تسخیر اسپانیا

کم‌رسمیت آلمانی سوار حمله جنگ حفظ کند و پاکس و تفنگ بکو مردم آن ولایت
پایه بند به امپراتوری قیاس زند. با بردن همت شارلمانی در جنگها هم دفاع مملکت بود
و هم مبارزه با کفار
از جمله اردوکشیهای شارلمانی اهمیت جنگهای او در ایتالیا و اسپانیا با مجوس‌ها ساکس بوقوع پیوست
چیزی و هر یک از آنها مرکب از چند اردوکشی بود. این جنگها اغلب دراز
زمان طول میکشید ما آنها را بترتیب در همان آن اتفاقاتی که ذکر کردیم بترتیب وقوع آنها
در ایتالیا جنگ اول با دزیدیه (۱) پادشاه لمباردها بوقوع پیوست. دشمن شارلمانی و پاپ
مریم بود. دزیدیه در پاوی (۲) محصور شد و شارلمانی آن شهر را پس از محاصره نمود (۷۷۳)
و در خلال محاصره بروم رفته عهد اتحاد خود را با پاپ محکم کرد
قرار که در دو باب بسته شده بود [illegible] ایتالیای مرکزی جدید با پاپ داده
شد. پادشاه [illegible] آستانه جوار دولت پاپ محصور گشت [illegible]
میشد ... چنین شارل یک مملکت روم رسید با پاپ (آدریان اول (۳))

(۱)- Didier (۲)- Parie. (۳)- Hadrian 1er.

جنگهای ایتالیا

کلیسیا پنهان و طلبه مدارس سوی استقبال او فرستاد. شمار کنندگان شاخه نخل و زیتون
در دست داشتند و فریاد می‌زدند پادشاه فرانک را ستایش می‌کنند. شارل روز هم
که بیست [illegible] پادشاه فرانک و لئون مردم روم شهر جمع از در جشن به صلیب
و تصاویر مقدسه ... از اسب زیر آمد پیاده بکلیسیه پطروس رو آورد. این
صلیب‌ها و تصاویر همان بود که عادة جلوی والی ایالت‌ها و لئون روم می‌بردند
پاپ در کلیسیه پطروس ... روی پلکان ایستاده منتظر مقدم شارل بود. شارل همه پله‌ها را
یک یک بوسید و چنین به رواق رسید ... پاپ وی را در آغوش کشید دست راست او را
گرفت و با این ترتیب وارد کلیسیه شد «بعضی [illegible] پاپ با پادشاه به [illegible]
پطروس رفته‌اند و در آنجا هر دو قسم یاد کردند». بعد از عید فصح پاپ
به پادشاه فرانک رو کرده وضعی [illegible] و داد [illegible] آنچه سوگند
او پس [illegible] پطروس و خلیفه اش [illegible] کرده بود یادآوری نمود. شارل تعرضات
آن [illegible] با اطلاع و ترغیب [illegible] اتیریوس(1)

(1) - Ithérius

فاتح آن آثار تمرکز سیاسی رئیس او بهانه دیگری نظیر بهانه اول نداشته و
حتی ... [illegible] تسلیم شد (۷۷۴) دیزیه پادشاه دیگری سعادتش کمک کرد و شارل تاج آهنین
و ... عنوان پادشاه لمبارد یافت – پس از چندی بشهر ... ایتالیا سواحل گاریگلیانو(۱)
گرفته جزو قلمرو حکومت ایتالیا بپسر خود (۷۸۱) داد آنگاه یکی از پسران خود پپن نام
بخشید لکن بقیه جنوب آن حکومت نکرد. سارازنها در روم و ممالک پاپ
بی‌پروا نزول داشت – چنانکه لئون سوم پاپ روم (۷۹۵) کلیدهای مقبره پطروس
و بیرق شهر سوی کمک – سارازنهای دیگر

جنگهای اسپانیا

تا زمان جنگهای شارل مارتل و پپن لوریوس ... کوهها در ... بار
نیفت ... آنها را ... آنکه دامنه جنوبی جبال ... [illegible]
که ایالتی سرحدی بنام مرز اسپانیا تأسیس نمود و شهر معتبر آن بارسلون بود.
این جنگها همیشه با فتح و ظفر همعنان نبود چنانکه سارازنها در اردوکشی اول شکست خورد
و در حین ... ساراگس(۲) دست نیافت – و حین برگشت اردوی او کوهستانی بیک

(۱)- Garigliano. (۲)- Saragosse

بقیه لشگریان او را از عقب گرفته در گردنه رونسوو (۱) پامال نمودند (۷۷۸)

اژینهار قضیه رونسوو را چنین بیان میکند: «هنگامی که قشون از تنگه ها عبور میکرد

بسرعت ادامه یافت از کمینگاه در آمده ... از بالای کوه سرازیر شده و ذخیره و بقیه

لشگر را بدره ای انداختند و قتال شد تا آخرین فرد آنها را کشتند و بنه قشون را

از هم پاشیدند و چون در این اثنا شب فرا رسید پراکنده شدند. در این جنگ اژیهار (۲)

امیر حاجب و آنسلم (۳) حاکم کاخ و رولان (۴) والی بروتانی جزو مقتولین بودند»

این واقعه بعدها موضوع حماسه ای شد موسوم به تصنیف رولان که نزد مردم قرون وسطی

بمنزلهٔ ایلیاد (۵) بود برای ملت یونان

جنگهای ساکس

عمده کار ... آخرین مرحله تسخیر خاک ژرمن ... بوده است. این تسخیر سی و سه سال ... از

زمان ... آلامان ... شروع و در عهد ... اول ... را

شارل دنبال نمود

ساکس قسمتی از خاک آلمان امروزیست که از ... رود رن و ...

---

(۱)- Roncevaux. (۲)- Eginhard. (۳)- Anselme.
(۴)- Roland. (۵)- Iliade.

و از مشرق به رود الب و از شمال به دریای شمال محدود بوده و به ترتیب خاک فعلی از

ساکس امروزی به اضافهٔ هانوور و وستفالی کنونی (۱)- (۲)- را شامل می‌شده است. دسترسی

به ساکس به صعوبت عملی داشت زیرا جنگلهای عظیم آن سرزمین را پوشیده و چندین جاده برای اسب راه‌رو

نشده بود. ساکس از نظر عادی و قوای آن عقب‌تر از کلیهٔ اقوام در میان

ملل ژرمن به چشم می‌آمد. اهالی ساکس سخت تعلق عجیبی به مذهب و رسوم اجدادی داشتند

و با وجود مجاهدت دعاة نصرانی زیر بار نرفته و بقول مردم آن عصر از جمله

مشرکین وحشی بودند. از عادتهای ایشان تنفر و وحشت عظیمی بوده است.

علاوه بر این مردم ساکس هم در راه استقلال و مذهب خود پافشاری داشتند و وضع خاک ایشان نیز

حکم استحکامات طبیعی داشت. سخت قرار بر سر دشمنان دیگر بود. شارلمانی

سی سال جنگ کرد (۷۷۲-۸۰۴) و برای انقیاد آنها تمام زمانی

همه را بر اراده کشید

---

(۱)- Hanovre. (۲)- Westphalie.

فرانکلرك ... ایدی . ساقسونیالیلر کنگ [illegible] هم مردانه ادوارده بسته و عشیرت آن
آسان تربوده حکمدار بر کره تابع ... مطیع اولمشدر . دلاوری ایله حیطه مستعد
ساکس ... و ... نام ذات (١) بر رئیس اطاعت ایدن گروه اولوب ... از حضور
شورش آغاز ... ولی عاقبت ... الدی ... گسیلدی و در آتینی (٢) ده حضور
شارلمانیه ... شارلمانی پیرو ... اولمشدر (٧٨٥)
لوفین ... بیگانه . مردم ساکس قسمتها ... قیرلان دریا ...
سو ... آنها ... شارلمانی ... ارآ آنها ...
آرمیده ... لذالک ... وردن (٣) ... ۴۵۰۰ نفر اسیر
ببرید (٧٨٢) ...
... ساکس ...
وحشت ... اداره ...

(١)- Widukind. (٢)- Attigny. (٣)- Verden.

در قوانین ازبک ۵ مهر ۷۸۵ عبارات ذیل آمده است : «هرکس مصحف وارد سازد یا قاذورات

شود کشته خواهد شد . هرکس نقض استخفاف دین نصاری روزه ... گرگ سوار احترام کند ... کشته خواهد

هرکس بر سر سلطان شرکت او هم مشرکین شود و بهمراه خود (چه زن و چه مرد) بهانه آتشکده

شکسته سوزانده یا گریسته او سوختند یا بکشند دیگران ... عبارات اعدام حکم بود .

هرکس جسد مرده‌ای بر سر شرکین تسلیم شعله آتش کند ... محکوم با عدام حکم است هرکس

از مردم کسی که غسل تعمید کرده ... وار تعمید روی گردان باشد و بخواهد مشرک شود کشته حکم است

هرکس در انهای مروت حق انسه باید قصد کند عبارات اعدام است تا اطفال

سه ماه در سال تولد تعمید دهند ... هرکس مولا طلب رضای الهی دین در این مقصود

وجود نگه بزرگ ساله است محدود دیگر آزاد مرکب است سی دینار و بعد حکم

مرد است . (۱) لکن این اقدامات سخت دوام نیاورد و از ۷۹۷ حکومت

معتدل تری برقرار شد

(الهی سخن ساکت) شاهزاده در دوران حکم اقدامات سخت نکرد با جرات راه میرفت و سخن نگفت

(۱) - المعجم رجوع شود

(۱) (و مقصود بازماندهٔ ...)
و در برابر انوش‌ها سیاست او سبب شد که چیره آمد الفه‌ها رونق عهد قبیلهٔ ازقیبی بکرم و
ماکدونگ (۲) و هال (۳). بحکایت او دعاة دست بکار تسخیر یعنی بعدب شد امان گردید

آنها سوی بعضی نصاری آوردند. بطوریکه تا زمانی تسخیر آنها بکس سولقا کام
اقوام قسم فرانک در شرح نظیر خدمت روم لگن رد دربرای آمیزه‌ها و بازرها گرا ها
درجه را اهمیت گردید تا بعضی دیگر علمه بدوم فرانسه سلو و جو آورد که آلمان
نیز زاشیهٔ علمه فرانک باشد

(آرام اسلاو و زنان و آوار)

سارلمانی چنین صاحب اختیاری خاک نرنز یافت. با مرحاجی آن روزهای مهاجر
(۴) از قبیلهٔ اسلاو که دریا ورای الب نشسته و زنان که در شبه جزیره ژوتلاند
قرار داشته و آوار که از قوم هون با ماجر و در جلگه صلح مجارستان اقام بود
شارلمانی چنین با بربر آنها و کمکها بر سر آوار قرن رد و در ۷۹۵ پس از
ساخت سرداران شارلمانی در سرزم به ارکیت قطعه مملکت آوار

داخل شده و رینگ (۱) شو که اردوگاه های وسیع و مستحکم و مرکب از چندین محوطه مدور بود گرفت

و لشکرگاه [illegible] و اموال بسیار از ایشان بگرفت و گنجینه غارتهای چهل ساله آوارها را که در آنجا

جمع شده بود بچنگ آورد

شارلمانی [illegible] دولت مالک سرزمینی چندین هزار ایالت سرحدی آلمان را در نام

اداره آنها را بکف [illegible] حکام مخصوص موسوم [illegible] و ایالات سرحدی [illegible]

چندین مملکت هم از اطراف دیگر ضمیمه شد از آنجمله ایالت کنار رود الب [illegible]

[illegible] و از میان ایالت کنار

[illegible] که منظور [illegible] آن [illegible] قوم آوار بود [illegible]

شارلمانی در اواخر سال ۸۰۰ بدعوت پاپ لئون سوم بروم آمد تا در مقابل عصیان

ارباب روم دفاع کند و چون در آنجا [illegible] سوی کلیسا [illegible] پاپ

در عین سرور امری واقع شد که مردم آن زمان جمیع اثرات [illegible] آن آنچه در روز

عید میلاد مسیح وقتیکه شارلمانی در کلیسای پطروس مشغول عبادت بود پاپ تاج امپراطوری

بر سر او گذاشت

امپراطوری شارلمانی

(1) - Ring.

درین باب سالها بحث های زیادی که محققاً کمی بعد از آن واقعه درگرفت جمعی می‌نگارند: که در عید میلاد

هنگام نماز هنگامیکه شارلمانی بزانو درآمده در برابر محراب بطرس مقدس عبادت میکرد ناگهان پاپ

لئون تاجی بر سر او گذاشت و از مردم روم هرکه حاضر بود فریاد برآورد گفت: شارل اگوست

از تاج سر از خدا دارد و امپراطور بزرگ و صاحب صلح رومیان همواره با عمر و عزت قرین باد. بعد از

این ستایش پاپ بر رسم امپراطوران قدیم در برابر او نماز برد و پس از آن بجای لقب پاطریس او را امپراطور و اگوست خواند

[illegible]

عادت بر رسم امپراطوران قدیم. شاید این روایت راست است رویداد مهم شگفت تازه ای که از

شارلمانی احترام کرد نه ملکه بلکه تاجگذاری امپراطور مستقل روم و جانشین قیاصره و تسلط او بر ایتالیا باشد.

البته دنیا به امپراطوری روم قطع نشده و امپراطور روم تا آن زمان کسی بود که در قسطنطنیه سلطنت داشت

لکن از زمان تاجگذاری شارلمانی سرحد عمده اروپای غربی بر اساس روحیه الکنیسه ای احیا شده و بقای

متصرفات آن بعهده لقب امپراطوری جدیدی که دارای قدرت روحیه الکنیسه است واگذار شد. بطور قطعیت

این ادعا در صورتی عملی شد که دیگران جلوه نموده گفتند تخت امپراطوری بلامتصدی مانده است[1]

قصد او دائم وحدت شارلمانی در روم [illegible] اشخاص [illegible] نزد او آمده گفتند که [illegible] قسطنطنیه عنوان امپراطوری [illegible]

---

۱ - تاج امپراطوری ایرن Irène امپراطریس قسطنطنیه بود.



پطروس در وسط نشسته و کلید ؟ و بر زانو گرفته است
پاپ در جانب راست و شارلمانی در جانب چپ او با احترام قرار گرفته‌اند
در این تصویر ... از خاتم نقش شده است شاید واقعی شارلمانی نقش ...

به سلطنت و تخت رسیده است و آنگاه که وصیه از دست پسر خود را آورده و پسر سولکر [illegible] و چون آنرا غضب

کرده است . پاپ لئون با فقه بسیار و الکسیو و مردان روم جمیع این اشتباه را با نقیبان انصاری کلیسا

کردند و شارل پادشاه فرانکها را با امپراطوری برداشته زیرا شارل روم [illegible] و روم

با در امپراطوری آن [illegible] و امپراطوران پیشتر آن بوده و در میان [illegible] و هم ایران [illegible]

راه اشتراک بود و شرکتی نشد زیرا که عنوان امپراطوری از زبان انصاری به [illegible] شرکتی

استمرار [illegible]

فی الحقیقه از دوره امپراطوران قدیم [illegible] پادشاهی شان الملکات شارلمانی رسیده بود شارلمانی

در ایتالیا و فرانسه شارلمان بود [illegible] دیگر حکومت [illegible] و در ایتالیا و [illegible] و جرمانی روی او [illegible]

تعداد ارثی [illegible] پادشاه قدیم آنچه در آسیا و خود [illegible] شارلمانی [illegible]

و پادشاهی از آن [illegible] و از [illegible] او [illegible] به پادشاهی آورده [illegible] حکومت

سلطنت شارلمانی با سیاسی [illegible] و [illegible] روی [illegible] حقیقه مقتدر [illegible] کشف [illegible]

او در [illegible] از آن [illegible] و مستقر [illegible] از نقره [illegible] یک [illegible] آورده

[illegible] شارلمانی تاج امپراطوری [illegible] المقدس [illegible] و [illegible] تربیت [illegible]

ترجمهٔ ... [illegible] ... سوئیس عالم انصاری میرزا ...

III

۲۳ آوریل

حکایت شاتوبریان

ادیب نگار که شرح حال شاتوبریان نوشته در مقدمهٔ کتاب او در باب شمایل او چنین می‌گوید:

در فراخنای ... [illegible] ... و بلند بالا بود . کاسهٔ سرش ... درشت ... و چنین کمی بلند بود .

موی سفید ... و ... وگشاده داشت . ... آثار ... و ...

از ... [illegible] ... گردن ... بنظر ... ... آوازی

... داشت ... [illegible] ... داشت ... در ... آن

... [illegible] ... آنچه برای ... که بنظر ... [illegible]

از ... [illegible] ... ... که ...

... [illegible] ... داشت ... [illegible]

... [illegible] ... [illegible]

و روی آن ... [illegible] ... داشت و ... [illegible] ... می پیچید

و در دبستان حلقه‌ای از دست رود باد آبی پاشش شانه و سینهٔ او محفوظ بوده است . در رقعه اثر

دیگر دانی آید رنگ داشت . همین قدر که قصه و حال آن از قلم یافته بود بهار بیتاو گشته

. . . در عبارِ لباس زربفت می‌پوشید و کفشهای جواهرنشان بپا میکرد و دیگران هم رقعه بود

استحاق قلمدان است و افسری . . . مرصع بر سر نگذاشته است ولی ما براوتات لباسش کم

بود و با بوی کسان عادی تفاوت نداشت .

شاه زمانی بسیار زیرک بود بزبان لاتینی آموخته و بیش از زبان خود تکلم میکرد و زبان

یونانی را نیز می‌فهمید . پس از سپری شدن ایام جوانی نیز نزد دانشمندان باستر معانی و بیان و علم

نجابت و حساب میخواند . در نطق زبردست بود ولی زحمت نمی‌داشت . ابیاتی را

در شب و در صبح با نام . . . از کار و . . . زیاد رهگذران بود . او

مستی بپرهیز میکرد . از زنها . . . نمی‌ترسید . . . عادة . . . از . . . خوراک

بود و عده‌ای . . . شکار حیوانات . . . بیسواد

سر غذا کتب . . . یا کتاب میخواند . تاریخ قدیم و کتب سن اگوستین و

مختصر کتاب . عقیده خداوند هر سن اگوستین . . . نداشت .

تفریح شارلمانی سواری و شکار و شنا بود چنانکه از رودخانه ها و چشمه ها و آبهای معدنی اکس(۱) [illegible]
و بعد در آن شنا می پرداخت و در شناگری بر همه برتر بود. [illegible] اکس لاشاپل
قصری ساخته با ابهت و آنرا مقر حکومت خود ساخت. هر وقت استحمام میکرد عده زیادی از
امیران و بزرگان و ملازمانش با او بودند و بعضی اوقات صد نفر با خود بشرکت در شناگری دعوت
میکرد و گاه بیشتر [illegible] با او در آب بودند.
[illegible] که [illegible] ساکت نمی ماند [illegible] و اسبها [illegible] مانند [illegible] از [illegible]
[illegible] نگذشت و [illegible] [illegible] خود [illegible] و هر جا که [illegible]
بجای دیگر [illegible] [illegible] نقاط [illegible] و [illegible] هم [illegible] در [illegible]
[illegible] و این [illegible] [illegible] [illegible] از آن [illegible] دیگر
میرفت.
-۳- (۲)
شارلمانی در تمام [illegible] از [illegible] (۳) [illegible] قرار داد [illegible]
[illegible] (۴) [illegible] و [illegible]
[illegible] در اطراف [illegible] —

(۱)- Aix (la chapelle). (۲)-Padorborn. (۳)-Cassineuil.
(۴)- Compiègne.

پرده عنکبوت بر قصر امپراطور [illegible] که در حال مرکب او بود . آنچه عمده [illegible] رنگ [illegible]

دهشت و کار [illegible] پروانه در آنجا زنها ترکمان ابریشم کار میکردند [illegible]

[illegible] بهره برداری و نگاهداری [illegible] و در [illegible] نباتات [illegible]

[illegible] گذشته [illegible] قیمتی [illegible] که در [illegible] گوشت [illegible]

[illegible] و [illegible] شراب [illegible] و [illegible] و کره و [illegible] آب [illegible]

[illegible] نباتات [illegible] انگور [illegible] . در [illegible]

[illegible] صد مرغ [illegible] . . . [illegible] تخم مرغ [illegible]

[illegible] . . . [illegible] تحت [illegible]

[illegible] . . . [illegible]

[illegible] دیگر [illegible] . [illegible]

[illegible] . . . [illegible]

[illegible] . . . [illegible] دیگر [illegible] . [illegible]

[illegible]

نعناع و خشخاش و چغندر و خطمی و کلم و تربچه و پیاز و سیر و باقلا و کرفس و از درختها سیب دارای اقسام
رنگارنگ و شاه بلوط و هلو و به و بادام و توت و انجیر و گردو و آلو داشته باشیم . بنابراین ما هم بسیار
حساب کردیم که حضرت سلطان و همه علمیه باشند تا تقدیم کنند ... تا ببینیم چه داریم و چه قدر داریم ؟

سازمانهای هم شکل امپراطوران روم و سلاطین خاندان مروه در اداره دست و دربارهای آنها همه جا از
دنبال او رفته . از طلبداران دو نفر از همه مهمتر بودند که یکی با حکومتی و ریاست در مقام
داشت و در قبول عرایض و احقاق حق نایب امپراطور بود و دیگری خازن آثار
مهر که (مانند در آخر سن یازدهم) اسقف یا کشیش بود و در تمام کلیه امور و ناحیه سلطنت
و درست داشت . پس وزیر دیوان خاصه که او هم رئیس دفترخانه بود و اعضای دفتر
خانه هم از سرپرستان طایفه و دوامین بودند . پس از آن امیر صطبل و نگهبانان قرا نه بود و
خزانه دار که غذای امپراطور را مهیا میکرد و آبدار باشی هم سرپرستی نگاه میداشت
و امیر آخور که امور مطبخ خاصه او بود و در پیش تشریفات هم حکم امور تشریفات سرپرستی
داشت

مجلس — فرامین

شاه عباس سالی یکبار و غالباً در ماه رمضان مجلس عمومی مشورت تشکیل میداد در آن مجلس بزرگان مملکت از ارکان

دولت و امنای دیانت بصحبت کنار هم و در جشن حاضر گشته حاضر میشدند دیگر

این مجلس مجمع جشن نیز بود. شاه عباس از کیفیت آنها اطلاع و از [illegible] سوالاتی [illegible]

دقیق میکرد و [illegible] آنها سوال می‌پرسید. پس مجلس [illegible] بزرگان مملکت [illegible]

شاه ارکان دولت یک طرف و امنای دیانت طرف دیگر می‌نشستند و امپراطور

[illegible] سوالات و پس از آن تصمیم میگرفت و نظر خود را بمجلس اعلام میکرد

شاه برای انتقال این مجلس [illegible] داشت که امپراطور [illegible] بوسیله [illegible] کلیه نقاط

مملکت مشرق بفرستد و دیگر اینکه علما مردم می‌یافتند مستقیماً با پادشاه خود روبرو گشته

آرزوها و شکایات خود را [illegible] دیگر

این نقل قول از شاه عباس بعد از [illegible] بزرگان وضع که [illegible] فرمان [illegible] و مراد

معینه دارد. فرامین شاه عباس [illegible] [illegible] فرمان [illegible] آمده [illegible]

شاه عباس نظم و انضباط امور [illegible] [illegible] از [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] دوران [illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] است

حکام و ساتراپها

امپراطوری هخامنشی به ایالات تقسیم میشد. عده ایالات هم در وسعت خاک با یکدیگر برابر نبودند و عده شان ...
تغییر می یافت. اداره هر ایالت بیک حاکم سپرده میشد و عزل و نصب حاکم با شخص امپراطور بود.
بسیاری از حکام هم در قلمرو خود اختیارات کلیه لشکری و کشوری داشتند ولی در بعضی ایالات حکام تنها فرمانده سپاه و حاکم سردار
لشکر و امیر و رئیس خزانه و مستوفی کل بود.
شاه در زمان داریوش حکام را در ... حکم می کنند و حکام که ... ازطرف شاه ... حکام جز ادای وظایف
خود ... از رعایا ... هیچ حاکم بنا بر اقتضا مشغول ... قرار از خدا ... و
سیاست و عدالت باشند. ولایات بنابر ... ساترات ... سوای ... از ...
... حکام ... بموجب قانون ... جز ... شخص خود حکام حق این
را نداشتند ... مردم ... نظام ... بدهند.
قدرت حاکم حد تعیینی نداشت جز نفوذ شخص. ... کلیه و ... ساتراپ ...
تمام ساتراپها از جانب شاه ... منصوب ... و امپراطور ساتراپها و حکام ... نظر ...
باشد ... و ... با ... ساتراپها ... علاوه بر ... ساتراپ ...
و حکام ... [illegible]

مفتشین کل

در زمان داریوش اول شاه زمان مفتشین بر حکام و ساتراپها گماشت. تعیین دادار ...

آقای [illegible] از ۱۰۲ به بعد [illegible] . امیرالمؤمنین [illegible] سواران رجال عالیمقام [illegible]

[illegible] یک نفر از [illegible] شرع و یک نفر از [illegible] عرف سوسیت [illegible] مفتی [illegible]

در [illegible] را . [illegible] و [illegible] گاه طول [illegible] .

[illegible] از [illegible] و [illegible] گرفته و جمع ، [illegible] سوسیت [illegible]

[illegible] امیرالمؤمنین [illegible]

[illegible] به عبارة [illegible]

[illegible] بود [illegible]

[illegible] است ، در [illegible] و [illegible] قرار [illegible]

[illegible] در اداره امور [illegible] فقه و احکام [illegible] ، در [illegible] یک نفر از شرع

و یک نفر از اهل عرف [illegible] ، [illegible] و [illegible] را [illegible] از اهل عرف [illegible]

[illegible] و [illegible] از اهل شرع [illegible] آثار [illegible] .

[illegible] که [illegible] تعریف نمود : [illegible]

[illegible] است [illegible] ..... و [illegible]

تا [illegible] دین [illegible] . [illegible] دین و در [illegible] امیرالمؤمنین [illegible]

گیرند. و در ایام متبرکه و روزهای یکشنبه هم باید به نمازخانه بیایند و [illegible] باید برای نمازخانه کشیش
سه بار ناقوس بزنند. [illegible] عیسی باید اصول دین و نماز روز یکشنبه را از بر خوانند. اول روزه [illegible]
دین قرار داده باید [illegible] کنند. هرگاه [illegible] و فرزندان او [illegible]
در این امر بی‌اعتنائی کنند. [illegible] حاکم [illegible] عیسی [illegible]
تقلید نمایند و از [illegible] و کتب مردگان قرآن نخوانند و مسجد و کلمات [illegible]
و [illegible] در آستانه نمازخانه [illegible]...
[illegible] از وظایف [illegible] آن کسانی [illegible]
قشون [illegible] قشون [illegible]

قشون

لکن [illegible]
آثار آن [illegible]
[illegible]
مقتضای [illegible]
دارا [illegible]

یعنی در سالهای شاهی بارم تجهیز سپاهی [illegible] کی از [illegible] باقی [illegible] بروند [illegible] دیگر را نگاه داشته

[illegible] دیگر هم شب [illegible] صبح روز بعد دیگر صبح شب [illegible] روز به عزیمت کنند .

[illegible] از [illegible] است [illegible] : در آنجا [illegible]

[illegible] قرار داده ام یعنی در کنار [illegible] واقع در قسمت شرقی [illegible]

[illegible] که [illegible] دارد . [illegible] ملازمان [illegible]

۱۸ ۱۱ [illegible] . در آن هنگام [illegible]

جنگ [illegible]

[illegible] همراه [illegible] . [illegible] سپر و نیزه و قمه و قداره و کمان و تیر و ترکش [illegible]

انواع ابزار [illegible] دیگر [illegible]

و همچنین [illegible] ...

از [illegible] راه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

سرکرده و سرخواه

این کلمه سو ... که افراد قشون مغول دسته دسته که هر یک برسر هر دسته ... از دنبال ...

(از راه شرع یا عرف) روان برد هم عنوان سرکرده داشت . در فرمانها هم آمده است :

" ... که هر کجا زمین از سرکرده ای ... تعلق دارد معلوم است ... اگر ... اوباش "

... کلمه در این جا ... سرپیچی از ... حکومت ... ملک از زمان

... و ... پادشاه ... بوده است . عادت ... هر قدر ... آن سرسردن و ... گردد

سعد در جدول ... که ... اقوام ... [illegible] .

در آن اوان ضعفا ... سرپیچ ... آنها ... در جنگ ... گرد

آنها ... می گذاشتند . بوسیله سرسردن سرگند فروخته ... بوسیله ... اقوام ... .

ولی لغت سو سرکرده ... سرسپرده سواران ... سرخواه خوانند . ... است

هم این ... چرا ... : " ... از سرکرده ... "

دیگر ... که ... سرکرده ... ، ... ارشد او ... "

... ۱۰۵ ... سه نوع سوگند ... است : سوگند ...

در امر قضا ... سوگند ... بسته ... پادشاه و سوگند ... بسته ... سرکرده .

سرسردن ... واقع ... : " ... هم کس ... برای ... "

حقوق [illegible] را مبردار نیستم. شما [illegible] شده عزم کرده‌ام که در کنف حمایت شما قرار گیرم و شما سرپرستم باشید

که در ازای عنایاتی که به من می‌کنید قیام به خدمت شما بکنم با هر ارزش ترحم کرده و از حیث خوراک و پوشاک مرا آسوده

سازید. من تا زنده هستم حقوق آزاد مردان خود نگاه دارم و فرمانبردار شما خواهم بود و تا حیات اینجانب

از دایرهٔ اختیار و حمایت شما قدم بیرون نخواهم گذاشت»

در همان اوان که رسم سرپرستی رواج داشت ترک دادن هم معمول بود. معنای ترک در زمین و

غیر آن واگذاری انتفاع بود نه انتقال ملکیت یعنی که امروز در مورد اجاره معروف است. گیرندهٔ ترک

موظف بود در ازای بهره‌ای که می‌برد خدمتی به صاحب ترک بکند یا جزئی از بهره و به عبارهٔ اخری باج گزار

خویشاوندان او و وارث او. [illegible] اعیان و مالکین زمین خود را به بزرگی دیگر بخشیده و [illegible]

آن ملک به صفت ترک پس می‌گرفتند تا به وسیله از حمایت او برخوردار شوند. [illegible]

کشتن و بزرگان و پادشاه هر یک قسمتی از اراضی خود را به ترک می‌دادند [illegible]

ملازمان و خویشاوندان خود [illegible]

سرپرستی و ترک گرفتن [illegible] رسم بود که [illegible] و آن اینکه رعایا [illegible]

پادشاه [illegible] بعضی [illegible] دیگر [illegible] و خویشاوندان [illegible] در [illegible] کرده

[illegible] رعیت پادشاه شمرده [illegible] —

در عهد پادشاهان عظیم الشان مانند شارلمانی مراکز اداری حکومت در مدارس آن پیچیده بود

بزرگان خود فرزندان شاه بودند و شارلمانی احکام خود را بوسیله آنها در کشور به نفاذ میرسانید چنانکه

خود در فرمانی گفته: «هر کس با پرچمی که ما [illegible] از او جانب [illegible]

[illegible] کنند» اما همینکه پادشاهان روی کار آمدند هم توانا در بزرگان [illegible]

قدرت سلطنت زوال می یابد [illegible] بزرگان [illegible] وسیله‌ای برای [illegible]

نفوذ خود [illegible]

این حال که [illegible] شارلمانی [illegible] امپراطوری شارلمانی [illegible]

و وضع مدرسه [illegible] قرار شد

IV

تربیت در عهد خاندان شارل

در مدرسه [illegible] خاندان مزبور [illegible] در ترتیب [illegible] طلب علم [illegible]

از زمان لوئی اول (۸۱۴) تا مرگ شارل [illegible] (۸۷۷) [illegible]

[illegible] تهران [illegible] درس [illegible] و در میان این [illegible]

[illegible] نسخه [illegible]

دوام [illegible] اداری حکومت

مدارس عهد خاندان شارل

پرست از غلط و خرافات آن صورت دارد چنانکه خود شما بیانی گفته است. به علت اعتقاد شما ادیب

سوء ظن و نسیان گم داشته بود

شما زمانی به روایت در جای ادیب کوشید که تمام حقیقی و دیگر در دین زیرا که اهل علم سواد

از تعلیم حقایق ایمان محروم میسازند.

حقیقت شما زمانی در جای کلی متمدن که تحقیق کار و در ادبیات و همچون نسبت [illegible] آمد به بالا

در امثال [illegible] به کشیشی گذشته چنین می‌نویسد که چنین هرچه از ضد اسلام می‌رسد با اسلوبی با استهزاء

و پر از غلط به نام باشد و ما را هم آن است که ما را ضعیف و دور که حقایق کتاب مقدس

نیز منتشر شد و ما مبتلا هستیم به اشتباه بعضی از غلط لفظی زبان آن ورنه است باری لکن ما شما سو

بر آن می‌داریم که به غلط در ترویج ادبیات اهمال نمودید گذاشتید که در این راه با خصوصی

خود السنه را نه غیرت کنید تا سهولت کلمه حقایق کتاب مقدس برسید. [illegible]

دیانت زنده است هم باطن خود به تقوی [illegible] و ظاهر خود [illegible] آرزوی ما آن

است که شما نیز چنین باشید بکسانی [illegible] احترام خدا و دین [illegible]

از حیات شما سرمشق بگیرد و حس تقدس [illegible] می‌شود [illegible]

[illegible] دانان [illegible] خدا کنند. اگر میخواهید مسئول [illegible] باشید

در [illegible] نامه [illegible] »

مدارس تحصیلی

عده‌ای ایتالیائی در آن نوع مدرسه را مدرسه‌ای باشد و در آنجا راهبان [illegible] علم [illegible]
[illegible] صرف و نحو و کتابت و خوشنویسی یاد بودند. از بعضی صوامع نسخه‌های کتب
[illegible] آمده با آب طلا و نقره و زعفران نوشته شده و خود را از آن نیز به اندازه‌ای سعی
[illegible] ایتالیائی‌ها [illegible] عامه مردم وسیله کسب علم داشته باشند و اهالی دین [illegible]
و مقصد مدرسه مجانی دائر نموده‌اند.

مؤلف — [illegible] ایتالیائی‌ها [illegible] علم [illegible] تعلیم [illegible] : [illegible] اهالی دین [illegible]
دهات و قصبات مدرسه باز کنند و از مسلمین [illegible] کسب فضل و ادب
نزد ایشان [illegible] بدون اینکه [illegible] انسان دین [illegible] قبول
کنند [illegible] طبیب حاذق و [illegible] نیاز شد.

در قصر سلطنتی نیز فضلای دربار ایتالیائی عده‌ای از جوانان [illegible] تعلیم [illegible]

ادب

عبارت [illegible] عده فضلا [illegible] انجام این امر [illegible] فرهنگ دانشمندانی
[illegible] ایتالیائی از خارج آورده‌اند [illegible] ایتالیائی [illegible] تاریخ [illegible]
[illegible] مؤلف [illegible] گفته [illegible] و شعر [illegible] علمای [illegible]

از قبیل آلکوئن -۱- که از بزرگترین -۲- مردان علم و ادب در عصر خود بود تعلیم گرفت

آلکوئن تعلیم و تربیت در مدرسه‌ای چند گرفته لکن بالخاصه در تعلیم عبارت نحو [illegible] و آموزگار شارلمانی

و خاندان سلطنت بود و با وجود آنکه وزیر علوم امپراطور بود. از جمله مقصدها که در دربار شارلمانی

میرفته‌اند که هم از دین [illegible] است -۳- هم چندان از فراهمی بوده و بقیه را که گرفت در شارلمانی به

رشته تحریر آورده است

فولدا

در این عهد به رشد و فضل و ادب فولدن هم در آنجا که جا به معابد کتب از جمله جای کرده

هسته عهد شارلمانی یا اخلاف او این معنی را واضح میسازد. نیز یا پیش نسخ خطی گرانبها

مانند آن شارل، و چون بسیاری تصاویر هم منزله مرده است دل را و چون آب [illegible]

در این زمان ابنیه تاریخی عمده که از قصر و شاهزاده سبک معماری [illegible] و مانند ابنیه

آنها روی زمینه [illegible] تمام ساخته شده لکن ابنیه مزبوره همگی از میان رفته است فقط بازمانده

قصر شارلمانی در اکسلاشاپل

وفات شارلمانی

در سال ۸۱۴ شارلمانی پس از ۷۲ سال که [illegible] در [illegible] در اکسلاشاپل

مدفون شد [illegible] دارائی خود را به بازماندگان

و فورا اینه گفت: چیزی نگذشته که افسانه هیبت شارلمانی سو عوض کرده بصورت
پیری ریش‌دار در [illegible] الجلیل که ریش سفید و دراز داشت و هم شکل جنگاوری و لیاقت
که با نگاه تیز خود هراس در دل دشمن می‌انداخت و [illegible] امرای [illegible]
فرانسه دنیا [illegible] از ساکسن ها [illegible] وارد بیت المقدس و قسطنطنیه میرفت.
در تصنیف رلان آمده که پادشاه مسلمانان گفته: من در کار شارلمانی مبهوت هم.
گمان من شارلمانی [illegible] دویست سال داشته باشد! این همه ممالک [illegible]!
این همه ضربت تیغ و نیزه خورده! این همه پادشاه [illegible]!
[illegible] از جنگ خسته نمی‌شود! که گانلن [illegible] شارلمانی جواب داد:
"هرگز، هرگز، تا رلان زنده است. در زیر قبه آسمان کسی نیست که بتواند
با او برابری کند. البته [illegible] رفیق او از [illegible] شده است. برای
دوازده گانه هم [illegible] شارل هست هزار سوار [illegible] لشکر
[illegible]. شارل [illegible] دارد.

-۱-

از جمله همراهان شارلمانی در حین برادرزاده اش رلان و الیویه و خلیفه توربن نیز بعاقبی

در مقابل پیرنه باقی ماندند . در گردنه رونسوو هم صد هزار نفر از مسلمانان آمده بودند بقیة السیف

فرانک سوء قصد کردند رلان [illegible] ضربت شمشیر آوازه جو سواری سرها [illegible] حمله نکرد و از [illegible]

مسلمان تمام نفر را [illegible] . هر باره یک قرن [illegible] آخر آنجا است رلان

و همراهان او [illegible] . آنجا شارلمانی آواز استغاثه رلان [illegible] در حال

نزع شنیده [illegible] که این قصه [illegible] . بعضی مورخان [illegible]

وسطی این افسانه [illegible] گرفته بودند [illegible] سواران فرانک و نورمان گیوم فاتح در جنگ

هاستینگ در انگلستان [illegible] ابیات [illegible]

هم در تعاقب رلان سروده شده بود —

فصل هشتم

پادشاهی امپراطوری فرانک — استقرار حکومت ارباب ملک

-۵- امپراطوری وسیع شارلمانی [illegible] ممالک [illegible] . [illegible]

(۸۴۳) فرانسه و آلمان [illegible] لزوم [illegible]

اسم حالیه باز اروپای غربی هجوم آوردند. از جمله این حملات هجوم قوم نرمان

ها بود از دریای شمال نیز [illegible] بود. در نتیجه این هجومها اروپای غربی تاراج شد

و یکپارچه [illegible] و در هر جانب آن خطه محکمه ای پدید آمد و حکومت ارباب ملک [illegible]

اقتدار خاندان سلطنتی روز بزوال گذاشت و سعی پادشاهان آن سلسله در اعاده

قدرت خود بیهوده ماند. هر مملکت بچندین ایالت و قلمرو تقسیم شد و [illegible]

پادشاهان را تحت [illegible] امیرها و [illegible] بعد از انقراض [illegible] گردید. باین ترتیب در فرانسه [illegible] کاپه

بپادشاهی رسید (۹۸۷)

I

پاشیدگی امپراطوری — [illegible]

سبب پاشیدگی

امپراطوری شارلمانی [illegible] تقسیم شد [illegible] از مرگ او [illegible] گذشته بود

(۸۴۳–۸۱۴) [illegible] گردید

سبب اصلی تجزیه وسعت خاک مملکت بود [illegible]

[illegible] آلمان [illegible] ناحیه [illegible] تا دریای [illegible]

دور دیگر قیت وعده برانخ در آن از شهر اوده کمتری اشتغال داشت هم آن مملکت در آن روز تمام
قاره اروپا را در عصر وسیع تر همزه ساترا کنیف از علت اداره چنین مملکتی بر نیامد اگر انکه در استعداد
همای شارلمانی نرسید و انگهی اقوامی جا بدین خاک نرسیده وجه اشتراکی با هم نداشتند بالجمله
مرد ساکس و [illegible] و اقوام فرانک و اوار و اکیتن و لمبارد [illegible] بودند هر
در تحت [illegible] زبان تکلم میکردند. ارادنگر گذشته بسبب استقم تجزیه ضعف اخلاف
شارلمانی و جاه طلبی و رقابت آنها بود و انجمن رسم تقسیم خاک هم در میان این قوم فرانک معمول بود
و خاندان شارلمانی را نیز داعیه انقراض آن مرده آنرا نگاه داشتند.

لوئی لوپیو (زهد شعار)

از شارلمانی جز یک پسر باز نماند. این پسر لوئی نام داشت و پادشاه تاج امپراطوری بسر
خود در ۸۱۳ پسر او نهاده بود. مورخین لوئی سلاطین را به لقب [illegible] دبونر
یعنی زهد شعار میخوانند. لوئی در حقیقه مردی متدین بود و از صمیم دل [illegible]
عبادت میکرد و غالب وقت خود را به [illegible] گذاشته [illegible] میخواند. خوش خلق و عادل
و رحیم بود اما ضعف نفس [illegible] تمام این محاسن را می پوشید.
در ۸۱۷ یعنی سه سال پس از [illegible] فرزندان از عاقبت خویش [illegible] در صدد [illegible]

خودم و لوئی سه پسر داشت : لوئی[1] و [illegible][2] و لوئی[3] . ارشد آنها لوئی

بجانشینی من انتخاب و در سلطنت [illegible] بزرگ گردید . پس [illegible] آنکه تن و لوئی [illegible] [illegible] اراده

شده . [illegible] ترتیب وحدت امپراطوری حفظ [illegible] [illegible] مملکت [illegible] ادارات [illegible]

و [illegible] آن از [illegible] امپراطوری [illegible] و حتی مردان رضایت او حتی [illegible] نوشته

و [illegible] تعقیب [illegible] در ۱۸۱۱ [illegible] شد . در [illegible] آن لوئی [illegible] : [illegible] ما

هم [illegible] با ذوق سلیم [illegible] ... حضرت امپراطور سوم [illegible]

[illegible] است [illegible] زیرا هم آن [illegible] ایام [illegible] در [illegible] دیانت [illegible]

[illegible] تمام ممالک [illegible] در قبضهٔ قدرت او است [illegible] . [illegible]

رسیده [illegible] آنکه [illegible] خود [illegible] آن [illegible] آزاد [illegible] . جمع [illegible] روز

مراسم [illegible] آورده [illegible] قرار گرفت [illegible]

[illegible] در [illegible] تمام [illegible] . لهذا جمع [illegible] بزرگ [illegible]

همراه شده [illegible] اراده خود و اراده [illegible] خود [illegible] تاج امپراطوری [illegible] نهاده

[illegible] و [illegible] جانشین خود قرار داده‌ام . [illegible] باتفاق رای [illegible] برادران

در ترمینی بین و لوئی سوم ملقب به شاه [illegible] و [illegible] گشت آنها [illegible] .
این هم پس از وفات پادشاه فرمان [illegible] برادرانش وی کرده حقوق ذاتی هیچ‌کس دیگر که
مقام سلطنت حواله داشت ... »

آن لوئی لوپیر از بزرگ‌ترین خود [illegible] نام دختر یک از [illegible] که بسیار زیبا و بی اراده
جاه طلب بود نزدیک [illegible] و از این زن در ۸۲۳ پسری آورد که شارل نام گرفت
و بعدها لوشو (داکس) لقب یافت
[illegible] لوئی حق آن برد هم گشت شارل نیز [illegible] برادرانش از ممالک امپراطوری سهمی مقرر کند
آن برادران شارل [illegible] . در ۸۳۳ لوئی لوپیر [illegible] و کارش بجائی رسید
تسلیم [illegible] گردید و در [illegible] برای استغفار [illegible] مدار رفت و در حضور
[illegible] در [illegible] گناه خود اعتراف کند [illegible] بسبب [illegible] نقض عهد
[illegible] شاهی [illegible] و شمشیر [illegible] خلع کرده [illegible]
خاکستری [illegible] نشو و در [illegible] شد
[illegible] لوئی لوپیر وارد آمد [illegible] و جمع [illegible] [illegible]

روا داشته بود. قلب مرد گشت به اسپانیا آمد و افکار مرتضی امیر المؤمنین سلطنت رسید ۳. از طرف دیگر

پس و لوئی از املاک لوتر میرا از زمان هانری که گشت و تاج محمود لوئی لو هو سوستم بشد.

(۱۳۱۴) جبری گذشت این مرد امیر المؤمنین وقت سلطنت مرتبه رسیم در دهم

خود ساز آن حران سقراطی ازخود. ایران جا علیاینان آرزه رفت و در خلال آن لوئی

لو هو زرنا اسلو و تاج گشت (۱۳۱۶)

سوگند اسپورگ - ۱ چنین مرد از میانه رفت برادران یکان هم اقاله لوئی و شارل [رشید لوتر] هم عهد میرفت لسبیه و اولاد

فرنانه (فرانسوا) ترتیب اکتشر شکست داده. تاریخ جنگ تقریر مورخین خوان

لسای رسمیه شده از کار مرتبه بگردد. آنگاه لوئی و شارل عزم کرده در رشته اکلا

به هنر آن تر ساخته و بان عرض دراثر اسپورگ در برابر طوف دیگر خود السلام آشرم شده

و در عموم مطالب تاریخ سواد رشت نوشته. حتی سوگند نامه سوز بان تورنیک و

رومی یادگار نه ... تا افراد قشون هر دو آن واقف باشند. در تاریخ

زبانه فرانسه این سوگند اولین صحیفه‌ای است که به زبان عامیانه جاری شد.

عهدنامه وردون

لوتر صلح خواست و تقاضایش با جانب معروف گردید . با برادران در صدد برآمد

فهرستی از آبادیهای امپراطوری سه ترتیب داده به تقسیم آن به نصفت انجام دهند

بر طبق این فهرست تقسیم نامه‌ای تنظیم یافت و در وردون به امضاء رسید ۸۴۳

به موجب این عهدنامه خطه بین رن به لوئی رسید و از ساحل چپ رن نیز با ایالات ورمس و اسپیر

و برای تدارک شراب به او داده شد . ناحیه‌ای که در حاشیهٔ اوقیانوس واقع بود با انضمام

حوزه اسکو و مز و لوآر و گارون نصیب شارل گردید و ایتالیا و دره رن

و سائون و ساحل چپ رن حصه لوتر شد . این ترتیب هم به تجزیه امپراطوری

یعنی اسکندر [illegible] مؤدی شد لوتر از لقب امپراطوری [illegible] تمامی

حق فرمانروائی بر برادران نداشت

کی تکیه این عهدنامه [illegible] تحریر آن در زبان فرانسه [illegible] به دو لفظ نوشته‌اند در تاریخ اروپا

هیچ واقعه‌ای مقدم بر این عهدنامه اهمیت ندارد زیرا این عهدنامه تفرقه امپراطوری فرانک سه

گسیخت [illegible] فرانسه شرقی و فرانسه غربی [illegible] از یکدیگر جدا شد و از فرانسه شرقی [illegible]

(ترانسی [illegible] آلمان کنونی) [illegible] و از فرانسه غربی فرانسه

قصر و لتر بر عها پیمان گسسته و به سه قسمت شد : مملکت ایتالیا که در ورای آلپ سوئیس

بود ، مملکت پروانس -۱- و بورگنی -۲- و جزیرهٔ ساکسن و رن سواحل رود رن داشت و مملکت

لتارنژی -۳- که در سواحل رود رن سو گرفت

لتارنژی که عاقبت در زبان فرانسه لرن -۴- خوانده شده از روزگار [illegible] چهار صد سال

مرجع نزاع فرانسه و آلمان گردیده و درست ده بار به دست [illegible] جنگ‌های [illegible]

لیپ [illegible] برنجید به امپراطوری [illegible] [illegible] [illegible] وحدت روم قدیم [illegible]

[illegible] هر که [illegible] زمام [illegible] امپراطوری [illegible] [illegible] [illegible] رهبانی

کلیسیا با پاپ بود

[illegible] -۵- این جزیره [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و در [illegible] [illegible] است ازای

[illegible] ، و قصر و امپراطور [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و در [illegible] افسر چشمی [illegible] روز

به آرامی [illegible] [illegible] . شاید [illegible] [illegible] ... اکنون آن دوران زوال یافته و

نام [illegible] امپراطوری [illegible] است . [illegible] [illegible] که [illegible] ملک [illegible] [illegible] [illegible] اما امروز

سه پاره شد و بجای یک امپراطور [illegible] پادشاه بر آن حکومت [illegible] . [illegible] [illegible]

-۱- [illegible] [illegible] قرون وسطی

خونین است و کسی در بند صلح و عافیت نیست. حصن ملک در شرف انهدام است زیرا که شده از هر دو طرف
رخنه و شکاف برداشته آتش گاهی زبانه زده است.»

II

هجوم تازه

پاشیدگی ممالک

مصیبت بیش از آن شد که سلطنت [illegible] بر ممالک مسیحی [illegible] فرو ریخته صد پاره شد
و در [illegible] و آلمان و فرانک لوتر امارات عدیده بوجود آمد
عجب این است که هجوم تازهٔ اقوام خارجه بود تا آنجا که در هر گوشه مملکت [illegible]
کیفیات تجزیهٔ امپراطوری روم تکرار شد

هجوم تازه

در حدود نیمهٔ قرن [illegible] اقوام خارجه از هر طرف به قلمرو امپراطوری فرانک هجوم آوردند.
در مشرق فرانک [illegible] اقوام اسلاو و قوم [illegible] دست به کار گردند. از میان
اقوام اسلاو قوم [illegible] به [illegible] روی آوردند. قوم مجار ابتدا در جلگهٔ
وسیع دانوب که سابقاً [illegible] اقوام هون و آوار بود [illegible] لکن در حوالی
سال ۹۰۰ به ایتالیا تاخت و رخنه کرده در تمام فرانک شرقی متفرق شده و تا حوالی
بورگنی و لانگدوک هم رسیدند. قوم مجار سواران [illegible] داشتند [illegible]

به جنگ نشسته به برابری با خصم مقاومت نکردند و ضمناً بی سابقه به نهب و غارت میپرداختند
و آنچه سر راه خود میدیدند یا طعمه آتش ساختند یا از دم تیغ میگذرانیدند.

در جنوب مسلمانان از افریقا روان شده سواحل دریای مغرب و ایتالیا و پروانس را تاراج کردند و
در کوههای سواحل پروانس متوطن شده ارگ و قلعه ای که امروز گاردفرنه (فرا) نام دارد
در آنجا ساخته و از آنجا مدام باطراف و اکناف تاخته تا حدود سویس پیش رفته اسیر گرفته در بازار
های ممالک مسلمان بغلامی میفروختند

و در مغرب نیز قوم وحشت انگیز نرمانها (مردان شمال) از سمت دریای شمال و مانش داد و بیداد کرده
اطراف سواحل آلمان و انگلیس و فرانسه شدند.

قوم نرمان

قوم نرمان در دانمارک و شبه جزیره اسکاندیناوی (سوئد و نروژ امروز) جای داشته
شاخه ای از نژاد ژرمن بودند و همه جا مردی دریائی روزگار میگذرانیدند و جانشین [illegible] از آنها
اقوام انگل و ساکسون بانهای کار سلاو پیش داشتند. نرمانها ابتدا دین زرتشتی اول
سلامی کار کرده وحشی قوم بعضی متعصب به آنها عهد شد که نفرانسه انجام ساخوردند

یعنی هم جمعی سازمانی ترتیب داد اول سوارها کسی برابر جسته بود آنها در مقام انتقام برآمدند
اکنون بیشتر این احتمال میرود که مملکت ما جمعی شکسته بسیار و اشتیاق سامرا جوئی و غارت ایلات
سو تاخت و تاز داد [illegible] باشد چنانکه در سالهای گذشته [illegible] قوم سازمانی هجوم آورده حمله
افغانستان سوی غارت کرده رود [illegible] هم بعضی جنگ داشته آنکه سپاه ازمرز
قوم ترکمان در رود [illegible] بایک برده چنانکه بازور قدم [illegible] و هیچ گاه طول داشت دریای
[illegible] که یکی از متلاطم ترین دریاهاست از [illegible] است . در انتهای داغ زورق
رنگی تیز ساخته [illegible] خیالی . زورق دکل داشت و بادبان [illegible] حرکت میکرد
[illegible] نفر در آن جای [illegible] عده تقریبا سی نفر پاروزن می نشستند
قوم ترکمان که در جنگ سربازی کارکشته بود در روز [illegible] ساحل کمین کرد و [illegible] شب
آبادیها [illegible] اسبها را میبرد و [illegible] سوار ساخته [illegible] تاخت و مانند سوار
قوم [illegible] . چنین سروکله این قوم ناگهان [illegible]
اهالی [illegible] لذا [illegible] کرده
[illegible]

رنگ گشته و کمان جادوی می‌رفتند. غنیمت تازه‌ای آوردند [illegible] هاشتنگ چنگ زد

قوم بوزبان در برابر جنگ هم زیر دست بودند چنانچه [illegible] اردوی سپاهیان آنها

شکستن حصارها [illegible] دستش دراز (الیاس) فرود آمد بار دیگر آفتاب مردم لب بام رسید

و درین دم [illegible] بیخ‌ها هم به حصارها لشکر فرستادم [illegible] ایشان [illegible] در گرده رضا داد

که [illegible] نپیچید. هوش فرا رسید [illegible] هاشتنگ اراده [illegible] بشارت کرد تا [illegible]

گم گشتند و همراهان زیر فرمان [illegible] تا زیر پرچم زره دربر کشند. آنگاه از تمام [illegible] بوزبان

صدای [illegible] بلند شد ... [illegible] رسید ... درین دم هاشتنگ سوار کشتی [illegible]

آورده [illegible] ... برای [illegible] روح [illegible] که ناگاه هاشتنگ از

تا دست [illegible] هستند با شمشیر خود [illegible] و حاکم [illegible] مردم [illegible] ... جوانان [illegible] گشته د

پیروان [illegible] سر [illegible] تاراج رفت [illegible] با [illegible] گمان شد»

قوم بوزبان دارای [illegible] اردوکشی یا تدارک [illegible] حصار [illegible] بنیان [illegible] گشتند

از غنیمت مقدسه [illegible] خود [illegible] چنانچه امروز هم [illegible] در [illegible] عهد

[illegible] از [illegible] فارغ می‌شوند. این کار [illegible] آنها را

حمله‌ای در سمت رحوفانه [illegible] یا نقطه‌ای که مدافعه آن آسان بود اختیار کرده استحکاماتی در

آنجا ترتیب داده [illegible] ترتیب در ممالک [illegible] دست تطاول آنها در استقرار شود

میتوان گفت قوم نورمان [illegible] سوئد [illegible] ممالک [illegible] مدار [illegible] از [illegible] (رانیار [illegible])

آن [illegible] وصف کرده است: «[illegible] ولی [illegible]» [illegible]

[illegible] راه [illegible] آن وسیله [illegible]

[illegible] آثار قوم نورمان [illegible] غارت [illegible] آن بود که در ۸۴۱ اتفاق افتاد. از این تاریخ

تا ۹۱۱ [illegible] از مملکت سوئد [illegible] این قوم [illegible] ساخت [illegible]

[illegible]: «در طول این مدت قوم نورمان [illegible] نصاری [illegible]

[illegible] سوئد [illegible] و قصبات [illegible]

[illegible] عوام الناس، بزرگ زاده و گمنام، زن [illegible] در هر طرف [illegible] بود.

جائی [illegible] نمانده باشد. حال قوم نصاری که [illegible]»

قوم نورمان [illegible] وارلکان سوئد [illegible]

[illegible] غارت [illegible] گذشته [illegible]

رهبری سوی و الاس[1] تاراج کرد. در سال [illegible] قوم ژوژان ناگاسیره[2] و آهین[3] و
رئیس[4] آمده و در کنار رهبری در جزیرهٔ اوسی[5] ترک روان[6] مستقر شده و
در طرف چهار [illegible] بار تا پارس تاخت (۸۴۵–۱۵۶–۱۶۱۱–۱۱۵)

[illegible] اهالی پارس در سه مرتبه اول شهر آنها را بوسیله [illegible] رفع کردند لکن در ۱۱۵ [illegible]
سقف و حاکم خود (گشتن[7] و داود[8]) از فرمانداران سرباز زده و آن [illegible] راه [illegible]
وارث[9] را بر جهان جمع [illegible]. قوم ژوژان باسی برادر [illegible] و [illegible] در زرق [illegible] سو
مسابقه گه. آن روز رسیدن باستی محصره [illegible] دولت[10] (جزیرهٔ [illegible]) [illegible]
در مرکزی [illegible] شد و [illegible][11] فتح قرار داشت [illegible] [illegible] شد. در [illegible]
هر یک از [illegible] دارای [illegible] بود. قوم ژوژان از فن [illegible] برای
تسخیر برج [illegible] بکار بردند [illegible] در [illegible] و بوسیله قلعه کوب حصار [illegible]
شکاف [illegible] و با برج متحرک بزرگ [illegible] و [illegible] سواران [illegible] مشتعل [illegible] به [illegible]
[illegible] ولی از اینهمه [illegible] حاصل نشد. محصورین قلعه کوب [illegible] کرده با [illegible]

در برابر ورود این جماعت [illegible] وضع [illegible] به تیر دیوان گردند. بنابرین قوم نرمان تماماً [illegible]

مملکت را تا [illegible] شده و کاری از پیش نبردند تا اینکه در ۸۸۶ قشونی کثیر به پاریس آمد. اما امپراطور

شارل لوگرو[1] که فرمانروایی داشت بجای اینکه وارد جنگ شود [illegible] نقده به قوم نرمان [illegible] در مقابل

رفتن بداد و بعد به ایشان اجازه داد که [illegible] غارت کنند. این چنین [illegible]

بدینها راه بدادند قوم نرمان ناچار شده [illegible] گشته و با پس [illegible]

چنین بود حال [illegible] واقعه [illegible] هزار کس از قوم نرمان در [illegible] رلوف [illegible]

[illegible] سرداران [illegible] قسمت [illegible]

از شهر [illegible] که تا آن سن تا [illegible] شده بود. شارل لوسمپل[2] [illegible]

داشت. [illegible]

از آن [illegible]

[illegible] است[3] واقع [illegible] (۹۱۱)

[illegible] شارل

-۱- فربه le Gros

-۲- ساده le Simple

مصاحب ایالت [illegible] شد [illegible] پادشاه شود [illegible] . باتفاق [illegible] کسی [illegible] می‌شود
[illegible] پادشاه [illegible] زیارت کند . [illegible] گفت من هرگز [illegible] کسی [illegible]
[illegible] ازمردان [illegible] . آن [illegible]
[illegible] پادشاه شود [illegible]
[illegible] و صدای [illegible] شد [illegible]
[illegible] ([illegible]) [illegible]
[illegible]
[illegible] داده [illegible] .
[illegible] اصلاح مملکت [illegible] و از آن [illegible]
[illegible] آن قوم [illegible] آرام [illegible] آن
[illegible]
برقرار کرد [illegible] . قوم [illegible]
[illegible]

و همواره مشتاق سوانح بر تبدیل و تغییر اوضاع کشورها بوده و در دوره او این قوم به اقطاعات و سیورغال و جزء
ایالات بی تغییر کرده و در جنگهای صلیبی مردم قاری بی قرار شد

هجوم قوم تازه نه تنها تخریب بسیار از آن قوم در خراسان گردید و تحقیر و ملالت مردم عادت شده بود آمد
که قدرت سلطنت مرکزی روز به روز رو به زوال است و ملک بی شدت یافت و در نتیجه این وضع آمد
وضع حکومت را به ملک ... آن از جمله ساز و تاراج آماده و تحریک یافت
و چنین بود که در زمان جانشینان سلطان شاهرخ نظیر ابوسعید خرابه های بی بهره استبداد و ستم
مزاج بسته آنها از آنجا که مدام بر سر سلطنت و قدرت و امر طرفین با هم زد و خورد داشته و لاینقطع
گرفتار نزاع بزرگان بودند از عهده دفع فتنه ها برنیامدند. ظلم و بی نظمی و ... در همه جا
روز افزون گردید و با نتیجه فقر و قحطی پدیدار شد. ... از آن جمله با قیام
هم ... و ... چنانکه ... کار ... خلیفه رئیس می رسد: ... ملک عطف و ...
... عادت ... و کمتر کسی است که از آن روی گرداند ... انکار ... گناه نیست «
سال ۸۴۳ ... می رسد : ... از هر طرف مستغنی غارت و تطاول ... در
سپس ... گلی خوراک مردم ... که آرد ... زده بود «. سال ۸۴۵



محاصره قلعه

در این تصویر مربوط به [illegible] است در دروازه [illegible] دیده می‌شود.

حصار قلعه چندین برج بلند دارد و میان آنها کنگره قرار داده‌اند.

نگرید: «در وادی قحط سرا سرگی سوگ رفته [illegible] هرازغز سوخور کرد ....» در سنه ۱۲۴۸ چنین می‌آورد که

دیگر کجا صدای [illegible] آمده جمع کثیری [illegible]»

بیا [illegible] مرخ [illegible] می‌رسد: «در عهد شارل کبیر [illegible] با رفاق در صراط مستقیم قدم می‌زد ...»

هر جا صلح و آرامش برقرار بود اما اکنون هر کس در گوشه راهی افتاده بحال خود [illegible] تفرقه و

نفاق در همه نواحی [illegible] غضب و فساد در کار [illegible] و اکنون قحطی و گرسنگی ....»

چنین [illegible] در کار دولت ملک [illegible] عمده [illegible] آن روز سرکردگان را سرخوش گرفته

هر کدام [illegible] باید محکمه [illegible] محکمه در آن عهد بسیار ساده و [illegible] بود برای سرکرده

[illegible] و [illegible] از این ترتیب [illegible] محاکمات عدیده برپا شد [illegible] سرکردگان

در پایه سر [illegible] نه از [illegible] فرمان [illegible] داشته و نه از پادشاه [illegible] مردم [illegible] شارل [illegible]

این امر [illegible] از میان محاکمات آنچه به اجاره او ساخته شده فرا [illegible] (۱۶۳)

اما کسی اطاعت نمود

با این وضع هر کس [illegible] خود [illegible] تا در کنف حمایت [illegible]

و دزدان دریائی [illegible] آن روزها [illegible]

محکمه. سرکردگان

مبانی نظام استوار گردید . مردم به پایه شهر ده با سرکردگان جهت سرکرده و سرکردگان نیز با هم پیمان

می‌بستند . مردم قرارگیر باشند و از گشت یا به ره خود سپاهی بازگشته و سرکرده قول اسناد کردند

آنها ترجمه کنند . سرکرده کم با سرکرده قاهر سرسپرده مایی او استقلال می‌شد و مردو گواهی وی

تن داده در نگاهش کجک می‌رفت

پیشرفت حکومت (?)

در همین اوان هم درباریان (حکام و ولاة) [1] متصرف آن‌اند هم حتی المقدور از قبیل اهالی

پادشاه در آمده و لایت یا ایالات خود را با ریاست تحت کینه و سلطانی با استقلال باشند . از جمله

شاه [illegible] این شاخ عادت [illegible] حسب الرسم سرجای خود داشت . از آن جمله چنین

پادشاه حتی عزل و نصب هم داشت تحت روی ترازو درباریان سبب گردید . بعد از آنکه پادشاه

استاد صاحب اختیار ایالات و ولایات شمرده شده و کانه آنها را به توکل و اگر داشته بود

بی لحاظ درباریان در حکم هر گواه در آمد پادشاه و ولی‌نعمت کس یا سرکرده حکام و دولت

فرا مرده شد

وضع حکومت ارباب ملک (?)

این ترتیب سپرد (اینی درطی ده تا نهم دوم) منجر شده به تکوین وضع تازه‌ای که مردم

۱- هر قطعه ای هم بیشتر سرکرده‌ها [illegible] پادشاه حکومت آنها را نظاره هنگ نواحی هم‌مرز هم والی باشد

در حالی که بعضی از بقیه مردمان بمقام نوکری بعضی قرار میدادند، اینها هم رعایای دیگر علاوه بر یک سرکرده ای
تحت ریاست سرکرده خود داشتند، حکام و ولات بودند. حکام و ولات نیز قید و مطیع پادشاه بود
مردان وابسته. حقوق و تکالیف هر یک از این جمع بر حسب قول و قرار معین شد
این وضع هم در تاریخ معروف شده است، باستثنای رسم تیول یا وضع حکومت ارباب ملک
مخصوص فرانسه نبود بلکه تقریباً در تمام اروپا استقرار یافت و تا زمان انقلاب کبیر
۱۷۸۹ برقرار بود.

III
خاتمت خاندان شارل

خاتمه امپراطوری خاندان شارل

عهدنامه وردن خاتمه گذشت بعد از امپراطوری سوای هر یک عنوان امپراطوری نکرد. این
اسم تا آن زمان هم در خاندان شارل باقی ماند ولی درجه مرد امپراطوری فراموش شده بود
تا آن که بعد در آلمان و فرانسه دیگر دیگران هر جا از شرف کم بود. عهدنامه گذشت در ۸۷۵ ... آن
انقراض نسل لوتر پیش آمد. در این تاریخ شارل لوشو و برادرش لوئی لوژرمانیک[1] هر دو
خواهان تاج امپراطوری شدند. ولی پاپ آخر شارل را مقتضی دید و اگر است ...

-۱- le Germanique (ژرمنی)

در اینکه شارل اصلی از این واقعه پادشاهی لرن رسید (۸۶۹) بعد از آن هم صاحب تاج و تخت
ایطالیا گردید (۸۷۵) در همین ایام امپراطوری شارلمانی زیر نگین وی آمد لکن طولی نکشید که بدرود
زندگانی گفت (۸۷۷). پسرش لوئی لوبگ[۱] (۸۷۷-۸۷۹) و چون او نیز از زندگانی درگذشت پسرانش
لوئی سوم و کارلمان (۸۷۹-۸۸۴) نیز هر دو مردند و زاده دیگرش هم بعدها شارل لو سمپل[۲]
جوانه شد در آن مدت طفل بود. باین لحاظ افسر پادشاهی فرانسه و تاج امپراطوری
نصیب شخص دیگر از خاندان شارل گردید و در دوره‌ی سلطنت او گشتند. شارل لو گرو
پسر لوئی لو ژرمانیک تاج سلطنت ایطالیا و امپراطوری را در ۸۸۱ و افسر پادشاهی فرانسه را
بعد از مرگ کارلمان در (۸۸۵) بچنگ آورد ولی تربیت جهت امپراطوری عالم الطبیعه اجازه
آن امپراطور شخصاً ضعیف النفس و علیل المزاج و بیچاره بود و بجای آنکه در تعاقب نارمن‌ها اقدام
نورمان فرو ماند. بزرگان در ۸۸۷ از او سلب سلطنت کردند و او بفاصله قلیل درگذشت. بعد از
این واقعه رشته خاندان شارل از امپراطوری کوتاه شد و ممالک فرانسه و آلمان و بورگنی و پرووانس
و ایطالیا هر یک استقلال تام یافتند. بعد از آنکه تکیه امپراطوری از میان برخاست و لکن عنوان
تنها آنست از امپراطور گذرد و لاجرم عنوان امپراطوری فقط از خاندان شارل هم وارث امپراطوری شمرده میشد
پس از یک [illegible] باز بصورت امپراطوری مقدس روم در آلمان احیا گردید

---

۱ - le Bègue (الکن)

سلطنت ثابت

عزل شارل لوگرو نقطه وحدت امپراطوری شارلمانی است ولی آنگونه که قدرت سلطنت مطلقه صورت ستاره سلطنت نیز بود. از آن پس بزرگان فرانسه آمادی از کار سرباز زده حق بودند تا سلطنت را اختیار آنها است و ماهی ترتیب سلطنت ارثی با نتایج بدل شد

مذکور تا مدتی سلطنت از خاندان شارل خلع گردید مگر بزرگان آن آل آن سلسله سوای ۹۱۱ میلادی

مگر لوئی لانفان[1] که هم سلطنت و در فرانسه نیز تاج سلطنت در طرف ... (۸۸۷-۹۱۱)

با انقراض سلسله کارل و خاندان ... بود و با ... سرپرستی سلطنت فرانسه کاپه گردید

خانواده روبرلوفر[2]

تحقیق مورخین که از این خانواده شناسایی شده ... بود ... سلطنت شارل لوگرو در جنگ با قوم نورمان ... نامی بتمام آمده ... از طرف ... والی گردید و در ... خطرات بسیار پس تا ... سپرده ... روبرلوفر مصاف ... کرد ولی عاقبت در جنگ برلیا ... کشته شد (۸۶۶). ... قوم نورمان پاریس را محاصره آمده بود ... شهر با اود سرپرور بود. این مرد نیز ... داده از پاریس دشمن ... شد و برای دفع خطر از دنبال ... رفت ... با کمال ... از ... گذشته ... بازگشت. این بود پس از عزل شارل لوگرو او را بسلطنت برگزیدند و چون ... از نژاد شارل ... شارل ساده ... (۸۹۸)

-۱- L'Enfant (کودک)
-۲- le Fort (نیرومند)

هوگ کبیر

با اینهمه خاندان شارل بزرگ هم طرفدارانی داشت و چندین کرت در مقابل اود و شارل
ساده جنگ در گرفته عده‌ای سال طول کشید و بالاخره اود مجبور شد قسمتی از مملکت خود را به شارل
[illegible] واگذار [illegible] خود شناخت. بالاخره شارل ساده در ۸۹۸ پادشاهی یافت اما از آن
به بعد تاج سلطنت از خانواده‌ای به خانواده دیگر منتقل شد و این بیشتر از آن سرکردگان [illegible]
[illegible] [illegible] این وسیله قدرت سلطنت [illegible] نمودند
برادرزاده اود موسوم به هوگ ملقب به کبیر [illegible] [illegible] پادشاهی [illegible] کند [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] بلکه را [illegible] لذا هم [illegible] خاندان شارل [illegible] سلطنت
[illegible] [illegible] [illegible] مقداری [illegible] [illegible] از آنها [illegible] [illegible] هوگ
[illegible] رئیس [illegible] والی فرانسه شناخته شد و [illegible] [illegible] چندین ولایت
[illegible] سرکردگان [illegible] پادشاه [illegible] داشت
[illegible] [illegible] [illegible] : [illegible] شارل ساده [illegible] لوئی [illegible] [illegible]
هوگ [illegible] پادشاه آلمان [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] هوگ تحریر [illegible] کرده گفت : « هوگ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

...بسلطنت نشسته ولی خود لاذون چینی برای من نگه داشت من کوشیدم تا آنچه سوا که قفقا
من میرسید بدست آوردم لکن هرگه از این جهت در خشم شده در خفا با حضرت میورزید،
زد و بیمرحمت و دوستان مرا از من بریده دشمنان مرا تحریک کرده و علامت دزدان دریائی کسلا
خود بدستان کرد تا بحمله بر انگیزد ... بزرگان اولاد اثر حاذ بس دستگیر شده بزندان انداختم
هرگه حیله و اعتراز کرد که در صدد استخلاص من بر آمده است ... دزدان مرا به هرگه حاکم...
هرگه میان مرا از بد زنجیر داشت. جمع خونی دزدان و دوستان من را شعیر از وفات ام
اندیشه کنو و بشرط تسلیم لاذون وعده آزادی میداد. لاذون گفت نه بسوزی [illegible] من میتوانم
در آنجا زنجیر کنم و با زن و فرزند خود آنان بیاد برم آیا هیچ چاره توان کرد ؟ من جان
خود را به لاذون ترجیح دادم و چنین آنرا تسلیم کردم آزادی یافتم آنچه که مو سو لاشی [illegible] میکنم
از شما استغاثه میکنم . اگر والی هدایت دارد خلاف قول من گوید پس او را بعبارت دیگر [illegible]"
جمع صحیح هرگه سلامتی گردم دانست [illegible] هرگه [illegible] تسلیم پیش آورده لاذون سو [illegible] داشت

[illegible]

در ۹۸۷ [illegible] با پادشاه حران که از عاقران سارل [illegible] برادر عاقبت [illegible] ناگهان
از انگاه رواج شده هر روز تر [illegible] گفت . عمری لوئی در قید حیات بود والی [illegible] در

آنها روحانیون متنفذ هم با او خصومت میورزیدند [illegible] مملکت سواره [illegible] داشته و از [illegible] تا شارل را

رد کرده هوگ کاپه والی فرانسه را به سلطنت برداشتند. هوگ کاپه پسر هوگ کبیر بود و در ۳ ژوئیه ۹۸۷

در نوایون [۱] تاج بر سر نهاده تبرک شد

هوگ کاپه به محضر جا [illegible] اسقف آدالبرن [۲] خلیفه رنس سلطنت یافت. آدالبرن در مجلس سنلیس [۳] نطقی کرد

آنچنان [illegible] که سلطنت شارل را نمی‌سازد حکم عامه است به [illegible] هوگ کاپه را [illegible]. [illegible]

بیشتر [illegible] در این مجلس حاضر بوده آدالبرن چنین گفته است: «... بر با پیشینیت

شارل نیز طرفخواه دارد و برای خواهش مقام سلطنت به عنوان ارث حق می‌دانند. اما از نظر

در مطلب تعیین [illegible] به [illegible] ملک [illegible] نمی‌دهد. مگر آن کس شایسته این مقام است

[illegible] و وفای [illegible] و [illegible] در وخلوص متحمل باشد. کدام خصلت است هم [illegible]

شارل است [illegible] ؟ این مرد بی همه آبرو نیست، [illegible] از حال [illegible] رفته [illegible] که جرأت

[illegible] پادشاه بیگانه اطاعت [۲] کند و از [illegible] زنی [illegible] از شأن خود [illegible]. والاحضرت

[illegible] همراه [illegible] دختر [illegible] خود [illegible] فضیلت [illegible] و حال

آنکه [illegible] این دختر [illegible] دست خود [illegible]

۲- اتن پادشاه آلمان

درست دقت کنید و ببینید که شارل با کمال حقوق طرفداران با هم آن عزیز بشتابند و از سعادت
ملک حمایت داری کنید نه اینکه طرف بعض ممالک را بگیرید. امید دارم که بحث شارل
پاپ‌ها سلطنت [illegible] و بعض والی قدرت [illegible] غیر عادی [illegible]. والی سلطنت اختیار [illegible]
در دیگر و جهالت و درازگی مشهور است. این مرد نه تنها گناهان [illegible] مرتکب شد
بلکه اسپانیا [illegible] سلطنت [illegible] هم حمله بود
خلاصه هرگاه به دوران خاندان شارل خاتمه داد و بعد از او سلسله کاپه شد. خاندان
کاپه از ۹۸۷ تا ۱۷۹۲ در فرانسه سلطنت داشته است یعنی در حدود هشتصد سال.

فصل نهم

اروپای غربی در مائه دهم و مائه یازدهم

در میان ممالکی که از پاشیدگی امپراطوری فرانک بوجود آمد در درجه اول قرار است آلمان را باید قرار داد
اتن کبیر پادشاه این مملکت (۹۳۶-۹۷۳) از سلسله [illegible] بود و بر قوم [illegible] ایتالیا [illegible] و صاحب
اختیار ایتالیا گردید و در ۹۶۲ امپراطوری مقدس روم را تأسیس کرد
در فرانسه سلطنت [illegible] از خاندان کاپه به طور [illegible] بلکه تمام سلاطین این سلسله مصروف آن بود که

تا ۲ سلطنت [illegible] در خانواده خود نگاه دارند. با دو امپراطوران بزرگ نیز کشمکش داشتند اما پیروزی های مهمی نکردند.

گیوم دوک نرماندی و [illegible] پادشاه [illegible] جنگ [illegible] مظفر و سالار [illegible] آمد (۱۰۶۶)

و دیهیم [illegible] پادشاهی انگلستان [illegible] آمد [illegible] خاندان [illegible]

I

مملکت آلمان — امپراطوری مقدس روم ژرمنی

آلمان

ناحیه‌ای که بموجب عهدنامه وردن به لوئی ژرمانیک [illegible] فرانسه شرقی نام داشت این

خاک [illegible] مملکت ژرمانی [illegible] آلمان [illegible] سکه [illegible]

دو کلمه [illegible]

حدود اصلی مملکت ژرمانی از جانب غرب رود رن بود و از سمت جنوب جبال آلپ (ارتفاع

تا سرچشمه رود دانوب) و از طرف مشرق کوه‌های [illegible] و رود [illegible] و [illegible]

در ماورای رود الب [illegible] اسلاوها [illegible] داشتند [illegible]

[illegible] آن [illegible] مردمی [illegible] بزبان [illegible] تکلم میکردند لکن [illegible]

قوم بودند و هر کدام عادات خاصی داشتند. [illegible] از قوم [illegible]

(قوم آلامان و سوآبی‌ها) [illegible] و [illegible] (دسته رود [illegible])

می‌نشست و قوم باویر در مشرق یک قرار گرفته خاکش تا کوه‌های آلپ کشیده می‌شد و
قوم فرانک شرقی در فرانکنی (ناحیه ماین و نکار) سواحل [illegible] و قوم ساکس تا کنار
دریای شمال گرفته بود

جز فرانکنی سایر نواحی این ملک استعداد [illegible] داشت. در این منطقه علاوه بسیار [illegible] و تقریباً منحصر [illegible] بود
[illegible] شهرها [illegible] و مراکز [illegible] تعلیم [illegible] در [illegible] وجود داشته

ایالات و مرزها

بعد از [illegible] آلمانی [illegible] که [illegible] فاتح [illegible]
[illegible] و [illegible] اقوام [illegible] آن سامان [illegible] عادت کرده
[illegible] سلطنت [illegible] استقلال سرکردگان اقوام گرفت و [illegible]
در این موقع هر یک از اقوام چهارگانه آلمانی ایالتی تشکیل داد و خاک آلمان [illegible]
و [illegible] فرانکنی و ساکس تقسیم شد. [illegible]
در واقع [illegible] بود [illegible] داد.
در سرحد شرقی آلمان [illegible] شده [illegible] سرحدداری [illegible]
[illegible] اراضی وسیعه [illegible] داشته [illegible]

دوباره در آنها تجزیه شده .

زوال سلطنت خاندان شارل و استقلال امرای ملک فرقه سلطنت سلو انتخاب مقرر نمودن

ترتیب تاج سلطنت دستخوش هوس و ترس سرکردگان واقع گردیده و به حکمرانی ایالات امرا ایالات

واگذار شد

خاندان ساکس

در ناحیه دوم تاج و تخت آلمان نصیب پادشاهان پر اقتدار و شهیر از ایالت ساکس از دو

سلاطین نیز در جلوی امپراطوری ... آلمان گرفته ... اقتدار سلطنت

برقرار کرده و در شمال و مشرق فتوحات کمالی رسیده و با عنوان امپراطوری سلوکت آنها ساخت

نخستین پادشاه این سلسله هانری ملقب به اوازلور بود . این شخص از ایالت ساکس دوک بود در

۹۱۹ از ساکس و فرانکنی سلطنت برداشته شد و پس ولایت ... و ... سوئیز لطیف

انتخاب شده به لرن دست انداخت . پادشاهان فرانسه [illegible] از زمان مرگ اولاد

لوتر همواره بر سر خاک لرن نزاع کردند ... در ... ساحل واقع ...

موفقیت بهره از سرکردگان آن خاک قول اطاعت گرفت (۹۲۵)

در نتیجه این واقعه آنکه مردم این خطه زبان رومی تکلم نمودند لرن را ... فرانسه قرار ... آلمان

۲- شکارچی Oiseleur

حمله سواران مجار را ز تاخت و تاز خود ترس در دل مردم آلمان افکنده بودند؛ [illegible] در [illegible]

مواجهه برآمد. از آنجا که آبادی عمده آلمان مختصر قصبه‌هائی بی‌پناه بود؛ [illegible] ملازم حکم

از قبیل [illegible] بنا بر آن رعایای حوالی و حومه [illegible] که در آنجا جمع شوند و حفظ قصبه را

تشکیل داد و همه را در برابر قوم [illegible] و با هم و پیوند آنها [illegible]

و [illegible] در تاریخ عمومی [illegible]. از جمله اموری که در [illegible] از [illegible]

یک [illegible] کرده [illegible] تا برای تحمل [illegible] آنها [illegible]

[illegible] آورد و [illegible] دارد. [illegible] طرز [illegible] جهات [illegible] در [illegible]

[illegible] از [illegible] [illegible] تا [illegible] که [illegible]

[illegible] ۹۳۰ [illegible]

[illegible] در [illegible] با [illegible] ترتیب [illegible]

قوم [illegible] آورد و [illegible] [illegible] [illegible]

اردوی [illegible] تا [illegible] کرد تا [illegible] و [illegible]

[illegible] (برانزبورگ) [illegible] [illegible]

با قوم مجار [illegible] در ۹۳۳ [illegible] در [illegible]

[illegible] وارد آورد.

آری هیچ صنعت نیست [illegible] در هر جا [illegible] قدرت او را برتر [illegible] خود آتن بود

[illegible] خورشید [illegible] (۹۳۰)

آتن که مورخین عصر پریکلس خوانده اند (۹۷۳-۹۳۶) در لغت و قدرت بر عموم ارباب عقل و حکمت

پیشی گرفت. از زمانی [illegible] در [illegible] در همه جهان

در حالت [illegible] است. آتن [illegible] بوده در آن

امپراطوری تشکیل داده است. آتن [illegible] و [illegible] بود. سلطنت

[illegible] پادشاه ستاره [illegible] یافت. هر چه [illegible]

فضلا [illegible] امپراطوری بزرگ [illegible]. [illegible]

و فقط [illegible]. قدرت و ثروت [illegible] اولیا [illegible].

[illegible] که [illegible] آتن اول [illegible]: « قدرت [illegible]

بر [illegible] مقام سلطنت [illegible] بگذرد. [illegible]

و از [illegible]. [illegible] در [illegible] رسم قدیم [illegible]

[illegible] است. [illegible] ...»

قرن [illegible]

آنچه تاج سلطنت را با تشریفات بسیار در کلیسای خانوادگی [illegible] واقعه در اکس‌لاشاپل بر سر گذاشت

و [illegible] شد . تشریفات [illegible] او دیگر [illegible] سرودها [illegible] حضور [illegible]

و دولت [illegible] برادران [illegible] کرده آمدند . این [illegible] حکم کرد [illegible]

با [illegible] در [illegible] خواند [illegible] سلطنت [illegible] . اما خلیفه [illegible]

[illegible] و مردم [illegible] او [illegible] . چون پادشاه [illegible] شد خلیفه [illegible]

[illegible] ... او [illegible] محراب [illegible] روی مردم کرده گفت : این است آنکه [illegible]

خدا و منتخب [illegible] پادشاه [illegible] و امرا او را به سلطنت برداشته اند [illegible] این انتخاب [illegible]

دست [illegible] خود [illegible] کنند [illegible] همه [illegible] خود [illegible] کرده و [illegible] بر آوردند .

آنگه [illegible] که [illegible] کرده بود [illegible] پس [illegible] محراب که [illegible] سلطنتی بود

[illegible] شد . [illegible] شمشیر [illegible] برداشته رو به پادشاه کرده گفت : " این تیغ [illegible]

[illegible] برای قلع و قمع کلیه دشمنان عیسی و [illegible] و مردمان [illegible] بر تو [illegible] ..."

پس از آن [illegible] ... و بعد [illegible] گفت : " [illegible] که [illegible]

[illegible] خود [illegible] همراه [illegible] زنان [illegible] ..."

پس [illegible] بر سر او [illegible] تاج سلطنت [illegible]

حصار اروپا به بیش از ۹۰۰ در آنجا و کار خیانت بزرگی شد و ولایت لرن و فرانکونی و سوآب
و باویر کات شاهزادگان آورده
با انقراض سلالهٔ کارولنژی در آلمان مستقر و ولایات باویر و لرن و فرانکونی و ساکس و غیره هنری اول ساکسونی با
مقام سلطنت خود را تا ۹۱۹ الی استوار نمود (۹۱۹-۹۳۶) و جانشین او اتو کبیر نامیده شد ایالات سو
با وراثت خود سپرد آنها ولایات سر فرود آوردند با ویر و برادر خود و لرن و فرانکونی سو
به دولت ... خود و سر ... سرآمد ... اتو در ایتالیا ... قرار داد که هم
سر ... مستقلی بود و هم امپراطوری
اتو در جانب شرق ... با اقوام اسلاو و مجار جنگیده فیروزی یافت دار ...
قوم ... که در ... بگیرند ... (۹۵۰) قوم مجار که بار
با ویر ... در اگسبورگ شکست سختی خوردند (۹۵۵) و از آن تاریخ از هجوم
دست برداشتند. اتو مرزهای ... که ... قوم آوار ... داشته بود
باز ... و ... در ... اقوام اسلاو مرزهای تازه ... تقسیم
... که در جنگ ... قوم اسلاو آن ... تمام کرده کوچ آلمانی در آن ...
... آلمان روز به روز ... شرق بسط می‌یافت

آتن در ایتالیا

[illegible] بزرگ پادشاه آلمان بجای [illegible] رسید و او [illegible] دعوت کرده در امور ایتالیا مداخله نمود.

رقابتی که در فرانسه فیمابین خاندان شارل و هوگ کاپه در گرفته بود مانع بود که آن مملکت بهمان پایه در تحت حکومت خود باقی بماند چنانکه لوئی چهارم در ۹۴۱ با [illegible] آلمان [illegible].

اما وضعیات آن در ایتالیا بهیچ وجه چنین نبود. ایتالیا از زمان تجزیه امپراطوری کارولنژیها ازهم پاشیده. در شمال آن مملکت امارات کوچک زیاد از قبیل امارات اسپولت و ولایت تسکان. در شهر رم خانواده‌های معتبر و صاحب مقام پاپ را تحت تسلط خود قرار داده بودند چنانکه بعضی پاپها [illegible] [illegible] [illegible]. مملکت ایتالیا یا [illegible] لمبارد در شمال ایتالیا ([illegible]) قرار داشت و پایتخت آن پاوی بود و بر سر آن [illegible] کشمکش میکردند.

همینکه برانژه [illegible] سلطنت ایتالیا را بدست آورد آدلائید زن لوتر در ۹۵۱ اتن را به ایتالیا دعوت نمود. اتن از آلپ گذشت و آدلائید را خلاصی داده بزنی خواست و از برانژه قول [illegible] گرفت ولی ده سال بعد پاپ ژان دوازدهم [illegible] برانژه از اتن استمداد نمود. پادشاه آلمان این بار در ۹۶۲ [illegible] تاج آهنین لمبارد را تصاحب نمود پس با قشون خود رهسپار روم گردید تا افسر امپراطوری را بگیرد —

امپراطوری مقدس روم ژرمنی

و پاپ [illegible] سوار [illegible] در ۲ فوریه ۹۶۲ اتن در [illegible]

پطرس تاج امپراطوری را بر سر گذاشت و امپراطور روم ژرمنی خوانده شد. ۱۰ آلمان [illegible]

[illegible] زیرا ملت روم و مردم آلمان با نظر دشمنی بهم می‌نگریستند و یکدیگر را [illegible]

[illegible] امپراطور در عین حال در حکومت روم [illegible]

[illegible] امروز [illegible]

داشته باشد زیرا اختلاف [illegible] روحی [illegible] و [illegible]

[illegible] انسان [illegible] .

این امپراطوری [illegible] اتن اکبر در ۹۶۲ تشکیل [illegible] و در واقع [illegible] امپراطوری قدیم [illegible]

از قرن یازدهم [illegible] امپراطوری مقدس روم ژرمنی خوانده شد و تا ۱۸۰۶ دوام کرده [illegible] تاریخ

[illegible] اول [illegible] (مقصود امپراطوری [illegible])

از این [illegible] ارشلاطین [illegible]

[illegible] آلمان [illegible] نزدیک [illegible]

تاج [illegible] امپراطوری مقدس روم .

که عادت جنگی بود
ملک و دانش از آن
آرل نامیده
نام فرانک ها بزرگ بودند
دوره آلمان
آلمان تاج سلطنت
کرده به خیال اعاده
لانو در فایع
استقلال دفع
گردید



امپراطور اتن دوم
از روی تصویری که در تریر ساخته شده و مجسمهٔ امپراطور است
با هم سنی و هم چهار زنی هم در اطراف او قرار گرفته از قبیل
ژرمانی و فرانسه و آلامانی و ایطالیا باشند

187

امپراطوری مقدس نامیده و خود را قائم مقام امپراطوری فرانک ها دانست درصورتیکه تفاوت کلی بین
این دو بود زیرا درواقع فقط آلمان و ایطالیا را شامل و مرکزش آلمان بود و مملکت فرانسه از آن
مجزا گردید . در ۱۰۳۲ انضمام خطه بورگنی و پروونس نیز ضمیمه مملکت آرل (؟) ضمیمه
بموجب وصیت نامه ای با امپراطور کنراد دوم اگر از گردید و باین ترتیب امپراطور مقام فاک (؟) ...
... پیش آورد

انحطاط امپراطوری مقدس

آنچه امپراطوری مقدس را مدت مدیدی ... قرون وسطی است ... غالب اوقات آلمان
و ایطالیا در مقام ... فراهم نمود .

از آنجا که ... در قدرت و وسعت عصر خود بود تاج امپراطوری ... آمد آلمانها ...
آلمان ... امپراطوری ... تلقی کرده بخیال اعاده
... در ایطالیا سلطنت کنند و ... ایطالیا ... استقلال باشند . باین لحاظ در ...
سرحدات ... شدند و ... از ...
امرای آلمان از این پیش آمد ... در مقام ... استقلال ...
سلطنت برآمدند . باین ترتیب ... امپراطوری مقدس منجر به ... آلمان گردید

از جانب دیگر قدرت آلمان برای ایطالیا نیز بسیار مهم بود چه همراهی کشتیهای قدرت روم [illegible]
از هجوم اقوام [illegible] شده ایطالیا تا حدی هم گرفتار آثار آن بود. مردم ایطالیا هم
اطاعت یگانه [illegible] سلطنت گرمانی نمی گذاشت [illegible] شورش [illegible] و هر بار قوم جنگی آلمان
از راه [illegible] جبال آلپ [illegible] کرده شبه جزیره ایطالیا [illegible] و اگر چه [illegible] از هر جا [illegible]
خراب می کردند. پس از [illegible] این کشور [illegible] روم [illegible] و آتش در هر بار [illegible] روم آمد و در
سوم قرن دوازده [illegible] [illegible] [illegible]. اینها همه [illegible] نقض شدی
از مردم آلمان در حق ایطالیا [illegible].

باب سوم [illegible] امپراطوری [illegible] آلمان بخشیده بود در واقع اعتبار دارای [illegible] بود
الحقیقه این کشور نیز [illegible] [illegible] این قید سوم [illegible]
[illegible] در باره امپراطور [illegible] نظریات [illegible] و این [illegible]
[illegible] امپراطوری شد.

ژان [illegible] در ۹۶۳ [illegible] امپراطور [illegible] آلمان [illegible] کرد و [illegible]
[illegible] گرفت [illegible] از جانب [illegible] آنگاه

آنها سعی داشت کی سو و شتی توان دوازدهم را نمی‌کنند. جنگ پاپ در صدد بر آمدم [illegible]

و از این با سنگینی نجات داده و سرافراز است. با امپراطوران روم در عقبه جنگ سختی درگرفت

هنری [illegible] طول کشید و باهم جنگ [illegible] و امپراطوری معروف شده است

جهت آن کبیر در [illegible] (۹۷۳-۱۰۰۲) آثار یادگار [illegible]

امپراطوری از زمان سلطنت اتن دوم و اتن سوم (پسر و نواده اتن) برقرار بود. این امپراطوری

[illegible] اشغال [illegible] آلمانها [illegible] جنگ کرده شدند. اتن دوم با مردم [illegible] و مسلمانان

در [illegible] رفت. اتن سوم امپراطوری روم را [illegible] در روم [illegible] آزادی

آرامگاهی ترتیب داده [illegible] دقیقی [illegible] را مقرر نمود. در این اثنا سرکردگان

آلمان [illegible] کرده با یکدیگر [illegible] که آلمان گرفتار هرج و مرج [illegible]

بعد از اتن سوم تاج سلطنت نصیب [illegible] هانری [illegible]

[illegible] خانواده [illegible] (۱۰۲۴ [illegible])

و پس از آن [illegible] سلطنت رسید (۱۱۲۵-۱۱۳۷). جنگ [illegible] امپراطوری

در عهد امپراطوران [illegible] زمانه کشید.

۲ - مقدس Saint

II

مملکت فرانسه

خاندان کاپه در آغاز کار

فرانسه در ۹۸۷

در اوان سلطنت هوگ کاپه (۹۸۷) مملکت فرانسه (فرانسی غربی) از طرف شمال محدود میشد

به دریای شمال تا دهانه های اسکو، از سمت جنوب بخطی که از مغرب رود کوچک [illegible] ۱-

(در اسپانیا) تا پیرنه غربی امتداد یابد، از سمت مشرق بخطی که با جریان رود اسکو و رود موز

(از [illegible] تا منبع) و رود ساون و سون و آلپ [illegible] و رون سرگرده [illegible]

و دهانه رون منتهی میشد. حال این ناحیه بزرگ عمده بر ربع [illegible] مساوی از اسپانیا تا آن قسمت از

فرانسه بود که در ساحل اقیانوس اطلس واقع شده است، باضمام لانگدوک و تقریباً [illegible] ایالت

[illegible] فرانسه [illegible] [illegible] [illegible] قدیم [illegible] کوچکتر بود.

این ناحیه [illegible] تقسیم میشد: فرانسه بالاخص در شمال لوآر و آکیتن در جنوب رود

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] فرانسه و آکیتن میخوانند.

فرانسه و آکیتن از لحاظ زبان و عادات و اخلاق تفاوت عمده داشتند. در جنوب زبان

[illegible] [illegible] متداول بود و در شمال زبان [illegible] (۷) -

زبان ایل که عمده‌ترین و با زبان لاتین قرابت داشت . مردم جنوب نیز از سکنه سابق [illegible]
آشنا بودند . مردم فرانسه و آلمان که [illegible] می‌شناختند و [illegible] هم [illegible] نبوده‌اند
مردم آلمان از سکنه فرانسه [illegible] و جای خود [illegible] بچشم حقارت در آنها می‌نگریستند . اهالی فرانسه
رفته رفته آلمانها را [illegible] تلقین کرده اجتناب از آنها را واجب شمردند

در اول [illegible] مردم [illegible] [illegible] نقش [illegible] : در [illegible] سال هزار
[illegible] قسطنطنیه [illegible] آلمان [illegible] خوش آمیخته [illegible]
در [illegible] فرانسه [illegible] اهالی آلمان [illegible] . اهالی آلمان هم مردمی [illegible] بودند . در عادات
و رسوم و [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] بودند [illegible] خود
[illegible] [illegible] شدند . [illegible] مردم [illegible] نمی‌[illegible] . [illegible] مردمی بی‌اعتبار بودند
و در عهد و میثاق اعتمادی به آنها نبود

در طی [illegible] مردم فرانسه و آلمان [illegible] نظر [illegible] آلمان [illegible] بود
اما در حقیقت آلمان [illegible] آنها وجود [illegible] افتراقی در میان سکنه بود (جز [illegible] بعضی [illegible]
[illegible]) [illegible] بعضی [illegible] شارل (از حاکم و والی)
[illegible] بودند و [illegible] (مانند [illegible]) [illegible] دسته‌ها که داشته بودند

امارات جهه ولسه (ناحیه شمال رهولآر) عبارت بود از ولایت فلانزر وولایت
بارس وایالت برابانی (که در قدرت بر ... بود بر ... نظم و نصف آن تا ... بود و تم
نعمت در آنها مشترک بود) وایالت برولجانی وولایت آدرو وولایت ملوآ-۳
وایالت شالمبانی و ایالت اورگنی
درآگی نی (ناحیه جنوب رهولآر) چهار امارت معتبر بوده میشه: ایالت آکی تن
یا گوین -۵ که در زمانی هر ولایت بر آنچه نام گرفته، ایالت آلاسکنی، ولایت تولوز
وایالت بارسلون -۸ هم بعدها کاتالنی -۹ نامیده شد
بعدها درین جا نیز امرا آلمان لیاس ونیز (۲ قصه و کشتی‌ها) امرا اسپانیای کوچکی داشتند
آنها ولایات استقف نشین تورنه و ... -۱۰ و ... -۱۱ و ... -۱۲ ولاتون ورس وپاکوان -۱۳
ولانگر -۱۴ بود. هرکس هم صاحب جا آن ناحیه از بزرگ بود (اعم از حاکم یا والی یا
اسقف) پادشاه واقعی شمرده شده حق جنگ و صلح و ضرب سکه داشت. این
اشخاص امیر با هم اگر در حال بوده و قدر مشترکی نداشتند وانکه هم پادشاه را
ولی نعمت می‌پنداشتند و پادشاه نیز بر حسب آنها مشغول شد
تعاملات واحوال سلطنتی - پادشاهان ... شاهانه خطاب سعید ... دارند و محبت حقوقی دارند

دوره‌ی رخوت و ضعف همراه با امپراطوری شاهان سلوکی رسید. اما با همه ظاهر بزرگوار
در ردیف سایر کشورگشایان می‌شود و جز بر املاک سلطنتی یعنی اراضی و اجنه املاک هم از املاک
حقوق پرداخت مورد تسلط نداشت. املاک سلطنتی در وسعت هم بر املاک کشورگشایان
وزن نمی‌گرفت و با مساحت هم ایالت از ایالات فرانسه نیز برابری نمی‌کرد.
گفته می‌شد مورد تردید بر سر بعضی از اراضی یا اینها از آنکه پادشاه فرانسه در گرفتن و نگاه
فرانسه داشت. یکی گمان دارم املاک سلطنتی منحصر به کاشته‌ها یا هم از آسیا و آزاد
از کمپی نی بر کنار ارکان مرحوم در اطراف جمع در اطراف ایالت نرماندی و
و ولایت هو آ (از سمت مغرب) و ولایت تا میانی و ایالت دیگری از سمت شرق
قرار داشت و هر شهر معتبر پاریس و ارکان نیز هم در دیگر است. اما محلات حکومتی را
مثل مرزبانی هم یکی واقعی را نیز از آن بود در خطه اقلیم و کشورگشایان آن نه تنها
اعتنائی است و نه شهر که نگه‌داشته شده هم شاه آزادانه در قلمرو خود بر سیاست بپردازد
در واقع بعضی امور مملکت از حکومت و اداره مرکزی بی‌بهره بود. پادشاه در امان از
بزرگان نداشته و نه شاه ملکه فقط در مواقع رسمی هم بزرگان معتبر را از حاکم و والی و اشراف
دعوت نمی‌کرد و از مجموع آنها در بار خاص تشکیل می‌یافت.

حکومت [illegible]

دربار در باب مهمات ملک رای میداد آنها بسیاری از وجوه بزرگان از خطاهای قصور بیرون مینمودند. پادشاه بعاده
و اداره امور کشور میپرداخت و در امور ملکی انتصاب مجلس کار میکرد و صدور فرمان آن مقامات منصب درباری
بودند و مانند زبان شاهزاده‌ها لقب خواص داده و آبادانی وانی میکرده و امیر آخور و وزیر سایر مقامات داشتند
اما حکام و ولات معتبر نیز مردمی با همین القاب و مناصب در اطراف خود نظام مسیر گشته
وضع ادارات پادشاه و تنظیم و اصلاح آن آماده کردن دیوان نیز لازم شده و در بنا شاه در هر یک از امور کشور
ساعی مشکلات که هم حق ملک را ملاحظه کنند و هم اوامر نظام سلطنت به مقاصد رساند. عاقبت قطع نظر کرده
از امور ملک حصه از شاه و سهم بزرگ به خود نمود. پادشاه مقرر اداره خواست و مانند سایر ملوک
خاندان سائر از مرام در امور خود نگذاشت و اداره امور را در محل تصرف نکرد

سلطنت انتخابی تحت ضعف. پادشاهان مینداند که در هوکاکو به یوردو ۹۸۷ سلطنت برداشته
در تحت انتخاب جانشین وی تعیین نشده تصرف میکرد و بزرگ پس از او به سلطان گذاشته دیگری به سلطنت رسانید
هوکاکو در مقام اداره خود بر آمده بخیال افتاد در حیات خود پسر خویش را به سلطنت و ترک کند
و پادشاه پنجاه و یک سال از اعیان وی با ورع مقدس ترک نموده صاحب حقه ملکی گردید
و از نظم میرفت و بعد مردم تعیین نشده تاج سلطنت از دهقانی بر داشت و در نهایت اعتنا
هوکاکو به درباره یازدهم و دوازدهم سیصد هجری احتیاط ملوک کرده و پس از سلطنت انتخابی تعیین دارد

و تا چه مقدار لازم است سال صدارت سلطنت او را گرفت ما به درباره کردم فیلیپ اگر است محتاج [illegible]

به سود حیات خود ترک کند

ترک [illegible] نامه فیلیپ اول که در ۱۰۵۹ در عهد پرنس هانری اول بر تخت [illegible] با چهارده سال [illegible] در [illegible]

جماعت خلیفه رومی قبل از انتقال تاج رو [illegible] پادشاه کرده ایشان کاردینال [illegible] عرضه داشت و پرسید

و آیا اعتقاد داری و [illegible] های پیامبران و دیانت [illegible] فیلیپ [illegible] که مسیحیت معتقد است. این [illegible]

به فیلیپ اراده شد. فیلیپ آن را گرفت و خواند و امضا کرد و [illegible] خلیفه [illegible] ... خلیفه عصای [illegible]

عهد و [illegible] ترمیم و حق بیان کرد که از زمان [illegible] و ترک [illegible] است [illegible] اشراف و ترک

پادشاهان با [illegible] حق خلیفه رومی [illegible] ... آنگاه با اجازه پادشاه ([illegible]) فیلیپ سلطنت برداشت

این تشریفات حسب [illegible] محتاج [illegible] [illegible] اسب [illegible] سفرای پاپ [illegible] فیلیپ [illegible]

[illegible]. آنگاه اشراف پاپ و [illegible] دیگر [illegible] کردند: [illegible] [illegible]

[illegible]، [illegible] (والی آکیتن)، [illegible] (شاهنشه و فرزند والی [illegible])، [illegible] (حاکم [illegible])

[illegible] (حاکم [illegible])، [illegible] (حاکم [illegible]) ... پس سرداران جنگ و طبقات [illegible] [illegible]

[illegible] کرده [illegible] با [illegible] گفتند: [illegible] [illegible] و خواستار آن هستیم.

از سال ۹۱۷ تا اوایل [illegible] پادشاه از خانواده [illegible] به سلطنت رسیدند: [illegible]

(۹۱۷-۹۹۶) ۲- [illegible] (۹۹۶-۱۰۳۱) ۳- [illegible] اول (۱۰۳۱-۱۰۶۵)

۴- [illegible] اول (۱۰۶۰-۱۱۰۸). اما در دوره سلطنت آنها هیچ واقعه مهمی اتفاق نیفتاده

زیرا [illegible] سلطنت [illegible] در خانواده [illegible] بودند. — [illegible] بیشتر در جدال و قتال بودند

و گاهی نیز [illegible] [illegible] اما بیشتر [illegible] میکردند. [illegible] آنها [illegible]

[illegible] اول [illegible] [illegible] آمد. [illegible] آن [illegible]

پادشاه [illegible] آن [illegible] را [illegible] کند —

در این دوره جنگهایی [illegible] [illegible] داشته و در [illegible] آن مملکت [illegible]

میکردند. [illegible] جنگها [illegible] [illegible] گرفته [illegible] و اگر هم گاهی [illegible] اتفاق [illegible]

[illegible] [illegible] بیشتر [illegible] از [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] :

-۷- [illegible] اول از [illegible] والی [illegible] در ۱۰۵۴ [illegible] حاکم آنجا [illegible]

[illegible] — [illegible] [illegible] [illegible] شاه بود [illegible]

[illegible] آورد —

گیوم قیدان اورد سوار مرمر سنگ و شاه سونز محمد کوه به عملیات نشینه .

گیوم هرودوت در تاریخ قوم یونان می نویسد هم چنین والی ترکان در هر شهر فاتح شد و احوال است

پادشاه ها [illegible] لذا عنقریب [illegible] : چون سبب [illegible] از کسان خود

گسیل داشت هم در جوار اردوی شاه به [illegible] آورد . و اولاد شاهی [illegible] تنگ

هنگام [illegible] . و شاه جواب داد که من را [illegible] هستم و خبر [illegible] آورده ام . از ایشان

جوسوم [illegible] بعض [illegible] از میدان جنگ [illegible] را با خود آورد

تا مراکز قوم یونان [illegible] که [illegible] از آن است هم [illegible]

میکردند آورد [illegible] . گوید عالم [illegible] و [illegible]

ها دستگیر شد با شرافت بزرگ نوشته [illegible] فرار کردند . این خبر [illegible]

والی [illegible] پادشاه [illegible] . پادشاه چون سنگ [illegible] اردوی [illegible]

[illegible] بازگشت .

نه تنها والی [illegible] که [illegible] داشت [illegible]

در ۱۱۰۱ [illegible] اول [illegible] بر کرده [illegible]

[illegible] (آ [illegible]) [illegible] داشت و [illegible] میکرد .

فیلیپ اسپرجینی خود را [illegible] ملک طلبید و او هم به تنهائی خود آمد . اما با این رجوع پادشاه وضع

نهضت آمیزی از هم گسیخت [illegible]

این هم دقیقه که استطراداً ذکر شد با یکدیگر اعتراف حقیقی [illegible] نمونه است هم درجه ضعف سلطنت

در برابر بزرگان [illegible] مقتدر پادشاه [illegible] سلطنتی [illegible]

بنابراین تاریخ فرانسه در مائهٔ یازدهم مختصر به گزارش احوال پادشاهان خانوادهٔ کاپت [illegible]

داستان سلطنت [illegible] الشام [illegible] بزرگزادگان [illegible] در آن ایام [illegible]

آنها [illegible] واقع شده است . بزرگزادگان [illegible]

و خوی [illegible] داشتند . آنی قرار و آرام نمیگرفتند و [illegible]

[illegible] اردوی [illegible] سرحدات مملکت [illegible]

برای اینکه [illegible]

[illegible] داشتند .

پس [illegible] سواران جنگی فرانسه [illegible] (مسلمانان) [illegible]

[illegible]

یکی از امرای نرمانی بخدمت پادشاه آلمان درآمده در ایتالیا فتوحات کوشش کرده است

قسمت [illegible] جنوبی ایتالیا را [illegible] مثل مملکت پرتغال است (۱۰۹۴). امرای دیگر [illegible]

[illegible] و [illegible] اسیر کرده به [illegible] [illegible] که [illegible] دو [illegible] است که

سر جنگ مسلمانان ایتالیا [illegible] تمام آن [illegible] فتح کرده مملکتی

تشکیل داده‌اند که مملکت سیسیل [illegible] (۱۰۷۲-۱۰۹۱)

از جمله اردوکشی‌های [illegible] [illegible] [illegible] است که مخصوصاً دارد که

جنگ صلیب اول (۱۰۹۶) شرح آن [illegible] و دیگر تسخیر انگلستان است

والی نرماندی (۱۰۶۶)

III

تسخیر انگلستان بدست قوم نرمان

انگلستان قوم نرمان

بریتانیا [illegible] بدست اقوام انگلوساکسون افتاد [illegible] مملکت [illegible] تقسیم شده [illegible]

اولیت [illegible] یکدیگر [illegible]

چنانچه گذشت اقوام انگلوساکسون [illegible] [illegible] [illegible] در آخر دور

دیگر نتوانست عزیمت جنوب کند . در این هنگام دزدان دریایی اسکاندیناوی (قوم نورمان) [illegible]

به سواحل فرانسه حمله میکردند و بعضی انگلستان نیز گرفتار شده و حتی الفرد [illegible] [illegible]

واسکس [illegible] را [illegible] بود [illegible] قوم آنگلو [illegible] [illegible]

در حوالی ۸۷۸ قوم نورمان مملکت شمالی (نورمندی) را متصرف گردیدند آلفرد کبیر پادشاه

ساکسون و جانشینان او در صدد [illegible] برآمده پیشرفت زمان [illegible] هم از

کمی [illegible] . در اواخر [illegible] (۹۸۷) قوم نورمان [illegible]

[illegible] ۲۳ [illegible] قرون وسطی

از سر گرفت [illegible] آنکه اتلرد پادشاه ساکسون ناچار [illegible] خود [illegible]

انگلستان بکلی متصرف گردید کنوت کبیر پادشاه دانمارک در آمد (۱۰۳۵-۱۰۱۷)

کنوت پادشاهی مقتدر و محترم بود [illegible] ، آنگلوساکسون [illegible]

آنها [illegible] در حقوق [illegible] قرار داد . بعد از مرگ کنوت [illegible]

انگلستان و دانمارک تجزیه شد و تاج و تخت انگلستان [illegible] از خاندان ساکسون [illegible]

[illegible] (۱۰۴۲)

ادوارد کنفسور[1]

این شاه چون از نظر دینی دارای ... ادوارد کنفسور یا پارسا در نرماندی تربیت یافته و فرزند شاهزاده خانمی نرمان بود. ادوارد خیلی چیزها را از مردم نرمان ستود و تربیت کرده با انگلستان برد و آنها را بر اقوام انگلوساکسون که آداب و رسوم بومی ... تفضیل داد. این پیش آمد خوش ... [illegible] ... مردم نرمان مفرض گردید و حتی خلیفه کانتربری[2] هم نرمان بود ... انگلستان ... محول شد و در دربار زبان فرانسه ... زبان انگلوساکسون ... . سرکرده انگلوساکسون ... گودوین[3] ... مردم دست مردم نرمان ... کوتاه کند. از آن پس گودوین ... پسرش هارولد[4] رسید. تا ادوارد زنده بود ... [illegible] ... و تمام قوم ساکسون ... (۱۰۶۶)

گیوم فاتح

آنجا ... هارولد ... گیوم والی نرماندی ... تاج و تخت انگلستان گردید. ... گیوم ... [illegible] ... [5] ...

۱- کنفسور یعنی اعتراف le Confesseur

۵- خبیث le Diable

گیوم مردی بود بزرگ شکم و دارای سری بزرگ [illegible] و تند و پرخشم ، بیباک و بی‌پروا ؛ در رزم
رشید و در سیاست [illegible] و دیندار و دادگر .

قصه‌ای [illegible] که [illegible] گیوم [illegible] داشت : گیوم قلعه‌ای [illegible]
هوای قلعه گشت ، او را دشنام میداد و [illegible] گیوم [illegible] باغ بود [illegible] فریاد کشیدند :
درست ! درست ! آتش ! سوزان [illegible] . و [illegible] برای [illegible] گیوم درست سوزانده است
و پسری [illegible] : [illegible] ! [illegible] ! آیا شما از حرفهٔ
خود خبر [illegible] ؟ [illegible] شما [illegible] ! شما خیلی زود [illegible] اگر
کجا رفتید [illegible] ! [illegible] ! اما [illegible] شما [illegible]
[illegible] کشته ... [illegible] گیوم قلعه را گشود [illegible]
[illegible] که شنیده بود [illegible] دشنام [illegible]
آنها [illegible]

هارولد و گیوم

گیوم خالزادهٔ ادوارد پادشاه انگلستان بود و در ۱۰۵۱ [illegible] انگلستان رفته و [illegible]
هم در آن سفر ادوارد [illegible] بعد گیوم گفت هارولد نیز
سوگند یاد کرده که مرا [illegible] سلطنت انگلستان [illegible]

وقایع نگاران بزمان ویلیام ابتعض روایت کشیش گیوم در روزی طوفانی هارولد سوگند یاد کرده است که

وهارولد بسبب آن رسم آن دوره امر کرده آن منتظم شد. گیوم هارولد سوگند یاد میکرد در بارگاه

گاه نوشته و با او نشسته بیک گفتگو. روزی گیوم از هارولد قول گرفت که در تعیین حق وراثت

ادوارد با او یاری کند و چنین اینچنین قرار گذاشته شد. گیوم هم چنین از اشیاء دینی و گورگاهان سلطنت

را با بیرون جمع آورد و همه را زیر آن بر احتیاط قطعه از آثار متبرکه و استخوان اولیاء در صندوقچه گذاشته

و بخشیدند. یا پارچه زربفت بر آن کشیده چنانکه هارولد هیچ آن ندید. پس کتاب دعائی روی پارچه

بزرگی نهاده، گیوم در حضور هارولد و بزرگان دینی و سرکردگان آمد که هارولد قول خود را

بیان کرد. و دینی مرتبه هارولد دست راست خود را روی کتاب دعا گذاشته و با آنچه در زیر آن بود

داشت قسم اگر چه در سر قول خود که والی یاد آوری کرده است خواهم ایستاد و با تمام توان خواهم ...

جمیع آنچه گفته آمد. پس از آن گیوم پارچه را بلند کرد و در آنجا گویا آثار متبرکه بود که زیر آن بودند

در کلمه اینکه از آثار متبرکه قسم یاد کرده است. بعضی هارولد را با آنها افکار سخت لرزان...»

گرفتم هارولد به نقض قسم متهم گردید. حکایت از سوی جانب و انگلستان و القرآن کتب

سوی مردم در آن اطلاع سوگند آن کنید پس آنگاه تمام هارولد سوگند داشتم تغییر کردند

هلند نمود مملکت انگلستان را از آن گیوم ۳ است ولیعهد [illegible] او با بی مقام عثمانی از آنها [illegible] که چه قلعه‌ای
[illegible] است میان از [illegible] در آن [illegible] گیوم و [illegible] در این سوم گیوم [illegible] اگر [illegible] بود

حمایت اردوکشی گیوم

در مدت [illegible] بزرگان [illegible] زنان [illegible] ان رعب [illegible] از [illegible] و الی [illegible] راه اقدام [illegible] دریای
[illegible] آنها و دولت [illegible] و [illegible] با پای اردوکشی [illegible] شبیه [illegible]
اسپانیا و ایتالیا [illegible] که [illegible] از مردم فرانسه و [illegible] در
[illegible] که [illegible] گیوم آمده

بعد [illegible] گیوم [illegible] برای او جنگ کنند [illegible] از [illegible]
کمک که کرده [illegible] از غنائم [illegible] [illegible]
آورد [illegible] در [illegible] [illegible] اردوکشی انگلستان [illegible]
[illegible] دارد

جنگ [illegible]

گیوم از ماه ژوئن ۱۶۹۰ [illegible] هزار [illegible] ۳ هزار [illegible] انگلیسی در [illegible]
[illegible] آنها [illegible] [illegible] در طول سال فرانسه [illegible]

لیوم ها پیر به جنوب سیر واری پیاده آورد و کار را با شکار با دیر اقی لست. در اواسط سپتامبر

او از سمت جنوب ... قشون لیوم هم روزه در ساحل پیاده در ۲۱ سپتامبر ۱۶۰۵ در کیرکی

پیاده بود. قشون در شروع پیاده شان ... نمی نخواند زیرا کارول سمت ... رفته بود

تا حمله مردم ... (حمله گردیم) ... دفع کند لکن هنگامیکه در نزدیک سوار ... بر خصم غالب

و ضرب پیاده شان قوم ... سوار شلیک ... اسپانیا ... گردید در عمل ... بر روی آن

ستکار ... نزدیک تفنگ آغاز شد.

استفاده از ... سواران ... قشون کارول ... پیاده داشت و ... زره

... و ... سواران جنگ ... بودند لکن پیاده ... در ... بیشتر ... سوار

جنگ در ... اکثر ... گرفت. در آغاز کار ... پیاده سوار ... در ... ردیف قشون

... از پیش ... جنگ ... تا ... در قشون خصم ... آورد

... سواران ... جنگ ... پیادگان ... خود ... تعاقب

... آنها سواران ... سر ... آوردند و ... دنبال کردند

کارول ... او ... ولی ... در حال ... از ... ش

سپاه از طور جنگیدن آنگاه گروه گروه سواران خود زمان تیراندازی ها و تیراندازی که رفته رفته بیش از پیش برای سر قشون سواران ... ... سوار ... ... در ... ... سوار ... در میان ... اسبان گذاشتن پیدا کرده

در تاریخ اسم مجلس با دراز مدت ... ... یک قسم گروه صاحب اختیار انگلستان شد. قسم ... ... مجلس ... روز ... آنچه در ... ... در جنگ ... ... در انگلستان ... ... در ... ... و ... ... (۱۰۴۷-۱۰۷۳) ... ...

... ... در ... ... در ... ... آنها ... ... آن وضع ... ... قانون ... آنگلوزای ... ... قانون ... ...

[illegible] دولت نیز [illegible] فرانسه و دسته‌های [illegible] سوارهای [illegible] ترتیب [illegible] شرکت [illegible] بعد

گیوم سه ماه بعد از فتح هاستینگ در روز عید میلاد مسیح در کلیسای وست‌مینستر (دوک نورمان) تاج

انگلستان را بسر گذاشت و ملقب شد گیوم به لقب فاتح تدریجاً [illegible] کلیه دارائی و

املاک سلطنتی ساکسون‌ها و [illegible] را ضبط نمود. عده‌ای [illegible] خانواده‌ها [illegible]

تمام کسانی که [illegible] در هاستینگ جنگیده [illegible] کرد

گیوم علاوه [illegible] و [illegible] آنها [illegible] در تحت

[illegible] سپرده و دارائی [illegible] فرانسه [illegible] گیوم [illegible] افراد لشکر خود

بقیه اراضی [illegible] بیش از [illegible] هزار قطعه [illegible] و [illegible] که هم [illegible] داده بود

توزیع شد [illegible] حفاظت [illegible] سرداران جنگ [illegible]

[illegible] آنها [illegible] سرکرده [illegible] مراتب [illegible] افراد [illegible] داشته [illegible] املاک گیوم

مناصب [illegible] روحانی [illegible] از ساکسون‌ها [illegible] عالیرتبه [illegible] انگلستان

[illegible] تمام [illegible] یافت

جهت تقسیم قطعات اراضی اتمام [illegible] گیوم [illegible] داد [illegible]

[illegible] انگلستان

رو داشته آنها را متصرف گشته لذا انگلستان را گیوم در سنه ۱۰۶۶ از سر تا سر انگلستان را سرشماری و به
هر ملک بزرگ و هر سیدی اسم ملک و صاحب آن و دهقانها را مشخص کرد و از املاک و طبقه در آن
زمین‌ها کشت زار و عده رعایا و آسیاها و ... و وسعت جنگلها و مراتع و ارزش هر ملک را
در عهد سلطنت ادوارد و قیمت روز آن را به ثبت رسانید. گیوم توسط این ثبت سیاهه
میزان ثروت مملکت خود را بدست آورد و معلوم نمود که هر قطعه زمین به چه حقوقی تعلق دارد و
تا چه اندازه مالیات بپردازد. الحال تمام انگلستان جمع آوری و ثبت و نقل شد در کتابی زرد
نام گذاشت زیرا که صاحب هر کس بود ضمناً در کتاب روز حشر و نشر نیز آمده در آن
نوشته شده بود. این دفتر که در ضبط اسناد انگلستان محفوظ مانده نظیرش در هیچیک از ممالک
دنیا نیست. بسیار گرانبهاست زیرا از روی آن میتوان وضع آن روز انگلستان را به دقت
وضع کرد که فرانسه تحقیق دارد.

قدرت سلطنت نرمان

اصول حکومت ارباب ملوک بر حسب ظاهر در انگلستان هم مانند فرانسه و آلمان برقرار بود
اما هر گاه که گیوم کرد در واقع تا آن درجه از شدت نرسید
اولاً اراضی را بعد از جنگ هاستینگ املاک شده بعضی را داشت و هیچیک از آنها

از آن یک نفر هم بزرگان زور را ملک مستقر داشته لکن هر ملکی در یک گوشه مملکت
احاطه بود چنانکه در خاک انگلستان امارات بزرگی نظیر امارات آلمان یا ولایات فرانسه
دیده نمیشد
تا گیوم این خیال [illegible] هر یک [illegible] و هر یک ملک رعایت آن را دارد
در باب عاده در سابق نیز [illegible] مجمع عمومی ترتیب داده عموم مالکین اراضی را دعوت کرد
و مالکین مراسم هواخواهی را درباره او بجا آورده همه سوگند خدمت خوردند
در آن مملکت انظار اداری بجهت ولایات منقسم گردید و امارات در حقیقت ولایات [illegible] بود
پادشاه بهر ولایت نماینده ای [illegible] حق عزل و نصب ایشان را خود منحصراً [illegible] داشت
رای نماینده گان مزبور هم بر بزرگان امارات تفوق [illegible] هم [illegible] علاوه [illegible]
این ترتیب در اواخر [illegible] یازدهم پادشاه انگلستان در تمول و قدرت بر عموم سلاطین اروپای
غربی پیشی گرفت و مملکت انگلستان در انتظام امور هم [illegible] بر کلیه ممالک اروپای
غربی تقدم یافت

رقابت پادشاهان و [illegible]

[illegible] انگلستان از اول [illegible] پادشاه و [illegible]
تصاحب [illegible] انگلستان [illegible] [illegible]

مرتبت بزرگی بیت المقدس گردید. از این گذشته شان و عوائد ممالک و سرپرستی نیز نصیب نمود

و سرپرست در وقت وداع ای ممالک خود منتسب. از این جا رقابت علاوه بر دیگر جانشین ادعا

حاره نمودن و سلطه گرفتن یافت و اسباب جنگهای فراوان شد.

آثار رقابت از فرزندان فاتح انگلستان روبر کورت هوز ... از وارثان پادشاهی انگلستان

در برابر خود عصیان ورزید و فیلیپ اول پادشاه فرانسه با وی همراهی نمود. گیوم در ۱۰۸۷ اعلام جنگ

آمده نانت را آتش زده ولکن در این اثنا اسبش لغزیده و فاتح را گیوم سخت مجروح شد

گیوم شده هر روز آن برادر وارد آنجا هم روزانه درگذشت.

وحدت آنگلوزبان

بعد از مرگ گیوم برادران آنگلوزبان در ... گیوم وصیت کرده بود که

به پسر ارشدش روبر کورت هوز [۱] (نرماندی) ... و انگلستان را به پسر دیگرش

گیوم لو روو [۲]. اما گیوم در شکار کشته شد (۱۱۰۰) پسر سوم گیوم هنری اول

ملقب به بوکلرک [۳] در غیاب برادرش روبر که به جنگ صلیب رفته بود تاج و تخت انگلستان

را تصاحب کرد و پس از مراجعت با او مصاف داده اسیرش نمود و نرماندی را نیز متصرف

گردید (۱۱۰۶). بدین ترتیب مجدداً ایالت نرماندی به مملکت انگلستان الحاق شد.

۲- le Roux (الروئی سرخ)

۳- Beauclerc (فاضل)

تربیت فرانسه در انگلستان

آثار نژادی در انگلستان بروز آثاری سلطه امرای مملکت مرتب شد همین که از جمله
سیاسی رقابت سختی میان فرانسه و انگلیس برقرار شد ولی در زمانه تمدن انگلستان بسیار تحت
تربیت فرانسه ماند

قوم نرمان با اینکه از اصلاً نژادی فرانسه نبود از حیث زبان و عادات و اخلاق فرانسوی شده بود
چنانکه کتاب بعضی از آن قوم را فرانسوی میخوانند نه نرمان. این قوم چون در انگلستان مستقر
شدند سالها به زبان فرانسه تکلم میکردند ولیکن فرانسه زبان زندگی کوچکی تا مائه چهاردهم در انگلستان
زبان رسمی یعنی زبان دربار و زبان محاکم سلطنتی زبان فرانسه بود. بعد از آن زبان انگلیسی
یعنی زبان آنگلوساکسون در دربار و زبان تاج شد اما مجاورت زبان فرانسه آن زبان را بسیار
از روی تغییر داده و بسیاری از لغات خود را در آن وارد کرده است. از این جاست که امروز
هم زبان انگلیسی بیشتر از سایر السنه ژرمنی با زبان فرانسه مناسبت دارد

فصل دهم

طبقه ارباب ملک در فرانسه

۱ – بزرگان

در فرانسه وضع حکومت ارباب ملک در مائه یازدهم و دوازدهم به درجهٔ اعلی رسید

درین دوره طبقه‌ای که در رأس جنگ است و افراد آن غالباً جزو اشراف بزرگ فئودالیته هم
وابسته‌اند به طبقه مسلط می‌باشد
سرکرده‌ای که در پناه حصن حصین و قلعه مستحکم خویش نشسته در ملک خود سلطنت مطلقه و صاحب
اختیار مطلق است. درین دوره مشغله ارباب جنگ است و پس از آن جنگ و شکار.
ارضای دینی اینها هم سوء احترام قلمداد میکنند و مصرف آن از دوش همگیان قرار میشود تا حکم
تخفیفی در خشونت عادات زمان حاصل شود اما بعد از آن پیشرفت ندارد

I

حکومت ارباب ملک

حقوق عمومی جامعه

در فصل گذشته دیدیم که جامعه اروپای غربی بچه صورت درآمد و چگونه رنگ حکومت ارباب ملک
گرفت. در ابتدای این وضع در قرن یازدهم و دوازدهم بکمال خود نمودار شد. مالکان بزرگ
این وضع سلسله‌ای درین دوره شرح داده شد خصائص آنرا میتوان یاد کرد
شالوده مسلم این وضع عدم تساوی است. اسقف لائون موسوم به آدالبرون در عهد پادشاه
روبر لوپیو (۹۹۷-۱۰۳۱) مردم را به سه صنف تقسیم کرده در تعریف آنها چنین
می‌گوید: صنف اول مرکب است از ارباب علم که مرد عبادت و آخرت‌اند از

و سرکردگان یا بزرگان که مردمان جنگی اند. صنف دوم مرکب است از مردم غیر جنگی یا
طبقهٔ ادانی. چونکه این صنف مردم بی بیم و با قوه‌اند و جرأت که دارند عموم مردم طبقهٔ
ادانی هستند. اما وضع زندگی این دو صنف نسبت به ایالات تفاوت میکند
مردم آزاد همیشه به حکم قول و قرارهایی بعضی در قبضهٔ قدرت بعضی دیگر باشند
و بعضی به ذمه گرفته‌اند که خدماتی به دیگران کنند. این تعهدات مخصوصاً بر مردم جنگی
سنگین و دشوار است چونکه جنگیان اغلب محتاج اند خود سوار شوند و بتوانند مرکب
خویش را تدارک کنند و به جهت آنها را مملوک خانه‌زاد نامیده‌اند
حکومت ارباب ملک به علاوه بر این قرار گرفته است استحکام و شروع ولکن این حالت
با این همه جوران زور است. چنانکه دیدیم امروز خود را از جنگ نگه داشتند و مردم آزادی
دلخواه را به معرض سلطهٔ خود آورده‌اند و بعد دفعه‌ای خود را از میان میبرند. یکی از
جور دوران است. قول و قرارها اجرا نشود مگر در صورتی که اشخاص ذینفع توانایی
رعایت آنرا بزور تحمیل کنند

بزرگ‌زادگان یا سرکردگان

در حکومت ارباب ملک جنگ فقط با بزرگ‌زادگان بود. در اینها هر کس بزرگ‌زاده شد
هم سوار جنگی باشد یعنی توانا خود را به شمشیر و نیزه و خود و سپر و زره مجهز کرده بر اسب نشیند و

تکنیک رزم —

از آنجا که این ایلات همه جنگجو و گذران بر شکار است و هر چه اهل طایفه بزرگ‌زاده‌تر باشد بیشتر ذوق کشی از همه
آنها بیشتر به آن عادت داره و ملک داشته یا عمارت و املاکی سرکرده باشد. درین دوره هر مرد جنگی
هم زمین تیول در دست داشت و هر جا که قول و قرار مخالف بود در آنجا صاحب زمین جنگ
کند مقام سرکردگی پیدا میکرد و این مناسبت صاحب زمین بلا مانعیت تملک گشته و صاحب تیول

[illegible] تیولداری —

از آنجا که تیول بالوراثه منتقل میشد بزرگ‌زادگی نیز موروثی شد ما بگیم پس از مدتی هر مرد جنگی
هم اصیل نیز نیستند بلکه سرداران جنگی یا از خانواده اصیل بوده و ملک در دست داشته باشند
اصیل خوانده شوند. باین ترتیب مردم اصیل و نجیب طبقه ای علیحده شده و کسانی را از آن دیگر مردم
اهل حرب بودند و هرده به حقارت می‌نگریستند —

مراسم تیولداری

سرکرده هر جنگ سر بازرگ بوده و هر چه تیول گرفته باشد [illegible] مراسم تیولداری سر باسپ
ولی نعمت خصوصی بنیاد و رده و سوگند وفاداری یاد کرده مستغرق بالاتفاق ملک نیست.
مراسم هم تیولداری و سوگند وفاداری هم از قواعد مشخصه وضع حکومت ارباب ملک باشد
عادة [illegible] دینی انجام میگردید: تیولخواه مردان باهم در برابر ولی نعمت خود زانو زده

دستهای خود را بهم میگذارد و بعد است و نماز داری در میان دستهای ولینعمت قرار میدهد و خود را
نوکر او میخواند . ولینعمت او را بر پا داشته بوسه صلح روی سینه و چوب یا نیزه یا شمشیر
به دستش میدهد که در واقع نشان ملک است . مادر سپاه او ... از قبیله ... لشکر او بر سر ملک تصرف ... میشود
پس دو لشکر بیست و یک ... از آن آثار قدیم که میگذارد و از آن جمله ولینعمت و ... الا لدم
وابسته یکدیگر میشوند . اگر هر لشکر انقضی قسم کند ولینعمت مجاز است ملک خود را ضبط نماید .
در یکی از تصنیف ... دوران وسطی معروف به راگول ... کامبره تحت آمده است ... نام
سوار جنگ اصیل از طرف ولینعمت وی راگول کامبره ... رسید ... در برابر ... گفت از
ولینعمت خود دست بردار . ... که ... نمیتوانم . ولینعمت من از ... را
چنان نیکی کرده است که ولینعمت من باشد . ... در جواب ... و ... ویراق ... به
ادمن داده است . من از طلعه های ... میگذرم و از خدمت او قصور میکنم . اگر روزی
مردم ... بر ... داشت . آنگاه مادر گفت ... کلام تو ... است
آری ولینعمت خود خدمت کن تا اشکت از آن تو باشد » با این وجود راگول
در حال ضعف مادر ... سوار ... خود ... سپرد . آنگاه بر ...

از سوگند عبودیت بری داشت و آنچه را که [illegible] جبر این کسر بوی عرضه کرد نپذیرفته از او

جدا و با وی جنگید و او را بکشت. اما از آن پس عذاب سخت گریبانگیر او گردید.

خالد برای کفاره این گناه به زیارت رفت لیکن هیچ کفاره‌ای دل او را آرام نکرد و مدام این

شرمساری از خاطرش نگریخت که او کفران نعمت کرده است.

[illegible] بر ضد [illegible] های پیش [illegible] بزرگ [illegible] آن اندازه در عهد [illegible] دیده شود

هر دو پادشاه مختلف است. برای نعمت [illegible] که در راه چیزی پیش [illegible] او گذارد اما عادات و

رسومی که بنیاد این تکالیف را معین می‌ساخت مختلف بود و تغییر و تبدیل آنها موجب زوال

و اختصاص [illegible] نمی‌گردید. در این دوره قاعده‌ای که اعتبار آن در هر مورد معتبر باشد دیده نمی‌شود

[illegible] یعنی یا [illegible] در این دو پادشاه [illegible] هر دو [illegible] حق شرکت کند

در جلوی امیر برای جلوگیری [illegible] یا در [illegible] از روش او در [illegible]. کمک دو پادشاه

یا کمک نظامی بود یا کمک مالی. کمک نظامی را [illegible] برای [illegible] لازم [illegible]

تعاون. گاهی هر پادشاه مکلف بود که هر وقت احضار شود [illegible]

[illegible] او احتیاج دارد [illegible] باشد. اما [illegible] اوقات [illegible]

[illegible] روز [illegible] پادشاه [illegible]

[illegible] که از جنگ [illegible] باشد.

تکالیف پادشاه در برابر نعمت

ملک را عوارضی بود که بعد از رسم در بعضی موارد دولتخواه بالسمت خود می‌پرداخت و از جمله آنها عوارض

بازارها و نوزی متداول تر بود: دولتخواه در مورد اسارت بالسمت فدیه میداد، روز دیگر دختر ارشد

بالسمت شوهر میرفت یا پسر ارشد او شمشیر میبست یا خود او عازم جنگ صلیب میگشت بعضی اوقات هم خود

سفید دولتخواه با هزار دولت نفت جزیه میداد که در بعضی مواقع از بابت تیول حدودی دارد

حقوق او در جنس ... که تیول مزبور با وراثت به وی میرسید یا قسمتی از آن را بدیگری انتقال داد.

ولی نفت مختلف است هم از دولتخواه توجه کنند و در مواقع دشمن حمایت او و در جزو حقایق حق او سوگند

و ملک تیول ... او را نگذارد. بالسمت هم در مورد نقض قسم حق دارد ملک را از دولتخواه باز ستاند.

اگر در چنین تکالیف دولتخواهی خود را ... ملک خود صاحب اختیار بود ... کرده

... کرده
در ملک خود

بقدری با سلطنت ... برای عالیشان. کلیه حقوق سلطنت ... در

... بیشتر با بعضی که از مردم ده مالیات میگرفتند، با ... قضا می پرداختند و حتی بعضی از آنها

حکم اعدام میدادند، حتی اعلان جنگ و صلح ... داشتند، ... سکه ... آن ...

در ... میکردند، ... مخصوص اختیار میکردند و در ... که حکم پایتخت داشت ...

ترتیب اداره ... مستقر ...

در مرو آباد قلعه بسیار بزرگ و عبارت از رعیت خانه ای بود که بسبک روم ساخته و در میدان قلعه

دیوارهای حول و حوش در بسته تنها سکوی آنجا بناء بسیار است. دیوار رعیت خانه ساخته گی سکینه و روی

کار رفته آن از چوب و تنه درخت به پهنی تعبیه کرده جای بناهای مساخته و [illegible] بر از

منفذ که بیشتر تنها [illegible] ترتیب بسیار است تا هم کرسی آن مشکل باشد و هم دشمن از کار رد [illegible] شود.

کوشک که علامت خانه سرکرده و در عمارت زوال [illegible] آویزه جایگاه [illegible] بود در

قلعه [illegible] قرار داشت. این کوشک دارای سر چهار گوش و چوب [illegible]. در بر قلعه [illegible] چراغ [illegible]

کشیده است آنکه روی چوبها میکشیدند تا از آتش تیر مشتعل در نگیرد. کوشک [illegible] قلعه [illegible]

و طبقات آنرا جز وسیله نردبان کسی را [illegible]. کوشک [illegible] [illegible] و [illegible]

نیز از سطح زمین بالا ترتیب [illegible] و [illegible] تخته ای که بر [illegible] آن [illegible] آبروش [illegible]. تخته [illegible]

[illegible] از [illegible] هم گرداگرد کوشک [illegible] [illegible] و در [illegible] [illegible] خندق [illegible] آب می [illegible].

[illegible] و [illegible] کوشک [illegible] طبیعی [illegible] با خاک [illegible] [illegible]

قلعه سنگ

در [illegible] [illegible] بجای خاک و چوب سنگ کار کرده و از آن [illegible] [illegible] روز بروز [illegible]

در عرض [illegible] بناء و در [illegible] باره [illegible] و [illegible] ساخته و [illegible] باره [illegible] اندازه ای [illegible] مردم

تر اینها روی آن حرکت کنند و با دشمن بجنگند. برج‌ها از ... به سنگرهای مستقر در پشت ... بستر
و بعضی معتبر سنگهائی به قامت انسان بر پا داشته‌اند تا جنگیان در پناه آن قرار گیرند و نگهداران
از شکاف تنگ آن تیر بیندازند. چنانچه فاصله دو سنگر خالی بماند کنگره‌ای برون نهاده.
پشت سطح ... برج بود. برج ... را ... از ... برگشته ... برج ... ؟
روبروی هم قرار دارند. برج ... پیش آمده ... ساخته‌اند تا از پهلو بر دشمن دست یابند. شکل برج
اغلب مربع بود و بعد از آن ... دفاع ... برج چند طبقه داشت و حجرات آن
پناهگاه مردان جنگ بود یا انبار. در هر حال هر برج مستقل برپا بود که با کارگاه و ... حرکت
جدا ... بود لذا هنگام محاصره بالای برج صفه‌ای از چوب ساخته از شکاف زیر کنگره
تیر ... صفه ... تیر تکیه میدادند. کف صفه روزن داشت تا ... پای
برج رسید از بالای ... تیر و سنگ و روغن داغ ... بر سر ... بروی بریزند. اما از ...
سیزدهم ... صفه ... حوادث ... گردش دائم سنگ ...
حادثه قلعه یک ... پیش آمده است. در ... آن دو برج ... سردر ... ساختند و ...
شکل ... را قلعه ... برج ... می‌برد. خندق ... تحرک داشت ...

در برج آن روز به وسیلهٔ تیر و زنجیر کشیده می‌شد در راه قلعه نصب می‌کردند. در دروازه در چهار چوب آن منبری تعبیه

کرده بودند تا هنگام ضرورت شبکهٔ آهنینی را از بالا فرود آورند و تا در آن را ببندند. شبکه در وسط

در چند جا [illegible] [illegible] و در راه [illegible]. در [illegible] در چند دریچه آهنکوب و کلون میخ شده کار گذاشته

به شکل [illegible] بزرگ از قبیل کوشک و کاخ [illegible] [illegible] محفوظ داشت. چند [illegible] که خود [illegible]

در این کوشک در جای [illegible] [illegible] و [illegible] چشم و [illegible] [illegible]. سقف و دیوار

سرکرده و کوشک [illegible] [illegible] ساخته‌اند.

کوشک

کوشک [illegible] [illegible] گرد [illegible] و [illegible] چوب سنگ در آن کار گذارند. کوشک کوچی

که در ایام [illegible] (۱۲۳۵-۱۳۲۸) ساخته شده [illegible] و [illegible] ارتفاع [illegible] [illegible] ده متر

از سطح [illegible] کمتر [illegible] [illegible] [illegible] آن [illegible] [illegible]. [illegible] [illegible]

کوشکها [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] در [illegible] ساخته [illegible] و به وسیله [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] پیدا باشد. در [illegible] کوشک [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] در آن [illegible] تا [illegible] [illegible] و [illegible] باشد. زیر کوشک سرداب

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] چال [illegible].

کمتر اتفاق میافتاد که کسی در آن در طی هفته دو روزه بماند بلکه آنها معمولاً در آن میماندند

و اشکی میریزند تا اندکی تسکین خاطر یابند

دارائی سرکرده

سرکرده حبیب الرحیم آنچه بیشتر عزیز میداشت در موقع قطع زیر زنگش به صرافها از آنها سپرده هم

بعد دیگر در کوشک منزل نکرد بلکه از وای دیگری در کنار آن ساخت . حجرات جای تازه

حنفان راحت تر از حجرات کوشک بود تا جمع یکجا داشت . اطاقی بود در درون حجره ... هم

سقف حجره دکانی بود خیلی بلند بگیر قبه نظیر آن امروز هم در دهات روستائی

دوانند و در بعضی از دکه‌ها بازدید دیده میشود . بنای جای یک درخت تام داشت و ... گاه

درست بوده اساس میکرد . در فرد حجرات مختص کار بود شدند تا ... بیعزه خانه کتب جا

جمع و غلف ... هم ... اثاثیه البته سرکرده مثل ... برگشته به صندوق و میز

و تخت و سندلی اصناف . بجای فرش حصیر گسترده و عوض شیشه شاخ حیوانات بود ترم کرده

به پنجره‌ها نصب کرده . در برابر آهم و شاخ گوزن و تیر و کمان و آلات صیادی ... شب شمع

از حیف یا شمعی از پیه میافروختند . شمع مومی اختصاص به بزرگان داشت .

III

گذران هم سرکرده

تربیت

سرکرده که از جنس ترک جاری بود ... هم در دهمیان باشد . بهار زاده تربیت

در پانزده سالگی سواری و شکار بردن تیر و کمان و قراولی شکار و آموخته کردن قوش و باشه و کبک بلد میشد است

و در بیست و سوم خانه [illegible] بزرگ کرده [illegible] کمان بدست سرکرده ای باذوق خود دسته و بیست

سر یا کما بیش [illegible] علاوه [illegible] و [illegible] و جلودار کمر بسته تکالیفی که [illegible]

[illegible] دیگر بمصدر است [illegible] بسرکرده خود [illegible] و دیگر است میرود [illegible]

لباس پوشیدن و لباس کندن با او کمک میکرد ، و زنگاه [illegible] آنکه او لیاقت داشت [illegible]

[illegible] او میرزا است رضا ، و [illegible] قلعه مشق [illegible] مشغول شده با آدمک چوبی شمشیربازی میکرد

و حین سرکرده با او [illegible] رفت [illegible] گشتی [illegible] نیست [illegible] واز دنبال او [illegible]

این مدت [illegible] جوان [illegible] سالگی [illegible] جوان را آموخته از کمک [illegible]

این سعی فارغ شد لیاقت [illegible] ایشان میباشد [illegible] آنگاه [illegible] جهت شمشیر بندی

او فراهم شد جوان [illegible] و [illegible] بپای [illegible] شمشیر از جانب [illegible]

وقف [illegible] و جوان با این مراسم سوار [illegible] [illegible] سوار [illegible] و [illegible]

[illegible] [illegible] و در [illegible] و بعضی [illegible] و برای [illegible]

[illegible] آدمک چوبی [illegible] —

مراسم شمشیر بندی

در تصنیف رائول هم کاملاً سرده است عین خود پادشاه جلالت سردار جنگ شد چنین آمده است : «روز
عید شاه رائول سوار بر یک اسب حبو بر مقام سردار جنگ یافت ... رائول خفتانی سفید تر از
یاس در بر کرده در میان محوطه روشن ماهی التیام بود . اسرار وانه اطراف او سوگ مه
تحسین میکردند . رائول قرابه شامه وقتی با برنده دلمه قرمز و بی‌روزی غالب بود ...»
رائول سوار شاه حرفش نوشته و با عزیمت دشمن را درانداخت . پس اسب او را و زمین توپ از خواندند و
آوردند و رائول حاشیه سوار برگرفته بروی زمین کشیده و با دور کابینه اسب بلند سوار
هست بیازارد و نیزه سوار برابر دارد . در این موقع آدمکی هم‌چون حرکت دولا بشته بر دولا
بر سرگیشه در انتهای میدان بر چوبی بسته بود . رائول نیزه سوار حمله کرده با سطوت
بر آدمک حمله آورد و هنوز در فاصله زمین لکان نخورده بود تمام کله‌های سر آن آدم با نیزه
و هوا پرید . تماشاچیان گفتند من به این پولیس فرزند همراه ملک در نولیس جاردن» .
آنا برخی هر پس از رائول مقام سردار جنگ یافت برونی شهر بروز ... زیرا در هر سه
جوشن زده نیزه سوار کرده سه زاره‌ها بخشید بود تمام زد با روی وی همراه اولاد سواره

بر هم خوردن سواران و صدا و جرجر پا پیوسته گوش را کر ساخت. آنگاه زنان از جا برخاسته او را
شادباش گفتند و عجب هنر بیشتر مردانه‌ای! از دید زنان هم این بازو همه است.
دیگری که این هنر دارد شایسته گرداندن چرخ مملکت است!»

سپاه

ایرانی شرح میدهد: هم اسپه سواران جنگ در ماه یازدهم هجری ایران است. در این دوره یکی از
خانواده شارل و از حجم ورزه آهنی ساخته سینه خود پولادی ساخته بر روی [illegible]
با جوشن شاهنشه جودی [illegible] بسته. پس از آن کلاه خودی پوشیدند و سپری هم از کتف
[illegible] سوار در ما خود و شمشیر است. هر سوار جنگ نیزه و قراره بود و بر سر نیزه الف را [illegible]
رنگارنگ [illegible]. نیزه سوار در ماه یازدهم از چوب [illegible] زبان گنجشک میساختند
و [illegible] هفت [illegible] آب [illegible]. نیزه بسیار دراز داشت و نوکی بزرگ هم
از آهن. قراره تیغه‌ای پهن داشت و نوکی تیز [illegible]
[illegible]. سپاه [illegible] تغییر کرد [illegible] از آن [illegible]
[illegible] و بسیار [illegible] چشم [illegible]

دهم مکوه نگذاشت سواری که از سلاح و جبه تهی شد و پیاده و [illegible]

221





تصویر بالا [illegible] کشف قیات اسلحه ژاپنی‌ها سوار تازه سو نامیده
و تصویر زیر قتال و قطع سوار کار را

سپاه ... [illegible] را ... می‌کنند ... [illegible]

دمی نمیشد نگهداشت . برای آنکه این سلاح داشت تفنگها و چه بود و ما اگر نداشته

جنگ

کار سرکرده این بود که جنگ برود باید تو جنگ پیشگام باشد [illegible] با قصد شجاعت غیرتی و

[illegible] بیشتر به جنگ رغبت داشت . سرکرده جنگ میدانست هم ترس از [illegible] و دشمن جوان و مرد

سرکرده‌ای نگفتی : «اگر جنگ با دولت باشم و جای دیگر جنگیم ، ما از جنگ از آنکه

[illegible]»

چنین سرکردگان هم حق جنگ داشتند تا آنها نزد [illegible] با مردم همگان [illegible] دعوت میکردند

و ناچاره حرب را به پیکشید . این جهاد است سوی آنها [illegible] جنگ در [illegible]

و بالاخره [illegible] یک دسته [illegible] و [illegible] ول . [illegible] میزدند ، [illegible]

کشته [illegible] پایمال میکردند ، [illegible] بقرت [illegible] صاحب جنگ [illegible]

[illegible] میشد ، چنانکه در شرح [illegible] از آن دوره چنین آمده است : « [illegible]

که [illegible] میرسند ، شاطران و [illegible] پیشاپیش میروند ، [illegible] آوردن [illegible] از

دنبال [illegible] میآیند ... [illegible] میروند ، [illegible] با [illegible]

[illegible] و [illegible] را برداشته رو [illegible] میکنند تا آنها [illegible] [illegible]

223



سوار مجهز مائه سیزدهم — سوار مجهز مائه دوازدهم

۲ – بنا بر روایت یکی از شهود مسابقه لاتینی

دهند جمع آوری سیاست سرسپه فشنگی آراج شونده بسته است و تسمه‌ها و آتش ستیزه‌ها
دست بسته خود عقب ماییم، اوسی از هر طرف میزند، کم کم همه درست یافته ... تا لو
رزه و اسیر از غلامان و شکار روی سواران جنگ هم یاد میشود، غنائم سایر لشکر و رزه گاو
و خر و گله نیز میبرند، حتی تا میان هرچه اسلحه را به تکشیدند، رعایا و چوپانان دست
و پای خود را گم کرده به هر طرف رو بگذارند ... »

چنین قطعه‌ای که میداد قطعه‌ای از دره‌ای رو به رو شوند که سواران جنگ و یکی سخت به هم یکنند
و جنگ تن به تن در میگرفت. تا آنها لطف بیش داشت و ولیعهد خود کشته بلکه با دست بگیرد
زیرا اسیر بودن خود بسیار رسمی کرد و ازاین قطعه دفع میبردند

سابقهٔ جنگ

هر وقت لشکر قتال گرم می‌شد سرکرده عقب قوهٔ جنگ میپرداخت. در مورد سابقهٔ جنگ
های زیاده واقعی بود. اما ما از یک دست شمشیربازی کنند در دو نقطه بعضی نفر سواران میارزد در گیر.
در عهد خلیفه اگر است سابقه‌ای در لاغی [1] سوار مارن برگذار شد هزار مالک میکشند
سه هزار سوار جنگ در آن شرکت کرده بودند. در دو دستگاه موازی رو در رو شده کنار جنگ
را میساختند و چنین یک طرف را خالی نیکرد [2] و سپاهی تمام دست تعاقب بگیر شدند

---

۱ -

۲ - بنا بر روایت یکی از شهود سابقهٔ لاغی

آنگاه در بستان و روی خندق و میان جنگل اسب بود و منتظر بودند و سوار بود که میان آن و زیر درخت

و با سرعت و زحمت زیاد می‌رفت و بعد گفت می‌رسید »

مسابقه هیچگاه بی زخمی نمی‌شد و غالباً کشته هم می‌داد زیرا تصویری از جنگ و هر رسم و رزم آن زمان بود

و تاریخ نگاران می‌نویسند: سوار جنگی با چوگان از روی زین رشد و مشت حریف در آنجا هم می‌گرفت و در روی زمین

زیر تنه حریف باز دست و دفعه از اسب می‌افتید و باز با خنجر و در کار به سیخ تراشیده زیرا

از این راه است در جنگهای سخت بسیار به بیچارگی نگاه می‌کرد »

نوع دیگر مسابقه این بود در حدود آن نیز ... و بر اسب در ازای هر آزادی پیاده بود

از این گذشته اسب و ... هم مطلب می‌رسید. از این جهت مسابقه ... داشت

ولی پارسی‌ها از این راه گذران می‌کردند چنانکه امروز نیز انگلیس‌ها ... در روی گاو ... و نقص

چرا که مسابقه نمی‌گیرند

شکار

اقبال سرکردگان لشکر بیشتر از لحاظ احتیاج بود زیرا ... که ... چوگان بازی کردند.

در آن موقع فرانسه بعد از امروز ... قسمت عمده خاک ... در جنگل

بوده جای ... ازین رو حیوانات این نیز فراوان بود چنانکه امروز هم

دو ماهی که بعد از اروپا مانند لیمو و ترمه و آنها را نهایت آن روز روانه سوداره . در آن ماه گوشت

ارزان بیشتر از همه کس خورده بود و در حلقه شرط پسر و بکار حیوانات را به گراز و شکار

گوزن و قوچ شکار کرده تکه‌های بزرگ از آن ترتیب داده سر غذا آماده کردند

ولیمه . اعتبار .

در گرگان در ایام عید و سالگره جشن و عروسی و غیره ولیمه میدادند مقدار آن بسیار عده طیور

ماکیان کبک و تیهو و قرقاول و سایر پرندگان میخوردند . گوشتها را دو دیگ میپختند . ضیافت را از

طول میکشید و در وسط آن سالها میدادند فقط سبزیها رنگهای گوناگون آوردند آنها

پس میزدند بر سر آنان گلوله زده بیرون میآمدند آنگاه رقص میکشیدند تا آنها سرود

خود را به رقص کنند .

مهمانان پیش از آنکه بسر میز بروند و قبل از آنکه از سر غذا برخیزند دست خود را می‌شستند و ای

کار بیشتر واجب بود زیرا همه با دست غذا میخوردند وقتی از ناهار بر میخاستند حال را بشوند بود

بجای قهوه و بستنی و شیرینی شرابی می‌نوشیدند در دیگ حرارت میدادند و با دارچینی و زعفران و کندر و عطر

معطر ساخته بودند بعضی تردستان و اهل طرب و دسته بازان و ارکستر جنگ میزدند

و آوازها میخواندند شیرینی کاری میکردند خیمه شب بازی در میآوردند و حیوانات آموخته را بازی میدادند .

پس از آن لشکریان همسایه هم وارد و از تصنیف داستانی وارد و گفتههای شاد طلائی و دلالی و همراهی

ایشان قطعه آن سخن را میخوانند . در خاتمه جشن مجلس رقص برپا میشد

و همه یاران فوج گراف بر میدارند و هر یک از اهالی آبادی یک روز طول میکشید و از این گذشته

صاحب خانه اجازه میداد حسب الرسم پیشکشهای بدیع به مهمانان خود بدهد از قبیل جام زرین و

سیمین و اسب ابریشمی و لباس حریر گرفته و اسلحه و اسب و طیور شکاری و غیره .

مهمانان نیز هر یک تحفهای به تمام صاحبخانه میدادند . با این ترتیب چند ماه درآمد سرکردگان

مصرف جشن میشد و بسر میرسید و وقتی هم این سرکردگان عالیمقام نیز احتیاجاتی داشتند آنها را نمی

گرفتند —

از این رو بسیاری از سرکردگان قرض را ناچار میکردند و به رعیت رعایای خود تعدی میکردند

برای بهره پرداخت تا ... [illegible] میشدند و تهاون میشد که از حوالی آن [illegible]

میکردند و از او فرار میکردند

(برای بهره سرکردگان)

از اتفاقات [illegible] از روی [illegible] که از سرکردگان همسایه خود تسلیم کرده‌اند

خوب پیداست که سرکردگان سلو در عهد قبیله گرفته چه رأی بوده :

دیگاه برای ما نگشته و یازده، دوازده گاو ما سو برده. بشی ملک ما آمده و آثار شمرده بلا برده.
روز بعد هم نفر از ضرب ما بلا گرفته و در جنگل بسته و سه دینار ریش در هم آنها را برده و همان
روز پیراهن و شلوار و کفش فلان ما را ضبط کرده است. بار دیگر تا بادی کرل دور شود آمده
از اده گاوها هم سر گشته و چهار پسر زخمی کرده و هرچه چیز آنجا بوده هم سو برده است
روزی صد و پنجاه راس گرسنه و تشنه آخر شب تحویل صاحب کشته و هر دو آنها حتی دوازده
هزار دو از صد دینار خریده. بعد هم هر دو را گرفته و فقرای آنها را پانصد دینار تعیین کرده و یکی
از آنها نیز هم هم برده است ....

گاهی کردها زن را نیز به تیلا، دو دوشیزگی تمام برگردند خانم سرگرده برگردید هم جز و ترتیب
شده رفتار. و تمام حقیقت آنکه است که در روی از ساولات صد و پنجاه نفر را هم
در آورده‌اند بیست و چهار نفر و در آن اثنا زن او نیز زنان روستائی را تا لستان میکشند یا
ناخن میریخت.

روحانیت ایران

بعضی روحانیت بر آن رد باطل و حقوقیت سرگردان [illegible] می‌برد و با حضه [illegible] حقوق و
هم مرجع مسلمیت و تقریباً الهام [illegible] و مردم [illegible] پایش [illegible] در

ائمه یازدهم مجامع مذهبی کلیسا صلح و سلم ترتیب داد و امان الهی و حرمتی از جنگ مقرر کند
امان الهی قیودی که بجنگ در برداشت بنظر عهدنامه ۱۰۶۴ روز بعضی بعد هفتها ناشی شد
و حتی حملین سوار پاره‌ای اعمال منع کرد. بعدها روحانیت حرمت ایام متبرکه را قدمی فراتر
زیاده کردند و در بعضی ایام جنگ را حرام کنند. وقت جنگ البته اکثر به یکشنبه بود تا
بعدها پاره آدم و بزرگ و در تحیر علمی از عصر چهارشنبه تا صبح دوشنبه سلطانی شد. در تمام
مجامع مذهبی ائمه یازدهم این حرمت محترم گردید.
در نمونه صلح داخلی ۱۰۲۳ که حفظ بوده چنانکه جماعت را بت از سپاه بقسم تقبل کنند:
هرگز متعرض منازل نه کلیساها شوم، با علم و دربار آن حمله نمی‌آورم، گاو و ماده گاو و
مرکوب بی دست و دراز نمی‌کنم، رعایا و زنان روستا و سوداگران را گاه گرفتارم و از آنها
پول نمی‌گیرم و فدیه نمی‌خواهم و در اثنای جنگ با سرکرده آنها با پسران ایشان نمی‌آویزم
و برای ضبط آذوقه آنها را نمی‌زنم با خانه‌های سلاطین را نمی‌زنم و با آتش نمی‌سوزانم،
بهانه جنگ هرگز ستوران را نمی‌کشم و انگورها را نمی‌چینم»
از این مساعی آن اندازه که امید اشخاص روحانی بود نتیجه حاصل نشد و آنچه سلاطین بزرگ
خاندان کاپه از قبیل لوئی ششم و فیلیپ لوئی ترک کردند جنگهای خصوصی بر حذر آنها

دخالت روحانیت . پاره ای از مسائل [illegible] که از فنون ریاضت [illegible] شد .

[illegible] روحانیت مراسم شمشیر زدن [illegible] در حالی [illegible] تغییر [illegible] و [illegible]

گرفت [illegible] جنگ با مراسم [illegible] ، [illegible] اقرار کند ، [illegible]

رهبانیت شرکت [illegible] ، [illegible] و تکالیف خود را از [illegible] ، [illegible]

یکی دیگر از آثار [illegible] شد . تکالیف [illegible] از حقوق و اموال و حمایت از

علم و ترحم به زنان و پیرمردان و ایتام . از آن پس [illegible] که در [illegible] بود ترک میکرد .

آن سوار جنگی قبل از آنکه [illegible] تکالیف خود را [illegible]

و فاتحه . آنگاه [illegible] شمشیر [illegible] گفت : [illegible]

ای روح القدس [illegible] در راه دفاع [illegible] مقدس [illegible]

این رسم [illegible] تهذیب عادات و رسوم کمک کرد و [illegible]

منزلت و حرمت مقام زن [illegible] ادب [illegible]

[illegible] ادب [illegible] حرمت [illegible]

[illegible] ریشارد [illegible] [1]

[illegible] سواران جنگ [illegible] از قوانین [illegible]

-۱- Richard Coeur de Lion (شیردل)

روحانیت و [illegible] جنگ

ریش را در مقام انتقام بر آمده چشم پانزده نفر از سران جنگ را ... سوکند و از سوارانش از دم تیغ
گذرانید چشم را در آورده پانزده نفر را با پول هدایا نزد قیصر و سالار قیصر فرستاد
با پانزده سوار جنگی ایلچی این نامه را سوکرده تا هر انسانی که او هم در قدرت و شجاعت از شاه کمتر نیست»

فصل پانزدهم

جامعهٔ ارباب ملک در ایران

۲ – رعایا و سکنهٔ بلاد و قصبات

استبداد سرکردگان ایلات پادشاهان را ... و به هر جا بایالات و عوارض مردم تحمیل نمود. مردم روستا خانه و زراعت را ترک کرده و بعضیت خود را به شهرها مهاجرت ... بعضی اقتضا میکرد ایلات ... و بیکار ... دیگر گشته
ایام جنگ و اغتشاش و قحطی نیز مادام خیال آنها سوی پریشانی است

با این وصف گروهی از روستائیان اقامت کرده آزادی خود را حفظ نمودند. در بارهٔ مردم ازدهم بلاد حالی گذشته ... کرده و شرح ... دهقان ... و اگر ... برات آزادی خود را بدست آوردند
بعضی از این بلاد اختیاری بهم زده و در واقع تشکیل جمهوری ... داده و در جامعهٔ ارباب ملک تقاضای ... حاضر شدند

I

وضع زندگی مردم روستا

در آن موقع اهالی روستا بمراتب از سایر طبقات روستائیان کثیرالعدد تر بودند و در واقع اکثر مردم از آنها تشکیل

این صنف مردم سیاه رعیت طلب نکردند و تدارک با تکاپو عموم ناس هم از دول خوراک و پوشاک
مرتبط آنها میرسید. اما کلیه غلامان سیاه های [illegible] منزل خود ملکه گروهی از ایشان خانه‌زاد بوده
و زمره ای آزاد.

بزرگ‌زادگان نظر حقارت در غلامان سیاه [illegible] که بزرگ زادگان گویند: «بقصری در [illegible]
سفید [illegible] هم چیز حرف [illegible] فرو میرفت»

روایتی از ائمه [illegible] هم در [illegible] مردی روستائی حبشی می آورد: «مردی در جسم و اندام [illegible] درشت و کریه
[illegible] سیاه رنگ داشت و [illegible] چشمش [illegible] انگشت میرسید [illegible] آتش [illegible] در غبغبش بزرگ
و پنج [illegible] بیرون کرده بود. لباس داشت درشت و از عقیق [illegible]
[illegible] و [illegible] دیگ [illegible] از [illegible] و [illegible] از پوست [illegible] تا روی
زانو بر آن پیچیده و زیر شلوار [illegible] ... و بکلاه [illegible] تکیه کرده بود»

رهائی خانه‌زاد و آزاد

در ائمه دهم و یازدهم [illegible] غلامان سیاه خانه‌زادی داشته و تحقیقاً از اولاد غلامان [illegible] و کنیزهای
[illegible] بوده‌اند. وضع بندگی غلامان خانه‌زاد [illegible] بار [illegible] آنها [illegible]
[illegible] رعیت خانه‌زاد [illegible] هم [illegible] ملکه و [illegible] خاک شمرده [illegible] و [illegible]
[illegible] ولی [illegible] دنبال کرده هر جا [illegible] بگردد

به دیگری زمینش باز گرداند . رعیت خانه‌زاد به اولی و بالتمام حق نزد دهقان داشت و دیگر نخواست زمین
از ملک غیر محله یا از آزادی [illegible] استفاده کنند قبلاً هم رعایای [illegible] . دارائی منقول و غیرمنقول
به وراث خویش انتقال دهد مگر اینکه حق [illegible] مختصر باشد . اگر فرار رعیت خانه‌زاد در
خانه ارباب [illegible] هیچ رعیت مزبور ارزش [illegible] رسید . رعیت خانه‌زاد در هم [illegible]
انتقال و تشخیص [illegible] تابع زمینی بود که از آن زندگی کرده و حق اگر زمین [illegible] مانع [illegible]
زمین [illegible] هر دو [illegible] میان [illegible] قسمت کنند حاکم از واقعه ذیل پیداست : [illegible]
[illegible] و گوشه زیر [illegible] رعایای خانه‌زاد از قبل [illegible] داشتیم و هر کدام [illegible]
لذا در سال ۱۰۱۷ در تاریخ [illegible] ... همه [illegible] که از [illegible]
قسمت کردیم آنچه [illegible] از اولاد [illegible] به پسر [illegible] دختر [illegible]
[illegible] . از اولاد [illegible] دختر [illegible] پسر [illegible] .
سه دختر [illegible] از تقسیم [illegible] . اگر [illegible] ملک مشترک [illegible]
قرار مخصوص [illegible] گذاشته شود .
تمیز رعایای آزاد مخصوص [illegible] تغییر [illegible] کننده دارائی
[illegible] ۱۰ [illegible] بود [illegible]

حقوق ولی نعمت

حقوق ولی نعمت انواع عدیده داشت و نظر به عادات و رسوم محل و ارباب ملک در هر آبادی بصورت خاصی در می‌آمد. حقوق عمده ولی نعمت از این قرار بود :

۱ ــ رعایا در ازای انتفاع از زمین مال الاجاره‌ای میپرداختند و میزان آن با عین و یا با نقد بود و علاوه بر آن پاره‌ای تکلیفات جنسی نیز داشتند، یعنی در هر سال از محصول و گله و مرغ و تخم مرغ خود نیز ولی نعمت را سهمی میدادند

۲ ــ رعایا مالیات سرانه نقدی هم میپرداختند. اخذ این مالیات تغییر ناپذیر بود چنانکه رعیت آزاد مالیات شخصی میپرداخت اما مالیات رعیت خانه‌زاد میزان معینی نداشت و این بعضی اوقات هر قدر میخواست و هر بار که میلش میکشید از رعیت خانه‌زاد مالیات میگرفت

۳ ــ رعایا باید به بیگاری رفته مزارع اختصاصی ولی نعمت را شخم کنند، [illegible] بچینند، شراب او را [illegible]، خندق‌های قلعه‌اش را [illegible]، تعمیرات لازم را انجام کنند و محصول در انبار کوشک [illegible] بالا ببرند. بیگاری رعایای خانه‌زاد حد و حصر نداشت

۴ ــ ولی نعمت پاره‌ای مزایای دیگر نیز داشت چنانکه رعایا حق نداشتند غله خود را جز در آسیاب ولی نعمت [illegible] بیرون از [illegible] تا ولی نعمت [illegible] خود را [illegible] رعایا [illegible]. رعایا بدون [illegible] در آسیا و معصره و تنور ولی نعمت

گندم خودشو آرد کنند یا اگر در خودشو شیره بکشند یا نان خودشو بپزند و [illegible] در هر باب [illegible] مادی
تکلیفی بود.

۵ — ولایت بروجرد [illegible] [illegible]. بعد زمان [illegible] بجانب رعیت خودشان. [illegible] حق [illegible]
نامیده اند. از روی سندی که در اداره [illegible] [illegible] تهران ارسال شده [illegible] و تکلفاتی هم در آنجا [illegible]
عهده رعایای [illegible] ([illegible]) بهمه بدین ترتیب [illegible] قرار :

در [illegible] ماه [illegible] خودشو [illegible] و [illegible] کشند و [illegible] کنند. در ماه
[illegible] ماه گندم هم [illegible] بار [illegible]. [illegible] ولایت [illegible] [illegible] آنها [illegible]
حق [illegible] خودشو [illegible]. در [illegible] [illegible] [illegible]
است ولایت تقدیم کنند. در [illegible] اکتبر ماه [illegible] [illegible] [illegible]
خودشو [illegible] کنند. در آغاز زمستان ماه [illegible] [illegible] ولایت [illegible] [illegible]
[illegible] کنند. در ۳۰ [illegible] [illegible] تقدیم کنند. در [illegible] [illegible] [illegible]
و خورش [illegible] و [illegible] باشد [illegible] [illegible] [illegible] گندم [illegible]. اگر رعیت [illegible]
[illegible] یک [illegible] آن حق ولایت است [illegible] خودشو [illegible]
[illegible] ولایت [illegible] دینار [illegible]. در [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

تسلیم بانه . بعد با هر بیگانه‌ای برخورد داریم [illegible] آنها سلوکی کرده [illegible] برخورد [illegible]

به بیگانه رها ورد . غیر از این نیز تفننات دیگر دارد شعر آسیابانی و بافت [illegible] آورد گو

یک کمر و یک پیاله و یک مشت از آن در بر بسازد و [illegible]

تا آمده [illegible] با دستکش [illegible] برگردانده به [illegible] .

مهرگی رعایا

رعایا در اطاقهای کوتاه که [illegible] سقف اطاق [illegible] از کلش [illegible] . خانه رعایا یک اطاق

بیشتر نداشت . در هر اطاق [illegible] بسیاری از بزرگان [illegible] آتش [illegible]

گرد آن حلقه می‌زدند . روشنائی از در و روزن اطاق می‌آمد [illegible]

[illegible] از چوب [illegible] بسیار گران بود . از [illegible] که داشتند

[illegible] تختهای [illegible]

[illegible] بر آن [illegible] و این [illegible] تخت خواب [illegible] بود [illegible] روی کاه [illegible]

[illegible] روی آن [illegible]

و [illegible] . [illegible]

[illegible]

نزول خالصه و استقلال [illegible] رعایا [illegible] جنگهای خصوصی [illegible] حقوق [illegible]

[illegible] جنگ خصوصی [illegible]

کشت و زرع کافی نبود، زمین بهره کافی نمی‌داد و راه سهل و [illegible] نبود تا از جاهای دیگر آذوقه [illegible]

امکان می‌داد ... بنابراین قحطی مکرر واقع می‌شد و سخت گسترش می‌گرفت، چنانکه در فاصل مائه یازدهم

در ظرف ۷۳ سال چهل و هشت بار قحطی شد و در فرانسه [illegible] انگلیس در اواخر مائه

هیجدهم و اوایل مائه نوزدهم یازده بار قحطی پدید آمد و یک بار چهار سال طول کشید و به قول

وقایع نگار روسی مردم هزار هزار مردند. (۱۱۹۹–۱۱۹۵)

راویول گلابر راهب که در مائه یازدهم می‌زیسته از قحطی ۱۰۳۳ چنین خبر رسیده: «چندی

با گوشت حیوانات و طیور رستم جمع کردند ولی چون دستها از آن هم کوتاه شد گرسنگی روز افزون شد

گرسنگی ... مردم ریشه گیاه می‌خوردند و علف چهارپایان می‌کندند آری چنگال مرگ گریبانگیر بود ...»

عاقبت کار به آدمخواری کشید. در سر راه‌ها اقویا ضعفا را گرفته می‌دریدند و کباب کرده

می‌خوردند ... بسیاری از مردم به وسیله سیب یا تخم مرغی اطفال را فریفته به کشتن می‌بردند

و می‌خوردند. جسدهای مرده را از خاک در آوردند ... حتی گوشت پخته انسانی در بازار

تورنوس آوردند و چون دستگیر شد از عمل خود تحاشی نکرد و سوزانده شد. دیگری شب هنگام رفته

همان گوشت را از خاک در آورده خورد و او هم به همان عقوبت گرفتار آمد ...»

با این که [illegible] از قحطی رهایی یافت زیرا مردم [illegible] جمع [illegible]
۹۰

و گاهی دستهای مرکب از چندین هزار نفر و اغلب تفنگچی باشند بقطع طرق مشغول میشدند . و ایلات قشقائی جنگ
جیره خوار سرکردگان بودند و هنگام صلح آب و خشکی را پیشه و کار خود ساخته و طایفه عهد آن دوره
تا دارائی آنها سوخته جا بجا رو او ... لازم هر که توانست از لرستان و حدود اشتر ... دربدر
صحرای قفری در آمده بود

علما

گاه رعیتها از کثرت فقر و فلاکت و تحمل عرصه سو رحمو تنگ میشد بدامن حمایت خویش علما و روحانیون
سرازیر میشدند و علما را دستگیر ... چنانچه و عمل در آن عصر گفته است . از ایالات هر شهر بود
رعیتی دیده است از رعیت جاده را دولت حمایت کشته و قلعه سوزانش زده است ... آنها از
که یک مشت رعیت . یک فوج سرباز بجز کاری نتوانست کرد عموم علما اعتقاد سخت و دوستانه
عالیجناب هم میستند . در ۱۲۹۶ در ایالت ... ملیخانی ... بدرقه پیدا ... بعضی که
در ولایات مختلفه آن ظلم رعایا ، اتفاق آراء مجلس ... داشته عزم کردند ... هر روز دیگر
جلوس بر دکان خویش بگذارند و اجتماع ارباب و حکام سو ... قرائی مخصوص ... هیچیک از
تکلیفات سو که سابقا معین کرده بودند بعمل نگیرند . بعد هم مجلس ... التماس کردند بحکم عمومی
بردند و مقررات مجلس سو از تعدی بحکم عمومی نگذاشتند . بحکم عمومی قرار بود در ایران خطه مستقر بود
حق والی از تقصیه آنگاه ... هر آنچه را اول سو با سواران ... تا آن ... مردم ... پر داد و

تجمع عمومی شهر سهم نبردند. در آغاز ملاکین گرم کار شده تا طبقه تاجرگان و جمعی دیگر نیز دستگیر یافته دست و پای [illegible]

و [illegible] حال بزرگان شان در [illegible]. این گروه مشتمله اسباب [illegible] دیگران بود تا [illegible]

مردم شهر از عهده [illegible] وظیفه [illegible] دارد. رعایا جمیع این [illegible] آنها شهر ترک کرده دنبال

بزرگی خود رفتند.

بهبودی حال رعایا

[illegible] حال رعایا کم کم رو به بهبودی گذاشت [illegible] در [illegible] قرار [illegible] تا به [illegible] دوم [illegible] بسیاری

از ارباب ملک به سبب احتیاجی که به پول داشتند یکجا استمالت رعایا در ازای وجه نقد یا

متاع با پاره‌ای آزادیها به رعایای خانه زاد بخشیدند و جم غفیری از رعایای خانه زاد [illegible]

آزادی گرفتند یا [illegible] از ازدواج مختار شدند. بعد [illegible] ایالات [illegible] نیز با [illegible]

[illegible] ملک [illegible] مقرر شد. رعایای آزاد نیز از پاره‌ای [illegible] بهره [illegible]

شده از [illegible] بیگاری و [illegible] تخفیف گرفتند و از بعض وظایف سربازی معاف

گردیدند. باین ترتیب در حینی که مردم شهر نشین [illegible] و آزادی [illegible]

روستائیان نیز در جاده ترقی سیر نمودند

II

ملاحده – نهضت استقلال طلبانهٔ آنها

ملاحده . قهستان

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ملاحده و [illegible]

[illegible]

در آمد ساده و سقف و حاکم و صاحب لشکر تعلق داشت
سکنه بلاد و قصبات سوداگری و پیشه‌وری میپرداختند لکن نا هنجاری با پرداخت تکلفات و مالیات
سرانه مردم تنها رانده و بیکاری میرفتند. حکومت این طبقه نزد ارباب ملک مفروض بوده
ارباب ملک به کرامت خود آنها را تاریخ حکم حکم میدادند. سعادت سکنه بلاد و قصبات سعد
این مزیت بود که هر او تنها مانده. گرد هم جمع شده و بصورت اجتماعات
مذهبی مواضعی ترتیب میدادند. پیشه‌وران برحسب صنف دسته دسته شده و سوداگران انجمن تشکیل میدادند
این ترتیب سکنه بلاد و قصبات به مرکز سوداگری سر رشته و روز بروز عامل مورد ملاحظه ارباب بوده
ارباب و دیگر ارباب با یکدیگر همه جنبش در تجارت و صناعت به پیدایش قوانین سکنه بلاد
میانجامید. این جنبش که در دریا هم وارد هم بهم پیوست همگان صاحب روزی گردید زیرا
پیشه‌وران سوداگران با هم اردو کشی سوار شدند با ارباب ملک مغرور حمله و باز وسیله تمول
بدست آوردند که جنگیدن با ارباب خود بتوانند وسیله جنگ فراهم کرده است آرزو دارد
که نفوذ آن را حتی از دخترهای سوسمه. حالا سکنه بلاد و قصبات بر آن شدند
حقوق ارباب ملک ... آنچه دارند حفظ کنند و تدریج بر آن بیفزایند

بتفصیل. [illegible]

باین ترتیب نهضت آزادی طلبی [illegible] بیشتر و کمتر [illegible] در [illegible] هم در عهد لوئی ششم (لوئی)
(۱۱۰۸-۱۱۳۷) و سپس لوئی هفتم (۱۱۳۷-۱۱۸۰) [illegible]
نهضت [illegible] که در تمام اروپا [illegible]
تقریباً در همه جا [illegible] که [illegible] شهر [illegible] در جمع [illegible]
[illegible] . جمع اتفاق [illegible] مردم [illegible]
[illegible] تکلیفات و تکلفات [illegible] ادای آنها [illegible] تراضی [illegible]
معین [illegible] و از آن [illegible] بعضی [illegible] قول و قرار [illegible] کتبی [illegible]
ترتیب [illegible] رسوم [illegible] ارباب [illegible] . این [illegible]
در نظر ارباب ملک [illegible] ایشان [illegible] و [illegible] آن
می [illegible] . [illegible] ارزش [illegible]
[illegible] : در اتفاق [illegible] و [illegible] در آخر و بعضی [illegible] است
[illegible] تکلفات [illegible] ارباب [illegible] تکلیفی [illegible] و ارباب [illegible]
[illegible] حق [illegible] بحریه [illegible]

معین شده است . امّا از سایر بررسی‌ها هم در باره‌ی [illegible] خانواده‌ها [illegible] است [illegible] حاصل شده
رفته رفته اغلب [illegible] گاه‌گاهی تقاضای [illegible] مجرد و [illegible] ارباب [illegible] از آزادی [illegible] شده
لوئی شانزدهم و انقلاب انتشار سکه کاغذی (آسیناته) [illegible] بعد از شش ماه حال منتشر از [illegible]
سی و هفت [illegible] (جدیده) وارد بازار [illegible] گردید . اقتصادیات فرانسه
[illegible] قیمت قند و نان [illegible] شش درهم (جنرال) نمی‌رفت . [illegible] و [illegible] از
رسم متعارف بود . سکه مالیات فوق العاده [illegible] داده و به [illegible] گرد و [illegible] در سال [illegible]
[illegible] شراب یا باده و هیئت کارخانه‌ها [illegible] به از آن [illegible] دارایی گذشته در ممالک
بیش از یک سوم [illegible] از حدود نظام متعارف بود . در ۱۱/۱۲ خلیفه رئیس [illegible]
به [illegible] (آسیناته) عطا کرده هم [illegible] آن [illegible] لوئی شانزدهم [illegible] و در [illegible]
[illegible] فرانسه [illegible] شد چه [illegible] آن [illegible] . [illegible]
[illegible] سکه [illegible] [illegible] [illegible] و در اداره [illegible]
کرده . [illegible] خلیفه [illegible] [illegible]
[illegible] گذاشت

عددی که از تقاضای حق ارباب ملک خارج شده ملکی تخفیف و نقاضی نظیر آنچه گذشت کشید

گرفته است عادةً «بلاد آزاد فرانسه» و «بلاد مرفه الحال» نامیده اند

بلاد نو

اهالی تخفیف و معافیت بوسیله ایجاد بلاد نو گردید این بلاد را بنا نهادند هم جمیع امتیازات و ارباب ملک

نجات امالم در میزان بلاد و املاک خود بیفزایند و این بلاد در صورتی که آمدند [illegible] کوچک

خود ساختند چنانکه امروز هم اروپائیان مستعمرات خود را اهل استعمار کنند. این ترتیب

«بلاد نو» و «بلاد فرانسه» و «قصبات نو» و «آبادیها» اعراب و شهر

و امثال اینها سند روی سقف انداز ۱- و در تمام نواحی فرانسه ارباب ملک و امیر

عمارت کردند و مزایای نظیر آنچه در دیوان بدیوان قدیمه نو کسب کوچ های شده

تا این وسیله مردم سو تر نزد آن جمع سازند.

فرانسوی در ۱۱۷۵ کسب سند تازه اجازه شده است: و امثال آن در تمام عالم تردید ۲- تمام

بعلاوه مأمورین و امیران اعلام میدارم که هر کس [illegible] و اقع در نزدیک مخصوص بزرگ

نقل مکان کند بسوم دیده و با آزاد بوده است: هر کس در شهر مردد شکی نگرد

-۱- از قبیل Villeneuve-sur-Lot و Villeneuve-Saint-Georges و Bastide-Murat و Bourganeuf و Villefranche و Sauveterre-de-Guyenne

سالیانه چهار هزار درهم و یک پیمانه جو بسیار به صیغه حق الملک [illegible] و [illegible] و ترتیب [illegible]

هر آریاپان آنها را در هم خلط کرده بخشید. کسی که در این ترتیب صاحب حقی شد در زمرهٔ [illegible] واقع [illegible]

به مرور ترتیب حد و آزاد از حمله [illegible] شکسته شد [illegible] حکومت [illegible] آنها [illegible] سپاه جنگ وارد [illegible]

نخواستند [illegible] گذشته [illegible] اداره شهر و جماعت ساکنین [illegible] قضا [illegible] نفر [illegible]

خوانده شد. از جمله [illegible] (در [illegible]) [illegible] عمران [illegible]

کس سوار آن شهر [illegible] گردد [illegible] شخص [illegible] [illegible] [illegible] از [illegible]

[illegible] شناخته شد ...»

در بعضی از نواحی که تجارت با رونق تر و اسباب رفاه فراهم تر بود مانند [illegible] در آنجا

قدم در [illegible] و بسیاری [illegible] او [illegible] شکسته [illegible] و [illegible] استقرار [illegible]

هر که قدمی فراتر نهادند و حقوقی بدست آوردند در امور [illegible] آتش [illegible] داشتند

این ترتیب جمهوریهای تجارتی تأسیس شد. بعد در [illegible] اول [illegible] شهرهای ایتالیا و آلمان

نیز [illegible] [illegible] جمهوریهای تجارتی تشکیل [illegible]

در این نوع حکومتها [illegible] [illegible] اولیای امور [illegible] انتخاب میکردند.

جمهوریهای تجارتی

اولیای امور سودان جنوب (مارس و آرال و آوین [illegible] و [illegible] و [illegible]) [illegible]
نظامات [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] ([illegible] و [illegible] و آرا و آمیس
و [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] [illegible] که [illegible].
از احتیاج اولیای امور محلی [illegible] [illegible] [illegible] بیشتر. قشونها و لشکریان
با [illegible] [illegible]، جمع کرده، مالیات گرفته، [illegible] ارباب ملک
سوار کرده. و [illegible] سپاه [illegible] داشتند و در سرحدات [illegible] که [illegible] [illegible]
جمع شده [illegible] [illegible] می‌گشتند. معمولاً [illegible] سرحد خانه و برج [illegible] محکم
[illegible] [illegible] بودند [illegible] و در نتیجه آن [illegible] [illegible] مراقبت [illegible] و حول
و حوش آن [illegible] [illegible]. در برج با وقتی [illegible] [illegible] با اعلام خطر [illegible]
[illegible] در جنگ و [illegible] آزاد بودند و از خود سپاه ترتیب می‌دادند، [illegible] [illegible]،
[illegible] [illegible] اختیار [illegible]، ولی نعمت داشتند و [illegible] [illegible]
خلاصه آنکه [illegible] در شمار ارباب ملک واقعی [illegible] و [illegible] آن [illegible] در حکم
[illegible] فرد بزرگ زاده بودند —

جمهوری مختار [illegible]

و اینس یکی جمهوریهای مختار [illegible] بدارای تقریبی کمتر میشود است و سکنه [illegible] در قصبات

ملی [illegible] و [illegible] است [illegible] [illegible] ترقی یافته . تاریخ جمهوری

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] برضد [illegible] و [illegible] است . [illegible]

تاریخ [illegible] است [illegible] و [illegible] . در قصبه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] . گردی نام [illegible] در [illegible] ۱۱۱۱ این [illegible] [illegible] [illegible]

و [illegible] [illegible] بعد از [illegible] خود [illegible] [illegible] تسلیم [illegible] . [illegible]

که گردی [illegible] رفته [illegible] قصبه [illegible] منقسم شده [illegible] آزادی قصبه [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] . گردی [illegible] [illegible] [illegible] . گردی [illegible] [illegible] [illegible] بعد

[illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] وفاداری کند

این قصبه [illegible] کرده در [illegible] [illegible] زبان [illegible] شاه ([illegible]) [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] . [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] آمد . [illegible] گردی [illegible] [illegible] زبان [illegible] [illegible] . مردم قصبه [illegible]

آمدند [illegible] شاه زبان [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] . گردی [illegible] [illegible]

چشمهایش را از نقطه‌ی سقف سالون برچیده بیخیالانه گریست

کوری ولی سکوت شاه و [illegible] سواران [illegible] گرفته گفت. «ای مردم! ای [illegible] آنچه [illegible]

[illegible] دختر [illegible] عقل آن [illegible] دارد. » [illegible] . «ای مردم [illegible]

[illegible] خشم و غضب [illegible] حرارت [illegible] اگر [illegible] قتل سعف و [illegible]

قسم [illegible] » . سعف آنگاه [illegible] و [illegible] کرد و [illegible] از [illegible]

کوه آتش غضب مردم [illegible] در پاسخ گفت : «این جماعت [illegible]

[illegible] ترین این جمع [illegible] از [illegible] گرفته که آن [illegible]

فردای آن روز که جمعه عید [illegible] » ناگهان [illegible] فروش [illegible]

[illegible] و [illegible] از [illegible] و [illegible] دیگر [illegible] رفته [illegible]

قصر سعف [illegible] آوردند و کوری [illegible] از [illegible] باران

سنگ و تیر [illegible] ریخته » اما [illegible] با لباس [illegible]

گریخته و [illegible] قرآن [illegible] . [illegible] کرده [illegible] سعف

[illegible] و [illegible] گرفته از [illegible] کشته [illegible] . کوری

گودری شنیده شکیرد و جاز نوفایل حمو سوقمت زاف بحرد از آنچ آپریشان بکد حضرت سعواد که
هر آنکه و دیگری حضورش سولسکاف . آنگاه نیزشان به قیمتی بزرگ زادگان را از صدر
سقف بودند پرداخته خانه آنها سوغات کردند و خانمانشان سوختم حرق ساخته‌اند . ازین راه
ارامنه قسطنطنیه شکلی ترسیدند حرکت کو سکنه لاتین جمع آمد تفاوت نزد شنیده
از سر برده کوس که تو ماس جرمازل نام داشت استمداد نمودند . تو ماس آمر کلی حیلی نیز
از عهده دفاع برنی‌آید ای قصبه سوسعت که بود ارزنهار اوروان شد تماکار دی یاوه
ها پودند . بعضی سکنه نیز فهمید و حیز نیز متروک شد رعایا را بر ملک آن صدو
وصعت یافته آنکار تاراج و باگذاه و حتی رزه و تهلک در از تر بود . پس از جلوس
شاه فراری سوبود از توماس جرمازل زحمت و پس از آنها سو را گذشت . چهار سال
بعد یعنی در ۱۱۲۱ اسلعت جانشین کودری فرمان تازه‌ای برسوم به رسم صلح به سکنه
حصه لاتین عطا کرد و لوئی چهارم (لوزوان) این فرمان توجه کرد است در بعد
هم (لوئی گرگرن) به وقت سر حد تمام تر مولف فصله و اجرای آن بود.

---

۲ - le Jeune (جوان)

تشکیل طبقهٔ رجال

عده مردم که الحقوق مستوی شکنه عمرم (فـ[illegible] بلاد [illegible] کمانروهم یاری جهت چه) آزادان در بسترها

بیشتر فاخران [illegible] در بستر آزاد بوده و [illegible] شرکت داشته‌اند حق حقیقه مردم در مجمع [illegible] کسانی

مزار [illegible] از مجمع [illegible] گذشت آنچه [illegible] تحمل بود [illegible] هست در هر جا تقریبا اختیار

در [illegible] نام [illegible] صاف [illegible] [illegible] بزرگ و بزرگ [illegible] علاوه [illegible] رو [illegible] و

بیرون [illegible] بود . [illegible] و داراییها [illegible] در [illegible] آمد [illegible] طبقه

[illegible] طبقه [illegible] بزرگ [illegible] و (نفرند [illegible] که) مردم [illegible] در میان

در [illegible] اولاد ایشان [illegible] .

این طبقه [illegible] خود [illegible] سیاسی [illegible] در مملکت [illegible] و [illegible] [illegible]

[illegible] احراز [illegible] علاوه [illegible] خود [illegible] سرکردگان در [illegible] هم [illegible]

[illegible] های [illegible] و [illegible] طبقه از افراد این [illegible] خاندان [illegible] [illegible] [illegible]

ملک [illegible] حکومت [illegible] بزرگ [illegible] توانستند [illegible] ممکن

[illegible] کنند . —

فصل دوازدهم

جنگهای صلیب

اردوکشیهای بزرگ اروپائیک در مائه یازدهم بوقوع پیوست و در آن میان از همه مهمتر جنگ اول صلیب بود. در مقصد گرفتن بیت المقدس از سلطه قوم ترک در ۱۰۹۶ اتفاق افتاد.

در ۱۰۹۹ قشون صلیب صاحب اختیار شهر بیت المقدس شد و در آن ممالک لاتین سلطنت هشتاد و هشت سال قوم ترک پس از خرابی آن شهر را باز گرفته (۱۱۸۷) و عاقبت قوم نصاری بکلی را از مشرق براندند.

از جانب دیگر پیشرفت دیانت نیز در مغرب زمین رو بزوال نهاد چنانکه در ۱۲۰۴ جنگ چهارم صلیب از صراط خود منحرف شده بتاراج قسطنطنیه که مرکز یکی از نصاری بود روی آورد.

I
منشأ جنگهای صلیب

تعریف و خصوصیات و اسم جنگهای صلیب

جنگ صلیب، اردوکشیهائی که اقوام نصارای اروپا غربی و وسطی از اواخر مائه یازدهم تا اواخر مائه سیزدهم کرده اند اطلاق میشود. مقصود از این اردوکشیها نجات بیت المقدس و تربت عیسی از دست مسلمانان بود.

مناسبت کلمه صلیب این بود که هرکس عازم این جنگ میشد بر شانه راست صلیبی از پارچه

سرخ میدوخت . در جنگهای اول صلیب تمیز نژادی امرا و رجال و ممالک

برخاستند و فرانسوی و آلمانی و ایتالیائی همه بنام امت عیسوی قیام و همین کشمکش سبب شد

این سلسله جنگهای صلیب را جنگ های نصاری نام نهاده اند . جز در جنگ سوم و ششم

همت فرانسه در کلیه جنگهای صلیب بیشتر از همه آشکار بود . از آنجا که جنگ اول

صلیب را یکی از دو عالم فرانسه برانگیخت و عده زیادی از آن مملکت براه افتادند

مسلمین رفتاری [illegible] کمبود آن این جنگها را کار خدا میدانند و اروپائیان

فرانسویان انجام داده است

جنگهای صلیب شکسته و درهم شد و بعضی شکست آوردن جا بجا کرد و بعد از دو قرن

با امپراطوری یونانی و فرانسوی و سلاطین مشرق زمین آشنا نمود . از این جهت جنگهای صلیب

اهمیت بزرگی دارد و در وسط تمدن فرهنگ ریشه زده است

علت جنگهای صلیب . قوم ترک

علت مستقیم جنگهای صلیب ظهور سلاجقه بود سلاجقه که شاخه ای از قوم ترک و نژاد زرد بودند

اصلا از ترکستان برخاسته اسلام آورده و در طی ۱۱ و ۱۲ مملکت عظیم عرب

تاختند و پس امپراطوری یونان حمله آورده تقریباً تمام آسیای صغیر را گرفتند و حتی تا سواحل ...
جزایر دریای مرمره که روبروی قسطنطنیه واقع است پیش تاختند این بود که میشل امپراطور
قسطنطنیه در ۱۰۷۳ از پاپ گرگوار هفتم استمداد طلبید

پنج سال بعد قوم ترک بیت المقدس را گرفت (۱۰۷۸). پیش از چهار صد سال بود که
بیت المقدس در دست عرب بود (۶۳۶ م) اعراب که با دیده تقدس به آن شهر
می نگریستند تربت عیسی و کلیسائی را که امپراطوران یونانی در جوار آن ساخته بودند
و در نظر نصاری عزیز بود محترم میداشتند وحتی هارون الرشید که [illegible] از احترام خلفای
عرب بود اجازه داد که مقابل تربت عیسی [illegible] نصاری [illegible] فرستند. خلاصه
آنکه عرب با زوار در حق ایشان مدارا رفتار میکرد و مانع زیارت آنها نمیشد و عده
زوار اروپائی یازده هم روز افزون بود لکن قوم سلجوقی ترک بر خلاف عرب دست از
آزار و اجحاف گروهی که [illegible] برنداشت تا آنجا که نصاری در صدد برآمدند ارض
اقدس را و تربت عیسی را [illegible] نمایند.

ایمان

اعتقاد است نصاری بر این بود که هر کس تربت عیسی را زیارت کند یا در راه او
همه استخوان سنگ کرده پس از مرگ به بهشت جاودان میرود . ما علم چنین است
جنگ‌گیری مسلمانان هیچ اثری در اذهان عامه نکرد . است نصاری نقش در بیت المقدس را
بستن در داشت مانند چشم می نگریست و مشاهدت در راه عیسی سود و حرز ثواب .
اخروی یکسان میدانست . علی هذا سبب عمده جنگهای صلیبی رسوخ ایمان نصاری
بود آنجا که لشکرکشی این جنگ هم نبود راه اعراق خاک کبیر چون بوده‌اند در نخستین
جنگ اول می نویسد : اطفال و پیرزنان و پیرمردان عازم شده تا آنکه بکوبه
سر نیستند از جنگ چاره نکن امیدوار بوده تنها دست پیش رفته و در جنگهای گذشته :
شام که رسیدند ز پیر و مندنه جنگ خواهند گو آنها شهر عیسی حقت بیکشیم و ثواب ببریم ؟

علل دیگر جنگهای صلیبی

لمورد توم ترک که در بیت المقدس و توقف است عیسی را مشتغل ناراحت و ریز کرده
اما علل هم که در همان عصر سواران جنگ و ... سیاح ... و ایتالیا ... نیز از
اسباب مرحله جنگ شمرده شود . شوق مردم گشت و گذار در نقاط دور و شناخته
و اشتیاق به آنها ... تازه و ... و ... در آن ...
شهر ... . آن ... امروز ... آلمان

و ایطالیا و انگلیس [illegible] اروپا [illegible] گرفتار گشته

این وضع در دوره جنگهای صلیبی تغییر کرد [illegible] پیش آمد [illegible] سرکردگان را [illegible]

تا اواخر [illegible] تسخیر شد و [illegible] تا قطع [illegible] آزادی [illegible]

از اسپانیا گذشته حوادثی هم [illegible] جنگ صلیبی گردید و آن اینکه قوم نصاری

در اول [illegible] مسلمانان [illegible] اسپانیا [illegible] لکن در ۱۰۸۶

مسلمان [illegible] المرابطین از افریقا به اسپانیا آمده در زلاقه شکست سختی به نصاری [illegible]

ممالک [illegible] رفت و [illegible]

[illegible] ترکهای سلجوقی [illegible] مسلمانان در ۱۰۹۵ پاپ اوربان دوم [illegible]

[illegible] نصاری [illegible] مسلمانان در [illegible]

II
جنگ اول صلیبی

جنگ اول صلیبی (دعوت)

پاپ اوربان دوم [illegible] در کلرمون (فرانسه) [illegible]

[illegible] فرانسه بود. روز ۲۸ نوامبر ۱۰۹۵ م [illegible]

از رهبانی و اعمال دینی و بزرگان ارکان حضرت فرانسه شرحی از صدمات زوار ارض اقدس داد و گفت
است ایشان رسول حضرت محمد را که برادران ترک عیسی سوختند در نیمه و در پای المقدس حمو آن
علم عیسی سوار آوردی کو که از خطوطش گمرند صلیب خونریز وارد نبالی من بیا
ای اهل حصار صلیبی از تو چه تربیت دادند به در حصار و فراز در آویزید که مشیت خدا
چنین بود! مشیت خدا چنین بود! . این همه صلیب برگرفتند انبیه شد.

بعد از خاتمه مجمع کلرمون پاپ در بزرگ جمعیت فرانسه گردش پرداخته مردم را به جنگ ترغیب
می کرد و ضمناً بعموم آنهائی که ... آنها را دعوت نمود برای جنگ صلیب داوطلب
شوند و دیگر آن سلاطین توسط واداری و وعده داد که هر کس داوطلب گشته شرکت کند
تمام معاصی و گناهانش بخشیده و هر که اردوی خاتمه یافته زن و
فرزند و دارائیش از تعرض مصون ... حمله بود

پطرس ناسک

یکی از ایرانیان پرشور پاپ در میان فرانسه راهبی بود چندار ... آمین ... پطر
و ملقب به ناسک. راهب مزبور از هر جا گذر کرده ... برای جنگ صلیبی داوطلب
گرد ... که خود ... در وعظش ... که پطرس ... هشتاد ... ادام

دیگرم گون، ریشی بلند و چشمی هیز داشت، و با به سر راه [illegible] ایستاد. چرا [illegible] در دیگر

و ردای عاشق دار بر دوش میکشید. جوانان تمام [illegible] نمیخورد فقط گاهی کمی [illegible] داشت سلطنت

نمی رسید ... در کردار و گفتارش آیات الهی [illegible] و مردم [illegible] قادر [illegible] او [illegible]

و یکی ترک نگاه دارند »

اردوی عوام الناس

بنا بر روایت گمبرچ ترزان [illegible] هزاران [illegible] جنگ نیروز [illegible] ترا [illegible] سفر راهی [illegible]

شرق [illegible] ترا ترک پرداختند ... همین جا نزدیکان [illegible] خسته یا [illegible]

[illegible] عکس سفر رفت و [illegible] ... آنچه [illegible] که [illegible]

ول میکردند ... فقرا گاهی [illegible] نفی کرده [illegible] می‌کشتند و آزرده و [illegible]

[illegible] را [illegible] ده [illegible] می‌کشیدند. اطفال فریاد [illegible] یا [illegible]

[illegible] رسیدیم به [illegible] بیت المقدس [illegible] ...

نیروز از زعامت [illegible] دسته چهل پنجاه هزار نفری از آن

و [illegible] گوتیه [illegible] جنگ مردم [illegible] چو براه افتاد و

جمعی از [illegible] گذشت دسته دیگر [illegible] آن از زوار آلمان [illegible] متلاشی شد. این عده

برای گذران خود هرجا [illegible] غارت [illegible] دو انواع ظلمها [illegible] مرتکب میشدند. [illegible]

آنها به سوی بیابان قراش گرفت لیکن در این موقع بهوئن ترزان که از ملک [illegible] قشون کار کرد

به [illegible] بعد از [illegible] قلعه سوکیلیه گرفت (میلادی ۱۰۹۸) و قشون سوار آن [illegible]

قشون ترک به [illegible] سوم [illegible] که محاصره شدند در قشون صلیب آنقدر [illegible] حیوانات سوار را کشتند

از [illegible] خوردند و علف و گوشت [illegible] آنها [illegible] از قشون ترک [illegible]

به [illegible] قطع امید کردند و لشکری در صدد فرار بر آمدند آنها سربازان و [illegible]

[illegible] امیدوار بودند و عزم زیارت بیت المقدس به استوار داشتند . در [illegible] فاتحان [illegible]

[illegible] آمده [illegible] آن [illegible] [illegible] است [illegible] عیسی [illegible] بودند . [illegible]

[illegible] در قشون [illegible] [illegible] آوردند و [illegible] در [illegible] سنگ [illegible] [illegible]

[illegible] قشون ترک [illegible] [illegible] [illegible]

تصرف بیت المقدس

قشون صلیب در [illegible] ۱۰۹۹ [illegible] بعد از تاریخ حرکت [illegible] بیت المقدس

[illegible] آنها که بعضی از آنها از وصل [illegible] [illegible] کردند . در این موقع از قشون صلیب

[illegible] [illegible] از [illegible] هزار نفر باقیمانده بود . قشون صلیب [illegible] [illegible]

آن شهر اتفاق افتاد بیت المقدس و سواحل [illegible] را نیز داشت و چون [illegible] از اوقاف [illegible] زائرین مسلمانان جزیه بسته
بود جایگیر از عطش آنها بسوی بیت المقدس لشکر کشیدند این بود در صورت آمیز دیوانه وار اقوامی
که دارای کشور [illegible] بودند روز ۱۵ ژوئیه ۱۰۹۹ در ساعت سه بعد از ظهر در موقع مرگ عیسی بر شهر حمله آوردند
و بر [illegible] برجها بسوی [illegible] سوار گردیده بالای شهر رفتند و از [illegible] بیرون
شکسته قسمتی از باروی شهر بتصرف آوردند بسیاری از دروازه‌ها را باز کردند و دسته دسته
وارد شهر شدند و خونریزی عظیمی برپا کردند

گوستاو لوبون چنین نوشته: و کشتار [illegible] مسلمانان بدست نصارا در بیت المقدس
بحدی بود که [illegible] مقتولین [illegible] در رواق سلیمان و در معبد [illegible]
از خون مسلمانان [illegible] شده و خون تا زانوی مرکب‌ها میرسید بموجب روایات [illegible]
عام [illegible] ده هزار مسلمان [illegible] قتل عام شد و هر کس در آنجا [illegible]
آمده بود پیش [illegible] گرفت ... از [illegible] جان [illegible] وحشی زن و اطفال
[illegible] نکردند ... پس از آنکه [illegible] نوبت [illegible] دکان
[illegible] از خونریزی [illegible] گشته و [illegible] اقدام [illegible] کرده [illegible]
[illegible] هر جا [illegible] ... و این [illegible]
[illegible] ...

تشکیل مملکت لاتین در بیت المقدس

در زمان سلطان مسلمانان حمله سواران عیسوی و قدس از رشته ... در مرحله [illegible] لازم بود تشکیلاتی از جمله
[illegible] گرد آوری کرده سلطنت تاج [illegible] تشکیل مملکتی المقدس در بیت لاطین [illegible] مراد
تحقیق کرده. این مرد بواسطه شجاعت و سادگی اطوار و ملاطفت [illegible] خوشتر از [illegible]
قدرت بود اما حکم فروتنی مهربان [illegible] ایشان [illegible] گفت در شهری که عیسی [illegible] از خار
بر سر [illegible] مهربان ... هرگز تاج بیت المقدس ... نگذاشت.
مملکت بیت المقدس شامل فلسطین بود لکن [illegible] اصولاً از زبان قسمت [illegible]
مسخر کرده بر آن افزوده شد از قسمتی [illegible] بود [illegible] حاکم [illegible] و
امارات که به [illegible] معترف شد و امرایی که از آن [illegible] حاکم تولوز بود.
وضع حکومت ارباب ملوک الطوایف [illegible] آن [illegible] گشته ارث
از [illegible] به یکی دیگر واگذار گردید. حقوق و تکالیف [illegible] از [illegible] جنگ [illegible] اعلام [illegible]
رسم حکومت ارباب ملک مقرر شد و [illegible] عاقبت [illegible] مجموعه
قوانین [illegible] نظام [illegible] آن [illegible] .
کسانی که در بیت المقدس قرار گرفته [illegible] شناخته [illegible] آداب و رسوم [illegible]
[illegible] روزگار [illegible] مردم [illegible] . [illegible]

در مرکب ... می‌نویسد: «ما که از مغرب آمده‌ایم بصورت مردم مشرق در آمده‌ایم ... وقتی

خود را ... اسپانیا ... را، مرد و خود ... [illegible] دار آن ... کنند که جامه و عمامه

دارد چنانچه گوئی آنها ... [illegible] دار ... دیگری بجای آنکه از ... زبان محل [illegible] را

(...) ... [illegible] ... خواسته است ... همه زبان تکلم میکنند و گفته

آنها ... [illegible] ... اکنون مشرق ... [illegible] ... بعد ... هرگز مغرب ... ؟

... [illegible] ... وقت ... [illegible] ... آن ... [illegible] ... را است ... [illegible]:

... [illegible] المدرس ... زبان ... [illegible] ... [illegible]

... [illegible] ... وقت ... [illegible] ... [illegible] ... بود ... [illegible]

... [illegible] ... باشند ... [illegible] ... شده ... [illegible]

... [illegible] ... اسپانیا ... [illegible] ... [illegible] ... باشند

و ... [illegible] ... تسلیم شود. ... [illegible] ... را ... [illegible]

... [illegible] ... [illegible] ... [illegible] ... آن ... [illegible]

را ... [illegible] ... [illegible] ... [illegible] ...

وقت کارگاه

مانده با پایان بعد بسفید بود و صلیبی قرمز داشت. فرقهٔ داویه [illegible] مرکب از اعضای روحانی

لشکری بود. فرقهٔ مهمان‌نوازان در بیت المقدس به اسم [illegible] تشکیل شد تا زوار سوار صلیب در منزل

خود دستگیری و مداوات نماید. اما همین فرقه پایان بعد از آنکه در ۱۱۱۹ [illegible] این

فرقه و سرپرستی آن و [illegible] بسرعت ترقی یافت و در تمام ممالک اروپایی [illegible] علاقه

شد چنانکه فرقهٔ پایان بعد [illegible] دارای ارگ [illegible] گردید. اما فرقهٔ سرداران آلمان

در اوایل [illegible] در ۱۱۹۷ تشکیل شد و در [illegible] پروس انتقال یافت تا اقوام

[illegible] را [illegible] کند

III

جنگهای دیگر صلیب - [illegible] در مشرق [illegible]

جنگ دوم صلیب

حالت [illegible] جنگهای صلیبی [illegible] جنگ [illegible] که [illegible]

[illegible] اروپا [illegible] [illegible] [illegible] در ۱۱۰۱

[illegible] که در آسیای صغیر [illegible] (۱۱۰۱) [illegible] جنگ دوم

صلیب [illegible] که در ۱۱۴۷ [illegible] پادشاه فرانسه [illegible]

[illegible] بزرگ [illegible] مشرق [illegible] گردید (۱۱۴۳)

آنگاه برنارد [illegible] و کنراد سوم امپراطور آلمان خودرا [illegible] اروپا [illegible] لوئی هفتم قشون [illegible]

[illegible] کرده [illegible] السنه اطفال اقرام کشته و [illegible] بالاخره [illegible] هفتم

تمام ممالک [illegible] گشتند .

بیت المقدس

طولی نکشید که ممالک لاتین [illegible] که سلطان صلاح الدین [illegible]

[illegible] سلطان صلاح الدین [illegible] [illegible]

در ۱۱۸۷ [illegible] قشون مسیحی که [illegible] حطین [illegible] داده [illegible]

[illegible] و مسلمانان [illegible] گرده [illegible]

[illegible] رفتند . پادشاه بیت المقدس [illegible] اسیر [illegible] صلاح الدین

[illegible] ممالک [illegible] بیت المقدس [illegible]

[illegible] تسلیم شد (۲ اکتبر ۱۱۸۷)

جنگ سوم صلیب

این مصائب باعث شد که جنگ سوم صلیب درگیرد و امپراطور فردریک بارباروس و [illegible]

فیلیپ اگوست و [illegible] پادشاه انگلیس [illegible] عازم جنگ شدند . فردریک [illegible]

پیش از [illegible] آسیای صغیر [illegible] قشون ترک [illegible] در رودخانه [illegible]

[illegible] غرق [illegible] [illegible] شد و [illegible]

اردوی سرراه با منزوم مجار و بلغار در راه زیان سخت برداشته و امرا ... آنکس ... آنها
تمام از قسطنطنیه بسواحل آسیا روانه شد. آنها همینکه ... قوم ترک ... ان
به آنها ... هلاک گرد.

اردوی بارونها

در همین اوان قشون صلیبی ... بحکم پاپ ۱۵ اوت ۱۰۹۵ اردوکشی
اعلام گردید و قرار شد قشون صلیب ... در پیش گرد و قب ...
کنار قسطنطنیه بهم برسند

فرانسه‌ی شمالی بهدایت گودفروا دو بویون والی لرن سفلی و برادرش بودوئن حاکم
فلاندر آلمان و ... رستان ... کرده

فرانسه‌ی جنوبی بهدایت ریمون حاکم تولوز از راه ایتالیا و کرواسی و ...
و ... رستان ... گذشتند

قوم نورمان ایتالیا بسرکردگی تانکرد و بوهموند در برندیزی سوار کشتی شده آلبانی و مقدونیه
و ... پیمودند

فرانسه‌ی ... فرانسه ... (برادر پادشاه) و ... ایتالیا
... رشته سوم ... شدند

در بین اردوکشی ها یک از سلاطین شرکت داشته [illegible] پادشاه فیلیپ اول پادشاه فرانسه و امپراطور

کنراد [illegible] سوم [illegible] کرده بود. ریاست عالیه جنگ صلیب با خود پاپ بود و پاپ اوربان

دوم [illegible] نام اسقف [illegible] را به نیابت خود [illegible] کرده بود

قشون صلیب

قشون صلیب [illegible] قسطنطنیه شد اکثر [illegible] مردم [illegible] آورده [illegible] آن [illegible]

دختر امپراطور آلکسی می نویسد: «اگر [illegible] تمام اروپا از جا کنده شده است» [illegible]

می رسید [illegible] احتمال [illegible] هزار مرد جنگی در آن جمع بود. قشون صلیب در واقع

حکم [illegible] داشت [illegible] و به اردوی اقوام [illegible] امپراطوری

روم [illegible] شباهت بود. پس [illegible] [illegible]

[illegible] آورده بودند. پس [illegible] که [illegible] قشون [illegible]

[illegible] باشند. [illegible] آن [illegible]

[illegible] و [illegible]

[illegible]

قشون صلیب و امپراطور [illegible]

امپراطور آلکسی [illegible] قشون صلیب [illegible]

تیر سه هم ثروت آن شهر گردید طمع آنها به سوی کرش چادر دوله بسیلا نموده سعادتی آنها علاوه

بر هم قوم ترک در آسیای صغیر شده بودند فرو نشسته بود . لیکن از طرف دیگر [illegible] کشته

دارا آنها قول گرفته که ولایت آسیای صغیر را باو بدهند . آنگاه بیلاد [illegible] لشکر را

کرد قشون تهیه کرده پیاده‌ها هم کمک آنها گذاشت (۱۰۹۷) قشون صلیب [illegible]

رسید آنجا [illegible] که نزدیک بود از [illegible] با پرچم امپراطوری [illegible] افتاده

و بعد هم [illegible] قشون امپراطور [illegible] برگرداندند شهرها و اردو [illegible] و دروازه [illegible]

قشون صلیب [illegible] قشون صلیب [illegible] بیت المقدس روانه شده و [illegible]

[illegible] امپراطور [illegible] آنها [illegible] را [illegible] راه [illegible] کردند

[illegible] در دیگر تعهد داشته

عبور از آسیای صغیر

قشون صلیب بعد از آسیای صغیر گذشتند دوریلیه (اول ژوئیه ۱۰۹۷) قشون ترک

را شکست داد و پیش رفت . در تابستان که آسمان [illegible] در هزار [illegible]

کرده آتش [illegible] گرمای [illegible] [illegible] سوخته [illegible]

هم [illegible] . قشون صلیب [illegible] [illegible] عظیم [illegible]

[illegible] ۱۳۲۰

مردم دسته دسته از عطش میمردند و قشون ترک نیز بر اسبهای سبک [illegible] نشسته مدام بکنارهای اردو

حمله آورده اسباب و دواب [illegible]. دو تن [illegible] [1] [illegible]. در این وقت بعض مردم

روی بستر دراز میکشیدند و بطمع سردی آن خاک سینه [illegible] زیر آن زمین [illegible]

ولی [illegible] هیچ سودی بر آن مترتب نبود. جواب [illegible] و [illegible] از اسبها [illegible]

گرم هم [illegible] [2] حمله های [illegible] گرسنه و [illegible] دیگر [illegible] جان

خسته هم جای [illegible] حتی یک نفر از سواران جنگ [illegible] سواران [illegible]

سر [illegible] زانی و [illegible] در [illegible] الجزیره [illegible]

سواران [illegible] قشون صلیب [illegible]

قشون صلیب [illegible] [3] [illegible]

شام [illegible] بدین جا [illegible] الا که [illegible]

آن جای [illegible] قشون صلیب [illegible] الا که [illegible]

[illegible] قشون ترک [illegible]

قشون صلیب [illegible]

تصرف بیت المقدس [illegible] سلطان صلاح الدین [illegible] نصاری [illegible]

[illegible] المقدس [illegible]

[illegible] صلیب [illegible] شکست [illegible]

[illegible] سلطان [illegible] ۱۱۹۱ [illegible] فیلیپ اگوست

دست از جنگ کشیده فرانسه برگشت [illegible] ریچارد [illegible] سال دیگر در ارض اقدس [illegible]

[illegible] و از [illegible] یا [illegible]

لشکر [illegible] ۳۰۰۰ [illegible] نفر [illegible] ۱۱۹۲ [illegible] نتوانست

بیت المقدس برسد و آن شهر بالقطع [illegible] سلطان [illegible]

[illegible] (۱۲۹۱) [illegible] نصاری [illegible]

جنگ صلیب [illegible] از [illegible] مردم [illegible]

بقیه اسقف قیروان [illegible] فرانسه و انگلیس ملحق گشت.

فیلیپ اگوست از [illegible] و ریشار کور دولیون از راه دریا حرکت کرده به سیسیل رسیدند (۱۱۹۰) و

از آنجا به عکا آمدند. در بین راه ریشار جزیره قبرس را تسخیر کرد. هر دو پادشاه [illegible]

عکا اردو زدند [illegible] محاصره [illegible]

گیرند [illegible] جنگ [illegible] اتفاق افتاد [illegible]

[illegible] صلیب [illegible] ریشار [illegible]

گرسنگی [illegible] سلطان [illegible] ۱۱۹۱ [illegible] تسلیم [illegible] فیلیپ اگوست

دست از جنگ کشیده به فرانسه برگشت [illegible] ریشار [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] المقدس [illegible] آن شهر [illegible] سلطان [illegible]

[illegible] (مه ۱۱۹۲) [illegible]

[illegible] صلیب [illegible]

۳۵۳

[illegible]

تصویر فوقانی محاربه‌ٔ سرداران نصاری و مسلمان بولنان سه ... و
تصویر تحتانی محاره‌ٔ فقرای سوکر قطعاً آسقالون باسمه.

اهل [illegible] اعلام جنگ [illegible] آن [illegible]

این جنگ [illegible] انگلیس بعد از تسخیر [illegible] [illegible] رسید [illegible]

[illegible] [illegible] و [illegible] از [illegible] [illegible]

[illegible] از آن پس [illegible] صلیب [illegible] از آن [illegible]

[illegible] جنگ مسلمانان [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] سلطان صلاح الدین [illegible]

[illegible] سلطان صلاح الدین

[illegible] صلاح الدین

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible]

جنگ چهارم صلیبی [illegible] جنگ سوم [illegible]

[illegible] (۱۱۹۱) [illegible] جنگ [illegible]

[illegible] صلیب [illegible] [illegible] و [illegible]

جنگ چهارم صلیب

تا ۳۰ جنگ صلیبی

آن ادبیات های فرانسه و انگلیس جنوبی هم در آن جنگ خود با شهامت شرکت کردند. جنگ چهارم در تاریخ جنگ اول

لردوکس سرگردان بود. حاکم شام مبانی سوریه یافت بردا شده و همه از برگزار معاهده که با نیزدار تاجی بود

که از بزرگان یعنی سو بنای اول مینهد. پاپ قرون صلیب سوریه آن را حمله مصر مصمم کند

بروند مصر مرکز قدرت قسطنطنیه شمرده میشد و جمع از آن قطع بر آن دست می‌داشتند سلطان صلاح‌الدین ایوبی

که جهاد و دولت صلیبی را شام منهدم ساخت

قرون صلیب - بعد اسلام این جنگ مجامع به کشتی برد و در آن ایام ... بعد از آن سوریه سال

مردم ونیز دولت داشته بازار القسطنطنیه جمع سوریه و تیر را سال و در باب کرانه کشتی معبر کرد. از جمله

بازرگانان ونیز آنها روسی اهمیت از این مبانی برد و هم بعد آن جنگ صلیبی سوریه شد برده ونیز

به عهده گرفته و در ازای ۸۵ هزار مارک نقره (که اول بار در قرن ... مقرر گشت) قرار

که بردند از ونیز و حت هزار جا را به سو مصر بنای ساختند و تمام سلسله سواحل پیش خود ساختند مدد را

قرار شده بسیار از مردم ونیز هم از قرون صلیب محکوم گشت. این حرکت تحکیم در تجارت و تمدن بی‌راست است

قرون صلیب ... گردید هر کس از آن ساکن بر ساحت تمام و هم لشکر مقدار کرد مردم ونیز تو ...

نماست به دیده گشتند ... بعد از حرکت در تصرف شهر زارا واقع در کنار دریای آدریاتیک

مردم ... شهر از تبعه ... شاه گشته بودند. مردم شهر زارا نصرانی از این کنی ...

این شهار سو بر حسب گاه در گذشته از تیغ شاه بر مردم در نظر طلوع خلاص تا رست هجوم مسیر آورد ۹

هر یک جز مترون شود. بالجمله آداب ارمن شهار سالونیه و مصر زار استخوان بیش

بدین افسانه شاعران از روزنامه اصفهان موضوع به آلکسی و قره ایسک دلا امپراطور بطلع

قسطنطنیه سر رسید (۱۱۹۵) آلکسی برای انتقاد حق در ادراک قرن صلیب به درخواست

و حجاب و چاره کار در رعایت احکام آرد و سلم قسطنطنی نقد تقدیم کرده [illegible] آنان سلاطین

جنگ اسلام‌ها اجتماع قرن صلیب گذارد. بر حسب کار در جنگ صلیب [illegible] به نسبه که تعطیل راه

ادای نیوکرده و این مختصر انحراف تحصیل نکی‌های تمام ارتش داشت. این امپراطور نخست [illegible]

شهار برحسب قرن صلیب و مردم و هر سال [illegible] قسطنطنیه [illegible]

هر یکی از راه دریا قسطنطنیه نزدیک شد [illegible] از جانب [illegible] دنیا بود [illegible]

با سپاه از بزرگتر [illegible] آن شهر [illegible] چراکه به تحفه آن شهر دارد با

حد [illegible] به قرن صلیب آن [illegible] تاریک [illegible]

[illegible] بار برات [illegible] قسطنطنیه [illegible] آن [illegible]

[illegible]

[illegible]

جشن صلیب در قسطنطنیه

همین وارد شهر شده بر حیرت آنها [illegible] قسطنطنیه در قرون [illegible] دیگر [illegible] اروپا داشت وارد [illegible]

ساخت [illegible] شرق زمین [illegible] آن شهر های قدیم [illegible] جمع آورده بود.

قشون صلیب تقریباً [illegible] قسطنطنیه [illegible] کرد و آنگاه [illegible] . آنگاه

قسطنطنیه [illegible]

در اداره [illegible] مردم شهر [illegible] قشون صلیب [illegible]

[illegible] شده [illegible] راضی بود. [illegible] کرده آنگاه [illegible]

[illegible] قشون صلیب [illegible] . قشون صلیب [illegible]

آن [illegible] ۱۲۰۴ [illegible] . [illegible] آثار [illegible]

[illegible] طلا و نقره [illegible] دست گرفته [illegible]

[illegible] کتاب و [illegible]

[illegible] است. [illegible] گرفت [illegible]

[illegible] . . . [illegible] قشون صلیب [illegible]

نقره [illegible]

در تاریخ قسطنطنیه قشون صلیب [illegible]

[illegible] که [illegible] قدیم [illegible]

[illegible] . از آثار [illegible] ۱۲۰۴ از قسطنطنیه [illegible]

امروز هم در روم و بعضی دیگر از ملل مغرب دیده میشود —

مرجعات تا راه قسطنطنیه رفتن بوده تا راه قسطنطنیه سو تها طی قرون هوای نصیب بیت المقدس

که نژاد دیوانی و نژاد لاتین از هم جدا و دیگر هیچوقت متحد نگشتند. با این یعنی از نژاد دیوانی که نژاد لاتین

جای گرفتند و نژاد لاتین نژاد دیوانی [illegible] و تنها کاری و سیاست [illegible]

حاکمه از ساسانیه آنها در جنگ اول صلیب در قسمتی از [illegible] نژاد [illegible] در جنگ

دوم واضح شد. بعد سه سال قبل از این واقعه ۱۱۸۲ عوام اهالی یونانی قسمتی از

نژاد لاتین سلاله که در قسطنطنیه نشسته بودند قتل عام کرده و برخی سالها [illegible]

را که بعدها می‌کشتند آسیا فروخته بودند. از آنجا که نشسته نژاد دیوانی و [illegible] منفصل

شدند بعد نژاد دیوانی حوزه ریاست روم [illegible] دیگر [illegible]

[illegible] قرون صلیب در ترتیب تعرف قسطنطنیه خود سوق داده [illegible]

[illegible] عثمانی در [illegible] تا راه [illegible]

امپراطوری لاتینی در قسطنطنیه

قرون صلیب [illegible] امپراطوری [illegible] قسمت کرده [illegible] امپراطوری لاتین [illegible] قسطنطنیه [illegible]

و [illegible] امپراطوری [illegible]

و [illegible] قسطنطنیه [illegible]

مردم دیگر بسوی شام آمد

سرکردگان قشون صلیب حاکم انطاکیه (۱) و امیر طرابلس (۲) و مرزبان ... (۳) تقسیم

دیگر از اروپا کمکی به مصر و اشغال بیت المقدس دیگر کسی بیاری نیامد

امپراطوری لاتن قریب نیم قرن طول کشید تا اینکه قوم تاتار از طرف آسیای صغیر آمده از ۱۲۰۵

ببعد امپراطور بروی سوکشت [illegible] و عاقبت او کشته. خانواده یونانی نژاد ... (۴)

بنام میخائیل ... بسرعت آمده تا اینکه در ۱۲۶۱ ...

مجدداً قسطنطنیه را گرفت و امپراطوری لاتن را منقرض کرد

از تصرف قسطنطنیه ... بهایت ... عرض شد و اهالی مردم ...

با این وجود چند جنگ صلیبی در قدم اسلام ... لکن این جنگها

شکست ... بیت المقدس ...

در جنگ پنجم صلیبی (۱۲۱۷-۱۲۲۱) ... اردوی مصر کشته ...

آنان ... معاهده ...

جنگ ششم (۱۲۲۸-۱۲۲۹) ... فردریک امپراطور ... صلیبی ...

فردریک دوم ... امپراطور ... با ایشان ...

... بیت المقدس ... سلطان مصر ...

با وجود گذشت [illegible] سیاست [illegible] جنگ از نو در ارض اقدس شعله کشید
چنانکه در ۱۲۴۴ بیت المقدس از دست [illegible] ترکان خوارزم [illegible] سال (۱۲۴۷ تا)
در دست آنها ماند

جنگ هفتم و هشتم با [illegible] لوئی [illegible] پادشاه [illegible] فرانسه [illegible] در جنگ هفتم
(۱۲۴۸-۱۲۵۴) بر سر لشکر مصر رفت و در آغاز آن دمیاط را فتح [illegible]
[illegible] مسلمانان [illegible] همراهان [illegible] صلیبی [illegible] تسلیم [illegible] سن لوئی
[illegible] گرفته [illegible] آزادی [illegible] دمیاط [illegible] تونس [illegible]
در جنگ هشتم (۱۲۷۰) سن لوئی بر سر تونس رفت [illegible] در آنجا [illegible]
و جنگ صلیبی خاتمه پذیرفت.

[illegible] در اوائل جنگ صلیبی [illegible] اثر [illegible]
[illegible] جنگ صلیبی [illegible] گذشته است:
[illegible] جنگ [illegible]
[illegible] ... [illegible]
[illegible] آورد [illegible]
[illegible] ... [illegible] ...

پهلوانان قوم ترک گرفته و مرا از تبلیغات تو خنده بگیرد. اگر او مرا با گرز گران بکشد [illegible] حمله
جنگیده اما من مرا او نخواهم رفت و رسول آنجا نروم. برای حسین صلاح الدین برای
دین جهاد بود! اگر صلاح الدین اسلامی باشد معتقد و را نیست ...»

در همین ایام [illegible] خودش و سرکرده های [illegible] دیگر چنین گفت: «والاحضرت
ورود و این اگر شاه را بعضی جنگ صلیبی و ترک که چنین اگر با قاتلین او بکنیم
بر اثر این مجازات خواهیم شد و اگر نکنیم مجازات خداوند [illegible]
هم از شاه یادم که به جنگ رفته ایم نه برای رضای خدا».
خود شاه دین حق! همه [illegible] لویی [illegible] جنگ رفت.

IV

تاریخ جنگ صلیب

تاریخ جنگ صلیبی

[illegible] که پس از جنگ صلیبی [illegible] تاریخ [illegible] [illegible] [illegible]
این جنگ [illegible] ممالک [illegible] در شرق [illegible] ممالک [illegible] و [illegible]
در [illegible] حرام [illegible] این جنگ [illegible] دوران [illegible]
تاریخ [illegible] [illegible] اقتصادی و [illegible] سیاسی و اجتماعی

تاریخ اقتصادی

جنگ صلیب تجارت دریای مغرب [illegible] [illegible] و [illegible] مغرب و مشرق [illegible]

آنوقت جمعی قشون صلیب [illegible] در دریا روان [illegible] و جمعی دیگر هم [illegible]

که مرتباً سالی دو بار از خاور [illegible] حرکت و آنچه [illegible] آمده روان گشته [illegible]

قوم انصاری صاحب اختیار خاور شام بودند سوداگران ونیز و ایتالیا با مراکب عربیت که [illegible]

گرامهای شرق [illegible] مشحون [illegible] —

ملخص عرض نمودم جنگ صلیب سلطنتی و دولتی در مغرب بود [illegible] در آن اوقات تمدن مشرق زمین بمراتب از مغرب

و ثروت [illegible] بود از لحاظ معرفت و [illegible] مشرق [illegible] که قشون صلیب

از [illegible] تحقیق [illegible] و استعمال [illegible] و آنچه [illegible] و [illegible]

و [illegible] و [illegible] جنگ صلیب و در [illegible] جنگ [illegible]

اگر بخواهم [illegible] صنایع از شرق [illegible]

برکت جنگ صلیب دانستم را بالغه [illegible] زیرا [illegible] عرب از جانب آسیا

و سیسیل [illegible] مصر و شام نفوذ نکرده [illegible] بعضی از اختراعات

[illegible] از [illegible] است از قبیل [illegible]

[illegible] و [illegible] و [illegible]

جنگ اول صلیب [illegible] —

نتایج سیاسی و اجتماعی | مهمترین نتیجه اجتماعی جنگ صلیب آن بود که تأثیر زوال قدرت ارباب ملک گردید زیرا عدهٔ بیشماری از اعیان در جدال جنگها مردند و آنهایی هم که جان بدر بردند یا املاکشان بخش شده یا فقیر و تنگدست در آمدند.

قرون صلیب جماعتی از شهرها که در ابتدا سرگردان بودند تجارت که اکنون ثروت خود را به دست آ[illegible] هرکس اجتماع عقب افتادۀ فقیر داشت و در ممالک شرقی از املاک خود سود میجست یا از ایشان گرفته شد. هم به سبب غارت شده ... که هرکدام در گذشته ... و در دنیا ... ورا ... پاره‌ای ... انگلیس ... اسباب زوال قدرت ارباب ملک سیاسی پادشاهان و حکومت‌ها ... علاوه بر جنبشهای ... و همچنین آزادی خواهی ... به اسباب نفوذ افکار

از این رشته مردم فرانسه را در نتیجه جنگ صلیب نفوذ سیاسی و تجارتی مهمی در شرق زمین منتهی کرده که از قرون متمادیه تا به امروز هنوز هم زائل نشده است. تفوق فرانسه در مشرق زمین که هنوز هم ملل مشرق کلیه مردم مغرب را فرنگ مینامند که [illegible] فرانک است و فرانسه در تمام مشرق و ارض مقدس و از نژاد اول شد وقتی مردم هم در اوقاتی که آشنایی نداشتند ... زبان فرانسه را زبان بین‌المللی میدانند که در حکم لسان ... بین‌المللی است. فرانسویان معتقدند که ... حق دارند که حقوق خود را در شرق حفظ کنند ... ولی این حقوق ...

و از زمان جنگ صلیب شروع شد و دوام آن هم به کار رواج صنعت و تجارت ایتالیا مفید است و هم

به کار عظمت و ترقی ممالک آن . —

فصل سیزدهم

مبارزهٔ پاپ و امپراطور

از [illegible] تا سیزدهم جنگ سختی مابین پاپها و امپراطوران در کار بود . این جنگ سبب عمده اش

این بود که هر کدام از آنها خود را مستحق فرمانروائی مطلق اروپای نصرانی می شمرد

ناحیه ای که بر سر [illegible] میان دنیا پدید آمد پیش در آمد مبارزه بود در [illegible]

گرگوار هفتم [illegible] اصلاحات [illegible] با امپراطور هانری چهارم [illegible] و عاقبت الامر

تسخیر گشت امپراطور در کانوسا [illegible] (۱۰۷۷)

چنین صد سال بعد [illegible] و امپراطور بزرگ فردریک باربروس به تسخیر ایتالیا [illegible]

پاپ الکساندر سوم شکستی بروی وارد آورد (۱۱۷۷) و [illegible] پاپ [illegible] انوسان

سوم (۱۱۹۸-۱۲۱۶) شوکت پاپ منتهی درجه رسید

پس از [illegible] امپراطور فردریک دوم هم بنای جنگ [illegible] با پاپ گرگوار [illegible] (۱۲۲۷-۱۲۵۰) و این

جنگ [illegible] طرفین [illegible] تحلیل برد تا آنکه پس از مرگ او ایتالیا در ۱۲۵۰ [illegible] گردید

و انجمن پاپ از جنگ مظفر بیرون آمد [illegible] [illegible] [illegible] .

I

شورش بر ضد ایمان دینی

خطر روحانیت

در حدود سالهای قرن دهم و یازدهم در دوره ای پرآشوب و اوان ترقی حکومت ارباب ملک بود
مقام روحانیت پاپ بحران سختی گریبان گرفت زیرا ارباب عوض و امرا و بزرگان اصرار
روحانیت و منصب پاپ را به نحوه خواهانه و آن را دیگر از مرکز و دین تربیت استقلال از روحانیت
رفته بود . از طرف دیگر فساد نمود و عادات و ضلالت های شرع راه داشت و روحانیت از
اعتبار افتاده بود . این امراض هرچه بیشتر در مراتب مختلفه روحانیت سرایت میکرد بر غلظت
آن و خطر میافزود

گرفتاری پاپ

واقعه دیانت چنین مقرر شده است که پاپ پیشوای علم و مردم آزادانه انتخاب کنند در حالی که
از دوره تنزل خاندان شارل از آن به بعد پاپ مقام بالاتر مرتبه از اراده امرا کرده قاطعه
ارباب ملک روم و حول و حوش آن گردیده بود پاپ را باختیار خود در آورده و بعد
حاکم توسکانی آن پاپ سلطنت پیدا داده به خود خواند (۱۰۳۳)
امپراطوران آلمانی از عهد اتون کبیر همه کرات پاپ را به میل خود عزل و نصب کرده .
در ۱۰۴۶ در روم سه پاپ بود که هر یک از آنها آنان خود را به پاپی خواندند .
و از ۱۰۴۶ تا ۱۰۵۷ چهار نفر از روحانیان آلمانی پیاپی سلطنت و امپراطور و پاپ به دست شاهزاده خود گرفته بود —

[illegible]

در این اثنا گاهی نیز وقایع ناگوار به سپاه از اعتبار ساقط کرد چنانکه آرنول در لشکر بعث
فرانسوی در ۹۹۲ می‌نویسد: «هیچ تماشائی است که با چشم خود نکرده‌ام! یا از آن
(حاشیه) ملقب به الکتاوی را دیده‌ام در دمشق و مجموعه عظیم... جمع او سوار کرده لشکر هفتم
های او شکست داد محض اینکه امپراطور روم سوار گرد الکتاوی برگشته لشکر سوخته شد
و علمی و انگشتان دست راست در دیار ثراکیش سواره و جمع کثیری از وجوه مردم روم سوخت
و هندی بعد مرحوم از آن گفت ... های اطلاع جاری حبیب مرحوم به بلغاریک داده‌اند از رفت
او دستش از حرف سلف خود بگیرد و خیانتی داشت پس از قدر افشانی. چنین بیچ مرزهای ایکوش
داشت از سندش برابر لکن بعد از آن گام باز در روم بیمار اشه یا به پیر
معروف سوختم کرده و به پاره‌ای ملقب نمود.

(ساقه و ارباب ملک) حال ساقه نیز بر همین منوال بود. ارباب عرف از دولت در قلمرو خود ارباب ملک در قبیله
مداخله می‌داشتند بجای اینکه اهل علم و عموم مردمانی سوداگر به ساقه آزاد نگذارند و ارباب
سوء استفاده کنند تحقیقاً با ارباب ساقه بر دخترند. این دخالت سبب آن بود که وضع
کدورت ارباب ملک در روحانیت نیز رخنه کرده و ساقه عده را آخر در روز حرفه خود بسیار زشت کرد.

به عنوان اجتهاد [illegible] از ارباب ملک قدرت نفوذ داشته در انتخاب مراجع تقلید خود سهیم [illegible]

و [illegible] سهم [illegible] برداشته تملک و ریاست روحانی [illegible] [illegible]

در باب تعیین [illegible] از [illegible] در آغاز [illegible] بعضی روایت کرده‌اند: [illegible]

[illegible] ریاست روحانیون [illegible] شرعی [illegible] [illegible]

زیرا در آن اوقات [illegible] اراده [illegible] [illegible]

چنین از [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

گفت [illegible] احترام گذاردیم.

کمتر [illegible] ارباب ملک در [illegible] [illegible]

احتیاج داشت [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] و آن [illegible] تقریر [illegible] [illegible]

[illegible] روحانیت [illegible] [illegible]

[illegible] روحانی [illegible]

۳- [illegible] [illegible] سواره [illegible]

با اینکه مقام روحانیت از جنبه‌های [illegible] قبلی و مالی کم‌کم [illegible] اهمیت که داشته بود [illegible]
[illegible] ارباب ملک از مراعات آن سرباز زده تا آنجا [illegible] داشته [illegible]
[illegible] مناصب روحانی نیز [illegible] در خانواده خودشان [illegible]
زیر دست ایشان نیز از این پس [illegible] گرفته .

اقدام [illegible] اصلاح [illegible]

در این دوره پرآشوب جنبه [illegible] در صدد برآمدند [illegible] مناصب [illegible]
مناصب روحانیت [illegible] و پیروان آن [illegible] از زبان [illegible]
سال ۹۱۰ [illegible] ساخته شده بود . اما [illegible]
[illegible] اصلاح حوزه روحانیت موقوف بر آن گردید [illegible]
رئیس کل [illegible] دانش [illegible]
[illegible] در این راه [illegible] با استقلال [illegible]
[illegible] در سال ۱۰۵۹ [illegible]
[illegible] داشت [illegible]
[illegible] صاحب [illegible] گردید . [illegible]

مرکز [illegible] در روم کسی بود و [illegible] شد [illegible] کلیسا [illegible] ارمنی

این علم سال ریشه طرح کلیسای سمت [illegible] بود داده

این زمان برای اولین بار مقام پاپ اهمیت فوق العاده [illegible] زیرا [illegible] پاپ [illegible]

مناصب روحانی را که در دست داشت [illegible] سلسله استقلال آلمان تا این [illegible]

بعد چون در میان آن ائمه [illegible] روم این علم [illegible] دیگر [illegible] مردم [illegible] بعد پاپ [illegible]

حاکم دنیای کاتولیک بسیار پیشرفت نمود [illegible] بیشتر روم

چند سال بعد هیلدبراند نامی راهب پاپ گرگوار هفتم لقب یافت

[illegible] اصلاح [illegible] قاطع اقدام کرد

هیلدبراند برای چند [illegible] بود [illegible] از روم [illegible] اما آن [illegible]

[illegible] ترتیب یافت و بعدها [illegible] نفوذ آلمان [illegible] گرفت و عاقبت الامر

[illegible] پاپ گردید. چون در ۱۰۱۳ [illegible] پاپ [illegible] مردم [illegible]

[illegible] آوردند: «هیلدبراند [illegible]!» [illegible] ائمه [illegible]

هم او را به مسند نشاندند —

گرگوار هفتم

هیلدبراند که گرگوار هفتم نامیده شد در آن تاریخ تقریباً پنجاه و پنج سال داشت و مردی کوتاه

و سبزه و تنومند بود. هیبتی در قیافه نداشت ولی در عزم راسخ بود. معتقد بود پاپ باید در مسائل

[illegible] است [illegible] اولویت سلطنت پاپ [illegible] خود مسلم است و برای

نجات نفوس استقلال مطلق خود را لازم می‌شمرد. [illegible] اعتقاد خود را که [illegible] در مورد

با ایمان کامل به کار می‌برد. دشمنانش اسناد تزویر و حقه و بعضی نسبت دیوانگی داده‌اند. گرگوار [illegible]

اقدام کرده است و هم کاران خود را [illegible] و [illegible] آشنا کرد که [illegible] ایتالیا

[illegible] زیرا اینجا پاپ در حکم مصلحت هر جا و خدا [illegible] است.

گرگوار هفتم [illegible]

اصلاح روحانیت موقوف بر آن بود که [illegible] در باره [illegible] پاپ را [illegible]

[illegible] آن [illegible] [illegible] دوم

و [illegible] کلیسا [illegible] گردد.

گرگوار هفتم این [illegible] سلطنت پاپ [illegible] : [illegible]

[illegible] پاپ [illegible] [illegible] عالم [illegible]

گرگوار نهم اصول عقاید خود را در کتابی آورده و از جمله نوشته است: «حوزه روحانیت
روم را خداوند خود تأسیس کرده. این حوزه که [illegible] و از صراط مستقیم خارج نشده دیگر هم
نصرانیت را بوجود آورده و اختیارداران آن پاپ است. بنابراین پیشوای این حوزه صاحب
اختیار مطلق است و کسی نمیتواند او را محاکمه کند. سلاطین تابع فرمان او [illegible]
است که میتواند آنها را معزول کند یا باز بر کار گذارد.»
گرگوار نهم در صدد برآمد که این خیالات را عملی [illegible] و با این ترتیب سلطنت روحانی
تشکیل یافت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] بعدها گرگوار [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] کنند [illegible] اقدامی [illegible]
افراط و تفریط [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] اختیار [illegible] [illegible]
در سال ۱۱۰۷ [illegible] [illegible] [illegible] پاپ [illegible]
[illegible] [illegible]: [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
اقدامی [illegible] کنند [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] مقام [illegible]

ادیات سوئیس منعکس .
چاپ نموده انگیزه ارزند .
القاآت کسانی ا

ادامه احتیاط سوئیس
برده تا این وسیله چیزی
هر دارا و باشد معهذا
تقریباً است که
پر جا بدید صف آ قعه
بدید با ره او در حالت
ر ناه ابر الطربا والی
با غیرت آن نگاه دارد مکرم .



پادشاه که تاج بر سر دارد و ترسی در دست چپ دارد و چوگان
روحانی سوگند عدالت نصب مقام اسقفی است تعلیم میکند .

و تکفیر میکرد نه بعزل اسقف سابق که حقه بر اسقف تقیه ندارد و در هر کار عنوان دیانت سوء استفاده میکند .

کلیسای ایرلند هم عده مستقبل میکنند و محاکمه ها سوء تقصیرات نگاه داشته اند .

اما این مصادرات بی حس از چه قبیله است ؟ بدعت و الحاقات کسانی را

رحمت مذهب کاتولیک گذاشته دارند .

و آن که ... اسقف ایمانی دین

در ۱۰۷۵ گرگوار هفتم در مجمع دیگری هم انتصاب اسقف و کشیشان را توسط حکام ممنوع

و منع انتخاب پاپ بدون دخالت ارباب عرف [غیر روحانی] کرده تا این وسیله از خرید و

فروش مناصب روحانی ممنوع شود کلیه اسقف دینی فرمانروا داراده باشند تعهد

و فرمان درباب کیفیت نصب اسقف دینی امضا کرد . این فرمان چنین مقرر داشت که

من بعد هرکس از دست یکی از ارباب عرف منصب اسقفی یا کشیشی بگیرد باید در صف قهر

کشیشان را ندهد و یا ... که بدست کشیشان فرض است نباید در باره او ... اصحاب

شود . این حکم درباره مناصب پائین تر هم مقرر است . هرگاه امپراطور یا والی

یا مرزبان یا حاکم یا مقام غیرروحانی دیگر کسی را به رتبه اسقفی یا غیر آن بگمارد ...

تکفیر خواهد شد ؟

و از آن پاپ ها، یکی که مرد با تدبیر بود در جشن اجلاس به شاه آلمان حکمت بسیاری کرده و خود نیز

گذشت. پس اسقف در هر کشور عده‌ای را اداره امور روحانی امارت هم داشت و از آنجا که

و از آن پاپ سلاطین را از دخالت در انتخاب اسقف ها منع نمود و در واقع نیز [illegible]

و قسمت مهمی از ممالک اروپا گرفت از دست سلاطین بیرون می‌رفت و این امر خود

سرمایه تجزیه ممالک بود. این کار هم باعث نزاع پاپ با سلاطین گردید [illegible]

از این جا که در تمام [illegible] و شاه [illegible] بر سر نصب اسقف ها در میان امپراطور و پاپ

درگرفت و از ۱۰۷۵ تا ۱۱۲۲ طول کشید.

کشمکش پاپ و امپراطور

در آلمان کشمکش از همه جا سخت تر شد. امپراطور هانری چهارم که از خاندان فرانکنی

و مردی با کبر و نخوت [illegible] بود در [illegible] در [illegible] و در [illegible] آلمان نیز

و [illegible] روحانی [illegible] حقیقت [illegible] که لازم [illegible]

او را جانشین

هانری چهارم عزل پاپ و [illegible] گذاشته [illegible] اسقف [illegible]

نامه‌ای فرستاده او را احترام التفات خود خوانده و تکفیر ایشان نمود

آگاهی‌ها رسید که بار دیگر در شاه‌زاده عبدالعظیم همراه از آقایان هم جلب ... ملا صاحب مسئله مشروطه دیگر

تکفیر ننموده کسی را در مشروطه ... نمود. روحانیون بزرگ انواع سعایت ... آمد

نسبت ... اسلام ... داشته ... او را ... این مقام نیست. حالا این امر را به ... تکلیف

نمود استعفا ... نمودن: ... توقف ... جلب کردن دلیل ... رضایت

... خدا ... داده ... پایه ... ساختن ... مرا ... ساختن

... آنکه ... من ... آنکه ... گفت ... در هر ... تهران

... آوردن ... آنکه خود ... مرا ... از زمان

آقا ... : ... از ... آن ... کرده ای

مسئله ... که در ... باشد ... لباس ...

من ... که ... الان ... ام ... خود بکنم: ...

این ... در ... که در خانه ... آن ... واقع در روم

محض سقف معبد پرستندیست آن قرار داشت. در روزهای پس از تکفیر و اسقاط خلع کرد
ندیمی با پاپ چنین گفت: «ای پطروس سعید، پیشوای حواریون! خداوند بنا بالتماس تو
رتق و فتق امور دو دنیا را سالهای بر عهده گذاشته تا بنام تو احکام دهم؛ با اذن ابتهالات خاص و بیان حفظ
آبرو و صیانت کلیسای تو، بنام خداوند قادر متعال اب و ابن و روح القدس و باستناد
قدرت و شأن تو، هانری پسر امپراطور هانری را که این کبر و تمرد در حرام کلیسای ترا ملغا پنداشته است ممنوع
میدارم از اینکه بر آلمان و ایتالیا حکومت کند و تمام رعایای مسیحی را از سوگندی که در حق او
سوگند خورده‌اند یاد کرده یا خواهند کرد از انجام قسم بری میدارم؛ من نمیگذارم که کسی در حق او
مراسم شاه و رعیتی بجا کند زیرا کسی که میخواهد شأن کلیسای ترا شکسته وارد آورد
سزاوار است که از شأن و قدرت خود محروم گردد. بنام تو او را تکفیر میکنم تا خلایق
بدانند که تو پطروس هستی و فرزند خداوند بر تو بنا کرده دیانت خود را بر آن سنگ نهاده است.»
این ترتیب عقوبت تکفیر بپاپ و امپراطور که تا آن وقت آنها را سزاوار بود
و عفو نقد می‌بود با یک کشتی در صحنه‌ای در پس و پیش زمان ما از آن مصائب ...

بحثی را در باب نصب امنای دینی پیش آمده بود از میان رفت زیرا از آن به بعد دیگر
اختلاف در آن نبود که آیا حق نصب امپراطور باید امنا کند یا پاپ بلکه نزاع بر سر تفوق
ریاست فائقه است یعنی آیا پاپ صلاحیت عزل پاپ یا امپراطور را داشت
یا خلع امپراطوریت پاپ.

این منازعه را اسیر عقل مقام در گرفته و بعد از آنکه پاپ و امپراطور ... شده بود
... مورخین ... از مردم آن روز جمیع آثار امپراطوری روم در ... و شکوه آنکه
... تا گردد خیر ... در آن مسیر ... ممالک ... نیز مقامی ...
... گروهی این مقام بالتبع فاصله ... امپراطور و ... زمامداری
... شرع یعنی پاپ.

کانوسا

هنگامی که ... پاپ در آلمان منتشر شد ... دیگر ... از ... سلاطین
... امپراطور ... مخالفت ... گردند و از پاپ ...
... امپراطور ... حاکم ... امپراطور ...
... معزول ... امپراطور ... پاپ ...
... خودداری کنند. امپراطور ... آگاهی یافت اندیشه کرد

[illegible] را هیچ کس [illegible] و در [illegible] پاپ آشتی کند. این بود که در اواسط
زمستان (ماه ژانویه) ۱۰۷۷ همراه زن و فرزند خود با جمعی از کوه‌های
آلپ گذشته به طرف [illegible] آمد. پاپ که راه آمدن آلمانی‌ها [illegible] بود جمعی
[illegible] و در پناه قلعه محکم کانوسا در [illegible] کوه آپنین
قرار داده توقف کرد. [illegible] روز پای برهنه با جامه توبه کاران [illegible] و روز یکشنبه ۲۸
ژانویه [illegible] طلبید. پاپ [illegible] سه روز [illegible]
حلقه [illegible] گذاشت و از آن پس عذر او را پذیرفت.
[illegible] برای آلمانی‌ها [illegible]:
امپراطور [illegible] کانوسا [illegible] در عقب [illegible]
درین مدت امپراطور [illegible] سلطنت [illegible] کرده [illegible] پیراهن
پشمین [illegible] تا آنجا که [illegible]
دل [illegible] آورده و از [illegible] گریه [illegible]

شفاعت او کردند و حتی گروهی از ایشان عزل شیء برآوردند . هانری سالها از حد تعدی گذرانیده
و لقب و تخت پادشاهی را . عاقبت خفت امپراطوری را التماس و اعتذار به سوی پاپ از آن داشت
تا اخذ تضمین طرق تکفیر را از گردن او برداریم و اسلحه رعیت را آنچه بنزد پاپ فرستاده بود
هانری چهارم ضمن کرد تو که در جمع امرای آلمان محاکمه شود و لیکن چند خلف وعده کرد گرگوار
هفتم مجدداً در ۱۰۸۰ او را تکفیر و عزل نمود .

گرگوار هفتم بزرگ

در این کشمکش عاقبت امپراطور برد ، امپراطور رسماً به معنی هم امپراطور دشمنان خود شد در
آلمان و تمدین پاپ و ایتالیا ارتیان رفته در ۱۰۸۴ روم را مسخر ساخت
گرگوار هفتم را با ایرلند مستفاذ به پناه آمده امپراطور انتخاب پاپ یعنی
کلمه در کلیسا سن ژان دولاتران نشانید . کسانی را از هم نزمان در سیسیل مستقر
شده بود به پاپ نیابت داده لکن در روم سلام آبرا ج کرده و چندی بر از قرار بودم
آن شهر را بعدها در هم خشت و پس گرگوار هفتم سالرنو دامنه ممالکت خود بازگشته
گرگوار در سال بعد (۱۰۸۵) در سالرن مرد

جانشینان گرگوار [illegible] با هانری چهارم و پسرش هانری پنجم مبارزه کردند

و در این گیر و دار گاه فاتح آمده گاه شکست خوردند [illegible] عاقبت [illegible] شده

[illegible] آمده و بعضی از مردم [illegible] در زمینه [illegible] کردند. مردم

[illegible] در نتیجه [illegible] دین [illegible]

[illegible] مستقلاً انتخاب کنند لکن [illegible]

[illegible] (امپراطور [illegible]) [illegible]

این [illegible] هانری پنجم در ۱۱۲۳ [illegible]

[illegible] کردند. [illegible] قرار داد [illegible] آلمان [illegible]

و اگر [illegible] امپراطور [illegible] گردد.

قرار داد [illegible] که [illegible] آمده [illegible]

کشمکش پاپ و امپراطور [illegible]

واقعه [illegible] پاپ و امپراطور [illegible]

[illegible]

II

فردریک باربروس

جلد کر / هوهنشتوفن

با مرگ هانری پنجم (۱۱۲۵) بساط سلطنت خاندان فرانکنی بیکباره گسترده بود برچیده شد
در آن ایام در آلمان دو خانواده مقتدر وجود داشت یکی هوهنشتوفن یا ویبلینگن هم علاقه
از سوابی بود و دیگری ولف که هم استعداد باویر بود . در ۱۱۳۸ کنراد هم از خاندان
هوهنشتوفن به سلطنت برداشته شد و تا ۱۲۵۰ تاج سلطنت در خانواده او باقی ماند
هم در سلطنت کنراد مبارزات ویبلینگن و ولف گذشت اما چون نوبت به برادرزاده او
فردریک باربروس رسید (۱۱۵۲) در صلح فراز شد زیرا از طرف پدر از خاندان
ویبلینگن بود و از طرف مادر از خاندان ولف ، علاوه برای بازرسی خاندان ولف
هانری لویون نیز حرمت و احترام داشت .

امپراطور / باربروس

امپراطور فردریک اول ملقب به باربروس گردید (۱۱۵۲ - ۱۱۹۰) در تاریخ
و قدرت در سلسله پادشاهان اروپا در مائه دوازدهم مسیحی گردید و سرآمد محبوب‌ترین مردان
نامی آلمان و مانند شارلمانی موضوع داستان سرایی گردید .

نزدیک خورشید آرام و خورش صورت و زورمند بود موئی بلند و ریشی فرو هلی داشت و رفتاری

حالت لقب باربروس (ریش خرمائی) یافت. بسیار آرام نگاه داشت و

خشمگین شده و تیز گامی بود. گذشت روزی و اهالی [illegible] به وی متوجه گردید که هیچ

امپراطوری سلاطین [illegible] تا [illegible] باربروس همه گونه شکایات

مستمر [illegible] بر اسی [illegible] و در اهالی میان رخت.

روز جنگ [illegible] در جنب حریت [illegible] بشد. مانند بقیه سرداران جنگ

در دیار است نیز [illegible] که هر روز در [illegible] حالت حضور می یافت و آثار [illegible]

[illegible] و [illegible] از [illegible] به [illegible] تعریف می‌کرد

[illegible] بنا [illegible] در دوم [illegible] گفت.

بنا بقول [illegible] فردریک [illegible] آورده [illegible] تا [illegible] و شوکت [illegible]

امپراطور [illegible] و جمع [illegible] وارث قیاصره روم می‌نهاد است از [illegible]

[illegible] روم قیاصره [illegible] نزدیکتر است. قانون روم که قالب

مجموعه [illegible] نزدیکی [illegible] آن [illegible] را [illegible]

امپراطور دردکتیه امور شرعی
جامع و عالی سلو ...
... دی عزم و ارکانی ...
... واکی دارد و کلیه ادام
... فرانسه و انگلیس
... الملری سیاسی ... فردریك
... : ه ... پاقییت
... ممالك مستقر کنه . جمع
... تا ... و آراش
... سرکرده لر آلمان ...
... ها ... ایلری عموم



امپراطور فردریك ۱ بربروس رسمی و مکتو
صلیب زده و عازم بیت المقدس اشته تا
مسلمانلری سوارنا طهور کنه

مقرر شده است و مسیحی پادشاه منزله قانون است بعد چه از آن امپراطور در کلیه امور شرعی
و عرفیه [illegible] در فرنگ [illegible] قسطنطنیه [illegible]
می‌گردد و مسیحیان [illegible] اهالی [illegible] و مردم قوم [illegible]
امپراطور که [illegible] روم دارای ملک او است که بر تمام ممالک فرمانروائی دارد و کلیه اقوام
در برابر او سر تعظیم فرود آورند و پادشاهان دیگر از قبیل پادشاهان فرانسه و انگلیس
در حقیقت او کوچک‌تر از [illegible] و آنها [illegible] ولکن [illegible] امپراطوری بسیار [illegible] فرنگ
[illegible] خارج از اندازه [illegible] امپراطوری [illegible] عبارت خلاصه کلمه: و روم پایتخت
دنیا و سلطان [illegible] کره خاک است.
فرنگ [illegible] در عموم ممالک مستقر کنند. جمع
بر سر [illegible] قرار گرفت [illegible]
[illegible] حکمروائی [illegible] انجام [illegible] داشت زیرا سرکردگان آلمان [illegible]
سایر ممالک [illegible] عادت داشتند [illegible] فرنگ [illegible] عموم
سرکردگان بزرگ و کوچک [illegible] تسلیم و انقیاد نمایند

حاکمی هنریان نام بحکم آرای حیله زن با هنر آمد و در فراخی و سوآب از قوم

الامان این رسم جاری بود که اگر بزرگ زاده ای باغی شدی جنایت محکوم [illegible] مکلف

بود فقط از اعدام سگ [illegible] ولایت مجاور [illegible] عمل در دادگاه [illegible] محکوم از

امپراطور بگفته این رسم هنریان باقی [illegible] از وجوه [illegible] آلمان [illegible] امرای [illegible]

ده گانه [illegible] و وادار کرد سگ [illegible] برداشته تا [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] از [illegible] گرفته [illegible] داشته [illegible] و دارد [illegible] خصوص [illegible]

امپراطور از سر سیاست آنها [illegible] را [illegible] دیگر

شد [illegible] [illegible]

توسعه آلمان [illegible]

در چند این احوال [illegible] از [illegible] در ۱۲۵۵ [illegible]

خانی از بزرگی [illegible] [illegible] امپراطوری آلمان [illegible]

آشفته [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] آلمان [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

و آلبرلوریس [illegible] مردمان ایرلند بزرگ خطهٔ اسکوکه امروز شهر برلن در آنجا بر بیت سلطنت کرد

[illegible] قوم شرقی قرار داد [illegible] جمیع رفته رفته از همه اقوام [illegible] شده [illegible] در جهت

درمیان و هم اقوام [illegible] و [illegible] کس و [illegible] آنها [illegible] آورده در [illegible]

و یکی از [illegible] میبرد

جمع انمنت [illegible] گردید و کوس استقلال امپراطور را از [illegible] و الی [illegible] [illegible]

[illegible] و درین تقاضای [illegible] ازجانب مشرق [illegible] هر دو یک [illegible] شارلمانی

[illegible] یافت [illegible] آنها [illegible] امپراطور [illegible] الامام [illegible] داشته [illegible]

[illegible] داده بودند هر دو یک [illegible] [illegible] بعد [illegible] ارث [illegible] آمد

در آن [illegible] ایطالیا [illegible] جنس [illegible] بود [illegible] که در [illegible] ایطالیا [illegible] ارادت و [illegible]

[illegible] شاه [illegible] مملکت [illegible] ازمان [illegible] ریخته شده [illegible]

شده [illegible] پادشاه آن خطه را در ١١۵٣ [illegible] گشت [illegible] آمده بود و از [illegible]

اداره [illegible] در اروپا [illegible] . در [illegible] ایطالیا [illegible] ممالک [illegible]

ایطالیا در [illegible] تاریخ الایام

واقع شده و در ایطالیا و ایطالیای مرکزی امپراطور هانری پنجم چند نفر از پسوالال جلوس شده بود
در دست پاپ علاوه عهدیه قرار گرفته بود و در شهرها تجارت و صنعت ترقی کرده و استقلال
بهم زده و در ردیف جمهوریهای مختاره فرانسه درآمده بود. در هر شهر علاوه بر امور داخلی
مستقل بود. مجلس عالی انتخاب میکرد و در سیاست عموم مردم دعوت شده رای
میزدند. هر شهر سپاه و علم خاص داشت. روز جنگ علم شهر را بر روی عرابه ای افراشته
عرابه را به دو گاو نر که با رنگ قرمز سبز زده و علامتها در آن می بستند.
در میان جمهوریهای مرکز میلان، ونیز، جنوا، پیزا، فلورانس و دیگر از سایر معتبرتر بود
اما به واسطه آنکه کمتر با هم متحد بودند و مدام با هم جنگ داشتند. [illegible]
[illegible] پاپ مجموع ممالک ایطالیا [illegible] سواد و سلطنت آن
امپراطور رومی بود.

فردریک در روم

فردریک اول [illegible] در سال ۱۱۵۲ [illegible] پادشاه شد از علاوه [illegible]
آن [illegible] گرفت و [illegible] روم رو آورد آنجا [illegible] امپراطوری

در آن ایام شهر روم وضع غریبی داشت. سالیانه اهالی اروپا بقصد دیدن آثار عهد باستانی
و دیدن جوش آثار باستانی رسم جمهوری روم گردیده و بسیاری مبارک و سوداگر گردیده بسیار
روم قدیم سوار بر پا نقش نموده بود. مردمان آن دوره حس بسیار گرم به آثار روم قدیم
بر آن آن رعایت میکرد. آثار دوره جمهوری بیانی ترس ورود آمیختگی الهی عظیم با هر جنایع
و عقاید و سلطنت و دینی داشته باشند. چنین در ۱۸۵۵ فیلیک یوانک گرینه سنا آینی
استقلال ادبستان بنام ماه اکثر مجلس روم سفر سمت فیلسوفی و تکرار المور
نقره و اکثر شعرا و امپراطوری سوء با نام همت روم بسر جوانی گذاشت. این سفارش‌ها و فیلیک
با نظر حقارت نرد کو.

بعد مرور عظمت روم قدیم سوابعارات ملبغه یاد آورد که گفته بود: "البته است که دوران
گذشته باز گردد. این سفر که عجیب عالم است در میان امم امروزه دنیا مقام
تحت بازیان ... فیلیک با تمسخر آلوده گفت: "اگر صحرای
روم قدیم و بیانی دیگر کرد ... فرمانروائی دنیا و هنرمندش در
اروپا ... وقت ... و سر ... ملکه نظم ... سرداران آگاه شد ... کا

گذرد کمی [illegible] این مجمع منصب امپراطوری [illegible] است. [illegible] آنچه از آن [illegible]

[illegible] جز باره [illegible] . آیا [illegible] با شارلمانی [illegible]

و ایتالیا را از جنگ [illegible] و قوم لمبارد را [illegible] و بدون آنکه از جانب کسی

منصوب شود به پشتیبانی [illegible] خود صاحب اختیار روم شد و [illegible] امپراطوری

[illegible] جانشین [illegible] است [illegible]

[illegible]

فردریک [illegible] تاج امپراطوری [illegible] — [illegible]

کرده [illegible] دیگر [illegible] کرده [illegible]

و خاکسترش [illegible] ریختند (انقراض روم [illegible] — قرون وسطی)

سه سال بعد فردریک [illegible]

در آن هنگام در ایتالیا جمهوریهای [illegible] تشکیل شده بود. جمهوریهای [illegible] امپراطور

[illegible] که معروف [illegible] و جمهوریهای [illegible]

امپراطور [illegible]

[illegible]

۵ — [illegible] امپراطوری [illegible]

-۱-

معروف شده . پسر او هنری است که از ابتدا اصلاحات مهمی بعمل آورد [1]

عرض مجمع نمایندگان سواد در پراتس دعوت کرد . (۱۱۵۸)

در این مجمع خلیفه مسعودی نطق برخاسته به نمایندگان حضار [illegible] گفت : ای آقایان

در حق وضع قانون در فاصل ملت شما توجه کنید اکنون ... . رأیت را قرار گرفت [illegible]

حمله بود و پس بعد از اراده امپراطور تحقیق گرفت ... قانون ریخته [illegible]

زمان در حکم قانون جمله بود ... [illegible] در کلیه امور [illegible] دار

هر کس باشد . آنگاه اختیارات [illegible] از قبیل اختیارات [illegible] و

مرزها و ... [illegible] راه [illegible] عوارض [illegible] وصلید [illegible] "

[illegible] و اگر نشده و [illegible] از امور [illegible] آنها

داشته نبرد . در [illegible] امپراطور [illegible] دادند و در [illegible] رعایت تمام مردم [illegible]

[illegible] آوری گذارد و [illegible] حقوق امپراطور و مردم شهر نگاه دارد .

[illegible] در [illegible] خصم امپراطور [illegible] [illegible]

---

۱ - [illegible] آنکه [illegible] از [illegible] [illegible] حضور [illegible]

شهر میلان سوخته بعد از چهار سال در محل دیگر بنا شد و نیز در محل عاجز کرد و [illegible] سرنوشت

مردم آن اسباب عبرت دیگران شود. بالتماس آنها وقتی سه ماده از شهر بیرون [illegible] کشیده در

در دهات ده مسکن دادند. سپس سوار [illegible] ویران کرد و در محل حصار آن

شده باشند چنانکه در قدیم الایام [illegible] اهالی مسلمان شده بود (۱۱۶۲)

این ترتیب [illegible] که هر چیز در اراضی امپراطور تسلیم [illegible] فردریک [illegible]

میدان آمد. [illegible] امپراطور [illegible] و در میان کلیسیا [illegible]

داشت استقلال مقام پاپ [illegible] گردد [illegible] از [illegible] بیاید

و امپراطور [illegible] ۱۱۵۷ [illegible]

[illegible] ایتالیا [illegible] پاپ [illegible] گفت تاج امپراطوری [illegible]

از جانب پاپ به امپراطور داده شده باشد. فردریک از این کلام [illegible] گفت و

نامه ای [illegible] امپراطوری [illegible]

[illegible] پاپ [illegible]

[illegible] (۱۱۵۹)

فردریک [illegible]

میتن اما فردریک فی الفور وادار کرد پاپ دیگری انتخاب کرده و در آن هنگام پاپ در قوت امپراطور

تحت ... در آنکه بر سر حمایت ایطالیا بود ترک کرده بخاک فرانسه ملحق شد و در سال ... قرار یافت

آنگاه بر سر ... تاری ... امپراطور در آلمان اعتنا کرده بلاد ایطالیا را

مخالفت ادبرا ... و مخالفین بلاد لمبارد که از ... امپراطوری ... ؛

پاپ موافقت کردند. شهر میلان ساخته شد و ... ان بود

اتحاد بلاد لمبارد که در ۱۱۶۹ عمارت گرفت در قرب ... قلعه ... بنام اسکندریه

بنا داشت. آنگاه بر سر ... امپراطور ...

فردریک در ... سال ... در سال ۱۱۷۴ محاصره اسکندریه ...

... از ... و ... آنها را ...

... کرده ... (... میلان)

از ... (۱۱۷۶)

این واقعه فردریک را ... امپراطوران ... و ... آورد

... فردریک ... (۲۳ ... ۱۱۷۷)

... ...

اتحاد
بلاد لمبارد

مصالحه
و نیز ...

سنن نشسته اتم جانب مقتدر روم اوان ادبلو گرفته بودند. امپراطور بسید دهای اجتماع کثیری از
دو مرد و مرکب متبع از دهان او میآمد امپراطور از اسب بزیر آمده حوصله به دلیل پاپ امپراطور
پاپ برادر رحمت آورده لذا زمینی برگرفت و برسر تاجی نهاد و بعد به نمازخانه اک
برده ورود را بر مجلس ترک نمود. آنگاه فردریک سوگند یاد کرد او با پاپ در مجمع و مجمع
حقوق او و حقوق قدرت فرمانروا و ما دارا اوست. جم از نمازخانه آمده فردریک
رها گرفت آن پاپ بر اسب نشست و بعض تمام مرکب او سوار بحید و محو قدم
شامش او برفت. این ترتیب جمع ... بر واقعه ... بر آمد باز امپراطور دیگر
در برابر پاپ را فرو داشت ... مقام ... قدرت فردریک ... بر
اقتدار سلف می فزود داشت. امپراطور اتمه ... مدت شش سال با
...در ۱۸۱۳ عهدنامه ... کو. بموجب این عهدنامه فردریک
استقلال واقع ... و ... که در مجمع ... کشید.

قدرت فردریک در آلمان

فردریک در ... لکن در آلمان قدرت ... کو ... لولیان و مجمع
با ... قطع ... که ... ایتالیا

والی مقتدره سالکی ها و دیگر بود و امپراطور بود و در پاسخ لذا فردریک در صدد برآمد که ادعای حاکمیت
این کشور گشایی ها و چنین ... سلطنت ظلم و اجحاف دشمن ... امپراطور ... عادت حکومت
... همراه خود ... امرا عزت کند. ... حصار ... چنین ... خود ... دیگر
... عادل ... امپراطور ... خود گوید (۱۱۱۰)
چنین این حکم ... در ... قدرت فردریک در آلمان ...
فردریک ... ۱۹۱۸
... پاکی ... چنین ... خلیفه ... امرا ...
حکمران است ... وطن کند
چنین ... واقعه ... (۱۱۹۴) ... و
... امپراطور ... نزار ... اسرار ...
در ... حضور ... امپراطور ... آن مراسم
... چنین گذشت ... اولاد فردریک ...

[illegible] هوهنشتوفن با شهرهای لمبارد [illegible] در نتیجه این صلح استقلال [illegible] [illegible] ایالات حقوقی [illegible] بافت و ممالک پاپ [illegible] کرد و کنستانس ۱۱۸۳ امپراطور از همه [illegible] حقوق خود صرف‌نظر کرده است.

[illegible] جنگ [illegible] امپراطور از نو درگرفت تا جنگ صلیبی [illegible] بیت‌المقدس بدست سلطان صلاح‌الدین [illegible] فردریک عزم جنگ صلیبی کرد (۱۱۸۸) متفقاً با پادشاه فرانسه و انگلیس [illegible] روانه آسیای صغیر گردید [illegible] در رودخانه‌ای [illegible] آسیای صغیر غرق گردید (۱۱۹۰) [illegible] [illegible] که راجع به فردریک [illegible] مردم [illegible] فردریک نمرده است [illegible] در قلعه قدیمی در کوه [illegible] پنهان شده است [illegible] [illegible] سنگ تکیه داده بخواب رفته است تا آنکه ریشش [illegible] آنگاه فردریک از خواب برخاسته [illegible] آلمان [illegible]

III

پاپ اینوسان سوم — امپراطور فردریک دوم

[illegible] فردریک [illegible] هانری ششم [illegible] جانشین او شد [illegible]

[illegible]

وراثت فردریک [illegible]

و مملکت و نیس را رعایت بکرد و چنین در حالی که بر دو فرونهاده بیشتر در صدد بر آمد تقدم امپراطوران

در مقابل پاپ خود مروج کند و روسیه الصقلیه را نیز متحد سازد لکن در ۱۱۹۷ امپراطور مذکور در گذشت

پس از مرگ او بزرگی قرعه سلطنت و سیسیل بنام فردریک دوم افتاد و ...

نیابت میکرد در آلمان جنگ خواسته بسر ... سلطنت شد بعضی عموی او ...

نام داشت و حکومت را بدست گرفت ... همراه شد ... حاکم ...

... قرار یافت ... از میان ... جنگ ...

اینوسان سوم

درین اثنا اینوسان سوم که از مردان کار آمد روزگار است بمسند پاپی نشست (۱۱۹۸-۱۲۱۶)

روزگار این پاپ ... در باره عظمت مقام پاپ ... داشت ...

اینوسان سوم از بزرگ پادشاهان روم ... در پاریس و ... کمک ...

... علم و ملکه ... گرفت ... مقام پاپ ...

اینوسان سوم از تمام اسلاف خود بیشتر به شوکت و عظمت مقام پاپ ... مقام روحانیت

در برابر امپراطوران معتقد بود. از رسالات مهم او است: در ضعیفه ... نظر ...

و واسطهٔ خدا و خلق خدا باشد از خدا کمتر [و] از خلق بزرگتر است ... مقام روحانیت [illegible]

دوم که لطائف منش آمده چنین همراه آورده است مشتق بر کلامی که عهد است سخن [illegible]

منش پادشاه و تاجی که نفوذ دینی برای او میسازد ... خداوند بالاتر از کلیهٔ اقوام و ممالک قرار داده

در دنیا بنا بر اینکه نه اتفاق بلکه از نظر پادشاه بگذرد ... در مورد کار عالم

دو ستاره در آسمان آفریده و دنیا را روشن کرده که خورشید در روز حکومت میکند و دیگری

ماه در شب طالع میشود . در آسمان دیانت نیز خداوند دو مقام عالی قرار داده است

مقام پاپ که بر روح مردم حکومت میکند و مقام سلطنت که بر جسم فرمانروائی دارد لکن مقام

اول بر ثانی بسیار میچربد . همچنانکه خورشید از حیث کم و کیف در خود بر ماه فضیلت دارد

و ماه خود از خورشید کسب نور میکند رونق و قدرت سلطنت نیز بر مبنای قدرت پاپ است

اینوسان سوم و روحانیت

اینوسان سوم در [illegible] را هم [illegible] است و در جلسه انگلیس [illegible] آورده و [illegible]

[illegible] را او با [illegible] ولی اقتدار [illegible] بر شته تصنیع [illegible] است [illegible]

اینوسان سوم [illegible] در باب مسائل مختلفهٔ سیاسی و مذهبی بیان کرده و هم در باب ممالک

[illegible] و امور [illegible] در شمار [illegible] انجام یا [illegible] [illegible] است

هر امری که در زمان [illegible] اقتصادی [illegible] با ایتالیای شرقی می‌رسید [illegible]

[illegible] ایتالیای شرقی [illegible] اهمیت [illegible] شد [illegible] در آن عصر

[illegible] [illegible] ابتدا جنگ [illegible]

سپس جنگ [illegible] اینوسان سوم [illegible] (۱۲۱۵) که از حیث

[illegible] شورای لاتران (در روم) منعقد نمود. در این مجمع خلیفه قسطنطنیه

و خلیفه بیت المقدس و [illegible] اسقف و خلیفه و اسقف دیگر از شرق و غرب آمده بودند و

هشتصد کشیش و نمایندگان ممالک و امپراطور [illegible] و [illegible] و [illegible] حضور یافته بودند

مجمع لاتران مجمع واقعی دنیای نصرانی بود

اینوسان سوم و پادشاهان

اینوسان سوم در نوشته‌ای چنین آورده است که [illegible] توجه [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

اینوسان سوم از [illegible] قدرت خویش [illegible] [illegible]

امپراطور [illegible] ششم در ایتالیا [illegible] [illegible] [illegible]

-۱- فیلیپ اگوست در اقدام [illegible] لیاقتی [illegible] فیلیپ زن خود ایزبورژ را بدون دلیل شرعی
او را طلاق گفته بود رجوع کند. -۲- دیگر پادشاه انگلستان ژان سان تر بود [illegible] اطاعت کرد [illegible]
تصلیب اگوست کشید و تا ژان خود [illegible] اجازه [illegible] گردانید. [illegible]
[illegible] مجارستان و دانمارک -۳- و لهستان و آراگون -۴- نیز در تحت [illegible] بود - [illegible]
[illegible] پادشاهی [illegible] که در انگلستان نیز سلطنت [illegible]
در آلمان [illegible] سوم این [illegible] [illegible] اختیار او است. پاپ [illegible]
[illegible] آن با [illegible]
[illegible] از [illegible]
[illegible] (۱۲۰۸) و [illegible] خواست [illegible]
[illegible] قطع [illegible] و [illegible] جوان [illegible] که از
[illegible] زیرا [illegible] نظر [illegible]
[illegible] (۱۲۱۴) و [illegible]

و فردریک دوم در ۱۲۱۵ در اکس لاشاپل تاج بر سر گذاشت - سال بعد از ایتالیا [illegible] کرد . در حوزه حکومت ایتالیا مردم قدرت [illegible] رسید یکی همین شخص [illegible] فردریک دوم [illegible] فردریک [illegible] دشمنان [illegible] گرفته

فردریک دوم

امپراطور فردریک دوم (۱۲۱۵-۱۲۵۰) که یکی از اعجوبه‌های قرون وسطی است [illegible] پسر [illegible] عالم [illegible] شگفت [illegible] فردریک دوم که نواده فردریک بارباروس باشد [illegible] از این گذشته [illegible] آلمان [illegible] درباره فردریک گفته‌اند [illegible] فردریک از طرف [illegible] در علم و کمال [illegible] آن عصر [illegible] فضیلت داشت [illegible]

ایرانیان در فارسی و یونانی و عربی بوده است . ذوق هنر و علم و فلسفه ایران [illegible]

ریاضیات و طب و علوم طبیعی بود دنبال میکرد . عادات و اخلاقش [illegible] شعبه عادات

خلفای عرب بوده از دوده‌اش . در [illegible] جشن ترتیب جام و [illegible] چیزهای [illegible]

هم در سطح [illegible] عقیده آنکه هر جا با جمهور . [illegible] لشکر [illegible] در ادبیات

ایرانی است زیرا که بسیاری زبان مسلمان بوده است می‌نویسند و کتابت آنها بسیار

مسیحیت . سابقاً گذشته هم در حال تکفیر علما [illegible] صحبت [illegible] اسلامی [illegible]

گفتگوی عقیده انکار نمود . از این گونه رفتار [illegible] کفر [illegible] و [illegible] لحاظ [illegible]

زنده گویی بسیار [illegible] و [illegible] جمله او [illegible] کرده‌اند [illegible] گفته است عالم

[illegible] گول سه دجال بوده‌اند : موسی و عیسی و محمد

و دیگر هم [illegible] و [illegible] دلیل رواج [illegible] با اینکه نجات [illegible] مقام

امپراطوری [illegible] طالب [illegible] از او [illegible] امپراطور

آنان [illegible] سلطنت [illegible] بود [illegible] هم [illegible]

در دو کتاب هم
و باب

و قصیده مستزاد به چاپ رسانید و گرگوار نام برده ۱۸۵ بند و چند شعر دیگر [illegible]

درگذشت (۱۳۲۷) . آخرین حکم صغیر (۱۳۲۸ - ۱۳۲۹) ادیب [illegible]

سه تکفیر کرد . آنگاه [illegible] که زمانی شیخ در سیاست افتاد و از جمع [illegible] در صدد برآمد

انجمن [illegible] با دوستی ملا [illegible] که [illegible] از [illegible] (۱۳۳۶)

و با [illegible] و خود [illegible] و نظیر آن تشبیه شده بود . با [illegible] از [illegible]

گفته بر آن [illegible] و از آن جمله این است : وطن [illegible]

غضب [illegible] از دریا [illegible] که [illegible] پای [illegible] و [illegible] آرام [illegible]

تو [illegible] . انجمن حقوق [illegible] کرده با آتش غضب

فرو نشسته [illegible] تا آتش [illegible] آرام [illegible]

وکلای [illegible] سرانه [illegible]

قضاوت [illegible] حکومت [illegible]

[illegible] حکومت [illegible]

پس وقتی آنها سوء نیت [illegible] تاتار [illegible] حمله آوردند و بسیاری از آنها را اسیر کرد . پاپ

[illegible] از پاپ [illegible] گرفته تا آنکه در سن [illegible] بدرود زندگانی گفت (۱۲۴۱)

اثنای [illegible] او [illegible] فردریک دوم [illegible] از دست [illegible] ستاره

از [illegible] و محمد در [illegible] (۱۲۴۸) حکم تکفیر و خلع فردریک را صادر کرد

جنگ در همه جا [illegible] . در ایتالیا [illegible] و [illegible] لمبارد [illegible]

هم [illegible] و در آن [illegible] پس از وفات آن امپراطور پاپ تازه ای تعیین که

در اثنای این مبارزه [illegible] فردریک [illegible] عارض شد و او [illegible] را در آورد (۱۲۵۰)

پسران فردریک کنراد و مانفرد [illegible] بعد از دیگری در ایتالیا [illegible] پاپ از

شارل دانژو برادر لوئی [illegible] پادشاه فرانسه استمداد کرد [illegible] سلطنت دو سیسیل

مانفرد در ۱۲۶۶ شکست خورد [illegible] و [illegible] در ۱۲۶۸ کنرادین برادر

زاده مانفرد نیز دستگیر و کشته شد [illegible] گردید [illegible]

[illegible] آن [illegible] امپراطور [illegible]

باین ترتیب بعد از آنکه زنجیره [illegible] بر جلال [illegible] رسید ستاره های

اسرالطور [illegible] ختم شد است [illegible] الحقیقه [illegible] هم [illegible] ختم [illegible]

قوه و [illegible] یعنی [illegible] قدرت [illegible] استوار [illegible] که [illegible] از [illegible]

و [illegible] از ترس و لرزه آهنگ بازگشت نمود . [illegible] ایشان [illegible]

[illegible] خیلی [illegible] لکن تدریج رو بانحطاط [illegible] است [illegible] در [illegible]

[illegible] نیست [illegible] بیشتر [illegible] سیاسی [illegible] سطح [illegible] و [illegible] زیاد [illegible]

و از این رو به [illegible] حاکم [illegible] و [illegible] باب [illegible] گرفته [illegible] است [illegible]

[illegible] از [illegible] رفته [illegible] اخلاق [illegible] و حقوق [illegible]

[illegible] سزاوار [illegible] است این [illegible] که [illegible]

[illegible] گردید قدرت او رو بزوال نهاد

[illegible] ستاره های [illegible] اسرالطور در ایلات و [illegible] بیشتر از [illegible] [illegible]

[illegible] این [illegible] منتهی [illegible]

و دیگر هم متحد است را به ایتالیا استرداد شود تا جنگ دوران اروپا رسید هیچ قوه‌ای در آن
دیار استقرار نیافت . پس ایتالیای جنوبی امرای خارجی سر زده و منقرض . در ایطالیای مرکزی
و شمالی بلاد ولف و ونیز لمبارد کلیسا هم احکام دو دولت هم تا آخر مردم ایتالیا تجزیه تمام
شد قطعه‌هایی هم کتلف در سیاست . وضع آلمان از این هم مشکلتر بود زیرا امرایش
از بزرگ و کوچک هم خودشان صاحب اختیار آن بودند تا سلطنت سوئد که از گذشته و دارای
گذشته کانی و تاج سلطنت مزاده بودند امنه اسپانیا و انگلستان یا پادشاهی ارمنستان
خاتم الکاکرده سعی آنگلدرس هم نیاورند چه در واقع آلمان در طرف مدت بیست سال
(۱۲۷۳-۱۲۵۰) مطلقاً پادشاه نداشت و در این دوره که قدرت بزرگ نابدید شد
از حکومت و مملکت آلمان اثری در کار نمی‌بینیم کس از خود و بزرگ . و اما در اواخر جنگ خلیفه
کوشش به کار برده و مستقل شد از آن جمله جمع کثیری از امرا رسیده و عده‌ای از بلاد نیز آزاد شدند
این تربیت آلمان مستقل شد و قسمت‌ها رسید مملکت تشکیل افتاد که تاج نگاران
دانستند سیاسی مملکت آلمان ممالک آلمان ضبط کرده‌اند . در این تاریخ هیچ نظمی در کار نبود به حق
عدالتی و در روزگاری که کس لوئی تواناست لو جنگ خصوصی سو تقریباً در قرون وسطی مستمر کرده
آلمان کی جز این حق نداشت الحق لمن غلب . ـ

فصل چهاردهم

روحانیت در باره دوازدهم و سیزدهم

در باره دوازدهم و سیزدهم قدرت روحانیت بطور عموما تقویت یافت
روحانیت فی التمام مسلط است بسیار معظم دخل و خرج و مراتب شرعی و دینی و کلیه امور آن
متعلق و منحصر است و باید با قدرت کامله برپا ده سلطنت کلمه زنده و دوم
روحانی بطور عبارت از تکفیر و تحریم باشد باید از طرف آنها همگی را
با طاعت و تعظیم وا دارد

توجه بخدا در هر روز جانب تازه گرفته تعالی فرق تارک دنیا بر دار شد
بعد از زوال بحران فرق کلونی و سیلستین در باره سیزدهم فرقه عالیه (فرنسیس و
دومینیک) پیدا آمد

معذلک از این فرقه و اقتدار در بین ما روحانیت عهد قدیم
روحانیت با آهن و آتش بجنگ ایشان رفته اما نشان نداد
آخر تا ان سرسخت رفته مرتدین آلبی عنه جنگ صلیب طرز ... اطراف مردم از ...
ستمدیده (۱۳۵۱) ... دیوان تفتیش عقاید ... (۲۳۱)

I

دوره دوم – ایتالیا [illegible] سده

در [illegible] جزیره [illegible] تقریباً ایتالیا [illegible] [illegible] بود

[illegible] از [illegible] [illegible]

ولایت تشکیل می‌یافت و [illegible] ولایت [illegible] ایام [illegible]

[illegible] از [illegible] طبقه [illegible] : ایتالیای [illegible] سده [illegible]

تارک [illegible] و [illegible] آورده از [illegible] [illegible] هر یک از جزئیات

[illegible] روزانه [illegible]

از اواسط [illegible] ارزان پاپ‌ها [illegible] [illegible] پاپ [illegible] [illegible]

[illegible] سلطنتی در آمد

پاپ [illegible] خلافی [illegible] [illegible] داشت . علی‌الرسم [illegible] [illegible]

[illegible] در هر [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] پاپ [illegible] [illegible]

(۱۲۶۵-۱۲۸۱) [illegible] [illegible] در [illegible] [illegible]

[illegible] پاپ [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] نداشته باشند

حکومت‌های [illegible]

حکومت پاپ‌ها

یکی از زبان‌های بسط قدرت باب [illegible] استقبال در بار [illegible] قصه در آن باب

[illegible] داده باشد. اما گذشته [illegible] باب [illegible]

[illegible] در عراق اولیاء ائمه [illegible] یا [illegible] کرده [illegible] یا [illegible]

[illegible]

از زبان [illegible] عادت باب [illegible] از [illegible] الطراف [illegible] اختیار

هام [illegible] . در برابر [illegible] انصاری [illegible] باجار [illegible] و دوام

[illegible] باب [illegible] گرید

هرکس [illegible] باب [illegible] کرده [illegible] [illegible]

در [illegible] باب [illegible] . [illegible] در باب [illegible]

و [illegible] در آن جمع [illegible] . وجه در باب [illegible] باب [illegible] معتبر [illegible]

او در ۱۰۵۹ [illegible] . [illegible] جمع از [illegible]

[illegible] و در [illegible] بعد از باب معتبرتر از آن [illegible] از ۱۲۴۸

[illegible] . از [illegible] باب [illegible]

[illegible] در ۱۲۵۲ [illegible]

[illegible]

ادوار اخیر ـ و امپریالیسم آنچه [illegible] به [illegible] عجم [illegible] در درون خود هنوز

وجود دارد [illegible] روز [illegible] حالی [illegible] به [illegible] اتکا کنند.

[illegible] کارگران [illegible] بار [illegible] آن [illegible] دیگر بود و از

[illegible] دیگر [illegible] ساخت [illegible] کرد ـ

[illegible] عده‌ای کثیر و [illegible] در نتیجه سیاست [illegible] حالی شده بود [illegible] ... [illegible]

[illegible] قرار [illegible] درجه [illegible] بر آمد. [illegible] املاک [illegible] دیگر

[illegible] از ممالک استعمار مثل انگلستان و دو سه دولت دیگر [illegible] در [illegible]

[illegible] از ممالک مانند انگلستان و [illegible] دول استعمار [illegible] اخذ [illegible] و عوارض [illegible]

[illegible] که [illegible] مطالبه [illegible] عشر [illegible] مقصود [illegible]

روحانی او در سطح فوق العاده [illegible] قرار [illegible]

آلمانی [illegible] [illegible] : [illegible]

[illegible] آلمانی گشته‌ام. این حرف [illegible] آلمانی [illegible] کشته [illegible]

[illegible]. [illegible] آن روز [illegible] زیرا آلمان را انگلیس [illegible]

۳ ـ کنایه از انگلیس [illegible]

و دا ای مردم آن ارّان پس باشد و بسکه آن آمال از صندوق صدقات سرازیر می‌شود .

سرگردانان بس ! مزرع بخورید و بر آب بنوشید . ای مردم آمال برا از کلی حقوق ذاتی بری بود

نصیب شما است .

ای علم
صاحب المسنه

به قطر و قشتیان و ائمه علماء عقب سواد ای علم صاحب سنجر علی بامیر . میان علماء نامه و رمیس

احادیث هر بلد به عهده ای علم و علما مهمی و آگذار شده بود ، چنانکه در اوایل تشکیل دولت ایران هم

نهی بود . اما از ماه سیزدهم هجری این حق خاص قشتیان گردید و در اداره امور بلده با سقف کار می‌کردند

تا بعضی از جمع مسنه اسقفی ملا قشتی بنام قشتیان آن جزء که سلطانی مزد آن تمام می‌کردند . بعد سلو

خلیفه سرکار شد و لقب او سواب قبچه نهاد لکن در جمله باب علیه هر کشان و خلیفه تقلید ام

معروف گشت چنانکه از ۱۲۹۸ تا ۱۳۰۱ از شانزده سقف در دوران سلطان شیروه بازه در جمعه

باب کشف اثبات کرد . از این جا بود که تعبیر دیگر پیدا شد : « الاسقف عند العامة الوالی » و

نماز خانه ای که سقف در آن نماز گذارد عنوان جامع الصلوة بود ولی در هر بلده دو یا چند

نماز خانه‌های مستقر دیگر نیز وجود داشت و در هر یک از آنها امامی با قامه نماز مشغول است .

نماز خانه بود انها توانگر مؤمنی ساخته و ملک وقف آن کرده عواید ملک در دست امام

می‌نهاد . با حضور سر رشته امینیه و نگاهداری شان پس تعمیر لازم امری جاری بود

بوده است که هر کس سود شایسته‌ای انگارد [illegible] بسقف برساند، چنانکه [illegible] بسیاری حتی [illegible] او

[illegible] هم رسید.

از سر قصیده گرگانی [illegible] تا آن دسته از [illegible] [illegible] تا [illegible] [illegible]

در اواخر [illegible] عهده [illegible] و اخلاق در [illegible] [illegible] مانند وقایع نگاران عصر

دیگر [illegible] [illegible] [illegible] در از ۱۱۶۰ تا ۱۱۹۶ [illegible]

[illegible] [illegible] و آدم [illegible] در [illegible] ۲۵۰ صفحه روان [illegible] در

ولایت [illegible] [illegible] از احوال [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] کار [illegible]

[illegible] بود. در ۱۲۱۹ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] جا [illegible] [illegible]

[illegible] جانب [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] حالت [illegible]

[illegible] راه [illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ارباب [illegible]

و [illegible] از [illegible] طبقه [illegible] [illegible] دست [illegible] و [illegible] از مردم آن عصر و [illegible]

[illegible] مصروف [illegible] [illegible] بود. [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] از آن [illegible] - در [illegible] ۱۲۰۰ [illegible] [illegible] در [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] گفته است: [illegible] [illegible] [illegible]، عرض دل [illegible]

۳۶۰
۲۷۷
۰۸۳

صندوق سفینه نهاده ، [illegible] است [illegible] است از جای [illegible]

در ولایت [illegible] شد ، از [illegible] خویش [illegible] کند ، [illegible] دنیا [illegible]

و [illegible] [illegible] داده ، [illegible] سلطنت [illegible]

[illegible] کرده است . چنین [illegible]

[illegible] کند ، [illegible]

از [illegible]

(ادامه در ص ۳۲۴ [illegible])

II

ادیان تارک دنیا — [illegible] — فرق [illegible]

ادیان تارک دنیا : ادیان تارک دنیا که [illegible] روی آورده [illegible] نظام خاص [illegible]

[illegible] نظام [illegible] می یافت [illegible] . [illegible]

دنیا [illegible] چنین [illegible]

[illegible]

[illegible] خانه [illegible]

[illegible] :

[illegible] را دانا رو به اصلاح [illegible] در خارج دیر قرار [illegible] و رهبانان [illegible] این نوع اولی رهبانهای

[illegible] در بهشت صومعه بپردازند . از آنجا که روحانیت [illegible] اکرام بود و [illegible]

[illegible] تاریکی دنیا از شداید آن ایام در امان [illegible] ملاحظه در دل و [illegible] از راهبهای [illegible]

امنی محبوب [illegible] اوقاف [illegible] [illegible] گشته [illegible]

[illegible] در [illegible] صد [illegible] قرن [illegible] پیدا شدهاست

[illegible] آن [illegible] و [illegible] و [illegible] در اوربی و [illegible] در [illegible] .

[illegible] فرقهٔ سن بنوا [illegible] اهمیت و نفوذ در تمام اروپا [illegible] است لکن

[illegible] نیرو [illegible] [illegible] از شدت [illegible] آمد [illegible] [illegible] تازه

[illegible] آورد [illegible] قرار : در [illegible] فرقهٔ کلونی ، در [illegible] یازدهم

فرقهٔ [illegible] و [illegible] [illegible] آن از سن [illegible] و در [illegible]

فرقهٔ [illegible] را فرقهٔ سن فرانسوا دسن دومینیک

در حوالی ۹۱۰ که نظام فرقهٔ سن بنوا دیگر [illegible] است [illegible] حاکم [illegible]

فرقهٔ کلونی

و صدور آمده اکنون از نو رونق [illegible] بنای تفریحی در کلوب (هاکی و رگبی). جلوه [illegible]

نهاد. چون گذشت هنگام بحث دیر کلوب و در زمانی که عیش و نوش رهبانان آن [illegible] قرار

رهبانان کلوب [illegible] [illegible] [illegible] به اهرام [illegible] داده و صحن دیر [illegible] رشته آن

از اسپانیا تا انگلستان کشیده [illegible] کردند. [illegible] [illegible] رفت در

الحاق کشتی کلوب [illegible] و کشتی [illegible] [illegible] از آن بهار نشان.

رهبانان کلوب [illegible] فرمان [illegible] [illegible] [illegible] یازدهم [illegible] دارای

تجمع داده با [illegible] گرفته مخالفت اکثر [illegible] و در سال [illegible]

گسیخته [illegible] [illegible] رشته آن [illegible] بیگانه و روحانیون با [illegible]

ستند [illegible] خلع تجمل و [illegible]

ترجمه [illegible] [illegible]

آن قسمت اندرون [illegible] کلوب کتب [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] است

و پرده آن [illegible] رنگ [illegible] [illegible] رهبانان سیاه [illegible]

در [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] کو.

پس [illegible] از لطف گشتن دیر کلوب منتهی [illegible] جمیع [illegible] است [illegible] چشم [illegible]

دیدم [illegible] کشتی [illegible] [illegible] سر [illegible] داده. [illegible] نگاه [illegible] آنجا

بقیه نگویند اسباب سرکرده رنگ نیش زانه کیش غوث گزنج ، حاکم ولایت این نه بادی قوم
جمع سپاه بیامد لوازم سرعسکره و ظرف و تنگ دها و رد تحفه همراه برسرانی و در وقت نیاز
یک فرسخ از منزل خود رسیده تمام اثاث البیت خود بجز محتاج از همینکه حسابی اردو دارد با سوار
از کوه گذشت گذر کنند »
از انتها و انبارهای دلسوز فرق عربی کتب بر کردند و آنکرونه تا رهبانان سوار کلام ملکت
وادارد و فسادی شود در اطراف آنها راه با مقبره تورات ساختند . با جهات این گونه
فرق از اوقات بالاتر با پیدا هم بهم آرام شد چادر کس بر دو ناحی آهای هم در دوش کمک
قسمتی دادند در ۱۰۱۳ هجری کارهای زیر دو سال در کوهستان و دو قبیله بزرگ
گردنی انکار کو . رهبانان این دسته مختلف رعایت کلام کرده ، با پیش هم از
نظم لطفی [illegible] بیکرده ، صراحا در جهه ای پسر هوده وارد حرم کرد ایشان
و جز و [illegible] فرعونیت کیرفند . همچنان بعد از راه همان سلطنت [illegible] به اروپا توسل
در زیر در روز دیر [illegible] هم آن کار آنها هم رعایت و دوره او ایشان در
دسته اعاد کار هیئت فرق برداشت لکن از ۱۱۱۲ هجری از یکدیگر را دهان بزرگی و الا کار کنش
اهمیت و اعتبار رعیت رفت

سن برنار — سن برنار با عطوفه در امر دعوت مهارت داشت [illegible] در بیان [illegible] خود بر آن [illegible] داران
و جمعی از بزرگ زادگان جوان [illegible] را همراه آورده [illegible] در یک [illegible] تازه وارد [illegible] شدند .
این لحاظ سن برنار [illegible] راه [illegible] در قبال [illegible] از [illegible] (۱) [illegible]
را محو نمود (۱۱۱۵) . [illegible] است سن برنار [illegible] گرچه [illegible] داشت نظم
نظام فرقه [illegible] . راهبان این دیر [illegible] دو [illegible] ، [illegible]
در طبخ غذا [illegible] ، [illegible] از [illegible] ، [illegible]
[illegible] . سن برنار تا [illegible] مرگ (۱۱۵۳) [illegible]
[illegible] . [illegible] ریخته
زیر سر [illegible] . در حال [illegible] از [illegible] ، [illegible]
[illegible] در آن [illegible] از [illegible]

آنجا که بجای آب روغن [illegible] آنکه چشمش از [illegible]

کار سن برنار — [illegible] سن برنار [illegible] و [illegible] ، [illegible]
[illegible] . [illegible] ۱۱۲۵–۱۱۵۳ [illegible]

امور ... [illegible] ... در حینی بود ... [illegible] ... کار خدا کار ... است . هر چه راجع بخرابی است از
... [illegible] ... ؟ . در حقیقت ... [illegible] ... بیکاری خودش ... [illegible]
روحانیت داشت و با اصلاح عادات و اطوار ... [illegible] ... در اصفهان همت گماشت و حتی
... [illegible] ... از مواعظ ... [illegible] ... دعوت کرد و ... [illegible]
... [illegible] ... با این شکوه ... [illegible] ... جانشین قسطنطین ... [illegible]
... [illegible] ...
(۱۱۳۰-۱۱۳۶) ... [illegible] ... روحانیت ... [illegible]
... [illegible] ... آنها ... از آثار ... علاقه ... [illegible]
گرفته ... [illegible] ... زعیم مردم ... [illegible] . جنگ ... [illegible]
... [illegible] ... گرفت (۱۱۴۷) ... [illegible] ... اردوی ... [illegible]
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ... (۱۱۵۳)

ضعف
قدرت [illegible]

[illegible] عظیم [illegible] دارا شدند. جانشینان او در [illegible] و از [illegible] نظام متمرکز
[illegible] مختلف [illegible]
[illegible] .

در اواخر [illegible] نام [illegible] مختلف [illegible] آورد. بیگانگان
[illegible] زشت و آلوده [illegible] خود [illegible]
رهبانان [illegible] طمع [illegible] مردم [illegible] .
آنچه [illegible] دیگر گشت [illegible] از آن [illegible]
[illegible] دیگران [illegible]
[illegible] گرم [illegible] سخت [illegible]
[illegible] باشد »
[illegible] کمتر [illegible]
[illegible] هزاران [illegible]
[illegible] در آغاز [illegible]

(دیری از حوالی ۱۱۰۰ در [illegible])

[illegible] آمد [illegible] میانکلی و مردم از [illegible] و [illegible] آورده [illegible] دهنیک.

[illegible] و انبوه اسیر [illegible] الیایا [illegible] آستین [illegible] مردم [illegible] کرد [illegible]

این بعد در سال جنگ بلند آوازه‌ای شد [illegible] ایران [illegible] چشم [illegible]

[illegible] در دیگر سال [illegible] بسیج و [illegible] نمی‌کنند [illegible]

[illegible] مردم [illegible] و از احوال [illegible] رسید ۱۲۰۹ م

[illegible] آورد [illegible] از

[illegible] : [illegible] آنها [illegible] است [illegible]

[illegible] است [illegible] شیطان [illegible] گرفتند ...

[illegible] پادشاه [illegible] که ...

[illegible] قناعت کردید ... [illegible] آنکه [illegible] گرفته ...

[illegible] مدینه [illegible] قرآن [illegible]

[illegible] او رفته [illegible] کرد

[illegible] است [illegible] نمی‌خواهد "

چند نفر از هم‌قطاران فرانسوآ با وی پیوسته فرقه «برادران صغیر» را تشکیل دادند و پاپ در ۱۲۱۰

تشکیل این فرقه را تصویب کرد. برادران صغیر یا اعضای فرقه سن فرانسوآ با لباس پشمینه

نعلین چوبی یا پای برهنه [illegible] [illegible] از [illegible] گردش کرده و با کشکول دست دراز [illegible]

و ریسمانی دور کمر می‌بستند. [illegible] در بیابان [illegible] بعضی از آنها با کشکول [illegible] در روی بیابان [illegible]

سن دومینیک

در همین عصر یکی از بزرگ‌زادگان اسپانیا موسوم به سن دومینیک بانی فرقه تازه‌ای گردید.

سن دومینیک در حدود سال ۱۲۰۶ [illegible] تولوز (فرانسه) آمده و جمعی [illegible]

[illegible] [illegible] آلبی‌ژوا [illegible] اقامت [illegible] [illegible] با مردم [illegible]

[illegible] [illegible] سن دومینیک زندگی [illegible] ساده [illegible] [illegible] برای

[illegible] [illegible] [illegible] تا [illegible] ادای حق مقام [illegible] [illegible] کمال

[illegible] [illegible] فقرا [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] این فرقه تازه فرقه «برادران

واعظ» و فرقه سن دومینیک [illegible].

[illegible] کاتولیک

سن فرانسوآ و سن دومینیک [illegible] فرقه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

«برادران صغیر» و «برادران واعظ» [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]. سن فرانسوآ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

علمی نو فرما سکت [illegible] از این جهت کدام [illegible] [illegible]

فرق ساکس در باره [illegible] دیگر نیز [illegible] دستگیر [illegible] [illegible]

[illegible] در حوادث [illegible] متشکل شده [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

آنها [illegible] [illegible] [illegible] داشته [illegible] گرده [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] زبان [illegible] کرده . [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] فرق ساکس [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] فرق ساکس [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

فرق ساکس [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] . فرق [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] کشیده [illegible]

III

زندگی در زیر نفوذ دیانت — حیات روحانی

در این عصر اهل علم اروپا و یا اعضای علم و دانش مقام [illegible] حائز [illegible]
[illegible] انجام داده است. تصور این مقام [illegible] بر آن است [illegible]
[illegible] علم [illegible] در امور [illegible] احوال و [illegible]
[illegible] و قایع [illegible] و [illegible]
[illegible] احوال [illegible] آن اوقات در [illegible] علم [illegible]
[illegible] آن [illegible] نام [illegible]
وقت [illegible] آن [illegible] قسمتی از امور [illegible] علم [illegible]
[illegible] از [illegible] احکام [illegible]
[illegible] مذهب [illegible] داشت [illegible]
[illegible] وقت [illegible] شرح [illegible] بسلطنت [illegible]
[illegible] روحانی [illegible]
گذشته از [illegible] احتمال [illegible] حقوق [illegible]

در قرون وسطی [illegible] در [illegible] خلافت
[illegible] دیانت [illegible] بود [illegible]
[illegible] روحانیون اداره [illegible]
[illegible] تمام [illegible]
[illegible] تمام [illegible]

امتحان و محاکمه صادر میشود سپس رهبانیت آن حکم عنوانانه گریز از تحقیق و شنیدن

سعادت شود و دنیای قرار

رهبانیت بر کت وجوه جماعت که در جهان آزاد خود داشت بطوریکه از رفاه و سعادت عمومی با ... تکیه

قیام نکرد. در باب فواید هم دیگر هم جمعه ها مرضان به در بلاد و دیگر ها ساخته شده بود - مداری

دارالشفائی و مریضخانه هم مرضی سوئیس برای ... ترتیبی میکرد. ... ۱۷ ... غالبا

بعد از خواص دیرها تعلیم محصور با اهل علم بود. ... که گذشت اهل علم ... بیشتر در ...

ادبیات ... احکام از خدمات عبادات و اخلاق امراء و بزرگان ... و ... ضعفا و بیچارگان

ترتیب در میان آنان ... این دوره رهبانیت با ... آزادی و ... بعض

اول ... کار ... انجام داده و ... نظم و ...

آورده است

اقتدار اهل علم سوسیس خلوص ایمان مردم بود. و ... و این امر در جنگ صلیب ... ساختمان

... معتبر در کلیه بلاد قصبات باشد. ... برای جنگ صلیب در میان مردم ...

در باب ... روز زوال ... نکته ... نشده ... مردم ... با ...

چنانکه در ۱۲۱۲ جنگ صلیب اطفال که خود واقعه ای بی نظیر ...

... صادر ... از ... بیت المقدس ...

چنین معجزه‌ای که چندین برابر [illegible] از [illegible] است [illegible] عیسی [illegible] آسمانی

کشتی‌ها [illegible] دریا [illegible] بوده آنها [illegible] (صورو جهت)

شوره‌زارهایی [illegible] آن اوقات [illegible] از [illegible] معجزه [illegible]

[illegible] مردم [illegible] ازدواج [illegible] اضطراب بوده . [illegible] رسیده [illegible]

این عصر [illegible] قصص خیالی [illegible] نقل میکنند عجیب [illegible] راکول [illegible] راهب

[illegible] روایت میکند : [illegible] حیات آدمی [illegible] دریائی

[illegible] بالا بود [illegible] پیشانی [illegible]

[illegible] بزرگ [illegible] و گوشتی [illegible] آلوده [illegible]

[illegible] سنگ [illegible] گوشتی [illegible] ... »

[illegible] راهب [illegible]

[illegible] راهب [illegible] گرفته [illegible]

[illegible] انگیز [illegible] شد . [illegible] محتشم [illegible]

روایت میکند : « [illegible] راهبان [illegible]

[illegible] آن [illegible] داده [illegible] ... »

شماره ٣١٠



همزاد ابلیس سیاه در کتاب ... وضع عشق

... تصویر ... سلطان ... ابه

614

... و آن ابلیس ... قطعه از اصل ... سیاه در ... تو ... در کنار ... از

... بیده ... تعجب ... عالم ...

از این نوع شواهد بسیار میتوان ذکر کرد

یکی از خصوصیات ممتاز این دوره رواج پرستش آثار متبرکه و زیارت آن است

در آن عصر هر کس از هر طبقه که بود هر [illegible] چیز اولیا را که (یعنی آثار آنان) در تملک [illegible] ۱

متعلق به آنان بوده است قدرت معجزه دارد ما [illegible] هر جا که معروف بود [illegible] آثار متبرکه است [illegible]

است مردم بسیاری به زیارت [illegible] آن [illegible] مانند شهر ترنت [illegible] در [illegible] المقدس ۲

[illegible] و [illegible] و [illegible] در کومپوستل (اسپانیا) [illegible] ۳

[illegible] و [illegible] (ایتالیا) ۴

هر نمازخانه از آثار متبرکه چیزی داشت [illegible] برکت [illegible] وارد [illegible]

نیز [illegible] . ازاین جهت زیارت [illegible] حقیقت

امروز نیز از [illegible] کیفیت بسط [illegible] ۷

از انواع [illegible] مسیحی است از هر [illegible] و [illegible] چیزی از آثار متبرکه [illegible] و دارای [illegible]

آثار متبرکه [illegible] آن [illegible] همه آن [illegible] آثار [illegible]

[illegible] آن [illegible] یک قطعه از [illegible] در [illegible] از

[illegible] مریم [illegible]

آثار متبرکه .
زیارت

تکفیر — در عصری که عقاید مردم آنان با یکدیگر سبب بوده هم از افکار و حرکات خارج و هم دانشمند روحانیت

چه تنفر و دشمنی زیادتر است اراده خودسر و سیله جهت روحانی تحصیل کند . کار تکفیر

در دوره تکفیر بود —

شخص تکفیر از حوزه مؤمنین خارج میشد و آنکس خرابی درباره او معلق نیافت . بعضی ادیان افراد

بضایعی ممنوع بوده اند او مراوده داشته باشند و در صورت تکفیر حکم قاطع گرفته شده است

تکفیر شده و تشریفاتی بود تا بحال [illegible] در از آن جا گیر شد . کلیسا انگلیکانه نماز خانه با لباس سیاه و پیشانی

آورد [illegible] شمع ها را روی [illegible] هر یک شمع [illegible] گرفته اطراف سقف میایستادند

و سقف حکم [illegible] صورت [illegible] در [illegible] حضار [illegible] و مسیح [illegible] لعن [illegible] میکرد . قسمتی از

صیغه لعن از این قرار است : هر جا مسکنش در تمام ساعات چه روز و چه شب . چه در خواب و چه

در بیداری ، چه [illegible] زبان زنده و چه [illegible] آن از فرق سر تا قدم ملعون و ضرابه

گرفتار باشد . [illegible] چشم کور و از گوش کر و از دهان لال شود و زبانش [illegible] بچسبد

و دستش [illegible] برسد و پاهایش از حرکت [illegible] در تمام اعضای بدنش ملعنت گرفتار آید . همه

جا السلام ، [illegible] نشسته و چه دراز کشیده باشد خدا آنها را لعنت کند . اینها را

با [illegible] شمع [illegible] خاموش میشوند و [illegible] آنها [illegible] میزنند .

لعنت با دعاهای عبارت ختم میشد : یعنی کسی که این مسئله را [illegible] یا فاش کند یا ادا کند

توبه نکرده از هر آنکه در [illegible] عمر سال الی الابد فاش نشود . آنگاه اسقف وداع [illegible]

مسلمانان سوگند گران کرده زیرا که خود فاش نمودند

تحریم

هر کار مقتدر پادشاه با امیری بود و تنها تکفیر کافی نبود او [illegible] استغفار [illegible] روحانیت

حکم تحریم صادر میشد در باره مملکت یا ایالت یا ولایت یعنی در اجرای تشریفات مذهبی

معوق میماند و اماکن [illegible] بسته [illegible] دیگر نمی پرداختند [illegible] میشد

و در نتیجه [illegible] یعنی تحریم گذشته از شاه و امیر رعایا را نیز [illegible]

و [illegible] عدم رضایت مردم [illegible] ممالک شد و [illegible] از ترس [illegible] عالم تسلیم میشد

تکفیر و تحریم [illegible] بر ضد امرای بزرگ و پادشاهان . در دوره [illegible] اول

تکفیر شد یعنی آنکه زن [illegible] خود [illegible] فیلیپ اگوست

یعنی آنکه زن خود را بدون جهت طلاق گفت . [illegible]

که [illegible] اقتدار خود [illegible] طلاق [illegible]

[illegible] تکفیر [illegible]

[illegible] قرار [illegible]

پایی ... بزرگ کم کم کهنه شد و از کار افتاد —

توبه

ارتکاب معاصی کبیره ([illegible]) [illegible] همه [illegible] [illegible] از [illegible] است بود

[illegible] است [illegible] اول [illegible] که گر [illegible] کفاره گناه [illegible] . کفاره گناه توبه بود

سلاطین نیز [illegible] [illegible] توبه کردند [illegible] [illegible] پادشاه [illegible]

[illegible] در تعقیب [illegible] متهم بود . توبه چند قسم بود : روزه داشتن ، تازیانه خوردن ،

[illegible] و به زیارت جاهای مقدس رفتن .

٧

زیارت در حکم تبعید بود بسبب [illegible] و [illegible] راه غالباً خطر داشت [illegible] [illegible]

توبه کاران مکلف بودند [illegible] به زیارت بروند و تمام مسافت [illegible] [illegible] کنند و [illegible]

[illegible] [illegible] در هزار [illegible] خدمت فقرا کنند .

[illegible] [illegible] حاکم [illegible] کفاره [illegible] از آن [illegible] بود

سه بار به بیت المقدس به زیارت رفت و بار سوم [illegible] [illegible] آن [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] نفر از نوکرانش تا [illegible] [illegible] —

۱۷

قلمرو نصاری و تشکیلات آن — بیزانس — دوران تعلیمات

بسط قلمرو — تقریباً تمام اروپا در دوره گریگوار کبیر و بلغار و شارلمانی ، آن ادوار مسیحی گردید

نصاری — در تمام مدت قرون وسطی مرام ... این ... از یک طرف مشرکین طوعاً او کرهاً

ایمان آوردند و از طرف دیگر مسلمانان تقریباً کل اسپانیا را ترک کردند .

از ... تا ... اقوام مشرک ... و اسکاندیناوی و روسیه و لهستان و مجارستان ... مسیح

آیین ... از پادشاه خود تبعیت نمودند که سابقاً ... فرانک

از ... تبعیت ... . ولادیمیر پادشاه روس در حدود ۹۹۰ غسل تعمید کرد

در میان مشرکین ... مردم پروس ... لهستان ... قرار داشتند

... سواران جنگ آلمانی سخت ... (۱۲۳۴-۱۲۹۳)

در اسپانیا ... شمال ... مملکت ... تشکیل شده ... آن

... مملکت کاستیل و آراگون ... میان ...

... مسلمانان ... غرناطه ... ممالک ...

... ۱-۲ ...

اسپانیا متصرف پاره‌ای کشور درآمد. از آن ببعد مسلمانان [illegible] جنوبی اسپانیا

(خطه غرناطه) جایگیر بودند و از آنجا نیز در ۱۴۹۲ رانده شدند —

تفرقه‌ها — باین ترتیب در قرن یازدهم تقریباً تمام اروپا نصرانی بود. از قرن یازدهم بواسطه تفرقه‌ای در جمع

کلیسیا — روحانیت عالی وارد شده بود. این تفرقه دو سبب اصلی داشت: یکی پاره‌ای اختلافات در

مراسم و اعتقادات و دیگر نفوذ و رقابت قسطنطنیه و منحصر ماندن از پاپ است [illegible] در برابر

نفوذ آورد. روحانیت روم و روحانیت [illegible] یکدیگر را تکفیر کردند و بالاخره در ۱۰۵۴

میانه آن دو جدائی کامل اتفاق افتاد و از آن ببعد امت نصاری بدو قسمت شد: اروپای شرقی

روحانیت [illegible] و اقوام [illegible] در [illegible] تسلیم روحانیت [illegible] گردید و [illegible]

ارتدکس (صاحب دیانت حقه) نامیده، و اروپای غربی و مرکزی و انگلستان تا اسپانیا

کشیش بیشتر بواسطه پاپ با قبول و خضوع کاتولیک (صاحب دیانت عام) گرفته

در اروپای کاتولیک نیز با وجود قدرت کامله پاپ در قرن چهاردهم و پانزدهم عیب‌هائی

عقایدی که در نزد ارباب دیانت [illegible] ظاهر شد — از جمله عقاید [illegible]

[illegible] و [illegible] آلمان [illegible] و [illegible] فرانسه [illegible]

، بطوریکه ساکسن لیزان پیرو والدکی ، حتی بعد از ترک محمول لیزان . و الدکی حتی زبان لاتین

هم از دست داده است که بسوئدانه ترجمه کرده .

در کتاب آتیه م حواله از عیسی پرستیدن بعضی [illegible] . [illegible] کرام رسیده از جمله سلطان [illegible] عیسی بود

ذکر گفت . و آنچه دارای [illegible] دو صد آن [illegible] . این علام در والدکی [illegible] و [illegible]

تا آنجا دارای [illegible] و جمعه [illegible] خود راه [illegible] اینکه [illegible]

نفر [illegible] نخواهد و حوالی (۱۱۷۰) [illegible] ام [illegible] ادان [illegible] را [illegible]

[illegible] اینکه [illegible] [illegible] ساکسن لیزان [illegible] ساکسن

[illegible] [illegible] سو [illegible] [illegible] [illegible] قرار [illegible]

[illegible] عبارت و [illegible] ساده [illegible] علام [illegible]

[illegible] تغییر و تردید کرده ، [illegible] [illegible] عقیده [illegible] داشته [illegible]

ساکسن لیزان [illegible] [illegible] [illegible] آنها [illegible]

آنها [illegible] [illegible] [illegible] آنها [illegible] [illegible]

[illegible] آنان [illegible] [illegible]

مرتاضین آلبی

این دسته از ارباب [illegible] بمناسبت شهر آلبی که کانون اصلی این عقیده بود مرتاضین آلبی نام داده‌اند در حالیکه [illegible] این طریقت [illegible] . این عقیده از شرق سرزده تحقیقاً از مشرق زمین به بلغارستان آمده و از آنجا بجنوب فرانسه سرایت کرده است.

مرتاضین آلبی مانند ایرانیان قدیم گمان میکردند دو قوه موجود است یکی خدای خیر و ارواح نورانی و دیگر خدای شر و روح بد [illegible] در زندان جسد اسیر کرده است [illegible] در نظر ایشان فرشته‌ای بود [illegible] وسیله آن ارواح زندانی نجات بخشد. مرتاضین آلبی مانند قوم هند و [illegible] به تناسخ عقیده داشتند و معتقد بودند روح انسان بعد از مرگ در جسم حیوان منتقل [illegible] باز گشتن [illegible] احتراز میکردند. روحانیون این طریقه را مردان کامل نام داده [illegible] بسر میبردند. بجز روحانیون این طریقه [illegible] کافی [illegible] از مردان کامل دست [illegible] روح [illegible] روح [illegible] و این سبب [illegible] و اگر اتفاقاً صحت می‌یافت از آن [illegible] همه مردان کامل [illegible] میکردند.

این عقیده در [illegible] انتشار یافت زیرا روحانیون [illegible] در [illegible] عادات و [illegible]

از اقتباسات قطع شده بود. سرکردگان بزرگ حاکم و آتابکان [illegible] در زمان این طایفه مشهور شده‌اند
بانی فرقه کلیسای آرامنه و مسیحی بود. ریمون ششم حاکم تولوز [illegible] جنوب فرانسه آلبی‌ها [illegible]
او همچنین در ترویج آلبی‌ها [illegible].

این فرقه [illegible] ترویج آلبی سواران [illegible] لقب [illegible] چیزی [illegible] بود و [illegible] روحانیت [illegible]
ترک مذهب کاتولیک گرفت و پاپ اینوسان سوم [illegible] در [illegible] از [illegible] آنها [illegible]
در جنگ صلیبی [illegible] پادشاه فرانسه و [illegible] سیمون دو مونفور [illegible] (۱۲۰۹)
هزاران [illegible] جنگ [illegible] بود [illegible] در این [illegible] حاضر شد [illegible] المعلق [illegible]
در جاهای [illegible] ساحران [illegible] برده [illegible] جنگ صلیبی [illegible] آلبی
در ۱۲۵۱ [illegible] امیر آخر حاکم تولوز [illegible] جنگ صلیبی [illegible]
و پاپ [illegible] حکم [illegible] حاکم تولوز [illegible]
صلیبی [illegible] پادشاه [illegible] جنگ [illegible] دارد [illegible]
شرکت نکرد [illegible] پادشاهی [illegible] فرانسه و [illegible] آلمان [illegible] شد.

جنگ صلیبی

[illegible] آلبی

و آرزوی آنان را یک کشش پیگیر در تمام جنگ صلیبی سوی شرق گردانید

صلیبیان گرجستان از دره ارس برای رسیدن به دجله جزیره و کنار کاسپین سوی تبریز که هم پایتخت مغول بود

هم از امیران ایرانی هم فراتر بود که با آنها مغولان هم در جنگهای برابر آمدند و در پیشرفت ترک نوشته دارد

جا به جا هم در پی بود برایشان واقعی صلیبی گرجستان سپاه دارا شد و در عرض چهار سال

تقریباً تمام آنکه کرد سوی طبیعی ولایت ساخته در ۱۲۰۴ قسمتی از ایالات آن را گرفت و سوی که تمام زمین

شش بود در محدوده تبریز را و عاقبت اینها با گرفتن سوی قسمت شرق (۱۲۱۵)

اما طرف شمال هم دیگر طوایف بزرگ کوه و جنگی مغولان هم برای تصرف آن آمد که برای آنها

کارش سوی ناحیه (۱۲۲۱)

جنگ بسیار و چپاول نیز با چنگال آن روز هم از این جهت بیشتر گشته بود

تفرقه اقوام سود اعلان نمود آنکه فاتح سوی غرب هم با سپاه دیگر نیامده بیکار

از آن پس هم جمعیت داشته در این جنگ و دوام تمام بار به حال جنگ و اسلحه بود که می‌رفت

سپاه های جنگ که تمام آن را در تمام زمین تا ملک خاک فارس و حالت جنگ

جنگ‌های صلیبی

و ادوار آن در [illegible] آگاه [illegible] و پیش این بود که [illegible] صحبت [illegible]

[illegible] سبب بهتر [illegible] افتتاح کرد. در این باب [illegible] ایرانیان [illegible]

[illegible] قطعه شد [illegible] که [illegible] آن [illegible] نشسته [illegible]

[illegible] کشته [illegible] آتش [illegible]

[illegible] روایت میکنند. [illegible] و اقتدار نفوذ سرداران جنگ [illegible] قلعه [illegible]

کشته شد. [illegible] که [illegible] آنگاه [illegible]

آنها [illegible] کرد. [illegible] این [illegible] دل و جان [illegible] استقلال [illegible] کردند

[illegible] قلعه [illegible] بسیار [illegible] قلعه [illegible]

[illegible]

[illegible] آنوقت [illegible] جنگ [illegible]

[illegible] آن [illegible] جنگ [illegible]

در [illegible] ۱۳۲۲ [illegible] رسید و [illegible]

[illegible]

جنگ صلیب آلمانها که تمام ارض و سمای ما را [illegible] روحیت دائره، ملک و سلطنت را زیر و رو کرد

جانم از آن کار به تنگ آمد در پای [illegible] بساط [illegible]

جنگ صلیب آلمان منحوس [illegible] داشته ام از لحاظ تاریخ روحانیت [illegible] اهمیت [illegible]

امکان در آن تفتیش عقاید

هست همه پیاپی حرب و [illegible] آتش و خون کشیده شد لکن [illegible] آن [illegible] مقام جلیل

تفتیش

پاپ گرگوار نهم خیلی [illegible] در سال [illegible] [illegible] حضرت [illegible] در ۱۲۳۱ [illegible]

با [illegible] حقیقت [illegible] کافی [illegible] بهرحیث [illegible] کشف کند [illegible]

[illegible] مخصوص [illegible] اثبات [illegible] بود هر چه [illegible] میکردند [illegible]

از فرقه [illegible] [illegible] با آنکه [illegible]

بود مجرد [illegible] مکاتبات [illegible] توقیف میدادند [illegible] علمی بود

متهم [illegible] کننده [illegible] میگردید [illegible] [illegible]

دیگر انکار میکرد شکنجه [illegible] اقرار [illegible] در بازار [illegible] آن زمان روحانیون [illegible] محکمه [illegible]

[illegible] هرگاه متهم [illegible] ارتداد [illegible] تقریر [illegible] محکوم [illegible]

[illegible] نمیرفت [illegible] از ارتداد توبه کرده [illegible] مجلس [illegible]

زنده طعمهٔ آتش شود و این عقوبت بسیار سخت هنگام عرض [illegible] باشد و دیگر گرداگان [illegible] بخشید.

در همین اوقات یکی از کسانی که در شامیانی امر تفتیش عقاید تنها امر کار که بکار ۱۸۴۳ هزار نفر را سوزانید

سوزانید نیز (۱۴۹۸ م)

دیوان تفتیش عقاید ترا ممالک در جنوب فرانسه در کار بود تا اندیشه ازادی آزادی بوی آورد در الغا

نیز در تنها دوام داشت لکن در آلمان چندی بکار بود [illegible] و بار موقوف نگردید.

از میان روحانیون [illegible] تفتیش عقاید سخت مخالفت داشتند و نوع جا اعمال فرد و اسم

جنایتکاری از آن نهاد شده است: «اگر [illegible] [illegible]» نیز دیوان حصار [illegible]

بر اثبات [illegible] میکردند» همچنین در آغاز [illegible] [illegible] ارتوف [illegible] [illegible]

معین شد شگفتی دیوان تفتیش عقاید سو [illegible] ساخت بازیس و بعضی از مهمانان

هشت سال بعد در زندان [illegible] تحقیق از آنها بعمل نیامده بود و گروهی

دیگر با آنها [illegible] بعقاب زندان [illegible] گرفتار شده بودند. آن تفتیش عقاید [illegible]

قدرت [illegible] دهقان چشم ترس گرفته [illegible] پاپ [illegible] [illegible] [illegible] داده [illegible] [illegible]

در بارود [illegible] مناسبت [illegible] کار [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]-

فصل پانزدهم

فرانسه و انگلیس در مائه دوازدهم

خاندان کاپه و پلانتاژنه -۱-

در عنوان مائه دوازدهم عهد لوئی ششم (لوئی فربه) -۲- ۱۱۰۸-۱۱۳۷ و لوئی هفتم ۱۱۳۷-۱۱۸۰

سلطنت فرانسه کم کم دستی بهم آورد

خاندان کاپه برای استقلال قدرت ارباب ملک و ازدیاد [illegible] دیگر سلطنت [illegible] -۳-

در جاهت [illegible] کرده و بهترین مشیر آن را [illegible] سوژه نام

اما در اواسط مائه دوازدهم تشکیل امپراطوری انگلستان و آنژو و رشد سلطنت [illegible] پیشرفت

ساخت [illegible] پلانتاژنه [illegible] انگلستان در (۱۱۵۴-۱۱۸۹)

[illegible] لوئی هفتم [illegible]

I

لوئی ششم (فربه)

جلوس لوئی ششم

قدرت شرکت خاندان کاپه در [illegible] فیلیپ اول (۱۱۰۸) [illegible] زمان جلوس [illegible]

[illegible] لوئی ششم [illegible]

-۱-

-۲- Suger

اول (۱۱۰۸-۱۱۳۷)

لوئی ششم هنگام جلوس چهل و هفت سال داشت لکن تا آن روز در پاریس بود و در امر سلطنت

با پدر شرکت نموده . فربه و پرچربه رنگ بود و خوش منش از جهت پرگوشت از فرط تنومندی از سوار

[illegible] . سربازی رشید و دلیر و رزم آور بود و در موقع گشودن قلعه و عبور از رودخانه بر همراهان

سبقت میجست . آنجا که سزاوار است [illegible] [illegible] مجموعه جاسوس . اطواری

ساده داشت و مردی نیک و درست بود لکن برای سلوک با [illegible] مدارا [illegible] وقایع

نگاران عصر او را از [illegible] حرص [illegible] [illegible] دانسته اند

لوئی ششم همت [illegible] سلطنت خود را مصروف مبارزه با سرکردگان [illegible] [illegible] کرد [illegible] [illegible] ملوک

نخست [illegible] [illegible] آن [illegible] کرده [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] آن [illegible] و [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] تخلیه [illegible] . [illegible] از منحرف ترین سرکردگان [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] که [illegible] [illegible] [illegible] کرده [illegible] گرد آورد . [illegible] [illegible] از

[illegible] [illegible] آنها [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] از

[illegible] [illegible] کرد و [illegible] آنها [illegible] [illegible] آنها [illegible] زبان [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] چند سوداگر را [illegible] کرده

[illegible] [illegible]

با صمیم اقتصاد فرنگیه ایجاد کرده بود» حقوق اداری بازرگانی که [illegible] از شکنجه در زنجیر و [illegible]
و التماس برده [illegible] نمیآید هر دو این مرد مهلک در عقاید برای سوداگران [illegible]
تن از [illegible] چنانکه گوئی در دستگاه حقوقیت آن از فرنگیه دل می‌کند»
سی و چهار سال طول کشید آیا این اقدامات در انجام یافت [illegible] مانند [illegible]
[illegible] و [illegible] یک ضربت [illegible] آمد و [illegible] از خود دفاع نکردند [illegible] سیار
[illegible] آتش گردید لکن [illegible] از [illegible] شده آیا پادشاه [illegible] بود چنانکه [illegible]
[illegible] سرکوب کرد [illegible] از [illegible] گذاشت
در دوره سلطنت لوئی ششم املاک سلطنتی [illegible] امن و آرام یافت و قدرت پادشاه در امور
[illegible] مستقر گردید و علاوه برای یک صفحه [illegible] است [illegible] آنچه پایه [illegible]
سرکردگان را [illegible] مخصوص [illegible] و [illegible] گسترش [illegible] انجام داده و [illegible]
چنین حکم کرد که در [illegible] جابر [illegible] مردم [illegible] برای علم و سوداگران و
[illegible] است بدین ترتیب [illegible] گردید —

لوئی [illegible] و انگلیسی‌ها [illegible]

قدم دیگر پس از [illegible] در عهد لوئی [illegible] این بود [illegible] پاره‌ای [illegible]

از [illegible] خود قوه‌ی [illegible] امور [illegible] بزرگ [illegible] کوشید در تقسیم [illegible]

[illegible] بهانه‌ی اینکه [illegible] حکمت [illegible] اینکه [illegible] سوار [illegible]

[illegible] رفت [illegible] تا [illegible]

[illegible] الیه [illegible]

اما این اقدام [illegible] زبان [illegible] مقتدر استقلال [illegible]

و [illegible] لوئی [illegible] اول [illegible] پادشاهی [illegible]

[illegible] داشت [illegible] پادشاه انگلیس [illegible]

[illegible] ۱۱۱۹ [illegible] لوئی [illegible]

[illegible]

[illegible] پادشاه فرانسه [illegible]

[illegible] ۱۱۲۷ [illegible]

[illegible]

برابر این تاریخ نسبه شد. عقب وحشی [illegible] یک ماه ان کما به دور [illegible] خوانیم دیده

با وجود یکی از اول بیا پادشاه فرانسه وارد آورد در حقیقت پادشاه [illegible] تولد

[illegible] شاه بر زودی سلطنت واقعه دیده بود. ترتیب قرن آلمان در ۱۱۲۴ و

عقب دختر والی آلمان تن در ۱۱۳۷

در ۱۱۲۴ امپراطور آلمان پنجم [illegible] پادشاه انگلیس [illegible] آلمان [illegible] داشته فرانسه

[illegible] آورده در راه رئیس [illegible] گرفت. برای حفظ رئیس فرانسه [illegible] دست اتحاد [illegible] داده در اطراف

پادشاه فرانسه مجتمع گردید و این ملت قرن آلمان [illegible] کرده عقب نشست

مورخ واقعه [illegible] روایت میکند: [illegible] فرانسه از هر طرف [illegible] سواران خود [illegible] کرد

... در یک [illegible] (سپاه) مردم [illegible] ایستاده [illegible] مردم [illegible] و

[illegible] صف آرائی کنند [illegible] مردم [illegible] و [illegible]

[illegible] با [illegible] حاکم و الاتار [illegible] با

[illegible] سرداری [illegible] آراسته بود

[illegible] حاکم با [illegible] در [illegible] دوره [illegible] است

او جو [illegible] سی و ششم

شاه [illegible]

تا وگشتر در دست حاکم و داوگر خلاف رود و گیوم والی آکیتن و حاکم پرشتاب بروطانی و حاکم ورم آزادی
آنجا را نیز در کنار او بودند.

در سال ۱۱۳۷ پایان آخر سلطنت لوئی ششم در بهای اقبال سلطنت خاندان کاپسین ها که در
شهر حدود گرفت نیمی والی آکیتن مرتزی سرکرده جنوب فرانسه به لوئی جوان دختر خود آلینور را
بزنی به ولیعهد فرانسه داد. در نتیجه این ازدواج قدرت خاندان کاپه بر ناکرویسیی و پیاده اوسه
ولیموزن و پوآتو و پرگیر و اکستن در بسط یافت و با ترتیب املاک سلطنتی تا در
برابر شد.

II

لوئی هفتم و سوژر

لوئی هفتم: لوئی هفتم جنس بجای بر پشت سالها بر بایستی زیست (۱۱۳۷) چرا که کاری و عزم بود
لکن در کارهای پادشاهی نظم و ترتیب بود. پس از چندی فعالیت سوژر از دست داد اما اندیشه بین زارش
مدیریت اقتصادی و مالکی عدالت تخارج بود. در وقت را به سادگی سوژر از دست بسیار در
کسی سوژر همراه بر بنیر شد جنگ بکه بر دست گفته اند روزی در سوار جنگ بر دل رفت و در جنگ
خواب او سوژر بود حاکم شامپانی به دیدن و حضور او بدرا گوئی گفت: «من بسیار
راحت میخوابم زیرا هیچ کسی بخواهد قیامت»

از ۱۱۴۵ لوئی هفتم علیرغم میل او عزم کرده بود بیت المقدس برود [illegible] یکی از [illegible]

لوئی هفتم نایب مناب [illegible] تجربه [illegible] سوژر [illegible] دست محکم او غیبت طولانی وی (۱۱۴۷-۱۱۴۹)

[illegible] وضعیه شد

سوژر

سوژر ۱۰۸۱ و ۱۱۵۱ یعنی پسر یکی از رعایای [illegible] وقتی جوانی [illegible] اولاد عامه مردم

[illegible] تربیت [illegible] بمقامات عالیه رسیده. سوژر در صومعه سن دنی تربیت یافت [illegible]

لوئی ششم [illegible] سلطنت [illegible] اگر [illegible] بمقام کشیش سن دنی

نائل آمد [illegible] از [illegible] وزیر لوئی ششم و لوئی هفتم گردید.

[illegible]

سوژر مردی با درایت [illegible] بود [illegible] بسیار [illegible]

تارک دنیا [illegible] در آن کار [illegible] در [illegible] فصاحت بسیار [illegible]

تاریخ نیز [illegible] رغبت داشت. چندین کتاب تاریخ [illegible]

تاریخ لوئی ششم [illegible] تحریر کرده. [illegible] در [illegible]

تجدید میکرد.

با اقدام او صومعه سن دنی [illegible] بنا شد [illegible] در آن کار [illegible] آثار [illegible]

[illegible]

طلاق آلینور — لوئی هفتم که مایل نبود از گرگ مستوره پادشاه بنجاب هم آلینور از شوهر اول طلاق و نکاح گرفت

این تصمیم را شخص لوئی وجیه کرده در ۱۱۵۲ انفاذ یافت .

چنین بگذشت که آلینور بعقد هانری پلانتاژنه که از ملوک کل معتبر پادشاه بود درآمد .

هانری پلانتاژنه آنژو و مین و تورن و نورماندی را از پدر ارث برده و جمع دارائی او

نیز بجای مقدار معتبر تمام فرانسه ساحل یعنی حوضه سفلای رود لوار و گارون را بدست آورد و

این مجموع تقریباً نصف ایالات از ایالات امروز فرانسه شمالی شده و دو برابر املاک

سلطنتی در تحت حکم ملوک فرانسه بود لهذا معتبرترین ملوک فرانسه نیز از قبیل روآن

و آنژو و تور و دیگر دو در آن خطه قرار داد . پس از ان هانری پلانتاژنه نام

هانری دوم تحت سلطنت انگلستان نشست (۱۱۵۴)

لوئی هفتم و هانری پلانتاژنه — در برابر یک چنین همسایه ای ملوک فرانسه را چاره نبود که با قوه واهنه بکشمکش با آنکه

نتیجه ای ندهد . ... جنگ ... و مبارزه که در ۱۱۵۳ ...

... تا ۱۲۵۹ (معاهده لوئی) ... انگلیس

جنگ جانشینی اسپانیا اول بود. در عرض این مدت لوئی [illegible] نه در جنگ‌ها و نه [illegible] چون سه

نه در مذاکرات و لیکن نهایت تحمل دولت عزم شده بود. جنگ میانه [illegible]

و تریاسه که خلیفه و بعد [illegible]. در زمان [illegible] تمام خزانه لوئی در صدد آمد از این

فرصت استفاده کند لکن صرف‌های زیاد و هم [illegible] از استقلال طلبی [illegible] پروتستانت

[illegible] جلوگیری کند و جمع [illegible] خود را [illegible] ترتیب داد

آلمان [illegible] (۱۷۷۷) [illegible] ساخت

در قرن دیگر لوئی [illegible] (۱۷۱۰) [illegible] سلطنت که [illegible]

[illegible] گذشته [illegible] سلطنت و [illegible]

املاک [illegible] قرار گرفت [illegible]

[illegible] لوئی [illegible] از لحاظ

[illegible] رفته

بیشتر [illegible] سلطنت [illegible] و [illegible] آن [illegible] شد

[illegible]

سقوط لژیون ششم و نهم تا ترانسیشه مزایای کلیه حوزه جانبان سنه کیفیت دراقصه

وادار عقب فرانسه و گذشته از اعلاد [illegible] ترانهای دورترست سقوط استعمال این مزایا دانسته

رزیلا بیخ وسیله نفوذ [illegible] در آنجا رخنه کرده بود چنین اطورا آلمان بیست

از ایتالیا سرایت لژیون ششم و نهم مقدم اوسولگا می [illegible] و [illegible] بیان آلمان

اتکا و استحکام شد. [illegible] فاتحان [illegible] ارتش روحانیت [illegible] وادار

بکنند که معنی جانبان [illegible] آنها [illegible] بل و سرباز [illegible] اراقصه

[illegible] حوزه [illegible] که در آورده [illegible] آتمه جامعه قرار داده بود

جنگیان [illegible] اهل [illegible] عام وادار گشتند [illegible] وادار [illegible] بازشاه

شده در کتاب اوجنگشد. در ۱۱۱۱ که انواع لژیون ششم تقصیر پذیرفته بود

[illegible] توقف [illegible] ازو جانان م

[illegible] بود اتفاق [illegible] حوزه [illegible] روزه آمده بود [illegible] بر جو

جای کرده [illegible] از جانان [illegible] جنگ [illegible] رسید در پایه حوزه‌های

آن قرار گرفت و [illegible] آنها [illegible] این [illegible] سربازان [illegible] قلعه

در تمام دورانهای عمر سعی داشت که مستقیماً در تحت حمایت پادشاه باشد. و اگر مرد مخصوص در عهد لوئی الثم
دشمنان بسیار داشت و جانشین را از قبیل اسقف ها و از ولایات و درباریان تا هر کس بیاید
تا با لسه ها پادشاه را گرفته فروخت یا کشته یا قطعه قطعه ل در تمام ایالات و شهرها
در تمام عرصه کشور امید ستاره که چیزی از او توقع کنند و با پیروان اراده است
-۲-
وصدق چون او در عرصه دارند. از آن جمله است عریضه ای که کشیش ... زدن
(در لانگدوک) به پادشاه نوشته است با این مضمون: «ما هر بار از طرف اعلیحضرت
پادشاه توفیق و سروده ... و سلامتی یادگار شاهی خاص با هیچ یا این مرحمت عظمی
بسرت نائل می‌شویم لطف اعلیحضرت است که رحمت و خوشی بخشیده است
در ما غصه چیز و حیات هم بفقدان اعلیحضرت که ما اسیر و دار نیستیم. با هم سبب است که هر روز
دست به آسمان برداشته از رحمت الهی استغاثه میکنیم که اعلیحضرت سالها در امن و امان
و در سلطنت طولانی کرامت فرماید تا عائله ما که در زیر تاج او سرور باشند. ما که
همیشه مشتاقیم از حال اعلیحضرت خبر داشته باشیم این عاصی ... حضور در ...
ساحت عریضه میداریم که ... است ... در ... مرده اند و حتماً ...

قرنفل و هیل و زنجبیل و غیره بشکل گرد و پودر عرضه شده » و اگر علیحضرتین میل

از این مقدار حاجت داشته باشند یا پیر مجدد لازمست ما بطبع خاطرشان باشد لفافه

نقره مهر و امضای [illegible] دار مسروق سازند »

در عهد لوئی ششم و لوئی هفتم بلاد جنبشی کردند تا آزادی کمونها بدست آورند. در دوره پیشرفت سلطنت در این

بلاد [illegible]. بعضی از مورخین لوئی ششم را پدر بلاد مختار ۰ خوانده‌اند لکن در این باب اشتباه

رفته‌اند زیرا لوئی ششم قدمی [illegible] بلاد [illegible] است و در واقع به نفع خود بلاد را آزاد نمیدید

چنانکه سلطنت گرفته فرمان لاگرن [illegible] گذشته است ولی در ازای مبلغ دیگری فرمان [illegible] را نسخ کرد.

لوئی هفتم در این امر [illegible] است که چنانکه مزایای فرمان لوریس آنرا [illegible] بسیاری از املاک

املاک سلطنتی [illegible] سرعت بسط یافت و از غیر املاک سلطنتی نیز

بلاد مختار کمک کرد لکن از آنجا که [illegible] بعضی حالات کمون [illegible] گوناگون

این ارتباط ضعف [illegible] است لکن [illegible] مردم [illegible] بود چنانکه [illegible] از رعایای [illegible]

املاک سلطنتی [illegible] آزاد [illegible] سوداگران و پیشه‌وران مزایائی قائل شد. باید دانست

ما قبلاً پس از [illegible] زمان [illegible] نسبت بمقام سلطنت را [illegible] مشغول [illegible] بطن آنها در [illegible]

[illegible] در ۱۱۶۵ وقتی لوئی هفتم [illegible] از [illegible] آگاه [illegible] بعهد [illegible]

فیلیپ اگوست سر بر سلطنت نشست مردم پاریس از کثرت وجد و سرور از [illegible] نمیشناختند و کوی و برزن

از شمع و مشعل چون روز روشن بود

III

انگلستان در عهد هنری دوم پلانتاژنه

قدرت هنری دوم

اگر ما سلطنت فرانسه را در این دوره با سلطنت انگلستان بسنجیم تفاوت عمده‌ای [illegible]

لوئی هفتم پادشاه ضعیف فرانسه در برابر هنری دوم پلانتاژنه (۱۱۵۴-۱۱۸۹) رقیب و معاصر خود جلوه‌ای نمی‌کند.

هنری دوم مردی درشت و چهارشانه و فراخ سینه بود، موهای سرخ و انبوه داشت، نه تنش سزاوار لطافت اثری بود نه اندامش سزاوار ظرافت خبری، تنه‌اش محکم [illegible] پا سوار داشت و پاهایش شکل کمان گرفته بود، در سکون و قرار پا نمی‌شناخت و از جنگ و جدال سر نمی‌تافت، هیچگاه قرار و آرام نداشت و هم اگر جایش نمی‌رسید، از دوره گذشته مانند سایر ایرانیان این خاندان از فضل و ادب بهره یافته به تاریخ و شعر رغبت داشت، در تکلم [illegible] و از دانشمندان نگاهداری می‌کرد، اما خوی او صفت ممیزه او را چنانکه [illegible] به وضوح [illegible] می‌کند [illegible] و غضب و تند خوئی سخت در گرفته [illegible] [illegible]

جنبهٔ فرانسوی ؟ قرن هجدهم بیش از جنبهٔ انگلیسی وی بود چنانکه حتی زبان انگلیسی نمیتوانست تکلم کند
و از سی و پنج سال سلطنت مدت دو سال آن را نیز در فرانسه بسر برده. سلاطین خاندان گالیه بدرود جو[…]
ولی با این وجود پادشاه مملکت انگلستان و مردی قادر و فعال و فاتح و مدبر بود
جنگهائیکه او در مدت سلطنت ؟ قرن دوم اسلاوستم آمد انگلستان تازه از جنگ فاتح ممتدی
نجات یافته بود زیرا با تعلیم دختر ؟ قرن اول وانمی دو خود آ برادرزاده مادام ؟ آ[…]
و پنج سال (۱۱۵۳-۱۱۳۸) سر تاج و تخت آن مملکت منازعه میکردند و در خلال
آن جدال قدرت سلطنت رو بضعف گذاشته بود ؟ قرن هجدهم قدرت سلطنت بلا[…]
گردانید و از حیث ضبط و ربط امور انگلستان سوار کلیه ممالک آن عصر جلوتر بود.
سالی سه بار (در عید میلاد مسیح و عید فصح و چهل روز بعد از آن) بزرگان مملکت را
جمع میکرد و در این مجالس و نظیر مجالس شورای ملی بود قانون میگذاشت. ولی […]
از لحاظ عده و اهمیت با هیچیک از نواحی شمال ؟ برابری داشت ؟ گذشته در تمام مملکت
نجبای مشیه و حال آنکه در همین عصر در فرانسه اولین سلطان از حدود املاک شخصی خود تجاوز نمیکرد

قوانین جزائیه در باب قصاص و امر قرون بود . امر قصاص سپرده بقضات بستاره بود که از دربار شاهی

راه اقتباس از ولایات و ایالات دیگر میرفتند و در محاکم ریاست داشتند . از میان مردم محلی

بعضی سلاطین هم با قوانین آشنا بودند اختیار کرده بتحقیق امور و تحقیق تقصیرات مطلع شده این احکام در مورد

کارهای که اراده کرده اند در حقیقت گوشه و رسم هیئت مختلف هم امروزه هم در معاملات هند و دیگر

دارد و این جا برجا مانده است . جنبه بزرگ دیگر هم قوانین قرون از میان رفت . بایستی که

جمیع مردم هم تجمع آدمی قسمتی از هم در عرصه تحمل کرد مانند سلاطین در ازای پرداخت مالیات

سلاطین گوناگون گذشته درجات قوانین جنگ مملکت ها هم مردم آزاد بسوار سوار جنگ در

مردم عادی همیشه در زیر اسم بخوانیم

که مردم هم حراست کلی روحانیت نیز قانون میکردند و آنکه با عقب خود وارد در

درین قسمت مانند سایر خود و وزرای بزرگ بر خود . و این قوانین است در

راه روی حد مخالفت علم کنند و آنچه بگفتیم اینها اکثر هم است از کرده است

انتهای فرج ۸ تمام کتب قرون وسطی

۴ نوامبر ۱۹۲۲ و در آن کمه

تا آن که پسر آنجا بود از روز آن هم به لندن رفته و در آنجا توطن جسته بود

۴ نوامبر ۱۹۲۲ تا آن که سلطان گشته بمقام وزارت رسیده و از دیگر به ترکیه

درباره اوزون بحرکت بود. چنین در ۱۱۶۲ استعفی خلافت که تمیزی [illegible] گردید

۴ نوامبر ۱۹۲۲ کمال آنهم وزیر جمهوریت اعلان شده. که از قبل آنها جمهوری

داشت زیرا گفت در آن عبارت اگر ما هم جز مصالحت روحانیت هم می پردازیم

اما این اقدامات سر بسر مقدار وعاقبت که با جبار به مشهودی در طول

لکن چنین آن نظام های آنها گرفته مهری گو جهت حفظ حقوق روحانیت نیز

دربار نیز هستند. این بوده ۴ نوامبر ۱۹۲۲ نیز سیاستی الغا کرده مواد کلاره داران

سلطنت داشت (۱۱۶۴) بموجب این مواد رهام حقوق روحانیت تفویض نظام

سلطنت گیرد هم

بعضی از مواد تعریف برای قرار است: که هر یک از روحانیان هم تحریمی متهم گردیده جمیع

محکمه سلطنت احضار شود تا هم در آن محکمه و هم در محکمه شرع حضار هم برای تحقیق محاکمه شود

یا آزار کنند روحانیت بنا بر ادعای خود در تحت حمایت خود است . خلفا و آخوند و قاطبه
روحانیان مستقیم شاه تمکین سوا از دولت نعمت خود دارند و با عمر آخوند با امیر و صاحبان
مناصب سلطنتی خاتمه دهند و تعقیبات در رسوم سوء استفاده از حکام عرفیه و نامه به گردگان را
مجالس درباره دولت خود ایشان شاه حاضر شوند . خلفا و آخوند و مردم مملکت عوام اسمیه
به رخصت و لیسیت خود پادشاه از مملکت خارج شوند آنان را به استنطاف عادی
اگر استیناف از حکم متعلق باشد با تکلیف عرضه شود و اگر ضعیفه احقاق نکند استیناف را
حق شاه حمله نمود و با جار را بنام مذکور (یعنی پاپ) عرضه شود "
تو آن از انضمام این مواد سر پیچید و تبعی آنکه متهم نکوان نعمت نمود به النهایه گفت
و از آنها هم رئیس حرم سو تکفیر کرد
در ولایت حدی منتهای پیدا گشته ولی عاقبت از دردمی درآمد و تو آن عمر ها گذشت ل
مرکز گشت (۱۱۷۰) در انگلستان رهبانان و خانقاه های اولیا که از اولیا بوده

تو آن ... مکه

نپذیرفته و علاوه بر این از رفتن تربت و همچنین در آن گیرودار جمعی از [illegible] شاه

سنگ گرفته بودند حکم تکفیر تمام آنها صادر کرد

آیت [illegible] هم از این حرکت برآشفت و چون گفته‌اند فتوا [illegible] داد گویند در

[illegible] حقوق [illegible] هست [illegible] از آنها تیر [illegible] مقام [illegible]

روحانی شروع [illegible] لشکر [illegible] جای [illegible] کرده [illegible]

[illegible] گرفته و [illegible] بعد نعش [illegible] محراب [illegible] (۱۱۷۰ [illegible])

این واقعه [illegible] غوغائی در میان [illegible] است [illegible] در [illegible]

[illegible] زمین [illegible] وقت [illegible] در [illegible] تکفیر [illegible]

[illegible] علمای [illegible] هزار

[illegible] علماء [illegible] پرداخت

این [illegible] شهرت [illegible] سکه [illegible] رواج [illegible] ایران

[illegible] سلاطین [illegible] [illegible]

تسخیر ایرلند کرده است (۱۱۷۱) در انگلستان تقریباً سلطنت مطلقه داشت
و در قاره اروپا جدی لوئی هفتم ایستادگی نماید بجز [illegible] فقط دو پسر عصیان ورزیدن [illegible]
وقتی خبر به [illegible] فیلیپ اگوست [illegible] جوان والاتبار سالهای آخر سلطنت [illegible]
و چون شنید هم که آن پسر محبوبش نیز مانند سایرین درباره پدر خیانت روا داشته است
بی‌نهایت متأثر شد و این غصه [illegible] مرض علت [illegible] شد [illegible]
قرار [illegible] در بستر [illegible] [illegible] ساعت [illegible] از [illegible]
[illegible] در [illegible] در [illegible] آن [illegible]
گفت: ای خدایا اگر [illegible] نظری که [illegible] آن [illegible] باد
چنین [illegible] پسر محبوبش نیز راه خیانت رفته گفت: آنچه گفتید کافی است
و دیگر دم بر نیاورد [illegible] و خون [illegible] و چهره رنگ داده گرفت
[illegible] و [illegible] این حال [illegible]
و غصه جانش [illegible] [illegible]
تا [illegible] روز [illegible] [illegible]
[illegible] روز [illegible]

- ۱ - [illegible]

فصل شانزدهم

بسط سلطنت خاندان کاپه — فیلیپ اگوست ۱۱۸۰-۱۲۲۳

در عهد سلطنت فیلیپ اگوست (۱۱۸۰-۱۲۲۳) سلطنت خاندان کاپه پیشرفت عمده کرد
این پادشاه شهرهای بسیاری بزور قوه و قدرت از پادشاه انگلستان بدست آورد و امپراطور آلمان را که متحد پادشاه انگلستان بود در بوین شکست داد (۱۲۱۴)
مردم فرانسه این فتح را مانند فتحی که عموم ملت در آن شرکت داشته است گرفته و تجلیل کردند
در زمان این پادشاه کار سلطنت در تمام مملکت قوامی گرفت حکومت و اداره مرکزیت یافت. مردم شهرنشین به تدریج جلب شدند و در آن هنگام تمام از سلطنت حمایت نمودند

I — فتوحات فیلیپ اگوست

فیلیپ اگوست

در ۱۱۸۰ م لوئی هفتم مرد فیلیپ که ملقب به فیلیپ اگوست است پانزده ساله بود
که به تخت سلطنت رسید و در سیمای وی خشونت نبود. یکی از معاصرین فیلیپ اگوست در
وصف شمایل زمان کودکی او چنین آورده است: او خوش اندام و موزون و

گشاده رو بود ، موی سرش ریخته و رنگ چهره اش تند بود ب[illegible] میخورد و می آشامید ،

دورا[illegible] پیشتازان از هیچ چیز در مصلحت عمل نمیکرد ، درباره هرکس پیوسته مصلحتش بنیاد گرفت

[illegible] گرفت ، بسیار آن اندیشی بود ، چنین بکار می بست هم میکرد و دیگر [illegible] برخی است ،

در [illegible] تاریک راسخ بود ، دور ، هر [illegible] هنری و بتوفیق عقل سلیم رای استوار ، با هر کس از

بزرگان هم فرمان او [illegible] گیج آنا میکرد بجوش داشت هم [illegible] میپنداری و [illegible] بود

از مردم گمنام و شکست نگیرد .

فیلیپ اگوست نخستین پادشاه بزرگ خاندان کاپه است در خلق آن عصر او بانجام [illegible]

[illegible] از [illegible] عقل او اغلب تعالی [illegible] و کشان در [illegible] . در هر [illegible]

نافع بسیار حرب [illegible] است . کاری [illegible] صدر [illegible] بود . [illegible] سواران [illegible]

[illegible] ایجاد [illegible] میکرد . درباره او گفته اند که [illegible] مشهور [illegible] است

[illegible] است ، [illegible] با آنکه [illegible] او جنگ کردن [illegible] است نه طبقه [illegible]

و نه در فکر خودنمائی و کسب شهرت بود بلکه قلباً در آرزوی [illegible] و نجات ملت [illegible] عمران
ملک و دولت بود ـ

سلطنت [illegible]

[illegible] در سلطنت خود [illegible] استادانه نشان داد این بیش از چهار در
پانزده سال که بسلطنت رسید و تقارن آن احوال ایران [illegible] را از نو خواسته و
ایالت آذربایجان [illegible] عثمانی [illegible] در بغداد [illegible] در آورده بود حاکم [illegible]
و [illegible] و خلیفه [illegible] هم از وجوه [illegible] کرده بودند و اعتراف [illegible]
[illegible] تلقی کردند و این خیال هم [illegible] پیشرفت کار [illegible] بود [illegible]
داده قرار گذاشتند [illegible] درین مرحله [illegible] عزم و [illegible]
داده [illegible] بلکه [illegible]
حاکم [illegible] صلح کرد و بموجب [illegible] آمین [illegible] را
[illegible] واگذاشت (۱۱۸۳)

[illegible]

در [illegible] ایران [illegible] بود

هم بهتر است در آن هنگام هر کس حمله آورد و همه ارتش سوار رزم آرا از در محبت در آورد

مطیع و از بعد لک این هم منیب از اختلاف امرا آسوده شد به زرنگ

حامی خود می‌خواست برخیزد چنانکه بسیاری ملاها تا رشید بود دشمنی سخت تر از منیب اگر

استعداد منیب اگر است در برابر خانزادان ملاها تا ... آخر ... برسد لکن منیب به زنگاه

حریف سوء است آورد و از همان راه داخل شد. این بین و از طرف مملکت وسیع

ملا بتار ... مرکب از عوای غیر ... بود و ... است (لیندن ورود آن [illegible])

داشت. ایالات و ولایات این کشور در خارج انگلستان ... راه

اطاعت می‌نمود) غلبه دم از خودسری می‌زدند چه بکر بزرگ زادگان آن کرد

و ... طریق استقلال می‌سپردند. از طرف دیگر در میان افراد خاندان ملا ... تاز هم

کینه و دشمنی ریشه دوانیده و موجبات تفرقه را فراهم ساخته بود هر یک از

ایشان می‌گفت: ... بر این شده هم فرزند با ... غرور کند. برادر

به هواداری برادر [illegible] فیلیپ اگوست ریشار روشان را بر روی [illegible] واداشت

وژان را بر روی ریشار [illegible] برادرزاده ژان [illegible]

مبارزه در ۱۱۸۷ درگرفت و فیلیپ ریشار [illegible] [illegible] گرداند [illegible]

لقب [illegible] داده او [illegible] با [illegible] و با او [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] از [illegible] رفته بود [illegible] و [illegible]

و [illegible] آوردن [illegible] درداده (۱۱۸۹) [illegible] راه [illegible] گرفت

فیلیپ و ریشار

در این هنگام در هیچ محفلی جز ذکر مصائب بیت المقدس نمی‌شد و پاپ [illegible]

از هنگام [illegible] صلیب [illegible] راه [illegible]. ریشار [illegible] انگلستان یافت و بمعیت فیلیپ

اگوست [illegible] بیت المقدس [illegible] [illegible] [illegible] هر دو [illegible]

[illegible] [illegible] هواداری [illegible] داشته. ریشار در شجاعت و نیروی بدنی [illegible]

۲- Coeur de Lion (شیردل)

سواران جنگ سر بود بلکه سرکش و پرخاشجو و سبکسر بود. فیلیپ که از حس غیرت مردی بی‌بهره بود طمع داشت

چنین شد علناً تسخیر شد و قرار بر این بود که قبل از بیت المقدس ریشار فیلیپ را خوشنود نماید

کرده به فرانسه برگشت. وقتی از عزیمت کشتی ریشار به انگلستان با دکوم از ساکن تور

مردم آن و سرش به تحریک خود پاریس به توطئه خواهر کوتاه در واقع بقیه الدرامه جدا

شو هم از عقیبت رقیب خود استفاده کند. فاجعه وقتی شنید ریشار را در جهت بیست

دالی اطریش اسیر شد و به زندان امپراطور هانری ششم افتاده است مبلغ گرانی بابت

تقدیم کرد که هانری ریشار را نگاه دارد و هم مراد که ریشار ژان سان تر طمع

العقت ... قسمتی از نورماندی و تورن را از او گرفت و با پوسیلیاش هم گفتگوی

شناخت. توطئه چون هیچ‌یک از آنها به نتیجه نرسید زیرا هانری ششم در

ازای فدیه هنگفتی ریشار را آزادی بخشید (۱۱۹۴) فیلیپ چون این شنید

به ژان نوشت: «مواظب باش هم قید از گردن شیطان برگرفته»

ریچارد در فرانسه آرام نداشت آن بود که چون خواست [illegible] از جنگ [illegible] دهات [illegible]

و در کنار رود [illegible] محکمه ای (شاتو گایار) برپا کرد و [illegible]

بر [illegible] فرانسه [illegible] و چند نفر از [illegible] هم [illegible] فرانسه و آتش [illegible]

اسرا [illegible] دوستی داشت [illegible] فیلیپ [illegible]

[illegible] فیلیپ [illegible] عهدنامه [illegible]

[illegible] (1199)

[illegible] فیلیپ [illegible]

[illegible] از جنگ [illegible] کردم [illegible]

[illegible] آنها [illegible] پادشاه فرانسه [illegible]

و [illegible] نفر از سواران [illegible] ... [illegible]

[illegible] آن [illegible]

[illegible] عهدنامه [illegible] محکمه [illegible] شاتو [illegible]

دلیموزن) را محاصره کرد که در همین جا تیری خورده زخمی منکر برداشت و در اثر آن بمرد

باین ترتیب آفاق نیز پادشاه را [illegible] کرده او و از دست حریف سخت [illegible]

بیشتش نتوانسته [illegible] آورد [illegible]

ژان سان تر هم جانشین گردید ولی نه در شان و نه در [illegible] پدرش رسیده نه در مردانگی بلکه

مردی حقیر و بی شهامت و در فطرت [illegible] فریبنده داشت [illegible] برادرزاده [illegible]

فیلیپ اگوست [illegible] آمده از [illegible] برادر زاده ژان

ژان جانب داری کرد و یک حصه از املاک [illegible] ژان [illegible] داشت

تحت او [illegible] طولی نکشید که فیلیپ اگوست [illegible]

همه به جنگ [illegible] ژان سان تر [illegible] از سرکردگان [illegible]

سرکرده [illegible] بموجب رسوم [illegible] از پادشاه فرانسه [illegible] ژان [illegible]

حق [illegible] فیلیپ ژان [illegible] ژان [illegible]

[illegible] املاک که در [illegible]

سکوتیت ژان سان تر

فرانسه داشت از او گرفته شد (آذر ۱۲۰۲)

ینیب انگلست در اجرای این حکم تعجیل کرده به زمان حمله آورد . در این اثنا آرار

حاکم روطا نیز به تسخیر بولا [illegible] آورده همت گماشت لکن لعقوب در ابر [illegible] و چندین

بعد نفقرد الاتر گردید و لے هر کس نگفت بشنگام [illegible] در میان کشتی [illegible] در رقص [illegible]

بضربت خنجر از آن میان ترازنامی درآمده است .

بعد یک دوری گیر و دار سعت لعنیب از انا و فرانسه گردید و ینیب انگلست گاه

نمک و گاه . نه از که صاحب اختیار آورد و ترن [illegible] (۱۲۰۳)

واز آن پس محاصرهٔ شاتر گاپار کمر بست و این اقدام کار را انجام کو

محکمهٔ گاپار به تپه ای گلی واقع در نزدیک آن که ساخته شده و تپه کم ارتفاع

مثا و از صد متر بیش از روش [illegible] بود . تپه را از اطراف [illegible] شلیک و

تیزی داشت و جنب [illegible] و در آنجا زمانه از خاک [illegible] گرفته و تپه

نو ناحیهٔ مجاور [illegible]

محاصرهٔ
محکمهٔ کاپار

طول بنای محکمه ۱۶۰ متر و تنها عرض آن ۱۰ متر بود
خندقی به پهنای ده متر و گودی هشت متر گرداگرد باره کشیده بود که چهار برج در آن
تعبیه شده بود بگرد. پشت باره خندق دیگر کنده و بیرون از آن حصار گرداگرد بست
یعنی قلعه‌ها دارد و درون قلعه مرکب بود از دو محوطه. محوطهٔ اول عبارت از فضا
سرطویله بود با انبار مستقلاتی و چند سرداب. هنگامی آذوقه و مهمات در آن انبار بود.
محوطهٔ دوم فضای کوچکی داشت که در خندق دو باره و کوشک بود. وضع باره چنان بود
که گاهی بر روی برج‌ها قصر ساخته و سر آنها را بهم آورده‌اند. کوشک بسیار در بلندی
ضخیم و رفیع بود و بیست متر قطر داشت. بامهای برجهای مزبور از برج اول تا جنوب
کوشک طبقه طبقه ساخته شده و هر یک بهتری مرد هنر بود
محکمه بعد از هفت ماه محاصره به تقدیر و خدعه گرفته شد (سپتامبر ۱۲۵۳ - مارس ۱۲۵۴)
در این گیر و دار جمع کثیری از مردم آن نواحی که در محکمه حصاری شده بودند جان سپردند

این بعضی حاکم قریب بانصف لشکر خود از محکمه بیرون رفت تا ساحل آذوقه را

دریده و امر فیلیپ اگوست راه عبور آبها را زاده و این سبب قسم عقبی از برها و از سنگ در

خندقها مردند و عاقبت ساده ابزارهای ایشان جمع آورد .

فیلیپ اگوست از ناحیه جنوب محکمه حمله آورده . در کنار خندق چند برج چوبی هم در بلندی

اسبح محکمه برابری میکرد ساخت و از آن بوالیتمانی جهت برد است و حمله

دست لشکر را انداختی . خندق پر شد . بعد گوهر از جهت خندق ناشار کرده برج اول

ملکی تیر و رنگ تراشیده و از آنها سرجنگی نقبی زدند . چند نقب زده شد یک

مرتبه برج فرو ریخت و شکافی باز شد . مردم برج بطلا در ابوام نشسته برج سوکر اشکسته

و خود بیرون قلعه نشستند . در محوطه اول قلعه زیر مصطبا ستراکی بردو و از پنجره ای که در

با دیگر خبر محوطه تعبیه شده و پرتو خانه پس نگاه نکرد نور را انجامی یافت . چند

خود سو بر پنجره سا نیز و سر زده و وارد حیاط شدند . مردم قلعه چند عاجی گیر شده بودند

مصطبا سو آتش زدند تا قلعه با این و تسلیم راه را برای آن بر شهر آن سربازان

سرازیر شدن دو جوخه و به سرکردگان پا برهنه و آشوب با نفس آورده بودند گرفت
قشون فرانسه وارد محوطه اول شد. به مصداق محوطه دوم رفته و آورده لکن این محوطه
نیز کمک یافت و منجنیق لشکر فتح شد. از آن سمت مردم قلعه ... ۴۰۰ نفر ...
دفاع کردند ... در آن ... از راه ... به دکهٔ ... آخر
گم بودند لکن مقصود ... دستگیر شدند

همین محکمه ... بارگرد ... تسخیر ... انجام یافت و در آن ... فقط ...

انتصار ... (حاشیه)

روان ... سرباز ... آورده ...
داشت ...
...
...
عاقبت روان در ازای ... سرباز ... تسلیم شد ۱۲۰۴

فیلیپ اگوست از آنجا به پاریس برگشت و بهانهٔ بیماری سرگردان مصر بود، ول
بهشت وارد و هر گونه تقاضایی که داشت [illegible] به وطن [illegible] و در پاریس مورد
اعزاز و اکرام گردید (۱۱۹۲) و این گشتن با وجود شادی ای از فاتحان که به
[illegible] طلسم قدم گذاشت. [illegible] که مبارزه ای که
موجب [illegible] شد (۱۲۰۱) در جنوب پاریس [illegible] آنچه در [illegible] داشت
از دست داد و با این ترتیب دست فاتحان [illegible] نقشه‌ها [illegible] از سال
[illegible] گردید و پادشاه فرانسه صاحب اختیار [illegible] یافت

— ۱ —

II

اقتدار فیلیپ اگوست — بوین

اقتدار فیلیپ اگوست

معذلک [illegible] [illegible] جنگ [illegible]
سبب آن کینه [illegible] و فایدت [illegible] فیلیپ اگوست
[illegible] نقشهٔ تصرف [illegible]

چنین ژان سان تر با پاپ اینوسان سوم در افتاد پاپ حکم تکفیر وی و تحریم مملکتش را صادر نمود و
مملکت سلو به حالت افتاده رها گذاشت (۱۲۱۴). فیلیپ اگوست را بر تسخیر انگلستان
تحریک نمود ولی دیگر قبل از حرکت کشتی نشسته بود ژان با پاپ آشتی کرده
و باز لاطلاع فتح غیرممکن گشت چون انگلیسیها پیش آمدند و دیگر شده
به فرانسه حاکم فلاندر حمله آورد ولی فرانسویها با انگلیسیها جنگ داشت. فرانسه
استعداف قوی بر ضد از ژان سان تر و امپراطور آلمان و حاکم بولنی و بزرگان
فلاندر ترتیب داده و قرار بر این گذاشته بود که قشون آلمان و فلاندر وارد
شمال فرانسه شوند و پادشاه انگلیس در جنوب حمله کند. برای تحقیر
این خطر بسیار صعب هیچ رنگی نداشت سلطنت فرانسه لازم بود
ژان قبل از دیگران حاضر شده در فوریه ۱۲۱۴ در رشل از کشتی درآمد و او
پواتو را تصاحب کرده از لوآر گذشت در مکه زمین آنجا راه نزدیک

آن روز دوره محاصره شد فیلیپ پتن که مجبور بود مراقب سرحد شرقی باشد سرجوخه
به حمله ور شد اتا اولی موقع جنگ نیافت زیرا قشون دشمن همیشه سرداران
فرانسه سوار از ... بدون تردید اقدام و تسلط شد (۲۱ فوریه ۱۹۱۶)
زان عاقل ترین ... از آن شکست رقت آور ... قیمتی عادی ... و حالی آنکه در ...
... قدم دیگر رفته بود

محاصره وردن ۱۹۱۶

فیلیپ پتن ... سال کار ... شد زیرا تقریباً در ۴۵۰ هزار مرد ... و ... در برابر
۵۰ هزار نفر ... امپراطور ... به صف آرایی که ... در ...
... قرار گیرد صبح ۲۱
فوریه ۱۹۱۶ از آن حرکت داده شد ولی همینکه آتش ... یکشنبه روز
یکشنبه بود عزم حمله کرد با این ترتیب محاصره وردن ...
... و ... فرانسه ... وردن ...
... قشون ... که ... باقی ...

فلات تیغ سو میره سرایکرد . جنیب درک ر [illegible] زیر پایه از جنرل نیسته

[illegible] شراب [illegible] [illegible] [illegible] دگن دنباله قشون فرانسه سو

پیش کرده سر رسید . جنیب [illegible] عده ای سوار [illegible] تردشده

[illegible] رس خواند

قشون فرانسه در حین [illegible] که [illegible] در سمت [illegible] گرن

هم [illegible] قره [illegible] [illegible] [illegible] ارکان حرب جنیب [illegible]

انواع سوار [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

هم [illegible] آن [illegible] دگن [illegible] . [illegible] [illegible] قشون [illegible] [illegible] جنیب

و [illegible] [illegible] در عقب قشون قرارگرفته

[illegible] [illegible] از [illegible] [illegible] قشون فرانسه از آن [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] قتال [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] در عقب [illegible] آنها [illegible]

امپراطور چینی هزار نفر سواره پیش آورد بطلیب اگرت رسید و او سوار اسب احتیاط

... هزار و ... کشته شد لشکر صلیبیون ... سلطان ... و ... سپاه ... اینجا ...

امپراطور هم ... نزدیک بود دستگیر شود در دفعه اول اسب او زخمی شده و از ... کشته شد

و ... در دفعه دوم ... هم ... والسلام ... ارکان

امپراطور گرفته بود ... سپاه ... کشته شد ... امپراطور ...

... عقب ... از ... سلطان ... بر ... نزدیک ... نمیگذارند

پیاده و نظام ... . حاکم ... دائره ... ده ...

در ... آن قرار گرفته بود و از آنجا هجوم ... اسکندریه ... نشسته است ...

تا غروب ... آورد ... جنگ ... دستگیر کرد

... گفته است ... بودن ... جنگهای ... است ...

... هجوم کرده ... و ... جنگ ... دست ...

و جنگ ... و ... که ... شد ... و ...

... خود نگیرد. خاتمه جنگهای صلیب ... گفته است

اهمیت بروین

فتح بروین سوی یکی از بزرگترین وقایع تاریخ [illegible] دانسته از دوربین [illegible] راه عراق رفته‌اند

این فتح سلامت مانند جشن تلقی کرده اهمیت آن نیز از این بابت

شدنی که از اعلام این فتح در مردم چه اثری در نگاه سلطنت و ملت سوئیس [illegible]

یکی از مردم آن دوره که این جشن ملی رغبت و شعف کرده در آن بار شرح آن

داستان نوشته است چنین گفته: کوچه و خانه و سر قلاع و بلاد از پرده و [illegible] های

ابریشمی پوشیده و از گل و گیاه و درخت [illegible] مستور بود. افراد تمام طبقات از مرد و زن و

کوچک و بزرگ از هر جانب تماشا رو آورده. بزرگان و [illegible] کار [illegible]

[illegible] سوگواران آویخته. دسته دسته بر سر جاده آمده تا قرآن را [illegible]

و حال آنکه [illegible] از [illegible] و قرار و آرام [illegible] بزرگان و [illegible]

[illegible] استهزای قرآن کرده [illegible] قرآن [illegible]

و دیگر [illegible] کنند [illegible] حاضر [illegible]

[illegible] در عرض راه [illegible] رسیده‌ام [illegible]

و پس از وحشت طلبه داری علم و عادت‌های سر و خوان‌ان و فنار صدا الوان استقبال پادشاه آمده

و ابشار ره دست و سرا روحه کرده‌اند بعد از شبانگاه نزد داش سرور را الدست سرا

آن شب بسیار فراوان از وحشت حاکم شب بسی روز روشن بود حضور حاضر

همیشه مهمانی تا این ترتیب دارد و در مرام بخوانند پیر العقیده

بعد از فتح بروز تمام سیاسی لسان رهتی بدر رشته حکم در آنجا باعث سقوط

اشخاص هم رسیدگی و پیشرفت دقیق و فعالیت هم ۲ در انگلستان آمدند

ژان سان ترزا قطع مرده شورش در باکو بصد در تحفظ کمر مطلق گردید و در

خانزادی کار سلطنت خاندان ملا و مادر حرکت

در ۱۲۲۳ در فیلیپ اگرسته مرد و خطر فاکه وانسه کلع تغییر نموده عبارت

الاق زهی دولت دولت اداره سلطنتی و در ارتشه لو

۱ - ارزقی وارد پادشاه انگلیس مرد و آمده اند و مدارس و تورن و ترود

و قسمتی لدی آمد

(حاشیه:) و شعر ... در ... اگر

۲- اراضی هم در نتیجه مرافعه بدست آمده و یا از دست حاکم فلاندر در رفته بود. آرتوا و آمین و ورماندوا و آ وش کاتن. بدین ترتیب املاک سلطنتی دو برابر شد. ضبط پوات و گایین آکیتن سرانجام تشدید شد و او در نتیجه جنگ بوین (۱۲۱۴) این تصرف فیلیپ را در مقابل [illegible]

فیلیپ اگوست مداوله و با خانواده پلانتاژنه مجادله در جنگ چهارم صلیبی (۱۲۰۴) شرکت نکرده در جنگ صلیبی که بر ضد آلبی ژوا بوقوع پیوست (از ۱۲۰۹) بعد از یک جنگ صلیبی آلبی ژوا تمام سلطنت [illegible] سلطنت در جنوب فرانسه منتشر گردید

III
حکومت فیلیپ اگوست

پیشرفت قدرت
نظم و پیش سلطنت

فیلیپ اگوست نه تنها راه جمع آوری ممالک را پیدا نمود بلکه در امر اداره سیاست ملک مهارت داشت و قدرت خود را در امور سلطنتی جاگیر ساخت و [illegible] در تمام ممالک ضعیف کرده نیروی خود را [illegible] اداره سلطنتی اصلاح عمده نصب امرای دیوان بود که صرف [illegible]

و در مملکت سعی [illegible] مصروف آن شد که هر وسیله باشد از قدرت سرکردگان [illegible] بکاهد

تغییر وضع را با تقویت اوسط الناس و بازار مختار و ترویج عنوان شاهی و [illegible]

دستیاری و [illegible] بوده به کلی منظور داشته است

چنانکه گذشت شاه تا آن زمان چند بار [illegible] در املاک سلطنتی داشته و امر قضا و قوانـ

و ریاست قشون نیز [illegible] بود. [illegible] سلطنتی [illegible] و امید

نیز با [illegible] این [illegible] ریاست و اهمیت املاک سلطنتی از [illegible]

کار [illegible] و جلوگیری از [illegible] آنها [illegible] ادارات

دیوان [illegible] کرد. امیر دیوان [illegible] صرف [illegible] و بحکم او [illegible]

از او [illegible] گرفته و با اراده او معزول شد [illegible] چند نفر از [illegible]

[illegible] جمع [illegible] [illegible] [illegible] شد [illegible]

اهالی [illegible] عرضه [illegible] است. [illegible] امارت دیوان

در نواحی واقعه در جنوب [illegible] امیر صاحب گذاشته شده بود.

در [illegible] امرای دیوان [illegible] و [illegible]

درای
دیوان

هیچیک از نخستین فرمانروایان کاپه در دودمان داری بپای امرای دیوان نرسیده و بخصوص
همت و عزت ایشان بود که روز بروز از قدرت سرکردگان کاست و قدرت سلطنت
افزود. وقایع نگاری گمنام در اواخر قرن دوازده از دست امیر فیلیپ در آرامش
آمده و ناله کرده میگوید دهقان ظلم و اجحاف [illegible] خاک علاوه راه [illegible] هم [illegible] و [illegible]
هم چگونه در برابر آن تاب آورده اند.

تغییر وضع دربار

زمام حکومت مملکت را در دربار داشت. دربار با خانوادهٔ سلطنت فرمانروایان کاپه
مرکب از بزرگان و صاحبان مناصب و چند نفر از ایشان ملک بود. اما فیلیپ اگوست وضع
دربار را بسیار از بیخ و بن عوض کرد بجای این تغییر را از جهت پادشاهان سلف بجای آن اداره
هم بزرگان از کار دور کرد و کلیهٔ اختیارات به افرادی [illegible] آورده جان نثار پادشاه باشند
تفویض کرد. سرکردگان بزرگ در جزء امرا و درباریان عالیمقام نه منزلت و انعام
و وقایع قضایای [illegible] و [illegible] بری اعتبار نمیشدند کسانی که در امور حکومت و قضاوت با
با پادشاه کمک میکردند [illegible] عوض مردمی کم اسم و رسم یا [illegible] بوده و

و در اثنا در حضرت شاه پسر همراه یکی شغل کلیدی داشته و نفوذ کلی در دربار [illegible] با نیابت

خواهد بسیار [illegible] در بار شاهی و مملکتی [illegible] که ایران [illegible] راهی [illegible]

از [illegible] جوانان [illegible] استقلال سالها [illegible] کرده و در داخل سلطنت فیلیپ اگوست [illegible]

همراه کرده در جنگ بووین لیاقت خود را ظاهر ساخت [illegible] (انتهای فرم ۴۰ [illegible])

فیلیپ اگوست و مردم بلاد و قصبات

فیلیپ اگوست سیاست پدران خود را تعقیب نموده [illegible] مملکت [illegible] برابر [illegible] داشت و

[illegible] و ضعفا [illegible] سپهسالار فیلیپ [illegible] قشون [illegible] فیلیپ [illegible] از آنها استمالت کرد

از [illegible] مستقل کرده و [illegible] نمود

اما فیلیپ با کلیه مردم بلاد و قصبات [illegible] رفتار داشت چنانکه بسیاری از

نقاط [illegible] فرمان [illegible] گرد [illegible] بلاد آزادی [illegible]

[illegible] آنها [illegible] گذشته [illegible] داده بود بلاد [illegible] حکم [illegible]

آنها [illegible] التفات کرد

فیلیپ در باره [illegible] بلاد [illegible] داشت [illegible]

[illegible] بعد [illegible] فیلیپ [illegible]

همین بود که بعضی از امرا و اعیان بجای [illegible] تقدیم شاه نکردند و بعضی دیگر سالیانه باج [illegible]

گرفتند بود [illegible] نیاوردند .

چنین بگردید از این مقدمات قدرت و اقتدار امرا و اعیان السلطان روز بروز زیاد گشت و [illegible]

در همه اطراف مملکت بروز آمد این [illegible] بلکه بسیار بزرگان و دو دمانها دعوت میکردند و جمع [illegible]

۱۱۹۰ [illegible] صفت رفت - [illegible] که هر [illegible] بیشتر [illegible] [illegible] [illegible]

از وجود امرا و السلطان [illegible] کار [illegible] . [illegible] خلاف [illegible] و خاتم سلطنت [illegible] [illegible]

عالیه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] که [illegible] شده و [illegible] اعتبار شاه [illegible]

در عهد این پادشاه کارها گاه و کارهای دولتی قدرت سلطنت [illegible] و [illegible]

بجای قوام [illegible] [illegible] حقیقت از رواج رسم [illegible] شاهی و [illegible] استبداد که از رسوم [illegible] بود

بجای [illegible]

[illegible] شاهی [illegible] [illegible] پادشاه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] پیشه وران

با [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]

رواج داشته و با همه وسعت سلطنت در خارج ایلات مستقل سلطنت مرکزیه بسته زیاد بر دوش ا
در ازای هر وحدت ایلی مجسمه دائرهٔ خانان شاهی راه می‌یافت از آن همه و قسمت ساده را
به وابستهٔ سرکردهٔ خود -

خانان سیستانی نیز دوران تجربه متحد نشده و عبارت از عمده‌ای بودند با پاره سرکرده‌ای که سبب
و در ادوارهٔ تیول داری و عدم استعدادت بوده از قبیل اکثریت از آن نوع بعضی از قبیله‌ها
با سرکردگان کم از هر دو جانب مساعدت آنجا مطالب بود بسیار کم است و دارای عدم
تیول قدرت و نفوذ پادشاه رفته رفته بر دخالت دیگران فائق آمد با این ترتیب قدرت سلطنت
حکم قطرهٔ روغنی یافت در سطح محیطی رقیق باشد

علل رواج و قدرت ارباب ملک

می‌توان گفت که از آن همه قدرت سلطنت در حکومت ارباب ملک مستقل شده بعضی دیگر جمع
حکومت ارباب ملک بعد از میان رفت کلی تیولش روز بروز نقصان یافت
پیاده کاری در بین هر آنکه سرکردگان را مراعات حقوق و تسعیت کلی داد از
به این لحاظ مثل از بزرگان معتبر خود حرکت و تکالیف نقدی بعد انجام
مربوط به وارد و لایات علو آن و فلاحان حقوقی را کرده مرتفع اشغال تحمیل ارث با رعایا ملک

تعلق بگیرد مثل سه صوبه دور [illegible] واگذار به دولت انگلیس [illegible] فراجست و وراثت دولت

گلو و صاحب آنجا با رعایا و مردم ملازمان التفات کرد . بعد هم [illegible] از مراسم

دوره حکومت ارباب ملک به نظر خود تغییر داد و برگزیدگان نیز [illegible]

تسلط شاه بر کلیسای انگلیس معترض [illegible] بر میشمارد : در ۱۲۰۳ پاپ اینوسان سوم تقلیب

اگوست تکلیف کرد که ، از آن سال ترجمه [illegible] گفتار روحانیت او سوگند [illegible] نموده که

اتباع وی حکم تحریم صادر کرد . پادشاه انگلیس هم قول کتبی گرفت [illegible] آن [illegible]

جانب او سوگند . قول نامه واگذاری تاریخ مضمون است : «ژان پادشاه

اول [illegible] واگذاری هر کس که این سند بیند [illegible] اعلام میداریم که صلاح و ملامت خود

پادشاه [illegible] دانسته ام [illegible] رضا و رغبت [illegible] پاپ [illegible] او پادشاه

انگلیس عهد صلح [illegible] چنانکه پاپ [illegible] خود را سوگند [illegible]

تمام قدرت وی قول داده و آنچه [illegible] از وی داریم [illegible] سپرده ام [illegible]

مستمر او خواهد بود [illegible] بوسیله او با پاپ آشتی کنم»

فیلیپ اگوست جنگ سوم را پس حقوق آن در اداره ارباب ملک را [illegible] بود بوسیله

اشان عملی بوده و محدود کرد [illegible] بعضی [illegible] تا آن روز [illegible] سرکرده های [illegible] جنگ [illegible]

[illegible] العرالتته [illegible] و [illegible] را [illegible] روز حمله [illegible]

[illegible] فیلیپ اگوست [illegible] [illegible] [illegible] مورد حمله واقع شوم

[illegible] روز [illegible] . [illegible] در [illegible] مملکت بود

مرکزیت پاریس

توسعه پاریس [illegible] خود علامت رشد سلطنت باشد . سلاطین اوقات [illegible] در پاریس

نمی ماندند لکن فیلیپ اگوست غالب اوقات خود را در این شهر گذرانید و آنرا پایتخت

واقعی مملکت گردانید .

در عهد سلطنت او عملیات ساختمانی زیاد [illegible] تا آن وقت حقیقتاً [illegible] پیدا کرد

و صنعت و کسب [illegible] یافت . از [illegible] که [illegible] در [illegible] کوچه

[illegible] در [illegible] قرار داد بعد فیلیپ اگوست [illegible] بود دور آن

[illegible] ساخته دور آن دیوار کشید . [illegible] شهر [illegible]

فرش کرده. اهل راه‌های پاریس از کثرت گلی که رنگ زرد داشت چنانکه در گذر است
وقایع‌نگار ریگور بودی ارائه ای از وطن شاد نگذشت چنین از میان گلی ولای زرد رشته بوی
گندی برخاست که کسی نتوانست تحمل آن نمود. پادشاه در جلوی قصر خود گردش می‌کرد
حمل داری مشغول است و از آن همه نقشه که کار مشکل را کشیده و اهالی شهر و رنگ
سلو داشت لکن بسیار وفور همواره از گرانی خرج آن بیم داشتند. الله حجه آنکه
و در هم مرتفع که آن سلطنت ... نفاذ یافت در تمام جاده‌ها و کوچه‌های
پاریس با سنگهای سخت و محکم فرش شد.
فیلیپ اگوست طالب احکام ... گرداگرد پاریس حصاری کشید که آثاری
از آن هنوز باقی است. در خارج این حصار در برابر عمارت لوور قلعه ساخت
و آنرا به قلعه و محبس میرفت. برج مرکزی این قلعه سی و دو متر ارتفاع داشت و طول
محیط آن ۳۰ پا و هفت متر میرسید

مرگ فیلیپ اگوست

فیلیپ اگوست در حال احتضار در زمانی آنانت داشت در چند ماه بود

به پاریس برگردانند اکثر ممالک انگلیسها را دریافت و در ۱۴ ژوئیه ۱۲۲۳ در مانت مرد
یکی از معاصرین وی نقل میکند که فیلیپ قبل از مرگ فرزند خود لوئی را طلبید و نصایحش کرد
و از خدا ترس و ثنا خوان رعایت باش و در احقاق حق بکوش و خصوصاً فقرا و ضعفا را
از تعدی اهل ثروت و تکبر رهائی ده
شرح سیاست فاتحان کاپه درین کلام کاملاً مشهود است

فصل هفدهم

سلطنت سن لوئی (۱۲۲۶-۱۲۷۰)

کارهائیکه فیلیپ اگوست انجام داد باقی ماند و جمعی آنرا جانشینان وی لوئی هشتم
(۱۲۲۳-۱۲۲۶) و ملکه اش دو کاستیل بلانش (۱۲۲۶-۱۲۳۵) و لوئی نهم یا
سن لوئی (۱۲۲۶-۱۲۷۰) نگاه داشتند و تکمیل کردند
سن لوئی جمیع فضائل دیانت مسیح را جامع و در جنگ سرداری شایسته بود
همین خویش را هست و حتی با کفار مدافعه تجاوز نمیکرد عهد صلحی در پاریس با انگلستان بست

رقابت فرانسه و انگلیس خاتمه داد (۱۲۵۹)

سن لوئی در امر حکومت ترازوی ثابت و قوی‌تری به پیشینیان سنگینی داشت و اینگاه

دقیقه‌ای از حقوق ناس و خود نگهداشت سلطنت او یکی از بهترین ادوار

تاریخ فرانسه است.

۲ لوئی هشتم - بلانش دو کاستیل

سلطنت کوتاه لوئی هشتم

در اواخر سلطنت فیلیپ اگوست قدرت و ثروت خاندان کاپه چنان قوام یافته بود که

در پادشاه لازم ندانست آئین [illegible] را در حیات خود اجرا کند و پس از

مرگ وی پسرش بنام لوئی هشتم بجای او نشست و هیچ یک از مردم آن دوره

به کسی حق و صلاحیت مقام سلطنت او را پس نزد.

لوئی هشتم عازم شد که در سه رشته کار پدرش را دنبال کند چنانکه از (۱۲۲۳) جنگ با

خاندان پلانتاژنه را از سر گرفت زنتونژ را تصرف کرد و تسخیر پواتو و [illegible]

مرگ خاتمه بخشید و جنگ [illegible] هم دست [illegible] و جنوبی بعد (۱۲۲۶) به علت

-۱-

ژوپ و آمیرال جرج فونقص با ... آلمانی در هنگام به ترتیب تمام لاهور وک بود ... سامور

هوشیار در ... و لکار ... -۲- -۳- ... خانه امدن سلطنت ... کا به کسره آ

دریای ... وحیال پیر به رسید . آ، لوئی در ... ارلین اردوگی ...

السهاب درگذشت (۱۳۲۶)

در ... و حکمت ... لوئی هم سر اردشیر لوئی شتم ... آ ... خلع ... رواهد ... سالرو

لوئی ششم درحال ... سلطنت ... نرش ... کاستیل سپرد . ... انشا ... ار

... معتبر در اراسط قدرت سلطنت نگران ... این فرصت ... پنه کردن

رشته های فیلیپ اگوست ... شمرده ... عصیان ... برافراشته آ ... کاستیل

بی درنگ به ... آنها ... گذاشت .

نقام سلطنت ... اقبال ... کرد که ... کاستیل ... با ... اندازه ... آرام

و ... عزم و ... خانه ... سرکرده ... اراضی

آنها را منقلب کرد

در بین [illegible] ملت [illegible] سلطنت و دشمن [illegible] [illegible] اروپا [illegible]

[illegible] در آن ایام [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible]

[illegible] از خدا استعانه [illegible] پناه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

وازشر دشمنانش محفوظ بدارد .

[illegible] آنچه [illegible] اگرچه [illegible] [illegible] [illegible]

و [illegible] مذاکرات [illegible] که [illegible] [illegible] [illegible]

آورد جائیکه در ۱۳۲۹ حاکم [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

دختر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] حاکم [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] و ولایت [illegible] [illegible]

دختر حاکم [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

و معهذا امپراطوری روم در روم سقوط یافت
[illegible] نام در ۱۲۳۵ به سبب [illegible] ولی از آن جمع هم [illegible] دست
[illegible] داشت [illegible] تا [illegible]
[illegible] (۱۲۶۳)

II

سن لوئی

پس از ۲۷ سال از مرگ لوئی نهم گذشته بود که پاپ [illegible] او را در جزء اولیاء الله درج [illegible] سن لوئی
نام سن لوئی یافت و از کلمه سلاطین قرون وسطای فرانسه [illegible] قبل [illegible]
داشته و سوانح عمرش معروف تر از همه است.

تاریخ سن لوئی [illegible] هم در کتاب [illegible] رفته و هم دوست او [illegible] نوشته [illegible]
معهذا [illegible] پاپ برای درج نام سن لوئی در زمره اولیاء الله تحقیقات [illegible]
که با حال او آشنائی داشت برای ادای شهادت خواسته و خلاصه تحقیقات [illegible]
کشیش [illegible] ملکه مارگریت زن سن لوئی [illegible] ۱ [illegible]
کشیش [illegible] از آن مجموع ترجمه [illegible] پادشاه به [illegible] .

تاریخ سن لوئی

برکت این شهادت در حیات سن لوئی تقریباً پنهان ماند زیرا که در نظر معاصرین وی جلوه‌ای ننمود

بعد از وفاتش آشکار گشت .

شاهی لوئی

را هم سن لوئی سو در ۱۳۴۱ در هرات نگاشته : «بلند و باریک بود و جمالی چون فرشته

داشت و معرفتی پر از محبت . چنانکه در روز جنگ در میدان تمام علیا میشد و

هنگام سرور و شادی و خندان خاطرجمع بود که مرحمت و محبت یاران جمع خود گردیدم آدمی

خوب و بسیار با حلم و بانشاط و گرم و دلرو و انس که مشوق بود . و یعنی میداشت و مزاج

و گفت و شنود آزاد و بلا قید نکرد لکن حود را از غلیظ سواران در دست کرده و آنکه

سفر دیگر خود داری کند باز علت خشم نگرفت . وقت وی شدو آن روزی با و گفت

«چنین هر وقت سرای ارشاد کنید مقصد میانه قرار گذاردم و دیگر امثال من شوالیه

بکنم است سر غیظ نیابد و اگر شما اجابت نکنید من متغیر نشوم ...» از این کلام سن لوئی

خیلی خندید . روزی این اتفاق افتاد که هنگام جنگ صلیب سن لوئی ، همراهان خود شدند گویا در آن جمع من

تنها کسی بودم در مرحمت نفرات سو صلاح نداشتم . بیاده در رعیت اروی بخش سوار مین است

بعد از غذا من به حجره‌ای رو آورده تا رفع خستگی نمایم و [illegible] رفته [illegible]

لکن پادشاه آهنگ بازگشت کند تکلیف چه خواهد بود. در این اثنا پادشاه آمده خود [illegible]

روی شانهٔ من دو دست خود را [illegible] گذاشت. من گمان کردم [illegible] دو مرتبه

گفتم آقای [illegible] من سال‌ها خدمتگزار هستم اما اتفاقاً دست شاه بر صدارت من لغزید

و من زیادتر [illegible] در خدمت داشت شناختم. فوراً شاه به من گفت آرام باشید

من میخواستم از شما بپرسم [illegible] جوانان [illegible] از کشورهای [illegible] بر خلاف عموم [illegible]

و عقاید [illegible] قرار داده [illegible] در [illegible] آنها [illegible]

میدانند ... به عقیدهٔ شما رفتن من خطا است؟ پس در جواب گفتم: اعلیحضرتا آری

[illegible]. شاه پرسیدند که پس شما نیز [illegible] گفتم آری. آنگاه گفت

پس آسوده باشید و پس از اصلاح امور [illegible] دارم اما در این نقطه هیچ چیزی

نگویید ... »

دیداری [illegible]

سر [illegible] دیداری مطلق [illegible] پس [illegible]
[illegible] او امروز [illegible] سیاست مملکت و اعمال [illegible]

با این حقوق سواد و این روش سلوک جدی تربیت [illegible] آمرزیده ... [illegible] شنیده بود.

دیگر ترا در حالت نزع به من [illegible] از آن است که مخصوصی هم موجب قرضه است مشغول باشی؟

پس لوئی [illegible] در صباح ... پیش گرفت آنگاه [illegible] بگردید وحشتاً [illegible]

از ارباب عرف که [illegible] فرانسوا [illegible] . در [illegible] [illegible]

[illegible] چنانکه [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible]

به نوع با [illegible] گذری [illegible] و [illegible] [illegible] دراز کرده

روز جمعه دیگر [illegible] [illegible] شاد کامیهای او این بود که [illegible] بالاتر

[illegible] از [illegible] قسطنطنیه [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] و [illegible] [illegible] حال

[illegible] [illegible] پس لوئی از [illegible] . [illegible] [illegible] گناهی ؟

موجب قرض [illegible] . پس [illegible] [illegible] گفت [illegible]

من [illegible] [illegible] گناهی [illegible] پس لوئی گفت شما [illegible]

مرد هیچ سر سخنی نگوید، بلکه خدا مطلقاً زشت تر از آن است که کسی در ترکیب جان آن ابتلا شود.

نحو هر بعد خدا می جنبد، عمر او از مرض رسته ولی آنکه عصبیت خدا الوهیت آورد انتقام

هرگز مطمئن نیست در تجربه وا به مورد عفو الهی شود. ما کمال ارشاد خواهش میکنیم کامل

محققین در بحث او حق دارید قلباً عارض حضرات اسلام رجلان مصطفین در مرتب هر

خدا هست ترجیح دهید ... "

رشوه اعتقاد من از آن جهان که هر کجا محض بود جائز نیست. دیگران نیز درباره

حکم آن از انصار این بیت ایمان سخنی رو آمده است چنانکه گفت: "ارباب

عرف حسن دین که دین انصاری بودند با تکیه بازی با تیغ عیدان [illegible]

و آنها در شکم وی فرو بردند."

کفتن با رکس از آن گفت صحبت رفت در سراره [illegible] از زرگری برده است شنید

در خانه ... آن نمی گوید: "در سراره در هر بزرگی بود از کیاستی هر انس در بر ما هر

به مردانه لشکر و تقوی السعادة داشت و خود کرد او حکیم بود تا برابر حتی اوست [illegible]

در شنیدم و از زبان مرحمت ... که از او ... [illegible] ... سبب ... رحمت.

انفاق
پس از آن

سر دیانت اعتباری فضیلتی بالاتر از انفاق در راه خداست. پس از آن گفته آگنس شیئی را از پادشاه آزاد

کرده بنگرفت و هر بار که آدمی تیره روز بیند دلش بسوزد ... جمع کنم ایمان نیز خود ...

مکلف. انفاق مفید است بسیار دل بسوزاند و درمان تا بیمارستان خیریه ... بیمار و جوانان ... که

مریض دارالشفا و ... [illegible] ... دارالعجزه ... مدرسه و ... [illegible]

گفتار ... [illegible] ... بسیار ... [illegible] ... الگاوره

... آنها را می‌... و ... حرمت ... را که از دیگران آلوده ... [illegible]

[illegible] ۴۷۷

مرض سخت‌تر ... بیشتر رعایت ... و در دین ... راهبی ... می‌کرد

که دیدار او هم ... کرده بود زیرا خوره چشم و بینی او را برده ... [illegible]

پس از آن ... [illegible] ... گوشت خوک ... پادشاه سلامی داده ...

او پرسید ... زانو زده گوشت ... [illegible] ... پس

اشارت کرد ... از کارخانه ... [illegible] ... پادشاه ... [illegible]



تصویر فوقانی سن لوئی لوئی نهم کفاره گناهان خو
از اسقف تازیانه میخورد
در تصویر تحتانی سن لوئی با خضوع و احترام به راهب جذامی غذا میدهد

نمک میرد و مردان برخی بیگانه است اما از آنها و بلهای برخی شکافته تیو چنین نمک تا آن میرسد
خون بیمار به باین بیماری شده تکه‌های کمک سرد خوب و رنگ میخواند تا تره پیدا کند و جنس دانه‌های
سنگ را میگرفت . اسکافه لب او برخورد آنگاه بی آب ... و چنین اظهار
انجام شد پادشاه خوش‌وقت از برخی تقاضا کرد که لوحی او دعا کنند باین ترتیب پادشاه ابهت
بعبادت وی میرفت و هر چند به سواران جنگی میگفت : مردم عیادت از بالش حقو
بکنیم .

سن لوئی در جنگ صلیب

چنین پادشاهی سر باز نگاه داریت باید پس قدر السلف مسلمانان از بیت المقدس برون کرد آن را
با برداشتن فکر جنگ صلیب آنگاه سن لوئی را راحت نگذاشت . چنانچه دو بار دیگر بجنگ صلیب
رفت . بار اول در ۱۲۴۸ اسیر شد و شش سال طول کشید چنانکه در سال ۱۲۵۴ از بیت
المقدس برگشت . بار دوم در ۱۲۷۰ اتفاق افتاد و آخرین ... سن لوئی ابد
داشت ... تونس ... مسیح ... : ...
نفس کشیدن مشتاق نجات است ... مسلمانان ...
روشنی آسمان ... سن لوئی ...

III

کارهای سن لوئی

حوادث سلطنت سن لوئی

سن لوئی در صدد بر نیامد مانند فیلیپ اگوست بهر وسیله باشد بر قدرت سلطنت بیفزاید زیرا باطنی راست داشت و در امور وجدانی کار را بسوال نیک [illegible]. جز با کفار بجنگ بقصد کشورستانی آهنگ جنگ نکرد و همواره این خیال بود که در ملک خود بر طبق دیانت نصاری حکومت کند که اعلای حق و القای امنیت [illegible] و هر کس را از عدالت بهره مند سازد و در خارج مملکت نیز با پادشاهان نصرانی از در صلح و صفا در آید. آهنگ صلیب بیشتر کار [illegible] با این همه سلطنت سن لوئی موجب قوام کار [illegible] گردید و پادشاه بر اثر صمیمیت بر امیران [illegible] غلبه یافت و در داخله [illegible] بر اقتدار [illegible] بیفزود. و در داخله قضا را پادشاه کار سلطنت [illegible] پیش برد و در خارجه سن لوئی سمت حکم و میانجی سلاطین یافت.

پادشاه مبادی حق

سن لوئی از هر جهت [illegible] سلطنت و [illegible] [illegible] است همواره [illegible] این بود که مبادی حق باشد و هر کس [illegible] که حقوق دیگران [illegible] [illegible]. [illegible] [illegible] پسر خود نوشته میگوید: «فرزند عزیز عدالت [illegible] ملکه تو باشد تا هر اتفاقی افتد از آن منحرف نشوی»

همو پس لیکه قول تروآنوی [illegible] پادشاهی خوب و هنگفت زاده بود در جشنی [illegible] -۱- [illegible] قصر پاریس

نشسته [illegible] عدول [illegible] اطراف خود قرار [illegible] حقایق [illegible] است .

تروآتوری می‌رسید : [illegible] اتفاق [illegible] در رسم [illegible] پس از [illegible] عادت [illegible]

رفته [illegible] تکیه می‌کرد و [illegible] خود [illegible] هر کس با او کاری داشت [illegible] و در میان

[illegible] او آمده [illegible] می‌کرد . آنگاه [illegible] می‌پرسید : آیا عارضی است ؟ عارضی

در میان [illegible] و [illegible] . پاک [illegible] تا [illegible] تعرض [illegible] شود [illegible] پس جناب

[illegible] -۲- [illegible] -۳- [illegible] یکی از آنها اشاره [illegible] دیگر

تعرض خلاف [illegible] و [illegible] ایشان [illegible] خود [illegible] زبان [illegible] .

این جمله تکیه کلام [illegible] و [illegible] حق هر کس [illegible] محفوظ باشد و خود [illegible] [illegible]

پاس حقوق مردم [illegible] که روزی [illegible] از مردم [illegible] و غلط [illegible] [illegible]

نیز در میان ایشان بود . [illegible] در آن [illegible] و از [illegible] از [illegible] [illegible]

و غلط [illegible] پس [illegible] لفظ [illegible] و [illegible] لفظ [illegible]

[illegible] که [illegible]

پس حق

سن لوئی حقاً مستحق است هم دیگران نیز که فوق او و مجموع عدالت تا و در سلطنت روا دارند بشارل

دانش و برادر ایشان هیچ از سرکردگان حموسو نزد آن اطاعت. سرکرده هزار ناگهان پادشاه

از حکم وی شاه استیناف داد. شاه برادر سل کلاهی او و دارا که گفت: و کلان مسند جمع

مرادان هیئتیه ازاو است بمقتضای عدل معاف میباشید. سرکرده آتشی سه کود سو

این حرم که در جنگل او حیثیه برگردش گشته اند به محاکمه برادر آورده است. شاه فقی سو توقیف

کو و محبوس است بر سردار بسته لکن بموجب تشفع کلیه بزرگ زادگان ۱۲۰۴ او سوکه برای

منفعت سه ل سو

بسط قضای پادشاهی

قضای پادشاهی در عهد سن لوئی بسط بعده سه اکو دار آن جمله مرادانکه صلاحیت سلسله گی آل

خاص محاکم سلطنت روز بروز گرفت. حتی استیناف رواج یافت و در دوران عدالت

تکمیل گردید.

در مواردی که قضیه ها در محاکم سلطنتی طرح شود تا هر نوع کمه نسبت به طرفین در حوزه صلاحیت

قضائی کدام سرکرده واقع شده است دارای گذشته حق مرادر بر زوره تعریف حامی و مالکی مراتب

بصورت حکمی بود بر دست آنها چنین بر آنچه کو جا به در عهد پادشاهان احمق عادت داشتند

از همین سبب اگرچه با قاصدهای لوئی امپراتور شاه (امرای دیوان و حرای حاجب)

با مکاید دست زده و دسته‌ای از دعاوی سوار اصلاحیت سپاهیان گر گذان [illegible] در [illegible]

رتبه‌ای از آن افزوده شد از این لحاظ در پاریس . حفظ امنیت عمومی است گفته شده هرچه

در ارکان آن [illegible] و رسوم و جمله امنیت عمومی و اهالی ملک دارد آن دو دار سواران است و باید در جنگ

سلطنتی رسیدگی شود . چنین وضعی ایجاد که مبارزات آن موجب عادات و رسوم و وضع حکومت

ارباب ملک مستحق اند هرچه برای آن [illegible] اندکی شمار تا [illegible]

گزارش [illegible] لوئی [illegible]

لذا این سیاست با سعی شاه انجام یافت در مبارزه [illegible] رواج حق شمشیر [illegible] بیست خود شاه در

گرفت . چنین در [illegible] لوئی شاه سوم [illegible] از آن اقدام [illegible] حق [illegible] این [illegible]

که در تمام مملکت از هر محکمه هر حکمی صادر شود ممکن است از آن شاه استیناف داد و جائیکه [illegible] بر [illegible]

شارل داند و سلاطین نیز مرعات این [illegible] داشت . این پیشرفت اهمیت شایانی سلطنت

تمامیت سلطنت در بر داشت زیرا از آن به بعد وسیله حق استیناف فیما بین پادشاه و [illegible] مردم مملکت علاوه بر حقی

[illegible] و چنین نیز در امر قضا حکم او گردن نهادند در [illegible] نیز [illegible] او شد

در دربار [illegible] مسئله بستگی و تعلق حق [illegible] این مقرر شد [illegible] ۱۲۵۰ [illegible] بترتیب [illegible] سالی

چند بار [illegible] منعقد شد که پاره‌ای از امور [illegible] و آراء که سرکردگان [illegible] در [illegible] برای دیوان

در املاک سلطنتی [illegible] استیناف [illegible] رسیدگی کرد . [illegible] در عهد فیلیپ لوبل [illegible]

ادارات [illegible] و [illegible] اقدام [illegible] ذخیره حکومت سلطنتی شد

سن لوئی [illegible] در مقدمه [illegible] آنها [illegible] ملکه [illegible]

[illegible] تقویت سلطنت [illegible] و از همه آنها [illegible] است [illegible]

املاک سلطنتی باشد .

ضمناً [illegible] اصطلاح [illegible] در [illegible] صاحب [illegible] در املاک سلطنتی قدرت [illegible]

[illegible] نکرده . در [illegible] ۱۲۳۴ [illegible] سن لوئی [illegible] در کلیه املاک سلطنتی [illegible]

[illegible] که [illegible] جنگ [illegible] گشت [illegible]

[illegible] . بعلاوه در ۱۲۵۴ [illegible]

[illegible] صاحب [illegible] :

اصلاحات سن لوئی

« تا لوئی ها مراتب الهی سلطنت وانسه لذا تا است امر و تقریر سلطان و امرای دربار
یا سب انگریه ها و مباشرین و کلانتران و بزرگان در هر کاری که باشند بگونه‌ای که میل دارند [illegible]
حتی میل بپیچ و دارا و نگاه نه و دومی تقاضوی نخواهد گذاشت و احترام [illegible] [illegible] و
محبت [illegible] و جب خواب شمرده ... سعدی [illegible] یاد کنم [illegible] از ایشان نخواهند [illegible]
و خرسه و سیراب [illegible] ده دینار [illegible] از ایشان چیزی قبول نخواهد کرد... ولی کسی
عضو شورای دربار باشد و برای زن و دختر کسی هم بخواهد [illegible] آنها رسیدگی
کنند و با امر شاه تحت تعقیبات بعضی و آنها کسانی [illegible] چیزی هم نخواهند گفت...
مباشرین و امرای دیوان است که از قسم و تقوی [illegible] اشکاف نام [illegible]
یا اولیاء [illegible] باشد [illegible] و از [illegible] بگریزند ... امرای دیوانی ما
در صحبت با پادشاه تا دو ان [illegible] با علم و دیگران گفتند [illegible] زمین [illegible]
و با اینکه بی اجازه مجلس ما مردم [illegible] دختر [illegible] از آنها [illegible] ... اراده بالا
است و حکم امیر دیوان [illegible] انگریه با مباشر [illegible] از کار [illegible]
در حق [illegible] تا اگر عارضی داشته باشند [illegible] »

اثرات [illegible]

عهدنامه پاریس -۲-

سر گور [illegible] هم با شاه [illegible] مبادی [illegible] صلح [illegible] تا آنجا که در تذکره خود نگاشته

«دولت انگلیس [illegible] سفارش کرده [illegible] جنگ و جدال در مملکت یا در میان [illegible]

[illegible] گشته [illegible] . با وجود این معاهده سر گور [illegible]

[illegible] حدود [illegible] اشتیاق [illegible]

سر [illegible] در آغاز سلطنت [illegible] گردانان [illegible]

[illegible] پادشاه انگلیس [illegible] کنند . [illegible]

[illegible] انگلیس در سنه -۱- ([illegible] -۲-) [illegible]

(۱۲۴۲) . [illegible]

نگاران [illegible] خلاف [illegible] گشته»

[illegible] پادشاه انگلستان [illegible] عهد صلح [illegible] در ۱۲۵۹ [illegible]

از جنگ [illegible] عهدنامه پاریس [illegible]

عهدنامه [illegible] پادشاه انگلیس از [illegible]

در خصوص سن لوئی ، اینکه عالی‌ترین و لطیف‌ترین خاطره و تصرف اشتیاق و تصمیم داشت
لمپرزن در برگو و سولا باوو واگراست و تاریخ نظیر این واقعه کمتر نشان میدهد .
سن لوئی حس تعجب درباریان خود را از این امر دریافت گفت : « امرا ، برادران
حاضر است هر آنچه بخلاف پادشاه انگلیس ارث داده‌ام و در دست من مانده
تحت تصرف اما لکن که سولا و و انگلستان نه از این جهت است هم این بیست دشمنی
دشمنی خود را با اقلاش میدانم ملکه با آن لطف است هم فرزندان خود و فرزندان او
هم پسر خاله‌اند با هم رایگان کرده باشم [۳] . بعلاوه این کشش از ناحیه هم خالی
نیست زیرا پادشاه انگلیس هم در حالت من شد با من وسیله در دستار هم الحمدالله من وارد کرد »

جلالت سن لوئی

عدالت . حقیقتاً ارزش سن لوئی وضع به قضایای اخلاقی و علاوه به عدالت او بیش از فتوحات
ولشکرکشیهای وی به حقوق است او در دوره‌ها که کوچکترین جنگ‌ها هر کس از او
بر خاسته او را بکمک می‌طلبید . سن لوئی انتهای حکم را که میانه بود

---

۳ ـ کشور سعادتمند سن لوئی هر کس حق از حکم برده این سولا بوا خواسته بود

فرونک مردم صلاح امه کلی مقتکو رسیده بنیابی امراء پادشاه انگلستان از جمله
کرکتی پیروزی کودس لوئی میانه نکو گرفت . از این گذشته سن لوئی حاکم
هم شانون را حاکم بزرگی آشتی طلب سرکرده دو قبیله را با والی ساوو آ
هم حاکم بورگونی را با حاکم شامپانی و غیره

سازش داد سن لوئی هم نزد عموم محترم بود هر کس استقلال معنوی داشت
۲ بعدی سوم گفته .. عبارت فضیلت سن لوئی از مکارم اخلاق و حسن سلوکی
او منقول . مردی انجیلی سن لوئی بات نمانده کار عالم و مکرم داد
این عالم او دیگر وانه تماشا خورشید تابان بود هم نور خود را به عالم می‌افکند
سن لوئی در ۱۲۷۰ در حین جنگ صلیب تونس وفات کرد و حریص گرفتن فرانسه و تمام
اروپا بود از و بگانی ساخت . شاعری گمنام از زبان ممالکی که سن لوئی تعلق داشتند
گذشته نوحه هلی نوحه گری کرده : در حق در گور شد و جان سلطنت پرداز کرد .
اکنون که بیچارگان را پادشاه حقیر و جنگ را از سر رفت در جهان از که حامی بود

فصل هجدهم

آخرین پادشاهان از خاندان کاپه - تسلط قطعی سلطنت بر سینیورها

فیلیپ لوبل (۱۲۸۵-۱۳۱۴)

سلطنت فیلیپ سوم حلقه اتصالی بود (۱۲۷۰ - ۱۲۸۵) لکن جمیع ادوار
ادوار این رشد سلطنت خاندان کاپه بار در عهد فیلیپ چهارم (لوبل)
رونق گرفت (۱۲۸۵-۱۳۱۴)
مشاورین معتبر این پادشاه که در قوانین روم تتبع داشته و به اصول سلطنت مطلقه [illegible]
شرط آن [illegible] رسوا دست [illegible]
پاپ داعیه حکمروائی داشت لکن سوء قصد آنان به حیات [illegible]
[illegible] (۱۳۰۳)
[illegible] حضیض [illegible] دارائی [illegible] (۱۳۱۴-۱۳۲۸)
روزگار پادشاهی از خاندان کاپه تسلط قطعی سلطنت بر سینیورها در ۱۳۲۸ انقراض [illegible]
در آن تاریخ سلطنت فرانسه از سایر سلطنتهای اروپا متمرکزتر و تواناتر بود.

I

فیلیپ سوم (لوهاردی - جسور) [1] و فیلیپ چهارم (لوبل - جمیل) [2]

کشمکش با پاپ بنفاس هشتم

فیلیپ سوم

فرزند ارشد سن لوئی فیلیپ سوم یا فیلیپ جسور بپادشاهی رسید
و مردی دیندار بود لکن ضعف نفس داشت و اطرافیان بروی مستولی شده
گذشته از حوادث جزئی در دوره پانزده ساله سلطنت فیلیپ (۱۲۸۵-۱۲۷۰)
موقع مهم است الحاق ولایت تولوز بممالک سلطنتی بود. مقدمات این کار
در زمان سن لوئی فراهم شده و چون آلفونس دو پواتیه عموی فیلیپ
در سفر بدون اولاد درگذشت خاک او بارث به فیلیپ سوم رسید اما پادشاه قطعه
کنتاونسن [3] را از آن محل به پاپ نیاز کرد
فیلیپ سوم بتحریک عموی دیگر خود شارل دانژو بپادشاه آراگون که
متخاصم است هر بره تسلیم سیسیل از دست خانواده آنژو در آورده بود [illegible]

ازین لحاظ بیراهه‌ای از پادشاه آراگون در ۱۲۸۲ عراکه کرده روز دوشنبه عید فصح

هرچه فرانسوی در جزیره سیسیل دید سر برید ، پادشاه آراگون سلطنت آراگون را

فیلیپ سوم لشکر کشید و فیلیپ در ۱۲۸۵ آن قلعه را تسخیر ساخت لکن خود هم

گریبان گیر وی گردید ناچار عقب نشینی اختیار کرده در بین راه بمرد

فیلیپ چهارم

فیلیپ چهارم پسر فیلیپ سوم را در ترجمه برگزیده لوبل یعنی زیبا فیلیپ لوبل

بجای پدر نشست . در زمان سلطنت این پادشاه مرجع فرانسه تا فیلیپ سوم الحاقات

حقه رخ داده و این جهره در شمار حقیر آن تاریخ دانسته آورده است ولی کنه ذات

فیلیپ لوبل مکتوم مانده و از سلوک او جز پاره مطالب موجز و متناقض چیزی باز نمانده

است . گروهی از حسن منظر او داستانها گفته‌اند در صورتیکه بعضی دیگر او را

درباره فیلیپ لوبل چنین گفته‌اند : شاه ما مانند بوم از عموم پرندگان شکیل‌تر است لکن

به چیزی نمی‌ارزد . شاه ما نیز مانند شبانگاه وجیه‌ترین مردم دنیاست اما جز این

نمی‌داند که در چشم هرکس بنگرد هیچ چیز نگوید . او سوگند به اتقان داشت که ...

قول و قرارهایی که در مجالس ملی گفت. به لحاظ گذاشته شده اختیار ایالات. لوئی [illegible] مخالفت

نمایندگان [illegible] تسمیم [illegible] قانون [illegible] اساسی [illegible] آخر بسته گوشیده انگلیس

از این جهت [illegible] آن سلطنت مطلقه انگلیس [illegible] برقرار گشت.

تحت از فیلیپ لوئی چنین نفوذ از این اشخاص عداوت شوری دربار برداشتند لکن نفوذ ایشان

در عهد اینها پاینده و روز بروز فزونی گرفت. و خاصه سه نفر از آنها که قلورت و اکثران دوباره

[illegible] روز کاره تمام داشته مقام [illegible] عموم. [illegible] کاره دربردار از اولاد شاه

در [illegible] تقاضا اشتغال داشت لکن از ۱۳۰۲ [illegible] نفوذ کلمات [illegible] شاه [illegible]

[illegible] آوران گردید. [illegible] کاره [illegible] سخت [illegible] و بی‌پروا بود و [illegible]

از هیچ اقدامی [illegible] نمی‌کرد و در [illegible] مقام سلطنت [illegible] اشتم و [illegible] اعضای

[illegible] [illegible] حالت [illegible] داد.

فیلیپ لوئی مانند فیلیپ اگوست [illegible] داشت [illegible] [illegible] از [illegible] گرد [illegible]

[illegible] و [illegible] سلطنت [illegible]. [illegible] [illegible] میانه [illegible] [illegible] داشت بود

تقرر [illegible] تازه

لکن این مقدار آتش که چلی ابسو تمی نشانید و باهم کانالدا حضرت کارکردن اول

پادشاه انگلیس بوجشم طمع دوخت و درسال [illegible] ربیعت ملاهوز

فیلیپ لوی برخلاف [illegible] او لای [illegible] سالکانار [illegible] شت و [illegible] وصیتی بدست آورد حکم

ضبط گویین [illegible] قضائی [illegible] (۱۲۹۴) و حمله ادوارد اول پادشاه انگلیس

با حاکم ملاهوز [illegible] ملاهوز [illegible] قبضه کرد

این فتوحات [illegible] ملاهوز که آزادی [illegible] تمامی [illegible] ان

کرده . سواران [illegible] پیاده [illegible] گشته بسیار

(۱۳۰۲) . فیلیپ لوی که در آن گیرودار [illegible] محصور [illegible]

بر ادوارد [illegible] (۱۳۰۳) و [illegible]

قتال [illegible] (۱۳۰۴) [illegible]

[illegible] از [illegible]

و [illegible] در ۱۳۱۲ [illegible]

فیلیپ [illegible] یک روز که بعد خود سوار اسب شرق [illegible] و توانست [illegible]

[illegible] که از زمان [illegible] آلمانی و فرانسه در [illegible] بود [illegible]

این [illegible] امپراطوری روم [illegible] امپراطوران [illegible]

[illegible] در ناحیه [illegible] و در ناحیه [illegible] و [illegible]

[illegible] حاکمیت [illegible] و فرانسه [illegible] گردید [illegible] از [illegible] (۳۶۵)

هنری چهارم [illegible] واقعه سلطنت فیلیپ [illegible] است [illegible] پاپ [illegible]

در گرفت. گرگوار هفتم پاپ [illegible] هزار [illegible] بود در کلیسا [illegible]

[illegible] و اختیار منع و عطای [illegible] داوری در محاکمه پادشاهان [illegible]

بر اثر این واقعه کار پاپ و امپراطوران [illegible] کشیده و شکست امپراطوران

منجر گردید. [illegible] پاپ با دشمنان آلمانی و ایتالیایی خود [illegible]

احتیاج داشت و با [illegible] در آن ایام [illegible] زانو [illegible]

دولت اوسلوگاه [illegible] شده و مراسم خودشو برای [illegible] نثار نکردند لکن با این وجود در

برابر داعیه پاپ سرفرود نیاوردند بلکه بر عکس دولت روحانیت فرانسه [illegible]

خودسرانه ایستاده و دخالت پاپ را در مملکت فرانسه [illegible] جمع آوری اعانه و بعضی امور

دینی دیگر (غیر فارسی بودند) که آنرا تحمل نکردند قحطی لویی نیز در دوره فرمانروائی [illegible]

سلطنت های اولیه سیاست برای گونه اعمال اعتراض کرده و اعلام داشته بود که در امر

دارائی ها از خزانه ها فقط مربوط به شاه است والاغیر

در ۱۳۰۱ هنگام کشمکش میان فیلیپ لویی و پاپ در گرفت وکمی شدت یافت

در نظر آن هنگام [illegible] دیده نشده بود. ملت و [illegible] هم طرف شورشاه بود از احترام به پاپ

امری روا [illegible] و دستورات پاپ نیز از ۱۲۹۴ به [illegible] مشتم [illegible] بر مردم [illegible] در

و با ساز کار [illegible] بود نقض گردیده بود

این کشمکش [illegible] درباره دولت [illegible]

نظر شاه در [illegible] (آرمیژ) حوزه تازه ای برقرار کرده و درباره دولت را

[illegible]

هیچ از دست [illegible] روی [illegible] آن نگاشت ساده در ۱۳۰۱ اسقف [illegible]

با تمام خیانت [illegible]

از [illegible] اسقف [illegible] آزاد کنه و حتماً از [illegible]

[illegible] سر او از تیغ [illegible] های از قبیل [illegible]

[illegible] [illegible] مردم [illegible] آنکه [illegible] اصلاح

مملکت باشد و برای اصلاح [illegible] احکام [illegible] آن [illegible]

[illegible] که نصیب [illegible] آورده : «فرزند عزیز [illegible]

[illegible] دست [illegible] و [illegible]

[illegible] آنکه [illegible] و آنکه [illegible]

ازدیاد عیسی [illegible] ... [illegible] آزادی [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] آوردی [illegible] ولی تو [illegible]

از این [illegible] [illegible] [illegible]»

فیلیپ لوئی [illegible] است دیگر ملت فرانسه از آن قوت کمتر که از لشکر حمله ۳ و [illegible] کاوور جدید
برآمد جرأت نفس ملت [illegible] نمی‌کنند لذا نامه‌ای چند صورت کلیت شده [illegible]
به آثار رعیت آن افزود. آنگاه در سال ۱۰ آذر ۳۰۳ مجلس بزرگی از
بزرگان و [illegible] علم و عامه در نتردام جماری -۱- منعقد شود که حقوق ممالک
و دارائی روحانیت را از تعدی پاپ توسط پارلمنت -۲- از مجلس استمرار حسب
مجلس کشور [illegible] پادشاه و [illegible] گرفت و [illegible] نیز [illegible] صلح آمیز [illegible]
[illegible] بزرگ [illegible] از [illegible] نامه‌ای [illegible] شده به [illegible] داود
[illegible] از [illegible] و [illegible] در نامه [illegible] گرفت و [illegible] اعلام [illegible]
[illegible] الصلاح کودک [illegible] السلطنت [illegible]
[illegible] -۲- [illegible] و در آن [illegible] مداد [illegible] این [illegible]
[illegible] رفت در [illegible] [illegible] از [illegible].

منقش شد مجمع ساحقه و انسان دور کشتی ها و ماهی که در آنها کوه و جسد او بسوی رب

قطعی در آورد. از آن جمله این است: «قوهٔ معنوی و نیروی ظاهری هر دو از جهت آن

روحانیت است منتهی روحانیت قوهٔ معنوی بسوی حق در دست نیکو ... نیروی ظاهری

بسوی دیگران با مصلحت روحانیت بکار بسته شود. قوهٔ معنوی در کف امامان دین است و

نیروی ظاهری تا حدی هم با امامان دین تعلق دارد در دست سلاطین و جنگیان بخصوص از

این جهت که باید فرمانبردار دیگری باشند باید یعنی نیروی ظاهری باید در برابر

قوهٔ روحانی سر تسلیم فرود آورد ... حکم عقل بر این است که اوضاع نیروی

ظاهری در حالیکه آن در حال ضرورت حق قوهٔ روحانی است ... پس اظهار

و علماً و عملاً و حکماً بر این است و شرط اینکه نجات ازلی این مخلوق

هم در برابر پاپ مردم خاضع و خاشع باشند.»

بعد که ... رفتم ... برداشته شد بسوی کوه ساخته در کار تردید نبود که ... [illegible]

منظور رسیده ... تسلیم شود ... کنیم ... [illegible]

[illegible]

در آن کار رقت بود و قمر لامع . طلوع بزرگ هدایت است از این بود با رقت باید سوی دیگر

سازند و بانی پیشه ضرب شستی و انشان [illegible]

نگاره برای زمینه‌یابی پشت پرده هدایت بوده مقابل آنتم نسبت داده [illegible]

[illegible] دیانت و او به توفیق که [illegible] جمعیت [illegible] و او به محاکمه [illegible]

(۱۴ آبان ۱۳۴۳). ادعانامه دربار جمعیت [illegible] خوانده شد (۱۴ آبان ۱۳۰۳)

در ادعانامه [illegible] بود [illegible] به بقا و روح و حیات جاودانی اعتقاد ندارد

و شرم [illegible] نگیرید اگر [illegible] داشتم [illegible] از این است [illegible]

[illegible] آوردن است [illegible] تمام عالم و دیانت [illegible] است هم برای [illegible]

[illegible] . [illegible] خود [illegible] اگر [illegible] است [illegible]

[illegible] است . [illegible] داده [illegible] گشته [illegible] آنها [illegible]

شده است و [illegible] اول [illegible] گشته است که [illegible] .

[illegible] روحانی [illegible] و از هم [illegible]

[illegible] کشتن [illegible] گرده و او به کشته است

تقصیر آنان ۱۶۴۷ —

مقابل چنین این اخبارات آورد آشفته تقریر داشت که در [illegible] علم و [illegible]
تقلید کنند وضع ذلت مردم ناپل [illegible] از فرومایه در [illegible] ساخت (۱۵ اوت ۱۶۴۷)
لکن معیر است [illegible] حادثه عظیمی در کار ناپل رخ داد

[illegible] در [illegible] ایتالیا رفته [illegible] با [illegible] ملقب [illegible] با [illegible] از قرار [illegible] گرفته
از مردم [illegible] [illegible] مرکب از [illegible] [illegible] آورده [illegible] در [illegible] در [illegible]
[illegible] آنان [illegible] داشت . [illegible] در [illegible] ۱۶۴۷ [illegible] مردم [illegible]
[illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] . [illegible] تنها در قصر [illegible]
[illegible] تاج [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] . [illegible] و [illegible] گفتند [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] . [illegible] [illegible] رفت [illegible] [illegible] گفت
«[illegible] گردن» . [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] تقصیرات [illegible]
[illegible] [illegible] شده و آنگاه گفت «[illegible] حقوق عمومی و [illegible]
را [illegible] میکنیم»
دو روز بعد از این واقعه مردم آنان [illegible] [illegible] تمام کرده [illegible] [illegible]

و مردم را از بیگانه‌ها برآوردند. لوگاره گرفت و به [illegible] بازگشت دیگر

برگشت لکن از اثر این مصیبت سخت شکسته شده بود و یک ماه بعد مرد

تتمه

مرگ سلطان اشرف همسره صلیبی لوی سوم چهار جنگ دو سلسله صلیبی در سال ۳۰

بر آن دو گونه خلیفه [illegible] را [illegible] این گروه [illegible] سلطان نجم [illegible]

و جنگ [illegible] اخوان [illegible] و از آن [illegible] سلطان آخوان

تقریباً [illegible] (١٢٧٨-١٠٣٩) سلطان نجم [illegible] اشاره [illegible]

[illegible] دوم [illegible] لوی [illegible] صلیبی لوی [illegible]

و از راه دلسوزی و دینداری [illegible] اقدام کرد

غلبه صلیبی لوی [illegible] در آن دیوان [illegible]

قرون وسطی است زیرا [illegible] بازگشت آن [illegible] ملکه [illegible] و

[illegible] سلطان [illegible] در [illegible]

[illegible] آن [illegible] و [illegible]

لکن [illegible] صلیبی لوی [illegible] از این [illegible] سلطان [illegible] و [illegible]

[illegible] لکن [illegible] که [illegible] و [illegible]

[illegible] و [illegible]

II

حکومت فیلیپ لوئی

سلطنت عوام

مشغولیت ساده در امر حکومت ملک نیز اهالی تأثیر داشت و [illegible] آنچه در [illegible] داشتند و اختیارات
سرکردگان و بلاد و ادارات علم [illegible] و [illegible] مالیات بعضی اشیاء و کلی [illegible] تقاضای کلیه و [illegible]
با شروع سفرها [illegible] نیز منتشر دند.
تمام این [illegible] بیشتر بصورت آن بیشتر [illegible] سلطنت [illegible] منتظم گشته. ارزیابی
فیلیپ اگرچه مقام سلطنت را [illegible] گرفت عدالت [illegible] میرد و جنگ اقدام نکرد و با حقوق
حق میپرداخت بطبع انگلیس احتیاج داشت و عوام [illegible] مخارج [illegible]
سلطنتی در بعد جستجوی منابع عادی برآمد. فیلیپ لوئی قرض نکرد و مانند اسلاف خود از املاک [illegible]
تمام [illegible] اعانه گرفت و مالیاتی بر املاک [illegible] گذاشت و املاک [illegible] در [illegible]
پادشاه حق دارد عموم مردم ممالک [illegible] طلبه حقوق [illegible] داشت [illegible]
پرداخت بعضی از خدمت سربازی معاف باشند [illegible]
بزرگ جمع آوری نکردند [illegible]
از آن بابت مردم عادی [illegible] شاه [illegible] در ۱۳۰۲ [illegible]

و آن تجربه را به جا نگه نداریم. مراقب باشید تا با مردم به عبارات نرم [illegible] کنید

... وقتی المعتمد مالیات نو آرامی و حکم کشیده و مردم خورده مالیات را به عادت آنها

نخواهید داد. ادای این سیلاب مردمان خودسر از مملکت بیرون رفته و هم از تصادف مرکز

خلاص می‌شوند. لا درحالیکه هیچ سرکرده‌ای برخلاف رأی و درحال مالیات آخرا [illegible]

ولی از بار سوم را آنها فاش منافع زیادتر را آن [illegible] تجارت [illegible] ساز [illegible]

ساز این [illegible] احکام نساب این رضایت [illegible] آورد. اسم کسانی [illegible]

مسامحه دیده زحمت [illegible] تا اجرای لازم [illegible] آوردم. کلام خود [illegible]

ادب [illegible] [illegible] کار [illegible]

فیلیپ لوبل [illegible] برای پر کردن خزانه [illegible] انواع [illegible] مشروع از [illegible]

عشر مسکوک و [illegible] خود [illegible] اموال [illegible] شروع

از عهد سن لوئی مسکوک [illegible] در تمام مملکت رواج یافت و [illegible] مسکوک [illegible]

مردم [illegible] اطمینان داشتند. اما فیلیپ لوبل برخلاف [illegible] سکه [illegible] مسکوک

طلا و نقره [illegible] [illegible] وارائی گذشته [illegible] مسکوک [illegible]

احداث [illegible] مشروع

عوض تغییر دادن مسکوک نقره و طلا که تا آن وقت یک دینار ارزش داشت در ۱۳۰۵ حکم کرد که عوض آن
سه دینار برداشته شود در ۱۳۰۶ مجدداً سه دینار که ... این تغییر به تجارت لطمه زد و کار مردم
و ادارات را اختلال داد و برداشت دین و مخارج را سخت نمود تا آنکه در پاریس وصیت‌نامه دیگر
در حسب ... کردم
حفظ اموال کاری بس مشکل و مشروح بود. قرض‌های بلاد و تجار در حین دولت آلمان ...
در سنه ۱۳۰۶ توقیف و تقسیم شده بود اموال را حفظ کرده و تحصیل فروش در آن جزئیات
اطلاعات ... تسلیم شده بود ... اسناد و ... املاک ... آنها گرد آورده
این اموال تقسیم و ... حاکمه و قوم‌های ساسانیان ... بود
خانه‌که گذشت قوم‌های ساسانیان ... از جنگ اول ... تاریخ ...
بیت المقدس بر دارد. چون بیت المقدس از دست رفت ... اعضای این قوم ...
برگشته و خانه‌که ... جای ... شد ... اعضای این قوم
بسیار زیاد. در پاریس ... تا ... داشتم کوچک آن ...
کمیته ... نیز بر آورد.

ترتیب اعضای قوم ساسانیان ...

این فرقه تعطیل و کار بسته و در واقع صرف نابود و پایمال وار زبان [illegible] اگر مکافات صرف
پا پیش [illegible] روانه بود. فیلیپ لوی را همیشه تنگ [illegible] نوابان فرقه با [illegible] تعرض [illegible]
و مواره بحرانیت فرقه سوسیال دمکرات [illegible] دارائی آن [illegible] کنند. اما این بنده ارائه
حمایت آسان نبود و این فرقه بواسطه حکومت خود محمود آقا [illegible] بود. درباره این
فرقه نیز اقدامی که در [illegible] مقتضی گردیده [illegible] در ۱۳ [illegible] ۱۳۰۷
در [illegible] روانه اعضای فرقه [illegible] گرفته [illegible] اینکه این [illegible]
[illegible] دارای آن [illegible] نوع [illegible] هر [illegible]
[illegible] و [illegible] درد [illegible] با [illegible]
محاکمه اعضای فرقه [illegible] عقاید و [illegible] دو [illegible]
[illegible] اقرارکه و [illegible]
[illegible] اقرار کردند. [illegible]
[illegible] اقرار [illegible] [illegible] گرفت [illegible]
و [illegible] مختصر [illegible] لکن [illegible]

محاکمه اعضای فرقه

وسایل انکار را تا آنهائی که نشان داد که بنا به میل افراد شکنجه برداشت. بارها اتهام به
متهم شده همراهان به سؤال و شکنجه مشغول شده ولی در مورد شکنجه‌ها خفیف. و حکم اعتراف شده
حقیقت آنکه شکنجه بسیار سخت بوده که متهم گفته است. در دستهای سوریت آورده
خارج حکم نوشته‌ام از اخبار جهان نیامد. آنگاه مراکز دولتی گزارش اعتراف شده‌اند
که اینست. که بازجوئی شکنجه‌ای در جای پیوسته آنچه گفته‌ام انکار خواهم کرد
آنها بخوانند جرائم گفته. متهم دیگری اسباب شکنجه بوده زیاد دیگر آورد.
"که بخواهید جرائم اقرار کنم و هستی بوده من کشته‌ام"
بسیاری زیر شکنجه مرده و بسیاری نیمه جان از شکنجه رها و قرار خود گشته. بنا به
از آن سو بخواهم ارتداد در باره سوزاندن ... این عده بیگناه حقوق و عدم آلودگی
فرقه سو گرفتن و عموم کلیه برگزار شوند. نهایت استقبال عده (۱۳۱۵)
آخرین قربانی این اقدام مجمع ذاکر فرقه رئیس دفتر بود. از این دادگاه
مرگ ... سو کو (۱۳۱۴)

اهمیت خرقه

حکومت عثمانی خرقه درویشان این حق را داده [illegible] دارای خرقه [illegible]

[illegible] آن [illegible] این خرقه [illegible] تمام عالم [illegible] کلاه هم [illegible] از [illegible]

[illegible] آنچه [illegible] بار [illegible] که اسباب رسوائی او [illegible]

[illegible] اشتهار [illegible] گرفته در [illegible] آن تسلیم شده [illegible]

[illegible] دروش [illegible] (داخل [illegible]) [illegible]

[illegible] آمده [illegible] او [illegible] زدن خرقه [illegible] مجمع [illegible]

(۱۳۴۲) دارای خرقه [illegible] خرقه [illegible] در واقع [illegible]

[illegible] خرقه درویشان [illegible] گردید

[illegible] زدن خرقه [illegible] خواهیم [illegible] عرض و نفاق [illegible]

و [illegible] اطرافیان او [illegible]

[illegible] این [illegible] و [illegible] گرداند

و در آن [illegible] در راه [illegible] سلطنت [illegible] کرده است

شاه [illegible] او برای [illegible] سلطنت [illegible] دیرینه [illegible]

[illegible] کرد [illegible] آگاهانه

[illegible] آگاهانه

سلاطین و علاوه بر پادشاهی سیاست و شفقت [illegible] نیز دارا بوده حسب الرسم در مراسم [illegible]
و مبارزات کعبه و در دربار [illegible] میرادند. حضرت سلطان انس علاوه بر این او [illegible] بود
جلیت اگر است ماه رمضان و فاتحه است. سوز و عبرت کو. در عهد سلطنت وی ۱۲/
که پادشاه جمع و [illegible] عدم [illegible] طبقات [illegible] سرگاه [illegible] میراد
تشکیل در ۲. ۱۳۰ ا در ۳. ۴. ۱۳) [illegible] شیخ و در ۱۳/۱ [illegible] [illegible] تقسیم [illegible]
۱۳۱۴ [illegible] جمع آمدی [illegible] [illegible] ایشان علاوه
اسلامی دینی و اقتصادی [illegible] [illegible] علاوه و [illegible] [illegible] سیاسی و
یعنی [illegible] [illegible] آزاد [illegible] اجتماع [illegible] طبقات [illegible] و
[illegible] [illegible] [illegible] شاه [illegible] [illegible] سکه و دارد
محض [illegible] است
[illegible] [illegible] مجلس ۱۳ [illegible] است در [illegible] [illegible] شاه
[illegible] [illegible] [illegible] حسب الامر [illegible] [illegible] والتقدیم [illegible]
دیانت [illegible] [illegible] این عرضه [illegible] [illegible] و [illegible] دو [illegible] کردند
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] الا [illegible] که [illegible] [illegible] العصر

جماعت سازی رعایا را عصبانیت [illegible] و اجازت اعتراض نکرد
از انتقال این ممالک [illegible] بود [illegible] سلطنت بی‌اندازه قدرت یافته است
ده و در عهد او جنگ صد ساله مجلس طبقات سه‌گانه سعی کرد قدرت سلطنت را محدود نماید
[illegible] ارکان [illegible] در صدد برآمد [illegible] فقط [illegible] حرمت [illegible] سلطنت
[illegible] از اختیارات آنها کاست این پادشاه در سال ۱۳۱۴ [illegible]
دست [illegible] حاکم و حقوق [illegible] در آن اثنا فیلیپ لوبل درگذشت و لوئی دهم [illegible]
[illegible] کرده [illegible] که [illegible]
[illegible] کرد
[illegible] فیلیپ [illegible] تغییر کرد
[illegible] فیلیپ لوبل [illegible] لوئی دهم (لوهوتن [illegible])
[illegible] سلطنت کرد (۱۳۱۴-۱۳۱۶) و [illegible] دختر (ژان) گذاشت آنگاه
پسر دوم فیلیپ لوبل [illegible] فیلیپ پنجم (لولون - بلند) [illegible]
و [illegible] مجلس طبقات سه‌گانه [illegible]

در ۱۳۲۲ مرد و از او هم فرزند پسر نماند . آنگاه برادر سوم فیلیپ یعنی برادر سوم شارل
چهارم (زیبا – وجیه) بتخت نشست و شش سال پادشاهی کرد (۱۳۲۸-۱۳۲۲)
ولی او نیز اولاد ذکوری نداشت لذا بعد از او تاج و تخت به فیلیپ دو والوا پسر
پسر عموی شارل چهارم منتقل شد
جلوس فیلیپ دو والوا هم دوره پادشاهانی که از زمان اوگ کاپه شروع شده یعنی سلطنت
مستقیم خاندان کاپه را خاتمه داد

کارهای سلاطین مستقیم خاندان کاپه

از عهد اوگ کاپه تا زمان شارل چهارم سلاطین خاندان کاپه در تحت ریاست و [illegible]
انجام داده اند در سه کار توحید مملکت و اعاده قدرت سلطنت و تأسیس [illegible]
و این سه جنبه های مختلف تشکیل فرانسه جدید میباشد .
سلاطین خاندان کاپه به پشت گرمی و [illegible] مدام در عهدهای مختلف سرکشان را [illegible]
[illegible] فرمانروایی و [illegible] و [illegible] تا [illegible]
مملکت [illegible] . در ۱۳۶۱ [illegible] بعضی از [illegible] از [illegible]
[illegible] خارج [illegible] از آن [illegible] یعنی [illegible]
[illegible] و [illegible] داشته [illegible] در گوشه ای از [illegible]

در اوایل سلطنت قدرت سلطنت محدود شده حتی از آنجا خارج نمی‌توانست که مهم بود تنزل کند

امرا که عبارت از حق قضا و جنگ و صدور سکه بود بخوبی کم کم [illegible] رو بتحلیل رفت بعد

عده‌ای به بیاشر در جلو کشیش مأمور و تفتیش و امیر دیوان و امیر حاجب در القاب و مکلفه مملکت

داشت و این اشکال به یک عده از معتمدان قاضی و کمیسیلدار و مأمور هست در اختیار خود

داشتند ... امر قضا و وصول مالیات لشکری و کشوری در آمده بود زیرا در این عده

دیوان محاسبات هم از آن نظارت می‌نمود

بدین ترتیب با اینکه حکمرانان خاندان مرده و خاندان ساسانیان به تدریج روی کار آمده

یافت کار خاندان کاپه هم در هر دو این حکومت‌ها [illegible] روز بروز رونق گرفت

زیرا خاندان کاپه جهانگیری عزم نکرد تا به منتها برسد دست بردار نبود و آن

اندازه هم عقل داشت و عزم خود را با وسع خویش وفق داد چنانکه هرچه [illegible] آمد

وسیله بهم اگر [illegible] بر جا بگذاشت [illegible] تا اینکه [illegible] نخواستند

و عده‌ای به آنچه [illegible] حدی نمی‌خواستند .

فصل نوزدهم

انگلستان در قرن سیزدهم - تشکیل مجلس شوری

در انگلستان بر عکس فرانسه بزرگ‌زادگان و اهل علم و مردم بلاد و قصبات در قرن سیزدهم با هم
همدست شده از اختیارات پادشاه جلوگیری کردند

در ۱۲۱۵ امرا [illegible] ژان [illegible] گرفته [illegible] آن [illegible]
در نتیجه شورای بزرگان [illegible] شد. شورای [illegible] مجلس شوری نامیده شد.

در ۱۲۵۸ هنری سوم ناچار دستورنامه اکسفورد را امضا کرد. بموجب این دستورنامه
سلطنت اختیارات [illegible] امرا افتاد. رئیس امرا سیمون دو مونفور
بزرگ‌زادگان و نمایندگان مردم بلاد و قصبات را به مجلس شوری دعوت کرد (۱۲۶۵)
[illegible] که [illegible] قدرت [illegible] ادوارد
ادوارد اول (۱۲۷۲ - ۱۳۰۷) [illegible] مجبور شد تعهد
کند بدون رضای مجلس شوری مالیاتی نگیرد

I

[illegible]

فرانسه و انگلیس

تاریخ انگلیس در دوره شروع هم نیز مانند سایر ادوار قرون وسطی ارتباط تامی با تاریخ
فرانسه داشته است. بسیاری از حوادث انگلستان از فرانسه مایه گرفته و بسیاری از
وقایع فرانسه در انگلستان ریشه دوانیده است. بعضی اوقات سلسله جنگها و
وقایع نیز همه از یک خاندان بوده اند (از قبیل خانواده نورمن). روی هم رفته میتوان
گفت در این دو مملکت مدام حوادث چنین و انفعال بوده است
این مطلب بخصوص از صلح آن بوده پادشاهان انگلیس از زمان استیلای نورمانها بر
انگلستان همواره در فرانسه امارت داشتند و این معنی نه تنها درباره اعقاب گیوم فاتح
هم از زمانی که صدق میکند بلکه در مورد خاندان پلانتاژنه هم از آنرو در جانشینی
صدق بیشتر دارد زیرا حقوق امارت خانواده در فرانسه بیش از حقوق سلطنت
آن بر انگلستان بود بطوریکه از اراضی یک سلسله قطعه بسیار در انگلیس
در زمان انگلیس مطلقاً مهم نیست و خاندان پلانتاژنه املاک مملکت در فرانسه
داشت مهم است و تاج انگلستان از ملحقات آن.

بوده است هر این خانواده هم راه و روش کریم خان که سود مال کرده‌ای بود در انگلستان مستقر شود لکن
آن گسترده‌ها را به نظر نمی‌نگریست و از آن تکانوا(؟)ل و لشکر هر روز تمام آن کار به
جنگ و ستیز می‌دارد .
تا این که سلطنت خالص در [illegible] مستقیم و [illegible] از هر دم [illegible] رفته رفته بر
عظمت آن افزوده و عاقبت منجر به [illegible] اکثر قدرت سلطنت گردید هم بر این
پایه قرار گرفته است

-۱-

نژادان سالی تر

گرچه [illegible] ورثه [illegible] گرد [illegible] نیز هم مردانه کار آمدند و از کارزار [illegible] بیرون
آمده‌اند صورت جوشش در دلها جا کرده با کرام نیز نشسته و همچنین [illegible] مستقل گردیده
با این وصف روزگار ایشان هم به آرامی نگذشت و چند بار آتش جدال زبانه کشیده
منتهی بعضی ایشان خاموش گردید اما چنین گویا است نام نژادان سالی ترزاده است
وضع انگلستان دگرگون گشت (۱۱۹۹-۱۲۱۶)
نژادان سالی تر اشخاص بد نژاد و گریزه و با سواد لکن ستمکار و منافق و [illegible] و چون
آن شاه [illegible] و غدار و پیمان شکن . در مقام هر [illegible] انگلستان است و
در زمینه اوقات از مردان خبر نداشت [illegible] نژادان سالی ترکی [illegible]

و دفع هر چه آلوده باشد ، بر جو زان که از بدایت آن حکم بود .

چیزی از جلوس ژان نگذشته بود اجحاف و بی رحمی وی بمردم انگلستان بسیار از اندازه گذر کرد

مدام در لباس سخریت و [illegible] بیداد [illegible] آیا زیر شکنجه میرفت — ضمناً ژان

بی در بی [illegible] سخت بسیار وی آزرده جایی که در [illegible] زد و حدود با [illegible]

[illegible] آمد که خویش را در وانه از دست داد (۱۲۰۴–۱۲۰۵) و همچنین

با پاپ بیت و نجو نزاع که چیزی نمانده بود تا مملکت خود را در آن گرو دهد

ژان بیان [illegible] آن بود تا صاحب و دارای روحانیت با اختیار آن باشد

چنین در ۱۲۰۸ [illegible] ناچار [illegible] گردد تا اقتدار و قبیل

کسی نبود، مردانی تمام گرد او باید ، دیگر بود اختیار او چون رأی پاپ این سالی سوم

خود نیست با پاپ این الحمد ... [illegible] روحانیان آن عهد بود که

ژان بیان [illegible] آمد لاک [illegible] سوگند [illegible] و [illegible] علاقه ای

بود [illegible] . [illegible] رفته رفته [illegible] آنکه پاپ حکم بعزم گوید انگلستان

را صاحب و حالت آمد در آغاز کار روی آشتی نشان بداد

[margin note] [illegible] ژان [illegible] در برابر پاپ

رذان رو با قصه کرده گفت : «ای زنان عیسی ام کلمهٔ تحریم سفر زنان عالی کشیده فاطمه ای

علم سفر روانه را بر ما پیش بسپاریم و ماتم ایران را سوگواری کنیم و آنکه رومی دارم کشور ام

چشم میکنم و می میرم و را دست خود بر میگردانم ، ما سر زنی همه انگشت های خلق بسته

شاهم گرفتار ما تا سرزنش که زنهار دم نفس ما رسوا شوم»

دست های بیمار رعیت ای علم انگلستان سلوا گرفت ، دارای صراسم و قلمرو ما هم

ضبط دیوان بستد و خرد و نقد عمرم را همه از مملکت بیرون رهسته . باب نفی زنان سالار

ارزاری ، و به تکفیر و خلع او حکم دارد ، و تحت انگلستان سو جلب ، اکنون تخشیه

زنان سانی ترا بنام این مراتب آب آورد و حمل شده جلیب اکنون نزاری خود سو

دید و چنین نامه است ... دور پادشاه (۱۳۱۳) تحریم او در نوبه سرزنش آوردن

سوگند یاد کردم حق پیروی دیکته سلطنت انگلستان و این سالار باب میدانم و خود

در سپرده او می سپارم —

دستخط ... : بیمار شده است حیلی تا ... : «ما را شکی نیست حیلی باز است که

بالطوع و الرغبة دون الاکراه و الاجبار و بی آنکه از تحریم پروایی داشته باشیم»

کشور انگلستان و مملکت امریکه سوء استفاده نمایند ... ایران خوشبینی و حرارت از
بطرف روس و انگلیس دور و خاطرجمع بودیم ولی امروز جوانان ادب ... ایرانیان و جایش را آن کلونل
[illegible] نکنیم ... ما از این همه ممالک معروف بسوء ارجاع آن باب و تمام روحانیت
و سیاست ... دو دست خواهیم داشت ... ما را از برای قرار گرفته است ارواح
مردم بدون آنکه از صدقات انگلیس دیگری که بسیار ... اهل [illegible]
از انگلیسی ... لکن اینها از انقلاب ما هر کدام از ... کنیم از حق
سلطنت بر آن مملکت محروم خواهیم بود؟

بلوای امرا

آنگاه هم انگلستان از این بحران تمتع کرد ... یک سلطنت ... بود و هر بار ... خودشان دارند
عموم طبقات از بزرگزادگان و اهل علم و مردم ... و قصبات همه ناراضی بودند. خلیفه الاسلام [illegible]
در ۱۲۱۳ ه امرای انگلستان گرد آمدند برای قرار گرفتن ... پادشاه ... و ... آنکه در
دکتط ۴ ... اول ... حقوق روحانیت و امرای ... کلیسای گرجی
... بهتر ... بعد از ... ریشه امر آن و بعد از (۱۲۱۴) ارزن
... خاک ... کنندگان آنکه ... همه ... سوگند یاد کردند اتفاق
از ... آورده ... نشستند تا ... [illegible]

در ربیع [illegible] ۱۲۱۵ بزرگ زادگان [illegible] حاضر شده و تقاضا [illegible] بزرگ زادگان تمام مملکت سوئد [illegible]
دیده بودیم [illegible] پرستیم سپاهی [illegible] ... سپس از جانب شاه آمد امرا [illegible]
سعی [illegible] مملکت ترتیب [illegible] و [illegible] گفته اگر شاه [illegible]
[illegible] و [illegible] آن [illegible] هم [illegible]
[illegible] مجبور میکنیم .. شاه چون این شنید سخت بر آشفت و [illegible]
بر آورد که چرا امرا مملکت [illegible] از من [illegible] خواسته‌اند ؟ [illegible]
[illegible] یاد کرده که [illegible] آزادی [illegible]
[illegible] امرا [illegible] "
اما [illegible] تفاوت نداشت و [illegible] اعتراض کرده بود. روز
۲۴ مه ۱۹۱۵ مردم دروازه شهر [illegible] شورش [illegible] گردیدند و [illegible]
در اطراف [illegible] در [illegible] که از [illegible]
[illegible] (۵ اردی ۱۳۱۵) -
[illegible] ترتیب [illegible]

[illegible] کبیر

متن دیگر کبیر با اقتباس بعضی از مواد مهم آن از این قرار است:

۱ - حقوق و مزایای دیرینهٔ روحانیت و امرا و ملاکان تأیید میشود «بلده لندن با همهٔ [illegible] از کلیهٔ مزایا و رسوم و آزادیهای دیرین خود در خشکی و دریا بهره‌مند گردد. بعلاوه مزایا و رسوم سایر بلاد و شهرها و قصبات و بنادر مملکت نیز آنها را برقرار میداریم ...»

۲ - آزادی حقوق افراد محترم شمرده میشود: «هیچ فرد آزادی توقیف یا زندانی یا از حقوق محروم یا تبعید گردد یا بهر نحو دیگر آزار ببیند یا ما علیه او اقدام نکنیم ... جز بموجب حکم قانونی همسران او یا برطبق قانون مملکتی.»

۳ - آزادی تجارت برقرار میشود: «سوداگران میتوانند بآزادی و امنیت به انگلیس رفت و آمد نمایند و در آنجا با امنیت و سلامت به خرید و فروش بپردازند [illegible] و مالیاتهای [illegible] ...»

۴ - اخذ مالیات محدود میشود: «وضع هرگونه اعانه جز برای ادای فدیه یا جهت شمشیر بندی پسر ارشد ما و شوهر دادن دختر ارشد ما ممنوع است و در هرگونه موارد نیز میزان اعانه نباید گزاف باشد ...»

۵ - شورای کبیر تأسیس میشود: «از خلفای مذهبی و کشیشان و حکام و امرا را بموجب دعوت‌نامه‌های مختوم جلب کرده شورای عمومی مملکتی تشکیل میدهیم و بعد شورا برای کلیهٔ مالیاتها علاوه [illegible]

وسیله [illegible] و [illegible] ایران دعوت بکنیم ...»

و حق نفت و عدم [illegible] تقریر بشود. ده سرکرده‌ها است و [illegible] امروز حکومت [illegible] اتفاق [illegible]

عده [illegible] تمام [illegible] که [illegible] و [illegible] آزادی و امنیتی [illegible] کرده‌ام خواسته‌ام [illegible]

ساده [illegible] تعهدات خودشان [illegible] و این است [illegible] و عموم مردم [illegible] از [illegible]

سکته [illegible] را خواهند [illegible] و اراضی و ایران [illegible] خواهند کرد ... تا [illegible]

موافق میل آنها اصلاح شود ...»

اهمیت دکتر مصدق

دکتر مصدق چیز تازه‌ای [illegible] آن در [illegible] سخن دیرینه و [illegible]

سابقه [illegible] اول [illegible] آورده [illegible] تقریرات دکتر مصدق را

[illegible] منتخب [illegible] و [illegible] در [illegible] اول

[illegible] اول [illegible] دو سال

آنکه [illegible] دکتر مصدق [illegible] و از [illegible] شاه [illegible]

[illegible] از اول [illegible]

دکتر مصدق [illegible] ایران [illegible] گرفته [illegible]

این دکتر [illegible] بالا [illegible] بزرگ [illegible] است

و مستبد و هیچ نفر از اسم رقیب پادشاه مسلط است آثار آن تا آخر [illegible] از [illegible]

آن شاهی حاصل عدم اراده است انگلیس بیشتر از همه با کمال و اتفاق حتی به سوار

خوبی دارای مسئولیت امروز هم شده که ظهور آزادی در انگلستان بحسب [illegible]

دزدان ساکن [illegible] غضب بودم [illegible] همراه [illegible] انگلیس [illegible] یاد کنند و [illegible] از

[illegible] ارتکب [illegible] [illegible] غضب آلوده [illegible] [illegible]

می گردانید و چون [illegible] بگرفت ... » و چنین [illegible] گذارد [illegible]

از [illegible] [illegible] سوم از آن گرفت [illegible] قسم [illegible] آماده

[illegible] و چنین دانسته [illegible] ساکن [illegible] [illegible] بعد

تاج سلطنت انگلستان [illegible] لوئی [illegible] اگر [illegible] (اگر [illegible]

لوئی [illegible] تحت سلطنت [illegible] است) و اگر [illegible] لوئی با [illegible] انگلستان [illegible]

(۱۲۱۶)

در این اثنا [illegible] انگلستان [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

مرگ [illegible] بزرگ زادگان انگلیس [illegible] ساخت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] برداشته [illegible] [illegible] [illegible] لوئی

خواست [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] برگشت (۱۳۱۷)

[illegible] سلطنت

II
-۱-

هنری سوم [illegible] — انگلستان

هنری سوم — هنری سوم از ۱۲۱۶ تا ۱۲۷۲ سلطنت کرد و سلطنت طولانی او تقریباً

مقارن با سلطنت سن لوئی در فرانسه است (۱۲۷۰-۱۲۲۶)

هنری سوم و سن لوئی با اینکه [illegible] با هم [illegible] کرده ولی در شخصیت و اخلاقاً [illegible] با یکدیگر

[illegible] صفات اخلاق [illegible] . [illegible] با هم خویشی داشتند [illegible]

پادشاه دختران حاکم [illegible] خواهر [illegible] بودند

هنری سوم [illegible] ضعیف [illegible] [illegible] و [illegible] هنری سوم [illegible]

[illegible] یکی ضعیف النفس [illegible] و اطرافیانش [illegible] [illegible]

[illegible] کرده [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible]

[illegible] پادشاه راه [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] روا [illegible] [illegible] مردم [illegible] . این [illegible]

[illegible] آن مملکت [illegible] و [illegible] [illegible] بوده و

هر وقت هم تقویت دولت کمک بشود نفع بر ؛ برای در آن گفتگو بسیار نیز گفته‌اند انگلیسی
هستیم و خیال هم نمی‌کنیم این قوای چیست "

اقدامات خارجی ناپلئون سوم

ناپلئون سوم بسیار جاه‌طلب بود و میخواست که در اغلب نقاط دنیا اسم خود را بلند کرده و
را آباد اراضی شود که در آن سال‌ها ترک از دست خارج شده بود . بخاطر مشرق ادوار
مداخله جنگ از امرای فرانسه که در ۱۲۳۰ بر ضد ملل هم کامستی قیام کرده و در ۱۲۳۰ هم ۱۲
بر ضد روس لوئی سردیه تقویت کرد لکن در بیست ۱ سنگ خورد
در آن ایام سخت است برابر خود را دو کرد و آن سو تحت امپراطوری شباهه بسیار
مبلغ تنگی صرف کرد اشتباه شد لکن طولی نکشید که آلمان از کامستی سر هم آورده
بر علیه او گردید . در ایتالیا ... مملکت ادیسه ... ناپلئون سوم که در ذی نزیست
برید لکن نتوانست آن مملکت را مسخر سازد
این اقدامات بسیار گران تمام شد و ناپلئون ... ایتالیا ... سال ۱۲ کم کم
حس بیزاری نامید شد و عزت کرد لکن رو نهانی و حیثیت را که از دست رفته از دست نکرد
ناپلئون در صحنه نیز و بالاخره ... دو سه نفر که مردم را آباد بود در ۱۲۵۸ کمر عدم ... گشت

سمنان و دامغان

سمنان و دامغان حاکم بسطام و خزانه سرداری بود از روزگار ترتیب آل بویه تا بهار

ولایت بسطام کم از آنکه با ... تعلق یکبارهٔ ... داشت. با این همه سمنان

در ... رسید بود. سمنان در دست محرم ... سوم ... حوالی اسماعیلیه بود ... د

ش علی ... حکومت گونه مستقل گردید. حاکم بسطام ... عالی

... ودر ... مستقل بود و چون ... بر ... برگشت در کار شرع

نشستند. در مدت حکومت وی امرای ... آنها در ... و غزل ... سلطنه

شاه سمنان را محاصره کرد و ... آمد و ... حدود سمنان ... آمد (۱۳۵۳).

در آن ... برگشته بود امرای

... سمنان ... برگشت و مردم

... جمع کرد و ... محتاج ... بود ...

... آمد ... و ...

... (۱۳۵۸)

دکتا اکسقر

دکتا اکسقر حکومت داران مملکت بود تغییر داده مجلس شوری تشکیل داد و برای ترکیب از
درباره تعداد از ما هرگان اثر انگلیس بود و در کلیه امور نظر خود را باید شاه گفته که
اصلاح و تصحیح بود که لازم می داند عمل آورد . مجلس شوری سالی سه بار منعقد گشته
و صاحبان مناصب جمعه دربار از قبیل قاضی و فرمانداران و غیر هم ال مجلس مقام گشته
و انتخاب ایشان و باز پرس از آنها با مجلس شوری قرار گرفت ولی همه کار از ... با اراده
پادشاه و دربار ما مأمور بودند و از میان بزرگ زادگان و قضات انتخاب میشد و کلام را گرفته
اجرای اعمال آنها هم در مراجع لازمه مجلس شوری تشکیل یافته
باین ترتیب دکتا اکسقر و چهار از دکتا کبیر پیش از آن با مجلس دکتا کبیر اختیار
از شاه بود و تنها مراعات میشد قریب هم چون میبود لازم بود که دکتا اکسقر مجلس ... داشت
بود ، بزرگ زادگان تقویت میکردند

مجلس شورای کبری

این اصلاح از جمله اصلاحات بود که بعد آنها دو مرد ... مستقر بود ... سوم بار گذشت
آن ... که ... همیشه بالا رفته او و سوار بود که در ... دانست ... از
مجاز به پرداخت (۱۲۱۶) . ولی ... دست از جنگ کشیده و ...
مملکت ... و اگر ... ... حکم آنکه حق بود

تا سی سوم هم را سرا آشکار کرده و جنگ از نو درگرفت (۱۲۶۴)

(۱۲۶۳ تا ۱۲۶۴) در میان جنگ [illegible] سمرل دو نفر سواقع [illegible] آمد

از شاه باتفاق [illegible] حق [illegible] اسیر گردید. [illegible] سمرل صاحب اختیار [illegible]

شد قرار [illegible] که از آن [illegible] سلطنت با [illegible] سه نفر [illegible] [illegible] را

حکومت [illegible] سه نفره [illegible] سمرل در صدر آن [illegible] قرار گرفت

ضمنا [illegible] مجلس شورای [illegible] دعوت کرد تا اختیارات [illegible] متمرکز

[illegible] (۱۲۶۵)

[illegible] [illegible] [illegible] نمایندگی [illegible] و با [illegible] مردم [illegible]

[illegible] در این مجلس دعوت داشتند. [illegible] [illegible] [illegible] مجلس [illegible]

داشت [illegible] از آن [illegible] مردم [illegible] [illegible] [illegible] مردم [illegible]

[illegible] در تاریخ [illegible] مجلس شورای سال ۱۲۶۵ اولین [illegible] [illegible]

لکن [illegible] این اقدام سمرل دو نفر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] و [illegible] گردید.

سقوط حکومت [illegible]

استبداد شوگونها [illegible] ال دوام [illegible] زیرا اقتدار آنها [illegible] تا به [illegible]
از زمان [illegible] رواداشت [illegible] های متوحش [illegible] گردید
[illegible] شوگون [illegible] گروهی [illegible] و خیانت [illegible] همچنان در [illegible]
راسخ بود ، [illegible] جنگجویان [illegible] ، [illegible] (۱۲۶۵
دشمنان شوگون [illegible] [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] تربیت [illegible] نمره [illegible]
[illegible] شوگون [illegible] رشته های او [illegible] و اقتدار سلطنت اعاده گردید ، [illegible]
مجدداً [illegible] در [illegible] (۱۲۷۲)
[illegible] سلطنت [illegible] و [illegible]
[illegible] متداول بود

III

ادوار اول - پیشرفت [illegible]

ادوار اول [illegible] ادوار اول [illegible] از ۱۲۷۲ تا ۱۳۰۷ سلطنت [illegible]

در عهد ادوارد اول در فرانسه فیلیپ سوم و فیلیپ لوبل پادشاهی داشته

دوره ادوارد اول در تاریخ انگلیس باندازه فیلیپ لوبل در تاریخ فرانسه اهمیت دارد

ادوارد اول که از دیگر پادشاهان انگلیس استوارتر آمده ولی بی اندازه قسی [illegible] است

از خاندان پلانتاژنه بود لکن بیشتر از اسلاف خود بانگلستان [illegible] و از جمله

سلاطین این خاندان نخستین کسی است که نام انگلوساکسون داشت . مردی سخت

و جنگی و سرداری تمام عیار بود و در عین [illegible] در [illegible] هنر خود [illegible] در کار.

هنگام مرگ پدرش هنری سوم در بیت المقدس بود و تا ۱۲۵۴ مراجعت ننمود . از [illegible]

که [illegible] ، [illegible] و جنگهای [illegible] کلی باختیارات سلطنت [illegible]

جاهائیکه پس از [illegible] از [illegible] رسیدگی [illegible] کرد و آن قسمت از [illegible] که [illegible]

جدال جنگهای خارج [illegible] . [illegible] جنگ [illegible]

[illegible] بعمل آورد و [illegible] در اطراف او بود . ادوارد اول تقویت

اقتدار سلطنت و کسر حشمت بزرگ زادگان [illegible] اقدام کرد لکن [illegible]

[illegible] مجلس شوری در عهد او [illegible] یافته است

جنگهای ادوارد اول

ادوارد اول درصدد برآمد که در قاره اروپا جنگ [illegible] گاین را [illegible]
در ۱۲۹۴ فیلیپ لوبل بری حمله آورد ادوارد [illegible] با او از در صلح درآمد و دختر
پادشاه فرانسه [illegible] پسر ارشد خود [illegible] (۱۲۹۹) آنگاه در عرض [illegible]
سلطنت خود بجنگ با اهالی اسکاتلند مشغول بود.

سرزمین گال [illegible] از زمان [illegible] تاریخ جداگانه داشته و قطعه [illegible] اهالی [illegible]
زیرا مردم آنجا در مواقع سخت بکوهستانها پناه برده [illegible] سرداران [illegible]
مردم گال در کوهستان آسوده سر کرده [illegible] داشته و حتی [illegible] درازای وعده
حکومت [illegible] لقب امیر گال گرفت (۱۲۶۷) [illegible]
ادوارد اول [illegible] ادوارد [illegible] حمله کرده با [illegible]

[illegible]

امیر گال از [illegible] پیش گرفت. این بار ادوارد [illegible] (۱۲۸۲)
و [illegible] امیر گال [illegible] از آن [illegible]
جنگ ادوارد با اهالی اسکاتلند کرد [illegible] و نتیجه [illegible]
جای دیگر ادوارد [illegible] بدست آوردند. [illegible]
قطعه [illegible] استقلال [illegible] آوردند. بعد از آن

بعد از استقلال اسکاتلند در دوره والاس بود در فالکیرک دستگیر گردید و در لندن کشته شد (۱۳۰۵)
و پس از او رابرت بروس. بعد ادوارد دوم پسر ادوارد اول مجبور شد استقلال اسکاتلند را شناسد

مجلس شوری در عهد ادوارد اول

مجلس در زمان این جنگها [illegible] قشون ادوارد اول قشون [illegible] لازم بود پادشاه برای احتیاج داشت
و با اینهمه [illegible] حقوق ملکی جمع آوری [illegible] مجلس شوری [illegible] دعوت میکرد مجلس شوری منقسم بدو مجلس یک
وست منستر واقع در نزدیک لندن انعقاد می یافت

ترتیب تشکیل مجلس شوری [illegible] قانون [illegible] و عده اعضای آن مدام تغییر میکرد
چنانکه در سال ۱۲۹۵ از [illegible] نفر به ۲۷۴ نفر رسید. در مجلس شوری اولیت با امراء
روحانیون بود لکن ادوارد اول [illegible] نمایندگان بزرگ ارباب
درجه دوم و مردم [illegible] دعوت کرد و در ۱۲۹۵ [illegible] درجه دوم
نیز نمایندگان [illegible]. پادشاه [illegible] نمیکرد.

تشکیل مجلس شوری

اما این مجلس [illegible] مجلس شوری [illegible] تشکیل
[illegible] اراده
دعوت میکرد [illegible] مجلس شوری [illegible]

تخت ادوارد اول

اسم این تخت [illegible] سنگ Stone
[illegible]
[illegible] ادوارد اول [illegible]

[illegible]

یکی دیگر از وزرای آن پادشاه زمانی که [illegible] گردان [illegible]

فرق بزرگی که مجلس فرانسه با مجلس شورای انگلیس داشت این بود مجلس فرانسه عبارت منحصر شده بود که

مجلس شورای انگلستان محل مجادله بوده است (یعنی پارلمان یا مجلس پارل) تشکیلی [illegible]

کار مجلس فرانسه منحصر به تصویب تصمیمات شاه بود در صورتیکه مجلس شورای انگلیس داعیه آن

داشت در مراقبت اعمال شاه است و ادوار مراعات دیگر کمتر و ادوار سلطنت [illegible] که

ادوارد اول با هم قدرت بیشتر داشت در مالیات تصویب محفوظ که شد در (۱۲۹۶) که

ادوارد با فرانسه و اسکاتلند جنگید [illegible] را [illegible] که [illegible] بستند در [illegible]

از [illegible] است اما [illegible] روز که [illegible] گرفت تا آنجا

که ادوارد [illegible] فرود آورد [illegible] سال [illegible] هزار [illegible]

و [illegible] و امرا و سرداران جنگ [illegible] و [illegible] و ادوار [illegible]

رضایت مجلس شورای [illegible] باشد انگلیس [illegible] نگیرد (۱۲۹۷) این

اصل که زمینه آن [illegible] تا امروز [illegible] زندگی سیاسی انگلستان [illegible]

ادوارد دوم و مجلس شوری

پس از [illegible] ادوارد اول پسرش ادوارد دوم تخت سلطنت نشست (۱۳۰۷ - ۱۳۲۷) و در عهد او مجلس

شوری [illegible] خود [illegible] ادوارد دوم [illegible] بالاتر [illegible]

سقط [illegible] حکومت [illegible] [illegible] ملکه [illegible] دختر فیلیپ [illegible]

... دوم ساخته و ... استعفا مجبور کردم

... حاکم نتوان گفت از ...

... و جلو ...

... در جای دیگر ... از ...

... همیشه

... بر ... سلطنت ...

... مجبور ...

... ...

... را دارد اول ... دارد

... (از آغاز

با آنکه چهارده هم در فرانسه ... سلطنت مطلقه کم و بیش و در انگلستان بر خلاف ...

سلطنت محدود ... پارلمانی ... سلطنت مشروطه نام گرفت

ایسرگ نی بیست شش تقدیم شاه گوشته و حکم مجلس شوری ادوارد دوم را خلع و بانتقال سلطنت مجبور کرد

و پسر او ادوارد سوم را بسلطنت رسانیدند (۱۳۲۷)

سلطنت در انگلیس

ساترای وضع سلطنت انگلستان و فرانسه در عصرها با هم تفاوت داشت چنانکه احوال کمتر ازانچه

یاد دهم تا مائه چهاردهم امور سیاسی دوره جهت واقع اهالی و علماء رقیق است

در فرانسه قبل از لوئی چهارم (لوئی لوکرو) پادشاه اقتدار نداشت درحالتیکه در همان وقت در انگلیس

لوئی (۱۳۱۴) ترویج این تتبع اراده پادشاه مثل قانون شمرده میشد

در انگلستان در عهد گیوم فاتح و هانری دوم بلا اختیار بوده پادشاه انگلیس مقتدرتر از هر سلسله سلاطین اروپا بود

حالت آنکه در سده سیزدهم ادوارد اول میداشت هم پادشاه سوگند و قانون مهمه را مجبور بود

قانونی سوگند رعایت آن سوگند یاد کرده محترم بدارد و ملکی اداره انتقال در سده چهاری

در سیزدهم مجلس شوری برپا شده بود

البته فیلیپ لوئی مانند لوئی چهاردهم پادشاه مستقل العنان نبود و ادوارد اول خود میدارد

شده و در وقتی بطارت مجلس شوری نگذاشته است لکن این حقیقت نیز مسلم است از آنجا

مانند چهاردهم در فرانسه جاده سلطنت مطلقه کوشیده و در انگلستان بر خلاف سلطنت

سلطنت محدود ای جلب سید هم ۱۵ سلطنت مشروطه نام گرفت

فصل بیستم

هلند در سدهٔ نوزدهم

۱ ـ کار و عادات و رسوم

هلندیها در قرن هیجدهم روزهای آرامی بودند در پایان قرن هیجدهم و سیزدهم از نو در سده زمانی جانی

گرفته رو شکفتگی نگذارد و بدین مناسبت در امر اقتصاد کشوری پیشرفت پیدا نمی‌نمود. دیگر آ

بیشتر دوران دورهم جمع شده اصناف سلاحجو تاجرها و سوداگران انجمنهای ترکی و

بازارگاههای بزرگ ترتیب میدادند

انقلاب حس و سرور لطفی در زندگی شهری بیاید و درون روحیه ای بود با هم جهانی که دارد لطف بیشتر روز بیاید

می‌ساز زد. مردم با کمک علاوه نیز مانند بزرگ زادگان ذوق تجملی پیدا کنند

فلاحت و صناعت

ترقی فلاحت

در پایان قرن هیجدهم و سیزدهم سلطه دانشها کار و رونق امور اقتصادی در رشته فلاحت و صناعت

و تجارت ترقی به سوی آسکارا پیدا گشت. جمعی از فلاحت با مراد های استقبال یافت

در صورت اروپا بسیار تغییر داده آبادیهائی که سکه امروز نیز بر جای است دارا گو

قطعات بزرگی از جنگل و دریا و مرداب زیر کشت رفت جنگلهای بزرگ آلمان [illegible]

قطعه قطعه برداشته شد و تدریج بوسعت آنها افزوده. انگلستان هم که دارای جنگل گسترده [illegible]

تا آباد شد . در سواحل دریای شمال قوم هلاند و بلژیک سدها بسته و زمینهایی

از آب گرفته . در سواحل فرانسه زمینهای بیکار رود و کرانهای [illegible]

و لانگدوک [illegible] خشک کرده و جریان رودخانه‌ها را (مانند رن) تحت قاعده آوردند

در نواحی جنگلی اسپانیا و سیسیل زارعین تحت تعلیم قوم عرب و ملت روم قوم [illegible] آبادی اراضی

پرداختند .

محصولات قدیم و جدید —

در آن زمان هم [illegible] گندم و انگور [illegible] هم دائره کشت آنها [illegible]

دیگر نباتاتی که هم [illegible] مانند کتان و [illegible] کشت [illegible]

رواج [illegible] . دیگر نباتاتی که هم مصرف رنگ [illegible] مانند زعفران و [illegible]

هم امروز تقریباً متروک شده [illegible]

نباتات تازه در صنعت کتان [illegible] از [illegible] ممالک مشرق زمین و سیسیل

و اسپانیا [illegible] اروپا [illegible] کشت آن کم کم رواج یافته است . از [illegible]

برنج و [illegible] از جمله علاجات [illegible] از جمله [illegible]

و نزد آنها از جمله ابتکار شمرده. آسیای آبی نیز از شرق آمده و در اوایل [illegible] اسلام

در [illegible] رواج یافته است.

تربیت [illegible] آب نیز با کشت وسیع [illegible] پیشه دیگر گردید و جایگاه [illegible] داده [illegible] زراعی مختصر

بود [illegible] و [illegible] هر کدام [illegible] سفید بود. نگاهداری این محصول اهمیت بسیار داشت زیرا ساختن

قند [illegible] و قند [illegible] شکر [illegible] دیگران [illegible] جنس [illegible]

قند مصرف [illegible] آن [illegible]

امروز [illegible] بیشتر [illegible] در [illegible] و [illegible] هنوز [illegible]

[illegible] تغییر [illegible] حیوانی [illegible] وحشی [illegible]

[illegible] از عهد [illegible] تا امروز همواره [illegible] از [illegible]

[illegible] داده [illegible] و [illegible] مصرف [illegible] در آن ایام [illegible]

[illegible] از امروز [illegible] و [illegible] از [illegible]

[illegible] داده [illegible] وحشی [illegible]

[illegible]

حیوان تخم سوزانده شده و جنس گاو و آهنی نیز عیب حربه بود . بعد از ... خلاف امروز

در ممالک با انتقال جنس خاک و آب و ... حکومت ... می دارد

فقدان وسایل مراوده ... که کلیه ... خود خود آ... کنند

ولو اینکه طبیعت خاک و آب و ... آن ... بعضی محصولات مناسب

شد در ... نیز ... سرمایه ... اگر ... و ... دارد

بنابراین از این راه نیز سود ... اغلب چیزها ... [illegible]

در این ... که ... زارع ... تخم ... آن

و ... از ... گاو و ... بیشتر

... آنکه روی ... حرب ... تر که ... آ... از آن

... ... دانه زیر خاک ... تا ... بیاید ... [illegible]

... جای ... میان اولین ... آهنی ... آن ... [illegible]

نشو و صناعت

در آغاز قرون وسطی بازار صناعت بیشتر از ... کاسه ... [illegible]

در آن ترقی صنعتگر در ... بود ... از ایران

فرشته مکتب آنها کار دیگر بود. گذشته از این صنعتگر بسیار کم بود و در دهات نیز بجای
صنعتگر آن دوره قدیم نمی‌رسید. در آن دوره صنعت در درجه اول صنفی و مملکت عرب
رونق داشت

اما از قرن یازدهم به بعد در تمام اروپای غربی صناعت سود شد و ترقی نمود. گرمی بازار
تجارت و استغنا و آزادی علاوه بسط تجمل قید نمود صناعت گردید. پیشه‌وران
مغرب بسیار آن داشت چنانچه می‌بینیم اند از مشرق زمین اخذ کرده و چیزی نگذشت
در کار خود بسیار ماهر شده و بسیاری از آنان بجای رقابت سودگر [illegible] شدند. چنانکه هم
مجتمع شده اصناف یا جمعیت‌ها [illegible] تشکیل دادند و از زیر [illegible] استقلال ارباب [illegible]
تاریخ این وقایع ترتیب معلوم نیست ولی می‌بینیم که در هم اصناف کمک شد در [illegible] دوره از [illegible]
آمده‌اند. چنانچه بعضی از آنها در قرن یازدهم تشکیل شده ولی تشکیل اصناف [illegible]
در قرن سیزدهم رواج یافت و اهمیت پیدا کرد چنانکه در عهد سنت لوئی [illegible]
۱۵۰ صنف در پاریس وجود داشت. حتی این نکته [illegible] که متذکر بودم که در آن
دوره هر حرفه به چندین صنف منقسم شده بود [illegible] صنف [illegible]

و جوباره و برزاره و درگزر و خیابان و کلمه رویش و هر یک صنف جداگانه محسوب میشوند

اصناف — در بازار نیز هم در شهر چندین صنف وجود داشت. صنف نوعی از هیئت‌های [illegible]

بود با هم تفاوت: ۱- در هر صنف شاگرد و استاد [illegible] هر دو عضو صنف بودند و حال آنکه امروز در

کارگر و کارفرما هر یک هیئت اتحادیه جداگانه دارند. ۲- امروز عضویت

هیئت اتحادیه اختیاری است در صورتیکه در بازار نیز هر کس داخل صنفی بود [illegible]

بحسب حق [illegible] دارد

از آنجا که هر صنف در کار خود [illegible] بود هم خود را مصروف [illegible] در کار اصناف

دیگر مداخلت کند لیکن از آنجا که هر فرقه بچندین صنف قسمت شده بود انجام

این مقررات صعوبت داشت و بحث و [illegible] میشد. مثلاً آشپزها [illegible] کباب‌پز

ها [illegible] کباب‌پزها [illegible] آشپز حق ندارد کباب بپزد. [illegible]

[illegible] کرده [illegible] و دیگرها [illegible]

هر صنف امتیازات و تشریفاتی داشت. در بازار [illegible] اسامی [illegible]

بعد که در عهد سن لوئی در سال ۱۲۶۸ اتین بوالو مباشر بسیاری از آنها را جمع آورده در دفتری که
دفتر حرف نام دارد، کم و بیش صد قانون‌نامه مضبوط ساخت. اوراق دفتر الزامات واقع
حرف و وضع کار در قرن سیزدهم معلوم میکند.

اصناف و مراتب

هر صنف مرکب از سه پایه بود: شاگرد و کارگر و استادکار و ریش سفید. کسیکه
تازه وارد هر صنف میشد شاگردی میگذشت و مدت دوره‌ها از سه تا دوازده سال
شاگردی میکرد. استاد خوراک و منزل شاگرد را میداد و پولی هم میگرفت تا باو هنر مسلک را
در کار یاد دهد و ضمناً حق داشت که او را بزند. پس از شاگردی دوره کارگری فرا میرسید
کارگران مزد روزانه کار میکردند یا اینکه مقاطعه بکار اجیر میشدند. هر بامداد برای کار روزانه در میدان
یا محل معین جمع میشدند. کسی هم که کارگر میخواست سراغ آنها میآمد. کارگران اغلب
در خانه خود زیسته از صنف خارج نمیشدند لکن حق نداشتند در خارج دکان استادکار کار کنند
کسیکه میخواست استادکار شود بایستی شاگردی یا کارگری کرده باشد و ریش سفیدان
صنف او را بسمت استادی بپذیرند. ریش سفیدان امتحانی میکردند تا ببینند آیا داوطلب
هنرش تمام است و آن اندازه مایه دارد که خرج کار خود را بگرداند یا نه

و پس برای تعیین پایهٔ استادی وی او را امتحان می‌کردند و ساخت چیزی را با ابتکار داوطلب
با سرمایه و شیوهٔ ازاد می‌خواستند . اگر داوری ریش‌سفیدان کمی داوطلب را شایسته بود با رعایت برتری
او سود جویی استادان کار می‌پذیرفتند و از قول سواد و با دادن کسب کند و با سیاست آیین‌نامهٔ صنف
رعایت نماید

ریش‌سفید صنف هم با انتخاب اولیای پیشه ریش‌سفید و کدخدا است و ناظر انجام وظیفه
ادارهٔ دارائی صنف و حکمیت در اختلافات افراد و مراقبت در اجرای کارها و آیین‌نامه
صنف با آنها بود . در آیین‌نامهٔ ۱۳۲۳ نیم‌تنه‌دوزان ادارهٔ چنین آمده است :
هر کس شاگرد در کار نیم‌تنه‌دوزی شود باید از حق ورودیه ۱۰ دینار به صندوق
و ۱۴ دینار به ریش‌سفیدان صنف بدهد . کسی استادکار این حرفه شناخته نشود
مگر اینکه شش سال تمام در کار نیم‌تنه‌دوزی شاگردی کرده ... و یا اینکه در یکی از شهرهای دیگر مدت شاگردی
داشته باشد . هر کس از این صنف در خانهٔ خود کار کند ۱۵ دینار به صندوق و ۱۵ دینار
به ریش‌سفیدان صنف جریمه خواهد داد . آنکه کارگران دیگر را به کار گمارد
آنکه استادکار است حق ندارد شاگرد دیگری را با اینکه مدت شاگردی آنها از شش سال
کمتر قرار دهد

از آن پس معتادات پایه هم مربوط به وضعیت [illegible] پیشه‌ها [illegible] این است که

با هر مسطوره [illegible] از [illegible] تنها به تقلید [illegible] آن کیفیت تا مردم گول نخورند.

در هر یک پیشه تقلبی که نفر از صنف [illegible] حق [illegible] دارد و الا ده دینار جریمه [illegible]

[illegible] پیشه‌کار [illegible] کوچه‌ها [illegible] دیگر [illegible] است [illegible]

اسکار اول [illegible] آورده، یا اینکه اسکار خود آن [illegible] نقص کرده باشد.

قواعد کار

از همین یک نمونه پیداست که اسنادی [illegible] کیفیت کار [illegible] وقت [illegible] کیفیه [illegible]

[illegible] سوق [illegible] [illegible] کار [illegible] روز [illegible] حرفی [illegible]

ارباب پیشه در [illegible] کار [illegible] در بازارهای مشرق زمین [illegible]

طریقه [illegible] . [illegible] و جنس [illegible] پیشه چشمه آینه را

[illegible] مردم قرار [illegible] که هر کس [illegible] دکان [illegible] کار [illegible].

[illegible] سوکها [illegible] در باب جنس متاع گول نخورد [illegible]

[illegible] کسی [illegible] معلوم [illegible] سو نقره [illegible]

[illegible] مختلف [illegible] . [illegible] حق [illegible] که در [illegible]

[illegible] گذارد [illegible] در [illegible] کار [illegible]



یکی از کوچه‌های شهر در اروپا در قرون وسطی

پیدا است بعضی اصناف قرار داده بودم تا شش سال صنف [illegible] [illegible] [illegible] و بعد یکی [illegible]

گذارده بود به عوض هیچ در آید. برای صنف مدام در مقام تحقیق و تفتیش بودم و [illegible] نشسته

اسمی و معین شده ضبط کرده اما بعد مختصر [illegible] به انگشت [illegible] [illegible] وقتی از صنف [illegible]

آنها را از آن نام برای صنف خود نیز [illegible] در کار بودم همیشه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

در دوره اول [illegible] در جنس تعلقات بیشتر در دو اتاق راه [illegible] رفته ام

[illegible] صناعت

کار صناعت در آن عصر بهیچ وجه شباهتی بکار امروز [illegible] [illegible] مردم آن روز [illegible]

[illegible] [illegible] به [illegible] و نتیجه از وجوهات [illegible] امروز [illegible] بیشتر بالا گرفته است [illegible]

و [illegible] [illegible] است [illegible] [illegible] احتیاج [illegible] [illegible]

امروز [illegible] [illegible] و دیگر [illegible] [illegible] آنان در مملکت [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] مملکت گذشته دیگر [illegible] [illegible] از ۲۴ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] صناعت [illegible] تمام [illegible] مملکت [illegible] مملکت [illegible]

[illegible] [illegible] در دوره اول [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] که

امروز [illegible] [illegible] [illegible] انجام [illegible] آن [illegible] از [illegible] روز [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] مردم [illegible] در [illegible] [illegible] امروز [illegible] [illegible]

[illegible] یکم دارد [illegible] و [illegible] چاپ [illegible]

در ماشین [illegible] دراز و با نقطه‌ها ناحیه فلان ترکمان بود [illegible] پارچه [illegible] باف.

سوزنهای فلان [illegible] از بس [illegible] و [illegible] دو الاس [illegible] و [illegible] کال [illegible]

پشم انگلیس سوا کار کرده و [illegible] ابریشم فلان [illegible] لطافت و رنگ‌ها [illegible]

[illegible] مشرق زمین نیز [illegible]. مرکز عمده صنعت ترکمان فلان بود [illegible]

[illegible] درباره پارچه تجمع [illegible] کرده. پارچه‌های [illegible] رشته [illegible]

و [illegible] [illegible] [illegible]

حال کارگر

[illegible] در [illegible] دیگر عده کارگر کم بود. کارگران [illegible] مانند [illegible]

[illegible] صد نفر جمع شده [illegible] ۱۴ تا ۵ نفر کارگر [illegible]

[illegible] کارگر [illegible] بیشتر از [illegible]

[illegible] ساعت کار روز [illegible] اختلاف [illegible]

[illegible] کارگر از طلوع تا غروب آفتاب کار [illegible]

نیز بیشتر از سایر ایام [illegible] از کار [illegible] [illegible] کار [illegible]

بعقیده حزب روش میرفت و هنگام کار تمرین است مزد کار کارگران حقوق [illegible]
مناسب با هم بسته در آغاز آنچه پردم در بستر استوار اجرت روزانه یک
سهم از معادل قیمت پنج حرفه بایست بیشتر شراب یا لباس گیرم گره بعد است
مخصوص زندگی کارگر و هنگام کار آن روز، بر اساس امروز تقاضا دست نیست سالها کار
کارگران پیاکردش در یک کان سرکرده و تقریبا یک نوع زندگی بگردید. بطور
هر کارگر هم خرجی از [illegible] داشته باشد هنگام شدن آنان بود. با این کارگران
از وضع خود رضایت نداشته اند هم قرار نبوده [illegible] سالها بخواهد
وحشت [illegible] اتفاق افتاده است که کارگران کار را تنگ کرده نه [illegible] کهنه [illegible]
[illegible] که کارگران تحت تکلیف [illegible] گردید.
مباحث پاریس در ۱۳۷۷ در وضع ساعت کار و تقسیم کارگران [illegible]
[illegible] از آنجا هم حمایت [illegible] کارگران [illegible] در پاریس از طرف کارگران [illegible] از طرف دیگر [illegible]
[illegible] کرده ... و کارگران [illegible] تا [illegible] [illegible]
تا جایگاه [illegible] و [illegible] [illegible]

همکیشان و همکاران در جواب نگفته‌ای نامه‌ای محترم مهر مباشرت عهد علیه [illegible] ما را [illegible]

داریم ... با نظر تصدیق [illegible] اشکال خیرخواه و توافق طرفین رأی خودتو با نظر اهل را داشتیم

با نکته مرور مخلوط و مخلوط شده و این نکته نیز در آن از قسم سوم کارگران با هر روز کار

در شروع طلوع آفتاب سر کار حاضر شده تا [illegible] پیش کار کنند و پس کار پیش [illegible]

غروب [illegible] دوام [illegible] . با مصالحت مشترک تقریر دادیم [illegible] هر روز از ابتدا

و کارگر و شاگرد یکجا پیش کار کنند هر کس به کار کند و همه مقرری [illegible] حاصله [illegible]

جمعیت‌ها [illegible] این هر حرفه قرار صنف در اجتماعات دیگری نیز هر جمعیت [illegible]

میسر [illegible] عادات در این گونه جمعیت [illegible] اتحادیه [illegible] گرفته [illegible]

دیگران [illegible] و اتحاد [illegible]

[illegible] بوده

هر جمعیت خودشو در [illegible] از اولیای [illegible]

کسب [illegible] نکرده [illegible] سرپرست [illegible]

[illegible] سرپرست کاران و [illegible] سرپرست [illegible]

جمعیت مصلحتی در خارج نه تمام سرپرست خود ترتیب می‌داد و مراسم مذهبی [illegible] را تا
بعدی [illegible] روز عید سرپرست عموم اعضا به ملاقات آمده تبریک می‌گفتند و صحبت‌های دیگر
خطا [illegible] و [illegible] می‌کردند چنانکه برادران روز عید یک [illegible] نان و [illegible]
ولی شراب بخشیدن [illegible] دارالشفا و [illegible] [illegible]
این گونه جمعیت‌ها عمر جمعیت [illegible] بود [illegible] و کارگران [illegible]
[illegible] و [illegible] تشییع جنازه اعضای خود [illegible] [illegible]
[illegible] جمعیت [illegible]

II

تجارت — بازارها

تجارت — تجارت در [illegible] نیز [illegible] آن‌ها تجارت [illegible] [illegible]
[illegible] تجارت [illegible] و [illegible] [illegible] خود [illegible] [illegible]
[illegible] متاع خود [illegible] گسترده یا [illegible] بازار [illegible] [illegible]
فروش آن خود [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

مصرف خود بیشتر الکتریسیته و گرانبها با پرداز کار نیستند در کار صنعت برق مقاطع
چهار رشته سفر بسیار و کلی معامله جابجا بازارگاه میان اطلاع روانه می‌ساخت. از آنجا در راه
هفت نفر و امنیت هم در است تا کسی را دل از رنج و هم سفر بی آسود شده
جایگاه گذشت خود سرگردان نیز یکی از شهر که دارند مالیات تجارت را جمعا بر خرید فروش
ایشان نخواهند یا ادای حق العبور طلب کنند. پیچ رشته تجارت آزاد بود و از
بیشتر و جابجایی عوارض مقدار در راه گرفته مانند عوارض ورودی یا خروجی و عوارض ... هم
سرگردان در خاک خود نخواهد بود یا آنکه در شهر و کالا رهبری و سر گذار از اضطراب
شده هنگام که از روان (واقع در کنار رود ولگا) آمده تا به هشترخان ۴ ...
رسوم و عوارض نمی‌پرداخت.
سکه دیگری هم در مقابل سکه‌های طلا و سیم مختلف سکه نو زنگ بود ...
سکه و خاصی داشت و او را اغلب نقش سکه می‌گردند. طلا و نقره نیز ...
و قرض کردن هم صورت داشت ... را ترتیب می‌کرد.

رونق تجارت

بعد یک از ماه [illegible] هم [illegible] تجارت رونق گرفت [illegible] تجار اهمیت یافت. با [illegible] و [illegible]
تجارتی آسان تر [illegible] و [illegible] پاپها [illegible] آن [illegible] تا [illegible] [illegible] تسهیل [illegible]
[illegible] و [illegible] در [illegible] برقرار [illegible] [illegible] [illegible]
فیلیپ پنجم (لوئی [illegible]) [illegible] پادشاهی [illegible] و [illegible] [illegible] در [illegible] [illegible]
مقادیر [illegible] لکن این اصلاح [illegible] انجام یافت. [illegible]
چنین [illegible] رسید: فیلیپ پنجم [illegible] در تمام مملکت [illegible] و گندم و سایر [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] در تمام مملکت [illegible] بیشتر [illegible] [illegible] [illegible]

قرون سالفه [illegible] سکه [illegible] ... راضی نشد»
-۱-
راه [illegible] گرفت و [illegible] [illegible] آپنین (۱۱۱۹-۱۱۷۷)
و [illegible] [illegible] ساخته شد
راه دریا [illegible] نقشه دریائی و استعمال قطب نما [illegible]

-۳- تحقیق [illegible] مردم ایتالیا [illegible] نقشه دریائی کشیدند

و رفته رفته تمکن و ثروت بعضی تجارت‌ها بیشتر از ثروت خوانین
با وجود منع دیانت تجارت نقره و معاملات صرافی (مثل سکه، اسناد و برات)
سود رونق کار. عده‌ای بر حسب روش اهالی ایتالیا (که آن اوقات لمبار یا بنیه نشین
و مردم کاتالنی و ملازم لومبار و که عبارت بیشتر کاهر، کاهوری نام داشتند)
و حتی بعضی از فرق مذهبی مانند فرقه پاسبانان معبد بشغل صرافی و تنزیل پول پرداختند
بسیاری از مردان متمول مصادره بشغل شده بعضی تجارتخانه‌ها سرمایه سوداگری وارثان
آنها سهم می‌بردند

انجمن تجار — تجار نیز مانند ارباب حرفه جمع شده انجمن تشکیل دادند تا حقوق خود را حفظ کنند. انجمن
تجار محترم‌تر از اصناف بود و در هر شهر صف اول را داشت
انجمن‌ها که هم کار حمل و نقل داشتند، آب ... انجمن‌ها پیش گرفت. آب
از سایر طرق حمل و نقل راحت‌تر بود و مردم سرعت در کار را ... هم ...
در آن کمتر صرف. ... در قرون وسطی حکم راه‌های مردم قدیم ...

وابسته بآن چهره هنرگرانه آن جمع امروز ستاره رنگیه . بعضی ها در کنار دیوارهای [illegible]
از حرکت آنان آگاه و در بسیط بیشتر چنانکه بزرگترین انجمنهای پاریس «انجمن تاتار» است
بود . تاتار مزبور که انجمن [illegible] روس [illegible] از پاریس تا [illegible] داشته و در [illegible]
دریافت حقوق [illegible] [illegible] رفت و آمد کنند . [illegible]
در میدان [illegible] که امروز پلاس دو لوی [illegible] دارد داشته [illegible]
گاه دیگر در آن [illegible] . رئیس تاتار مزبور [illegible] تقریبا کلانتری پاریس
یافت . ستاره این انجمن نقش کشتی بود و امروز هم [illegible] ستاره علامت شهر
پاریس میباشد .
از این گذشته تاتار علامت [illegible] جهانگیر [illegible] در دوره سیزدهم مهمتر از همه آنها
انجمن [illegible] بود [illegible] تاتار [illegible] در دوران جمع کرده و
انجمنی تشکیل داد که اعضای آن تاتاری بودند و [illegible] زبان [illegible] تکلم کردند و با [illegible]

---

۴ - در همین [illegible] بود [illegible] در [illegible] سیزدهم [illegible] به هشت [illegible] رسید

و مرکز اصلی آن بروگ (فلاندر) بود و با بنادر «هانزه» اتحادیه انجمن . هم [illegible] ال

دیگر با لتیک و دریای شمال تجارت داشتند

این انجمن چنانکه در [illegible] هم قدرت عظیمی داشت و در مقام سیاسی مهمی [illegible]

در این عصر تجارت دریایی بعضی ممالک رونق داشت زیرا از آن راه با [illegible]

مشرق اتصال می یافت .

تجارت از [illegible] دریایی

جنگ صلیبی و تأسیس امارات نصرانی در مشرق باعث تجارت دریایی [illegible]

[illegible]

تجار ایتالیا و انگلیس و اسپانیا از ممالک [illegible] مشرق [illegible] خواهان ادویه

قند و عطریات و رنگها و پارچه ابریشمی و [illegible] و منسوجات [illegible] و مروارید و شیشه

و [illegible] گندم و ماهی و [illegible] غلام و کنیز [illegible] دریای سیاه [illegible]

[illegible] در میان ممالک رواج کامل داشت از میان [illegible]

[illegible] بود . در اواخر قرن [illegible] تجار [illegible] از [illegible]

[illegible] ایتالیا [illegible]

در نتیجه این تجارت [illegible] ثروت بسیار بدست آوردند . [illegible]

بازار بزرگی در ممالک دریای سیاه بوجود استیلا داشتند و مردم ونیز دریای آدریاتیک

و مجمع الجزایر یونان و کیلیکیه را بتصرف خود آوردند و با کمک اسکندریه با سواحل مصر و حتی در عهده

را هم و با شرق اقصی نیز مستقیماً مراوده پیدا کردند . در عهد فیلیپ لوکاردی

یک نفر از مردم ونیز مارکوپولو نام از آسیای مرکزی عبور کرده بچین رفت و مملکت

در آنجا هفده سال بسر برد از [illegible] (۱۲۹۱) شرح مسافرت حیرت انگیز

خود را نوشت انتشار داد که (اجتماع عمومی در قرون وسطی)

شهرهای ناربن و مونپلیه و مارسی با ایطالیا رقابت میکردند

در شهرهائی که در ۱۱۷۵ رشته تجارت آنجا آمده است ؛ و شهر مونپلیه تجارت

حتی با اسپانیا رقابتی داشت . انصاری پیلان دسته دسته برای تجارت بآنجا میآمدند . از

عرب و تجار لمباردی و مردم [illegible] و یهودی از اسپانیا و یونان و [illegible] و

گلهای [illegible] و نیز عده ای در آنجا نشسته و تمام [illegible]

[illegible] تجارت [illegible] از [illegible] تجارت

[illegible] اوقات [illegible]

این سمت نیز سلب یافت و هنگامیکه [illegible] در تصرف [illegible] انگلیس بود [illegible] انگلستان

و مالک فرانسه از قسمتی از آن و [illegible] در دولت [illegible] که در [illegible]

(۱۲۹۹) [illegible] سه کشتی [illegible] انگلستان نیز از [illegible]

ابریشم و چرم و صادرات و [illegible] آنجا وارد میکرد اما [illegible] بزرگ بود

در [illegible] واقع شد و از انگلستان ابریشم و [illegible] و چوب و [illegible] و از ایتالیا [illegible]

[illegible] و در سلسله [illegible] [illegible] اهالی [illegible]

وارد میکرد و [illegible] ([illegible] و [illegible]) [illegible]

و تعداد کمی از مردم آن روزگار [illegible] نقاط مختلف [illegible] آمده [illegible]

[illegible] بود

راه [illegible]

راه عمده تجارت [illegible] ایتالیا [illegible] انگلستان [illegible] در سلسله

ایتالیا [illegible] شرق [illegible] . [illegible] ممالک صنعتی و تجارتی [illegible]

ممالک ثروتمند تر بودند [illegible] که [illegible] آن روز [illegible] بود [illegible] داشت

از ایتالیا قرن نهم بسفر آمد. از آن روز علت راه‌های سوق‌الجیشی گذار گرده‌ها برای گذشته آنها

جریان داد. بازارهای بزرگ آلمان و زیر بزرگ ترویج یافت. در فرانسه علت راه‌ها

جامعه شامپانی پیوسته. یعنی بعضی از خطوط از ایتالیا آمده از راه مارسی یا از

گردنه آلپ و لیون به نواحی فلاندر و ترواده و رن و فرانسه تعداد بزرگ

و بعضی دیگر از اسپانیا و گوین و لانگدوک و نیم و برادو آمده از شامپانی گذشت

در این خط بزرگ و ایتالیا سوی فلاندر متصل می‌گردید جنوب بازارگاه‌ها بود که علت شکل

[illegible]

بازارگاه

صنعت مرادده علت در آن میشه مرکز اجتماع خرید و فروش تا تمامی بزرگ که

و این جهت اهمیتی بازارگاه‌ها [illegible] بازارگاه‌های منعقد می‌شد

و معاملات بسیار در آنجا انجام گرفت

در واقعه سیزده نهم بازار های شامپانی از مهم بازار های فرانسه بلکه تمام

اروپا جمعی بود که در [illegible] منعقد می‌شد. از همه آنها مهمتر بازارگاه

-۱-

... در بیرون شهر و بازارگاه‌ها نزدیک دروازه آن یک جلگه در طول میکشیده

اینجا که از دیگر بازارهای آن ناحیه معروف‌تر بوده است عده زیادی از

فلاحان و ایلات از شرق زاگرس چهارم آسیا بیابانها و کوه و جلگه نیز اسباب و ادوات

و غیره برای عرض فروش می‌آوردند. در آنجا مردم فرانسه و فلاحان اهالی ایتالیا و روس

و عمال ایالت ملاقات میکردند و بعد از ختم بازارها صرافان ایتالیایی و کارگزاری

به جهت تعدیل و معاملات صرافی همراه داشتند

-۲-

در جنوب بازارگاه دیگر بوده که در کنار رود رن قرار داشت. در این

شهر جنوبی بازارگاه داشت و از همه آنها معروف‌تر بازارگاه ... بوده که در ماه

... در حلقه‌ای ... منعقد میشد.

در این بازارها جنس‌های ... حاضر میشدند و در بعضی معاملات تعویض و برگزاری ... داشتند و کالا

کردستان و ... حیوانات آورده داشتند و برده‌ها ... تجارت ...

... گسترده و بعدها ... . کلیه بازارگاه با ازدحام ... و ...

و اشتروا وان و گراگون به عرض زود آن [illegible] در مقام بازگشت به [illegible] نیز

III
زندگی مردم شهرنشین

[illegible]

درین دوره عموم بلاد [illegible] امنیت [illegible] با آنکه فضای کافی داشت

حصار آن بستی محکم هر کس برای [illegible] نگاه دارد [illegible] داخل [illegible]

و خصوصاً زمین [illegible] است که ابنیه بسیار سخت [illegible] و میدان‌ها و کوچه‌ها

بسیار تنگ گیر هستند و در بلادی که وصف آن گذشت روی [illegible] بسیار خانه‌ها حسنه

جامه در پارس صرافان بر روی [illegible] دکان‌ها داشتند و [illegible] می‌نمودند

معابر

عموماً معابر آن شهرها کوچه‌های تنگ و تاریک و پیچ و تاب داشته. تاریخ گرد و غبار آن بعد

هم با هر چه باد می‌رفت بر [illegible] خود بسیار زیاد و هر طبقه از [illegible] حوض [illegible]

سرپوشیده‌ها هم کوچه‌ای تیز و [illegible] داشت. از فراز آن برف و باران [illegible]

شکل [illegible] بر بنای عمارت سایه بسیار [illegible] تا آنجا هم خانه‌های [illegible]

روی سرپوشیده‌ها راه رفت و آمد داشت. بعد [illegible] امروز کسی [illegible]

اما ابنیه در یک ردیف قرار گیرد هر کس هر گونه خواه خانه می‌ساخت و در کوچه‌های [illegible]

[illegible]

آلودگی کوچه از اینها ناشی میشد ما هیچگونه مجرائی هم برای شستشوی جوی برداشت و عموم آلودگیها

سو ... از آن جمله خون حیوانات ذبح شده بود در آن سرازیر میشد و هر خوکها که در کوچهها

میچریدند همگی آلودگیهای مزبور را میخوردند ... خانگی امروزه در بلاد ... سگهای

وظیفه ... انجام میدادند. معمولاً کوچهها نه سنگفرش داشت نه پیاده رو و نه روشنائی

هرگاه کسی شب هنگام از خانه بیرون میشد مستخدمی از نوکرانش همراه میبرد تا راه را روشن ...

نگاه داشت زیرا همینکه شب میشد قطار زنجیرهای سنگین در وسط کوچهها میکشیدند

کوچهها نشانه‌ای بود و حتی ... داشت مثلاً ... برای ... در ورق آهنی ...

جنب و جوش در کوچه

بر سر چوب ... و نشانه در سر در هر خانه نصب میکردند. هیچ یک از آنها

نمره نشد اول ... عبارت مزبور ... خانهها میرفت مثلاً عوض اینکه

امروز بگویند خانه نمره ۱ یا ۳ ... خیابان ... خانه ... از ... یا ...

یا «گربه ماهیگیر» یا «دیگ سنگ کش» یا «خوک ریسمان تاب».

کسبه و دوره گردان جلوی دکان ... یا در خانه آمده مشتری را صدا میزدند

هر یک ... از ... خود تعریف میکردند که ... از این ...

تازه از تنور در آمده و ماهی تازه سرخ شده و شراب ابیض و تازه سرخ دارند است ۱۰

چنین فن چاپ شو نزاسته و راه علاج شو یا ترجمه کماز چنین چیزهای نه [illegible] آگاه

جار بکشید یا اینکه حال شما در کوچه و بازار لنگر داده و جا بکند امروز هم فرداه فروشان

بفروشد و هر چه ها حیوان [illegible] کار بشکند

شدند شراب فروش و ما دیگر که : شراب تازه با ریشه و کبیه و خم آن برداشت بکردند

است. شراب دولسته و [illegible] و جلد و جاهای است . فردای امروز [illegible] آن را

در [illegible] از دوره قرآن و سلطان [illegible] است

حفظ نظم

اما چنین بود [illegible] دیگر کسی از ترس سر کاران جرات نداشت و [illegible]

زیرا که در حفظ نظم مراقبت [illegible] شده و در ایام گذشته در بلاد [illegible] [illegible]

منظره [illegible] از اطراف و اکناف اروپا آمده و [illegible] [illegible]

خودشان خوش [illegible] و آنها عکس [illegible] . [illegible] آورند . [illegible]

آدم [illegible] از [illegible] هر کسی [illegible] از [illegible] [illegible]

گشتها سو عادت آن بود که هر یک از سه صنف بیرون و ضمانت عبارت عهد سالانه بود

تکرار بکنند هم [illegible] گروه خفتگان ! بر خیزید و برای در گورستان طلب آمرزش کنند و

در بسیاری از بلاد حفظ نظم [illegible] صنف [illegible] محول بوشد در [illegible] تا [illegible] دارا.

هر صنفی رئیس مرتبی دروازه که بود از این قرار :

-۱- صنف کفش‌دوز چرم [illegible] مرتبی دروازه دل

-۲- صنف ابنداز [illegible] و [illegible] مرتبی دروازه نو

-۳- صنف [illegible] دروازه [illegible]

-۴- صنف [illegible] و [illegible] دروازه [illegible]

-۵- صنف [illegible] و [illegible] دروازه شاه

-۶- صنف کاسه فروش دروازه [illegible]

-۷- صنف شیروانی ساز مرتبی آتش [illegible]

صنف [illegible] [illegible]

الدرتی هر طلبه [illegible] همراه علی [illegible] . [illegible]

بیشتر [illegible] از حرب بود و شیروانی [illegible] از [illegible] [illegible] [illegible]

سقف منازل روستائیان از تخته است. چون خانه‌ها در جنب یکدیگر قرار داشت اگر یکی از آنها
آتش می‌گرفت تمام محله و گاهی تمام شهر طعمه حریق می‌گردید. در کلیه ادوار آن هم هزار نمونه [illegible]
و نه کسی [illegible] بدون [illegible] آب [illegible] و دیوار [illegible] [illegible]. [illegible] اتفاقاً گاهی
از خطر آگاه شدند کارگران [illegible] چراغ را ممنوع داشتند [illegible] [illegible]
[illegible] یک شب اعلام [illegible] [illegible] [illegible]
از آن [illegible] زیر خاکستر [illegible] آتش [illegible] [illegible]
[illegible] منزل اگر ضرورت داشت. [illegible] وجود آتش [illegible]
در ظرف سال ۱۱۸۸ شش شهر هم [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] از این سخت خسارت دیده و قسمت اعظم آنها نابود گردید [illegible]
(از ۱۱۵۰ تا ۱۲۲۵) شهر [illegible] شش مرتبه سوخت

ناخوشی — آلودگی [illegible] موجب انتشار سریع ناخوشی می‌گردید. [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

آلودگی گورستان نیز آلودگی جو بادیست که [illegible] گورستانها [illegible]

و دیوار [illegible] شده [illegible] از اثر [illegible] [illegible] نام داشت قبرستان

ایشان در جوار میدان [illegible] بود و عابرین از وسط قبرستان [illegible] گورستان

از میدان شهر [illegible] و حتی سر قبرستان بازار [illegible]

در آن عهد دوا [illegible] [illegible] داشتیم که [illegible] حمام که از امراض

جلدی بسیار زشت است. [illegible] مردم هزار هزار [illegible]

گفته از [illegible] (۱۳۴۳) [illegible] عز [illegible] رسول الله [illegible]

آب حمام [illegible] داشت [illegible] حمامی [illegible] حمام خانه [illegible]

دریاچه [illegible] در صد [illegible] هزار حمام خانه داشت [illegible] حمام [illegible]

هر جا حمام خانه [illegible] جای حمامی [illegible]

در عمارت [illegible] گذشته [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] آزاد و دور شوند

کثرت مصائب گاهی عادت را به دیوانگی کشانید سکان جزایر سیاها بیمار شدند و آنها را تو کار دوید

سرنوشت کعبه و وسوسه گنج جستجوی تمام نمود جا بگیرد در شهر سفت هم مردم بزرگ آنها

بیچه لیبی وی از ایشان را وسوسه انگیز و تنها در شهر سشیلون آمده بودند و شهر سفت نیز از آنها

سلامت می‌شوند

پاریس بزرگ

پاریس و حومه‌اش مخاطرات و بلایا از راه دور و همه رفته‌رفته رغبت مردم به زندگی در آن

پاریس و شهر و بلاد جهان به سرعت ترقی نکرد چنانکه گفته‌اند روز آن در او

پاریس در دو هزار هزار نفر جمعیت داشت و پاریس و حومه آن در ۱۳۲۳

سی و چهار نفر از آنها شکسته بود . همه تاریخ‌نگاران عصر از وصف پاریس تمام از زیبائی و

عظمت پاریس گفتگو می‌کنند یکی از سیاحان انگلیسی می‌نویسد : من در

پاریس مقر سلطنت نشسته‌ام در این شهر ثروت و آبادانی است و همه جا

سکنه آن است و در آن هزاران مردم بیگانه نیز بود آن از دل

دل شکسته ... رود پر آب بسی اطراف خاک بوکه هر

سرو و بیشه و باغ سار است احاطه کرده بصورت جزیره آن بسیار .

و در بعضی ولایات آن هم آهکی کشیده شده و از این هم آنکه کوچکتر است تازه بوده
رنگ بسیاری از بلاد باشد. هر آبادی سواد هم یک سنگ مجزی و بعضی سکه. یک
بزرگ قشلاقی (دریای انگلیس) معروف است. ولی کوچک تر از خود تو آر.
هر بزرگ پر بنا و جمعی باز دسته و بعضی ثروت دارای جمعیت زیادی است و کشتهای
بسیار به حسن و مال فراوان اطراف آنرا گرفته است. ولی کوچک جایگاه
حکایت هم روی آن گشت و گذار ... داشته باشند نمیکند. و حتی قصر سلطنت
هم در جزیره واقع شده و تمام شهر معروف است که کاخ حکمت در سرش قرار دارم؟
قرار دارد و در آنجا فرهنگ و تحصیل چیزی وجود ندارد.

IV

زندگی خصوصی – ... و عادات

وضع سر و لباس

سر و ... شبیه ... و وضع سر و لباس آنها ... عوض شده ولی ... بسلیقه
خیاطان لباس که دراز بوده کوتاه شده و آنکه گشاد بوده تنگ شده است

اطلاع مع تیران گفته‌اند از ناحیه اردبیل تا سرزمین لاهیجان رفته رفته کناره دور دارند آنها

هم رشت که مردم ورزان تقریباً کمیاب گردیده و هر یک اسم گرفت. بعلت همه این وضع

هنگ سبب بوده هم مردم دانسته بود. لباس مردم اهالی اشرف زمین آشنا شده اند

لباس مردم در آغاز مائه هم اردبیل پوشاک قدیم مردم فراخ هم در عهد شاه سلطان

تنها اول بود جز آن تفاوتی نداشت. پیش هم مرد ها زیرجامه ای پوشیده و زیر

پیراهنی هم اغلب تقصیر داشت. پاچه‌های زیر روی آن میکشیدند. زیر پیراهن

بیرون بسته تجمع و قطعی مردم درآمود شکام حوایج نیز آنجا از تن میکرده

بر تنه میخواهیدند. ارادی مائه لباس مردم عادة مردم زیر پیراهن پوشیدند و آن

جلو عدد بیست بالبودی وضع رنگهای آنها ماسته. لباس رو پیراهنها پوشیده

بدن بود که تا زانو میرسید. پاچه شلوار بالا ساقه بلندی می‌پوشیدند و جوراب

را بلندی نگاه میداشت. روی لباس یشمینه اغلب ارخلق داشت یا از جلد و

روی شانه به راست می‌بستند.

لباس مائه سیزدهم

از اواسط ... هم اردو [illegible] کردان و مردم بلاد و قصبات [illegible] لباس [illegible] کرده و در

پیراهن [illegible] آوردند. لباس مرد و زن [illegible] است. زنها پیراهن

[illegible] می‌پوشیدند [illegible] بالاتنه‌ای که آن قالب بدن و دامن آن چین‌دار [illegible]

لباس زنانه [illegible]

در [illegible] پیراهن [illegible] کوتاه [illegible] و روی آن جلیقه [illegible] آستین [illegible]

می‌پوشیدند و روی [illegible] گرفته [illegible] است [illegible]

از قد قم یا [illegible] [illegible] می‌پوشیدند

[illegible] لباس [illegible] داده [illegible]

در ۱۳۴۱ در [illegible] عمومی [illegible] -۱- [illegible] پیراهن [illegible] و [illegible]

کمر [illegible] قام گرفته [illegible] ابریشم [illegible] و کلاه [illegible]

لکن این کلاه [illegible] نمی‌[illegible] [illegible] بر این امر [illegible]

[illegible] -۲- [illegible]

[illegible] و [illegible] سیاه [illegible] و [illegible] شانه که

کلاهی از طاوس سفید بر سر نهاده و پس از آن از دستمال حسیب برگیسوان دیگر را
آرایش همی گشت .

زنها برای مهمانی پوشیده خرم آسیب . پیراسته و آنها با کمال آرایش بودند پیراهن و
... فرق زمین و ... از قبیل زری و پارچه ابریشمی زردوزی شده و لطیف در آن و
دقت و صنعت براق دورکشیده رنگی تمام داشتند . گاهی آستین ... ساعد ... خلد
و ... پوشیدن آنرا به پیراهن سنجاق و با ... میکردند . جامه‌های هم
روی ... این ... میکردند ... بلند بود تا ... گاهی دامن آن
زمین میکشید و باین جهت در ... حرکت با جامه ... آنرا جمع کنند

وضع سر و طرز آرایش گیسو و پیش ...

مردم از زنان شیرازی مردانگی ... میکردند و ریش ... آشفته ... کلی در اوایل
... زلف گذاشتن متداول شد آنرا حلقه حلقه کرده بر آن
می‌نمودند . زنها در موهای گیس خود ... کرده می‌افشردند گاهی هر گیس جادبه
میکردند ... پس از چندی گیسوان ... بوسیله ... که از زیر ... را
... داشتند

طرح کلاه تغییرات زیادی و انواع گوناگون داشت مانند شب کلاه و کلاه نمد و کلاه پر

و کلاه بوقی [1]. اغنیا تنگی کفش داشتند پاپوش‌های باریک می‌پوشیدند. تنگی نوک کفش

در لندن و پاریس درست میکردند کفش نوک تیز می‌پوشیدند. کفش عادی نوک کفش را

عادی و کفش ظریف نوک آن به طرح سر اژدها کار میکردند سر و چشم

تا به روایت داستانی افسانه و گیوم دوول [2]. طرح لباس مردم و انسلاو

سال ۱۲۰۰ بسر آمده داشته است. گیوم العصر امپراطور ... لباس مجلل

پوشیده ... تاج سیاه ... قاصد چنین آگاهی گفت: از ... خود

این لباس پیدا است ... در دوران ... گیوم ... دربار ... اعیاد

او میرفتند کلاه ... از گوش ... ایستاده ... کمربند ... سفید

بجهت آنها آورده

کسانی که در جنگ صلیبی شرکت کرده نه تنها در وضع لباس ... سوارکاران

زمین آشنا شدند بلکه در غذا و اثاث البیت نیز ... پیدا کرد

غذا و اثاث البیت

۱- این کلاه ... مردم آرایش است در واقع ...

درونه را همیشه روی میز سفرهٔ سفید ... گستردند و از انواع سبزیها آن مجموعه گوشت و ماهی را

تحویل نمودی کسانی که در خوراک سلیقه بخرج میدادند گوشت و خوراک شکار و طاوس و دنگ

و قاز و مرغابی تحویل میدادند. در ادویه از قبیل نعناع و ترخون و دارچین و فلفل و انیسون و غیره

اسراف میکردند. شراب خالص ... رسیده و ... شراب ... محفوظ کرده و از چینی

و با وام در آن میخوردند

در قصص و حکایاتی که از آن عصر ... غذای ... . در ... اکثر

مرغ و مرغابی و ماهی و ... فراوان آوردند و ... های بزرگ گوشت شکار و ران

گوزن و کتف گراز و کباب قرقاول. در ولیمهٔ عروسی گوشت گراز

وحشی و گوزن و ... و غاز وحشی و کباب طاوس و گوشت با ...

سر شام شهد و فلفل و کباب و میوه و شیرینی ... تنگ ... تا شراب ...

نخک گشند. ... بزرگ زادگان ... اعلیٰ است ... وحشی ... سلو

... ... و ... طاوس ... قزل آلا ...

شکار ... فلفل و ... نان ... انواع ... و شهد ... شیرین

نان ... و ... گوشت و ... و شراب ... و شراب ... شیرین

و شراب ... ارغوان و ... و ...

درین دوره بزرگان و مردم متمکن در تجملات اهتمام داشتند و اثاث البیت
ظرایف بسیار داشتند، دیوارها را با منسوجات رنگارنگ و یا چرم منقش و قطعه
زینت میدادند، شیشه‌های رنگارنگ در میان تیغه‌های باریک سرب به جای
پنجره قرار دادند، سنگهای قیمتی و اشکال حجاری‌های دسته‌دار بزرگ و ظروف بلور ازبست
کاری منبت ترجیح دادند. حامل ظروف گرانبها و پایه با جواهرات بشراب [illegible]
تخت خواب سلاطین با پایه‌های [illegible] قرار میدادند جایگه تالار بالای آن بر بالای و پرده بیشتر
اطراف تختخواب پرده میکشیدند. بخاری بسیار بزرگ ساختند در آن ذغال کاری میکردند
در آنجا هم زندگی ازباب تفرج ترشد و درود و فرهنگ گرفته بود مردم در آن سرچشمه
ترکمن و بیشتر تفریح اشتیاق داشتند و بازی بخصوص بازیها و قمار از جمله
بزرگ زادگان مانند شیبانی عالی دروغ‌های نیست از قبیل شکار پیکنیک جنگ و زورآزمائی
با اسلحه حربی بود. مسابقه جنگ منزله حسن زرنگی بود و جمع کردن تجارت پول و دارائی
تفریح عالی ارباب ملک تمروز و شکار [illegible] بود
در طی قرن شانزدهم بازیهای عامیانه همواره شب‌ها [illegible] تا بازیگر [illegible] دار حاضر
در آن دوره نیز بیشتر امروز تفریح عمده مردم رقص و توپ بازی بود. توپ

بازیها و قمار

آن عهد و عیش احوال بود و جشنهای با شکوه سال امروزی رونق داشت
بعضی از اعیاد مذهبی نیز طرفداری تا ورود اسلام جشنهای که در آن و بسیار دیگر بیشتر نظیر جشنی بود
هم در روم متریم با جشن رستاخیز عیسی برپا می‌شد [1]
در ۱۳ نیسان هم در بابل جشن عام بولیس [2] بود که بعضی آثار آن هنوز باقی
مانده است و شرکت بسیار و خیلی از اطفال می‌گرفت. در این روز در بعضی از بلاد هم
زنان آن را در خیابانها داشته جشن می‌ساختند و با آنها نان می‌گرفتند و در قصبه‌ها
جشن عزا نیز در نهایت شکوه برپا می‌شد با بعضی از عادات و رسوم
مقدس عیسی و مریم در آن سوار شده به خانه آورده زر و زیور می‌گرفتند
مضحکی می‌خواندند و بعضی هم صدا و آواز هر سرداده غوغائی برپا می‌کردند
در این روز دسته‌های راه پیما و آن جماعت بود اشخاص دیگر مسلط
و هرکدام با اسباب لهو بر پیشانی بسته از دنبال خود می‌کشیدند و دسته‌ها هم کشیش
خود را گم کرده و در میان شهر شتافته سرودی و پرده‌های او بهم

1 -
2 - Innocents

اعیاد دیگر که کمتر جنبهٔ مسخره داشت عبارت از ... و در ایام مهر که با ... عید میلاد مسیح

و عید فصح مربوط است

اعیاد
مذهبی

از آنجا که یادبود هم جنبه وعظ ... عادت براین جاری شد که عوام الناس جلب مردم ... کتاب

مقدس بود توسط بعضی از ... در نمایشخانه ها نمایش میدادند. نظر روز میلاد مسیح آخور

ترتیب میدادند و یک زن و یک بچه که جای مریم و عیسی ... و چند نفر ...

دور گرد آن ... مولود نو ... یا اینکه ستاره ... همراهان که ... از

آمدن مسیح خبر داده بودند ... نام ... از ...

... عبارات ... که ... نسبت داده ... تقریر ...

این ... نمایش تاریخی ... سوانح ... ما ... نمایش آورده

... در ... از ... سرگذشت آدم و حوا ... ؟ ...

و ... آن ... درد ... است.

جمعیت ... در ... عید ... مجموعه ... که ...

... این اعیاد از نظر ادبیات اهمیتی ... دارد ...

... تئاتر ... نمایش ... مانند ... قدیم ... تئاتر ...

جامعهٔ اروپا در قرن دوازدهم و سیزدهم با اینهمه خشونت و خونریزی و غیره جامع منظمی است. رسوائی در آن دوره

بیرون از طبع [illegible] زنان را به هیچوجه از پرده [illegible] خنده و مسخره نمود. با همه وجود

از قبیل عادات زشت بحث نشسته اند در میان [illegible] ، [illegible] . بعضی از

عادات و رسوم آن عصر [illegible] است و سرکردگان در برابر زنها جانب ادب را نگاه میداشتند

لکن بیرون از دربار [illegible] و صنف ارباب ملک [illegible] در کار است و عادات دیگر نیز از

قبیل انتقام خانواده از خانواده و جنگ خصوصی تقریباً رواج داشت

در ده ایالت یا قلعه اگر کسی کشته میشد خون [illegible] رسم [illegible] و اقوام

و خویشاوندان [illegible] در میان بزرگ زادگان و مردم [illegible] در کار بود

حاکمه گذشت اشراف این عصر پس سلاطین فرانسه را به اتهام [illegible] وضع و

به نظم و آرامی مایل کنند و هر چند جنگ خصوصی بکلی نسخ نشد لکن ارباب ملک اکثر

محدود کردند. منع [illegible] از جنگ خصوصی و انتقام از قرن سیزدهم به بعد این رسم رواج

یافت که اگر کسی [illegible] قرار گیرد [illegible] کرده یا

حاکمه ملک شکایت آورد. و در [illegible] ملک خود نزد حاکم [illegible]

مشهور شود چنانکه وقتی از او سؤال از امان خلیفه کرده است و گفته حلف و عهد بکرد حاکم
حق داشته است به حکم شکستن امان به او سؤال جواب کند. علیهذا این رسم و عقیده
شیوعی برای امان جاری نبود مگر در موارد دیگر حاکم قدرت داشت اراده خود را تحمیل کند
و در این زمینه در دوره سیزدهم بیشتر قبیله ای حاصل شد و قدرت پادشاه رفته رفته بجائی
رسیده بود که است تشکیلاتی برای مراعات احکام امان وا دارد. جنگ خصوصی و انتقام
رو به تضعیف گذاشته است لکن بکلی معدوم نشد تا وقتیکه سلطنت مطلقه استقرار یافت
تا قیام [illegible] و جنگ تن به تن نیز از بین نرفته است [illegible] از آثار این رسوم [illegible]

فصل بیست و یکم

تربیت در مغرب زمین

۲ — نشر علوم . ادب و هنر

در دوره رونق امور قبیله ای علوم و فنون نیز بجنبش آمده است
طلبه از هر طرف با شور و ولع به دار العلما روی آورده که بیشتری از کلاس های [illegible]
از مجلس نقالان و شاعران کمتر نیست
[illegible] برای [illegible] کلیسا — نزول جاه کلیسا

در مائهٔ سیزدهم هم پاریس مرکزیت فرانسه را پیدا کرد و بواسطهٔ استقلال دارالعلم‌ها در انتشار
صیت دارالعلم پاریس و استادان آن ادبیات در آن والانسر و شکوه سبک معماری
بر عموم ملل سبقت جوید
اما بزرگترین شاعر قرون وسطی دانته[1] و اولین نقاش بزرگ جیوتو[2] در آغاز
مائهٔ چهاردهم در فلورانس[3] (ایطالیا) قدم بعرصهٔ وجود گذاردند

جنبش علوم و فنون

از مائهٔ ششم تا پنجم [illegible] بعضی از مراتب و مردی قدماء و آثار عقول که
از درک افکار غیر ربانی و غیر روحانی عاجز بود قرون وسطی دوره جاهلیت شمرده میشد
اما فی الحقیقه این دوره طولانی از یازدهم به بعد نهضت خاصی در علم در مائهٔ سیزدهم
بکمال خود رسید و فرانسه [illegible] خود گردانید. از دو چیز که اسرار استقلال رونق گرفت و علوم
و فنون نیز تکمیل شد چنانکه آثار بسیطی مشهود افتاد که مدرسه‌ها پدید شد و دارالعلم‌ها تأسیس
یافت[1]. هر دارالعلم چندین هزار طلبه داشت و دارالعلم پاریس بر همه برتری داد.
در آغاز مائهٔ چهاردهم شاهکار ادبی ایطالیا بقلم دانته بوجود آمد

---

۱ ـ در نیمهٔ اول مائهٔ سیزدهم نهضت دارالعلم پاریس بود

نهضت قرآن از علوم نزد قدیم فراتر نهاد [illegible] [illegible] سبک روم [illegible]

و پس سبک عربی در معماری نو جلوه آورده در تکمیل آن کار را جای [illegible] در کلیسا

این دو کلیسا و نقوش برجسته ای دیده میشود بعضی از آنها همپایه لطیف‌ترین آثار [illegible]

در دو قرن سیزده و چهارده نقاشی در ایتالیا [illegible] [illegible] شاهکار آن است

[illegible] [illegible] [illegible] رسید

تمدن قرون وسطی جای دیگر از آثار [illegible] آن [illegible] منظور نظر [illegible] [illegible]

خاصه اصلاح [illegible] [illegible] آن [illegible] علوم و [illegible] [illegible]

و در سر دار العلم نام علوم و تدریس در دست [illegible] و [illegible] دین و آزادی فکر [illegible]

[illegible] از همه جا در کلیسا ها [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] آن [illegible]

معماری و حجاری و نقاشی پنجره و [illegible] [illegible] [illegible]

I

دار العلم

تسلط مدارس

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] علم [illegible]

در [illegible] تدریس [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و کلام [illegible] [illegible]

سوکتر کرده . نیقیان داشت بهتریات بر ازه و تا چه قدر رعایت میشده است الی قسم است کرده

اوان هرج و مرج قدیم و ملی یعنی ایام دوره دوم نیز الی حکم درس سوق کرده بعضی از

دیگران که مدارس کوچک داشته و مدارس اینها الی امروز همچنان پا به جا . در بلاد و مراکز بزرگ

مدارس معتبر دائر میشد . مراجعت در هر درس با قید وقتیان محل بود و

از ایشان در ترقیات مو بنام لیقف اجازه تحصیل میداده لا ازین او ایمکی

این حق سوق داشت [illegible]

درین دوره آوازه بعضی از مدارس بسبب لیاقت معلمین آن در اطراف و اکناف پیچید

از قبیل مدارس رشت و ساری و اردکان و مدارس رامیان گلوله و ... (قرآن ...)

در ماثره یازده

از او خرائه یازدهم مدارس پارس ... به هیچ اگر است ... کلا ... در

در قریه ... مدارس ... دیگر درس ... در ...

[illegible]



طلبه در قرون وسطی

چنین در سال ۱۲۰۰ ... طلبه ... در نتیجه پنج نفر طلبه کشته شد
... اگر ... اداره ای مزایای قضائی بطلبه اعطا کرد ...

-۱-

شهرت این مدارس که مخصوصاً بجهة بعضی از مدرسین بود که از آنجمله آبلار فیلسوف
می‌باشد (۱۰۷۹ - ۱۱۴۲)

طلبه هزار هزار از ممالک مختلفه اروپا یکجا جمع شده در سایه این مدرسین تحصیل و بحث حاضر شده
[illegible] اسکولاستیک که در آن جزوه [illegible] و در [illegible] قرون [illegible]
تشکیلات [illegible] بوسیله کتب [illegible] باشد تحت یک حکمی [illegible]
در علم و فضل چه اندازه قدر و منزلت داشته است

تشکیل دارالعلم پاریس

اتحاد و ارتباط اساتید مدرسین و طلبه متفرقه بسته و [illegible] در دوره [illegible] تشکیل یک انجمن گردید
دارالعلم نام نهادند. دارالعلم پاریس نخستین دارالعلم اروپا بود و همین ممالک دیگر
نیز از آن سرمشق گرفتند. از دقت در کیفیت این دارالعلم پی به سطح [illegible]
تمدن آن شناخت

مدت معلوم نیست که دارالعلم پاریس بطور رسمی تاریخ تشکیل یافته. فقط میدانیم که از آغاز
مائه سیزدهم امتیازاتی از شاه و از پاپ گرفته است

همین که در ۱۲۰۰ تاریخ شهر [illegible] طلبه [illegible] داد و [illegible] در [illegible] طلبه [illegible]
[illegible] اگر [illegible] امتیازاتی [illegible] طلبه [illegible] [illegible]

و منزوی سلطنت حق حاکمه آنها سلب شده و از حق کلیسای کاتولیک کم کم روحانی گردید.
ضمن این ترتیب دارالعلم‌ها در برابر پاپ استقلالی بدست آورد و نوبت اسقف پاریس رسید.
دارالعلم بکمک پاپ از قید اسقف مزبور بیرون آمد و حق تکفیر و حبس و جریمه اعضای دارالعلم
و حق لغو تصدیق از دادن اجازه تدریس که مالی و حق شایسته این مقام بود از
اسقف مزبور سلب گردید.
بنابراین دارالعلم پاریس دولت مستقل شد مشغول تعلیم و تدریس و جز پاپ کسی را نمی‌شناخت

قدرت دارالعلم

دارالعلم پاریس هم مانند شهرهای آن روز دارای رئیس و هیئت عامله بوده و بواسطه عده کثیر اعضای خود مقتدر بود
اهل مدرسین و طلبه بجای خودشان در جزء هر ملتی بودند در محلی جداگانه
(داننسیون گروه ش ژرمن دپره) قرار گرفته. این ناحیه بعدها محله لاتن نام گرفت
زیرا در آنجا بزبان لاتن هم زبان رسمی تکلم میکنند
دارالعلم با پادشاه معامله همسر میکرد و هر وقت چیزی میخواست با کمال احترام برای
خود و طلبه ممیز شاه بسوء تعطیل درس تهدید میکرد و شاه نیز تهدید ... هم مساعد
تعطیل درس طلبه‌ها دارالعلم دیگر ... روز ... گذشته شهرت دارالعلم
پاریس و عده کثیر طلبه آن ممکن بود غوغائی در ... ایجاد کند. ما به تعبیر ...

هنوز روش سوم اگر چه در این شعبه علوم که خارج رواج آن است تا جایی و تا بدو ممکنه از

جریان باز ایستاده تا تمام اروپا مستغرق گشته

نصاب کد
امور دارالعلم

در مدرسه دوم یا مدرسه دار السلطنت (سن لوئی) در دارالعلم پاریس که مال لیسه های مدرسه

خصوصیات آن مقرر داری بود.

مدرسین و طلبه بر حسب اختلاف علوم که به چهار شعبه قسمت میشوند. شعبه علوم الهی،

شعبه علوم ریاضی، شعبه طب و شعبه فنون

قدری اطفال شعبه فنون از پایین زیاد تر بود بلکه اطفال شعبه دیگر قدری بالا بیش از شعبه

[illegible] و این شعبه در واقع حکم مدرسه متوسطه را داشت و هر یک از طلبه پیش از

آنکه به شعبه خاصی مشغول شود بگیرد تعلیمات کلی بود را آنجا فرا گرفت. مدرسین

[illegible]

نیز از این شعبه بیرون میآمدند

مدرسین و طلبه این شعبه به چهار قسمت تقسیم میشدند: قسمت فرانسه، قسمت یونانی،

قسمت یادگاری و قسمت انگلستان. شاید این تقسیم آن بود که اشخاص اساتذه

در آن مملکت بودند با این ترتیب مدرسه جمع شده بود لکن بعدها تقسیم جغرافیائی

این شعبه ملحوظ نگردید.



ختم دارالعلم پاریس

شعبه علوم الهی و علوم و علوم روحانی هر سه فلسفه است و فلسفه شعبهٔ فنون ثابت
اهمیتی هم این شعبه دارا گردید که ریاست کلی دارالعلم یافت . رئیس دارالعلم
سه ماه از میان مدرسین شعبهٔ فنون انتخاب میشد و ایشان در جرگه ارکان مملکت بود
و در تشریفات حرمی مقدم بر ائمهٔ جماعت معتبر داشت و در صف شاهزادگان تلطیق جای
میگرفت و در حیطهٔ لاتین حاکم علی الاطلاق بود . نه تنها مدرسین و طلبه اطاعت او
میکردند بلکه تمام کسانی هم که در اماکن دارالعلم چیزی میفروختند مانند کاغذفروش و صحاف و
کاتب و خدمهٔ طلبه و [illegible] و تنظیف صدقهٔ سکنهٔ محلهٔ لاتین
احکام و فرمان او میبردند

در درس

در درس شعبهٔ فنون سه صنعت بود که مبتدی است ادبی که در آنها صرف و نحو
و منطق و معانی و بیان درس میدادند و چهار قسمت عملی که در آنها موسیقی و علم اعداد و هندسه
و علم افلاک تعلیم میکردند .
در کلیهٔ شعب زبان لاتین درس گفته میشد زبان دیانت و زبان علم لاتین بود
طریقهٔ تدریس چنان بود که کتب معتبره را میخواندند و مطالب را یکی یکی شرح میکردند

تکرار درس بجا حشو حاصل نیست و درس هایشان شفاهی بود زیرا کتاب کمتر بود کاغذ [illegible]
و بحث نوشته نمیشد کمیاب و گران بود و استعمال کاغذ هم از کاغذ ساخته میشد
در صد سال [illegible] رواج یافت. این حالت تحصیلی تغییر [illegible] [illegible]
و [illegible] یادداشت هم تغییر [illegible] پردازد

درباره [illegible] هم [illegible] درس [illegible] ارسطوی حکیم یونانی بود که در آن ترجمه [illegible] علوم
شمرده میشد. [illegible] آثار ارسطو نیز [illegible] نشده زیرا در آن زمان تقریباً [illegible]
[illegible] است [illegible] ترجمه لاتین آن [illegible] و این ترجمه نیز از [illegible] بود
مسلمانان عرب به ترجمه کرده و به اسپانیا آورده بودند. عقیده آن روز بر این بود [illegible] ارسطو
[illegible] دقایق [illegible] [illegible] اصل تمام علوم [illegible]
و این [illegible] [illegible] [illegible] مطالب [illegible] استدلال از [illegible]
[illegible] و آنها [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]. این طریقه [illegible]
[illegible] [illegible] در فن استدلال و مباحثه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] استقرا و تجربه [illegible] راه [illegible] علوم [illegible] [illegible]

امتحانات. طلبه با مراتب ابتدائیه قرآن سه روز هفته و دو دفعه امتحانی می‌شوند.

پیشرفت — هر کس با چند درجه فارغ از کتابهای نوشته شده حق ترقی دارد. امتحان هر درجه پس از همه سال کتابهای معینه گرفته و درجه فارغ از کتابهای بالاتر دیگر صحیح است. امتحان سالیانه از اینکه طلبه در چهار دوره یا هفت ماه دیگر کسی را صحیح است درجه فارغ از کتابهای آن شده با مدرسین او شده باشند این مقام شناسند در این چهار دوره [illegible] و طالب عنوان آثار فن می‌بایست و این تشریف با انقراض و مدرسین با وعظ می‌شد. طلبه هیچ سفر قرآن شده با تمام [illegible] نیز دیگر از سفر دارالعلم دارد [illegible]

سفر تمام دارالعلم با [illegible] علوم الهی بود و کسی در آن با [illegible] اجتهادی [illegible] سال درس خوانده و بیشتر [illegible] فارغ از کتابهای گرفته [illegible] داشته باشد.

ملاحظه مدرسین و طلبه با امروز ملاقات داشت [illegible] مدرسین لازم است [illegible] [illegible] قسمت [illegible] از طلبه نگیرند

در این سند دارالعلم [illegible] آمده است [illegible] اگر مدرسی شد [illegible] از طلبه [illegible]

اعتقاد نداشت حتی از قم یا جای دیگر دست و پا داشت که شاگرد در مدرسه حاضر شود

طلبه ها [illegible] یا وعده ای آنها را ... مدرسی دیگر ما [illegible] دانسته و البته او را [illegible]

و هیچ مدرسی ما بر حلقه درس دیگر [illegible] پیش خود ما [illegible]

از مراد و مریدها ساده [illegible] [illegible] در دارالعلم ... ما را [illegible] [illegible] [illegible]

کسی از خارج مدرسه به مدرس یا کسان او حمله آورد از مدرسین و طلبه [illegible] دعوت شود

از صدور انتشار و کمک مضایقه نخواهد کرد.

مدرسین و طلبه ها [illegible] [illegible] دارالعلم حاضر خواهند شد.

تا مدتی [illegible] درس متن مخصوص نداشت [illegible] مدرس [illegible] کتابها [illegible]

[illegible] طلبه هر یک از متن متنوعه [illegible] [illegible] کرده در [illegible] مدرس [illegible]

تقریباً تمام اطاقها [illegible] [illegible] [illegible] است. اطاق [illegible]

مدرس میز داشت [illegible] در اطاق میز و نیمکت نبود و طلبه ها روی زمین می نشستند یا روی

[illegible] [illegible].

زندگی طلبه

در [illegible] [illegible] [illegible] مدرسین و طلبه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

آنها [illegible]. [illegible] اگر [illegible] [illegible] طبقه از مردم [illegible].

اینها در کار کشیدن از سرداران جنگ در شمشیر کشیدن جری ترانند . در کوچه های محله‌ای که

مصادف به راه اطاق پیدا شد آن وقت دعا نیز خوان عادی است

مدرسه چهار اول از طلبه سعادت بود شنیده بعضی از بزرگ زادگان دیگر هم از جرده مرحوم کمال علاوه

بودند و هر سه بعد سکانت داشته‌ام طلبه دل هرکس بخیزد حالا که دل علی بگیرد :

و بعضی از طلبه وقت خود را در سیاحت انگیزانند و کنار است و این عمر تلف میکنند

و اطاق درس خوانگاه در آن میکنند .

از جمله آن عصر یک شب تعددی باقیمانده است هم با آنها خوردیم و دل بخوانیم .

از آن حد است مکتب دین هم متن از جمله از آن گذشته اند ! و با دلهای

عزیز و کم تمام سلام و تسلیم فرزندانه‌ام . همراه با همسفرم مشرق باشیدم و در

سفر ایران در عین سعادت تسلیم و شبانه روز خود وقف درس کرده و میدانیم

که کاتب گفته است : دانش هر چیز باعث صدر و شرف است . و در جانب

هنر ورزیدنها هم پیش از یک جا با مدرسه و بازاره جمله خوار گشته‌ام چنانکه می

توانیم سر درس حاضر شدم و پایان ترکش . بعد از آن با سور تقاعدی است ... دوازده است

اینها در کار کشتن از سرداران جنگ در شمشیر کشیدن جری‌ترند. در کوچه‌های محله آن

مصادمه را اتفاق می‌افتاد و عقب نیز خون جاری است

مرحوم آقای ... از طلبه سعادت پوشیده‌اند بعضی از بزرگزادگان و گروهی از مردم هر کدام با طلاب

بوده‌اند و در سر این شکایت داشتند هم طلبه دل همگی [illegible] جا که در علم نکرده

و بعضی از طلبه وقت خود را در بیابانها تلف کرده‌اند و کتابهای ... را نیمه تمام خواسته

و اطاق درس را نگاه مدارس کنند

از جمله آن عصر ... تعددی با فقیهانه است هم با قوام خود نوشته و در آن بخوانند.

در آن حدیث است مکتب دینی ... از جمله ایشان نوشته‌اند! و با ولیای

عزیز و کهنه تمام سلام و تعظیم فرموده‌اند. حال با این مرحوم مشروق باشیم و در

سطر ایشان در عین سعادت تسلیم و شبانه روز خود وقف درس کرده و بسیار هم

که کاتب گفته است: دانستن هر چیز باعث عمر و شرف است. با در خانه

عزیز و زیبائی هم پیش از آنکه با مدرسه و بازار و جمله نزار نشسته‌ام چنانکه هر روز

می‌توانیم سر درس حاضر شوم و پایان ترتیب. بعد با سور تقالی است... و از مخت

مورد تمجید باشند ... ولی [illegible] آنچه خودمان اسباب کار در [illegible] (که می‌خواهیم همه را از جاهای) [illegible]

وارد [illegible] ... از همه بدتر آنکه [illegible] استعداد [illegible]

توسط [illegible] تا [illegible] کاغذ و مرکب و دوات و سایر چیزهای که ما

لازم داریم [illegible] ... [illegible]"

لکن نباید طلبه فقیر وقتی [illegible] روز بروز [illegible] کاربشان [illegible]

[illegible] از مردم [illegible] سواد [illegible]

طلبه [illegible]؟ و مدارس [illegible] . از جمله این [illegible] قدیمی [illegible]

است [illegible] ۱۱۱۰ [illegible]) [illegible]

[illegible] ۱۲۵۱ [illegible]

[illegible] .

[illegible]

[illegible] .

دارالعلم‌های فرانسه و سایر [illegible] اروپا

در فرانسه و سایر ممالک اروپا دارالعلم‌های عدیده دایر شد. در فرانسه عمده [illegible] دارالعلم بزرگ پاریس دارالعلمی در ۱۲۲۳ در تولوز تأسیس یافت و دارالعلمی دیگر در ۱۲۸۹

در مون پولیه و دارالعلم حقوقی در ۱۳۱۲ در اورلئان . دارالعلم مون پولیه بسبب طب خود شهرت یافت و این شهرت تا امروز نیز باقی است . بسبب دارالعلمهای اورلئان و تولوز و بواسطه تدریس حقوق مدنی روم در پاریس درس نمیدادند .

-۱-

در ممالک دیگر اروپا نیز دارالعلمهای معروفی وجود داشت ، مانند دارالعلم ملی (ایتالیا) که آوازه آن بواسطه تدریس حقوق روم در اطراف پیچیده و دارالعلمهای اکسفورد و کامبریج در انگلستان که امروز نیز دو دارالعلم معتبر آن مملکت میباشند .

اینجا که نسبت بدیگر از طلبه ممالک دیگر بیشتر بنظر میرسد عده بیشتری از طلبه فرانسه نیز از به درس ممالک دیگر اروپا مسافرت میکردند . در آن عهد دارالعلمها که تحصیل بدانها بیش از امروز جنبه بین المللی داشت .

II

ادبیات

ادبیات زبان لاتین

وسعت دامنه درس دیگر ادبیات بالطبع مرجع طلبه را آثار ادبی بزرگی در باره کارهای دیگر گردید . اما در این زبان از قسمت عمده آن اطلاعات دقیقه در دست نیست زیرا عموماً بزبان لاتینی نوشته شده بود . در بیان نوشته های آن عهد مهمتر از همه

جاهای تماشائی و عمده سفر است بعضی از آنها وجود حقیقی نبوده‌اند، از آنجمله در باب جزایر دیم
آنها را ذکر شده و در باب آنکه نیز دیم آلبر لوگران و سر توماس دالی‌شو و از وقم
سن دومینیک بوده و سر جان آدامز و دوشد. بیکن را که از قدما سو فلاسفه
بوده. بیکن هم انگلیسی بوده و در دارالعلم پاریس درس خوانده و به سبب طریقه استقرا و تجربه در
در طبیعیات استدلال بر که در یافته و اتمامی نخواهد آمد و دیگران نیز . بیکن
در عهد خود هم در علم النجوم و هم در علوم آن زمان سر بوده و کلام صائب آینهٔ علوم و کشفیات بزرگ
بی برده کمی از افکار را در سینه و سر انداخته افکنده جا گرفته. بیکن مال ترجمت نا گردیده
زحمت کشیده. بیکن معتقد بوده از علوم مخصوص علم ... فعال میتوان ... حرکت
اگر گرفت جا گرفته است: در باب چرخهائی ساخته بدون احتیاج به ستور
سرعت با ... حرکت کنند ... میتوان چرخی برای پرواز تعبیه کرد که در میان آن
جا گیرد و با بالهای ... آن را ... بزرگان ...
همچنین ممکن است ... ترتیب داد و ... آن بدون ... خطری زیر دریا در ... رفت .

زبان لاتین پایهٔ آثاری ادبی نیز گشته است و شرح وقایع بود با ترجمه‌های خوب
این کتب — از گیبر دو نوژان[1] ویلهاردوئن[2] و گیوم دو تیر[3] و ژوانویل[4] انگلیسی تعداد
عالیه ترجمه و در دست است

چون نمونهٔ آثاری برای هم تقاضا نازل داده ادبیات داشته باشد که مکتوبها نویسندگان
بازگردانده هم ... بعبارات صحیح و منقح چیز نوشته از آنجمله جبران
در قید ظرافت بوده و دانی حالت زبان لاتین است و آشفته است.

زبان عوام

زبان قرون زبان علم و مخصوص اهل علم دار است ولی تکلم مردم بزبان رومی و جزو از
زبان لاتین مشتق شده و چندین بار تغییر یافته و تکلم نکردند. از این گذشته زبان رومی
در تمام فرانسه یک صورت نبود بلکه زبان شمال با زبان جنوب تفاوت داشت
و هر یک نیز بچندین لهجه منقسم میگردید. لهجهٔ عمده ... جزء زبان
مردم آنجا ... بود از مبدأ فرانسه که منقسم شده آن زبان ... مخصوصاً
و بیشتر نویسندگان آن زبان را فرنزه شنیدند. در اواخر از ... ادبیات بزبان
عوام وجود پیدا کرده رفته رفته وسعت یافت و آثار مختلف آن مانند قصائد
داستانی و قصص ... و بعد قصص ... و بیان تاریخی

تصانیف داستانی.

قصص.

نظم زهدآمیز از نو رواج یافت. درویشان دوره‌گرد و سپس هنرپردازان بارگاه هم از
تفریحهای مطلوب مردم تماشای معرکه‌گیری و هم شعر یا آواز بچه‌ها و حکایتهای خوش
نیز با آن گرم می‌کردند. گاه هم معرکه‌گیران خود شعر می‌ساختند و می‌خواندند آثار دیگر سخنگستران
راوی سخنوران بودند

تا اواسط این قرن هم همه جا تصانیف داستانی رواج داشت. سبک و ادای تصانیف
اشعار است هم فعالیت نه آنچنان بعضی از منتقدان درباره سبک و اوزان قبل شاعرانه[2]
و نالان[3] و را اول بار گاستره[4] و گیوم دولارش[5] و غیره وصف کرده‌اند. از جمله
این اشعار رقص‌های سرود تر تصنیف نالان می‌باشد هم گاه شاعری از راه این نظری
در اواخر این قرن هم تقابل شعر ریخته است

در خلال این قرن هم قصه‌سرائی نیز به شرح سرگذشت عاشق و زن کسی بود شاعر
قصه قطعه نثری بود با تاریخ آن تصانیف داستانی هم نمی‌رسید که گزارش
احوال یک سیاحت گاه و مبادی آداب شعر و شعر ولیندر عروس
دبستان خود جامع حال و کمال جلوه داده نمی‌کرد. ندگونه که آن هم جلوه بارقی بود

1 - این دسته از سخنوران معروف شعرای فرانسه ترود ... و در جنوب تروبادور
گفته Trou badour

در عوض جنبه‌های بهره‌مندی بشری شوق و ستایش بزرگان است که در آن برخی از قبیل نیزه و شمشیر و گرز
کمان بکار بردن و سنگ پرتاب کردن و گریز از گودالها و عریض جستن و از دروغ و
غدر پرهیختن و مرد از ضعفا رسیدن و سر قول ایستادن و همه راه آواز خواندن و چنگ نواختن
و تیراندازی [illegible] . هر وقت که این تازه سوار، جلوداران [illegible] باید بر می‌گشت
مثل آن بوده است و بسیاری از این صداها هزاران و به با هم آمیخته شده‌اند . هر کس [illegible]
آثار بزرگی و وقار رسیده از مرد و زنان تجربه میکرد [illegible]
و باریک بیانی و قوی اصلی و صداقت و ریشه دارد .
این قصص سوگزارانه ای [illegible] مشترک بوده و منشأ غالب آن [illegible]
قدیم است بود (مانند داستان تریستان و ایزول) یا وقایع یونان و روم (مثل
داستان اسکندر) . مشهورترین قصص [illegible] داستان [illegible]
سوم در حوالی ۱۱۹۵ [illegible] در همه آفاق [illegible] بود .

منظومه رزمی و بزمی

ادبیات رزمی و حماسه [illegible] سلطنت [illegible] دارد [illegible] لکن [illegible]
و [illegible] ادبیات [illegible] نهاده بود [illegible] دیگر بود

از این رو آثاری که درآمد هم هنر جنبه رزمی داشت، گیلان ظاهر سرور و خنده بود از قبیل نقاشی

هم موضوع آن از زندگانی روزانه خانه و اخلاق و تجمل قصص ادبا و قطعات شاد

نگین و مسخره آمیز.

یکی از جمله این آثار داستانهای طبیب است هم مانند استاد ... در قطعه طبیب

احمق نوشته است.

گاهی نیز حیوانات به میان آورده‌اند و شباهتی بشر بود با حالی شبیه تا در بستر

بست و هاتفان بار باشد. از این نوع قصص هم دوره حاوی از نیم جلد داشته است و هم در

مائه سیزدهم که یکی از هم آنها ساهر ترجمه داستان روباه است هم جنگ روباه و گرگ

به تقلید تصانیف داستانها وصف گشته است.

در مائه سیزدهم ذوق نقاشی نیز ظهور کرد و علاقه به نقاشی هم جمعیتهای ... از کرامات

سر بیت حفظ میداد، بعضی از قطعات رنگین ظاهر مسخره آمیز هم معرض تماشا آمد

و یکی از آنها به آرام دولاکال هم مخصوص از آراکس تعلیم آورده

ذوق سرخوشی‌ها تمیز داریشه آنها هم تقریبا در تمام منظومات آن زمان

[illegible]

... دانستان ... از
... منظور ... جز ... نقو
... آن گردید ...
... در باره ... بزرگان ...
... علم ... دارد ...
... ژوفرا ...
... تاریخ ...
... سن لوئی ...
... سن لوئی ...



ژوآنویل تاریخ سن لوئی را به لوئی لوهوتن تقدیم میکند

... مملکت را داده و چنان قصه‌های کوچک و پر از روح و ملاحت و صلابت

وقتی درهٔ داستان کلی و نیز آثار آن مشهور است جهت اول این داستان سلامی از

این قسم بررسی را بگوییم دو لوری ای در صفحهٔ ۱۳۳ رشتهٔ النظم آورده و منظور وی جز این بود

که در دستوری حکمت آداب معاشرت است و کلی حقیقت عموم آن کرده بود

۱۲۷۶ هست ژان کلرفنال آنها هم یکی از ادبا و اعیان بزرگ ایتم نوشته شود

پادشاه و بزرگان و رق نرمی سوکت سخره بکنیه. نقد شاعر در بارهٔ بزرگان و

امرا حقی نکرده. «بیان حق با بزرگان سبب از تن رفتن و این علم و طلا دار شعر نمایند»

و در باب شاه حقی یاد بود که «هر وقت رعیت نخواهد شاه کمک نمی کند و شاه تنها میماند»

اولین نوشته حالی هم نثر بزبان «عوام» نوشته شد آنکه بعد از وفات در دوره

دراواخر مائهٔ سیزدهم در کتب عنوان «وقایع قسطنطنیه» نوشته تحریر گشته و تاریخ جنگ

های هم صلیب ببعد شرح داد. عبارات بعد (اواخر مائهٔ چهاردهم) ژان دو

(۱۳۱۷ـ۱۳۳۴) که مرکب است سوانح عمر سوکه در خدمت سن لوئی گذرانیده بود

و هم صفات پسندیده خداوندگار محبوب خود را جمع کرده تاریخ ارس اولی تربیت

الحساب ساده و طفل قصه های کوچک و پر از روح و ملاحت و صلابت

تاریخ نویس ـ تاریخ ـ

تسلط زبان فرانسه

ممالک سلاطین فرانسه با ... نام و شهرت دارالعلم پاریس باعث انتشار زبان و
ادبیات فرانسه در تمام اروپا شد مخصوصاً در مائهٔ سیزدهم و چهاردهم زبان
اهل فضل عموم ممالک و بمنزلهٔ زبان تمام اروپا بود
در همین اوان برونتو لاتینی نام ایتالیائی «گنجینهٔ علوم و فنون» (۱۲۶۵) خود را بزبان
نوشت زیرا گفت «زبان فرانسه مرغوب‌تر است و بطبع مردم آشناتر است» ایتالیائی
معاصر سیاح بزرگ ونیزی مارکوپولو «کتاب عجایب» خود را بزبان فرانسه املا کرد
ادبیات اروپا در صفحات خود از تصانیف داستانها و قصص رزمی و بزمی فرانسه سرشار
تصنیف شده و به ایتالیائی و آلمانی و ... ترجمه شده است

ادبیات ممالک اروپا

معذلک در خارج فرانسه نیز ... بزبان عوام نوشته شده بود چنانکه در آلمان حماسه
معتبر نیبلونگن و ... و تغزلات دلفریب والتر فون در فوگلوایده آلمانی
تا حدی ... نفوذ ادب فرانسه بود لکن در آغاز مائهٔ چهاردهم تاریخ ابتکار
ادبی قرون وسطی ... از سه داود در ... از ایتالیا طلوع کرد

۵ ـ منظومهٔ الهی دانته

— ۱ —

دانته آلیگیری در ۱۲۶۵ در فلورانس به دنیا آمد و چون یکی از [illegible] شهر شد و چون دستهٔ مخالف پیش برد علیه گروه سیاسی آوارگی و تبعید گردید عاقبت نیز در ۱۳۲۱ در راون[۲] تربت برد. دانته پس از آنکه جلای وطن کرد [illegible] سبک سخنوران [illegible] فرانسه [illegible] آنچه در منظومه [illegible] تحت [illegible] و [illegible] آن کمال یافت منظومهٔ سه گانه دوزخ و برزخ و بهشت [illegible] بود [illegible] منظومهٔ الهی نامیده میشود (کمدی الهی)

در این منظومه به تعبیر [illegible] پرداخته شده دانته [illegible] [illegible] ابتدا [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] را [illegible] [illegible] نام [illegible] دوزخ و برزخ و بهشت [illegible] در این [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] آثار او [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]. [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] را به زبان ادبی ایتالیا گردید.

III

مشخصات کلی: نفوذ قرن فرانسه [illegible] [illegible] ایتالیا [illegible] [illegible] آن مملکت [illegible]. از آغاز [illegible] [illegible]

نقشه هم مانند معابد روم قرون وسطی صلیبی دراز بود برافراشت لکن در نیمه هم مانند معابد روم آثاری
و سبک کلاسیک نیز بود در ایتالیا بیشتر آشکار .
در قرون وسطی هنر معماری بیش از سایر فنون سائره بود و به جمع معماری عمارات شبیه و چهار راه
در برابر سبک معماری پیشین و با سبک گوتیک آغاز و استادان کار نام داشتند .
در این دوره هنر حجاری نیز رونق گرفته و با اتمام در کلیسا [illegible] و کلیسا سو الصورت
صورتها کاخ در آورده است [illegible] مردم قرون وسطی در ایمان سوی داشته و هر وقت
تعمیر [illegible] خشت نقش [illegible] در فضای [illegible] برای کلیسا و [illegible]
آنجا [illegible] و در [illegible] در حرم [illegible] افروختند .
این کلاهها [illegible] قرون وسطی توالی بشکل مرتفع « [illegible] » ایمان است .
طرح هندسی خانه با نقشه [illegible] و به شکل صلیب بود . در دوره [illegible] خانه
سو [illegible] کنیسه های روم و مانند دالانی دراز و [illegible] و در [illegible] آن
نیم دایره ای رو به مشرق [illegible] المعبد ترتیب میدادند . پس از [illegible] طول دالان [illegible]
و [illegible] کردند و از [illegible] آن دالان دیگری [illegible] . [illegible]

طرح [illegible]

تصویر دانته [illegible]

رنگی صلیب کاری شده . در قسمت سر صلیب محراب بنا کرده و آن یکی سنگ خاص
این علم سیر شده و در قسمت پای صلیب برنگی سوختای ساخته اند . هر چهار بازوی
طاق سقف ضربی بیضوی شده سقف نمازخانه شکل کشتی وارونه در آمد
مورد در قسمت دو بازوی صلیب پشتبانی ساخته شده سقف آن که با تو و چم
ردیف ستون آن سوار بنای نیم مجز اکرید . دو نمازخانه جایگاه پر شبستان
ساخته و در انتهای محراب اصلی قرار داشت و پشت پنجره دیگری بود . جلوی
آن سرتا پا پیش ساخته و دو طرف آن دو برج . از وقتی هم در بالای صلیب
ساخته شد هر یک از دو [illegible] در جای [illegible] . بحث ما فقط مربوط به جا خطی بنا کردن
درگاهی دو در از جای نمازخانه بود [illegible] اوقات اصلی آن .
معدود در انتهای در نمازخانه تزئینات [illegible] بی ترتیب ساده اند .
طرح عمومی نمازخانه هایی که نوع شکل ساختمان آن از وضع طاق و بالای پایه ستونها
تغییر می یافت . همانگونه معماری یونانی سنگ در پایه و سنگ [illegible] دست در قرون
نیز دو سنگ در جلو آن یک سنگ رومی و دیگر سنگ [illegible] با سنگ بالای پایه ستون [illegible]
عبارت از سنگ [illegible] هایی مجلو

نمازخانهٔ سبک رومی

تا اواخر [illegible] پیش نمازخانه‌ها از چوب بود و با این همه بسیاری از آنها در [illegible] بهم
قوم [illegible] و قوم [illegible] رفت. چون این [illegible] گردید دیگران و [illegible] شد
از زمان [illegible] نمازخانه [illegible] ولی این بار تمام آنها را از سنگ ساختند و طاق آنرا نیز
با سنگ زدند. این [illegible] سبک رومی بود.

در اینجا [illegible] گله [illegible] که [illegible] مطلب [illegible] حل نکردم. و [illegible]
[illegible] هزار و سیصد [illegible] کتابهای عمومی [illegible] ترسیم شد. در واقع
بعضی از آنها [illegible] است اما [illegible] جدول و صفحه‌ها [illegible]
بسیار [illegible] تا معلوم شود نمازخانه کدام یک از آنها [illegible] بود [illegible] دنیا با اتفاق
[illegible] تا [illegible] نمازخانه [illegible] این [illegible]
کلیساهای بزرگتر و نمازخانه‌ها [illegible]

در سراسر [illegible] معماری رومی [illegible] مختلف [illegible] وجود دارد. بعضی آنرا از معماری روم [illegible]
مشتق دانسته معماری [illegible] نام نهاده‌اند و گروهی [illegible] بسیاری از اصل آن از مشرق [illegible]
بخاصه از [illegible] آمده [illegible] نقش آن [illegible]

و با علاوه فرانسه و ایتالیا کار زیسته داشته اند. هرچه باشد سبک رومی در اواخر مائه دهم ظاهر گشت. ساختمانهای روی این سبک چندی جدید ساخته نشده بود لکن از اواسط مائه یازدهم معماران کار خود اطمینان پیدا کرده سبک مزبور از ۱۰۶۵ تا ۱۱۳۰ تقریباً بکمال خود رسید.

مشخصات ساختمانهای رومی

صفت مشخصه معماری رومی طاق است. هلالی اغلب ناقص ساخته شده و هلالیهای نیم دایره هم روی سقف تمام میشود. در بعضی از نواحی تقلید کلیساهای بیزانس را نموده اند اغلب هم بجای طاق گنبد ساخته شده.

هلالیها و طاق یا گنبد ساختمانها سنگینی خود را بر پایه‌ها یا پایه‌های چهارگوش تکیه میدادند و گاهی ستونهای کلفت سرستون را بسیار بزرگ گرفته و الصاق در آنها کنده و در آن سبک پیدا شده. چون فشار طاق و گنبد خیلی زیاد است دیوارها از هم بیاشند پایه‌هائی به منزله ستون تکیه کرده و باین وسیله از خارج به دیوار کمک میدادند و پایه‌های مزبور تا زیر سقف میرفت. بسبب استحکام دیوار پنجره کم باز میشد و پنجره بزرگی نمیگذاشتند. باین لحاظ کلیساها سبک رومی عموماً تاریک است و در داخل آن کمتر روشنی دیده میشد.

تزیینات سنگ مرمری

تزیینات منارخانه تلألؤ و جلائی دارد سطح درونی دیوارکی آن مستور از قطعات آب
و رنگ چاشت دارد و استادهای [illegible] انگلیسی سرگذشت اولیاء آنها حکایت میکند.
در منارخانه های فرانسه از این نقاشیها چیزی باقی نمانده است مگر در کلیسای سن ساون نزدیک پواتیه
سر ستونهای کلیسا را حجاری کرده اند و با آنکه حجاری در آن ایام [illegible] محدود خاص داشت
و ابتکار آن کم و در ترکیب بهم پیچیده و حیوانات خیالی و وقایع تورات را مجسم میکند
در منارهای [illegible] طبقه منفذ بالای قرار میدادند شیشه های [illegible] آمیز و [illegible]
داگوبلم. در بالای بالای در منارخانه هلالی سنگی تخته [illegible] و [illegible]
و مارپیچ دیدنی و رنگهای تند و [illegible]
این تزئینات رفته رفته [illegible] از بین رفت [illegible] دائره های بالای در بعضی از
منارخانه ها که از نقش برجسته مستور گردید و [illegible] آن اغلب وقایع روز حشر بود ولی این
حجاریها [illegible] شیشه و [illegible] ریزه کاریهای
[illegible] سنگ [illegible] رعایت [illegible]

شده است [1]. این وجه تفاوتی است میان ساده و چندضلعی و آنچه در کلیسا [illegible] تنظیم نیست [illegible]

منارهای عهد رومی

بسیار دانشمندان سبک رومی معتقدند که بر اثر [illegible] ایشان کلیسا [1] انجام گرفت و منارهای عهد [illegible] از همان سبک ساخته شد. منارهای رهبان و تقاعی است [illegible] به یک سطح [illegible] برگشت [illegible] ارتفاع منارها به بالا دارند [2]. چنین در ایام زیاد جمع کشیدی به تقاطع مرتفع بوده تا دوره طبع وسیع تر گشت.

تقلید این کشفات در عموم منارها که جمع بود لکن با وجود تفاوتها نیز از این [illegible] انکار [illegible] بعد از [illegible] تقلید سبک رومی در دوره چنین طرح و لادی داشت و از آن جهت که طرح آن [illegible] بود [illegible] به انتهای عمر [illegible] آن کامل برخی ماند [3]. مزیت این طرح در آن است [illegible] جزء عهد رومیان خارج آن خاتم کاری است و با سنگ سرخ و سفید و سیاه در آورده اند. طرح [illegible] در سن [illegible] [4] و سن [illegible] دیگر طاق [illegible] گنبد کو. طرح [illegible] در منار خانه [illegible] و منار خانه زنان کاشی [7] طاق [illegible] بسیار رخنه گرفت. [illegible] منارهای در [illegible] [8] و [illegible] [9] و در [illegible] [10] (آرل) [11] و [illegible] [12] (تولوز) بود

معماری سبک فرانسوی

در اثنای طرح‌های مختلفه سبک رومی رونق معماری سبک فرانسه از همه کشورها بیشتر بود ولی با این وجود در [illegible]
از آنجا سبک تازه‌ای سر رسید که از لحاظ اصول علمی و فنی بر دیگران سر بود و توجه همه را در آن
بهتر مورد [illegible] شد. این سبک سبک طاق‌های متقاطع یا سبک فرانسوی است ولی بیشتر بودن
به سبک گوتیک گفته باشد در حالی که این اسم ملایمی است زیرا هیچ چیز از قوم گوت در آن دیده نمی‌شود
فقط در [illegible] شانزدهم میلادی ایتالیا معماری کلیساهای مربوط به [illegible] آنها را [illegible] دانسته [illegible]
کلمه [illegible] یاد کرده و این اسم برای سبک ماند. در حقیقت این سبک [illegible] قرون وسطی سبک
فرانسوی است [illegible] اولین [illegible] (این [illegible]) [illegible]
و [illegible] تناسب و ظرافت و [illegible] کمال دارد [illegible] فرانسه آنرا [illegible]
ملت خود دانسته‌اند

مشخصات این سبک

مشخصات این سبک [illegible] طاق سقف است. در [illegible] اول [illegible]
[illegible] طاق‌های متقاطع [illegible]
روی [illegible] قالب [illegible] سقف [illegible]
[illegible] سبک رومی [illegible]
سبک [illegible] طاق [illegible] طاق‌های متقاطع [illegible]

متقاطعه گشته‌اند که از لحاظ معماری زه سنگ بالهای متقاطعه نامیده می‌شود. بمناسبت این تغییر شکل دیوار
نیز تعدیلی وضع یافت [illegible] در سنگ بر روی ستون [illegible] دیوار [illegible] لکن لازم سنگ‌تراشی
[illegible] ساخته [illegible] بوسیله [illegible] بالای [illegible] [illegible] [illegible]
بعضی گمان کرده‌اند صفت مشخصه این سبک وجود بالهای ناقص است لکن این نظر
درست نیست زیرا [illegible] در سبک بالهای [illegible] لکن در [illegible] از [illegible] [illegible]
بالای ناقص دیده شده است
سنگ بالهای متقاطعه و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
از [illegible] ارتفاع سقف [illegible] ۳۳ متر [illegible] [illegible]
و [illegible] ۳۳ متر و [illegible] [illegible] ۱۴ متر [illegible] [illegible]
[illegible] ستون [illegible] [illegible] [illegible]
سقف [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] سقف [illegible] [illegible] از
[illegible] دیوار [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

فی الحقیقه معماران این عصر تنها با شکلهای مصالح فلزی توانستند از عهده این بار بر آیند و با قطعات نازک سنگ
پایه‌های منقطعه برپا کنند. در کلیساهای چنین دیوارها جای خود را به پنجره‌های بلندی که بیرون داشت
پنجره متعدد بود و با شیشه‌های خوش‌نما اشعه خورشیدی از رنگ شیشه عبور میداد. روشنائی که از این پنجره‌ها
نمازخانه را به داخل کلیسا منظره قرمز و ارغوانی و طلائی ممزوج با رنگهای دیگر بود.

تزیینات. شیشه‌بندی. حجاری.

این سبک از لحاظ نقاشی هم در تزیینات که بسیار مورد توجه است. تزیین عمده آن صنعت
شیشه‌بندی است و اسراف در حجاری و نقوش برجسته و مجسمه. در واقع چون دیوارها و نقاشی آن
رنگ از میان رفت شیشه رنگی بجای آن نشست و منظره جالب شفافی که مقصود در آمد. این شیشه
حکم پرده‌ای داشت که نه تنها نقش جدید داشت. در صنعت این شیشه‌ها رنگها و اشکال خاص از
اولیاء الله بود که از بهترین شاهکارهای آن عصر است.

[illegible] ۴۹۲ [illegible]

اما تزیین عمده حجاری بود و برگهایی از تاک و غیره از قبیل شبدر و برگ و گل و غیره
در صنعت حجاری تزیین بدیع میداد. نقوش برجسته بالای درها زندگانی عیسی و مریم و اولیاء را
مجسم مینمایاند. هر جا که مجسمه‌ها میتوانست جا بگیرد در کلیسا گذاشته میشد [illegible] دو هزار
مجسمه بود و قبل از اینکه آسیبی از گلوله آلمانها برسد از نظر مانند توری از سنگ جلوه مینمود.
مجسمه‌ها یا در دو طرف درها یا در جلوی در کلیسا ردیف ایستاده بودند. مجسمه‌های اولیه قدیمی



نوتردام دوپاری

تا سرزمین روسیه و بلوکی رفته رفته بر علم و تجارت مجسمه‌سازان آن خود کار ایشان حال اگر ...
بعضی آثار به پدید آمده و در اواخر آن چند آن ... و آنچه ... بسیار
ایرانی تسلط یافت

صنایع ایران ... ص ۲۱۴

غرض از عمارات و بناهای تیشه‌ای بیشتر تعلیم نمونه‌ای زیبا به تعبیر ... مراحل ...
و کتاب معماران ... نقش و تاریخ و صندوق علوم ...
تا مراحل ... تزیینات ... استادان کار ... سلیقه ...
... از ... و ... نقوش ... آورده ... تزیینات گلی ...
ما نگرده و بر .

بنای منارها سنگ ... بنای منارهای ...
با اتمام مردم ... کمال ...
... در بنیان ... که ... در ... واقع ...
... ترجیح ... منارها ...
... سکنه ... صلیب ... گرفتن ...
... منارها ...
... مردم ...

بنای منارهای ... بالایهای ... ستها ...



قسمتی از کلیسهٔ رنس

سنگ پیشینه تا در میان خانه‌های آرام حسینیه نادر خانه‌ای [illegible] شده تمام [illegible] برافراز [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] گفت در این سنگ نماز خانه کار تمام [illegible] است

گلیشی از [illegible] باستان کلیسای شاه [illegible] تا [illegible] : [illegible] دیده بودم [illegible]

[illegible] یک [illegible] و بزرگ [illegible] از [illegible] و [illegible] گردن [illegible] آورده [illegible]
بسته شده [illegible] و گندم [illegible] و [illegible] گشته و [illegible]
[illegible] جایگاه [illegible]

باستان کلیسای [illegible] وضع آرام گرفت [illegible] سنگ [illegible]
در تمامه سنگهای بزرگ [illegible] بسته از قطع [illegible] مردم آن قطع و [illegible]
[illegible] بار و [illegible] و [illegible] و [illegible] حیوانات بارکش سنگها [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

سنگ [illegible] متقاطعه [illegible] است [illegible] از زیر [illegible] سنگ [illegible]
[illegible] از آن سنگ [illegible] کمک [illegible] تمام [illegible]
[illegible] و [illegible] که در آغاز کار [illegible] بود [illegible]
گردیده و در [illegible] است به [illegible] گردید .
اولین نمونه بزرگ این سنگ کتیبه [illegible] بالشتی [illegible] در ۱۱۴۴

... دکن لونا
... رتر و روان
... هم درواقع سالها
... که با آن ترکیب
... تمام رسم شده باید؟
... مانع نیز بشر اول کردم
... بعد شوند
... پایین در شرت خانه
... شیوه کلی سادرها



تصویر فوقانی: ستونهای هیپی مون سن میشل از ۱۲۲۵ تا ۱۲۲۸ ساخته
تصویر تحتانی: طبقه تحتانی سمت شمالی

۸. قصر لوور اقدم بناهای و شهر بناهای فرانسه از عهد فیلیپ اگوست در لوور

پا شد. بنای نوتردام که بعدی از ۱۱۶۳ شروع شد و کلیسای شارتر و روان

ورنس و تورز و آمین و سن شاپل قصر لوور هم در زمان ...

در حضور لوور آرایش سبک ... است که ... سبک رومی فائق آمد ملکه ... ترکیب

شد جائی که در طلیعه ... مانند ... سبک رومی ... تمام ... و ...

مستقیماً ... تعمیر کرده و میان آنها ... فاصله ...

سبک ... تقاطعه نه تنها در ... ملکه در ... اول ...

مانند ... ابنیه زمان ... است ...

ابنیه ... قصر لوور در پاریس ...

... و دیگر آن

۹. ... تازه ...

طرف بناهای این سبک اسلوب مخصوص [illegible] فقط نام کسانی [illegible] نمونه قشنگ ترین کلیساها را

ذکر می‌نمائیم اما از ترجمه حالت آنها صرف‌نظر [illegible] نیست. ۱ - نتردام دوپاری ۲ - [illegible]

۳ - [illegible] در آن دو [illegible] ۴ - کلیسای ریمس ۵ - ژان دو [illegible] و [illegible]

دو کوتانس ۶ - کلیسای آمین ۷ - [illegible] لوزارش ۸ - سنت شاپل ۹ - [illegible] ۱۰ - [illegible]

و [illegible] ۱۱ - بورژ ۱۲ - [illegible] این اسامی را تقریباً [illegible] شاید [illegible]

ذکر [illegible] معماران تاریخ قدیم یونان [illegible] سبک [illegible]

بسط هنر فرانسه

این سبک تازه هنر در صد [illegible] هزار و [illegible] باقی ماند [illegible]

در فرانسه تا آنکه [illegible] سبک [illegible]

دیگری مشتق [illegible]. بعد از خارج فرانسه تمام اروپا راه یافته تا آسیا هم قدم گذاشت

چنانکه در لندن و میلان و ونیز و سیسیل ۱۳ - و [illegible] ۱۴ - و کلنی ۱۵ - و [illegible] ۱۶ - و

سوئیس ۱۷ - و پراگ ۱۸ - و وینه ۱۹ - و کراکوی ۲۰ - و [illegible] ۲۱ - و جزیره رودس ۲۲ - و قبرس ۲۳

[illegible] و قصور و سردرها و مجسمه‌های عدیده دینی متنوع در این سبک و به سبب استادان ماهر
ساخته شده است.

سبک گتیک فرانسه در مائه سیزدهم در نقاشی [illegible] که شبیه بود بسیار [illegible] در ایطالیا [illegible] نقاشی
آب و رنگ نقشه منقوش است و از آن سبک نقاشی [illegible] نگارش [illegible] [illegible]
معمول شد. در عوض اولین [illegible] نقاشی [illegible] در مائه سیزدهم در ایطالیا ظهور کرد

[illegible] ایطالیا

تا آن وقت هنر در ایطالیا رونق گرفته و این مملکت در میان [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] و فرانسه واقع شده بود [illegible] آنها را گرفته [illegible] آنها را بکار برده [illegible]
و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] سبک [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] فرانسه [illegible] [illegible]
(۱۲۱۵-۱۲۵۰) [illegible]
مائه سیزدهم تاریخ در ایطالیا [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
ایطالیائی [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
آنها [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

هر نقاشی بی روح چون سطوح ساخته، نقش ساخته و ابدی مانند نقش تا بیست و دوم قرن سیزدهم

عده زیادی از نقاشان این روش را تکرار کردند تا سرانجام ایتالیائی در رقابت و تقلید آنها

قدم پیش آمد و انها کارکردند وقت در تحقیق و اشکال بوده و جمله اساس او در مدرسه شده

در ایتالیا نقاشی فراوان شد. نقاشان در دوره پیشرفت هم آن کار او را محکم تر شد

ساختند که کارهایشان تمام کارهای سه قرن را داشته و تصویر آنها در دگرگونی پیش رفت و نقاشی

جدید سیر و جنبش آورد دوره نهضت است آستانه ستم با جهش

اولین نقاش بزرگ

بزرگترین نقاش این زمان ژوتو پاسشو دارای ملیت (ایتالیا) و دارای

شهرت و احترام بسیار است (۱۲۶۶-۱۳۳۶) ژوتو مانند ... آب و رنگ

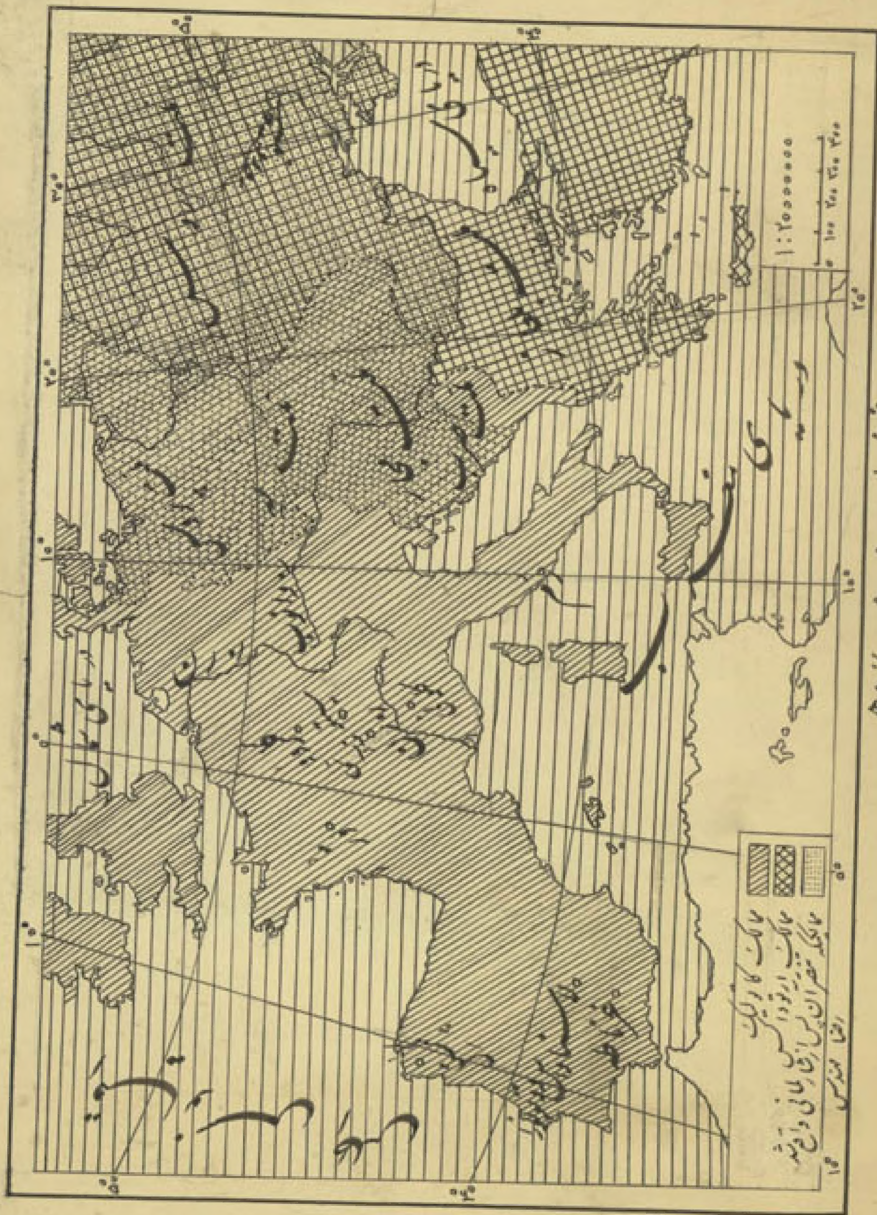
معتقد شد که باید که شرح زندگانی مسیح و مریم ... سادگی ... از طول

در زندگی ... ژوتو ... والسوار ... مجسم ... و ... دال

وضعیت ... ترکیب ... زیبایی است. ایمان روح و جلال و جمال عالی

جهان ... و آئین محسنه های خود ... ژوتو در تصویر ...

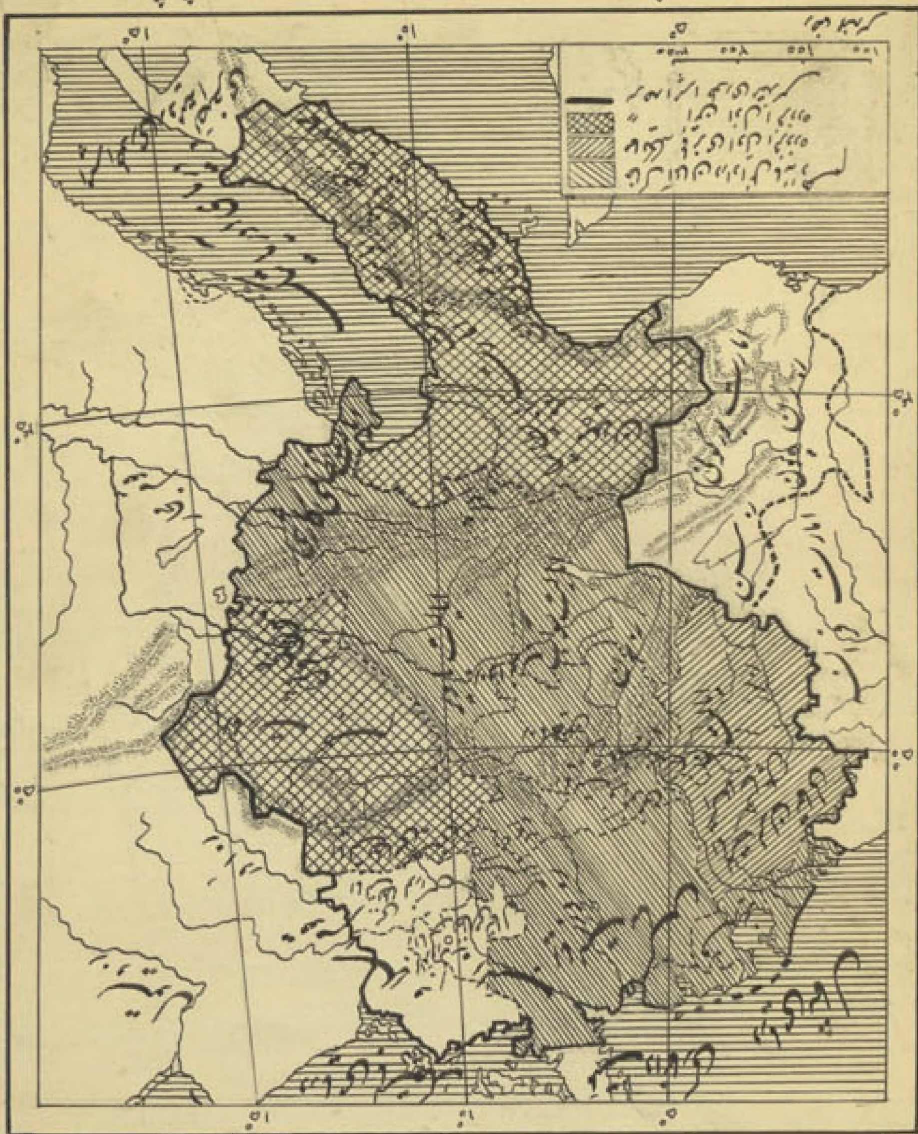
در عصر دوره [illegible] دیگری نیز مانند [illegible] و [illegible] نمود [illegible] [illegible] نقاشان
چه نقاش بزرگ [illegible] [illegible] دو [illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] نقش
در دوره [illegible] از او جهان [illegible] و به [illegible] استاد [illegible] از طبقه [illegible] [illegible] . نقوش
استادان چینی از حیث دقت و وسعت نظر و ابداع بپای تصاویر [illegible] نمیرسد
لکن اصالت و ظرافت و ملاحت خاصی دارد .
همچنانکه در دوران معماری و حجاری از [illegible] که [illegible] در ایطالیا [illegible] نقاشی [illegible]
[illegible] و [illegible] نقاشی در [illegible] و نقوش [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] است [illegible] در ایطالیا نیز [illegible] از . [illegible] نقاشی ایطالیا در آغاز
[illegible] با [illegible] و [illegible] است و معماری و حجاری [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] و [illegible] [illegible] کمال المطلوب است نقاشی [illegible] [illegible]
وسطی [illegible] [illegible] [illegible] ساخته‌اند



۵۳/۴ ۴۲۸

۴ نقشه × نمره ۱۹ + ۵۷۸









نقشهٔ معابر عمدهٔ جنگهای صلیب



نقشهٔ امپراطوری شارلمانی

